

# اسرار قتل رزم آرا

محمد ترکمان



به نقل از منابع اطلاعاتی و قضایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<http://www.chebayadkard.com>



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

**IRANBOOKS, INC.**

کتابفروشی ایران در واشنگتن

2014 OLD GEORGETOWN RD., BETHESDA, MD. 20814 USA

(301) 986-0079



# اسرار قتل رزم آرا

<http://www.chebayadkard.com>

به کوشش  
محمد ترکمان

از این کتاب تعداد ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه دیبا چاپ  
و در صحافی هسا، صحافی گردید  
چاپ اول / ۱۳۷۰  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

پس ای فرزندم، من ترا وصیت و سفارش می کنم به پرهیزکاری و قریص از خدا... دلت را به موعظه و اندرز زنده دار...  
 و [دلت را] به اخبار گذشتگان (و چگونگی سرگذشتشان) آشنا کرده و به یادش آور آنچه پیش از تو پیشینان [را] رسیده است، و در سراها و بازمانده ها و نشانه های ایشان گردش کن، پس بین چه کردند، و از چه جایی انتقال یافتند، و کجا فرود آمده جا گرفتند، خواهی یافت ایشان را [در حالیکه] از دوستان جدا شده و در سرای تنهایی فرود آمده اند، و چنانست که تو در اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود، پس منزل و آرامگاه خود را (به سبب کردارهای شایسته) درست کن....

فرزندم - و اگر چه من عمر (دراز) نکردم (مانند) عمر کسانی که پیش از من بودند (ولی) در کارهای ایشان نگریسته، در اخبارشان اندیشه نموده، در بازمانده هاشان سیر کردم، چنانکه (مانند) یکی از آنان گردیدم، بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده ام، پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را از تیرگی و بدی و سود آنها از زیان آنها پی بُردم، و از هر کاری برای تو پاکیزه آنها برگزیدم، و پسندیده آنها خواستم، و نامعلوم آنها (آنچه سبب سرگردانی است) از تو دور داشتم....

پس اگر نفس تو سر باز می زند از اینکه آنچه [را که] خویشاوندان تو بر آن گذشتند پذیرد، بدون آنکه بداند. همچنانکه آنان دانستند باید خواست تو در آن طلب فهم و تحصیل علم و دانائی باشد، نه اینکه در سُبُهات افتاده، در جَدَل و زد و خورد ها فروری،....

<http://www.chebayadkard.com>

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	مقدمه <a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>
۲۷	پیشگفتار
۳۰۲ - ۳۳	اقراریه متهمین، مظلمین و اسناد موجود در رابطه با توبت اول تحقیقات از ۱۹ اسفند ۱۳۲۹ تا ۱ مهر
۳۵	گزارش پاسبان (علی اصغر سلطانی) حاضر در صحنه قتل رزم آرا
۳۷	گزارش پاسبان (صادق رجب بی دندان) حاضر در صحنه قتل رزم آرا
۳۹	گزارش سر پاسبان ۲ بیات
۴۱	گزارش یکی از مأمورین راجع به جلب «محافظین» رزم آراه
۴۲	متن بازجویی از الله یار جلیلود (یکی از «محافظین» رزم آرا)
۵۰	متن صورت مجلس اشیاء بدست آمده از مصطفی پازوکی (متهم بقتل رزم آرا)
۵۱	متن بازجویی اولیه از مصطفی پازوکی (یکی از «محافظین» رزم آرا)
۵۹	بازجویی از لطیف طاهونی (یکی از مأمورین «محافظ» رزم آرا)
۶۱	گزارش گروه بان سوم اسدالله فرخنده. کلام از واقعه ترور رزم آرا
۶۲	گزارش احمد مکل کتاب از واقعه مسجد سلطانی
۶۳	گزارش پاسبان حسن غفار بیگی
۶۴	متن بازجویی از پاسبان حسن غفار بگلو
۶۶	متن بازجویی از سر پاسبان سوم اسدالله فرخنده. کلام
۶۹	متن بازجویی از علی اصغر سلطانی



- ۷۲ متن بازجویی از پاسبان علی اصغر سلطانی
- ۷۴ متن بازجویی از سر پاسبان ۲ محمد بیات
- ۷۶ متن بازجویی از پاسبان جهانگیر کاوه حقیقی
- ۷۹ متن بازجویی از فریدون محمدی <http://www.chebayadkard.com>
- ۸۱ متن بازجویی از مصطفی پازوکی و مرحوم خلیل طهماسبی
- ۸۶ متن بازجویی از صادق رجب بی دندان
- ۸۸ گزارش سرگرد رافت
- ۹۰ گزارش تحویل دو تن از «محافظین» دستگیر شده رزم آرا به اداره کارآگاهی
- ۹۱ صورت مجلس اشیاء بدست آمده از مرحوم خلیل طهماسبی
- ۹۲ بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی
- ۹۳ صورت مجلس البسه و... رزم آرا
- ۹۵ صورت مجلس اشیاء همراه جسد رزم آرا در اطلاق عمل
- ۹۷ صورت مجلس تحویل یک قبضه اسلحه هفت تیر بلژیکی به اداره آگاهی
- ۹۸ گزارش کلاتری ۸ به اداره آگاهی پس از ترور رزم آرا
- ۱۰۰ بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی و...
- ۱۱۰ اعلامیه فهیم الملک پس از قتل رزم آرا
- ۱۱۱ متن بازجویی از پاسبان اسمعیل میرزائی
- ۱۱۳ متن بازجویی از سر پاسبان محمد بیات
- ۱۱۵ متن بازجویی از اسدالله فرخنده کلام
- ۱۱۷ متن بازجویی از غلامحسین چیدری
- ۱۲۰ متن بازجویی از پاسبان کارآموز عبدالحمین محمدرحیمی
- ۱۲۲ متن بازجویی از سرهنگ محسن اعتصام افسر اداره سرکلانتری
- ۱۲۴ متن بازجویی از سرگرد حسین نیکوکار افسر اداره سرکلانتری
- متن صورت مجلس مقامات شرکت کننده در بازبینی و معاینه محل ترور
- ۱۲۶ رزم آرا
- ۱۳۱ متن دومین جلسه بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی
- ۱۴۶ نامه اداره آگاهی به اداره کارآگاهی

- گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی پس از معاینه جسد رزم آرا به شعبه ۱  
 ۱۴۷ بازپرسی
- ۱۴۹ نامه مرحوم نواب صفوی خطاب به مرحوم خلیل طهماسبی
- ۱۵۱ متن بازجویی از سید عبدالحسین واحدی
- ۱۶۵ توضیحات مرتیپ غلامحسین دانشپور
- ۱۷۰ متن بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی
- ۱۷۳ بازجویی و تحقیق از محمود هدایت معاون پارلمانی رزم آرا
- ۱۸۱ تحقیق از امیر اسدالله اعلم وزیر کار کابینه رزم آرا بعنوان مطلع
- ۱۸۷ متن بازجویی از مرحوم نواب صفوی
- ۲۰۲ متن دومین بازجویی از مرحوم نواب صفوی
- ۲۰۸ متن بازجویی مورخ (۱۶ خرداد ۳۰) و (۱۸ خرداد ۳۰) از مرحوم نواب صفوی  
 پیش نویس مذاکراتی که باید با دادستان انجام گیرد (بخط مرحوم نواب  
 صفوی) <http://www.chebayadkard.com>
- ۲۱۷ متن بازجویی مورخ (۱۹ خرداد ۳۰) از مرحوم نواب صفوی
- ۲۲۶ رأی جلسه خارج از نوبت شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲
- ۲۳۸ نامه رئیس اداره زندان به دادستان کل کشور درباره احضار وزیر کشور،  
 دادستان کل کشور و دادستان تهران توسط مرحوم نواب صفوی
- ۲۴۲ متن صورت مجلس چگونگی برخورد مرحوم نواب صفوی با قرار صادره  
 درباره ...
- ۲۴۳ گزارش رئیس اداره آگاهی به شعبه ۸ بازپرسی دادسرای تهران درباره  
 مرحوم نواب صفوی
- ۲۴۴ ادعای نامه دادستان تهران درباره قتل سینه‌بد رزم آرا
- ۲۴۵ اظهارات و تصمیمات جلسه مشاوره اعضای شعبه اول دادگاه عالی جنایی  
 تهران
- ۲۴۸ بازجویی از شش مأمور حاضر در صحنه ترور رزم آرا
- ۲۵۳ متن بازجویی از پاسبان جهانگیر کاوه حقیقی
- ۲۷۲ متن بازجویی از پاسبانان علی قلی فتحعلی بیگی، دلاور صفری و قدرت الله
- ۲۷۴

- ۲۷۸ بازجویی از جواد دادخواه مقدس
- ۲۷۹ اظهارات ستوان یکم کریم خالق پناه کارشناس فنی و سرهنگ ۲ نامدار  
بهمن
- ۲۸۳ گزارش رئیس شهربانی به دکتر مصدق
- ۲۸۴ یادداشتی دال بر انتخاب دکتر عیسی سپهبدی از سوی مرحوم خلیل  
طهماسبی بعنوان وکیل مدافع
- ۲۸۶ متن بازجویی مورخ (۳۱ شهریور ۳۱) و (۱ مهر ۳۱) از مرحوم نواب صفوی
- ۳۰۱-۳۹۹ اسنادی در رابطه با اتهامات رزم آرا
- ۳۰۳ مصاحبه مخبر نشریه هفتگی «اتحاد ملی» با فهیم الملک درباره «شایعه  
کودتای رزم آرا»
- ۳۰۵ نامه صفا حائری (یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی) به بازپرس شعبه  
یک ... <http://www.chebayadkard.com>
- ۳۰۷ گزارش آقای ناصر وثوقی به ریاست دادرسی شهرستان تهران
- ۳۱۰ نامه وکلای مدافع خلیل طهماسبی به شعبه ۱ دادرسی
- ۳۱۲ تلگراف وزیر خارجه انگلیس به سفیر آن کشور در ایران
- ۳۱۴ گزارش خلاصه وقایع شرکت سابق نفت راجع به ...
- ۳۱۶ گزارش محرمانه شرکت سابق نفت
- ۳۱۹ سئوالات ارائه شده به رزم آرا توسط شرکت سابق نفت
- ۳۲۱ حضور چند تن از وکلای مرحوم خلیل طهماسبی در شعبه ۱ دادرسی
- ۳۲۵ مکاتباتی در رابطه با اتهامات رزم آرا
- ۳۲۷ نامه صفا حائری به بازپرس شعبه یک دادرسی ...
- تهران
- ۳۲۸ نامه دو تن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به بازپرس شعبه اول دادرسی
- ۳۲۹ حضور سه تن از وکلای مدافع در شعبه اول دادرسی
- ۳۳۱ نامه یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به بازپرس شعبه اول دادرسی ...
- ۳۳۳ نامه اعضای هیئت شعبه اول دادگاه جنائی تهران به دادرسی استان
- ۳۳۵ نامه دادگستری به وزارت جنگ

- ۳۳۶ گزارش ژاندارمری کل کشور به وزارت کشور
- ۳۳۸ رونوشت نامه محرمانه وزارت امور خارجه به وزارت جنگ
- ۳۴۰ قرار صادره از سوی باز پرس ویژه دادرسی ارتش درباره اتهام کجختای رزم آرا
- ۳۵۹ حضور وکلای مدافع خلیل طهماسبی در شعبه ۱ باز پرس
- حضور چند تن از وکلای خلیل طهماسبی در شعبه اول باز پرس دادسرای تهران
- ۳۶۰ <http://www.chebayadkard.com>
- ۳۶۳-۳۹۰ سیاهه محتویات نوبت اول تحقیقات موجود در پرونده قتل رزم آرا
- اقراریه متهمین و مطلعین، و اسناد موجود در رابطه با نوبت دوم تحقیقات از ۱۶ دی ۱۳۳۴ تا ۸ آبان ۱۳۴۰
- ۳۹۱-۴۴۵
- ۳۹۳ متن بازجویی از مرحوم دکتر مصدق و مواجهه او با مرحوم نواب صفوی
- ۴۰۱ مواجهه مرحوم دکتر سیدعلی شایگان با مرحوم نواب صفوی
- ۴۰۳ مواجهه بقائی با مرحوم نواب صفوی
- ۴۰۷ جلسه مواجهه مرحوم سید مجتبی نواب صفوی با مرحوم سید محمود تریمان
- ۴۰۸ بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی
- ۴۱۲ نامه سرتیب یدالله کیهانخدیو به دادستان ارتش
- ۴۱۵ مواجهه حسن لشگری و سید مجتبی نواب صفوی
- ۴۲۱ قسمتی از بازجویی مرحوم آیه الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش
- رای شعبه ده دیوانعالی کشور راجع به صلاحیت دادگستری و باز پرس دادسرای شهرستان تهران در تعقیب متهمین به قتل رزم آرا
- ۴۲۳ اظهارات سید ابوالحسن حائری زاده در بازجویی
- ۴۲۸ صورت مجلس راجع به اسلحه شماره ۲۸۷۸۴
- ۴۳۷ بازجویی از دکتر مظفر بقائی بعنوان «مطلع» در دادگستری
- ۴۳۸ قسمتی از بازجویی از آیه الله کاشانی در دادگستری
- ۴۳۹ متن نامه سرلشگر منصور مزین به مدیر خواندنیها (مورد استناد آیه الله کاشانی در باز پرس)
- ۴۴۰
- ۴۴۳ متن مقاله روزنامه «فرمان» (مورد استناد آیه الله کاشانی در باز پرس)
- ۴۴۷-۴۹۶ چند روایت از «چگونگی قتل رزم آرا»

- ۴۴۷ اطلاعیه «فدائیان اسلام» در رابطه با نوشته روزنامه «پراودا»
- ۴۴۸ دریافت‌های یکی از مطالعه کنندگان قسمتی از پرونده ترور رزم آرا
- ۴۶۷ مصاحبه خلیل طهماسبی با مجله «تهران مصور» پس از آزادی از زندان
- ۴۷۵ چگونگی واقعه مسجد شاه و قتل رزم آرا بر روایت سید محمد واحدی
- ۴۸۱ رازی که توسط مرحوم نواب صفوی در دادگاه فرمایشی افشاء شد
- ۴۸۳ قتل رزم آرا به روایت سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی
- ۴۸۹ نامه علی اصغر ذوالفقاریان به ریاست دادسرای عالی تهران
- گزارش اداره اطلاعات شهرداری به شعبه ۳ بازپرسی داجیرا راجع به
- ۴۹۱ - محمدعلی حمامیان
- ۴۹۳ بازجویی از محمدعلی حمامیان
- ۵۰۳-۵۱۱ سیمانه محتویات نوبت دوم تحقیقات موجود در پرونده قتل رزم آرا

<http://www.chebayadkard.com>

تذکر چند نکته:

پیش از ورود در موضوع این مجموعه و ذکر توضیحات مربوطه، اشاره به چند نکته — که بی ارتباط با آنچه در پیشگفتار خواهد آمد نیست، و به روشن شدن مطالب آن، و همچنین درک بهتر نتایج حاصل از اسناد موجود در پرونده قتل رزم آرا کمک خواهد کرد؛ لازم بنظر می رسد. نکات مذکور عبارتند از:

<http://www.chebayadkard.com>

**الف: دشواری بررسی روی دادها و حوادث سیاسی و اجتماعی جوامع طبقاتی و تحت سلطه.**

۱) مطالعه، بررسی و تحقیق روی دادها و حوادث سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی، در صورتی که به دور از ساده انگاری، ذهنی گرایی و اغراض سیاسی، اقتصادی، حزبی، صنفی و فرقه ای صورت پذیرد؛ به دلیل وجود اقشار و طبقات متخالف و متخاصم، از نظر منافع و افکار، و برخورداری نیروهای حاکم بر جوامع مذکور از ابزارهای موجد و نگهدارنده قدرت و از جمله وسائل و ابزار تبلیغاتی، و به علت «بازسازی» حوادث و روی دادها، نه نزدیک به آنچه که در عالم «واقع» و «عین» تحقق یافته است، بلکه به آن صورت که مطلوب طبقات حاکمه می باشد — توسط وقایع نگاران و مورخین مجذوب و مرعوب، کار مطالعه و بررسی و تحقیق پدیده های مذکور را تا اندازه ای صعب و دشوار می سازد.

قیازی به محاجه و اقامه دلیل و برهان نیست که وقایع نگاران و مورخین مجذوب و مرعوب قدرت های حاکم، روایتی حقیقی از مبارزات آزادی طلبانه و حق خواهانه و عدالت جویانه انسان های آگاه تحت مستم، علیه قدرتهای فوق الذکر، برشته تحریر درنیاورده و

با نشر آکاذیب و تحریف و قلب حقایق، کار مردم زمان خود و آیندگان را در شناخت حقیقت «وقایع»؛ مشکل می سازند.

(۲) : در جوامع تحت سلطه قدرت های استعماری و امپریالیستی، به علت افزوده شدن پیچیدگی ها و توطئه های قدرت های سلطه گر بر دسائس هم پیمانان و عوامل و رابطهای بومی — که اسماً داخلی و رسماً خارجی می باشند — صعوبت و دشواری فوق، مضاعف می گردد.

(۳) : حال اگر روی داد و حادثه مورد بررسی در کشوری و خطه ای رخ داده باشد که سالیان دراز استعمارگران و امپریالیست های انگلیسی (۱) با شگردها و نقشه های منحصر بفرد خود (۲)، و با استفاده از هر شیوه و ابزاری که آنان را در رسیدن و وصول به هدف یاری رساند، حاکمیت خود را اعمال (۳)، و در طی این طریق از کوشش های دست پروردگان قدیمی ترین سازمان جاسوسی موجود در جهان، و همچنین مأمورین کمپانی هند شرقی برخوردار باشند؛ بررسی و تحقیق مذکور به تضعیف مضاعف دشوارتر گردیده، دقت و توجهی افزون تر را می طلبد.

<http://www.chebayadkard.com>

ب : عمده ترین دلایل ضعف و فتور و عقب افتادگی ایران که منجر به تسلط اشکال مختلف و متنوع سلطه اجانب بر کشور گردیده است.

پاسخ اینکه چرا ایران، کشوری با آن سوابق تاریخی، این چنین ناتوان گردید، و محیط مساعدی برای ارتزاق، شیره کشی و توطئه استعمارگران گشت را می یابست قبل از هر چیز، از جمله در:

(۱) : هجوم های پیاپی و ویرانگرانه اقوام دلرای فرهنگ بدوی همچون مغولان و تیموریان و قتل نفوس و غارت اموال و انهدام و تخریب شهرهای بزرگ — که مراکز فرهنگی و تولیدی و محل ظهور آثار مدنیت بودند — و همچنین :

(۲) : سلطه استبداد مطلقه هیئت های حاکم بر کشور که نه تنها برای جان و مال و حیثیت شهروندان وابسته به اقشار و طبقات زیرین و متوسط کشور ارزشی قائل نبودند، بلکه جان و مال و حیثیت فرزندان و اقربا و وزرا و امرا نیز از دستبرد و تعرض آنان در امان و مصون نبود، و همچنین شرایط اقلیمی ایران باید جستجو کرد.

در چنین فضائی آکنده از وحشت و عدم احساس امنیت و عدم اعتماد به فردا و...، نه امکاتی برای رشد و نمر کانون های فرهنگی، انباشت سرمایه برای تولید، کشف و اختراع جدید و پیشرفت در تسخیر طبیعت وجود دارد، و نه امکان تعدید قدرت حکام لجام گسیخته، و

نه حتی امکان شرکت خواص در اداره کشور و نقد و بررسی عملکرد کسانی که در رأس هرم قدرت قرار گرفته‌اند؛ موجود می‌باشد.

وجود چنین شرایط نامناسبی، استعمارگران و مهاجمان جدید را که به دنبال: مناطق نفوذ و بازار فروش مصنوعات، منابع تهیه مواد خام اوزان قیمت، و از همه مهمتر، تسلط بر راه‌های ارتباطی با هندوستان از طریق ایران و ولایات شرقی آن — که اهمیت آن موجب گشته بود تا به ایران عنوان «کلید هندوستان» را بدهند — بودند به سوی ایران رهنمون شد و با هجوم ویرانگر این اقوام «متمدن» اشکال جدیدی از تلاشی و قابودی بر کشور و فرهنگ و اقتصاد و منابع و نفوس آن تحمیل گردید که بسیار زیان‌بارتر و خطرناک‌تر از اشکال کهن آن بود.

<http://www.chebayadkard.com>

در این دوره جدید از تاریخ کشور شاهد جنگ‌هایی بین ایران و همسایگان آن، اختلافات داخلی، مذهب‌سازی و فرقه فرقه کردن مردم، ترورها و قتل‌ها، دسیسه‌چینی و توطئه، شهر آشوبی و شایعه‌پراکنی و برچسب‌زنی و ترور شخصیت، انحطاط اخلاقی، رواج مکتب وابستگی و پناهندگی به بیگانه، تضعیف وحدت ملی و اسلامی، شیوع امراض هلاکت‌بار مسری و... می‌باشیم که در پشت اکثر آنها انگشت بیگانگان و عمال آنان را با اندکی دقت و توجه می‌توان دید.

ج: در محیط موصوف در بند «ب»، که شهروندان فاقد هرگونه امنیت و پناهگاه داخلی می‌باشند، افراد نزدیک به رأس هرم قدرت برای بقا و حفظ موقعیت خود و برای آن که دچار بی‌مهری و سخط «قدرت» قرار نگیرند، و میل گداخته به چشمان و خنجر بران بر گلو و رگ‌هاشان کشیده نشود و خود و قایل در آتش غضب مستبد مستکبر و اعوان و انصارش نوزند به انسان‌هایی بله قربان گو، چندروزی، فاقد صراحت و قدرت تصمیم‌گیری و ابتکار و حسن مسؤلیت‌پذیری و... تبدیل می‌گردند، و برای پرهیز از دچار شدن به سرنوشت رجالی همچون میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام فراهانی، میرزاتقی خان امیرکبیر و صدها سردار رشید شهید طریق مبارزه با سلطه اجنبی، عموماً از رویارویی و مقاومت آشکار و علنی در برابر سلطه گران خارجی، دوری می‌جویند.

با سلطه فراگیر و روبه افزایش انگلیس بر ایران خصوصاً پس از مشروطیت و انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م، چون احراز مقامات عالی به بدون موافقت همسایه جنوبی ممکن و میسر نبود، گذشته از گروه اندک و معدودی که از میهن و مردم خود بریده و کمر به خدمت سلطه گران خارجی بسته بودند، رجال و سردمداران کشور، اکثراً از سوئی در جلب موافقت سیاست مذکور تلاش می‌کردند و از سوئی دیگر به دلیل عرق میهنی و اسلامی، یا توسل به انواع شگردها و حیله از



برآوردن خواست‌های نامحدود ظالمانه و غارتگرانه استعماری طفره می‌رفتند، (۴) و گاهی نیز پس از تثبیت موقعیت خود، در برخی از مقاطع به مقاومت و ایستادگی در برابر آنان پرداخته‌اند.

مطالب مذکور - از یک دیدگاه - برپسچیدگی و نیز دشواری امر شناخت رجال کشور افزوده است، به گونه‌ای که عموماً تضاد هائی را که بر اساس یک سند و یا سندها و همچنین یک ملاقات و یا ملاقات‌های برخی از ایرانیان با بیگانگان انجام می‌گیرد، قابل توجه و تأمل و ارزیابی مجدد می‌سازد.

وقوف بر این حقیقت، علاقمندان آشنایی یا مواضع رجال ایران را بر این وامی‌دارد تا برای انجام یک تضاد منصفانه و عادلانه، به مجموعه اعمال و کردار اشخاص فوق و نتایج مترتب بر اسناد و مذاکرات مذکور و «زمان» و «محیط» و یا به تعبیر دیگر، به «تاریخ» و «جغرافیا»ی وقایع و روی داده‌ها مراجعه کنند، تا حقی ضایع نگردد و حیثیت و منزلت سرمایه انسانی کشور به ناحق - که خواست اجانب می‌باشد - مخدوش نشود. (۵).

ناگفته نماند، در این میان تیز بوده‌اند انسان‌های والامقامی که به دلیل شناخت عمیق خود از ماهیت نیروهای سلطه‌گر و ایسان به «اصول»، بدون آن که بیگانگان را تکیه‌گاه و نردبان کسب قدرت خود سازند، از فرصت‌های تاریخی و تضاد قدرتهای چپاولگر استفاده کرده و یا نشر آگاهی و شعور در جامعه، و بسیج عناصر آگاه و مؤمن، به مبارزه با غارتگران خارجی پرداخته و گام‌هائی گران‌قدر در طریق رشد فرهنگی جامعه و استقلال کشور و مردم آن برداشته‌اند.

<http://www.chebayadkard.com>

۵: در پاسخ این سؤال که «آیا شرح ضربانی که از امراض مهلک و مفسدی داخلی و سلطه خارجی، و ایضاح و افشای نقش زیان‌بار سلطه مذکور در روی داده‌های کشور داده می‌شود، موجب اتفعال جامعه و زمینه‌ساز حاکمیت روحیه یأس از مبارزه تعالی‌بخش و در نتیجه اجتناب از شرکت در تغییرات و تحولاتی که تکامل فرد و جامعه را هدف قرار داده‌اند، و همچنین موجب افول روحیه مبارزه با موانع رشد و استقلال ملت‌ها و برقراری نظامی عادلانه نمی‌گردد؟»، باید گفت، همانگونه که آگاهی بیمار طالب حیاتی که دچار مرض خطرناک ولی قابل علاج گشته است، بر موقعیت ونخیم خود؛ موجب هوشیاری و کوشش و جهد برای معالجه و فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دستیابی به سلامت، و در نتیجه به بهبود بیمار مذکور منجر می‌گردد، وقوف و آگاهی نیروهای مبارز آزادی‌خواه و استقلال‌طلب و عدالت‌خواه بر احوال و شرائط نابسامان خود، نه تنها موجب یأس و بدبینی و اتفعال نمی‌گردد؛ بلکه به هوشیاری و شناخت عمیق‌تر نیروهای مذکور از شرائطی که در آن مبارزه می‌کنند، و

همچنین به آشنائی بیشتر با شیوه‌ها و پیچیدگی دشمن می‌افزاید؛ و دستیابی به شیوه‌های مناسب و موفق برخورد، و تحصیل ابزار لازم برای خروج از چنگال معضلات و موانع راه رسیدن رهائی و فلاح را ممکن و میسر می‌گرداند. (۶)

د: درحالی که در کشورهای سلطه‌گر و در رأس آنان انگلیس بگونه‌ای نسبی، سیاست: وحدت نیروها، گسترش اعتماد و بسیج همه نیروهای متخالف بر محور صالح و منافع عمومی مردم آن‌کشورها اعمال می‌گردد، و مبارزات اقشار و طبقات مختلف جامعه، عموماً از طریق مبارزات حزبی، تبلیغاتی، فرهنگی، صنفی و سیاسی انجام می‌گیرد، در جوامع تحت سلطه، عموماً راه‌های خشونت‌آمیز و قهرآلود تجویز می‌گردد.

حداقل، آنچه در حوادث پس از مشروطیت بر ایران گذشت است، خود گواه صادقی است بر اعمال سیاست فوق. (۷)

<http://www.chebayadkard.com>

ه: اجرای سیاست نابودی تمام نیروها:

سلطه‌گران انگلیسی برای تداوم سلطه خود بر ایران و کشورهای دارای شرائط مشابه، با استفاده از نقاط ضعف ملل مذکور، بیش از هر چیز، از حربه: ایجاد اختلاف، گسترش جو بدبینی و عدم اعتماد، و آزرین بردن نیروهای انسانی فعال به دست یکدیگر سود جستند. این حربه‌ها نه تنها در سطوح زیرین و میانی جامعه، بلکه در سطح اقشار حاکم و در رأس هرم «قدرت» و در بین وابستگان به استعمار نیز اعمال گردیده است.

چون وحدت و هماهنگی نیروها و گسترش روحیه اعتماد در مردم، و بقا و رشد نیروهای انسانی فعال، و وجود محیط آرام در جوامع تحت سلطه در تناقض با ادامه حیات مبتنی بر تجاوز سلطه‌گر می‌باشد، پس به هر عنوان و به هر طریق ممکن، می‌باید سیاست ضد آن اعمال گردد، و با اجرای مشی فوق جوامع مذکور را از امکان دستیابی به رهائی و فلاح محروم سازد.

برای توفیق در اجرای این سیاست، باید هرچه بیشتر گسترش روشهای خشونت‌آمیز و برخورد های قهرآلود را در سراسر اندام جامعه تحت سلطه ترویج و تبلیغ کرد و اختناق را حاکم ساخت، تا نیروهای داخلی یکدیگر را خشی، و به نفع نیروهای سلطه‌گر از صحنه فعالیت و مجاهدت و سازندگی خارج سازند، و بدین طریق بدون دخالت آشکار و علنی سلطه‌گر، سرمایه‌های انسانی — که ارزشمندترین و گرانبهارترین سرمایه هر جامعه‌ای می‌باشند، نابود و تلف شوند. (۸)

تنها در چهارچوب سیاست مذکور است که قتل و تبعید و تکفیر و تفسیق و بی حیثیت و

منزوی ساختن «عناصر و جناحهای متخالف داخلی» مفهوم و قابل درک می‌گردد. در چهارچوب سیاست مذکور:

هم ناصرالدین شاه باید نابود شود، و هم سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا رضا کرمانی و آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و خیرالملک متهمین به توطئه علیه جان شاه قاجار؛ هم میرزا علی اصغر خان اتابک (۹) و هم عباس آقا صراف تبریزی قاتل فرضی نامبرده؛ هم شیخ فضل‌الله و ملا قربانعلی زنجانی (۱۰) «مشروع خواه»، و هم سید عبدالله بهبانی و آخوند خراسانی «مشروطه خواه»؛

هم علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق خان «دموکرات» ترور شدند، و هم ستارخان و یاران «اعتدالی» او در پارک اتابک هدف گلوله گروه تحت امر پیرم خان داشاک و حیدرخان عمو اوغلی «سوسیال دموکرات» و تروریست قرار گرفتند؛

هم صبیح‌الدوله ترور شد، هم سردار محبی بقتل رسید و هم سپهسالار تنکابنی متصرف نهران و «اخراج کننده» محمدعلی شاه «انتحار» کرد؛

هم کلنل محمدتقی خان پسیان «اصلاح طلب»، هم شیخ محمد خیابانی «دموکرات»، هم حیدرخان عمو اوغلی (۱۱) «کمونیست» و هم میرزا کوچک خان جنگلی به قتل رسیدند.

هم خالو قربان و کریم خان کرد کشته شدند و هم اسمعیل آقا سمینتو گرفتار تیرغیب شد.

<http://www.chebayadkard.com>

هم عشقی و حاج آقا نورالله و صولة‌الدوله قشقانی و مدرس «مجتهد اصولی و سیاستمدار» و دکتر تقی ارانی «سوسیالیست» متغول و مسموم و... گردیدند، و هم شیخ خزعل «معروف به وابستگی به انگلیس» و تیمورتاش و سردار اسعد بختیاری و داور (۱۲) مؤید رضاشاه و نصرت‌الدوله فیروز از هفتادین قرارداد ۱۹۱۹ و سهم بران آن؛

رضاخان پهلوی مبعوث ژنرال آبرون سایه انگلیسی هم پس از آن که کانون‌های قدرت را درهم کوبیده و کشور را به زندانی بزرگ تبدیل نموده بود، در موقع مقتضی با زمینه‌سازی برنامه فارسی رادیو دهلی توسط انگلیسها به موهن‌ترین شکلی از ایران تبعید گردید، درحالی که قبل از او، دو پادشاه پیشین کشور: محمدعلی شاه و احمد شاه قاجار مخالف سلطه انگلیس نیز از ایران اخراج و در خارج از کشور زندگی را بدرود گفته بودند.

هم هژیر و رزم‌آرا و دهقان و دکتر زنگنه که متهم به طرفداری از انگلیس بودند کشته شدند، هم محمد مسعود و افشارطوس و کریمپور شیرازی و دکتر سیدحسین فاطمی و خلیل طهماسبی و نواب صفوی و خسرو روزه و سروان منزوی هم علی‌رغم اختلافات فکری و مشی مبارزاتی بایکدیگر جمعی در مقاطع مختلف به اتهام مخالفت با نظام حاکم و اقدام برای براندازی

رژیم به قتل رسیدند، و هم دکتر مصدق زندانی و تبعید شد و هم آیه الله کاشانی منزوی گردید و هم محمدرضا پهلوی «قربانی» (۱۳) شد و...

سیاست نابودی نیروها به دست یکدیگر، و تبدیل کشور به کویری تهی از سرمایه انسانی، از سال‌ها پیش هدف اساسی سیاست استعمار در میهن ما بوده است.

«تفکر»ی که دارای پوششها و اسامی مختلف، ولی محتوای واحدی است و ویژگی‌های آن در ذیل شرح داده خواهد شد، از جمله جریان‌هایی است که ناآگاهانه جاده صاف کن سیاست مذکور گردیده است. <http://www.chebayadkard.com>

در میان عناصر احساساتی و کم توجه تصور این که تحول و دگرگونی جوامع از طریق حذف و یا تغییر فرد و افرادی از نظام حاکم، و تغییراتی در ظواهر روابط اجتماعی و فرهنگی، بدون ایجاد تحول و دگرگونی بنیادین در ساختار جوامع امری ممکن و متصور است، و فقدان نظام فکری منسجم، و نداشتن اصول راهنمای عمل صالح، و عدم اشراف و آگاهی بر قوانین حاکم بر جوامع و سنت‌های الهی، و نداشتن صبر و حوصله انقلابی، و اصالت دادن به جایگزینی و جانشینی نظام حاکم از سوئی، و شوق دست یافتن به موفقیت و پیروزی در کوتاه‌مدت با استفاده از اسهل طرق و در اسرع اوقات از سوئی دیگر، و همچنین از همه خطرناک‌تر، خود مطلق بینی و ذهنیات خود را حقیقت مطلق پنداشتن و... موجب گشته است که حاصل عمل این عناصر و گروه‌ها - اگرچه با فداکاری و جانپنازی همراه باشد - نه در جهت منافع و مصالح مردم، بلکه در جهت مخالف آن قرار گیرد.

در صورتی که پیرامون انبیاء توحیدی، و اولیاء الله، و انسان‌های متکامل با دست‌یابی به شناخت سنن لا یتغیر الهی، و نظامهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کوشش داشته و دارند تا در درازمدت با مجاهدات متنوع الشکل دائمی زمینه تبدیل نظام ارزشی جاهلی را به نظام برین فراهم آورند، و در طی این طریق، نه احساسات خام و خصومت‌های شخصی و گروهی و تحریکات، بلکه عقل و خرد تربیت شده در مکتب انبیاء و سرفراز بیرون آمده از کورهٔ ابتلائات و آزمایش، دلیل و راهنمای آنان بوده و هست.

جریان مذکور، اصالت را به کوتاهی راه و رسیدن سریع به مقصد از هر طریق نمی‌دهد، بلکه اصالت را به انجام وظیفه، و گام برداشتن در راستای حرکت هدفدار هستی، و برقراری نظام ارزشی برین - با استفاده از ابزار و وسائل مشروع، می‌دهد.

اگر کارنامه «تفکر» فوق‌الذکر در جنبش اسلامی و نهضت استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی مورد بررسی و تحلیل مستند و منصفانه قرار می‌گرفت، و عقیم و سترون بودن اعمال تروریستی، و کمک آن به بسته شدن فضای جامعه و ظهور آثار انحطاط و زیان‌های

حاصل از آن؛ از جمله رشد و نمو و میدان‌داری عناصر و گروه‌های مرموز و مشکوک و آلت فعل و... تشریح می‌گردید، مسلماً جوانان آرمان‌خواه کم‌تجربه، پس از بهمن ماه ۱۳۵۷ به این سهولت گروه گروه در دام عملیات تروریستی و تفکرات قالبی، محدود و جبارانه در نمی‌غلطیدند، و ضرباتی سنگین بر مصالح خود و کشور و مردم آن فرود نمی‌آوردند.

تنظیم و تألیف مجموعه‌ای که در پیش روی دارید، برای تحقق خواست و آرزوی فوق و همچنین به این انگیزه صورت گرفته است که به گونه‌ای مستند، گوشه‌ای از آن چه را بر کشور ما رفته است، در منظر چشم خود هموطنان قرار داده، و گردآورنده امید آن دارد تا با روشن شدن اندکی از تاریکی و پیچیدگی فراوان حوادث و وقایع سیاسی کشور آحاد مردم و خصوصاً نسل جوان و انسان‌های دردمند جامعه، همیشه به جای احساسات سطحی، عقل و منطق را راهنمای عمل اجتماعی قرار دهند تا انشاءالله حاصل کوشش و جان‌فشانی‌ها، فداکاری‌ها و مصائب و ایثارگری‌های آنان نصیب خود و نسل‌های آینده و بشریت تحت ستم و نه قدرت‌های سلطه‌گر گردد.

<http://www.chebayadkard.com>

مجموعه مذکور دربرگیرنده سه قسمت به شرح ذیل است:

**قسمت اول:** اکثریت قریب به تمام اوراق نوبت اول تحقیقات و بازجویی‌ها، در فاصله ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ (ش) تا اول مهر ۱۳۳۱ (ش) از متهمین و مطلعین ترور و قتل سپید حاجملی رزم‌آرا - رئیس دولت از ۵ تیرماه ۱۳۲۹ تا ۱۶ اسفند ماه همان سال، که در اداره آگاهی شهربانی، وزارت دادگستری و... آغاز و انجام یافته بوده است، و اکنون اصول اسناد آن در بایگانی راکد وزارت دادگستری است.

امکان استفاده و تهیه عکس از اوراق مزبور مرهون علاقه دو تن از دوستان و آشنایان عزیز به روشن شدن حوادث کشور و الطاف بی‌شائبه آنان است.

**قسمت دوم:** مشتمل است بر بخشی از اسناد و اقراریه متهمین و مطلعینی که در نوبت دوم تحقیقات - از تاریخ ۱۶ دی ۱۳۳۴ ش تا ۱۸ آبان ۱۳۴۰ ش - در دایرگی ارتش و وزارت دادگستری انجام گرفته بوده است.

مطالب قسمت دوم به هنگام مطالعه پرونده مذکور در زمستان ۱۳۶۰ در بایگانی راکد وزارت دادگستری، توسط راقم این سطور استنساخ گردید.

متأسفانه در سال ۱۳۶۵ هنگامی که برخی از دانشجویان و محققین تاریخ معاصر به محل مزبور برای مطالعه این قسمت از پرونده مراجعه کرده بودند، بنا به گفته مسئولین بایگانی راکد، نشانی از آثار این بخش از پرونده در آن سازمان به دست نیامده بوده است.

سومین و آخرین قسمت نیز به درج چند روایت دربارهٔ چگونگی قتل رزم‌آرا اختصاص

از اخبار و تحلیل‌هایی که در سالهای ۲۹ تا مدت زمانی پس از کودتای ننگین انگلیسی- امریکائی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۳۲ در جرائد و مطبوعات آن دوران در رابطه با موضوع این مجموعه منتشر شده بوده است نیز استفاده گردیده است.

افزون بر مطالب فوق، اطلاعاتی را که گردآورنده از طریق مصاحبه حضوری یا چند تن از آشنایان رزم‌آرا و عضوی از مرکزیت یکی از گروه‌های متهم به ترور رزم‌آرا و... فراهم آورده است نیز در پیش‌گفتار تقدیم خوانندگان خواهد کرد.

مجموعه استاد و اخبار فوق، خواننده را بدون واسطه در جریان پرونده یکی از ترورهای سیاسی تاریخ معاصر کشور قرار می‌دهد و پرده‌های بسیاری را از مقابل چشم او برداشته و او را در شناخت برخی از زوایای تاریک و مرموز وقایع سیاسی شورویاری و مدد می‌رساند.

گردآورنده مدعی نیست که این مجموعه به تمامی پرمش‌های خواننده کنجکاو و جستجوگر پیرامون موضوع ماتحن فیه پامیخ خواهد داد، و نقطه استفهام و ابهامی را در ذهن او باقی نخواهد گذارد، اما اطمینان دارد که استاد این مجموعه افراد مزبور را برای رسیدن و دریافت حقیقت موقوف، یاور و کمک‌رسان نیکو و مفیدی خواهد بود.

بهار ۱۳۶۷

<http://www.chebayadkard.com>

## ممن دومین بازجویی در (۳۰/۳/۱۳) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت دادگتری

بتاریخ ۳۰/۳/۱۳ - حسب اعلام و ارجاع دادسرا اینجانب از آگاهی حضور  
بهمرسانیده و با مراجعه به روند متشکله در آگاهی از آقای نواب صفوی سؤالاتی  
می نماید. <http://www.chebayadkard.com>

س - خود را معرفی کرده و .... راجع ..... در صورت تغییر اعلام شود.  
ج - بسم الله الرحمن الرحیم - پاسخ این سؤال و سایر سؤالات شما همانست  
که قبلاً ذکر گردید، اگر میل دارید تکرار شود عین پاسخ گذشته را بنویسم یا بنویسید، و  
با همان ها را ملاحظه کنید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.  
س - قبل از ورود در اصل موضوع اقتضاء دارد که هویت خود را ذکر کنید، تا  
سپس مبادرت به سؤالات لازمه بشود.

ج - گویا جنابعالی مطالب قبلی که در پاسخ سؤالات پیش کرده بودند  
ملاحظه نکردید و یا دقت ننمودید، بطور مختصر اینکه طبق اساس قانون اساسی حکومت  
کنونی ایران از اصول قانون منحرف و گمراه بوده قانونی نمی باشد، و تا روزی که  
سراسر احکام مقدس اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری در مملکت اسلامی ایران  
اجراء نکند قانونی و رسمی نبوده، و حق هیچگونه مداخله ای در امور ملت مسلمانان ایران  
نداشت و نخواهد داشت. لذا پاسخ شما را روزی می دهم که حکومت منحرف قانونی

هیئت انگلیسی به سرپرستی برادران شرلی که در ۱۸۹۸م. وارد قزوین گردید در خط مشی سیاسی ایران، چنین می نویسد:

<http://www.chebayadkard.com>

«در زمان شاه عباس کبیر ابتدا مردان انگلیسی بصورت نجیبی حادثه‌جو در صحنه ظاهر می شوند و نفوذ آنها در سیاست ایران قابل ملاحظه بود... صفحه ۲۷۰ ج دوم ترجمه فخر دانی گیلانی، انتشارات علمی».

در قسمتی دیگر «سایکس» نقش هیئت مذکور را در تحریک و به جان هم انداختن ایرانیان و عثمانیان مسلمان به نفع اروپا و به زیان ایران و عثمانی به نقل از یک کتاب میلجت نامه انگلیسی قدیم، چنین نقل می کند:

«عثمانی قوی که زمانی پایه قس و وحشت دنیای مسیحی بود، از نرس شرلی می لرزد و ازمسیدن به سرنوشته و تقدیر خود ناامید شده است. ایرانی مسلط، اکنون فنون جنگی شرلی را یاد گرفته... ایرانیان وقتی که شمشیر داشتند، ترکاها از آنان می ترسیدند و حالا که ضربات آنها حتی تر و با صنایع پارونی آمیخته شده مخوف تر و وحشتناک تر شده اند» همانجا صفحه ۲۷۱.

آنچه ذکر شد و تحمیل معاهدات اسارتیاری سیاسی و بازرگانی متعده در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۶م توسط کاپیتان مالکم و عهدنامه مفصلی در ۱۸۹۲م، و تحمیل عهدنامه ننگین گلستان در ۱۸۱۳م بر ایران و توطئه چینی در روابط ایران و ایالات شرقی آن و انتزاع هرات و لشکرکشی به جنوب ایران و اختلال در روابط ایران و روسیه و... تنها صفحه ای از پرونده سیاه استعمار انگلیس در مین ما می باشد.

۴. دکتر مصدق در همین رابطه در محکمه نظامی حکومت محمود از سوی امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی، پس از کودتای فنگین ۲۸ مرداد ۳۲ چنین گفت:

«ماژلینگ [ازوزرای مختار انگلیس در تهران] می خواست از ایران برود، گفته بود:

هریک از ایرانیان که با من سر و کار داشتند، ایران را به من فروخته، ونی اکنون که مأموریم خاتمه یافته و می خواهم بروم چیزی در دستم نیست.».

لین دورونی آن دست از مردمی که برای سوء استفاده خود با سفارتخانه های حول بیگانه ارتباط پیدا می کردند و با معامله ایران ظاهراً موافق و معناً مخالف بودند، سبب شد که دولت انگلیس کودتا کند و وضعی ایجاد نماید که سر و کارش فقط با یک نفر بیشتر نباشد... [جلیل بزرگمهر «مصدق در محکمه نظامی»، نشر تاریخ ایران، ج اول، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸].

۵. راقم این مفسور اذعان دارد که در گذشته توجهی به این مطلب نداشته است، و برخی از داووری هائی را که نسبت به بعضی از رجال کشور نموده است بر اساس دیدگاه فوق نیازمند تجدید نظر می داند.

۶. مرحوم دکتر محمد مصدق با اعتقاد به فراخواندن مردم کشور به «فرار از یأس و سعی در انجام خدمات ملی» به عنوان «دو علاج فاضلی دردهای بی درمان این کشور مستعبد» [نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، صفحه ۱۰۶]، لحظه ای نیز از افشای عمق نفوذ امپریالیسم انگلیس و آشکار ساختن توطئه ها و دسایس مأمورین آن سیاست در ایران کوتاهی نکرد، و این انداز را برای آگاهی و بیداری جامعه ضرور و واجب می دانست، و رمز عدم هویت انگلیسی ها در ترور و قتل دکتر مصدق - در دوران نخست وزیری، به دست عناصر ناآگاه تحریک شده، را در همین آگاهی عمیق مصدق از عملکرد آن سیاست باید جستجو کرد.

۷. سخنان آیه الله منتظری در حضور مهمانان هفته وحدت، که در روز پنجشنبه ۲۱ آبان ۶۶ پس از اخبار ساعت ۲۰



از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردیده و طی آن مشارالیه با تذکر ملاقات‌های سران شوروی و امریکا از دو قطب متضاد جهانی، با تأسف و دروغ بسیار مطالبی قریب به این مضمون فرمودند: «آنان با آن همه اختلاف و تضاد به مذاکره و گفت‌وگو می‌نشینند؛ اما ما مسلمان‌ها که دارای یک خدا، یک پیامبر، یک قبله، یک نماز و یک هدف هستیم. این چنین از یکدیگر دور و متفرق و مشغول مخصوصه و... هستیم، دلیل دیگر بر حاکمیت خشونت و قهر در روابط ما با یکدیگر می‌باشد.

۸. مرحوم امیر توکل کاموزیبا، مسلمان میهن‌دوست و آگاه به سرشت مزرورانه و غارتگرانه امپریالیسم انگلیس، در سلسله مقالاتی که در اوج نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۱ در روزنامه «شرق جاویده»، تحت عنوان: «علل خرابی بلوچستان» منتشر کرده است، و در سال ۵۹ به صورت جزوه‌ای منتشر شد، اجرای این سیاست ویرانگر و تفرقه‌افکن و مخرب نیرو را در هندوستان شرح و تزیین چنین می‌نویسد:

«... به محض اینکه می‌رفت اوضاع متقلب شهری به وضع عادی برگردد، جاسوس هندوستانی مأمور می‌شد که خوکی در مسجد مسلمانان، و مسلمان‌نمایی گاوی در معبد آنان کشته، و ستون پنجم پشتیبان دنیای آزاد در صف اول آتش انقلاب را برافروزد، و سرانجام دانشمندان و آزادی‌خواهان در خلال آشوب کشته شده، و پس از ختم غائله ثروتمندان به نام محرک در زندان افتاده، با پرداخت فدیها و جرائم بزرگ خلاص می‌شدند.

<http://www.chebayadkard.com>

به اعتراف (ژان مورلی) یکصد و بیازده جنگ بزرگ انگلیسی‌ها در هندوستان ایجاد نموده‌اند که در تمامی این نبردها یک سرباز انگلیسی کشته شد، و دیناری از خزانه انگلستان مصرف نشده، و قوای هندی یکدیگر را نابود کرده و کشته‌اند تا طوق بندگی را بیشتر بگردن هم نماند. و حکومتی را که سبیه‌اش مخلوطی از گرگ و روباه هست بر دوش خود سوار سازند، و سرانجام هزینه‌های جنگی را با پرداخت مالیات‌های سنگین اضافی بر خود عهده‌دار می‌شوند، تا مردانگی و علو همت انگلستان در تاریخ بشریت همیشه درخشان و ساطع باشد. [صفحات ۵۳ و ۵۴ جزوه مذکور].

۹. به نوشته مرحوم میرزا محمودخان لختنام السلطنه - از رجال میهن‌دوست کشور و رئیس وقت مجلس شورای ملی، در خاطرات منتشر شده‌اش، جنازه نخست‌وزیر کشور پس از آن که مدنی غریبانه و به گونه‌ای لعانت‌آور بر روی زمین افتاده بود، به شکل موهنی توسط چند حمال حرکت داده شد، و درحالی که برای قاتل فرضی او «عباس آقا صراف تبریزی» مجالس عمیده تذکر و بزرگداشت بر پا می‌گردید، کوچکترین مجلس تذکری برای اتابک که سالیان دراز صدراعظم ایران بوده است، برگزار نشد!

۱۰. در صورتی که تلگراف و توصیه سخت آخوند خراسانی و... نبود، ملا قربانعلی زنجانی - شاگرد مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع باتقوا و روشن‌ضمیری که زیر بار تنگ پذیرش پول موقوفه اوده‌هند که توسط انگلیس‌ها برای مقاصد خاصی در عیبات عالیات توزیع می‌گردید نرفت، نیز به دست پیرم خان و دیگر آلت فعل‌های اجانب در بسین کهولت به قتل می‌رسید. اما اقدامات مزبور موجب شد تا آخوند زنجانی مدافع اسلام و ایران به نجف تبعید گردد.

۱۱. چون عملیات تبلیغی و تروریستی حیدرخان عمواوغلی از سازماندهی تحصن سفارت انگلیس و بمباران کالسکه محمدمعلی شاه قاجار و رهبری عملیات پارک اتابک تا رفتن در معیت حسین قلی‌خان نواب از پاریس به برلین و... در کل هم سربا حفظ و تثبیت منافع انگلیس بود، نامبرده در طول سالیان پرتشیع مذکور از امنیت و پشتیبانی برخوردار بوده، اما در آستانه کودتای انگلیسی سوم حوت ۱۲۹۹ ش با توجه به نقشه‌ای که انگلیس

برای آینده ایران داشت، دیگر وجود او زائد و مضر تشخیص داده شد، و در همین رابطه در ماجرای مشکوک که در جنگل های گیلان اتفاق افتاد نامبرده به قتل رسید.

۱۲. مرحوم مهدی بامداد در جلد اول شرح حال رجال ایران (ص ۲۴۶ چاپ زوار) به نقل از کتاب «تخاطرات و خطرات» مخیرالسلطنه درباره نامبردگان و حاکمیت دیکتاتوری چنین می نویسد:

«سینه زنان پای علم جمهوریت و تغییر سلطنت یکی یکی پادشاه خدعت میابند. نصرت الدوله — تیمورتاش — اسعد — تدین [در اینجا مرحوم بامداد می نویسد: «داور را گویا فراموش کرده نام ببرده»]، از برای هیچ کس امنیت نیست، بلی رؤسای ایلات و بعضی اشرار قلع و قمع شدند، کم و بیش نظامی ها جای ایشان را گرفتند، ذخائر در یک مرکز جمع شد، اما امنیت به هیچ وجه حاصل نشد، عدلیه آلت تدارک پرورده جنایت است...»

۱۳. رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه دوم نمازجمعه در تاریخ ۲۲ آبان ۶۶ ضمن توصیف روابط فطرب های مسلط جهان با رؤسای کشورهای تحت سلطه در لحظات بحرانی و خطرناک برای منافع استعمار — با اشاره به ایران در آستانه انقلاب و فیلپین دوران مارکوس و حوادث پس از برکناری او — سخنی قریب به مضمون ذیل فرمودند: «آنها شاه را قربانی کردند، مارکوس را نیز قربانی کردند.»

<http://www.chebayadkard.com>

<http://www.chebayadkard.com>

## پیشگفتار

توضیحی چند پیرامون :  
منابع و مآخذ این مجموعه؛  
چند خاطره و...  
<http://www.chebayadkard.com>

— منابع و مآخذ این مجموعه:

نخستین اسناد و مواد این مجموعه به هنگام جستجو و تحقیق برای یافتن اسناد مربوط به وقایع و حوادث قیام ملی سی ام تیر ۱۳۳۱ در بایگانی راکد وزارت دادگستری، به گونه ای اتفاقی فراهم آمد، که شرح آن به قرار ذیل بوده است :

در زمستان سال ۱۳۶۹ که «قیام ملی سی ام تیر ماه ۱۳۳۱» به روایت اسناد و تصاویر» را آماده انتشار می ساختم، پس از مدت ها پیگیری بی نتیجه برای به دست آوردن اسناد رسمی و دولتی مربوط به قیام در ادارات و دوائر مربوطه، با معرفی یکی از دوستان، به مشول وقت اداره بایگانی راکد دادگستری مراجعه کردم. نامبرده در ادامه گفتگونی که راجع به ضرورت حفظ اسناد تاریخی مطرح گردید، اشاره به وجود اسنادی پیرامون «قتل رزم آرا و...» در اداره بایگانی راکد دادگستری نموده و در برابر اظهار علاقه راقم این سطور به ملاحظه پرونده قتل رزم آرا، از روی لطف آن را در اختیارم قرار داد.

در آن پرونده، سطور، صفحات و اسنادی که حاوی نکته هائی تازه، آرائی مخالف و مغایر خواننده ها و شنیده ها، و همچنین مؤید پاره ای شایعات بودند، به چشم می خورد. حاصل مطالعه پرونده در آن نوبت، تنها آگاهی و وقوف بر پاره ای رموز و زوایای پنهان تاریخ معاصر میهن بود، و به دلیل فقدان شرائط مناسب و عدم آمادگی مدیر آن اداره، امکان یادداشت برداشتن و عکس برداری از پرونده میسر نگردید.

در مراجعه بعدی به اداره فوق - بعد از مدتی کوتاه، مدیر یاد شده اظهار داشت: «دو تن از آقایان<sup>۱</sup> با معرفی مسئولین، مراجعه و پرونده را برای عکس برداری از اداره خارج، و بنا به درخواست این جانب یک نسخه نیز برای اداره عکس برداری کرده‌اند.» پس از مذاکره، قرار شد مدیر اداره نسخه عکس برداری شده را برای مدتی در اختیار راقم قرار دهد. در فرصت به دست آمده، تنها به برداشتن یادداشت از قسمت‌هایی از پرونده که به نظر مهمتر می‌آمد، اقدام نمودم که حاصل آن را در این مجموعه ملاحظه می‌فرمایید.

• جریان دست یافتن به دومین قسمت و بیشترین اسناد این مجموعه نیز به شرح زیر است:

اسناد تاریخ یکی از مدارس عالی که توسط راقم از وجود پرونده قتل رزم‌آرا در محل فوق و اهمیت محتویات آن مطلع گردیده بود، در سال ۱۳۶۵ به برخی از دانشجویان مدرسه‌ای که در آن اشتغال به تدریس تاریخ معاصر ایران داشت، پیشنهاد نموده بود که راجع به این مسئله مطالعه و گزارشی تهیه کنند. دانشجویان نیز از این پیشنهاد استقبال، و در مراجعه به اداره بایگانی را کد دادگستری تنها و فقط پرونده‌ای را یافته بودند که راقم پس از شنیدن شرح محتویات آن متوجه گردید که اسناد توپافته حاکی از وجود پرونده دیگری در ارتباط با قتل رزم‌آرا، در همان اداره می‌باشد. این پرونده نیز به نوبه خود دارای اسناد و مدارک بسیار مهمی بود که در این مجموعه اهم آنها را به همراه سیاهه کامل محتویات آن<sup>۱</sup> ملاحظه و مطالعه می‌فرمایید.<sup>۲</sup>

• افزون بر اسناد دو پرونده مذکور در فوق، اسناد و مطالب معدود دیگری نیز در این مجموعه گردآوری شده است، که در ذیل هر یک، منبع و مأخذ آن ذکر گردیده است. ضمناً ترتیب و تویب اسناد، بر اساس توالی زمانی انجام گرفته است.

— چند خاطره:

برای وفوف بیشتر به کتب و کیف حادثه موضوع این مجموعه به برخی از اشخاصی که گمان و یقین می‌رفت اطلاعاتی در این مورد دارند، مراجعه گردید. برخی از اظهار اطلاعات

۱. بنا به اظهار مدیر وقت اداره مذکور آقایان مزبور به ترتیب عبارت بوده از: دکتر سیمه محمود کشانی و دکتر سید جلال‌الدین مدنی.

۲. عین تهیه سیاهه کامل مطالب پرونده دوم که کازی هست کشف و برزحمت بود. ناشی از این فکر بود که اگر این پرونده نیز به سرلوشت پرونده اول دچار گردید و به گونه‌ای موفقی یا ناموفی منقود گردید، حداقل سیاهه کاملی از محتویات آن در اختیار علاقه‌مندان قرار داشته باشد.

۳. دانشکده فزونی از دانشجوی بزرگوارانی که امکان استفاده از پرونده دوم را برای برفه ممکن ساخت.

خویش خودداری، و برخی نیز نکته قابل توجهی بیان نداشتند. در یک مورد، نکته نو و قابل توجهی توسط آقای حاج ابوالقاسم رفیعی عنوان گردید. دو مورد دیگر عبارت بودند از:

بیان دکتر مظفر بقائی مبنی بر اینکه ضارب رزم آرا، مرحوم خلیل طهماسبی نبوده است؛ و اظهارات آقای علی حجتی کرمانی به نقل از مرحوم آیه الله کاشانی در همین ارتباط که آن نیز قابل توجه است و می تواند دارای نکات جالبی برای خوانندگان باشد، که شرح آن ها به ترتیب به قرار زیر است:

آقای حاج ابوالقاسم رفیعی از بنیانگذاران اولیه «فدائیان اسلام» و مدیر انتظامات آن گروه، که شب قبل از قتل رزم آرا، میزبان مرحومان نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و آقای سید هاشم حسینی تهرانی بوده اند، برای راقم چنین نقل فرمودند:

«قبل از غروب، آقای سید هاشم حسینی تهرانی هیجان زده به منزل ما آمدند و فرمودند: آقای فریدونی<sup>۴</sup> گفته اند: اگر می خواهید رزم آرا را به قتل برسانید، آماده باشید، چون نامبرده فردا صبح برای شرکت در مراسم ختم، در مسجد سلطانی حضور خواهد یافت». آقای رفیعی سپس اضافه فرمودند: «پس از گذشت ساعتی خود فریدونی شخصاً به منزل ما که در خیابان لُرزاده قرار داشت، آمد و همان مطلب را مجدداً تذکر داد و رفت.» در ادامه آقای رفیعی اظهار داشتند: «منسوبین من در روز وقوع حادثه، فریدونی را در مقابل مسجد سلطانی مشاهده کرده بودند.»

پس از انتشار «اسناد توطئه ربودن و شکنجه و شهادت سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی حکومت ملی دکتر مصدق»، در پی اصرار یکی از علاقمندان<sup>۵</sup> به دکتر مظفر بقائی که معتقد بود: قبل از وارد ساختن اتهام شرکت در ربودن و شکنجه و ترور سرتیپ افشارطوس به دکتر بقائی، بهتر بود که تماسی نیز با نامبرده گرفته و اظهارات و دفاعیات او هم شنیده

<http://www.chebayadkard.com>

۴. فریدون فریدونی فرزند شخصی خراسانی به نام فریدونی است که سابقاً دراز در پست کفالت و معاونت وزارت کشور مشغول رفق و فتق امور بوده است. نامبرده اشتهار به «دوریش» بودن نیز داشته است. در دوران حکومت ملی دکتر مصدق؛ او امر رضاشاه خطاب به استادان و فرمانداران مبنی بر «انتخاب» افرادی که میاهه اسامی آنها از مرکز ارسال می شده است، به امضای شخص مذکور در وزارت کشور کشف گردید و مورد استفاده نخست وزیر در دادگاه های بین المللی برای رد قرارداد تصدید اعتبار نفت — منقده در سال ۱۳۱۷ — قرار گرفت. لازم به ذکر است که فریدون فریدونی خواهرزاده برادران تفضلی است. نامبرده پس از کودتای انگلیسی - آمریکائی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۳۲ مدتی در کتابخانه مجلس شورای ملی و سپس تا پایان سلطه رژیم پهلوی در سازمان اوقاف فعالیت می کرده است. این شخص از دوستان، دکتر مظفر بقائی نیز بوده است.

۵. آقای سیف زاده.

می شد؛ در زمستان ۱۳۶۴ دیداری با دکتر بقائی در دفتر حزب زحمتکشان واقع در آب سردار با حضور جمعی از دوستان او، از جمله آقای قوانینی؛ انجام گرفت. دکتر بقائی در جواب درخواست راقم مبنی بر این که: «اگر حقی از شما در این کتاب ضایع شده است و اتهام خلافی وارد گردیده است، حاضر به جبران آن هستم، در صورتی که مستند و میرهن اقامه دلیل فرمائید»، چنین پاسخ داد: «من حرف جدیدی در این باره ندارم، آنچه داشته‌ام، در همان ایام در روزنامه شاهد منتشر کرده‌ام.» برای آنکه استفاده بیشتری از این دیدار حاصل شود، از دکتر بقائی سؤال شد: سه موردی را که در «مدافعات» خود می‌فرمائید تخت و تاج شاه را نجات داده‌اید، کدام‌ها هستند؟<sup>۶</sup> دکتر بقائی جواب داد: «جلوگیری از کودتای رزم آرا علیه شاه<sup>۷</sup>، جلوگیری از جهت گرفتن شعارها و مبارزه در سی‌ام تیر ماه ۳۱ علیه شاه و دربار، و جلوگیری از اقدامات دکتر مصدق جهت تضعیف شاه و دربار».

در اینجا، راقم یا اشاره به برخی اسناد موجود در پرونده‌های اداره بایگانی را که دادگستری مبنی بر اینکه قتل رزم آرا توسط مرحوم خلیل طهماسبی انجام نگرفته است، و ضارب یا ضاربین عبارت از محافظین رزم آرا بوده‌اند، نظر دکتر بقائی را در این مورد جویا شدم. دکتر بقائی در میان حیرت و بهت برخی از حاضران اظهار داشت: «آری، خلیل طهماسبی ضارب رزم آرا نبوده است!»

شی، در میان جمعی به مناسبی اشاره به بیان مرحوم آیه‌الله کاشانی در عدم دخالت مرحوم خلیل طهماسبی در قتل رزم آرا شد. آقای علی حبیبی کرمانی که در آن جمع حضور داشتند، فرمودند: «سال‌ها سخنی از مرحوم آیه‌الله کاشانی برای من حالت معما داشت، و اکنون متوجه مقصود ایشان گردیدم.» سپس اظهار فرمودند: «قبل از فوت آن مرحوم، ایشان را با یکی از دوستان به نام آقای... در حدود بازار تهران دیدیم. آیه‌الله کاشانی در این دیدار اتفاقی فرمودند: «هر چه به این سید<sup>۸</sup> گفتم که رزم آرا توسط خلیل به قتل نرسیده است،

۶. لازم به ذکر است که اکثر حاضرین از اظهار چنین مطلبی توسط دکتر بقائی یا بی‌خبر بودند و یا اینکه تجاهر می‌کردند، و برخی حتی قبل از اینکه دکتر بقائی شروع به پاسخ کند، می‌گفتند: «ایشان چنین مطلبی را نفرموده‌اند!»

۷. کودتای رزم آرا علیه شاه شایعه‌ای بیش نبوده سیاست خارجی آگاهانه و برخی نیز ناآگاهانه به این شایعه دامن می‌زدند، شرکت شاه در قتل رزم آرا احتمالاً مقداری نحت تأثیر این شایعه بوده است. در هر صورت بنانی در لحظه‌ای که این مطلب را برای راقم نقل می‌کرد به احتمال قریب به یقین، در درون خود به خوبی بر بی‌پایه بودن این اتهام واقف بود.

<http://www.chebayadkard.com>

۸. منظور از «سید»، مرحوم نواب صفوی بوده است.

نپذیرفت. « و سپس چنین ادامه دادند: «از آن زمان تا کنون که این مطالب را می شنوم، متوجه منظور آن مرحوم نگردیده بودم.»

دکتر مصدق، در اوائل نخست وزیری اش، ضمن نطقی که در مجلس شورای ملی راجع به نقشه ای که برای قتل او تهیه شده بود، ایراد کرده؛ از پیشنهاد شاه مبنی بر گماردن «محافظ برای محافظت از جان او» یاد کرده و سپس، قریب به این مضمون اظهار داشت: «به اعلیحضرت گفتم، مسلماً این محافظین، بهتر از محافظین رزم آرا از من محافظت نخواهند نکرد!» اظهار این جمله پر معنی و گوشه دار از سوی دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس شورای ملی، که به گونه ای روشن و صریح شاه و «محافظین» رزم آرا را متهم می ساخت، موجب عصبانیت شاه و دربار و انتقاد مطبوعاتی حسین علاء وزیر دربار گردید، که مشروح آن در جراید وقت منعکس گردیده است.

— نوشته متوجه فرمانفرمایان تحت عنوان «روزهای آخر عمر دولت و شخص سپهبد رزم آرا»:

«سپهبد رزم آرا و کابینه اش در روزهای اول اسفند دچار وضع بحرانی شده و هر روز با حادثه ای سخت و شکستی طاقت فرسا روبرو می گردید. آخرین باری که نگارنده این سطور با سپهبد رزم آرا روبرو شده و او را ملاقات کردم، سه روز قبل از واقعه ترورش بود. این ملاقات برحسب تصادف، در منزل یکی از دوستان اینجانب صورت گرفت. به این ترتیب که هنگام ورود به منزل آقای سید جلال الدین تهرانی که تازه از اروپا وارد شده بود، با سپهبد رزم آرا که صبح خیلی زود به دیدن تهرانی آمده بود و داشت از آنجا خارج می شد، روبرو گردیدم. آقای سید جلال الدین تهرانی در این ملاقات گفتند: «من اوضاع سیاسی ایران را بد می بینم و رزم آرا را که رفیق دوران طفولیت و تحصیل من است با شکست مصدق و در کار خود ناتوان مشاهده می کنم، و از آن جایی که به او علاقمند هستم، قرار است در شرفیابی فردا به حضور ملوکانه راجع به استعفایش مذاکره کنم و در صورت موافقت، استعفای او را از اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بگیرم. ولی قرار شده است که رزم آرا تا فردا فکر کند و آخرین تصمیم خود را قبل از شرفیابی یا تلفن به من اطلاع بدهد». فردای آن روز که نگارنده دو مرتبه آقای تهرانی را دیدم، راجع به استعفای رزم آرا سؤال کردم، ولی ایشان گفتند: قبل از شرفیابی، رزم آرا به من تلفن کرد و گفت: خیال کناره گیری ندارم و بنابراین، احتیاجی نیست که موضوع به عرض ملوکانه برسد.

<http://www.chebayadkard.com>



سپهد رزم آراء، بیست و چهار ساعت پس از آن گفتگو کشته شد و کشور ایران را در تشنجی بی سابقه و وضعی نامطلوب باقی گذاشت.<sup>۱۰</sup>

باتوجه به فقدان دلایل روشن، مبنی بر قتل رزم آراء توسط خلیل طهماسبی، و وجود دلایل آشکاری که حکایت از قتل رزم آراء توسط «محافظان» نامبرده می‌کند، تهیه کننده ماده واحده تقدیم شده به مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ که امضای گروهی از نمایندگان مجلس را نیز به همراه داشت، ماده فوق را به شرح زیر تحریر نموده بود:

«چون خیانت حاجعلی رزم آراء و حمایت او از اجانب، بر ملت ایران ثابت است، بر فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد،\* از طرف ملت بی‌گناه و تبرئه شناخته می‌شود...»

راقم در زمستان ۱۳۶۵ دیدارهایی با آقای مهندس کاظم حبیبی که چند روز قبل از کشته شدن رزم آراء با مشارالیه ملاقاتی داشته، و آقای محمود هدایت برادر خانم و معاون رزم آراء و یکی از افراد حاضر در مسجد به هنگام ترور نخست‌وزیر، دیدار و گفتگویی داشته است که در فرصت مناسب به نقل جریان آن‌ها خواهد پرداخت.

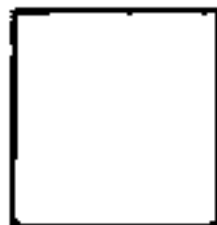
یادداشت‌هایی راجع به زندگانی رزم آراء، اتهامات وارده بر او حد و حدود و ماهیت روابط او با سیاست‌های خارجی ذی‌نفوذ در ایران، چگونگی روی کار آمدن و افول قدرتش و... تهیه شده است، که باتوجه به موضوع و عنوان این مجموعه، انتشار آن‌ها را باید به مقاله یا کتابی جداگانه موکول ساخت.

در پایان؛ راقم بر خود فرض می‌داند، از ناشر محترم که بیش از سه سال برای دریافت «مقدمه» صبر پیشه کرد و روی تیرش ننمود، صمیمانه سپاسگزاری نماید.

<http://www.chebayadkard.com>

۱۰. در ارتباط با تکلیف استعفا به رزم آراء و عدم پذیرش نامبرده و همچنین تهدیدش به مرگ، ابراهیم صفائی می‌نویسد: «رزم آراء در نیمه دوم بهمن و نیمه اول اسفند، چندین بار تهدید شد، دوستان بی‌غرضش توصیه می‌کردند استعفا بدهد، اما او باتجربه بسیاری که در آن‌تریک داشت، می‌خواست برای نجات از این بستی که در افتاده بود بحرانی پدید آورد تا سیاست خارجی و مخالفان خود را در بن بست بگذارد، زیرا استعفا برای او امتحان سیاسی بود...» «ابراهیم صفائی، بیوگرافی پنجاه و پنجم، رهبران مشروطه و نخست‌وزیران (سپهد رزم آراء) تهران، بهمن ۱۳۴۸، ص ۴۰».

\* نکیه بر کلمات فوق، افزوده راقم این سطور است.



اقراریه متهمین و مطلعین، و اسناد موجود  
در رابطه با نوبت اول تحقیقات  
از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹  
تا ۱ مهر ۱۳۳۱



## گزارش پاسبان (علی اصغر سلطانی) حاضر در صحنه قتل رزم آرا

مورخه ۲۹/۱۲/۱۶

گزارش پاسبان کارآموز آموزشگاه شهربانی علی اصغر فرزند محمد اسماعیل شهرت سلطانی.

بعرض میرساند در ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز ماه جاری که مأمور انتظامات داخل مسجدشاه بودم درحین انجام مأموریت صدای شلیک تیری استماع شد، فوراً بطرف صدای تیر رفته و با کمک پاسبان مأمور کلانتری بخش ۸ شخصی را بنام الله یار جلیلووند که اسلحه لخت در دست داشت از عقب دستگیر و درحین حرکت بودیم که رقیق او را که مشغول حمله به پاسبانی بود و دارای دو اسلحه و التز بود و بهمان پاسبان حمله می نمود دستگیر و با کمک پاسبانهای دیگر با جیب شهربانی به اطاق تیمسار ایروانی معاونت شهربانی معرفی کردیم، مراتب گزارشاً عرض شد.

سلطانی

<http://www.chebayadkard.com>

در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود  
 و در این باب که در امر او ایستادگی نمود

# گزارش پاسبان (صادق رجب بی دندان) حاضر در صحنه قتل رزم آرا \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

نام و نشان: صادق رجب بی دندان

موضوع گزارش

محترماً بعرض می‌رسانم فدوی کارآموز آموزشگاه پاسبانی گروهان ۲ دسته دوم ساعت ۱۰/۱۵ صبح در داخله مسجد شاه مشغول انجام وظیفه بنوادم. در موقع تشریف‌فرمائی جناب اشرف نخست‌وزیر به محض ورود به صحن مسجدشاه صدای تیر شنیده و در نتیجه معلوم شد یک نفر که لباس سویل دربر داشت بفاصله چهار قدم سه تیر برای ایشان خالی نموده با اسلحه کوچک کمبری طرف معظم‌الیه تیراندازی نموده فوراً بمعیت مأمورین جهت دستگیری مرتکب حمله که محمد رحیمی و فریدون محمدی کارآموز آموزشگاه پاسبانی جلو بوده و مرتکب را دستگیر و دو نفر دیگر که قصد فرار داشتند و در دست یکی از آنها چاقو بود از طرف مأمورین دستگیر کردند، تصور می‌رود یکی از تیرها به صورت و دیگری به پشت سر و دیگری به پهلوئی جناب اشرف اصابت نموده باشد.

امضاء: صادق

<http://www.chebayadkard.com>

اداره  
 شماره  
 شعبه  
 یا کتبس کتبه  
 تاریخ شروع ۱۳۲۹/۱۲/۱۵



وزارت کشور  
 شهر باقی کل کشور

شماره  
 چهره دهن  
 شماره علی قیل  
 بیوت  
 تاریخ پیش نویسی

نام دستانه مهرداد رحیمی دستانه  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵

۱  
 ۹

عزیز منبرم منور گلزار تهران امروز نگاه به یکدیگر در میان ما که ستم است لایحه صبح در دادگاه مسجد  
 منور لایحه نام و نظیر دوم در تاریخ شریف زانی خاب انکسرت شست در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 مسجد منور لایحه صابان در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ خالی بود با لایحه اول و دوم در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵

تقدیر بود در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵ در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵

## گزارش سرپامیان ۲ بیات مأمور کلانتری ۸

از ساعت ۹ حسب الامر در مسجد شاه مأمور بودم برای ختم و انتظامات [.] در ساعت ۱۰/۴۰ آقای نخست وزیر تشریف فرما شد [.] بنده در جلونخان مسجد شاه بودم [.] صدای سه تیر آمد [.] رفتم داخل مسجد شاه [.] دیدم یک عده [ای] یک نفر را گرفته اند که اسلحه از دست او بگیرند [.] بنده کمک کردم اسلحه را گرفتم [.] بعد فرار کرد [.]

مأمورین انتظامی او را گرفته به کلانتری آوردند [.] بعد از تفرقه مردم یک پوکه فشنگ هم پیدا کردم سرکار سرگرد محبوبین از من سؤال کرد که هفت تیر نزد شما است [؟] بنده عرض کردم [:] بله [.] فرمودند [:] بدهید به من [.] با پوکه فشنگ دادم به ایشان [.]

مراتب گزارشاً عرض شد [.] سرپامیان ۲ بیات، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>



این کتاب را به صاحب الامر و سید الشهدا علیه السلام و اولاد ائمه  
و ائمه اطهار علیهم السلام تقدیم می‌کنم. و در این کتاب  
در بیان حال سید الشهداء و بی بی زهرا سلامتی علیهما  
و بی بی زهرا سلامتی علیها که در روز عاشورا  
در کربلا کشته شدند و در این کتاب  
که از کتب معتبره و در کتب معتبره  
آمده است و در این کتاب  
مجموعه‌ای از سنن ائمه است که در این کتاب  
بسیار نوشته شده و در این کتاب  
گزارش و وصف از این واقعه است

گزارش یکی از مأمورین بنام علی اصغر راجع به جلب «محافظین» رزم آراء\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

گزارش

بعرض می‌رساند ساعت ۱۰/۴۵ روز جاری در جلو خان مسجد شاه مشغول انجام وظیفه بودم مشاهده گردید جناب آقای نخست وزیر تشریف بردند به داخل مسجد شاه به فاصله یک ربع نشده بود سرهنگ کنیور<sup>۱۰</sup> بدو آمد خدمت تیمسار ریاست پلیس عرض کرد رزم آرا [را] ترور کردند. در این حین مأمورین سه نفر را گرفته و داد زدند کمک کنید، اینها را کمک کردیم، متوان ۱ حسونی یک نفر آنها را جلوتر در تاکسی گذاشت و جلوتر حرکت کرد و این دو نفر بدست ما بود در جیب شهربانی گذاشته جلب کردیم.

امضاء: علی اصغر

<http://www.chebayadkard.com>

۱۴۸

• صفحه ۱۹ پرونده.

• در اصل: کنیور.

## متن بازجویی اولیه از الهیار جلیلووند (یکی از محافظین رزم آرا)\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از الهیار جلیلووند

نام بازجو: فرهنگ

تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶

در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۹/۱۲/۱۶ در شعبه اول اداره آگاهی از الهیار فرزند

عبدالله شهرت جلیلووند بازجویی میشود.

س - خودتان را معرفی کنید.

ج - بنده الهیار فرزند عبدالله شهرت جلیلووند اهل قزوین ساکن تهران بخش ۶

خیابان غار جنب چهارراه معصومی منزل حسن آقای چرخچی، سن متولد ۱۳۰۰

شمارنامه دارم شماره‌اش ۳۶۳ صادره قزوین شغل سرپاسیان ۳ شهربانی مأمور

کارآگاهی، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - چند وقت است داخل خدمت دولتی شده‌اید؟

ج - در سه سال قبل داخل خدمت شده‌ام، یعنی قبلاً در ارتش بودم و تقریباً در

چهار ماه قبل به شهربانی منتقل شده‌ام، امضاء.

س - در ارتش در کدام قسمت مشغول خدمت بوده‌اید؟

ج - در دژ بان بودم و مأمور انتظامات بودم.

س - چند وقت است که از قزوین به تهران آمده‌اید؟

ج - به اندازه دوازده سال میشود ، امضاء .

س - عیال ، اولاد و بستگان در تهران دارید یا خیر؟

ج - عیال دارم و سه تا فرزند دارم ، مادر دارم و هشت نفر هم برادر دارم ، امضاء

س - شما قبل از ورود به خدمت ارتش در کجا و به چه کاری مشغول بوده اید؟

ج - در خیابان خانی آباد کوچه باغ چالی دکان بقالی داشتم ، امضاء .

س - بموجب وظیفه به خدمت ارتش احضار شدید یا داوطلب بودید؟

ج - داوطلب به آموزشگاه گروهبانی دژبان رفتم و معرف من به آموزشگاه

گروهبانی آقای بهرامی رئیس اداره آگاهی بودند ، امضاء .

س - چه سابقه بین شما و آقای رئیس اداره آگاهی هست که شما را معرفی

نمودند؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - زنی بنام خدیجه که از شناسان ما بوده آقای رئیس را می شناخت ایشان

سفارش کرده بودند ، امضاء .

س - قبل از ورود به خدمت ارتش در کدامیک از احزاب و دستجات بستگی

داشتید و فعلاً در کدامیک عضویت یا بستگی دارید؟

ج - بنده به هیچ یک از احزاب علاقه نداشتم و ندارم ، امضاء

س - مأموریت شما اخیراً در شهربانی چه شده است؟

ج - از اول نخست وزیری جناب آقای رزم آراء موقمی که ایشان نخست وزیر

شدند ما شش نفر بودیم که در بخش ۳ دژبان مأموریت داشتیم به شهربانی منتقل و مأمور

نخست وزیری شدیم و مأمور مراقبت جناب آقای نخست وزیر در اداره بودیم ، امضاء .

س - امروز در کجا بودید؟

ج - صبح ساعت ۷ و نیم صبح از منزل به اداره نخست وزیری مطابق معمول

رفتم ، تا ساعت ده و نیم (۱۰/۳۰) در اداره بودم و جناب آقای نخست وزیر در ساعت

۱۰/۳۰ از بیرون تشریف آوردند به اداره ، به اندازه یک ربع ساعت در دفتر خودشان

نشستند ، بعد از یک ربع سرهنگ غضنفری رئیس دفتر نخست وزیری یکی از مأمورین را

احضار کرده که آقا (نخست وزیر) تشریف می برند به مسجدشاه شما هم بروید مراقب

باشید ، ما سه نفر که من بودم با مصطفی پازوکی و لطیف طاهونی سوار ماشین دیگر

شدیم رفتیم ، پشت سر آقای نخست وزیر به مسجد شاه رفتم جلو مسجد پیاده شدم از پله ها

سرازیر شده رفتم وارد در حیات مسجد شدم ، [با] چند نفر از افسران شهربانی پشت سر جناب

آقای نخست وزیر بودیم و سرتیپ دانشپور<sup>۵</sup> هم تشریف داشتند، یک موقع از طرف سمت راست که پاسبانان را خط سیر چیده بودند یک نفر از وسط پاسبانان خودش را انداخت بیرون، تقریباً عابین او و نخست وزیر یک متر فاصله داشت تا رسید تیر اول را انداخت به پشت گردنش زد، تا تیر دوم که صدا کرد من و بازوکی و لطیف طاهونی ضارب را گرفتیم، اسلحه را بازوکی از دست ضارب گرفت، بنده هم او را گرفتم و زدم زمین، یک موقع دیدم باتون و لنگد به سر من ریخت و مرا زدند و تفهیمیدم که قاتل که من گرفته بودم چه شد، یک موقع دیدم سرتیپ دانشپور و چند نفر پاسبان قاتل را دارند می کشند به طرف بازار، و دیگر تفهیمیدم که چه شد، امضاء.

س - شما ضارب را که گرفته بودید می شناسید یا خیر؟

ج - صورتش را ندیدم، وسط سرش تاس است، به بینم می شناسم و مشخصات دیگر او را در نظر ندارم، اگر به بینم از سرش می شناسم، امضاء.

س - اسلحه دست ضارب چه بود؟

ج - تفهیمیدم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - اسلحه چه نوعی بود؟

ج - اسلحه کمربند بود ولی تفهیمیدم چه میستم بود، امضاء.

س - وقتی شما وارد مسجد شدید چقدر وارد مسجد شده بودید چه مقدار راه

داخل شده بودید، ضارب از کدام سمت بیرون آمد؟

ج - تقریباً پانزده متر داخل صحن مسجد شده بودیم، پاسبانان ایستاده بودند

جمعیت هم زیاد بود، یکمتر به از سمت راست که جمعیت ایستاده بود ضارب به میان

جمعیت دوید جلو تقریباً فاصله داشت با نخست وزیر که تیر را خالی کرد و خورد به

نخست وزیر، تا من دست او را گرفتم تیر دوم هم خالی شد، تفهیمیدم خورد به

نخست وزیر یا خیر که نخست وزیر خورد به زمین، امضاء.

س - ضارب چند تیر خالی کرد؟

ج - بنده دست و پاچه شدم تفهیمیدم دو تا یا سه تا ولی دوتا تیر را که حتماً

در نظر دارم خالی شد، امضاء.

س - ضارب را اول شما گرفتید یا بازوکی؟

ج - ضارب را من گرفتم او را بیچاندم دیگر اسلحه بزمن نیفتاد بازو کی اسلحه را از دست او گرفت، امضاء.

س - اظهارات خود را امضاء کنید.

ج - چشم، امضاء.

س - شما در مأموریت های خود اسلحه همراه داشتید یا خیر؟

ج - بلی یک اسلحه کمبری والتر شهربانی از طرف اداره کارا گاهی بمن داده شده که در تحویل من است و در مأموریت ها هم همیشه مسلح بودم.

س - امروز هم در مأموریت خود مسلح بودید؟

ج - بلی، امضاء.

س - اسلحه شما فعلاً در کجا است؟

ج - فعلاً اسلحه را از دستم پامبان ۹۸۶ در مسجدشاه گرفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>









بسم الله الرحمن الرحیم  
این سند در اول خرداد ماه ۱۳۱۳ در منزل  
خانم ... در کلاس درس ...  
مجلس ...  
در حین ...  
و ...  
و ...

این سند ...  
و ...  
و ...  
و ...  
و ...

متن صورت مجلس اشیاء بدست آمده از مصطفی بازوکی (متهم بقتل رزم آرا)  
شهرستانی کل کشور

گزارش ۱/۱۱۳۴

صورت مجلس

ساعت ۱۱/۳۰ روز ۲۹/۱۱/۱۶ مصطفی بازوکی متهم به سوء قصد به جناب

آقای نخست وزیر بازرسی بدنی گردید، اشیاء زیر به دست آمد [و] صورت مجلس گردید.

۱ - کراوات قهوه رنگ گلداری یکی.

۲ - [یک جلد چرمی خالی اسلحه کمری.

۳ - دستمال پیچازی ابریشمی یکی.

<http://www.chebayadkard.com>

۴ - دستمال سفید ساده یکی.

۵ - دستمال کهنه ابریشمی یکی.

۶ - مهر گلی یکعدد.

۷ - اسباب صورت تراشی شکسته یکی.

۸ - شانه صورتی یکی.

۹ - مهر برنجی بنام مصطفی بازوکی یکی.

۱۰ - کیف چرمی محتوی مقداری اوراق که به امضای متهم رسیده است.

مراتب با حضور امضاء کنندگان زیر صورت مجلس گردید.

ضمناً نامبرده معادل مبلغ نه (۹) ریال پول خرد<sup>۰۰</sup> نیز همراه داشت که از او اخذ

گردید.

توضیح اینکه تعداد هفت تیر فشنگ ۹ میلیتری از ماضی جلد چرمی اسلحه

مشارالیه کشف گردیده است.

پشت مشهد

امضاء ناخوانا

سروان [؟]

۲۹/۱۲/۱۶

۲۹/۱۲/۱۶

• صفحه ۲۰ پرونده.

• در متن! خورد.

## متن بازجویی اولیه از مصطفی بازوکی (یکی از محافظین رزم آرا) \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت مجلس از مصطفی بازوکی فرزند محمد

نام بازجو: پشت مشهد

روز ۱۶/۱۲/۱۳۲۹

س - خود را معرفی نمایید.

ج - مصطفی فرزند محمد شهرت بازوکی شغل سرپاسبان ۳ قسمت کارآگاهی که فعلاً مأمور اداره نخست وزیری می باشم، اهل تهران، ساکن بخش ۲ دولاب، محل بالا، کوچه مسجد، سرشماری ۱۷ منزل شخصی، زن و فرزند ندارم، سواد جزئی دارم، ۲۲ ساله، امضاء.

س - چند وقت است در اداره کارآگاهی خدمت می کنید؟

ج - تقریباً چهار ماه است، و قبلاً با درجه گروهبان سومی در دژبان خدمت میکردم، امضاء.

س - چند وقت در ارتش خدمت می کردید؟

ج - سه سال است و گویا دو ماه اضافه باشد، امضاء.

س - فعلاً چه شغلی دارید؟

ج - بنده الآن مأمور محافظ نخست وزیر بودم، امضاء.

س - چند وقت است این شغل را دارید؟

ج - از بدو نخست وزیری تیمسار رزم آرا، امضاء.

س - غیر از شما چند نفر دیگر این سمت را دارند؟

ج - غیر از من پنج نفر دیگر هستند که دو نفر همیشه در منزل نخست وزیر، و چهار نفر هم در اداره نخست وزیری هستند، امضاء.

س - امروز چه مأموریتی داشتید، و چه وقت سر خدمت حاضر شدید، در

مأموریت امروز کدام یک از مأمورین با شما بودند؟

ج - امروز صبح ساعت ۷/۳۰ از منزل با دو چرخه آمدم اداره نخست وزیری، در آنجا ایستاده بودم، آقای نخست وزیر تشریف نداشتند. ساعت ۱۰ و ده دقیقه هم تشریف نیاوردند، یکدفعه بنده رفتم مسجد، برای اینکه به بیتم شاید آنجا باشند، دیدم نیستند، برگشتم. بوسیله تلفونخانه نخست وزیری از مجلس سؤال کردیم که آنجا تشریف دارند؟ گفتند: خیر. تقریباً ساعت ۱۰ و ده دقیقه وزیر کار داشتند از اداره نخست وزیری می رفتند، هنگام رفتن بیرون به جناب آقای نخست وزیر که تشریف آوردند برخورد و برگشته رفتند در اطاق خودشان نشستند. بعد از نیم ساعتی با چند دقیقه که نشستند چند نفر از باب رجوع داشتند، سرهنگ غضنفری رئیس دفتر از اطاق نخست وزیری خارج شده به بنده فرمودند که ماشین خودتان و ماشین نخست وزیر حاضر باشد، ما رفتیم اتومبیلها را حاضر کردیم. آقای نخست وزیر با وزیر کار سوار شدند، آمدند مسجد شاه، ما هم یعنی: من به اتفاق اللهیار جلیلووند، و لطیف طاهونی (دو نفر دیگر) با اتومبیل خودمان پشت سر نخست وزیر آمديم، آقای نخست وزیر در جلوخان مسجد شاه پیاده شدند، وزیر کار دست چپ ایشان قرار داشت، و بنده سمت راست ایشان حرکت می کردم، و دو نفر مأمورین دیگر از عقب می آمدند. داخل صحن بزرگ مسجد شاه شدیم، موقعی که بین حوض مسجد و سنگ فرش سمت شمال حوض رسیدیم، شنیدیم صدای شلیک تیر از لب سر من بلند شد، صدای تیر بقدری بلند بود که گوش من کر شد، من برگشتم بیتم چه شد، دیدم یک نفر اسلحه بدست را، و بلافاصله دو تیر دیگر بطرف آقای نخست وزیر شلیک کرد، من دو دستی دست ضارب را که اسلحه در دست داشت گرفتم، دو نفر مأمورینی که با بنده بودند او را بغل کردند. در این وقت مأمورین شهربانی ما را محاصره کردند، و چون ما را نمی شناختند هم ما را کتک زدند و هم می گشتند، تا اسلحه ها را از ما گرفتند، ما را آوردند به شهربانی، امضاء.

س - ضارب را چه کردید و اسلحه او چه شد؟

ج - ضارب را مأمورین شهربانی بردند، و اسلحه او را هنگامی که من دست ضارب را گرفتم، اسلحه او را هم از دستش گرفتم، دیدم روپوش اسلحه عقب مانده بود که لوله آن بقدریک بند انگشت معلوم بود از روپوش بیرون مانده بود، حالا نمی دانم فشنگ گیر کرده بود یا علت دیگری داشت، اسلحه را که از او گرفتم صدا زد زنده باد اسلام، من اسلحه او را در جیب راست کم گذاشتم، و موقعی که پاسبانها مرا گرفتند، هم اسلحه خودم و هم اسلحه ضارب را از بنده گرفتند، امضاء.

س - شما هم مسلح بودید؟

ج - بله مسلح بودم، امضاء.

س - اسلحه از طرف کدام اداره بشما تحویل شده و آیا دافعاً در اختیار شما

است؟

ج - از اداره کارآگاهی اسلحه گرفته ام و دائماً در اختیار من است، امضاء.

س - شما ضارب را اگر ببینید می شناسید؟

ج - بله می شناسم، امضاء.

س - می توانید مشخصات او را توضیح بدهید؟

ج - خیر، ولی شباهت او در خاطر من هست، اگر ببینم می شناسم.

س - می توانید چگونگی دستگیری ضارب را مشروحاً توضیح دهید؟

ج - بدو من دو دستی دست مسلح او را گرفتم، دو نفر مأمور دیگر ما او را از

پشت بغل کردند که افتادند با هم زمین، ولی زود از زمین بلند شدند، که در این وقت

پاسبانها رسیدند و او را هر کدام به طرفی بردند، امضاء.

س - اسلحه ضارب چه نوع سلاحی بود؟

ج - والتربود، ولی شبیه به والتربود که نوع آن را نمی دانم، امضاء.

س - آیا مشخصاً سه تیر خالی شد و می دانید چند گلوله به نخست وزیر اصابت

کرد؟

ج - بله من سه تیر شنیدم، و آنطور که من دیدم هر سه به نخست وزیر اصابت

کرد که دو تیر آن به پشت، و یکی هم به سرشان اصابت کرد که بلافاصله بزمین

افتادند، امضاء.

س - آیا در آن موقع کسی برای نجات ضارب به شما حمله نکرد؟

ج - قبل از اینکه پاسبانان و مأمورین نظامی خودشان را بما برسانند، عده [ای]

شخصی بما حمله کرده و ما را کتک زده، کتف مرا با چاقو مجروح کردند که پس از

رسیدن من فهمیدم چه شدند، امضاء.

س - اسلحه شما که از اداره کارآگاهی دریافت داشته اید چه نوع

<http://www.chebayadkard.com>

اسلحه ایست؟

ج - والترب شماره ۷۸۳۲ می باشد، امضاء.

س - چند فشنگ گرفته اید، و امروز چند فشنگ به همراه داشتید؟

س - چهارده تیر فشنگ گرفته ام، و هر چهارده تیر امروز همراه من بود، امضاء.

س - اسلحه شما فعلاً کجا است؟

ج - پاسبان شماره ۶۲۲ از من گرفت، امضاء.

س - چند وقت است اسلحه گرفته اید؟

ج - از زمانی که به شهر بانی منتقل شده ام، امضاء.

س - اظهارات خود را گواهی کنید.

ج - امضاء می کنم، [امضاء] بازوکی.

موضوع	تاریخ	محل	محل	محل
	۱۳۳۹			

۱- ...  
 ۲- ...  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...  
 ۷- ...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...  
 ۱۱- ...  
 ۱۲- ...  
 ۱۳- ...  
 ۱۴- ...  
 ۱۵- ...  
 ۱۶- ...  
 ۱۷- ...  
 ۱۸- ...  
 ۱۹- ...  
 ۲۰- ...







بروڻ	حروف تال	تاريخ	دادخواست	دادخواست	دادخواست
		۱۸-۰۳-۲۰۰۹			

۱- دادخواست برائت  
 ۲- دادخواست اعتراف  
 ۳- دادخواست جرم  
 ۴- دادخواست قصاص  
 ۵- دادخواست دیه  
 ۶- دادخواست غصب  
 ۷- دادخواست نکاح  
 ۸- دادخواست طلاق  
 ۹- دادخواست مهر  
 ۱۰- دادخواست نفقه  
 ۱۱- دادخواست حضانت  
 ۱۲- دادخواست ارث  
 ۱۳- دادخواست وصیت  
 ۱۴- دادخواست بیع  
 ۱۵- دادخواست صلح  
 ۱۶- دادخواست هبه  
 ۱۷- دادخواست وصیت  
 ۱۸- دادخواست بیع  
 ۱۹- دادخواست صلح  
 ۲۰- دادخواست هبه

# متن بازجویی از لطیف طاهونی (یکی از مأمورین «محافظ» آرم آرآ)

نام بازجو: سر پاسبان یکم احمدی

شماره: ۱/۵

۲۹/۱۲/۱۶

س - اسم [و] شهرت خود را بیان نمائید.

ج - اسم لطیف طاهونی فرزند عزیز شغل سر پاسبان ۳ مأمور کارآگاهی و مأمور نخست‌وزیری اهل اردبیل ساکن روبروی سیلو منزل شخصی سواد دارم سن ۲۷ سال دارم عیال اولاد... امضاء.

س - شما در کجا بودید و چه پیش‌آمدی شده است و شما در کجا سرت مجروح گردیده است [؟]

ج - من از طرف اداره کارآگاهی مأمور نخست‌وزیر می‌باشم که کسی به او تیراندازی و صدمه نزنند، امروز هم طبق معمول<sup>۱</sup> با فاصله دو قدم به نخست‌وزیر مانده در حرکت بودم و رفیق بنده الله یار جلیوند در سمت راست او بوده وزیر کار هم در سمت چپ او و رفیق مصطفی پازوکی در سمت چپ در حرکت بودیم. در حیاط<sup>۲</sup> مسجد شاه

<http://www.chebayadkard.com>

۱ در اصل: مأمور.

۲ در اصل: حیاط.

یک مرتبه که در حرکت بودم صدا [ی] تیر از عقب سر ما بلند شده [ء] تا تیر دومی صدا کرد من پیچیدم عقب که ببینم چه کسی تیراندازی نموده است همین شخص را دیدم دست انداختم گلوی او را گرفتم و اسلحه در دستش بوده، من اسلحه کمربند خود را که در جیبم بود، درآوردم و با سر اسلحه به سر شخص قاتل زدم که سرش گیج بشود که نتواند حرکت کند، در این بین دیدم یک چیزی به سرم خورد که گیج مانند شدم و پامبازانها ریخته قاتل را از دست من گرفته و اسلحه مرا هم در شلوغی<sup>۵</sup> از دستم گرفته که سر پامبازان بوده است و مرا کتک زدند.

نام بازجو ستوان ۳ ترکمن

<http://www.chebayadkard.com>

<sup>۵</sup> در اصل: شلوغی.

# گزارش گروهبان سوم اسدالله فرخنده کلام از واقعه ترور رزم آرا \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

بتاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

سرکار افسر نگهبان کلانتری بخش ۸

محترماً معروض می دارد فدوی گروهبان سوم فرخنده کلام کارآموزان اعزامی به مسجد سلطانی در موقع تشریف جناب آقای نخست وزیر مشاهده نمودم که شخصی به نام عبدالله فرزند محمد بسمت معظم له تیراندازی نموده و بلافاصله بوسیله اینجانب و کارآموز غلامحسین حیدری و چند نفر دیگر دستگیر و بکلانتری هدایت گردید و یک نفر از کارآموزان بنام فریدون محمدی که از جمله دستگیر کنندگان بوده بوسیله کارد ضارب مضروب و به بیمارستان اعزام گردید و اینک گزارش امر تقدیم می گردد.

گروهبان سوم اسدالله فرخنده کلام، امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

گزارش پاسبان شماره ۹۸۶

اینجانب پاسبان شماره ۹۸۶ مأمور کلانتری ۸ که در ساعت ۸/۳۰ برای خط سیر جلوی درب مسجد شاه ایستاده بودم که در ساعت ۹/۳۰ حضرت رئیس برای جمع آوری ختم به مسجد شاه وارد و پس از ۲ دقیقه صدای چند تیر متوالی از داخل مسجد شنیده شد که بدون اختیار فدوی پست خود را ترک و وارد مسجد شده و آن حالت را مشاهده نمود، بنده بدون واژه یک نفر را گرفته و چند پاسبان دیگر رسید فوراً او را تفتیش بدنی نموده یک اسلحه بشماره ۱۷۱۸۱۰/۱۲۸۱۰ از نامبرده کشف و در همان ساعت که اسلحه از نامبرده کشف گردید اظهار می داشت که خود فدوی ... می باشم فوراً جریان را به تیمسار دانشپور ریاست محترم پلیس انتظامی رسانیده فوراً فرمودند او را جلب نمایند، ضمناً فدوی و چند پاسبان دیگر که در همان جا حضور داشتند دو نفر دیگر را هم جلب نمودیم و آن هم ریاست محترم فرمودند این ها را هم جلب نمایند و پس از آن دستور فرمودند تیر خورده را بلند نمایند، فدوی و چند پاسبان دیگر تیر خورده را بلند نموده و بطرف خیابان که کامیون های شهرداری ایستاده بودند بردیم و در ماشین که بلندگو<sup>\*\*</sup> شهرداری نصب<sup>\*\*\*</sup> دارد گذاشته و یک نفر دیگر هم در آنجا بود که بنام آقا نجفی، و از آن ساعت و تا موقعی که تیر خورده را به ماشین گذاشتیم با ما بود و در همان جا تیمسار دانشپور فرمودند که از این ساعت با بنده باش، بنده از همان ساعت با خود تیمسار به کلانتری ۸ رفته و از آنجا به مریضخانه رفته و از آنجا به شهرداری مراجعت، تیمسار دستور فرمودند که اسلحه را به آقای بهرامی رئیس آگاهی تحویل نمایند بنده هم اسلحه را بایشان تحویل داده و ضمناً فرمودند که گزارش خودت را هم بنویس، این بود جریان، مراتب گزارشاً بعرض رسید. پاسبان شماره ۹۸۶ از کلانتری ۸، احمد مکل کتاب، امضاء. ۲۹/۱۲/۱۶

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۲۴ پرونده.

۵۵ در اصل: بالتگو.

۵۵۵ در اصل: نسب.

## گزارش حسن غفاری بگلو پاسبان

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

۲۹/۱۲/۱۶

### گزارش پاسبان شماره ۶۲۲ حسن غفاری بگی

در ساعت ۱۰/۳۵ صبح مأمور انتظامات داخله مسجد شاه از برای ختم آیه الله فیض بوده در ساعت فوق که آقای رزم آرا نخست وزیر تشریف فرما بداخل مسجد شدند که ناگهان از عقب سر نخست وزیر صدای تیر بلند شد، بنده به تاخت دویدم، یک نفر را مشاهده نمودم که دست خود را بزرگت کرده و می خواست فرار اختیار کند، بنده او را گرفته دو عدد اسلحه ته پر از او کشف، یکی بشماره ۷۸۳۲ و دیگری را پیش پاسبان [ی] بنام علیقلی شهرت فتحعلی بگی داده طرف را با یک عدد اسلحه پیش تیمسار ایروانی برده دستور فرمودند به اداره آگاهی تحویل شود، نامبرده را با اسلحه تحویل معاون اداره آگاهی شد، مأمور کلاتری ۸ پاسبان شماره ۶۲۲، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

صفحه ۱۸ پرونده.



## هتین بازجوئی از حسن غفار بگلو پاسبان کلانتری ۸\*

شیر و خورشید

نام بازجو: پشت مشهد

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجوئی و صورت نشست از حسن فرزند رضا شهرت غفار بگلو پاسبان

شماره ۶۲۲ مأمور بخش ۸.

س - خود را معرفی نمائید.

ج - اسم حسن فرزند رضا شهرت غفار بگلو، شغل پاسبان شماره ۶۲۲ مأمور

کلانتری ۸، اهل تهران ساکن بخش ۸ خیابان سیروس کوچه بهنام منزل شخصی زن و

فرزند دارم، سواد دارم، ۲۹ ساله، امضاء.

س - توضیح دهید روز جاری چه خدمتی داشتید، در هنگام پاس خود چه

مشاهده نموده و چه عملی انجام داده اید [؟]

ج - امروز خدمت فوق العاده به ما محول کردند برای مسجد شاه که ختم آیه الله

فیض بود، داشتند قرآن می خواندند و سپس آقای فلسفی پشت بلند گو وعظ می کردند، بنده

هم بغل دست یکی از پاسبانان کلانتری ۸ بنام ملکی ایستاده بودم که تقریباً ساعت

۱۰/۳۰ بود جناب آقای نخست وزیر آمدند، موقعی که جناب آقای نخست وزیر، بین

حوض آب و مسکوی نماز خواندن رسیده بودند من شیدم صدای تیر بلند شد، من فوراً به آن

<http://www.chebayadkard.com>

\* صفحه ۲۳ پرونده.

سمت رفتم، دیدم این آقای که آوردم (اشاره به مصطفی پازوکی) می‌خواهد فرار نماید و دست در جیب شلوار خود میکند، او را از عقب دستهایش را گرفتم، دیدم یک قبضه اسلحه در جیب دارد، اسلحه را از جیبش درآوردم و خیال کردم دیگر اسلحه ندارد، ولی نگذاشتم از بالای سر نخست‌وزیر حرکت نماید بعد متوجه شدم مرتب دست می‌برد به زیر کتش و وقتی من متوجه می‌شوم دست خود را برمی‌گرداند، من دست کردم گفتم چیست [؟] که یک مرتبه عده [ای] ریختند سر من، در این موقع علی اصغر سلطانی پاسبان آموزشگاه آمد به من کمک کرد و مردم را پس و پیش می‌کرد، و من برای آنکه مبادا اسلحه را از من بگیرند یکی از اسلحه‌ها را دادم به پاسبان علی‌قلی فتحعلی بیگی مأمور کلاتری ۸ که اکنون نزد اوست و بهر قیمتی بود این شخص را آوردم در خیابان بوذرجمهری و انداختیم در جیب شهربانی و بردیم حضور تیمسار ایروانی با اسلحه شماره ۷۸۳۲ تحویل دادم، امضاء.

س - آیا شما کسی را که بجناب آقای نخست‌وزیر شلیک کردند دیدید [؟]

ج - خیر من دور ایستاده بودم ندیدم، صدای تیر که بلند شد من پیش رفتم و این شخص را گرفتم (اشاره به مصطفی پازوکی)، امضاء.

س - اسلحه [ای] که از جیب کت مصطفی پازوکی درآوردید کدام است، آیا همین است که به تیمسار ایروانی ارائه دادید یا آنست که به پاسبان فتحعلی بیگی داده‌اید [؟]

ج - اسلحه [ای] که از جیب مصطفی پازوکی خارج کردم داده‌ام به پاسبان فتحعلی بیگی، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - آیا اشخاصی که شما را کتک زدند می‌شناسید [؟]

ج - یک عده... بودند که آنها را نمی‌شناختم، امضاء.

س - آیا مسلح بودند [؟]

ج - ندیدم اسلحه داشته باشند، امضاء.

س - غیر از مصطفی پازوکی دیگر چه کسی دستگیر شد [؟]

ج - من فقط همین شخص را گرفتم و متوجه دیگران نبودم، امضاء.

س - اظهارات خود را گواهی نمائید.

ج - امضاء می‌کنم، امضاء.

## متن بازجویی از سرپاسبان صوم اسدالله فرخنده کلام\*

نام بازجو: [ناخوانا]

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

س - هویت و نشانی خود را بیان کنید.

ج - اسدالله فرخنده کلام پسر... دارای شناسنامه شماره ۳۹۵ صادره از بخش

۸ تهران، ساکن سه راه زندان، معروف به سه راه شیخ خان، خانه یک نفر بقال، عیال دارم، سن ۲۲ سال، اولاد ندارم، شغل پاسبان صوم، مأمور آموزشگاه پاسبانی شهربانی کل کشور، تبعه دولت ایران، مذهب اسلام، سواد دارم، امضاء.

س - امروز در کجا خدمت داشتید [؟]

ج - ساعت ۸ صبح تعداد پنجاه نفر پاسبان بسرپرستی اینجانب به شهربانی

کل آمده و بدستور افسر نگهبان نیروی احتیاط شهربانی با یک نفر افسر که درجه ستوانی داشت و اسمش را نمی دانم با کامیون اداره ما را به درب مسجد شاه آورده پیاده شدیم و بدستور سرهنگ رئیس کلانتری بخش ۸ ما را به خط سیر در محوطه مسجد مانند کوجه به دور دیف از درب داخلی مسجد تا درب ورودی مجلس ختم گمارده بودند، بنده جلو نفرات دم درب ایستاده بودم. به ما خبر نداده بودند که نخست وزیر تشریف می آورند،

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۴۸ و ۴۹ پرونده.

تقریباً مابین ساعت ۱۰ و ۱۱ بود که جناب آقای نخست‌وزیر و دو نفر مأمورین کارآگاهی که یک نفر از آنها را بنده می‌شناسم که از ژرئانی ما منتقل به شهربانی شده وارد شدند. تقریباً ۴۰ الی ۵۰ قدم که از بنده رد شدند یک مرتبه متوجه شدم که صدای سه تیر پشت سرهم آمد و بنده فوراً نزدیک رفته مشاهده کردم آن یکنفر از مأمورین که سمت راست نخست‌وزیر بود با اسلحه کمری محکم به سر ضارب نخست‌وزیر زد و یک نفر از کارآموزان مدرسه پرید اسلحه را از دست آن ضارب گرفت. در آن موقع ضارب از جیب خود کارد بزرگی درآورده و به پاسبانها که اطراف بودند و محاصره کرده بودند حمله ور شد، یک نفر از کارآموزان را با کارد ضربه بر سر زد و بطرف دالان مسجد که به بازار بزازها می‌رود فرار نمود، چون کارد دستش بود کسی جرأت نمی‌کرد جلو او برود دیگر، و بنده از پشت سر او می‌دویدم تا سر بازار زرگرها پاورسیده و او را بغل کرده، آن شخص ضارب کارد را در جیب خود گذارده، و بنده دست او را از عقب گرفته و بوسیله کارآموزان آموزشگاه و سرگرد رأفت او را به کلانتری بخش ۸ آوردیم؛ و کارد را با حضور افسر نگهبان با یک شیشه عطر و یک قرآن و یک کاغذ پیچیده از جیبش درآورده، و آن شخص از موقعی که دستگیر شد تا داخل کلانتری فریاد می‌زد [؟] خائنین باید از بین بروند، و زنده باد اسلام، امضاء.

س - آن جانی که مأمور کارآگاهی ضارب را با تندق اسلحه زد بر سرش تا آنجائی که نخست‌وزیر افتاد چند قدم فاصله داشت [؟]

ج - دو قدم بیشتر فاصله نداشت، امضاء.

س - اسلحه ضارب چه سیستم بود [؟]

ج - بنده متوجه سیستم اسلحه نشدم، امضاء.

س - ضارب تیر را از جلو خالی کرده یا از عقب تیراندازی نمود [؟]

ج - از عقب تیراندازی کرد و تقریباً یک قدم با نخست‌وزیر فاصله داشت،

<http://www.chebayadkard.com>

امضاء.

س - هیکل ضارب را می‌توانید کاملاً تعیین نمایند [؟]

ج - قد کوتاه، سفیدچهره، کمی ته‌ریش داشت، سر او برهنه، و موقعی که

صحبت می‌کرد خیلی خیلی محکم صحبت می‌کرد، امضاء.

س - کلماتی که ادا می‌نمود از چه قبیل صحبت بود [؟]

ج - می‌گفت خائنین باید از بین بروند، زنده باد اسلام، من خوب کاری کردم و جای من در بهشت است، و به پاسبانها می‌گفت شماها مثل آن خائنین هستید، و دو پیراهن در تن او بود و یقه‌های پیراهن خون‌آلود شده در اثر ضربه که بسزش و لورد شده بود، ولی لباس او را کاملاً ملغض نشدم، و در نظر ندارم و اگر او را به پیشم می‌شناسم، امضاء.

ب - لشخاص ناظر این قضیه که در آن حدود بود، شناختید چه اشخاصی بودند، یعنی مردم تماشاچی را شما می‌شناسید [؟]

ج - نخیر، بنده نمی‌شناسم و تمام جدیت من این بود که ضارب را دستگیر کنم، امضاء.

ب - سن ضارب تقریباً در چه حدود است [؟]

ج - تقریباً ۲۵ الی ۲۶ سال داشت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

## متن بازجویی از علی اصغر سلطانی \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از علی اصغر فرزند محمد اسماعیل پاسبان  
کارآموز آموزشگاه پاسبانی.

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

س - هویت کامل خود را بیان نمائید.

ج - اسم علی اصغر فرزند محمد اسماعیل شهرت سلطانی پاسبان کارآموز  
آموزشگاه شهربانی عیال و اولاد دارم، مواد دارم، ساکن حسین آباد نظام آباد بخش ۱۳  
نزدیک خیابان نارمک منزل شیخ، کاشی ندارد، عمارت نوسازی است، سن متولد  
۱۳۰۳، اهل گلپایگان، امضاء.

س - شما چند مدت است داخل خدمت پلیس شده اید [؟]

ج - در تاریخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۹ بسمت پاسبانی استخدام و مأمور آموزشگاه  
شهربانی هشتم و در آنجا تحت تعلیم می باشم، امضاء.

س - امروز صبح به شما چه مأموریتی محول گردیده [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ص ۱۷ پرونده.

ج - صبح در ساعت ۷/۵ مشغول ورزش در آموزشگاه بودیم، تیمسار بهنام بالا تشریف آوردند، دیگر نمی دانم یا سرهنگ وانقی چه صحبتی کردند، دو دستگاه جمعی نیرو برآمد به آموزشگاه، ۵۰ نفر از گروهان دوم آوردند بشهربانی و بعداً افسر نگهبان شهربانی که اسم او را نمی دانم و سرگرد که هردو نفر مأمور گارد احتیاط می باشند ما را از شهربانی برگرداندند برای مسجد شاه، در ساعت تقریباً ۹ صبح بود تیمسار دانشپور تشریف آوردند، بعد از یکربع دیگر رئیس شهربانی کل تشریف فرما شدند، در ساعت تقریباً ۱۰ بود آقای بهبهانی تشریف آوردند و جلسه ختم را برچیدند، و آقای فلسفی مشغول موعظه بود، در ساعت ۱۰/۵ صدای تیر بلند شد من دیدم جلو آقای الله یار جلیوند یک اسلحه لخت در دست داشت و من او را از عقب گرفتم، یک نفر پاسبان دیگر اسم و هویت او را نمی دانم ولی شماره داشت و معلوم بود پاسبان قدیمی است آمد با من کمک کرد الله یار را آوردیم، در موقع حرکت چند نفر پاسبان دیگر هم رسیدند و با ما کمک کردند، چون در این بین دیدم یک نفر از پاسبانهای مأمور کلانتری ۸ رفیق الله یار را که اسم او را نمی دانم دستگیر کرده و از عقب جمعیت به آن پاسبان حمله کردند و من به کمک او رفتم، یک اسلحه در جیب آن شخص بود که من با کمک آن پاسبان مأمور کلانتری ۸ اسلحه را از جیب او درآوردیم و دادیم به یک پاسبان دیگری، در این بین دیدیم که همان شخص دست خودش را می گذارد روی کمر خودش، گفتم مگر اسلحه دیگری هم دارید [؟] گفت خیر، بعد دامن کت او را که بالا زدیم دیدیم یک اسلحه با جلد در کمرش می باشد که باز کرده و تحویل پاسبان مأمور کلانتری ۸ است. الله یار جلیوند را همقطارها آوردند به خیابان که سوار جیب شهربانی بکنند، ما هم رفیق او را آوردیم سوار جیب کردیم و حرکت کردیم به طرف شهربانی، آمدیم و به حضور تیمسار ایروانی معرفی کردیم، سلطانی.

<http://www.chebayadkard.com>

س - محل مأموریت شما در مسجد شاه چه نقطه [ای] بود [؟]

ج - از سمت خیابان بوذرجمهری از پله های جلو خان مسجد شاه که وارد مسجد می شوید، پس از اینکه از درب بزرگ مسجد داخل شدید آنجا دو راهرو دارد، من در سمت دست راست آن راهرو در داخل حیاط مسجد ایستاده بودم مقابل حوض مسجد بود، سلطانی.

س - چه اشخاصی تیراندازی کردند، آیا کسانی که تیراندازی نمودند شما آنها

ج - من فقط از روی برآمدگی زمین در محوطه حیاط مسجد شاه که جمعیت زیادی ایستاده بودند صدای تیر شنیدم ولی متوجه نشدم که چه کسی تیراندازی کرد، سلطانی.

س - چند تیر شلیک و بسمت چه کسی تیراندازی شد، هدف چه کسی بوده است [؟]

ج - من صدای سه تیر متوالی شنیدم که بطرف آقای رزم آرا نخست وزیر شلیک کرده اند و هدف او بوده است، سلطانی.

س - هنگامی که جناب آقای رزم آرا نخست وزیر داخل مسجد شدند شما شخصاً او را تا هنگامی که از مسجد خارج شدید مشاهده کردید یا خیر [؟]

ج - من فقط موقعی که نخست وزیر را دیدم که به زمین افتاده بود و خون از او جاری بود، و این دو نفری را هم که ما دستگیر کردیم یعنی الله یار چلیوند و رفیقش را در ده قلمی او دستگیر کردیم، و موقعی که الله یار را دستگیر کردیم یک اسلحه لخت دست او بوده می گذاشت بغلش و می گفت من کارت دارم، سلطانی.

س - موقعی که جناب آقای نخست وزیر رزم آرا داخل مسجد شدند چه کسانی همراه او بودند [؟]

ج - بنده عرض کردم موقعی نخست وزیر را دیدم که بزمین افتاده بود و خون از او جاری بود و جمعیت زیادی بود اما اطرافیان او را نشناختم، سلطانی.



متن بازجویی از علی اصغر سلطانی پاسبان کارآموز آموزشگاه شهربانی \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از علی اصغر سلطانی پاسبان کارآموز آموزشگاه

شهربانی.

۱۳۲۹/۱۲/۱۶

من - شما اسلحه ای را که از الله یار جلیوند و رفیق او گرفتید چند قبضه بود و

نوع و سیستم اسلحه چه بوده و به چه کسی اسلحه های مأخوذه را تحویل نمودید [۴]

ج - هر سه اسلحه و التراز نوع اسلحه های شهربانی بوده، خیر خیر اشتباه کردم،

زیرا این قدر جمعیت به ما حمله کردند من حواسم بکلی پرت است. من با پاسبان مأمور

کلانتری ۸ دو قبضه اسلحه و التراز رفیق الله یار جلیوند گرفتیم، اولی را همان پاسبان

کلانتری ۸ داد به یک پاسبان دیگر که اسم و هویت و شماره او را نمی دانم، و دومی

هم پیش پاسبان مأمور کلانتری ۸ ماند که آورد بادهاره تحویل داد، و ما جز این دو اسلحه

که از رفیق الله یار جلیوند گرفتیم اسلحه دیگری ما نگرفتیم و ندیدم، سلطانی.

من - شما در جواب سوال قبل اظهار نموده اید موقعی که صدای تیر بلند شد من

دویدم جلو الله یار جلیوند که یک اسلحه لخت در دست داشت از عقب او را گرفتم، و

یک پاسبان دیگر به کمک من رسید و ما مشغول جلب الله یار جلیوند بودیم، دیدم چند

نفر دیگر به پاسبان مأمور کلانتری ۸ حمله کرده اند و من به کمک او رفتم، آیا ملذمت

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۲۱ پرونده.

شدید که اسلحه الله یار جلیلود را چه کسی از او گرفت [؟]

ج - خیر نفهمیدم چه کسی اسلحه او را گرفته است.

س - اشخاصی که به پاسبان مأمور کلاتتری ۸ حمله کردند آیا آنها را

می شناسید یا خیر [؟]

ج - جمعیت زیاد بود و من نشناختم، و رفیق الله یار جلیلود که دستگیر شد

می خواست از دست پاسبان فرار کند و به پاسبان حمله می کرد که من به کمک او رفتم،  
سلطانی.

س - آیا جریان قضیه را که هرچه دیده اید گزارش کرده اید [؟]

ج - خیر گزارش نخواهیم کرد، سلطانی.

س - آیا جز این اظهاراتی را که نمودید آیا اطلاعات دیگری در این خصوص که

مشاهده کرده اید دارید بگوئید [؟]

ج - خیر، مشاهدات خود را کاملاً عرض کردم، سلطانی.

س - تقریباً جمعیتی که در مسجد شاه آمده بودند چند نفر بودند [؟]

ج - تقریباً در بیرون یعنی در محوطه حیاط مسجد شاه در حدود دویست نفر

جمعیت بود که البته در داخل خود مسجد هم جمعیت بود و من آنها را نمی دیدم،  
سلطانی.

س - پس از اینکه صدای تیر را استماع نمودید از طرف مأمورین شهرتانی چه

اقدامی بعمل آمد [؟]

ج - بلافاصله پس از اینکه صدای تیر بلند شد مأمورین کلیه دربهای مسجد را

بستند که میادا کسی خارج یا وارد شود، پس از اینکه ضاربین را دستگیر نمودند بعداً  
دربها را باز کردند که ما خارج شدیم، سلطانی.

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از آقای سر پاسبان ۲ محمد بیات مأمور کلانتری

۸.

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

س - اسم و شهرت خودتان را معرفی نمایید.

ج - سر پاسبان ۲ محمد بیات، اسم پدر حاجی خان، دارای شناسنامه شماره .... صادره از بخش ۵ می باشم. سنم ۶۰ سال، منزل در کوچه باغ معیرخانه شخصی، مأمور کلانتری ۸ بازار، سواد دارم، امضاء.

س - امروز شما در مسجد سلطانی چه مأموریتی داشتید، اتفاقی که در مسجد شاه افتاده چه بوده است، مشاهدات خودتان را مشروحاً بیان نمایید [؟]

ج - بنده از ساعت ۹ صبح بواسطه ختمی که در مسجد شاه بود از طرف کلانتری مأموریت داشتم که در جلو خان مسجد شاه در انتظامات آنجا مشغول باشم، مأمورین پاسبان مرتب دورتادور داخل جلوخان پائین پله چیده شده بودند، پنج دقیقه یا ده دقیقه به یازده صبح مانده بود که جناب آقای نخست وزیر تشریف فرما شدند، از پله ها که آمدند پائین، هفت هشت ده نفر دنبال ایشان بودند، از درب مسجد داخل شدند، بقدر دو دقیقه طول کشید که داخل مسجد شدند صدای شلیک سه تیر شنیده شد و بلافاصله دیدم مردم دارند می روند رو به بیرون مسجد، من فوراً بلافاصله دویدم رفتم توی مسجد، دیدم دو سه نفر از پاسبانها به یک نفر چسبیده اند که هفت تیر در دست [دارد] تا اسلحه را از دست او بگیرند، من رفتم به کمک پاسبانها و اسلحه را که هفت تیر کهنه بود از دست او گرفتم گذاشتم جیبم، و پس از اینکه مردم را متفرق کردیم در همان نقطه که آن شخص

افتاده بود یعنی آقای نخست‌وزیر را یا تیر زده بودند افتاده [بود] یک پوکه فشنگ پیدا کردیم، پوکه را هم من برداشتم نزد خودم نگه داشتم، آقای سرگرد محبوبی که ایشان هم آنجا تشریف داشتند اسلحه را با پوکه از بنده گرفتند، اسم مرا یادداشت کردند، و بعد ما مشغول متفرق کردن جمعیت شدیم، دیگر نفهمیدیم که مقتول را کی برداشت برد، قاتل را هم که دستگیر شده بود سرپاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام و چند نفر دیگر از پاسبانهای انتظامی آوردند کلانتری ۸، امضاء.

س - از آن نقطه که آقای نخست‌وزیر زمین افتاده بود تا آن نقطه که قاتل دستگیر شده بود چقدر فاصله داشت [؟]

ج - تقریباً دو قدم سمت راست عقب فاصله داشت، و پس از آن هم ما اسلحه را از او گرفتیم بوسیله یک دشنه نوک‌تیز که همراه داشت به مأمورین حمله کرد و فرار کرد، مأمورین او را تعقیب کردند تا دستگیر کردند، امضاء.

س - در چه نقطه دستگیر کردند [؟]

ج - من دیگر نفهمم، مأمورین پاسبان دیگر که آنجا بودند او را تعقیب کردند و گرفتندش، امضاء.

س - قاتل چند نفر بود که یکی از آنها دستگیر شده است [؟]

ج - من نمی‌دانم فقط یک نفر را که اسلحه دستش بود گرفته بودند که من رسیدم کمک کردم، هفت تیر را از دستش درآوردم، دو نفر مأمور کارآگاهی دیدم که یکی از آنها خون آلود شده، امضاء.

س - قاتل که دستگیر شده بود چه مشخصاتی داشت [؟]

ج - من درست متوجه .... و مشخصات او نشدم، اینقدر می‌دانم که جوان بود، امضاء.

س - از کسانی که ناظر قضیه بودند و یا در صحن مسجد بودند شما کسی را شناختید، منظور اشخاصی غیر از پاسبانها هستند [؟]

ج - مردم زیاد توی مسجد بودند، من کسی را نشناختم، امضاء.

س - شما از اشخاص دیگر نشدید که قاتل اشخاص دیگر را هم همراه داشته است یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

# متن بازجویی از جهانگیر کاوه حقیقی پاسبان شماره ۸۱۳\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست [جهانگیر کاوه حقیقی]

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

س - خودتان را معرفی نمایید.

ج - جهانگیر فرزند شیر شهرت کاوه حقیقی دارای شناسنامه شماره ۶۳۰۵۸ صادره از شیراز، ۳۰ سال دارم، شغل پاسبان، شماره ۸۱۳، مأمور کلانتری بخش ۸، اهل شیراز، ساکن تهران، بخش ۸ گذرپاشی کوچه آرامنه منزل حاج عبدالوهاب مرحوم، زن و بچه دارم، سواد دارم، امضاء.

س - چند مدت است که در شهربانی مشغول خدمت هستی [؟]

ج - از سال ۱۳۲۶ داخل خدمت شهربانی شده‌ام، امضاء.

س - قبل از خدمت شهربانی چه شغلی داشتید [؟]

ج - یافته پارچه بودم، امضاء.

س - چند مدت است که در کلانتری ۸ مأمور هستید [؟]

ج - از بدو ورود به خدمت شهربانی پس از سه ماه خدمت در کلانتری سه مأمور کلانتری ۸ شده و تا کنون در آنجا مشغول هستم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۲۸ تا ۳۰ پرونده.

س - امروز در کجا مأموریت داشتید [؟]

ج - امروز صبح ساعت ۸ مأمور مسجد شاه بودم برای ختم آقای فیض، امضاء.  
س - مأموریت شما در کدام نقطه مسجد بوده و چه اتفاقی رخ داده، مشاهدات خود را و عملی که انجام داده‌اید شرح دهید [؟]

ج - من در جلوحوض آب صحن حیاط مسجد شاه طرف سمت شمال مأمور بودم، مشاهده کردم در حدود ساعت ده و چهل دقیقه بود که صدای تیر آمد، متوجه شدم به سمت راست که صدای تیر آمد، یعنی جلو درب شمال مسجد که واقع در صحن حیاط... دوسه نفر پاسبان دور یک نفر را گرفته‌اند و آن یک نفر کاردی در دست داشت، و یک نفر هم افتاده بود روی زمین، از پشانی سمت چپ [او] خون جاری بود، من رفتم نزدیک، از عقب آن یک نفر را بنام عبدالله فرزند موحد که دستش کارد<sup>۵</sup> بود بغل کردم، برگشت یا کارد به من حمله کرد، بطوری که آرنج سمت راست کت من پاره شد و از دست من خود را بیرون کشیده و متواری شد، بنده در تعقیب آن یعنی همان عبدالله پسر موحد که کارد دستش بود برآمدم، او از مسجد خارج شد، یعنی از درب مغربی صحن بطرف بازار فرار می‌کرد، بنده در تعقیب او رفتم جلو بازار زرگرها، آن را دستگیر نمودم که بعداً سر پاسبان که اسمش ذرنظرم نیست رسید با چند نفر پاسبان آن را به کلاتری آوردیم، بنده خودم در حضور اشخاصی که صورت مجلس تنظیم [کردند] او را تفتیش نمودم، ضمن صورت مجلس کارد و قرآن را از جیبش بیرون آوردم، و انگشت شست دست راست من در همان موقع که من او را بغل کرده بودم در نتیجه ضربه کارد او مجروح شد، امضاء.

س - تیر را که خالی کرده بود [؟]

ج - من فقط صدای تیر را شنیدم، ولی متوجه نشدم که چه کسی تیر خالی کرد، امضاء.  
<http://www.chebayadkard.com>

س - آن شخصی که گفتید بزمین افتاده بود و خون از سرش جاری بود که بود [؟]

ج - من نشناختم، ولی بعداً فهمیدم که جناب آقای رزم‌آرا نخست‌وزیر بوده

\* در متن اصلی ابتدا «چاقو» نوشته شده است و سپس تبدیل به «کارد» گردیده است.

س ... چطور شد که همان شخص یا بودن مأمورین موفق به فرار شد. تا اینکه در بازار او را گرفتند [؟]

ج - برای اینکه یک مرتبه از وسط پاسبانان خود را خارج کرد و یک مرتبه با کارد به پاسبانان حمله کرد، پاسبانان از اطرافش متفرق شدند و جلوان باز بود، متواری شد، امضاء.

س - شما گفتید من او را از عقب بغل کرده بودم چطور شد ول کردید [؟]  
ج - بطوری که عرض کردم با کارد دست مرا مجروح کرد، در نتیجه خودش را رها کرده و فرار کرد، که من مهلت نداده در تعقیبش دویدم و در بازار او را گرفتم، و پشت سرم سر پاسبان و پاسبانان رسیدند او را به کلانتری بردیم، امضاء.

س - وضعیت انتظامات صحن حیاط به چه قرار بود، آیا آمدن و رفتن مردم آزاد بود یا خیر [؟]

ج - جمعیت زیادی پشت سر پاسبانان ایستاده بودند و آمد و رفت مردم هم آزاد بود و خود رئیس کلانتری ۸ هم در صحن حیاط قدم می زد، امضاء.

س - همان شخص [را] که شما کاملاً دیدید و شناختید چطور آدم [ی] بود [؟]  
ج - بلی من کاملاً آن شخص [را] شناختم، و همان شخص بود که خودم تعیب کردم و در بازار گرفتم و سرش طاس بود آثار خون در سر و صورتش بود که به کلانتری بردیم، در آنجا خود را عبدالله رستگار فرزند محمد معرفی نمود، که بعداً همان شخص [را] من با اتفاق سایر مأمورین آورده تحویل اداره آگاهی نمودیم، امضاء.

## متن بازجویی از فریدون محمدی\*

نام بازجو: ربیعی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهریانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست فریدون محمدی کارآموز

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ <http://www.chebayadkard.com>

س - خود را معرفی کنید.

ج - فریدون فرزند غلامرضا، شهرت محمدی، شغل کارآموز آموزشگاه پاسیانی، ساکن تهران، خیابان خانی آباد کوچه تهرانچی، منزل شخصی، عیال و اولاد، عیال دارم، اولاد ندارم، سواد دارم، متولد سال ۱۳۰۲، امضاء.

س - چند مدتی است که در شهریانی استخدام و کارآموز می باشید [؟]

ج - شش ماه و نیم است، امضاء.

س - جریان قضیه مسجد سلطانی و سوء قصد نسبت به نخست وزیر و مشاهدات خود را شرح دهید.

ج - صبح که ما را با اتفاق چند نفر از پاسبانهای کارآموز به مسجد سلطانی بردند، هر یک از پاسبانها را به فاصله پنج قدم به خط سیر عابرین گذاشتند، و من طرف دست راست موقع ورود به صحن حیاط مسجد نفر چهارمی واقع شده بودم و ایستاده بودم و موقعی که آقای نخست وزیر تشریف می آوردند، از پشت سر من همین کسی را که دستگیر کرده اند پرید به جلو و در همان موقع تیری به نخست وزیر شلیک نمود و

\* صفحات ۵۰ و ۵۱ پرونده.



نخست وزیر دو قدم از من جلوتر بود، یعنی رد شده بود که این شخص ضارب به جلو پرید و پشت آقای نخست وزیر واقع شده و شلیک نمود، تا شلیک کرد من او را گرفتم، وعده [ای] بسر ما ریختند و همان موقعی که من او را از پشت گرفتم، دست همان شخص بالا بود، و چون ازدحام کثیری شده بود، متوجه نشدم که دوباره دو تیر یا سه تیر شلیک نمود و چون در همان موقع عده [ای] سر ما ریخته بودند و می زدند و من اسلحه نداشتم و این شخص قصد فرار داشت ناچار شدم بیضه او را گرفتم، و وقتی دولا شدم سر من به نیم تنه او رسید، و او به این جهت توانست با اسلحه به سر من که زخمی شده است بزند تا من او را رها کنم، با این وصف او را ول نکردم، و با عده [ای] گرفته تا دالانی که به بازار راه دارد بردم، همانجا یک عده زیاد از پاسبانها از من گرفته و به من گفتند که به بیمارستان بیایم، چون در اثر خونریزی زیاد که از سرم می شد و جلوگیری از راه رفتن می نمود و چشمهایم را خون گرفته بود از این جهت من از آنجا برگشتم به توی صحن حیاط که یک نفر که خود را مأمور آگاهی معرفی می کرد و اسلحه دستش بوده و قبلاً یک نفر افسر و پاسبان او را گرفته بودند من هم کمک کردم بردیم به کلانتری و همان شخص قاتل هم توی کلانتری بود که در همان [جا] به من هم بد می گفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

متن بازجویی از مصطفی پازوکی (یکی از «محققین» رزم آرا)

و مرحوم خلیل طهماسبی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست [مصطفی پازوکی]

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

س - اسم شما چیست، خود را معرفی کنید.

ج - مصطفی فرزند محمدشهرت پازوکی، شغل سرپاسبان ۳ اهل تهران متولد ۱۳۰۸، ساکن تهران بخش ۷ خیابان دولا به کوچه مسجد، خانه سرشماری شماره ۱۷، عیال [و] اولاد ندارم، سواد دارم، تبعه دولت ایران، مذهب اسلام، امضاء.

س - چه مدتی است مشغول خدمت سرپاسبانی و استخدام شهربانی هستید [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - چهار ماه است، امضاء.

س - شما مأمور کجا بودید [؟]

ج - مأمور نخست وزیری بودم، امضاء.

س - در نخست وزیری چه مأموریتی داشتید [؟]

ج - اسکورت<sup>۱</sup> بودم، امضاء.

س - معنی اسکورت<sup>۱</sup> را من نمی فهمم، مقصود از اسکورت<sup>۱</sup> چه است [؟]

ج - محافظت نخست وزیر بودم، امضاء.

۱. در متن: اسکورت.

س - امروز صبح باتفاق نخست وزیر کجا رفتید و جریانی که از بدو رفتن واقع شد در حضور عبدالله بیان کنید.

ج - ساعت درنظرم نیست، وقتی درب مسجد نخست وزیر که پیاده شد، ما هم در اتوبوسی دیگر بودیم و در معیت وی پیاده شدیم، در طرفین نخست وزیر حرکت کردیم، من سمت راست نخست وزیر بوده و حرکت می کردم، دو نفر دیگر از مأمورین ما که همراه بودند پشت سر ما بودند. یکیشان الله یار جلیوند، یکی لطیف طاهونی، پشت نخست وزیر همین طور می آمدیم، آمدیم تا آن صحن مسجد که رسیدیم بین حوض و صحن سنگ فرش شده بغل نخست وزیر می رفتیم، دیدم صدای شلیک تیر آمد، تا برگشتم صدای تیر توی گوشم بود و گوشم صدای خفقان می داد، تا برگشتم دو تا تیر دیگر خالی شد، برگشتم ایشان را دیدم (اشاره به عبدالله) که اسلحه دستش است، پریده زود دودستی همان دستی را که اسلحه داشت گرفتم، اسلحه را بزور از دستش درآوردم و گرفتم، پشت سر بنده جلیوند و طاهونی هم بودند، این شخص را بغل کردند، مأمورین شهربانی نمی شناختند، و ایشان را از دست بنده و آنها گرفته، و چون ما را نمی شناختند، ماها را هم مثل او گرفتند آوردند به اداره شهربانی، امضاء.

س - موقعی که از اتومبیل پیاده شدید شما... چند نفر مأمور بودید [؟]

ج - دو نفر با اسمی الله یار جلیوند و لطیف طاهونی. امضاء.

س - تا کجای مسجد به همراه آقای نخست وزیر آمدید که صدای تیر شنیدید [؟]

ج - تا صحن مسجد شاه، آنجا شلیک شد، مابین حوض و آن سنگ فرش بالای

نمازخانه، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - صدای چند تا تیر استماع کردید که متوجه شدید این شخص تیر خالی

می کند و شلیک می کند [؟]

ج - بنده چهار تا تیر شنیدم، امضاء.

س - بعد از آنکه صدای چهار تیر را شنیدید متوجه شدید که این شخص شلیک

می کند [؟]

ج - بنده صدای تیر اول [؟] را که شنیدم متوجه شدم که به ... تیر خالی

می کند، تا برگشتم دیدم ایشان (اشاره به عبدالله) که اسلحه دستش است، تا خواستم

بگیرم سه تا تیر دیگر خالی کرد که یکی به سرش و دو تا به پهلویش اصابت کرد،

امضاء. دستش را که اسلحه داشت گرفتم، زور می آوردم که اسلحه را از دستش بیرون بیاورم، دیدم دو نفر مأمورین که با من بودند از پشت بغل کردند ایشان را، در این مابین مأمورین شهرستانی چون ما را نمی شناختند ایشان را از دست ما گرفته و ماها را هم گرفتند، امضاء.

ص - در صورتی که شما آقای عبدالله موحد را در حین آنکه اسلحه دستش بود گرفتید، آن دو مأمور رفیق شما این قضیه را دیدند و کمکی هم با شما کردند یا خیر [؟]  
ج - بلی دیدند، و وقتی بنده ایشان را گرفته بودم، آن دو نفر مأمورین که با من بودند ایشان را بغل کردند، البته منظور عبدالله موحد است، امضاء.

ص - اسلحه [ای] که از دست ایشان گرفتید کجاست، آیا همین اسلحه است [؟]

ج - این اسلحه نیست، و این اسلحه مال مأمورین است، امضاء.  
ص - علائم و مشخصات اسلحه [ای] که از دست آقای عبدالله موحد گرفته بودید بگوئید.

ج - چون شلوغ بود متوجه نشدم که چه سیستمی بوده، همین طور بنظر آمد، دیدم والتر است و فشنگ گیر کرده بود و روپوش عقب بود، ولوله جلو بود، امضاء.

ص - موقعی که ایشان را دستگیر کردید آیا رفیقی هم همراهش بود یا تنها بوده، و از ناحیه کس دیگری هم تیر خالی شد یا نه، آیا تیر همین شخص شلیک کرد و یا کس دیگری شلیک کرد [؟]  
<http://www.chebayadkard.com>

ج - تقریباً چهار نفر را پشت سر ایشان دیدم، ولی اسلحه در دست ایشان (اشاره به عبدالله) بود، امضاء.

ص - آنها هم اسلحه داشتند [؟]  
ج - آنها را من ندیدم که اسلحه دستشان باشد، اسلحه فقط دست ایشان بود، امضاء.

ص - مأمورینی که اسلحه را از دست عبدالله گرفتید چند نفر بودند [؟]

ج - یکی بنده بود و اسلحه را خود بنده گرفتم، امضاء.

ص - چند نفر دیگر آنجا بودند، البته منظور مأمورین است [؟]

ج - مأمورین زیاد بودند، امضاء.

س - اگر اسامی آنها را می دانید بگوئید [؟]

ج - هیچ کدام اسمشان را نمی دانم، فقط یک پاسبان را نظرم هست، هم او اسلحه را از دست من گرفت برد، اسلحه من و اسلحه ضارب، امضاء.

سؤال از آقای عبدالله موحد [خلیل ظهاسبی]

س - اظهاراتی که شنیدید، آیا مصطفی بازوکی را می شناسید، و در مقابل شما نشسته است [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - اظهاراتی را که در حضور شما نمود شنیدید یا خیر [؟]

ج - بلی شنیدم، امضاء.

س - در مقابل اظهارات ایشان چه جوابی دارید بگوئید [؟]

ج - بنده ایشان را نمی شناسم، اصلاً.... و نمی دانم چه می گوید، و برای ..... خوردن ناموس خود را گرو می گذارند، امضاء.

س - موضوع ناموس گرو گذاشتن درست، ولی آیا این شخص اسلحه [شما را] با مأمورین دیگر از دست شما گرفته یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - سؤالات خود را آقای مصطفی بازوکی پس از خواندن امضاء می کند.

ج - بلی امضاء می کنم، امضاء.

سؤال از مصطفی بازوکی

[س] - برای چی شما کت خود را روی شانه انداخته اید [؟]

ج - در آن موقعی که بنده عبدالله را دستگیر کردم و دور و بر ما را گرفته بودند، چون مأمورین و مردم ما را نمی شناختند، و ما را جزیه<sup>۲۲</sup> همدستان ایشان دستگیر کردند، در این مابین متوجه شدم که پشتم سوخت و در شهربانی دیدم پشتم زیاد سوزش می کند، متوجه شدیم که زخمی شده ام، و مرهنگ پانسمان کرد و معلوم شد که ضربت چاقویا کارد بوده است، امضاء.

س - چه کسی شما را زد [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - این را متوجه نشدم، امضاء.

س — عجلتاً زیر جوابهای خود را امضاء کنید.  
ج — اطاعت می شود، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

## متن بازجویی از صادق رجب بی دندان\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

نام بازجو: [؟]

تاریخ روز ۱۶/۱۲/۱۳۳۹

س - هویت خود را بیان کنید.

ج - صادق رجب بی دندان فرزند اصغر شماره شناسنامه ۱۰۹ صادره از بخش ۴ تهران، ساکن تهران خیابان خانی آباد، کوچه باغ چال، منزل شخصی، شغل کارآموز آموزشگاه پاسبانی، بدون عیال و اولاد، مذهب مسلمان، سواد دارد، امضاء.

س - امروز در کجا خدمت داشتید [؟]

ج - در مسجد سلطانی که از ۸ صبح بدستور افسر نگهبان نیروی احتیاط به جلو خان مسجد شاه آمده و مشغول انجام وظیفه گردید [م] ، امضاء.

س - در محل مأموریت شما چه اتفاق افتاد، جریان را مشروحاً بیان نمایید [؟]

ج - در ساعت ۱۰/۱۵ که در محل مأموریت بودم مشاهده شد که جناب آقای نخست وزیر وارد حیاط مسجد شاه شد، که قبل از رسیدن به این جانب یعنی تقریباً ۱۵ قدم مانده سه صدای تیر... شنیدم که بطرف مشارالیه خالی گردید، و بلافاصله مردم ازدحام نموده و مشاهده نمودم که شخصی در حالی که یک چاقو در دست دارد بطرف مأمورین حمله نمود و از درب طرف بازار بزازها فرار و رو به خیابان حرکت نمود، وسط بازار توسط سرپاسبان ۳ فرخته کلا [م] و کارآموز فریدون محمدی و این جانب که سریعاً ضارب را تعقیب نمودیم دستگیر و بتوسط و همکاری سرگرد رأفت\* مشارالیه را از

۵ صفحات ۳۱ تا ۳۳ پرونده. <http://www.chebayadkard.com>

محل به کلانتری بخش ۸ آورده و تحویل افسر نگهبان دادیم، امضاء.

س - ضارب تنها بود یا اشخاصی با او بودند و به او کمک می نمودند [؟]

ج - چون پس از خالی نمودن تیر ازدحام شد، من بجز ضارب شخص دیگری را که به او کمک کند مشاهده نمودم، و ضمناً من و همراهانم قاتل را به کلانتری آورده، و دیگر از جریانی که در آنجا اتفاق افتاد اطلاعی ندارم، امضاء.

س - در موقع حرکت دادن قاتل به کلانتری آیا اظهاراتی نمود [؟]

ج - در حالی که دستهای قاتل را گرفته و به کلانتری می آوردم، در راه فریاد می زد [؛] زنده باد اسلام، وطن فروش را باید کشت، امضاء.

س - اسلحه و کارت او پس از خالی کردن تیر در کجا بود و اکنون تحویل داده اید [؟]

ج - اسلحه کمری او را ندیدم، من در موقعی او را مشاهده نمودم که کارت در دست داشت و به مأمورین حمله می نمود، و موقعی که او را دستگیر کردیم کارت را در جیب خود مخفی نموده بود که سر پاسبان سوم فرخنده کلا [م] که گروه بان آموزشگاه می باشد او را به اتفاق سرگرد رأفت<sup>۵</sup> و چند نفر دیگر تحویل کلانتری دادند و من سر پست خود رفتم، امضاء.

س - پس از آنکه سر پست خود رفتید اتفاق دیگری نیفتاد [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - گزارش جریان را تنظیم و به چه مقامی تسلیم نموده اید [؟]

ج - در ساعت ۱۱/۳۰ گزارش را مطابق اظهارات فوق تنظیم و به معاونت کلانتری ۸ تقدیم نمودم، امضاء.

س - از هویت قاتل و نشانی ظاهری او اطلاعی دارید بیان نمائید [؟]

ج - از هویت او اطلاعی ندارم، ولی نشانی ظاهری او قد کوتاه و سفیدرو و چهارشانه و حدود ۲۵ سال و تهریش داشت، دارای لباسی متوسط و بدون پالتو بود، امضاء.

س - در موقعی که این اتفاق افتاد، اشخاصی را در محل شناختید [؟]

ج - هیچکس را نشناختم، امضاء.



## گزارش سرگرد رأفت \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

شماره ۴/۲۵

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

بنابه دستور ریاست کلانتری این جانب سرگرد رأفت مأمور انتظامات جلونخان مسجد سلطانی بوده تقریباً ساعت ۱۰/۴۵ صبح حضرت آقای نخست وزیر از پله های جلونخان مسجد سلطانی پائین تشریف آورده بنده تا انتهای دالان مسجد استقبال می کردم بمحض ورود به صحن مسجد یک نفر بطرف معظم له حمله ور و چند تیر خالی، در این اثناء سرکار سرگرد نیکوکار نیز رسید، ضارب را دستگیر، در موقع جلب کارد کشیده از دست مأمورین فرار اختیار کرد تا اینکه مجدداً او را دستگیر به کلانتری آورده در بازار فریاد می کرد [:] ای مردم باید وطن فروشها را کشت، و من فردا در بهشت هستم. البته تا توی کلانتری از این قبیل حرفهای زیاد میزد، در موقع جلب جدیت و تلاش می کرده بلکه از دست مأمورین فرار کند، موفق نگردید. در کلانتری معلوم شد اسمش عبدالله شهرت بستگار می باشد، سرگرد رأفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

\* صفحه ۳۴ پرونده.

• در اصل: خواند.

## گزارش سرگرد رأفت درباره ترور رزم آرا \*

مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

بنابه دستور ریاست محترم کلانتری ۸ این جانب سرگرد رأفت مأمور انتظامات جلouxان<sup>۰۰</sup> مسجد سلطانی بوده تقریباً ساعت ۱۰/۴۵ صبح حضرت آقای نخست وزیر از پله های جلouxان مسجد پائین تشریف آورده بنده تا اول صحن استقبال می کردم، در این بین (یک نفر) یک نفر بطرف معظم الیه حمله ور شده و شروع به تیراندازی کرد. در این اثنا سرکار سرگرد نیکوکار که در داخل صحن بود رسید ضارب را دستگیر، در حین جلب کارد از کمرش کشید به مأمورین حمله ور و فرار اختیار کرد، در بازار او را دستگیر، در موقع جلب جدیت می کرد بلکه دوباره فرار کند، و با صدای بلند می گفت ای مردم باید وطن فروشها کشته شوند، و من فردا در بهشت هستم، و تا توی کلانتری بلکه در کلانتری نیز از این قبیل حرفها خیلی اداء می کرده، در بازجویی معلوم شد اسمش عبدالله شهرت رستکار می باشد.

سرگرد رأفت

اعضاء

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحه ۴ پرونده.

•• در اصل : خوان.

گزارش تحویل دوتن از «محافظین» دستگیر شده رزم آرا

به اداره کارآگاهی\*

شیر و خورشید

مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

وزارت کشور

شهریانی کل کشور

گزارش

آقای مصطفی بازوکی فرزند محمد و الهیار جلیلود فرزند عبدالله که به وسیله

آقای انگجی و بختیاری کارمند اداره آگاهی به نگهبان اداره کارآگاهی تحویل شد.

امضاء افسر نگهبان ستوان فرخ [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

## صورت مجلس اشیاء بدست آمده از مرحوم خلیل طهماسبی \*

صورت مجلس

در ساعت ۱۵ روز ۲۹/۱۲/۱۶ در اطاق جناب آقای بهرامی در حضور  
امضاء کنندگان زیر از عبدالله موحد متهم به قتل نخست وزیر بازرسی بدنی گردیده  
مقداری قفل مخلوط با ادویه دیگری که اظهار می نمود جهت رفع مرض روماتیسم  
می خورد با مبلغ چهارریال پول خرد<sup>۵۰</sup>، و یک کمر بند کشف گردید که عیناً صورت  
مجلس می شود.

امضاء باز پرس شعبه اول - مهدوی

امضاء معاون شعبه هفتم ربیعی

۲۹/۱۲/۱۶

۲۹/۱۲/۱۶

امضاء ناخوانا

امضاء بهرامی رئیس اداره آگاهی

۲۹/۱۲/۱۶

۲۹/۱۲/۱۶

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۷۲ متن

۵۵ دراصل : «خورد».

## بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی \*

شیر و خورشید

نام بازجو: ستوان ۳ ترکمن

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ <http://www.chebayadkard.com>

س - نام و نشان خود را معرفی نمائید.

ج - اسم من عبدالله فرزند موجد شهرت رستگار، اهل تهران، پیشه نجار، فعلاً بیکار، ساکن منزل ندارم، هر شب در یک مسافرخانه می خوابم، مذهب اسلام شیعه اثنی عشری، سن ۲۶ سال، شناسنامه دارم شماره اش را نمی دانم، تبعه ایران، عیال ندارم سواد جزئی دارم بقدر امضاء، امضاء.

س - در مسجد سلطانی شما چه عملی نمودید [؟]

ج - من توی مسجد بودم داخل جمعیت، مردم فرار کردند و من را هم کتک زدند، امضاء.

س - طبق گزارش مأمورین شما به جناب نخست وزیر تیراندازی نمودی، به نخست وزیر رزم آرا، مأمورین را هم با کارد زدی.

ج - من هیچ کس را نزدم.

س - شما [را] در موقعی که بکلانتری آوردند، گفتید من به بهشت می روم و شما مأمورین معاویه به جهنم می روید.

ج - کسانی که شیعیان علی باشند به بهشت می روند و دشمنان خدا به جهنم می روند، در پاسخ شما این جواب را دارم، امضاء.

## صورت مجلس البسه و... رزم آرا \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهرداری کل کشور

صورت مجلس

پیرو صورت مجلس مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ راجع به تحویل اوراق و اشیاء محتوی جیب‌های مرحوم تیمسار رزم‌آراء بوسیله کارکنان بیمارستان سینا در اطاق عمل بیمارستان مذکور به آقای دادستان لباسهای مرحوم تیمسار رزم‌آراء که در اطاق عمل بیمارستان مذکور بوسیله آقای دکتر نبوی و خانم سعیدی ارائه میشود بشرح زیر است:

۱- زیرپیراهن Stape خون‌آلود.

۲- پیراهن گشواری راه‌راه دارای دگمه‌های صدفی عادی بدون دگمه سردست.

۳- کراوات قهوه‌ای راه‌راه کاملاً خون‌آلود.

۴- کت و شلوار و چلیقه قهوه‌ای راه‌راه فاستونی که خون‌آلود است.

۵- پالتو می‌سبزون خاکستری خون‌آلود.

۶- یک جفت کفش قهوه‌ای مردانه ته‌لاستیک.

که کلیه آنها در یک ملافه بیمارستان سینا گذارده و ملافه مذکور بهر بیمارستان سینا که در این صورت مجلس منعکس می‌گردد مهور و عیناً تحویل آقای مهدوی یاز پرمس شعبه اول دادرسی تهران گردید، توضیح اینکه زیرشلوار و جوراب در پای

متوفی باقی مانده است .

امضاء ها:

تحویل شد باز پرس شعبه اول

۲۹/۱۲/۱۶.

دکتر صدرالدین نبوی

۲۹/۱۲/۱۶

فاطمه سعدی (ناظمه فنی بخش جراحی)

۲۹/۱۲/۱۶

رئیس دائره سوم آگاهی

حیدر علی اربابی

۲۹/۱۲/۱۶

رئیس شعبه ۱۴ آگاهی

فضل الله حنکو

مهر بیمارستان سینا

اعتمادزاده (کارمند شعبه ۱۲)

<http://www.chebayadkard.com>

## صورت‌مجلس اشیاء همراه جسد رزم‌آرا در اطاق عمل \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

صورت‌مجلس

در ساعت ۱۱/۳۰ صبح روز ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ در اطاق عمل بیمارستان سینا با حضور اعضاء کنندگان زیر اشیاء [زیر بدست آمد]:

وجه مبلغ پنجهزار و چهارصد ریال و یک قطعه عقیق که روی آن کنده شده یا رحمن و کل شیئی رحمن (نگین زردرنگ) و دفترچه سفید دارای جلد قهوه‌ای رنگ و یکعدد خودنویس شیفر و ۱۰ عدد کارت ویزیت بنام حاج علی رزم‌آرا، و کیف مشکی دارای چهار خانه، و یکعدد شانه گیره‌دار کوچک، و یکعدد کتابچه شماره تلفن نمایندگان مجلس و دفتر یادداشت سفید که ۵ برگ آن با قلم خودنویس نوشته شده و یکعدد یادداشت ماشین شده از طرف فروشندگان لوازم بدکی اتومبیل که زیر آن خطاب به رئیس شهربانی بروجرد نوشته شده، و کارت دعوت برای مجلس ختم شادروان آقای ابوالقاسم بهرامی که پشت آن یادداشت بنام اعضاء وزارت دارائی نوشته شده. دستکش چرمی زردرنگ یک جفت، دستمال سفید یک عدد و یادداشت ماشین شده مربوط به تشکیل مجلس ختم (سه سطر) دستمال کتان حاشیه‌دار یکعدد و یادداشت با اسم چند نفر که شخص اول با اسم آقای یونس وهاب‌زاده است و یکعدد کارت ویزیت با اسم حسین

<http://www.chebayadkard.com>

\* صفحات ۱۴ و ۱۵ پرونده.



رازانهی و یادداشت مجلس شورای ملی بامضاء راجی که خون آلود می باشد و رمید چک بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه بتاريخ ۲۹/۱۱/۱۸ به مبلغ ۳۹۶۰۰ ریال که این اشیاء و اوراق بوسیله آقای دکتر نبوی (یزشک نگهبان روز) و خانم سعیدی ناظمه فنی بخش جراحی که متعلق به شادروان جناب آقای رزم آراء بوده و در بازرسی از جیب های ملبوس مشارالیه با حضور آقای دادستان تهران بیرون آمده بود در حضور کلیه اعضاء کنندگان صورت مجلس در یک ... سفید گذارده و بسته شده و سپس در پاکت دیگری گذاشته و لاک و مهر گردید و مهر متعلق به بیمارستان سینا می باشد که نمونه آن زیر این صورت مجلس منعکس می باشد.

دکتر صدرالدین نبوی  
بانوسعیدی (ناظمه بخش جراحی)  
۲۹/۱۲/۱۶  
۲۹/۱۲/۱۶

پاکت لاک و مهر شده نزد این جانب است و صورت مجلس با حضور این جانب تنظیم گردید.

دادستان ارتش  
رئیس دایره سوم  
سرتیپ صارم ۲۹/۱۲/۱۶  
حیدرعلی اربابی ۲۹/۱۲/۱۶

دادستان تهران خستو  
رئیس شعبه ۱۴ آگاهی  
۲۹/۱۲/۱۶

اعتمادزاده  
فضل الله حقگو  
مهر بیمارستان

<http://www.chebayadkard.com>

# صورت مجلس تحویل یک قبضه اسلحه هفت تیر بلژیکی به اداره آگاهی\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

صورت مجلس

در ساعت ۱۲/۴۵ روز چهارشنبه ۲۹/۱۲/۱۶ در موقعیکه آقایان امضاء کنندگان زیر در دفتر ریاست اداره آگاهی مشغول بازجویی از آقای عبدالله موحد متهم به قتل جناب رزم آرا نخست وزیر بودند تیمسار مرتیپ دانشپور ریاست قسمت پلیس انتظامی با یک قبضه اسلحه سیستم هفت تیر بلژیکی (براونیک) که یک عدد پوکه فشنگ در نوله آن گیر کرده و قسمتی از نوک آن خارج شده بود ارائه دادند و یک پوکه فشنگ نیز ارائه و اظهار داشتند اسلحه مزبور متعلق به قاتل نخست وزیر می باشد که عیناً به مصطفی پازوکی مأمور دستگیری قاتل ارائه داده و پازوکی نامبرده گواهی نمود این اسلحه همان اسلحه است که پس از وقوع تیراندازی به نخست وزیر بلافاصله از دست عبدالله موحد قاتل گرفتیم.

سردادیار                      آگاهی زمانیان                      دادیار داسرا (ناخوانا)

امضاء

امضاء

رئیس اداره آگاهی - بهرامی                      باز پرس شعبه ۴ تهران                      مأمور اداره آگاهی  
صفوی

امضاء ۲۹/۱۲/۱۶

امضاء ۲۹/۱۲/۱۶

کلانتر آگاهی

دادیار داسرای تهران

۲۹/۱۲/۱۶

رئیس اداره اول آگاهی

ویک امضاء ناخوانای دیگر

۲۹/۱۲/۱۶

# گزارش کلانتری ۸ به اداره آگاهی پس از ترور رزم آرا\*

شیر و خورشید  
وزارت کشور  
شهربانی کل کشور

۲۹/۱۲/۶۶

<http://www.chebayadkard.com>

گزارش ۱۲۸۲۱

گزارش ۱/۱۱۳۴

## ریاست محترم اداره آگاهی

از ساعت ۹ صبح طبق آگهی مندرجه در روزنامه اطلاعات مجلس ترحیم مرحوم آیه الله آقای فیض از طرف دولت در مسجد سلطانی منعقد گردید. سرکار سرهنگ خطیب شهیدی - سرهنگ ۲ اعصاب - سرگرد نیکپور نیز در مسجد حاضر، ۵۰ نفر هم عده کمک از مرکز اعزام شده بود. کلانتری با افسران و عده راحت در داخل مسجد حاضر و گمارده شد، موقعی که آقای فلسفی ساعت ۱۱ در روی منبر، پس از برچیده شدن مجلس ختم از طرف آقای آیه الله بهبهانی مشغول وعظ بوده صدای شلیک سه تیر از داخل مسجد شاه شنیده شد، مشاهده گردید جناب آقای نخست وزیر به قریب ۸ یا ده قدم فاصله از دالان مسجد شاه که وارد صحن شده اند مورد اصابت گلوله واقع که با صورت روی زمین افتاده خون زیاد از محل اصابت گلوله روی زمین ریخته، مأمورین عبدالله ۲۹ ساله فرزند موحد شهرت رستگار اهل طهران که شغل خود را نجار و فعلاً بیکار و لامکان معرفی نموده بوسیله مأمورین انتظامی دستگیر، اسلحه کوچک او را که در دستش بوده و بوسیله آن تیراندازی نمود، سر پاسبان ۲ محمد بیات مأمور این کلانتری از دست مشارالیه گرفته، هم یک دانه هم از پوکه های فشنگ را پیدا کرده، اسلحه و پوکه

فشنگ را سرکار سرگرد محبوبین از سرپاسبان نامبرده دریافت نموده، فوراً تیمسار ریاست قسمت پلیس انتظامی به محل وقوع تشریف آورده و آقای نخست‌وزیر را به بیمارستان حمل نموده‌اند، در موقع دستگیری عبدالله نامبرده (سر) فریدون شهرت محمدی فرزند غلامحسین پاسبان کارآموز آموزشگاه پاسبانی و کمی دست چپ اسمعیل پاسبان شماره ۱۳۶۳ مأمور نیروی احتیاط مجروح گردیده، در بازبینی بدنی عبدالله در کلانتری یک قبضه کارد دسته سیاه و یک جلد قرآن بغلی، و یک نوشته بعنوان (بهشت زیر سایه شمشیرهاست) بدست آمده است.

مشارالیه بوسیله ستوان ترکمن طبق دستور سرکار سرهنگ سعیدی معاون اداره کلانتری بریاست اداره آگاهی تحویل گردیده، توضیح آنکه برگ یافت شده در لای قرآن دارای عبارات عربی و فارسی می‌باشد که عیناً فرستاده می‌شود.

اینک ده برگ پرونده را که موقتاً در این موضوع تنظیم با تالیف طاهونی سرپاسبان ۳ در اداره کارآگاهی که خود را مأمور مراقبت جناب آقای نخست‌وزیر معرفی نموده و در آن موقع مأمورین او را به کلانتری آورده‌اند، با یک قبضه والتر شماره ۱۲۸۹۳ با جلد چرمی و خشاب و ۷ تیر فشنگ که سرپاسبان مذکور مدعی است متعلق به اوست و یک قبضه کارد و یک جلد کلام [الله] مجید کوچک، و یک برگ کاغذی که در جوف قرآن است (طبق صورت مجلس پیوست از جیب عبدالله منظور بدست آمده) اعزام و ارسال داشت.

از طرف کلانتری ۸ سرهنگ مهاجر، معاون سرگرد نوری شاد  
مهر کلانتری ۸

## بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت‌نشست [خلیل طهماسبی]

<http://www.chebayadkard.com>

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

من به خود را معرفی نمائید.

ج - اسم عبدالله، شغل نجار، اسم پدرم موحد، شهرت رستگار، اهل تهران، در مسافرخانه‌ها می‌خوابم منزل معینی ندارم، سن ۲۶ سال دارم، اهل و عیال ندارم، پدر ندارم، مادر دارم، برادر دارم، اسامی آنها را نمی‌گویم زیرا آنها [را] آورده به شهرنو می‌فرستید، شناسنامه ندارم، سواد جزئی دارم برای امضاء کردن، من فعلاً حالی ندارم از من سئوالات می‌کنید، امضاء.

س - چگونه شما را گرفتند [؟]

ج - جماعت فرار می‌کردند، مرا در بین مردم گرفتند، چون آن خائن را کشتند، خائن دیگر را هم خواهند کشت، امضاء.

س - قصد از خائن که گفتید چه بود [؟]

ج - اشخاصی که به دین مبین اسلام خیانت کرده‌اند و خواهند کرد و به دین مبین اسلام خیانت می‌کنند، ریشه اسلام را زده‌اند، امضاء.

س - مقصود از خائن .... که بود [؟]

ج - تمام آنها خائن هستند، اگر شما به آنها کمک کنید شما هم خائن هستید، خائن... و دین ما، ناموس ما خیانت کرده‌اید، امضاء.

س - امروز صبح چه ساعت از منزل خارج شدید [؟]

ج - منزل نبودم، امضاء.

س - کجا بودی [؟]

ج - در مسجد سلطانی، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - شب کجا خوابیده بودی [؟]

ج - در کوچه خوابیده بودم، امضاء.

س - در کدام کوچه [؟]

ج - در کوچه خدا، و آن کوچه‌هائی که ملک خدا، و در همان کوچه‌هائی که یک عده مردم را از بین می‌برند، در همان کوچه‌هائی [که] آنها همیشه راه می‌روند، و شبها... ها راه می‌روند، و فقرا را زنده می‌گذارند، و بناموس مردم و فقرا ترحم نمی‌کنند، به یتیمان ترحمی ندارند، امضاء.

س - برای چه کاری به مسجد سلطانی رفتید [؟]

ج - برای تماشا، امضاء.

س - چه تماشا [؟]

ج - در روزنامه اطلاعات دیدم که فردا ختم یکی از بزرگان علمای اسلام است، امضاء.

س - تنها بودی [؟]

ج - تنها بودم، امضاء.

س - رفیقت که همراهت بود کجا بود [؟]

ج - رفیق نداشتم، امضاء.

س - چه قضیه در مسجد سلطانی روی داد که شما را گرفتند [؟]

ج - من دیدم مردم فرار می‌کنند، و صدای تقّی بلند شد و مرا هم گرفتند، امضاء.

س - در موقعی که صدای تقّی بلند شد شما کجا بودید [؟]

ج - من در محوطه مسجد بودم، امضاء.

س - کدام محوطه [؟]

ج - همان اواسط مسجد، امضاء.

س - چه شد در موقعی که بقول شما مردم فرار می کردند چه شد که شما را

گرفتند [؟]

ج - چه عرض کنم، امضاء.

س - همراه شما موقعی که دستگیر شدید کاردی و یا چیزی داشتید یا خیر [؟]

ج - نخیر قربان چیزی نداشتم، امضاء.

س - مطابق گزارش مأمورین انتظامی موقعی که شما را دستگیر کرده اند یک

کارد و یک قرآن همراه داشتید، کارد را برای چه منظوری همراه داشتید [؟]

ج - کارد نداشتم، مملکتی که ناموس ندارد، اشکالی ندارد که کاردی توی

جیب یک مسلمانی بگذارند، امضاء.

س - اسلحه هم همراه داشتید [؟] <http://www.chebayadkard.com>

ج - هیچ چیز نداشتم، امضاء.

س - شما جزء کدام احزاب هستید [؟]

ج - جزء هیچ حزبی نیستم جزء ملما [نا] ن و شیعه اثنی عشری هستم،

امضاء.

س - در موقعی که آقای رزم آرا وارد مسجد شد او را دیدید یا نه [؟]

ج - بنده اصلاً او را نمی شناختم، امضاء.

س - پس چرا ممت او حمله کردید [؟]

ج - کی حمله کرده، امضاء.

س - شما

ج - دروغ می گوئید، امضاء.

س - شما را بلافاصله در همان موقع دستگیر کردند، چطور شما را دستگیر

کردند [؟]

ج - توی بازار گرفتند، چه می دانم، امضاء.

س - شما اول اظهار کردید که شما را در اواسط مسجد دستگیر کردند، چطور

شد حال می گوئید توی بازار دستگیر کرده اند [؟]

ج - من می گویم بنده را در بازار گرفته اند، من می گویم یا می گویند من نگفته ام  
مرا در حیاط مسجد گرفته اند، امضاء.

### [سؤال از مصطفی پازوکی]

س - سؤال - و اسلحه [ای] را که به شما ارائه می دهم آیا همین اسلحه است  
یا خیر، از مصطفی سؤال می شود.

ج - بلی دیدم همان است که قبلاً علائم آن را دیده بودم، امضاء.

س - ذیل این اظهار خود را امضاء می کنید [؟]

ج - بلی امضاء می کنم، امضاء.

س - بلافاصله رسید آقای پارس پور دادیار دادسرای تهران، آدرس منزل شما  
کجاست [؟] عبدالله جواب می گوید:

ج - البته با خشونت و لحن بلند، من آدرس منزل خودم را نخواهم گفت و شما  
مثل او... هستید، امضاء.

ج - بلافاصله از الله یار جلیوند بازجویی و با عبدالله مواجهه داده می شود.

س - شما این شخص را [که] در دست راست شما نشسته است می شناسید یا  
خیر (اشاره به عبدالله پسر موحد) [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - بلی می شناسم، امضاء.

س - از کجا می شناسید [؟]

ج - توی مسجد از راهرو خارج شدیم به اندازه پانزده قدم آمدیم توی حیاط، این  
آقا (اشاره به عبدالله) از طرف راست پشت یک پامپان پرید وسط ما، اسلحه هم دستش  
حاضر بود، و تا پرید مجال نداد از پشت گردن نخست وزیر یک تیر زد، تا تیر دومی را  
که آمد خالی بکند، بنده گرفتم، ولی تیر دومی هم خالی شد، نفهمیدم تیر خورد یا نه،  
بنده این را گرفتم که خورد زمین، دست بنده هم بالا بود، رفیق من و مصطفی پازوکی  
اسلحه را از دستش گرفت، و دیگر ما نفهمیدیم، دیدیم مردم و پامپان [ها] ریختند و بنا  
کردند ما را زدن، و ما این را دادیم دست تیمار دانشپور، این شخص را [اشاره به  
عبدالله] برداشت برد، و ما را هم کتک، باتون<sup>۵</sup> و توی سری زنان از مسجد آوردند بیرون،  
اسلحه [ای] که پهلوی من بوده پاسبان ۹۸۶ از دستم گرفت، ما را انداختند توی ماشین

۵ در متن: باطون.



جیب و آوردند به شهر باتی، امضاء.

س - اسلحه به شما نشان داده می شود می شناسید یا خیر [؟]

ج - نه قربان بنده اسلحه را ندیدم، امضاء.

س - شخص دستگیر شده کیست و خالی کننده تیرچه کسی بوده است [؟]

ج - همین شخص حاضر است که این جا نشسته است و اشاره به طرف (عبدالله موحد) نمود، امضاء.

س - مواجهه بین عبدالله موحد و اللهیار جلیوند بلافاصله شروع می شود.

ج - آقای عبدالله موحد اظهارات این شخص را شنیدید چه می گوئید [؟]

ج - قبول ندارم، امضاء.

س - خطاب به متهم، جلیوند را می شناسید [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - چرا این نسبت را بتو می دهند [؟]

ج - عرض کردم مردم امروز خصوصاً دسته [ای] هستند که برای تنها حقوق

اضافه ناموس خود را گرو می گذارند، امضاء.

س - آیا سابقه کدورتی بین شما و اللهیار جلیوند بوده است یا خیر [؟]

ج - خیر کدورتی نداشتیم، امضاء.

س - هیچ مسلمانی حاضر نمی شود نسبت قتل به کسی بدهد.

ج - اگر مسلمان باشد، امضاء.

س - این شخص را در مسجد شاه دیدید یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - شما خدمت نظام انجام داده اید یا خیر [؟]

ج - کدام نظام [؟]، امضاء.

س - نظام وظیفه.

ج - نظام وظیفه غیر از اسلام نداریم، امضاء.

س - تیراندازی را در اسلام یاد گرفته اید [؟]

ج - تیراندازی بلد نیستیم، امضاء.

س - این قضیه که اظهار کردید آقای اللهیار جلیلونند در کدام نقطه مسجد واقع شده بود [؟]

ج - دست راست مسجد و بغل حوض واقع شده و البته نرسیده به حوض، امضاء.

س - در موقعی که صدای تیر بلند شده شما کدام طرف نخست وزیر بودید [؟]  
 ج - (به متهم در این موقع تعارف چائی شد با عصبانیت اظهار کرد ما کتکمان را خورده ایم، شما بخورید) می‌گزار هم می‌کشید، (خیر شما بکشید). آقای اللهیار جلیلونند پاسخ دادند سمت دست چپش بودم، به اندازه یک متر و نیم فاصله داشتم، امضاء.  
 س - آقای اللهیار جلیلونند، سمت دست چپ غیر از شما مأمور دیگری هم بود یا خیر [؟]

ج - نه خیر نبود، ولی افسر و تیمسار دانشپور و پاسبان و غیره بودند، امضاء.  
 س - موقعی که به همان نقطه را که کنار حوض باشد آقای نخست وزیر رسیدند، آیا اشخاص دیگری هم بودند [؟]

ج - در وسط کسی نبود، ولی سمت راست و دست چپ جمعیت زیادی بود، امضاء.

س - در موقعی که صدای تیر را شما شنیدید، آیا ایشان را در وسط جمعیت دیدید اینکه آمده بود خود را به پشت نخست وزیر رسانده بود که شما دیدید [؟]

ج - از وسط جمعیت دست راست پرید به وسط، و از فاصله یک متر و نیم فوراً اسلحه [ای] که در دست داشت و تفهیمدم چه نوع اسلحه [ای] بود، رفیقم از دستش گرفت، از پشت سر به نخست وزیر شلیک کرد، امضاء.

س - رفیق شما کی بود که اسلحه را از دست عبدالله موحد گرفت [؟]

ج - مصطفی پازوکی بود، امضاء.

س - به جلونخست وزیر عبدالله پرید یا به عقب نخست وزیر [؟]

ج - به عقب نخست وزیر، بین ما و او پرید، و شلیک کرد، امضاء.

س - به محض اینکه صدای اولین تیر بلند شد و فاصله عبدالله و نخست وزیر

ج - تقریباً یک متر و نیم، امضاء.

س - این فاصله تا شلیک آخرین تیر حفظ شد یا نه [؟]

ج - در این موقع آقای مهدوی باز پرس شعبه اول دادسرا وارد اطاق آقای بهرامی ریاست آگاهی شدند، و آقای اللهیار جلیلود به سوال آقای صفوی باز پرس شعبه ۴ چنین جواب دادند که:

ج - تیراولی که خالی شد به اندازه یک متر و نیم بود، و در این موقع که من او را گرفتم و کشیدم مختصری عقب، و اسلحه دست او حاضر بود، تیر دومی را هم شلیک کرد و نفهمیدم آیا به نخست وزیر اصابت کرد یا خیر، امضاء.

س - سوال از آقای عبدالله موحد.

س - این آخرین اظهارات اللهیار جلیلود که در سمت چپ شما نشسته است شنیدید یا خیر، چه می‌گویند [؟]

ج - بلی شنیدم، دروغ می‌گویند، امضاء.

س - چرا دروغ می‌گویند [؟] <http://www.chebayadkard.com>

ج - برای اینکه در این مملکت مردم اصلاً دین ندارند، حقایق اسلام را زیر پا گذاشته، و از این جهت اشکالی ندارد دروغ بگویند (با صدای بلند اظهارات را ادامه داد)، امضاء.

س - اظهارات خودتان را قرائت و تصدیق نمائید. [؟]

ج - امضاء می‌کنم با دست چپم، امضاء.

س - آیا بوسیله دست راست نمی‌توانید امضاء کنید [؟]

ج - خیر نمی‌توانم چون بلد نیستم، امضاء.

بلافاصله در اداره آگاهی، اطاق آقای رئیس آگاهی حاضر و ملاحظه شد از عبدالله نام که سر [و] صورتش خونین است با حضور آقای صفوی و آقایان دادیاران مأمور شهربانی، آقای پارسی‌پور، آقای امیر حمزه آقای زمانیان سردادیار و از شخص آقای رئیس آگاهی و ربیعی و آقای بحر العلوم کارمندان آگاهی تحقیقات می‌کردند، و پس از ورود این جانب نیز تقریباً چند فقره سوال از متهم شد که در اوراق بازجویی منعکس است، باز پرس شعبه اول، امضاء.

و از آقای لطیف [طاهرنی] مأمور کار آگاهی که محافظ نخست وزیر بوده است

اس ۱ - خود را معرفی کن [؟]

ج - اسم من لطیف، فرزند عزیز، شهرت طاهونی، شغل سرپاسبان ۳، مأمور کارآگاهی و مأمور ویژه تخت وزیری، ساکن خیابان نازی آباد روبروی کارخانه سیلو، منزل شخصی، نمره ندارد، عیال و اولاد دارم، سواد دارم، شماره شناسنامه ۲۵۳۷۸ صادره از اردبیل، امضاء.

س - جریان تیراندازی به تخت وزیر را کاملاً شرح دهید.

ج - ما، یعنی من و جلیلود و پازوکی ساعت ۷ یا هشت سر خدمت در دفتر تخت وزیر حاضر شدیم، مشغول انجام وظیفه بودیم. در ساعت تقریباً ۹ آقای تخت وزیر به اداره تشریف آوردند، بعد از چند دقیقه رفیق ما پازوکی اطلاع داد که حاضر باشیم که آقای تخت وزیر می خواهد برود مسجد. ما هم خودمان را حاضر کردیم. ماشین اداره را به رانندگی مرتضی شوهر سوار شدیم، پشت تخت وزیر حرکت کردیم، و تخت وزیر هم با وزیر کار در یک ماشین نشسته بودند، که ماشین آنها جلو و ماشین ما در عقب، رفتیم تا رسیدیم به در مسجد شاه، آنها پیاده شدند و ما هم پیاده شدیم. آقای تخت وزیر در سمت چپ وزیر کار حرکت کردند از پله ها بروند پائین، بنده بفاصله دو قدم در عقب تخت وزیر بودم، الله یار جلیلود در سمت راست و مصطفی پازوکی در سمت چپ، البته دو قدم عقب تر می رفتم از پله پائین، از پله ها رفتم، از جلو خان هم رد شدیم، و دالان را هم طی کردیم، و از دالان دست راست وارد حیاط مسجد شدیم. در حیاط مسجد مردم و جماعت زیاد بود، و از دو طرف صف کشیده بودند و بهر دو قدم هم پاسبان بود. ما به اندازه ده یا پانزده قدمی طی کردیم، در وسط این دو صف یک مرتبه من ملتفت شدم که صدای تیر بلند شد، و البته صدای تیر خیلی خفیف بود، بعد از شلیک چند تیر بنده سرم را برگرداندم بطرف راست، این شخص حاضر را که می گوید عبدالله موحد است بغل دستم دیدم، بفاصله یک قدم، که اسلحه در دست دارد، دید که من برگشتم بطرفش، زد از من بیافتد جلو، من دست چپ خودم را انداختم بزیر گلویش، با دست راست دستش را گرفتم تکان دادم که اسلحه افتاد زمین، و من با اسلحه خودم چند ضربه به سر مشارالیه زدم تا بی حس شود. در این بین یک ضربه سختی به سرم خورد، نسبتاً بی حال شدم، تا پاسبانها این شخص حاضر را از دست من گرفتند،

یعنی عبدالله را، و چون رفقای دیگر من هم با من بودند، و هر سه در یک جا بودیم، پاسبانها شروع کردند ما را زدن، و اسلحه های ما را هم گرفتند، یعنی من اسلحه خودم را دادم به یک سر پاسبان که آوردند آگاهی، و نخست وزیر هم به محض بلند شدن صدای تیرها که پشت سرهم بلافاصله شلیک می شد افتاد زمین، ولی دیگر من صدائی و ناله [ای] از ایشان نشیدم، امضاء.

س - این شخصی را که گرفتن، و اسلحه در دستش بود چقدر با نخست وزیر فاصله داشت [؟]

ج - تقریباً سه قدم فاصله داشت، و من این را یعنی عبدالله موحد را در سمت راست خودم دیدم، که اسلحه کوچکی بود که دستش (در این موقع عین اسلحه مکشوفه به این شخص ارائه، و از او سؤال شد [شد] آیا اسلحه [ای] که از دست عبدالله موحد گرفتن همین اسلحه بوده یا نه، مشارالیه اظهار داشت همین اسلحه بود که من از دست عبدالله افتاد زمین) اسلحه مذکور عبارت است از یک قبضه هفت تیر نشان بلژیکی (براونینگ) به شماره ۷۸۱ (۲۸) (توضیحاً اینکه بین رقم ۸ و ۷ که پرانتز گذارده شد عدد دیگری است، به تناسب تصرفی که در یک شده است فعلاً تشخیص داده نشد) و نیز پوکه فشنگ هم در لوله یعنی بین مخزن و لوله گیر کرده است، و بشرح مذکور او [را] دستگیر کردم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - در موقع حمله او شما توجه داشتید که از پهلو حمله کرد یا از جلو و یا عقب، و توجه شما به حمله او بر اثر مشاهده وضعیت بوده یا صدای تیر شما را متوجه کرد [؟]

ج - من توجه نداشتم که از کدام طرف حمله کرد، لیکن چون من از عقب نخست وزیر می رفتم که این شخص را بعد از صدای سه یا چهار تیر که صدای آنها خیلی خفیف بود، مثل اینکه تفنگ خفیفی خالی شود، همانطور صدا داد، و در اثر [صدا؟] من حمله کردم و گلولی او را گرفتم، امضاء.

س - رفقا و همراهان شما در این موقع در چه فاصله بودند [؟]

ج - آنها هم دویا سه قدم فاصله از نخست وزیر داشتند، امضاء.

س - آثار اصابت گلوله ها در نخست وزیر چه بود، یعنی بعد از شنیدن صداها آیا به اراده می رفت یا نه، و این چند تا و هدفش کجا بوده است [؟]

ج - من متوجه هدف گلوله ها نشدم، ولی دیدم همینکه من این عبدالله موحد را گرفتم، نخست وزیر همانجا افتاد بروی خود بزمین، امضاء.

س - لباس شما بطوری که گفتید لباس سویل بود، آیا دو نفر رفیق شما هم همین لباس را داشتند یا لباس دیگری [؟]

ج - آنها هم در لباس سویل مثل [من] بودند، امضاء.

س - وقتی که آقای نخست وزیر افتاد، متوجه شدید که اشخاص ایشان را بلند کردند، هم چنین در موقعی که شما عبدالله را گرفته بودید، آیا کسانی بوده اند که به حمایت از او وارد شده و شما را مورد ضرب قرار داده و امکان فرار او بوده باشند [؟]

ج - من متوجه نشدم، چون لباس ما سویل بود، پاسبانها ما را هم مورد ضرب قرار می دادند، بتصور اینکه ما هم جزء و دستیار قاتل بوده ایم، و نیز متوجه نشدم که نخست وزیر را چه شخصی بلند کرد، امضاء.

[سؤال از خلیل طهماسبی]

س - از متهم، تو متهمی به قتل نخست وزیر ایران، یعنی سپهبد رزم آرا، اینک تبصره .... ماده ۱۱۵ بتوفهیم می شود دفاعی از خود داری [؟]

ج - فعلاً مرا بی خودی گرفته و آوردند اینجا، من کاری ندارم، و فعلاً حرف نمی توانم بزنم، امضاء.

باز پرس برای بیم تبانی و اهمیت جرم و جلوگیری از فرار و تبانی عبدالله موحد متهم، قرار بازداشت موقت درباره مشارالیه صادر و اعلام می دارد.

باز پرس شعبه اول تهران، مهدوی

امضاء ۲۹/۱۲/۱۶

موافقست دارد. دادستان خستو.

امضاء ۲۹/۱۲/۱۶

قرار به متهم ابلاغ شد.

امضاء خلیل طهماسبی

<http://www.chebayadkard.com>

## اعلامیه فهیم الملک (وزیر مشاور در کابینه رزم آرا) پس از قتل رئیس دولت

اعلامیه هیئت دولت

روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ساعت ده و چهل دقیقه هنگامیکه جناب آقای نخست وزیر برای شرکت در مجلس ختم آیه الله فیض به مسجد سلطانی می رفتند مورد حمله یکنفر قرار گرفته و مقتول شد.

هیئت دولت تحت سرپرستی اینجناب انجام وظیفه خواهد کرد. فرمانداران و استانداران و سایر مأمورین دولت در ولایات باید با کمال قدرت انجام وظیفه کنند.  
خلیل فهیمی

<http://www.chebayadkard.com>

متن بازجویی از اسمعیل میرزائی \*

نام بازجو: [ ] مهدی کیانیپور

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست اسمعیل میرزائی پاسبان شماره ۱۳۶۳

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

س - خود را معرفی نمائید.

ج - اسمعیل فرزند عباسعلی شهرت میرزائی [ ] شماره شناسنامه ۵۰۲ صادره از بخش ۴ ساکن بخش ۵ خیابان خانی آباد کوچه حاجی ابوالقاسم حمامی منزل حبیب الله کارمند راه آهن [ ] شغل سابقاً کفاش [ ] فعلاً پاسبان نیروی احتیاط می باشم [ ] عیال [ ] اولاد دارم [ ] سواد دارم [ ] تبعه ایران هستم [ ] مسلمان هستم [ ] من ۲۹ ساله [ ] امضاء [ ] .

س - چه مدت است که وارد خدمت شهربانی شده اید [ ] ؟

ج - تقریباً شش ماه است وارد خدمت شهربانی شده ام [ ] ، امضاء [ ] .

س - حال فعلاً در کجای شهربانی خدمت می کنید [ ] ؟

ج - در نیروی احتیاط مشغول خدمت می باشم [ ] ، امضاء [ ] .

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۳۳۱ پرونده.



س - دیروز از قسمت خود چه مأموریتی داشتید شرح دهید [؟]

ج - چون در مسجد شاه ختم بود به آنجا اعزام شدیم و بنده روی پله های مسجد ایستاده بودم [،] امضاء [.]

س - موقعی که در محل مأموریت خود بودید آنچه را که مشاهده کرده و شنیده اید شرح دهید [؟]

ج - بنده در روی پله های مسجد شاه ایستاده بودم [،] یک موقع دیدم مردم از توی مسجد فرار می کنند [.] یک افسر درجه دار سروان به بنده گفت برو در توی مسجد به بین چه خبر است [.]

بنده یا عجله آمدم دیدم یک طرف شلوغ می باشد [،] خود را رساندم جلو [،] دیدم یک نفر را گرفته و می گویند این قاتل می باشد [.] چون خود را حاضر نمودم برای کمک [،] رفتم جلو [،] دیگر نفهمیدم چه کس یا چه چیزی دست مرا مجروح نمود [.] این بود جریان و بعداً با ستوان یکم صوفی یک نفر دیگر را گرفتیم و آوردیم در کلاتری [،] امضاء [.]

س - شما در موقع تیراندازی در مسجد بودید [؟]

ج - نه خیر [،] امضاء [.]

س - شما ضارب را در موقع عمل دیدید [؟]

ج - عرض کردم فقط [دیدم] مردم از توی مسجد فرار می کنند [،] یک نفر افسر شهربانی به من گفت برو به بین چه خبر است [،] که بنده رفتم این طور شد که در بالا گفتم مشاهده کردم [،] امضاء [.]

س - شما صدای تیری شنیدید [؟]

ج - نه خیر [،] امضاء [.]

<http://www.chebayadkard.com>

## متن بازجویی از سر پاسبان محمد بیات \*

نام بازجو: [ ] مهدی کیانپور

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست سر پاسبان محمد بیات مأمور کلاتتری ۸

تاریخ ۲۹/۱۲/۱۷

س - خود را معرفی [نمائید].

ج - سر پاسبان محمد بیات فرزند حاجی خان [ ] شماره شناسنامه

نمی دانم [ ] صادره از تهران بخش ۵ ساکن ناحیه چهار باغ معیر منزل شخصی [ ] عیال

[ ] اولاد دارم [ ] مصاد دارم [ ] شغل سر پاسبان کلاتتری ۸ بخش بازار [ ] تبعه ایران

هستم [ ] مسلمان هستم [ ] ۶۰ ساله [ ] امضاء [ ]

س - چند سال است در شهربانی خدمت می کنید [ ]

ج - مدت بیست سال است در شهربانی خدمت می کنم [ ] امضاء [ ]

س - چند وقت است که مأمور کلاتتری ۸ می باشید [ ]

ج - چهار پنج سال می باشد [ ] امضاء [ ]

س - دیروز محل مأموریت شما کجا بوده [ ] جریان را آنچه اتفاق افتاده و

مشاهده نمودید شرح دهید [ ]

ج - دیروز ساعت ۹ صبح مأمور ختم مسجد شاه بودم [ ] ده نفر پاسبان مسئول

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵

انتظامات جلو خان بزرگ مسجد شاه بود [ید] م [.] ساعت ده دقیقه به یازده مانده آقای نخست وزیر تشریف آوردند [،] رفتند توی مسجد [،] دوسه دقیقه کشید صدای سه تیر آمد [،] بنده دیدم مردم همه فرار می کنند [،] بنده رفتم تو [،] دیدم پاسبان فتح علی بیگی پاسبان شماره ۲۵۷ [،] جواد دادخواه ۱۸۹۷ [،] قدرت الله ۸۶۰ [و] صفری ۲۳۹ یک نفر را با یک عده از آموزشگاه نیروی احتیاط که اسم و شماره آنها را نمی دانم [،] یک نفر را گرفته اند [،] اظهار می کنند که این قاتل است و یک هفت تیر کهنه در دست شخصی که دستگیر کرده بودند می باشد [.] بنده به آنها همراهی کرده فتحعلی بیگی و قدرت الله که شماره آن ۸۶۰ بود هفت تیر را گرفته [،] و بنده از دست پاسبان هفت تیر را گرفتم [،] بعد نفهمیدم جمعیت زیاد بود چه طور شد [،] بعد مردم را متفرق کرده مواظب نعش با یک عده پاسبان مواظبت می کردیم و مردم را متفرق می نمودیم [.]

بعد از متفرق شدن مردم علی مردان پاسبان شماره ۱۳۴۸ در همانجا که پائین جنازه بود و یک پوکه فشنگ پیدا کرد و به بنده داد [،] پوکه دست بنده بود [،] هفت تیر هم توی بغل بنده [.] من [به] سرگرد محبوبی که رئیس انتظامات بود را پرت داده [،] فرمودند هفت تیر را با پوکه بده به من [،] من هم تقدیم کردم [.]

چون دیروز این عملیات [و] جنازه را دیدم حالم تغییر کرد [،] و از حال طبیعی خارج و گزارش که دادم اسم این پاسبانها را ذکر نکردم و یک تحقیقاتی از بنده [،] و در آنجا هم اسم آنها را ذکر ننمودم [،] این بود جریان [،] امضاء [.]

س - شما دیدید چه کسی به نخست وزیر تیراندازی نمود [؟]

ج - بنده چون بیرون بودم صدای تیر را بیرون شنیدم [،] و وقتی مشاهده کردم مردم فرار می کنند من هم آمدم توی مسجد و این جریان را دیدم [،] امضاء [.]

<http://www.chebayadkard.com>

## متن بازجویی از اسدالله فرخنده کلام\*

نام بازجو: پشت مشهد

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

س - خود را معرفی نمائید.

ج - اسم اسدالله فرزند محمد شهرت فرخنده کلام، شغل سر پاسبان ۳، مأمور آموزشگاه شهربانی، اهل تهران، ساکن .... مه راه شیخان، منزل کوچه اول .... درب اول، زن و فرزند دارم، سواد دارم ۲۲ ساله، امضاء.

س - روز گذشته چه خدمتی داشتید [؟]

ج - روز گذشته ساعت ۸ با ۵۰ نفر کارآموز پاسبانی بسرپرستی این جانب بشهربانی اعزام شدیم، و از شهربانی توسط افسر نگهبان نیروی احتیاط ما را بجلوی مسجد شاه برای ختم حاضر نمودند، بدستور سرهنگ کلانتر بخش ۸، ما را بطور زنجیر از درب ورودی حیاط تا انتهای مجلس ختم در دو صف نگاهداشتند، و بنده اول صف و نزدیک درب ورودی حیاط بودم، ابتداء رئیس شهربانی آمد و بعد نخست وزیر با عده [ای] وارد شدند. چهل الی پنجاه قدم که وارد محوطه شدند، بنده متوجه شدم صدای سه گلوله پی در پی شلیک شد، و بفوریت خودم را رساندم دیدم یکی از کارآگاهانی که سمت راست نخست وزیر بود، با قبضه اسلحه کمری ضربه محکمی بسر ضارب زد که ضارب بزمین خورد و سرش شکست، و من به کارآموزها دستور دادم دور او را احاطه کردند، و ضارب دست به جیب خود برد و کارد بزرگی بیرون آورد و به پاسبانها حمله کرد و یکی از کارآموزها طرف چپ سرش با کارد مجروح گردیده و ضارب فرار کرد، از درب خروجی که وارد بازار بزازها می شود فرار کرد، چون کارد در دست داشت

هیچ کس جلوی او را نمی‌گرفت، و بدنبال او این‌جانب و چیدری و دو نفر دیگر از کارآموزان در میان بازار نزدیک زرگرها من از عقب سر او را گرفتم و توسط سه تا کارآموز او را به کلانتری ۸ جلب کردیم. در کلانتری ۸ در بازار فریاد می‌زد [ : ] زنده باد اسلام و باید خائنین از بین بروند، و من جایم در بهشت است.

در کلانتری با حضور افسر نگهبان و سرگرد... قاتل بازدید و در جیب او همان کاردی که حمله کرده بود بدست آمد و یک شیشه عطر و یک قرآن کوچک بغلی، و یک کاغذ بود که آن کاغذ را من تحویل افسر نگهبان دادم، امضاء.

س - شما ضارب را از کجا شناختید، یعنی .... می‌دانید شخص دستگیر شده ضارب است، آیا عمل او را به چشم دیده‌اید [؟]

ج - به محض شنیدن صدای تیر اول من سر خود را به طرف صدا برگردانده دیدم همین شخص دستگیر شده اسلحه در دست داشت و دو تیر دیگر بطرف نخست‌وزیر شلیک کرد، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - اسلحه ضارب چه شد و چه نوع بود [؟]

ج - من متوجه نشدم اسلحه او چگونه شد، امضاء.

س - غیر از این شخص دیگری هم دستگیر شده است [؟]

ج - دو نفر دیگر هم دستگیر شدند که معلوم شد مأمور سوئیل بودند، امضاء.

س - شما متوجه نشدید ضارب از کجا خود را پشت سر نخست‌وزیر رساند [؟]

ج - خیر من متوجه نشدم، امضاء.

س - آیا غیر از ضارب که برای فرار خود تلاش می‌کرد، اشخاص دیگری هم بودند که [به] ضارب در فرار کمک نمایند [؟].

ج - خیر، کسی را ندیدیم، امضاء.

س - ضارب در چه حالی شلیک می‌کرد و در کدام قسمت نخست‌وزیر بود و آیا بالای بلندی ایستاده بود یا در صحن حیاط قرار داشت [؟]

ج - ضارب یکقدم فاصله در پشت سر نخست‌وزیر قدری به راست، در صحن حیاط ایستاده بود، امضاء.

س - اظهارات خود را گواهی نمائید.

ج - امضاء می‌کنم، امضاء.

## متن بازجویی از غلامحسین حیدری\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست غلامحسین حیدری

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

س - خود را معرفی نمایید.

ج - اسم غلامحسین فرزند مرتضی شهرت حیدری، شغل پاسبان کارآموز آموزشگاه شهربانی، اهل توپسرکان، ساکن امامیه، خیابان کهن، منزل حاجی ابراهیم ذغال فروش، زن [و] فرزند دارم، سواد دارم، ۲۶ ساله، امضاء.

س - چند وقت است داخل شده اید [؟]

ج - قریب هفت ماه، امضاء.

س - روز گذشته چه خدمتی داشتید [؟]

ج - دیروز بنده بمنیت پنجاه نفر پاسبان کارآموز دیگر از آموزشگاه به شهربانی، و از طرف افسر نگهبان نیروی احتیاط به مسجد سلطانی جهت حفظ انتظامات مجلس ختم اعزام شدیم. در داخل صحن حیاط به خط زنجیر دو صف ایستاده بودیم، و بنده نفر اول خط و نزدیک درب ورودی در حیاط جنب دالان ایستاده بودم. تقریباً ساعت ۱۰/۳۰ بود آقای نخست وزیر به اتفاق چند نفر داخل مسجد شدند، بنده پس از ادای

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۴۲ و ۴۳ پرونده.

احترام، چند قدم که از بنده رد شدند صدای تیر شنیدم، و وقتی جهت دستگیری تیرانداز پیش رفتم مشاهده کردم عده [ای] پاسبان کارآموز یک نفر را دوره کرده و جدیت در دستگیری او دارند، آن شخص با کارد به کارآموزان حمله نمود و موفق به فرار شد، و چون فرار او ارتکاب جرمش را مسلم می‌کرد و جرم مشهود بود بنده باتفاق سرپاسبان ۳ فرخنده کلام و کارآموز فریدون محمدی با کارد قاتل مضروب و لب خود بنده هدف کارد قرار گرفت، ولی به بدنم اصابت نکرد. بین راه قاتل تلاش می‌کرد که فرار نماید، ولی مشاهده نشد کسی به او کمک نماید، و مرتباً فریاد می‌کرد: [زنده باد اسلام، و می‌گفت:] ما هزارها نفر هستیم و ریشه... و خیانت به مملکت را خواهیم کند. پس از ورود به کلانتری، بازدید شد یک کارد و یک جلد قرآن کوچک بغلی و یک شیشه عطر و یک کاغذ سربسته با خود داشت که از جیبش خارج و به افسر نگهبان تحویل شد، و گزارش امر توسط سرپاسبان فرخنده کلام به افسر نگهبان کلانتری بخش ۸ تقدیم گردید، و قاتل خود را در کلانتری عبدالله فرزند موحد معرفی نمود، امضاء.

س - شما یا محل شلیک گلوله چقدر فاصله داشتید [؟]

ج - تقریباً پنج قدم، امضاء.

س - شما از کجا می‌دانید شخص دستگیر شده قاتل است، آیا عمل او را با

چشم دیدید [؟]

ج - من به چشم تیراندازی او را ندیدم، ولی همین حمله با کارد بطرف

پاسبانان، و فرار او دلیل جرم او می‌باشد که مشهود بود، امضاء.

س - آیا شما اسلحه ضارب را دیدید [؟]

ج - خیر ندیدم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - شما متوجه نشدید ضارب قبل از اقدام به تیراندازی به طرف جناب آقای

نخست وزیر در چه نقطه [ای] ایستاده بود [؟]

ج - خیر من متوجه نشدم، امضاء.

س - آیا هنگام دستگیری یعنی موقعی که شما ضارب را در بازار زرگرها

دستگیر نمودید مجروح بود [؟]

ج - بله سرش مجروح بود و صورتش خونی بود، امضاء.

س - شما که در محل واقعه بودید متوجه نشدید سر ضارب چگونه مجروح

ج - می‌گویند کارآگاه محافظ نخست‌وزیر با قیصه اسلحه زده ولی من قبضه اسلحه زدن را ندیدم، اما دیدم یاسبانی با باتون<sup>۹</sup> در مسجد بر او زد، امضاء.

س - آیا هم اکنون اگر ضارب دستگیر شده را به پیشید می‌شناسید [؟]

ج - بلی.

س - اظهارات خود را چگونه گواهی می‌نمائید [؟]

ج - امضاء می‌کنم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>



## متن بازجویی از عبدالحسین محمد رحیمی \*

نام بازجو: ربیعی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست عبدالحسین محمد رحیمی

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ <http://www.chebayadkard.com>

س - خود را معرفی کنید.

ج - عبدالحسین فرزند غلامرضا شهرت محمد رحیمی، شغل پاسبان کارآموز آموزشگاه شهربانی، متولد ۱۳۰۸ شماره شناسنامه ۳۴۶۸ نفرش، عیال [و] اولاد ندارم، سواد دارم، اهل نفرش، ساکن قلعه مرغی جوادیه، کوچه پلنگی منزل شاکر اصغر، امضاء.

س - چند مدتی است که در شهربانی استخدام شده اید [؟]

ج - تقریباً شش ماه و ده روز است، امضاء.

س - مأموریت دیروز شما در کجا بود [؟]

ج - از آموزشگاه دیروز آمدیم به شهربانی، و افسر نگهبان گارد احتیاط دستور داد که برویم به مسجد سلطانی، در حدود ساعت هفت و نیم بود که رفتیم به مسجد سلطانی و بدستور رئیس کلانتری ۸ به خط ایستادیم، و از دالان ورود به صحن حیاط مسجد تا دم نمازخانه مسجد ایستادیم، ۳ ساعت ایستاده بودیم، در بین ساعت ده و یازده تیسار ریاست شهربانی وارد مسجد شدند و مختصر بعدش مراجعت کردند، و بعد از

رفتن رئیس شهربانی یکتفر جلو و چند نفر در پشت سر ایشان از دالان وارد صحن حیاط مسجد شدند، من که فراول دم دالان ایستاده بودم همان شخص منظور که تا آن موقع نمی شناختم کیست وارد صحن حیاط شدند. چند قدمی از دالان که دور شده و وارد حیاط شدند صدای تیری بلند شد و بنده بر حسب وظیفه رفتم جلو و یک نفر را دیدم که هفت تیری از جیبش درآورد و اسلحه لخت دمش بود و می گفت قاتل را بگیرید، بنده همان شخص را از عقب سر گرفته و نگذاشتم تکان بخورد، و به کمک یک سرپاسبان هفت تیر را از دمش بیرون آوردم، و بفرموده تیمار دانشپور او را نگهداشتیم، و همانجا که این شخص را گرفته بودیم یک عدد جلد اسلحه نیز پیدا کردیم و او را به همین حالت تا درب ماشین آوردیم، و از آنجا تحویل چند نفر پاسبان دادیم ایشان را بردند به کلانتری ۸ و بنده به توی حیاط مسجد مراجعت کردم، و سپس باتفاق یک سرپاسبان رفتم به کلانتری ۸ و جلد اسلحه را به معاون رئیس کلانتری ۸ دادم، امضاء.

س - شما همان موقعی که به آقای نخست وزیر تیراندازی شد شخص ضارب را مشاهده نمودید یا خیر [؟]

ج - نخیر، بنده ضارب را ندیدم، تا آنجا که جلو که به بیشم چه خبر است، و دیدم این شخص اسلحه بیرون آورده او را گرفتم، امضاء.

س - اظهارات خود را تصدیق و امضاء می کنید [؟]

ج - بلی امضاء می کنم، امضاء.

مثن بازجویی از سرهنگ محسن اعتصام افسر اداره سرکلانتری\*

نام بازجو: قهیمی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست آقای سرهنگ محسن اعتصام افسر اداره

سرکلانتری.

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

س - با استحضار از هویت سرکار راجع به قتل مرحوم آقای رزم آراء نخست وزیر  
شاهدات و اقدامات خود را مشروحاً مرقوم نمائید.

ج - دیروز از طرف آقای آجودان اداره سرکلانتری ابلاغ شد که بنده به مسجد  
شاه برای ختم بروم، بنده صبح اول وقت رفتم، ابتدا به جلو درب مسجد شاه رفته آنجا  
ایستادم، بعد آقای سرهنگ خطیب شهیدی آمدند باتفاق به داخل مسجد رفتیم. آقای  
سرهنگ مهاجر کلانتر بازار آنجا بودند خود را معرفی و در راهرو ورودی تجیر\*\* و داخل تجیر  
که جلوشبستان کشیده بودند ایستادیم، خود آقای کلانتر بازار هم حضور داشتند.

از ساعت ۹ صبح آقایان علما و اشخاص برای ختم می آمدند تا ساعت تقریباً ده  
[و] خورده بود که آقای آیه الله بهبهانی آمدند، و بعد ختم خاتمه یافت. سوره الرحمن\*\*\*  
خواندند، و سپس واعظی به منبر رفت مشغول وعظ شد، قدری نگفشت که اشخاصی

••• در اصل: لرحمان.

•• تجیر: چادر.

• صفحات ۳۵ و ۳۶ پرونده.

گفتند آقای نخست‌وزیر تشریف می‌آورند، ما مشغول انتظامات داخلی و درب تجیر شدیم. در همین اثناء صدای چهار پنج تیر آمد، فوراً از داخل تجیر به اتفاق آقایان افسران که در داخل تجیر بودند به داخل صحن آمدیم که گفتند آقای نخست‌وزیر را زدند و جمعیت بهم ریختند، و پاسبانها می‌دویدند به طرف راهی که به بازار می‌رود چند نفر را گرفته آوردند و گفتند با اسلحه آنها را گرفتند. جسد هم در نزدیکی درب ورودی صحن افتاده بود و چون جمعیت زیاد می‌شد ما مشغول انتظامات و متفرق کردن مردم شدیم، تیمسار دانشپور هم تشریف داشتند. ابتدا اشخاص دستگیر شده را بوسیله مأمورین فرستادند و سپس جسد را بوسیله پاسبانان از درب مسجد شاه خارج کردند و سپس بنده باتفاق آقای سرهنگ خطیب شهیدی مشغول انتظامات داخلی و متفرق کردن جمعیت شدیم و سپس به جلو درب مسجد شاه و خیابان جلو بازار تا چندی از ظهر گذشته مشغول انتظامات بودیم، این بود مشاهدات بنده، امضاء.

س - شما قاتل را شخصاً دیدید که بطرف نخست‌وزیر تیراندازی کرد یا

خیر [؟]

ج - نخیر، بنده داخل تجیر بودم، صدای تیر آمد، نظر به اینکه خیلی شلوغ شد و من هم مشغول انتظامات بودم، شخصاً قاتل را ندیدم، ولی از دور دیدم که پاسبانها یک نفر را می‌برند و جلورفتش را هم ندیدم، امضاء.

س - شما اگر آن شخص که دستگیر شده بود به بیند می‌شناسید یا خیر [؟]

ج - نخیر برای اینکه جمعیت زیاد بود و از دور دیدم که می‌برند، امضاء.

## متن بازجویی از سرگرد حسین نیکوکار افسر اداره سرکلانتری\*

نام بازجو: قهیمی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی گل کشور

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

ص - با استحضار از هویت سرکار راجع به قتل مرحوم آقای رزم آراء نخست وزیر مشاهدات و اقدامات خود را مشروحاً مرقوم فرمائید.

ج - صبح دیروز آجودان اداره سرکلانتری به من ابلاغ نمود که شما بروید در مسجد شاه ختم است بتزد سرهنگ مهاجر بنده رستم جلو تجیر که مقابل شبستان زده با معیت سرکار سرهنگ خطب شهیدی و سرهنگ ۲ اعتصام بودیم، تا اینکه آقای بهبهانی تشریف آوردند رفتند داخل چون سوره الرحمن خوانده شد، بعد آقای فلسفی به منبر رفتند مشغول موعظه بودند، بنده بمعیت سرکار سرهنگ اعتصام رئیس دائره کادر شهری در قسمت شرقی تجیر ایستاده بودم، یک نفر اطلاع داد که آقای رزم آراء آمدند، حرکت نمودم که مقابل درب ورودی تجیر نرسیده صدای چند تیر شلیک شنیده، فوری جلو آمده مشاهده شد یک نفر قد بلند و التر در دست دارد، پاسبانان او را احاطه، بلافاصله از قسمت شرقی مسجد که مأمورین پاسبان در آنجا تجمع داشتند، شخصی فرار [کرد]، مأمورین به تعقیب او می گفتند قاتل است، از درب شرقی مسجد او را دنبال [کردند]، بنده به بازار که رسیدم دیدم پاسبانان شخصی فراری [را] که از داخل مسجد فرار نموده دستگیر،

گفتند این تیراندازی و یک نفر را زده این بود، بمعیت مأمورین او را از بازار به کلانتری آورده تحویل افسر نگهبان شد، در آنجا واریسی بدنی شد، یک جلد کلام الله و یک کارد از جیب او کشف، نام خود را عبدالله موحدی معرفی، ضمناً بین راه بعموم مأمورین می گفت [:] شماها تمام نوکر انگلیس ها می باشید، من می روم بهشت، شما می روید به جهنم.

پاسبانی گفت [:] تو که این عقیده را داری پس چرا فرار کردی، چرا داخل مسجد این کار را کردی [؟]، در قسمت فرار پاسخی نداد، ولی در قسمت داخل مسجد گفت [:] این مساجد عروسک بازی است، خانه خدا یکی است که احترام دارد، آن هم کعبه می باشد، این ها را شما جهت اجراء مقصود خود درست کردید، ضمناً در کلانتری نیز تحقیقاتی از [او] بعمل آمد که بعد بنابر دستور بوسیله مأمورین به اداره جلب شد، امضاء، ۲۹/۱۲/۱۷.

س - شما شخصاً قاتل را می شناسید و دستگیرکننده قاتل کی بود [؟]  
ج - یک نفر سر پاسبان آموزشگاه، و یک نفر پاسبان آموزشگاه قاتل را دستگیر، که سر پاسبان دست چپ و پاسبان دست راست قاتل را گرفته بودند که به اتفاق من به کلانتری ۸ بردیم ضمناً در کلانتری یک نفر مأمور<sup>۵</sup> شخصی با سرخونی بوسیله ستوان یکم صوفی به کلانتری آورده شده بود بمحض ورود به اطاق افسر نگهبان با صدای بلند و توحش فوق العاده اظهار نمود که همین شخص بود، منظورش عبدالله دستگیر شده بود، بعد گفت [:] چرا مرا نکشتید، کاش که با آن کارد زده بودی مرا کشته و راحت می کردی، حال که زنده ماندم، تو مرا بیچاره کردی. من از او پرسیدم شما چه کاره هستید [؟] گفت [:] مأمور کارآگاهی و مأمور اسکورت نخست وزیر هستم، یعنی مراقب نخست وزیر بودم. عبدالله به او جواب داد که [:] شما مأمور حفظ یک ظالم بودید، امضاء، ۲۹/۱۲/۱۷.

س - شما اگر قاتل را به بینید می شناسید [؟]

ج - بله. امضاء ۲۹/۱۲/۱۷.

<http://www.chebayadkard.com>

۵ در متن اصلی کلمه «مأمور» خط خورده است.

متن صورت مجلس مقامات شرکت کننده در بازبینی و معاینه محل ترور رزم آرا\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

صورت مجلس

ساعت ۸/۳۰ صبح روز ۲۹/۱۲/۱۷ در حضور امضاء کنندگان زیر از محل وقوع قضیه واقع در مسجد سلطانی بازبینی و معاینه دقیق بعمل آمد و جریان بشرح زیر بوده است:

حسب المعمول در موقع تشریف فرمائی جناب آقای نخست وزیر که تماشاچیان در طرفین از دم راهرو غرب مسجد ایستاده و مأمورین انتظامی نیز در جلو آنها بوده اند تا اینکه ساعت ۱۰/۴۵ که از درب بزرگ متصل به خیابان بوذرجمهری وارد جلوخان مسجد شاه شده سپس از راهرو سمت راست درب ورودی صحن مسجد در حرکت بودند و پس از اینکه به حیاط مسجد وارد می شوند در حدود ۱۲/۴۰ متر از دم راهرو به طرف مسجد در حیاط حرکت می کنند، و در این موقع از قسمت ردیف سمت راست که غرب مسجد باشد ضارب از بین تماشاچیان در حدود یک متر و نیم بوسیله آمده و درست در پشت سر جناب نخست وزیر به فاصله یک متر و نیم قرار می گیرد و شروع به تیراندازی می کند، پس از اصابت گلوله مضروب سه قدم به جلو حرکت نموده که چند قطره خون به زمین می ریزد، سپس دمرو به زمین افتاده و خون زیادی که توام با مغز سر بوده جاری می شود،

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۷۰ و ۷۱ پرونده.

و در همان جا بلافاصله فوت می نماید، و مدت تقریباً ده دقیقه در زمین می مانند و طول خونریزی در حدود ۱/۳۰ و عرض یک متر بوده است و مطابق نظر سرکار سرگرد رأفت معاون کلانتری بخش ۸ ضارب پس از نیراندازی از طرف مأمورین دستگیر می شود و اسلحه آن اخذ، در حین جلب کارد را از جیب خود درآورده به مأمورین حمله کرده و چون مأمورین متوحش می شوند در این موقع ضارب از موقعیت استفاده کرده و از درب غربی مسجد که به بازار بزازها اتصال دارد متواری می گردد، و در اول بازار زرگرها توسط همان مأمورین تعقیب دستگیر شده و شروع به تظاهرات نموده و فریاد می کشد باید وطن فروشها را کشت و فردا من در بهشت هستم، و مجدداً قصد فرار داشته که موفق نمی شود، تا اینکه [او را] به کلانتری می برند، ضمناً از محلی که خونریزی شده بود عکس برداری گردید و هم چنین یک برگ نقشه ترسیمی محل نیز که بطور تقریبی است پیوست صورت مجلس می باشد.

امضاء رئیس شعبه اول اداره آگاهی مرکز

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء سرپرست... ناظم زاده

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء رحیم آقائی کارمند

امضاء مهدی کیان پور

امضاء کارمند

۲۹/۱۲/۱۷

۲۹/۱۲/۱۷

<http://www.chebayadkard.com>



بسم الله الرحمن الرحيم  
 در این روز که بیست و یکم اردیبهشت است  
 هر که بخواهد در این روز صدقه بدهد  
 هر چه بخواهد در این روز بخرد  
 هر چه بخواهد در این روز بخورد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 در این روز که بیست و یکم اردیبهشت است  
 هر که بخواهد در این روز صدقه بدهد  
 هر چه بخواهد در این روز بخرد  
 هر چه بخواهد در این روز بخورد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد  
 هر چه بخواهد در این روز بپوشد



که جنس آن ...  
 که وقت ...  
 که در ...  
 که در ...  
 که در ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

ایران تا لیبی  
 کهنه از زمین  
 در وصف به نام خوان

<http://www.chebayadkard.com>

۸/۶

□

۵۴

۵۲

۵۲



۱ = قرص در ربع کاش

۲ = قرص در ربع کاش

۳ = قرص در ربع کاش

۴ = قرص در ربع کاش

۵ = قرص در ربع کاش

متن دومین جلسه بازجوئی از مرحوم خلیل طهماسبی \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

نام بازجو: محمود فهیمی <http://www.chebayadkard.com>

برگ بازجوئی و صورت نشست از عبدالله رستگار فرزند محمد

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

روز ۲۹/۱۲/۱۷ جلسه دوم بازجوئی از عبدالله رستگار فرزند محمد بشرح زیرین با حضور آقای دادستان تهران آغاز می شود.

س - شما در تحقیقات قبلی از گفتن حقایق حتی از بیان اسم خود هم خودداری نموده اید. چرا از روی صحت نام و شهرت خود را بیان نمی دارید [؟]  
ج - از نظر اسمم اگر سوال کنید می دانم یک غده [ای] را بی جهت می گیرید، امضاء.

س - تعیین نام و اسم شما چه ارتباطی به گرفتن دیگران است [؟]

ج - بطوری است که در دوران گذشته دیده شده است، امضاء.

س - دوران گذشته چه وقتی بوده و چه کسی را گرفته بودند [؟]

ج - در سوء قصد شاه، و زدن هژیر، و مسعود مردم را گرفتند، امضاء.

۵ صفحات ۹۵ تا ۱۱۵ پرونده.

س - شما را در آن قضایا هم گرفتند [؟]

ج - خیر، خیلی از اشخاص را گرفتند، امضاء.

س - منجمله یکی از آنها را معرفی کنید [؟]

ج - در روزنامه ها نوشتند پنجاه صد نفر بودند، امضاء.

س - از رفقای شما هم کسی را گرفتند [؟]

ج - خیر، من رفیقی ندارم، امضاء.

س - با چه اشخاصی شما مربوط و سلام و علیک دارید [؟]

ج - با تمام این مردم سلام و علیک دارم، امضاء.

س - یک نفر از اشخاصی که شما را می شناسد معرفی کنید [؟]

ج - تا از طرف مردم ناظر این جریان نیاشند بنده از گفتن اسم و اشخاص

خودداری می نمایم، امضاء.

س - آیا چون دستگیرانی که گرفتند و تحت تعقیب قرار گرفتند،

دادگاه... [؟]

ج - بنده عرض کردم بنده با گفتن اسم اشخاص و نام خود و رفیق خود دیگران

را خواهید گرفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - بنابراین خود دارید از بیان اسم خود [؟]

ج - بنده نامم عبدالله است، امضاء.

س - منزل شما کجا است، و محل رشد و تولد شما کجاست بیان دارید [؟]

ج - عرض کردم جواب نمی دهم، امضاء.

س - اینکه خوب نیست زیرا شما باید در تحقیق بیان کنید، مگر راجع به

دیگران این نحوه تحقیق صورت می گرفت؟ چه نحوه بود تحقیق آنها [؟]

ج - من از جریان آنها اطلاعی ندارم، و ابا دارم از معرفی اشخاص، برای اینکه

آنها را می گیرند، همانظوری که گرفتند، امضاء.

س - شما به چه کیفیت اطلاع از مجلس ترحیم در مسجد شاه حاصل

کردید [؟]

ج - روزنامه نوشته بود، امضاء.

س - کدام روزنامه [؟]

ج - اطلاعات، امضاء.

س - کدام روز و چه وقت اطلاع حاصل کردید که مجلس ترحیم است [؟]

ج - شب دیروز، امضاء.

س - در کجا روزنامه را خواندید [؟]

ج - خیابان، امضاء.

س - کدام خیابان [؟]

ج - سمت توپخانه، امضاء.

س - در کدام روزنامه خواندید، و موقعی که رفتید مسجد نخست وزیر آمده بود یا

خیر [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - من در روزنامه اطلاعات خواندم و نخست وزیر را نمی شناسم، امضاء.

س - ختم از [چه] ساعتی شروع شد [؟]

ج - ساعت ۹ بود که آمدم آنجا و دیدم ختم است، امضاء.

س - داخل شبستان هم شدید و آیا تنها بودید یا خیر [؟]

ج - خیر تنها بودم، امضاء.

س - در این مدت شما نخست وزیر را چند مرتبه دیده اید [؟]

ج - از نزدیک ندیده بودم، و دم مجلس دیده بودم، امضاء.

س - چند دقیقه در جلو مجلس نخست وزیر را دیدید، و به چه اندازه فاصله

داشتید یا او [؟]

ج - یک مرتبه، امضاء.

س - یک مرتبه گفتید آنجا، و برای چه رفته بودید جلو مجلس [؟]

ج - همان یک مرتبه و برای تماشا رفته بودم، امضاء.

س - نخست وزیر تنها بود یا کسانی دیگری هم با او بودند [؟]

ج - با ماشین آمدند، و مردم گفتند این نخست وزیر است، امضاء.

س - دیروز در مسجد شاه چه ساعتی مجلس ترحیم تمام شد و چه جریانی

اتفاق افتاد [؟]

ج - من صدای تیری شنیدم دیدم مردم بهم افتادند و پاسبانها مردم را می زدند و

من هم یکی از مردم بودم که مرا می زدند، امضاء.

س - شما هم فرار کردید، از چه جانی گرفتند [؟]  
ج - بلی من هم فرار کردم و در بازار من را گرفتند، امضاء.

س - در کدام بازار [؟]

ج - در بازار یزازها، امضاء.

س - فرار مردم بطرف کدام بازار بود [؟]

ج - بازار یزازها، امضاء.

س - صدای تیر از کدام طرف مسجد بلند شد [؟]

ج - از مسجد، و من دور بودم، امضاء.

س - شما خدمت مربازی کرده‌اید؟ و در چه موقع انجام خدمت را داده‌اید [؟]

ج - نکرده‌ام خدمت مربازی را، امضاء.

س - چرا [؟]

ج - نخواستند (آقای مهدوی [باز پرس شعبه اول دادسرای تهران] وارد

شدند)، امضاء.

س - اشیائی که در جیب شما بوده و کلیه... از جیب شما درآورده‌اند چه بوده

است [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - اشیائی که از جیب من درآوردند یک قرآن بود، امضاء.

س - نام خانوادگی خود را موحد گفته‌اید، آیا... اعم است یا اینکه نام

خانوادگی خود شما است [؟]

ج - نام خانوادگی مشخص دارم و نمی‌گویم، امضاء.

س - چرا از بیان نام خانوادگی خود خودداری می‌نمائید [؟]

ج - باید در دادگاه مخصوص، و یا مدیران جرایم حضور داشته باشند من در آنجا

خواهم گفت، امضاء.

س - این آرزوی شما برآورده می‌شود، حالا موقع بازپرسی است و در بازپرسی

طبق قانون باید تنها از شما پرسیده شود.

ج - یک بازجویی از من کردید و این هم بقیه آنست، دیگر چیزی نمی‌گویم،

امضاء.

س - شما معتقدات خود را بیان دارید.

ج - اثنا عشری است معتقداتم، امضاء.

س - آیا از اصول شیعیت چیزی می دانید یا خیر [؟]

ج - بلی، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - چه می دانید [؟]

ج - فعلاً نمی توانم بگویم، امضاء.

س - شما اگر شیعه هستی و مسلمان هم می باشی البته می دانی که مسجد جای عبادت است، با این حال چطور با اینکه خودت را مقید به مذهب میدانی در خانه خدا نفس محترمی را از زمین بردی و او را بقتل رساندی [؟]

ج - تکذیب می کنم این فرمایشات شما را، امضاء.

س - چطور تکذیب می کنی که در حین ارتکاب گرفتار شدی [؟]

ج - شما نمی توانید به من تهمینی را انتساب بدهید، امضاء.

س - شما می توانید قسم بخورید که این عمل را نکرده اید [؟]

ج - اگر جان من قطعه قطعه بشود من قسم نمی خورم، امضاء.

س - این اخباری را که نوشته اید کی برای شما جمع کرده و برای شما نوشته است در صورتی که در قرآن شما...

ج - من چنین برگی را ندیده ام و... ندارم و جریان را بموقع لزوم برای شما شرح خواهم داد، امضاء.

س - ایتک آقای دادستان اینجا تشریف دارند و من هم باز پرس قانونی هستم، الان موقع لزوم است.

ج - من هرچه بگویم شما هم خواهید نوشت، من وقتی اظهار می دارم که چند نفر از مدیران جرائد حضور داشته باش [ند]، امضاء.

س - این اظهاری را که شما می فرمائید که باید مدیران جراید حاضر باشند آیا قانونی است؟ چه منظوری است، چه اشخاصی بشما گفته اند [؟]

ج - من خودم می گویم که باید با حضور مدیران جراید باشد، امضاء.

س - ... خود را بیان دارید تا اینکه آن روز بیاید و آنها حاضر شوند. [؟]

ج - نتیجه آن این است که یک مشت عاقله را بیچاره می کنید که عاقبت باید به شهرنوبروند، امضاء.



من - این اشتباه است و عمل دستگیری را به دیگری واگذار نمی نمایند.

ج - مثل سایرین که گرفتار کردند، امضاء.

من - تاکنون کدام خواهر و مادر اشخاص را مورد تعقیب آورده اند [؟]

ج - تاکنون چهار پنج فقره سوء قصد اتفاق افتاده دیدم اسباب زحمت مردم را فراهم کردند، امضاء.

من - در زمان تعقیب جعفری و امام جمعه اشخاصی علاوه از ضاربین دستگیر شده اند، شما شخص مطلق هستی؟ چرا این اشتباه را می نمایند؟ خوب است از بیان حقیقت خودداری نکنید؟

ج - بنده یا مرتکب این عمل باشم یا نباشم، اگر شاهرگهای مرا ببرند من وحشی تدارم، من ترسم از این است اسباب زحمت مردم را فراهم کنید [ء] دیدم اشخاصی را که گرفتند و بیچاره کرده اند، امضاء.

من - این اظهار بازهم اشتباه است [ء] من برای شما دلیل زنده آوردم که چنین عملی را نخواهیم نمود [ء] مناسبت ندارد شخص دیگری را... دارند بجای شما.

ج - شما ملاحظه کنید در قتل هزار یک مشت مردم را بی خود گرفتند، امضاء.

من - اگر هم این عمل شده باشد برای تکمیل تحقیقات بوده است.

ج - این اشخاص سه چهار ماه از هستی ساقط شدند، امضاء.

من - آنها چه اشخاصی بودند [؟]

ج - شما بهتر می دانید [ء] مردم تهران بودند، امضاء.

من - چه اشخاصی بودند [؟]

ج - از وکلاء اقلیت و روحانیون بودند، امضاء.

من - کدام یک از وکلاء اقلیت بودند [؟]

ج - همه آنها بودند، امضاء.

من - از روحانیون کدام یک بودند [؟]

ج - از قبیل سراج انصاری بودند، امضاء.

من - اقلیت و وکلاء آنها چه اشخاصی بودند [؟]

ج - شما بهتر می دانید، امضاء.

س - اینکه اظهار کردید از وکلاء اقلیت بودند کدام بودند [؟]

ج - مکی و حائری زاده و برای نمونه سراج انصاری را گفتم، امضاء.

س - آقای سراج انصاری چه شغلی را دارد [؟]

ج - روحانی است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید [؟]

ج - اسم بنده عبدالله است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید یا خیر [؟]

ج - با حالت تبسم جواب می دهد [ : ] اسم عبدالله است، امضاء.

س - من از شما اسم نپرسیدم [،] فقط پرسیدم شما خلیل طهماسبی را

می شناسید یا خیر [؟]

ج - با خنده جواب می دهد [ : ] می خواهید بگوئید... گرفتم.... اسم من

عبدالله است، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - خلیل طهماسبی که دکان نجاری دارد و در پشت مسجد سپهسالار دارای

دکان نجاری است [،] آیا شما او را می شناسید یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - مطابق تحقیقاتی که بعمل آمده نام شما خلیل طهماسبی است و دکان

شما نجاری و پشت مسجد سپهسالار است، علت اینکه از گفتن نام خود خودداری

می نمائید چیست [؟]

ج - علت آن گرفتاری رفقا و بعد عائله ام می باشد [،] بلی نام من خلیل

طهماسبی است [،] می خواهم خدمتتان عرض کنم [ : ]

من نمی گویم مستدر باش یا پروانه باش چون بضر سوختن افتاده [ای] مردانه باش

بلی من طهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم [،] بخصوص اینکه

خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. پس شما این را... بدانید کسی که شخصی را تشخیص داد

خائن به دین و مملکت بوده [،] ترس از کشته شدن نخواهد داشت [،] چرا [؟] مطابق

وعدة حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و

کشته شوند آنها زنده اند و در بهشت روزی می خورند [.]

بلی ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم.

شما [قطعاً؟] بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک کاروانسرای را می کند که در یک مسافرت ده فرسخی انسان در یکجا کاروانسرا یک شب منزل کند و بیش از آن نخواهد بود [.] و کسانی که برای دو روز خوشگذرانی شکم کثیف خود را آلوده به هر نوع کثافتی می کنند و مرتکب به هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند آنها اشخاص پست و خیلی ناتوانی هستند و قوه فکری آنها خیلی ضعیف است [.] آنها فکر نمی کنند که روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته به کیفر اعمال خود می رساند.

این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد است [.] کسانی که تشخیص بدهند خائنین در رأس کار حکومت می کنند دیر یا زود از صفحه زمین آنها را بیاری خداوند متعال برمی اندازند [.]

<http://www.chebayadkard.com>

رزم آراء شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود قضیه جنگ آذربایجان را بوجود آورد: رزم آرا کسی بود که یک مشت مسلمان را وادار به جدال کرده و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت اروپا بلکه دولت پست خواه عبارت از روس یا انگلیس یا امریکا باشد [.] یا هرکسی که تجاوز از حقایق اسلام کردند [.] در مقابل این گونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لوله‌نگ نیستند [.] و یک کارخانه سیمان را نمی توانند اداره کنند [.] شاهرخ جاموس انگلیس را که چندی قبل در برلن به ایران و ملت ایران فحش می داد [.] او را در رأس کار بیاورد [.] و سبب این بشود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارت از توده باشند دفاع کنند.

البته هر شخص در مال خود حق دارد و نفت مال ملت ایران است [.] رزم آراء بنمایندگی چه اشخاصی می گوید ما نمی توانیم بهره برداری کنیم و مانند فروهرهای خائنین را پشتیبانی می کند [.] و مانند ظاهری‌ها را حمایت می کند [.] پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهه ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه بیفکنند سایر اعضا بدن را مجروح خواهند

کرد [ء] و یا مانند سیاه‌زخمی که باشد اگر آن را از سربند قطع نکنند ممکن است به بالای ترسرایت کند و یک اعضاء محترم را از بین ببرد.

من چون تشخیص دادم رزم آراء مردی خائن و وطن فروش بود درصدد برآمدم تا او را [ء] شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم تا..... آنها یک مشت ملت فقیر مسلمان را گریه رقصانی نکنند. شما یقین بدانید اگر.... مطابق قوانین اسلام در این مملکت حکم فرمائی نشود [ء] و هستند اشخاصی که پی به این آیه برده باشند که پیکار کنید تا بجای لکه‌های مذلت دامن خود را به خون آغشته کنند [ء] مانند حسین این علی (ع) که در ۱۳۶۱ یا ۱۳۰۰ سال قبل مبارزه کرد بر علیه ظلم و بیدادگری با یزید پلید که پیروان یزید و یزیده‌ها در این وطن خراب [و] در این محیط بی دینی خالی از تقوی حکومت می‌کنند [ء] و هل من ناصر ینصرنی می‌کردند [ء] و آن جناب به منظور... آن روز می‌نمود [ء] منظور این بود تا انقراض دنیا کسی هست به من و جدم و دین خدا یاری کند.

<http://www.chebayadkard.com>

پس بنابراین شرائط که پیشوایان بزرگ عالم اسلام مانند علی (ع) راه را برای ما باز گذارده‌اند [ء] شما آقایان بدانید که این عمل را بنده کرده‌ام [ء] همین عمل که رزم آرا را کشتن من [ء] جز برای خدا و مخلص برای خدا چیز دیگری نبوده است.

بیش از بیست و شش و هفت سال است که از عمرم می‌گذرد [ء] بر فرض تعیین عمر نمی‌خواهم بکنم ولی روی حساب حدس فکر می‌کنم بیست و شش و هفت سال دیگر با این مذلت و این بدبختی‌ها که بنده ناظر احوال این جریان هستم چون بگذرد [ء] این جامعه.... و در خیابان لاله‌زار مردم را دسته به دسته مثل اینکه هجوم به سمت جهنم می‌برند بی اعمال زشت و رفاصی و در کاباره‌ها و سینماها بسر می‌برند [ء] و شکم کارد خورده خود را آلوده از شراب و کنیاک می‌کنند، و زنان فاحشه را در توی کاباره‌ها لخت می‌رقصانند [ء] فکر نمی‌کنند اینجا مملکت اسلامی است [ء] و یک چنین مملکتی نه در قانون اساسی و نه در قرآن ذکر شده است که این‌ها برخلاف خفایق اسلام قدم برمی‌دارند [ء] و از رشوه و دروغ‌گویی [ء] و برای یک درجه یا برای.... ریاست یک اداره و مدیرکل [ی] زن خود را به پیشگاه مافوق خود می‌برند و با چشم خود این همه جنایت را مرتکب می‌شوند و ناظر این هستند که شبها مردم گرسنه در گوشه‌های خیابان با خوردن گرد اتومبیل یک مشت مردم وطن فروش بی جا و بی دوا و

بی غذا شب را صبح می‌کنند [ء] آخر آنها خجالت نمی‌کشند که نام خود را مسلمان می‌گذارند.

<http://www.chebayadkard.com>

امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران زمامداری خود شب‌ها با گرسنگی بسر می‌برد و می‌فرمود شاید یک مسلمانی در یمن گرسنه بخوابد [ء] من هم که زمامدار آنها هستم باید گرسنه بخوابم تا با آنها تشریک مساعی کرده باشم [ء] فرقی با زمامداران امروزه ما ندارد.

قانون اساسی ما شاه [ء] وزیر [ء] وکیل [ء] کارمند و پاسبان و سرباز قسم می‌خورند که به این کلام الله مجید ما شیعه اثناعشری هستیم و مروج مذهب اسلام می‌باشیم [.] آیا شراب‌فروشی و یک رسومات یک کیلومتر در یک کیلومتر درست کردن جزء کدام متمم قانون اساسی است [؟] و یا کجای قرآن ذکر شده است که آن را هم دولت با سرنیزه از او حمایت کند [؟] آیا در مملکت اسلامی یک قاحشه‌خانه که بیش از ۱۵ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند در کدام و در کجای قرآن و قانون اساسی ذکر شده است که دولت مالیات آنها را بگیرد و حقوق به سرباز و پاسبان الی آخر بدهد [؟] آیا قابل تطبیق هست با قانون اساسی یا با قرآن [؟] این‌ها که می‌گویند ما حامی قرآنیم آیا اینطور باید از قرآن حمایت بکنند که در شب رحلت حضرت زهرا (س) در رادیو بموض قرآن ساز و آواز و موسیقی بزنند [!] واقعاً شرم‌آور است! که این‌ها می‌گویند ما مروج دین اسلام و شیعه اثناعشری هستیم [ء] فعلاً دیگر عرضی ندارم، امضاء.

س - شما چه وقت روز قبل به آقای نخست‌وزیر تصادف کردید [ء] شرح اعمالی که در ضمن تصادف مرتکب شده‌اید بیان نمایند [؟]

ج - صبح ساعت ۹ بود آمدم مسجد. بنده از اواسط حکومت رزم‌آراء ناظر این جریان بودم بطوری که در صفحات قبل ذکر کردم که این شخص مرتکب چه عملیاتی شده [ء] و من از آن موقع این قبیل جنایات را در مغز خود جمع کرده درصدد بودم تا به یک وسیله او را از پای درآورم [ء] و شر او را از سر شیعیان علی (ع) کم کنم [.]

یک روز در صفائیه مدت پنج ماه قبل نشسته بودیم و صحبت شد از همین گونه جنایات‌های حکومت حاکمه صحبت شد [ء] در آنجا چند نفری نشسته بودند که من آنها را برای اولین مرتبه دیده بودم و من گفتم اگر وسیله داشتم این یک را به جهنم می‌فرستادم [ء] و خود را از نظارت این گونه جنایتها راحت می‌کردم [ء] و در همین

گفتگوها بودیم که آن چند نفر رفتند جز یک نفر که شخص بلندبالا و سفیدچهره مو زرد [ء] به من گفت اگر تو وسیله بخواهی من یک دانه پارابلوم دارم می‌فروشم [ء] و من گفتم پارابلوم چند [؟] و او گفت صد و هشتاد تومان [.] من آن را تا صد و بیست حاضر کرده و او از من قول گرفت که در هفته دیگر در همان سرزمین من به او پول بدهم [ء] و او در عوض به من پارابلوم تحویل بدهد [ء] و من چون دکانی دارم در پشت مسجد سپهسالار شریک هستم با یک شخص و مدتی است که با او بطور موقت سوا شدم [ء] به این معنی که به او واگذار کردم [ء] و نامش تقی خرمی است و روزی یک چیزی از بابت طلبکاری از او برای صرف معاش در بعضی از روزها می‌گرفتم [.] تا دیروز پارابلوم بمدت یک ماه با من بود و تا دیروز در مسجد سلطانی آمدم برای ترحیم [ء] مجلس ترحیمی بود رزم آراء را در آنجا دیدم [ء] وقت را فرصت دانستم به جلو دویدم به تشخیص خودم که رفتم با فکر خود [ء] یعنی تطبیق با فکر خود کرده بودم و او را تیر زدم [ء] و شلوغ شد [.] مردم را کتک می‌زدند و من هم مثل مردم فرار کردم [ء] نه از نظر ترس اینکه برای جان خود فرار کردم [ء] چون منطقم مافوق این حرف بود و تشخیص داده بودم [ء] فکر کردم نبادا او از پای در نیامده باشد [ء] به سمت بازار جزء جمعیت فرار کردم و چند پاسبان مرا دستگیر کردند به کلانتری آوردند، امضاء.

س - چند تیر به طرف آقای نخست‌وزیر خالی کردید و کجای او را هدف قرار دادید [؟]

ج - رزم آراء را هدف قرار دادم [ء] چون شلوغ بود دیگر توجهی به این نداشتم که چند تیر از لوله خارج شد، امضاء.

س - سرش را هدف قرار دادید یا جای دیگر او را [ء] و آیا حمله از پشت بود یا از جای دیگر [؟]

ج - من پشت یک پاسباتی بودم و از پشت به نخست‌وزیر رزم آراء حمله نمودم [ء] زیرا گذشته بود، امضاء.

س - افتادن رزم آراء را دیدی و ناظر بودی؟

ج - من ناظر بودم که همان جا افتاد، امضاء.

س - فریادی کرد یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - در مدتی که اسلحه در نزد شما بوده بنابه قول خودتان که گفته اید یک ماه ... در دست شما بوده [ء] و با تصمیم قتل نخست وزیر آیا قبل روز گذشته برای انجام قصد و نظر خود اقدامی کرده بوده اید یا خیر [؟]

ج - بلی چون شنیده بودم و در روزنامه اطلاعات خوانده بودم که فردا مجلس ترحیم است و رزم آراء به آنجا می آید این شد که صبح به آنجا رفتم و مصادف با آن ساعت شد که با او روبرو شدم و به همان کیفیت که گفتم از پشت حمله کردم و سه چهار مرتبه رفتم درب منزل او، امضاء.

س - این اسلحه که به شما ارائه می دهیم آیا متعلق به شما بوده است یا خیر [؟]  
<http://www.chebayadkard.com>

ج - (با توجه به آن) بلی این است همان اسلحه [ای] که من خریدم و با آن عمل کردم، امضاء.

س - عددی که بین ۲۸ و ۷۸ اسلحه مزبور است که تصور می رود تصرفی در آن شده آیا تصرف مزبور از طرف شما شده است یا خیر [؟]  
ج - خیر، امضاء.

س - منزل آقای رزم آراء در کجا بوده که شما سه چهار مرتبه رفته اید به درب آن برای قتل او [؟]

ج - در خیابان جم منزل رزم آراء [ء] پشت خیابان کاخ ظاهراً خیابان یا کوچه جم بوده است، امضاء.

س - در تمام این مدت تنها بودید یا کس دیگری هم بوده است با شما [؟]  
ج - خیر تنها بودم و کسی با من نبوده است، امضاء.

س - بنابر آنچه بیان داشته اید هویت خود را کاملاً بیان دارید.  
ج - اسمم خلیل [ء] پدرم ابراهیم [ء] فامیل طهماسبیان [ء] اهل تهران [ء] سن

۲۶ ساله یا ۲۷ ساله [ء] بدون عیال و اولاد [ء] دارای یک مادرم و نام او بانو کوچک است و در کوچه خیابان نائب السلطنه کوچه ارباب منزل بانو لقاء خانم و خانه را در بیست انجاره نموده ام. دارای یک خواهر و یک برادر کوچک هستم [..] خواهرانم که سه نفرند دو نفر آنها شوهر دارند و یک نفر کوچک است و یکی از آنها عیال ابراهیم نجار ساکن سه راه ژاله [ء] و دیگری عیال شمس طاهری که سابقاً کارمند دارائی ...

بوده و برادر کوچکم علی نام دارد و خواهر کوچک بتول نام است و کفیل هزینه آنها تا اندازه [ای] من هستم [،] زیرا مادرم مامانی می‌کند و از این راه امرار معاش می‌نماید و خانه مزبور را نهصد ریال اجاره کرده‌ام و هیچ یکساز اقوام من اطلاعی از این جریان و عقیده ندارند [.] و این اسلحه من دارای ده عدد فشنگ بوده که شش عدد آن را استعمال کرده‌ام در صفائیه [.] توضیح اینکه سه عدد آنها را استعمال کردم در صفائیه و هفت عدد تیر دیگر در اسلحه بود، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - در حین استعمال اسلحه کسی بود یا خیر [؟]

ج - کسی نبود و همان شخص که اسلحه را بنا بود به من تحویل دهد حضور داشت، امضاء.

س - دیروز چند تیر فشنگ در اسلحه خود گذاردید [؟]

ج - هفت عدد تیر گذاردم در آن و متوجه نشدم چند تیر شلیک کردم و چند تیر دیگر در مخزن اسلحه‌ام باقی مانده است، امضاء.

س - مجموعاً چند مرتبه این شخص را که می‌گوئید اسلحه را فروخته است دیده‌اید؟

ج - یک مرتبه [،] همان مرتبه که من به او گفتم اسلحه را می‌خرم [،] و یک مرتبه هم به من تحویل داد و من در حضور او امتحان کردم و یکصد و بیست تومان دادم اسلحه را گرفتم، امضاء.

س - در آن جلسه اولی که در صفائیه با چند نفر دیگر و این شخص اسلحه‌فروش تصادف کردید آن چند نفر دیگر چه اشخاصی بوده‌اند؟ آنها را معرفی کنید؟

ج - همه آنها ناشناس بودند، امضاء.

س - قیافه و خصوصیات آنها را بیان دارید؟

ج - قیافه آنها غیر از کسی که به من اسلحه را فروخت در نظر ندارم و قیافه آن شخص را هم گفتم و توصیف کردم، امضاء.

س - شما طریق استعمال اسلحه را می‌دانستید یا اینکه یاد گرفتید؟

ج - من سربازی نکردم و طریق استعمال آن را همانجا در صفائیه یاد گرفتم، امضاء.

س - از چه شخصی یاد گرفتید تیراندازی را [؟]



ج - از فروشنده آن، امضاء.

س - چطور می شود شما یک تصمیمی را که فوق العاده مهم است و عبارت از کشتن نخست وزیر یک کشور با یک عده اشخاص ناشناس که از افکار و هویت آنها اطلاع نداری به میان یگذاری وقتی در یک چنین مجلس که هیچ یک از اعضاء آن همدیگر را نمی شناختند برای ارتکاب یک چنین امر مهم اسلحه بخری [؟] بهتر است همانطور که اصل قضیه را با کمال سادگی بیان کردی اعضاء آن مجلس را هم به ما معرفی کنی [؟]

ج - من آن شخص که به من اسلحه را فروخت نمی شناختم [..] مردم امروز مردم چند سال پیش نیستند و چون مردم امروز می توانند حق را تشخیص بدهند هرکجا که بروید صحبت از نارضایتی ابراز می دارند که در نتیجه آن اقدام نمودم و اسلحه را به من فروختند. این اشخاص یا من توافق فکری پیدا کردند. من این جریانی که پیش آمده است گفتم دیگر حرفی ندارم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - شما دیروز به چه وسیله تشخیص دادید که نخست وزیر به مجلس ترحیم می آید که در صدد اقدام خود برآمدید [؟]

ج - شب در روزنامه اطلاعات خواندم، امضاء.

س - شما می گوئید سواد ندارید چگونه اطلاعات را خواندید [؟]

ج - چون خط سری است خواندم، امضاء.

س - در کدام صفحه و کجای اطلاعات نوشته بود که نخست وزیر می آید مجلس [؟]

ج - در صفحه دوم روزنامه اطلاعات نوشته بود خواندم، امضاء.

س - نوشته بود چه ساعتی تخت وزیر خواهد آمد [؟]

ج - در روزنامه اطلاعات نوشته بود که مجلس ترحیم هست و گویا به امضاء آقای نخست وزیر بوده است، امضاء.

س - شما تصور نمودید که نخست وزیر می آید یا حتم داشتید [؟]

ج - از روی امضاء و خبر اطلاعات خواندم و اطلاع یافتم، امضاء.

س - شما سواد خواندن دارید [؟]

ج - بطوری که ملاحظه کردید و دیدید مجله ترقی را خواندم [..] با هجی کردن

خواندم و می توانم خط سربی را بچوانم، امضاء.

س - این کاردی که از شما کشف شده برای چه بوده است و از کجا بدست آورده اید [؟]

ج - من نداشتم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - این قرآنی که به شما نشان می دهیم آیا همان قرآنی است که در کلاتری از جیب شما درآورده اند و کشف کرده اند [؟]

ج - بلی این قرآن مال من است و علامت خون آن از سرم است، امضاء.

س - در لای قرآن یک صفحه و برگ کاغذی هست خط دار و بالای کاغذ قدری از آن کنده شده و عنوان کاغذ نیز الحیثه تحت ظلال السیوف [،] و در سطر دوم نوشته شده است بهشت زیر سایه شمشیرها است الخ [،] این برگ متعلق به شما است؟

ج - این برگ لابه لای قرآن بوده است، امضاء.

س - این برگ را چه وقت و چه کسی به توداده است [؟]

ج - کسی نداده [،] با این قرآن خریده ام. تقریباً یک ماه پیش خریده ام، امضاء.

س - قرآن را از چه شخصی و به چند خریداری کرده اید [؟]

ج - از دست فروش و به مبلغ ۲۵ ریال دم توپخانه خریداری کرده ام، امضاء.

س - کجا [ی] میدان توپخانه خریده اید [؟]

ج - در خیابان چراغ برق چند قدم مانده به میدان توپخانه از یک نفر شخصی که چند کتاب هم در دست داشت خریده ام، امضاء.

س - در ضمن بیانات خودتان مندرجات همین برگ را بیان کنید [،] و این برگ مسلماً... عمل شما بوده است چطور نمی دانید آن را چه کسی به توداده است؟

ج - این برگ لای قرآن بوده ممکن است قرآن متعلق به یک طلبه [ای] بوده که فروخته است و در دست آن شخص بوده که من خریده ام، امضاء.

تحقیقات از خلیل طهماسبی متهم به قتل از صفحه ۱۱ الی ۲۱ با حضور این جانب بوده است. و ذیل تمام صفحات نیز امضاء شده [است].

دادستان تهران: خستو

امضاء ۲۹/۱۲/۱۷

# نامه اداره آگاهی به اداره کارآگاهی

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت... مورخه ۲۹/۱۲/۱۹ شماره ۲۳۸۷/د

اداره کارآگاهی

سه قبضه اسلحه کمبری والتر شماره ۱۲۸۹۳ / ۱۷۱۸۹۳۰ و شماره ۱۱۸۸۳۲۰/۷۸۳۲ و شماره ۱۷۱۸۱۰/۱۲۸۱۰ که از مأمورین مراقب آن اداره مأمورین بخش ۸ گرفته و به این اداره فرستاده بودند بدینوسیله ارسال می گردد. متمنی است دستور فرمائید وصول سه اسلحه مزبور یا سه عدد نخشاب فشنگهای محتوی آنها را اعلام فرمایند به این اداره آگاهی.

امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

# گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی پس از معاینه جسد رزم آرا به شعبه ۱ بازپرسی

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۱

شماره ۴۶۹۲/۳۶۸

<http://www.chebayadkard.com>

پیوست -----

شعبه ۱ بازپرسی

طبق یادداشت فوری مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ در ساعت ۱۱ صبح مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ جهت معاینه جناب آقای نخست وزیر (رزم آرا) که مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بمنظور جراحی به بیمارستان سینا انتقال داده شده بود در آن بیمارستان از جنازه عریان متوفی که در اثر اصابت گلوله قبل از اقدام به عمل جراحی فوت نموده و در روی تخت عمل بیمارستان سینا گذارده شده بود دقیقاً بشرح زیر توسط آقای دکتر معرفت معاینه بعمل آمد.

در ناحیه قسمت وسطی پیشانی حدفاصل بین دو ابرو شکاف مثلثی شکل سه شاخه (ستاره) مشاهده گردید که پوست از قسمت استخوانی مجامعه کندگی داشته، و قطعات شکسته استخوان مجامعه در زیر آن مشهود بود و با آزمایش استیله (میله آزمایش) بطول پانزده سانتیمتر داخل مغز می شد و این شکاف محل خروج گلوله بود، اندازه هر ضلع یک سانتیمتر و قطر زخم تقریباً دو سانتیمتر بوده است.

سوراخ دیگری که محل دخول همین گلوله بوده در شش سانتیمتری طرف خارج برجستگی استخوان ماستویید طرف چپ به محاذات خط افقی که در فاصله ۷ سانتیمتر از لاله گوش قرار داشت دیده شد که محل دخول گلوله بوده بقطر ۷ میلیتر و استیله بطول (۱۵) پانزده بوده است و بدین ترتیب سوراخ روی پیشانی سوراخ خروج و سوراخ واقع در

پشت گردن سوراخ دخولی بوده است.

در گوشه چپ، و بالای ابروی راست برجستگی دیده شد که در اثر برخورد با جسم سخت تولید شده در ناحیه گوشه داخلی فوقانی استخوان کتف طرف راست و سوراخ عمودی به فاصله سه سانتیمتر و نیم مشاهده گردید که هر دو سوراخ مدور به قطر هفت میلیمتر بوده وسیله استیله در سوراخ بالائی زیر ترقوه به فاصله سه سانتیمتر و نیم از کنار خارجی استخوان ترقوه، و فاصله دو سانتیمتر و نیم زیر آن مشاهده گردید که بقطر یازده میلیمتر و تقریباً بیضی شکل بوده و نشان می داد که مخرج گلوله ایست که وارد قفسه صدی از پشت شده و با استیله این مسیر بخوبی نمایان بود.

مسیر سوراخ دومی در پشت از خارج به داخل از پائین به بالا به طرف راست گردن منحرف شده و از ناحیه واقع در کنار خارجی در دو ثلث تحتانی عضله (استرنو کلئیدوماستوئیدین) خارج شده و شکافی بیضی شکل بطول یک سانتیمتر و نیم و عرض شش میلیمتر ایجاد نموده و محل خروج گلوله را نشان می دهد - این شکاف در فاصله پنج سانتیمتر و نیم از استخوان ترقوه فاصله داشته است. اطراف این سوراخ بقطر سه سانتیمتر خونمردگی زیرجلدی داشت و بدین ترتیب هر سه گلوله از پشت زده شده و از جلو خارج گردیده است.

<http://www.chebayadkard.com>

در سایر نقاط بدن آثاری مشاهده نگردید.

ضمناً بایستی متوجه بود که از این سه گلوله یک گلوله آن از طرف چپ از ناحیه خلفی گردن وارد جمجمه شده و از پیشانی خارج گردیده، و دو گلوله دیگر از طرف راست اصابت و از قسمت گوشه داخلی استخوان کتف وارد، و یکی از آنها از ناحیه گردن و دیگری از محوطه قفسه صدی از زیر استخوان ترقوه بیرون رفته است و چون اثر سوختگی جلدی موجود نبوده بنابراین در فاصله بیش از یک متر اصابت صورت گرفته است. علت فوت متلاشی شدن مغز و پاره شدن قسمتی از ریه راست بوده و طبق مشاهدات مرگ در اثر گلوله وارده به مغز در لحظات اول صورت گرفته، البته متوفی بوسیله آقای مهدوی باز پرس شعبه ۱ لاک و مهر و به دادگستری حمل گردید پروانه دفن بنام حاج علی رزم آرا فرزند محمد صادر و به مدیر داخلی بیمارستان (آقای بهمن) داده شد.

رئیس اداره پزشکی قانونی

۵۳۰۲ - ۲۹/۱۲/۲۱

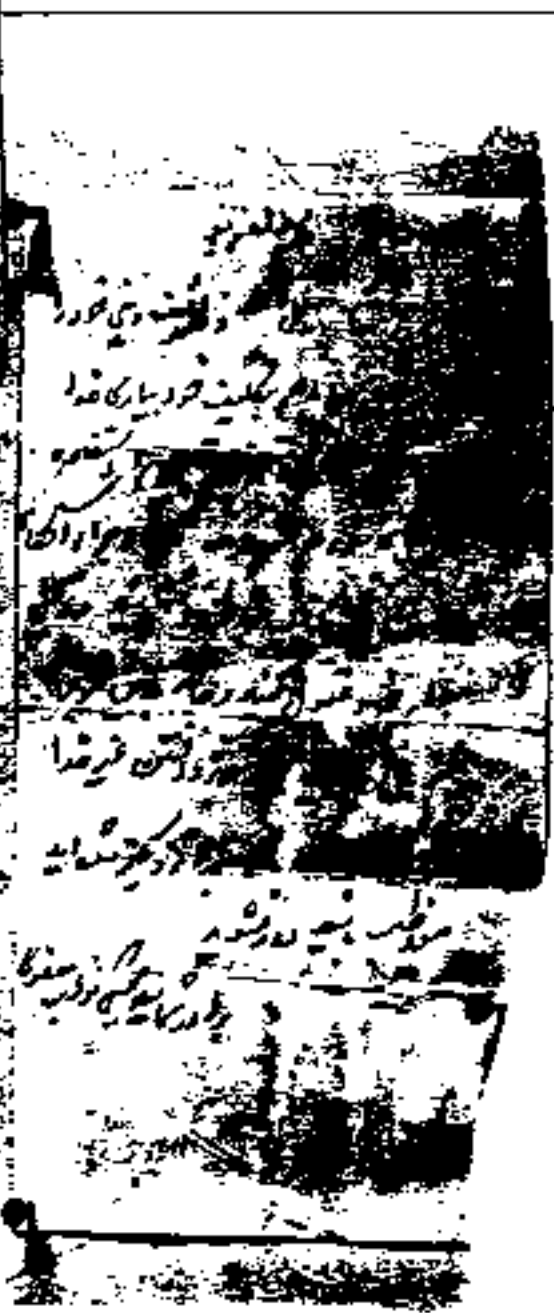
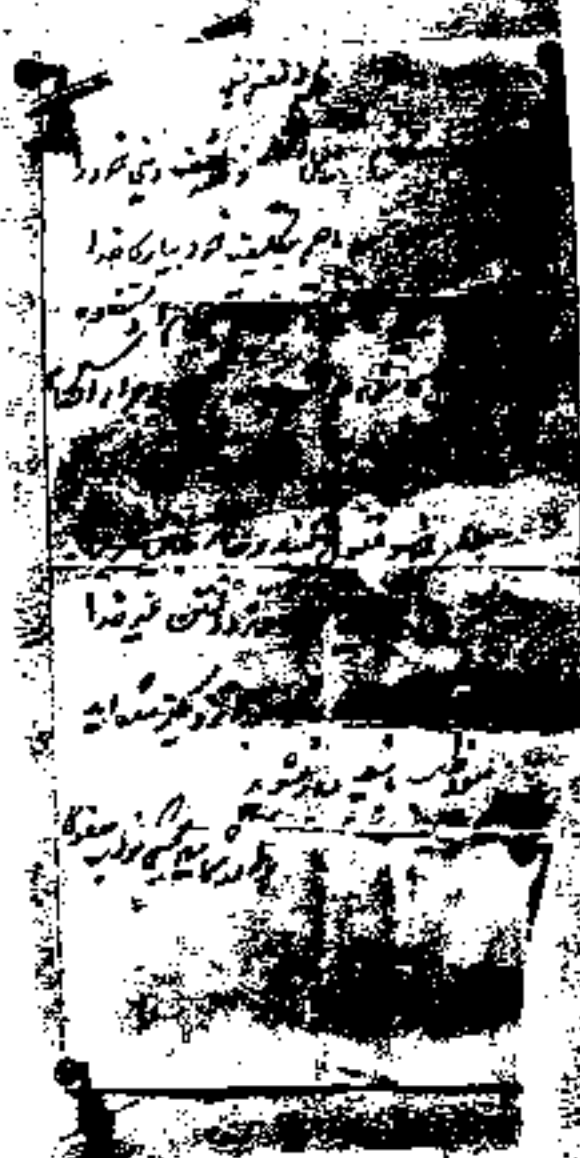
امضاء دکتر میرسپاسی

### هوالعزیز

برادر عزیزم خلیل الله، وظائف دینی خود را فراموش ننموده ما هم به تکلیف خدا به یاری خدا عمل می‌کنیم. شہوات دنیاپرستان برای استفاده‌های سیاسی شوم جوش آمده فلذا اجراء احکام اسلام را طبق کتاب بخاطر داشته باشید و وکیل برای خود قبول نکنید و حاضر به این حرفها نشوید زیرا این کار مؤثر دانستن غیر خدا و شرک است شما بخدا نزدیکتر شده اید مواظب باشید دور نشوید.

برادر شما سید مجتبی نواب صفوی

<http://www.chebayadkard.com>



## هتن بازجوئی از سید عبدالحسن واحدی\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجوئی و صورت مجلس [سید عبدالحسن واحدی]

من - از آقای واحدی (سید عبدالحسن) هویت شما در پرونده محرز است، بطوریکه دیروز فرمودید شما در تهران منزلی ندارید و مسافر هستید، در صورتیکه مطابق اظهار برادر خودتان آقای سید محمد واحدی شما در تهران منزل دارید علت اینکه منزل خودتان را معرفی نمی کنید چیست؟

ج - من در تهران منزل شخصاً ندارم و تمام مدت اقامت را در منزل دوستان خود گذرانده ام، منزل کوچکی در خیابان لرزاده من از یک معماری برای مهدی عباس حلبی ساژ شاگرد آقای اکبری اجاره نمودم که بمناسبت آشنائی با آقای اکبری و مهدی عباس گاهی مادر من به آنجا میرفت و من هم مانند دیگر منزل رفقا به آنجا میرفتم و علت اجاره این منزل هم بوسیله من برای او این بود که چون مردی بود دارای مزد کمی و میخواست از یکی از منازل دوستان من زنی اختیار کند و من هم در خیابان خراسان و لرزاده آشنا زیاد داشتم، این منزل را به قیمت ارزانی بوسیله یکی از دوستان برای او تهیه نمودم

<http://www.chebayadkard.com>



و خود منهم گاهی تنها و گاهی با مادرم به آنجا میرفتم، اکنون هم که مادرم در قم و برادرم و خودم در زندان هستیم. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی  
س - بنابراین فعلاً این منزل شما خالی است و کسی از بستگان شما در آنجا  
نیست؟

<http://www.chebayadkard.com>

ج - صحیح است اکنون از بستگان من هیچکس در آنجا نیست و نمیدانم در آن  
منزل اکنون چه کسی است و نمیدانم که خالی است و یا کسی در اوست. فرزند  
کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - شما کاغذی به حاج عباس نوشاد نوشته و از او پول خواسته‌اید یا نه؟

ج - نامه به آقای حاج عباس نوشاد نوشتم و از او پیراهن و شلوار و مقداری پول  
خواستم از رفقا و برادران دینی من است، و چون کسی از خویشان من در تهران نبود،  
ناگزیر به این برادر دینی نوشتم که مقداری پول و لباس برایم بفرستید. فرزند کوچک  
علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - این کاغذ را به حاج عباس رسانده‌اند یا نه؟

ج - اطلاع ندارم، ممکن است نرسیده باشد، زیرا پس از چند روز هنوز خبری از  
اونشده است. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی.

س - آقای نواب صفوی چگونه از این کاغذ اطلاع پیدا کرده است؟

ج - از اطلاع آقای نواب صفوی از کاغذ من خبری ندارم، و خیال نمی‌کنم  
آقای نوشاد ارتباط خصوصی با ایشان داشته باشد که کاغذ مرا راجع به دو پیراهن و شلوار  
به ایشان ببرد و نشان دهد. فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی

س - اجتماع فدائیان اسلام تصادفی است و یا اینکه مثل سایر جمعیت‌ها  
تشکیلاتی داشت اول کم بوده و بعد زیاد و بالاخره جمعیت شده است.

ج - من جمعیت و تشکیلاتی مانند احزاب مختلف دنیا که دارای مرکز و تابلو  
و کارت و دفتر می‌باشد ندیده‌ام و هر مسلمانی هم اگر راست بگوید بایستی فدائی  
اسلام باشد، و برای عظمت اسلام فداکاری نماید، خود من نیز از کسانی هستم که بر  
خود واجب می‌دانم فدائی اسلام باشم، و در مواقع خطر از دینم بقدر قدرتم بیاری خدا  
دفاع کنم، فرزند کوچک علی علیه السلام سید عبدالحسین واحدی.

س - جواب شما ربطی به سؤال بنده ندارد، زیرا من از مسلمانها سؤال نکردم،  
از فدائیان اسلام سؤال کردم و همین اشخاصی که فعلاً بنام فدائیان اسلام هستند و با

تشکیلات فعلی مبارزه می کنند و روزنامه ای دارند و کتابی نوشته اند و بالاخره هر یک تعهد قتل اشخاص معینی را نموده، و بعضی از آنها موفق شده و بعضی دیگر هنوز موفق نشده اند، و همین جمعیت که در روزنامه مقاصد خودشان علناً و آشکار می نویسند و اعلامیه و بیانیه صادر می کنند، و بالاخره نوید می دهند که تمام خائنین و زمامداران را خواهند کشت، منظور این جماعت است، والا مسلمان بمعنی اعم که عبارت است از کلیه مردمی که اظهار اسلام می کنند و پدر و مادر و اجدادشان مسلمان بوده است، و از طریق انتساب هم باشد باید آنها را مسلمان دانست، بهرحال خواهش میکنم بشوال بنده جواب بدهید.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - از این جمعیت بخصوص که دارای کتاب و روزنامه و تشکیلاتی باشند و عازم کشتن افراد و مبارزه این طوری باشند خبری ندارم، من شخصاً فدائی اسلام بمعنی اعم هستم، یعنی مسلمانی هستم که برای فداکاری در راه عظمت اسلام حاضریم و هیچ چیز هم جز احکام و اوامر الهی در - من - موثر نبوده، بیاری خدا مجری احکام اسلام خواهم بود. فرزند کوچک علی علیه السلام عبدالحسین واحدی.

س - پس بنابراین جتایعالی جزء فدائیان اسلام نیستید؟

ج - جزء این افراد فدائیان اسلام که مرامی جز کشتن نداشته باشند و هرکس مأمور کشتن کسی باشد نیستم و چنین تشکیلاتی هم سراغ ندارم، فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س - آیا این شما نبودید که در مسجد شاه متینگ دادید و این متینگ را هم قبلاً به اطلاع مردم رساندید و اعلام کردید که در فلان روز فدائیان اسلام در مسجد شاه متینگ خواهند داد؟ آیا حضرت خلیل طهماسبی جزء همین فدائیان اسلام نبود؟ آیا امامی قاتل هژیر بقول روزنامه نبرد ملت تربیت شده مکتب آقای نواب صفوی هم مسلک و همکار شما نبوده؟ آیا این اعلامیه های رسمی که در روزنامه های نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام منتشر میشود، و مقاصد خود را مبنی بر اینکه زمامداران را خواهند کشت از طرف شماها نشر نمی شود؟ آیا این شخص که با مدیر روزنامه آتش مصاحبه کرد و مقاصد فدائیان را گفت از شما و از این جمعیت نبوده؟ آیا کتاب فدائیان اسلام که در آن مرحوم امامی قاتل مرحوم هژیر را مورد تقدیس قرار داده است مال شما نیست؟ آیا تمام این مطالب و دلایل بین را شما انکار می کنید؟

ج - آن اجتماعی که در مسجد شاه تشکیل شد بنام همان فدائیان اسلام است

که من میگویم خود فدائی اسلام هستم، چند نفر مانند من که جمع شوند به آنها گفته میشود (فدائیان اسلام) آن وقت این فدائیان اسلام که به اجتماع از سه نفر به بالا اطلاق میشود، دارای ارگان و روزنامه مخصوص نبوده، زیرا ارگان مختص به یک تشکیلات دارای تابلو و دفتر و مرکز حزبی است، البته روزنامه‌هایی که طرفدار حق باشند وقتی یک یا چند نفر مسلمان ابراز حقی نمودند، اثر او طرفداری نموده، و راجع به آن فرد یا افراد مطالبی می‌نویسند، در مسجد شاه من بعنوان یک مسلمان فدائی سخنرانی نمودم و آن هم در اثر پیشنهاد عده از مسلمانها بود، راجع به سخن گفتن و مصاحبه کسی با مدیر روزنامه آتش اطلاعاتی ندارم، و این مطلب را در روزنامه نبرد ملت که مربوط به برادر رشید و مسلمان من آقای کر باسجیان می‌باشد خواندم، و راجع به اینکه نبرد ملت حضرت شهید امامی را تربیت شده مکتب جوانمرد رشید آقای نواب صفوی بداند چیزی ندیده‌ام، از اعلامیه‌های مختلف و تهدیدات مذکوره در سؤال هم اطلاعاتی نداشته و ندارم و تکرار می‌کنم من فدائی اسلام یعنی بر طبق موازین مقدس اسلام برای تیل به سعادت و ترویج شعائر حق فداکاری می‌نمایم وابسته به هیچ جمعیتی و حزبی هم نبوده و نیستم، من یک فرد وابسته به حزب خدا می‌باشم، الا ان حزب الله هم المقاتلون، فرزند کوچک علی علیه السلام مید عبدالحسین واحدی.

<http://www.chebayadkard.com>

س - هدف جمعیت فدائی اسلام چیست؟ و مبارزه آن با کیست؟ و طرز مبارزه‌شان چگونه است؟ و امامی را چگونه می‌نویسند شهید؟ مگر مشارالیه قاتل هژیر نبوده است؟ و مگر التمس بالنفس را فراموش کرده‌اید؟

ج - هدف من که یک فرد فدائی اسلام هستم، همان - هدف - مقدس اجداد گرامم است، حقی را در مکتب اسلام و قرآن آموخته خود بدان عمل می‌نمایم، و دیگران را برای عمل به آن حق دعوت می‌نمایم، با شخص و اشخاص معینی مبارزه نداشته‌ام، و مرحوم امامی را از چند سال قبل که با او آشنا شدم و شنیدم که یک عنصر سراپا رذیلت و شهوت و منکر حق و دشمن اجداد معظم (کسروی را) نابود کرده است به او علاقه خاصی پیدا کردم و معتقد شدم که مرد خدائی و جانیازی دینی است، و بنابراین هر کاری که او انجام بدهد با عقاید مختلفی که مردم در اجتماع موجود پیدا کند من هنوز بر اعتقاد خودم نسبت به خوبی و دیانت شهید امامی باقی بوده و چون در نیمه شب بدون محاکمه عادلانه او را اعدام نمودند، شهیدش میدانم، فرزند کوچک علی علیه السلام مید

ص - شما آیا تصور می کنید که همین اظهارات و همین ..... از اشخاص و مردمی که اقدام به قتل نفس و ..... بر مردم ساده را هم بر اینکه ..... ندارد و کشور را در مرحله خطرناکی قرار می دهد و اشخاصی را به آدم کشی و ریختن خون بی گناهان و بالاخره اقدام و انتقام شخصی را در کشور رواج میدهد و در نتیجه مملکت بصورت یک محیط .... روحی در خواهد آمد، آیا این قتل آشکار و تبلیغات را به ضرر استقلال مملکت و ترویج قتل نفوس نمی دانید.

ج - قتل نفس حرام است (یعنی کسی مسلمانی را بدون محاکمه در محکمه شرع و امر حاکم شرع بکشد) و تحسین من از شهید امام - ی - (با اداء کلمه شهید) برای سابقه خدمات دینی او و بی عدالتی محکمه ایست که او را محکوم به اعدام نیمه شب در محیط مملو از سرنیزه نموده است و این گونه کلمات که به یک فرد بخصوص بنام شهید امامی باعث ترویج آدم کشی و فساد و انتقام جوشی شخصی نمیشود، بلکه نیمه شب بدون محاکمه در محکمه آزاد و حضور ملت مسلمانان ایران باعث نارضایتی و تشدید حس انتقام میشود، من بنظم و عدالت و اجراء احکام و قوانین در کشور اسلامی ایران علاقمندم و شخصاً هم با هرگونه فساد و اغتشاشی تا آنجا که توانسته با بیان خود جلوگیری کردم، زیرا اسلامی که من در مکتبش تربیت شده ام همیشه مایل به این بوده است که مسلمانانها و پیروان این دین مردمان منظم و متمدن و رشیدی باشند فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

ص - در این صورت این مکتب امامی را چگونه اجازه داد که هژیر را بکشد و نیز اجازه داد و تشجیع کرد و مأمور نمود که رزم آرا را بکشد؟

ج - مکتب اسلام کسی را اجازه نمیدهد بنام انتقام شخصی برود کسی را بدون مجوز و دستور قانون بکشد، ولی ممکن است امامی معتقد شده باشد که هژیر عامل اجنبی و دشمنان اسلام و بناموس و دین و تمامیت یک کشور لطمه وارد آورده است، و وظیفه خود را این عمل دانسته باشد، ولی من خبر ندارم که علت میادرت امامی به این عمل چه بوده و از تشجیع و مأموریت قتل رزم آرا هم خبری ندارم، اینها اموریست که مربوط به تشخیص فردیست که مرتکب عمل میشود، به افرادی که با او رابطه داشته و یا او را آدم خوبی میدانند ارتباطی ندارد. فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س - رهبر فدائیان اسلام چه کسی است؟

ج - من رهبری نداشته و ندارم، و تنها به رهبری پیشوای غائب جهان امام زمان بوظائف خود مشغول هستم ولی در جرائد مختلف خواننده و از عموم مردم هم شنیده‌ام که حضرت آقای نواب صفوی رهبر جمعیت مبارزیست (بنام فدائیان اسلام). فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

س - کاغذی که در دو صفحه از طرف آقای نواب صفوی آیا خط آن را می‌شناسید؟

ج - بله می‌شناسم از طرز قلم و شباهت نامه متعلق به ایشان است که از دستگیری و طرز آن متأثر شده و این نامه را که نمیدانم به چه مقامی نوشته شده است نوشته‌اند. فرزند کوچک علی علیه السلام، سید عبدالحسین واحدی.

<http://www.chebayadkard.com>





وزارت بهداشت و درمان

رسمی بازجویی و صدور قیض

شماره

۱۷۶

خواهان	خواننده	خواست	تاریخ	جزو بدان
			روز ماه ۱۳۶۳	

اینکه در این مورد در هیچ یک از مراجع ذیصلاح و ادارات ذیصلاح  
 شهرستان گیلان و استان گیلان و همچنین در مراجع ذیصلاح  
 شهرستان و استان گیلان و همچنین در مراجع ذیصلاح

هیچ موردی مشاهده نشده است. در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱  
 در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ  
 ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص  
 در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱  
 در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ  
 ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص

در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ  
 ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص  
 در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱  
 در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ  
 ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۱ در این خصوص

ردیف	تاریخ	جزوه	موضوع
	روز ماه ۱۳۶		

بسم الله الرحمن الرحيم  
 در این کتاب که در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما

این کتاب که در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما

در این کتاب که در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما

این کتاب که در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما  
 در میان ما در این روزها در میان ما



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مرکزی و اسنادخانه ملی

۷۸۳

شماره

ص ۲۱ - (۱)

خواهان	خواننده	خواست	تاریخ	جزودان	برنده
			روز ماه ۱۳۲۱		

بسم الله الرحمن الرحیم  
 این کتاب را در روز ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...

این کتاب را در روز ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...





وزارت راه و ترابری

روسه بازجویی و صدور مجوز

شماره ...  
تاریخ ...

شماره ...

تاریخ	موضوع	خواسته	مخاطب	تاریخ احوال
روز ... ماه ... سال ...				
<p>موضوع: ...</p> <p>تاریخ: ...</p> <p>موضوع: ...</p> <p>خواسته: ...</p> <p>مخاطب: ...</p> <p>تاریخ احوال: ...</p>				

شماره ...  
 تاریخ ...

برود	جوددان	تاریخ	تقریرات	خواص	اعیان
		روز ماه ۱۲			

باید گفت که این کتاب در تاریخ و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان

و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان

و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان  
 و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان و جوددان و تقریرات و خواص و اعیان

خواهک	خواننده	خواست	نوع	توزیع	... و ...
			روز	عدد	۱۶۶

باینکه در این کتابچه که در این شماره در اختیار شما قرار میگیرد، شما را با بعضی از تفکرات و عقاید که در این کتابچه درج شده است، آشنا سازد و امیدواریم که این کتابچه در میان شما گسترش یابد و در هر یک از این شمارهها، مطالبی درج شود که برای شما عزیزان سودمند باشد.

از طرف ...  
 و غیره ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

شماره	تاریخ	موضوع	محل	تاریخ	موضوع
			درد	۱۲۶	
<p>بسم الله الرحمن الرحيم</p>					
<p>این سند به موجب این که در اول این سند مذکور است و در آخر آن</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					
<p>مورد ذکر شده است و در آخر آن نیز درج گردید و در این</p>					
<p>محل و تاریخ و موضوع و سایر موارد که در این سند</p>					



وزارت اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۹۵

شماره سند	تاریخ	موضوع	محل	توضیحات
۱۳۲	۱۳۰۴			
<p>این سند در تاریخ ۱۳۰۴ در محل ...  موضوع آن ...  محل ...  توضیحات ...</p>				

## توضیحات سرتیپ دانشپور\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

به تاریخ ۳۰/۲/۲ در اداره آگاهی از تیمار غلام حسین دانشپور سرتیپ و رئیس قسمت پلیس انتظامی شهربانی که در روز ترور مرحوم رزم آرا نخست وزیر در مسجد حضور داشته اند با اعلام تشریفات مربوط به شهادت تقاضا شد که مشاهدات خودشان [را] مرقوم فرمایند [.] و ایشان در جواب باز پرس جریان [را] با خط خودشان شرح می دهند.

<http://www.chebayadkard.com>

اطلاعات بنده و مشاهدات راجع به قضیه مزبور به شرح ذیل است [:]

در روز مراسم ختم مرحوم آیه الله فیض که در مسجد شاه برقرار بود [.] البته قوای انتظامی در داخل و خارج مسجد مستقر شده بود [.] و بنده پس از سرکشی در داخل مسجد در جلویله کان مسجد در خیابان ایستاده بودم و مراقب انتظامات بودم [.] در این ضمن آقای هدایت معاون نخست وزیر و آقای علم آمدند و از اتومبیل پیاده شدند و از بنده پرسیدند آقای نخست وزیر آمده اند [؟] گفتم خیر هنوز نیامده اند [.] با تعجب به من

\* صفحات ۳۶۳ تا ۳۶۸ پرونده.

گفتند چطور شده؟] فرموده بودند من خودم زود خواهم آمد [،] چطور شده تا حالا نیامده اند [؟] عرض کردم نمی دانم تا حالا که نیامده اند [.] آنها داخل مسجد شدند [.] بعد آیه الله آقای بهبهانی آمدند از تاکسی پیاده شدند [،] بنده عرض کردم چرا با تاکسی تشریف آوردید [،] می فرمودید اتومبیل می فرستادیم [.] فرمودند همه اتومبیل ها مال [خداست؟] و اظهار امتنان کردند و تشریف بردند به داخل مسجد [.] و در این ضمن آقای علم برگشتند و سوار شدند رفتند [،] و آقای فلسفی واعظ هم آمد پیاده شد [،] رفت داخل مسجد [.]

<http://www.chebayadkard.com>

در همین وقت از داخل مسجد توسط مأمورین اطلاع رسید که آقای بهبهانی که تشریف آوردند الرحمن خوانده اند و ختم را دارند برمی چیتند. بعد از قدری فاصله اطلاع رسید که آقای فلسفی رفته منبر [.] در همین اوقات من دیدم ماشین نخست وزیر که ۱۳۵۱ بود از خیابان ناصریه پیچید به طرف مسجد [.] جلوی پله های مسجد شاه ماشین ایستاد [،] و بنده در کنار پله بودم و دیدم یک نفر در طرف چپ نخست وزیر توی ماشین نشسته و روی مرحوم رزم آرا به طرف او بود [،] و باهم صحبت می کردند [.] بعد از پیاده شدن آنها از ماشین مأمورین احترام گذاشتند [،] و مرحوم رزم آرا برای جواب سلام کلاه از سر برداشت [،] و از پله ها به طرف پائین و داخل مسجد رفتند [.] و البته بفاصله بعد از .... ماشین [،] ماشین سه نفر مراقب ایشان بودند که دنبال نخست وزیر و علم به داخل مسجد می رفتند [.]

بنده هم در جلوی پله ها قدم می زدم [.] در همین ضمن سرهنگ کدیور رئیس کلانتری انتظامی که او هم مأمور جلو پله ها بود به من گفت که تیمسار بدوید [،] می گویند توی مسجد تیراندازی شده و یک نفر را کشتند [.]

بنده به مجرد شنیدن این حرف از پله ها به طرف مسجد دویده جلو درب مسجد دیدم مردم فرار می کنند [،] من به مأمورین که آنجا بودند دستور دادم فوری درب مسجد را به بندند [،] و من خودم داخل مسجد شدم [،] همین طور که با حال دو از بین جمعیت وارد صحن مسجد شدم [،] در جلو سکوی بزرگ تابستانی نماز و نزدیک به حوض دیدم شخصی تیز خورده [ای] یک پهلو از طرف راست به زمین افتاده و خون زیادی به قدر سینی مسی از سرش آمده و سر او توی خون ها افتاده [،] و یک دست او در جیبش بود [،] و دست چپش بود که در جیب داشت و کلاه هم سر نداشت [،] تا من رسیدم

جلو بجزازه [ء] سه چهار نفر دور من جمع شدند و می گفتند الحمد لله تیمسار خدا را شکر که روزه آراء نبود [ء] عوضی زدند [ء] از قرار می خواستند رزم آراء را بزنند دیگری را جای او زدند [ء] این شبیه اوست [ء] و... به کرات این مطالب را می گفتند [.]

من هم گفتم هر که باشد [ء] یا روزه آراء یا دیگری [.] یک نفری است که تیر خورده و باید فوری به بیمارستان رسانید [ء] بیایید دست و پای او را بگیرید ببریم (البته خطاب به پاسبانها) و چند سر پاسبان همانجا بودند [ء] آن ها دست و پای مقتول را گرفتند و آمدیم درب مسجد که بسته بود [ء] گفتم باز کردند و با عجله آوردیم از پله ها بالا و گذاشتیم توی ماشین بلندگوی شهربانی که همانجا جلو پله ایستاده بود و گفتم ببرند به مریض خانه [ء] و افسر و پاسبانها توی ماشین سوار کرده ماشین را حرکت دادم [ء] و خودم فوری مراجعت کردم به داخل مسجد [.]

دیدم در همان اوائل صحن مسجد سه چهار دسته با هم زد و خورد می کنند و پاسبانها اشخاصی را گرفته اند و بین آن ها کشمکش است [.] و این جمله را عرض کنم آن اشخاصی که در بدو امر به من می گفتند عوضی زده اند و شبیه رزم آراء بوده [ء] من آن ها را هیچ کدام نشناختم [ء] و در موقع مراجعت هم آن ها را ندیدم [ء] و بعد از پاسبانها پرسیدم پس قاتل که کسی را گرفتند یا خیر [کذا] گفتند گرفتند [ء] و همان دسته هائی که کشمکش می کردند نشان دادند [ء] من به طرف دسته اون رفتم [ء] دیدم یک نفری را پاسبانها گرفته اند و سر و صورت او خونی است و فریاد می زنند که تیمسار بیایید کمک کنید همین است [!] و دوسه نفر دیگر هم از او حمایت می کردند که نفهمیدم کی بودند [!] و دوسه نفر هم با پاسبانها کمک می کردند برای زدن او [.] و خود آن شخص تا من رسیدم هی فریاد می زد تیمسار من تیستم [ء] من را کشتند از بس زدند [ء] نگذارید من را بزنند [ء] من خودم مأیوم [ء] من مراقب بودم [ء] من خودم جزء کاراگاه ها هستم [ء] من را خلاص کنید [!] و من گفتم [:] یا مأیوم یا مراقب و یا غیر آن من الآن نمی توانم تشخیص بدهم [.] به مأیومین امر دادم او را روی دست بلند بکنند و ببرند کلانتری [ء] بعداً باید معلوم شود [ء] خودم کمک کردم او را دادم بردند

<http://www.chebayadkard.com>

کلانتری [!]

بعداً با قدری فاصله دسته دوم دیدم همین طور یک نفر را گرفتند و باز زد و خورد می کنند [ء] نزدیک شدم [ء] این شخص هم باز اظهار می کرد [:] تیمسار نگذارید من را



اذیت کنند [ء] من مأمورم [ء] من خودم مراقب بودم [ء] من را عوضی گرفته اند [ء] قاتل آن یکی است [.] و دیدم دسته سوم را نشان می داد [ء] به آن هم گفتم هر که باشید باید بروید کلاتری تا بعداً معلوم شود [ء] او را هم روی دست بلند کرده دادم بردند کلاتری [!]

رسیدم به دسته سوم در جلو دالان اول که به طرف بازار بزازها می رود [ء] و دیدم یک پاسبانی با چند نفر پاسبان شخصی را گرفته در وسط که او هم .... داشت صورتش خونی است و کشمکش بین آنها است [.] تا من رسیدم [ء] سر پاسبان گفتم و صدا زد [:] تیمار تیمسار [!] قاتل همین است [ء] همین است [ء] کمک کنید و این اسلحه پوست که فشنگ نوی آن گیر کرده بگیرید [ء] و من اسلحه را گرفتم [ء] و در همین حین نمی دانم چه طور شد این شخص از دست مأمورین ول شد [ء] دوید طرف تجیر چادر [ء] مأمورین به دنبال او [ء] و دومرتبه برگشت و به طرف دالان دومی مسجد می خواست برود که در همانجا رسیدیم و او را گرفتیم [ء] و توسط مأمورین او را هم فرستادم به کلاتری [!]

و بعد از فرستادن آنها نگاه به اطراف کردم دیدم مسجد خلوت است و دیگر کسی نیست [ء] از مسجد بیرون آمدم [.] در جلوی پله ها خبر رسید که بازار شلوغ<sup>۵</sup> شده می خواهند بازار را ببندند [ء] فوری دستورات لازم با عده کافی سر بازار برای رفع توحش مردم فرستادم و خودم آمدم اداره [ء] و از اداره رفتم به بیمارستان سینا [.] و در آنجا رئیس شهربانی تیمسار دفتری رئیس شهربانی را دیدم و جریان را به ایشان گفتم [ء] و بعد سر کلاتری ۸ رفتم [.] دو نفر از آنهائی که فرستاده بودم خواستم معلوم شد آنها از مراقبین و مأمورین رزم آراء بودند [ء] و وقتی سومی را که همین خلیل طهماسبی بود در اطاق نگهداری دیدم اسم و هویت او را سؤال کردم [:] عبدالله موجد رستگار و شروع کرد به آیه الکرسی و آیه های قرآن خواندن [ء] و چون التهاب و توحش داشت و می ترسید او را آوردم یا اسلحه تحویل آقای بهرامی رئیس آگاهی دادم [ء] این بود جریان قضیه و شرح مشاهدات بنده [ء] امضاء [.]

س - آیا عده [ای] بودند که در صدد فرار دادن ضارب باشند و به او کمک

ج - البته بودند [ء] زیرا همان اشخاصی که در بدو رسیدن من سر جنازه [ء] دور مرا گرفته و هی می گفتند الحمد لله رزم آرا نبود [ء] عوضی زدند [ء] همان‌ها می خواستند القاء<sup>۰</sup> شبهه بکنند و به علاوه در همان دسته‌ها سه تائی که آن شدند دستگیر شده بودند اشخاصی با لباس سویل مخلوط بودند که زد و خورد می کردند [ء] و من به هیچ وجه در آن موقع به صرافت نبودم آن‌ها را بشناسم [ء] امضاء [.]

<http://www.chebayadkard.com>

## متن بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی در تاریخ ۳۰/۲/۴\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [خلیل طهماسبی]

به تاریخ ۳۰/۲/۴ در اداره آگاهی و یا حضور آقای مستشاری معاون دادسرا از خلیل طهماسبیان متهم به قتل باز هم مجدداً بازجویی می شود.

س - هویت شما در پرونده محرز است [،] این یک قطعه عکس به شما ارائه می شود آیا می توانی بگویی [کجا] برداشته شده و این رفقا چه اشخاصی هستند [؟]  
ج - من این عکس را نمی دانم عکس چه کسانی است و در کجا برداشته شده است، امضاء.

س - این عکس را به سید عبدالحسین واحدی نشان دادم و ایشان گفتند که عکس شما و رضا قدوسی و دیگران است، و این شخصی که روی منبر نشسته است رضا قدوسی است [،] شما چطور عکس خودتان را نمی شناسید [؟]  
ج - من حرف هیچ کس را جز خودم قبول ندارم، امضاء.

س - خوب شما برای آخرین دفاع خودتان باز هم اگر مطالبی دارید بگویند [؟]  
ج - مطالبی ندارم [.] رزم آرا خائن بود [،] و بنده خائن تشخیص دادم و او را

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۳۸۱ تا ۳۸۵ پرونده.

س - شما سر فریدون محمدی را نیز مجروح کردید و هم چنین مطابق شکایت سید حائری نیا او را کتک زدی و هم چنین مرتکب حمل قاپچاق اسلحه شدی و همین طور در جمعیت موسوم به فدائی اسلام که به منظور آدم کشی و ترتیب آدم کشی تشکیل شده است شرکت کردی [ء] و هم چنین در قتل مرحوم هژیر تحریکات نمودی [ء] در این قسمت ها هم هرگونه دفاعی از خود داری بگو [؟]

ج - اما من متأسفانه کار نداشتم تا فریدون محمدی را بزنم [ء] و اما سید حائری نیا را هم نزد [ء] او فقط اعلامیه بر علیه آیت الله کاشانی پخش کرده بود [ء] من از او سؤال کردم چرا این کار را کردی [؟] گفت [:] دین حربه استعمار است و نیز گفت [:] به تو مربوط نیست دین حربه استعمار است [ء] و بعد پاسبان صدا کرد به پاسبان گفت این بر علیه مقامات عالیه توهین کرده است [ء] مرا آوردند کلاتری [.] و اما اسلحه را من داشتم و حوصله شما هم زایش از این ندارم [.] خیانت و جنایت رزم آرا به دنیا ثابت بوده [.] اولاً بنای فدائیان بر شیطان کشی است و آدم کشی نیست [ء] و این مطلب طبق اعلامیه خود آنها است و نیز خائن می کشند یعنی هرکس خیانت به دین و مملکت و ناموس کرد او را به جهنم می فرستند [ء] و من جزء فدائیان اسلام نبودم و دیگر هیچ گونه دفاعی ندارم [ء] و دفاع را افکار عمومی باید بکنند [ء] کرده است به وسیله تدارک های رزم آرا که روزنامه در دسترس مردم گذارده اند به نفع نفت صحبت کرد، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - برای شما باید این مطلب را بگویم در پنجاه سال پیش نفت داده شد... و در ظرف این مدت اقل پنجاه حکومت آمده و رفته است مابین این ها - رزم آرا - فقط هشت ماه حکومت کرده است چطور شد که شما تمام این گناهان و... را به رزم آرا منتسب کردید و او را کشید [؟]

ج - آن روز که آن قرارداد های سابق را گذاشته من یک نفر صفر بودم... ولی در مدت ۲۷ سال بلکه هفده سال که دو سال دیگرش کودک... درباره این فجایع و خیانت ها که نسبت به دین و ناموس مملکت می شد مطالعه می کردم تا اینکه حکومت نجس و نجس رزم آرا روی کار آمد و با آن همه وعده های پوچ که در پشت رادیو با آن صدای خشنش نعره می زد و می گفت من نفت سمنان را استخراج می کنم و ملت ایران را

از این بدبختی نجات می‌دهم [،] من انتظار می‌کشیدم ببینم این طور است [،] بعداً دیدم خیر این هم به دست بیگانه که شرکت نفت هست روی کار آمده و می‌خواهد سرنوشت این مردم را به خون و خاشاک بکشد [،] با دوران هشت ماه حکومت خود این هرج و مرج و این همه مخالفت با افکار عمومی کرد برای چه بود؟ اگر نظر خاصی نداشت [،] اگر به دست بیگانه روی کار نیامده بود من باب مثل اگر شما که رئیس یک اداره‌ای هستید اگر به یک کارمند بگویند بروید در فلان جا مأموریت [،] اگر آن مأمور نظری ندارد... با شما یکی به دو کند و بگوید خیر من آنجا نمی‌روم [،] ایشان اگر نظری خاص... وقتی می‌بیند یک ملتی نمی‌خواهد که او نخست‌وزیر آنها باشد چه... این همه پافشاری [،] جز نظر سوء چیز دیگر نمی‌شود تصور کرد اگر نه می‌گفت من... و استعفا می‌داد [،] اگر یک نماینده‌ای به دست مردم روی کار بیاید و... اگر بزید باشد یا حسین باشد ملت او را خواسته و هیچ گونه... و روی این خیانات من او را کشته، امضاء.

س - خط آقای نواب صفوی را می‌شناسید یا نه [؟]

ج - نخیر نمی‌شناسم، امضاء.

س - با سید عبدالحمین واحدی و سید محمد برادرش و رضا قدوسی و علی اصغر ذوالفقاری و سید هاشم حسینی [،] علی احرار و فضل‌الله اسماعیلی آشنائی دارید [؟]

ج - هیچ کدام را نمی‌شناسم و آشنائی با آنها ندارم، امضاء.

س - سید محمد واحدی در هنگام قتل رزم‌آرا پیش شما بوده است [؟]

ج - خیر با من نبوده است، امضاء.

س - شب ۲۹/۱۲/۱۶ که روز آن رزم‌آرا را کشتید کجا بودید [؟]

ج - در دکان خودم بودم، امضاء.

س - به قراری که تحقیق شده آن شب در منزل ابوالقاسم رفیعی بودید [؟]

ج - نخیر منزل رفیعی نبودم، امضاء.

## بازجویی و تحقیق از محمود هدایت معاون پارلمانی رزم آرا \*

شیر و خورشید.

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت‌مجلس [از محمود هدایت]

بتاریخ ۳۰/۲/۹۸ از جناب آقای محمود هدایت مستشار دیوان عالی کشور و معاون سابق نخست‌وزیر محترماً سؤال می‌شود،  
اولاً در مورد تقاضای آقای دادیار دادسرا بشرح زیر:

[«] در مورد نامه محرمانه بی‌امضا خطاب به بانو رزم آرا که دستور تحقیق در اطراف آن بشرح صفحه ۳۲۴ پرونده از طرف دادستان وقت به اداره آگاهی داده شده، اساساً اقدامی نشده است، لازم است به وسائل مقتضی از بانو رزم آرا به این که نامه مزبور به چه وسیله، در چه تاریخی به مشارالیه‌ها رسیده است، و درخصوص آن با مرحوم رزم آرا مذاکراتی کرده بوده یا نه، و ثانیاً چند فقره از این نامه‌ها به ایشان رسیده، و ثالثاً اصل نامه را اخذ .... نمائید، و ضمناً از آقای هدایت معاون پارلمانی مرحوم رزم آرا که تسلیم کننده نامه بوده‌اند در این باره تحقیقات لازمه بعمل آورید [«].

اینک از جناب آقای هدایت تمنا می‌شود جریان مراتب مذکوره بالا و هم در مورد قتل مرحوم رزم آرا هر اطلاعی دارند مرقوم فرمایند، تا نظر آقای دادیار تأمین گردد.  
ج - روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، مثل سایر ایام به دفتر خودم رفتم. ارباب رجوع‌ها

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۹۳۱ تا ۹۳۴ پرونده.

هم مثل سایر ایام سراغم آمدند. در حدود ساعت نه آقای علم وزیر کار وقت که روز قبل از مسافرت اصفهان برگشته بود وارد شد، گفت آمدم خدمت آقای نخست وزیر برسم تشریف نداشتند، گفتم اینجا تشریف داشته باشید خواهند آمد. در حدود ساعت ده یادم افتاد امروز در مسجد شاه ختم است و باید رفت، خاصه اینکه یحتمل آقای نخست وزیر نتوانند در مجلس ختم حاضر شوند. از حضار معذرت خواستم که چون مجبورم به مجلس ختم بروم، آقایان موقع دیگر تشریف بیاورند، و به آقای علم گفتم بفرمائید برویم مسجد، ایشان گفتند: می خواستم بدانم و خدمت آقای نخست وزیر برسم، گفتم: در مراجعت هم می شود این کار را کرد. با هم راه افتادیم و رفتیم از جلو خان که وارد مسجد شدیم، دیدم از مدخل صحن مسجد تا دم تجبرهائی که کشیده اند دو صف پاسبان شانه بشانه ایستاده و افسران در میان این دو صف قدم می زنند. داخل شبستان شدم، دیدم در شاه نشین مدخل شبستان علماء نشسته اند، من دست راست، نزدیک آقایان امام جمعه و آقا بهاء الدین نوری تشسته، چند نفر فاصله هم آقای علم نشست.

پس از چند دقیقه، آقای علم برخاست، گفتم کجا [؟] گفت [:] من می روم بلکه بتوانم زودتر آقای نخست وزیر را ببینم، و رفت.

چند دقیقه بعد، دیدم آقای بهبهانی تشریف آوردند، و پهلوی آقا بهاء الدین نشستند، پرسیدند آقای نخست وزیر کجا هستند [؟] گفتم [:] شرفیاب شده بودند، بلکه گرفتار شده اند، و نتوانستند تشریف بیاورند، شما که تشریف دارید آنچه لازمه تشریفات است معمول خواهید فرمود.

<http://www.chebayadkard.com>

آقا اجازه خواندن الرحمن دادند. بعد هم فلسفی به منبر رفت، و چند دقیقه ای بود حرف می زد که از صحن مسجد صدای سه تیر متوالی بلند شد. من دویدم بیرون، دیدم نزدیک حوض بغل سکوی صحن مسجد، آقای نخست وزیر در خون غلط می زنند، و جمعی از هر طرف می دونند. بدیدن این صحنه نفهمیدم چه شد. پس از مدتی دیدم دو نفر مرا صدا می زنند، و از زمین بلند می کنند. آن ساعت ندانستم کیستند، بعد خودشان را معرفی کردند که آن روز ما بودیم، فهمیدم یکی آقای عدیلی عضو وزارت فرهنگ بوده اند، و دیگری بهشتی قرآن خوان.

باری حالم که بهتر شد، دیدم هنوز پاسبانان مثل عروسک پنبه ای برجای ایستاده اند، فریاد زدم که آخر پدرسوخته های بی شرم، این مرد نخست وزیر مملکت بود،

سپهبد بود، چرا حیا نمی‌کنید، از زمین لا اقل بلندش کنید.

چهار نفر آمدند و بوضع عجیبی که از گفتنش شرم دارم، آمدند جسد را بلند کردند، و بهمان حال بردند بیرون مسجد، و بهمان حال در جیبی که بوق بلندگوروی آن بود گذاشتند و بسرعت هر چه تمامتر به راه افتادند و بردند مریضخانه ابن سینا.

من هم دنبال جنازه براه افتادم، جنازه را از جیب بیرون آورده به اطاق عمل بردند. دفعتاً دیدم جمع کثیری از طبیب و پرستار و مردم متفرقه در آن اطاق کوچک که جسد را روی میزی نهاده بودند ریختند. به هر چیزی شبیه بود جز مریضخانه، و ابدأ حس رافت و نوع پرستی در این جمع ندیدم. یکی از سفیدپوش‌ها که نشناختم کیست، پس از آوردن استاتوسکوپ و گوش دادن قلب با خنده نمکینی گفت: C'est Fini (تمام است). بعد شنیدم در این حرکت از مسجد به مریضخانه، هفت تیر و ساعت مچی و انگشتر آن مرحوم را ملت زده است. دیدم با نخست وزیر مملکت که اینطور معامله کنند، با مردم دیگر چه می‌کنند [؟]

بهر حال اینجا را گذاشتم و به منزل همشیره رفتم. دیدم غوغائی است، همه جمعند، و پیدا است که در این قبیل مجالس چه خبر است. چند روزی از آن مقدمه گذشت. روزی همشیره گفت، عده زیادی کارت و کاغذ از خارج و داخل بعنوان تسلیت رسیده چه باید یا اینها کرد [؟] گفتم [:] اشکالی ندارد، بیاورید من جواب می‌دهم. کارتهای دور مشکی ای بهمین منظور چاپ کرده بودم، چند جلسه نشستم و اینها را از طرف ایشان نوشتم و فرستادم.

در جلسه دوم یا سوم برخوردم به کاغذ کذا، سراپا خواندم، و باز خواندم. دیدم در آخر کاغذ پول خواسته که بیاید حقیقت را بگوید. دیدم اگر پول را گرفت و نیامد از کجا او را پیدا کنم؟ گرچه دیدم کاغذ جنبه گدائی دارد، ولی ممکن است چیزی از آن درآید. به همشیره گفتم این کاغذ چیست و کی رسید [؟] گفتند [:] من نمی‌دانم. کاغذ را که خواندم، گفتند [:] از این کاغذها همه روزه برای آن مرحوم می‌رسید، پاره می‌کرد و می‌ریخت دور، اعتنا نمی‌کرد. این دو روزه هم توی این شلوغی‌ها این کاغذ هم رسیده و بتصور اینکه کاغذ تسلیت است توی این کاغذها داخل شده، ولی نه می‌دانم کی آمده و نه می‌دانم کی آن را گرفته و در این نامه‌ها داخل کرده است. بهر حال چون دیدم علی‌ای حال باید این کاغذ را به مراجع قانونی رسانید، آن را نزد آقای دادستان وقت



فرستادم، و تصور می‌کنم که پس از وقوع قضیه و شنیدن اسم قاتل یکدمتی زده باشد، که به این عنوان پولی بلند کند. شاید هم اظهاراتش صحت داشته باشد.

بهرحال تعقیب و عدم تعقیب نویسنده آن با نظر آقایان مأمورین کشف جرم است. ولی در مملکتی که محرکین اصلی جرم با کمال وقاحت و بی‌شرمی در روزنامه اصناف اعتراف می‌کنند که این عمل را ما دستور داده‌ایم اجرا شود، و در مصاحبه‌های عدیده نسبت این عمل را بخود می‌دهند و کسی بسراغشان نمی‌رود، فرضاً که این مردک هم ذی‌دخل باشد، تازه چه تأثیری در عمل دارد [؟] کجای دنیا کسی خود را به عنوان آمر معرفی می‌کند و از تعقیب مصون می‌ماند [؟] این کار هم از مختصات کشور شاهنشاهی است که مجرم در روزنامه اعتراف بجرم می‌کند و بنام اسلام عملی برخلاف موازین اسلامی مرتکب می‌شود، و در کمال وقاحت و بی‌شرمی بعملیات خائنانه خود ادامه می‌دهد، و کسی نیست که بگوید بالای چشمت ابروست! وای به احوال این مملکت! امضاء.

مأمور ربیع او را بنام مطلع احضار نمود.

۳۰/۲/۲۶



وزارت دارگتري

شماره

ديک باز جولي و خود تامليل

شماره

خواهان	خواننده	خواستہ	تاریخ	جرودہ دان	پرودہ
			روز ماه ۱۳۲۲		

بمقام آفیسر کورٹ اولڈ ڈیپارٹمنٹ چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ

چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ  
 چھتیس گڑھ ایڈمنسٹریٹو ڈیپارٹمنٹ





# وزارت بهداشت

شماره

برگ باز جوانی و صورت مجلس

شماره

خواص	تاریخ	جزوه دایان	پروانه
	روز ماه ۱۳۳۰		

۱. در خصوص تمام بیانات و توضیحاتی که در مورد این دایان فرمودیم و آنچه از طرف ایشان  
 اعلام گردید و در جلسه بعد پس از آنکه به این دایان و توضیحات آنرا در این جلسه رسیدیم  
 در این خصوص به آن جناب توضیح داده شد و این دایان علی بن محمد را که در این  
 در خصوص این دایان و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 تمام بیانات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 از طرف این دایان و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 جز در خصوص این دایان و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص  
 این توضیحات و توضیحاتی که در این جلسه رسیدیم و در این خصوص

۱۳۳۰ - ۱۳۳۱



# تحقیق از امیر اسدالله علم وزیر کار کابینه رزم آرا بعنوان مطلع \*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [از اسدالله علم]

بتاریخ ۳۰/۲/۲۴ جناب آقای اسدالله علم تشریف دارند، و هویت ایشان محرز است و با انجام تشریفات مربوطه به تحقیق از مطلعین، و توجه دادن ایشان به این موضوع، و تعهد بذکر حقیقت از ایشان سؤال می شود:

اس- چون بفرار اطلاع جنابعالی در روز ۲۹/۱۲/۶۶ در مسجد شاه، و هنگام ترور مرحوم رزم آرا نخست وزیر حضور داشته اید، و مخصوصاً قبلاً خود جنابعالی به مسجد تشریف برده اید، و چون نخست وزیر نبوده است مجدداً به نخست وزیری تشریف آورده، و مجدداً به معیت ایشان به مسجد تشریف برده اید، و در هنگام ترور هم حضور داشته اید، ضمناً می شود جریان کار و مشاهدات خودتان را در این باب مرقوم فرمائید.

ج- اینجانب عصر روز پانزدهم از اصفهان مراجعت، و صبح شانزدهم اسفند، ساعت هشت آن هم برای ملاقات نخست وزیر به نخست وزیری رفتم. تا حدود ساعت ده معطل شدم، ایشان به نخست وزیری نیامدند، در این مدت انتظار در اطاق آقای هدایت معاون نخست وزیر بودم.

ایشان فرمودند آقای نخست وزیر باید مسجد باشند، شما اگر عجله دارید که

ایشان را به بینید بیائید باهم برویم مسجد، آنجا شاید ملاقاتشان نمائید. اینجانب بواسطه کارهائی که داشتم، مایل بودم به وزارت کار مراجعت کنم، ولی آقای هدایت اصرار کردند که با ایشان به مسجد بروم، لهذا به اتفاق ایشان و با اتومبیل ایشان به مسجد رفتم، آقای نخست وزیر آنجا نبود. چند دقیقه صبر کردم و فاتحه خواندم، بعد از مسجد بیرون آمدم، آقای هدایت را آنجا گذاشتم.

چون با اتومبیل آقای هدایت رفته بودم، و اتومبیل خودم جلوی نخست وزیری بود، با اتومبیل آقای هدایت برگشتم به نخست وزیری، که از آنجا با اتومبیل خودم بروم. بعد که برگشتم از فراش جلوی کاخ ایض پرسیدم آقای نخست وزیر آمدند یا نه [؟] گفت [!]: نه. با وصف این رقم دفتر آقای غضنفری رئیس دفتر نخست وزیر، و به ایشان گفتم به آقای نخست وزیر عرض کنید من از صبح منتظر بودم جنابعالی را ملاقات کنم، لکن نشد، مسجد هم رفتم که شاید آنجا تشریف داشته باشید تشریف نداشتید، ولی عرایض لازمی نسبت به امور اصفهان و مخصوصاً خطر تعطیل کارخانجات آنجا دارم باید امروزه عرضتان برسانم. اما چون حالا کارهای لازمی دارم دیگر معطل نمی شوم، ایشان هر وقت به نخست وزیری آمدند تلفن کنند فوری کاخ ایض بیایم.

از نخست وزیری می رفتم بیرون، بین پله های کاخ ایض به نخست وزیر برخوردم، و باتفاق ایشان به اطاق کارشان رفتم و گفتم [!]: چون کارهای لازمی راجع به امور اصفهان داشتم حتی به مسجد آمدم، شاید جنابعالی را آنجا پیدا کنم ولی تشریف نداشتید. ایشان بخاطر آوردند که باید به مسجد بروند و اظهار داشتند [!]: بس کار لازم دارم، اینگونه امور فراموش می شود، حال بیا با هم برویم.

به ایشان عرض کردم وقتی بنده از مسجد بیرون می آمدم از طرف آقایان علماء دستور خواندن الرحمن داده شده بود، باید دیر باشد و دیگر به فاتحه نخواهید رسید، ایشان منصرف شدند و مجدداً راجع به امور اصفهان مشغول مذاکره شدیم. در این اثناء آقای غضنفری رئیس دفتر ایشان وارد اطاق شد، و چند فقره یادداشت جلوی ایشان گذاشت که گویا کارهای روز ایشان بود. آقای نخست وزیر پس از نگاه کردن به یادداشتها مجدداً گفتند بیا برویم مسجد. به ایشان عرض کردم من آنجا بودم، دیگر حالا نمی آیم، بعد که مراجعت فرمودید تلفن بفرمائید خدمت برسم. اصرار کردند بیا برویم، چند دقیقه در راه وقت داریم صحبت کنیم.

بین راه صحبت امور اصفهان بود. جلوی در مسجد باز خواستم برگردم، اصرار کردند بیا برویم تو، باز هم صحبت کنیم. من هم باتفاق ایشان رفتم. از در مسجد که داخل شدیم دو طرف در کمال نظم پاسبانها ایستاده بودند، با هم مذاکره می‌کردیم و می‌رفتیم، غفلتاً صدای مه تیر از پشت سر به گوشم رسید، و نخست وزیر با صورت بزمین غلطید، من قدری متوجه ایشان شدم، و بعد به عقب برگشتم بینم چه اتفاق افتاده، دیدم عده [ای] پاسبان و جمعیت بهم ریخته اند و گلاویز هستند.

مجدداً در بالین نخست وزیر نشستم که اگر کمکی از دستم برآید به ایشان بکنم، پرسیدم آقا چطور شدید [؟] جواب ندادند. دقت کردم دیدم گلوله مقرر آن مرحوم را متلاشی کرده و معلوم می‌شود دردم جان سپرده است. قدری بالین ایشان بسر کردم، تا جمعیت و منجمه آقای هدایت (محمود) از داخل مسجد آمدند، یکمده افسران شهربانی هم بر بالین نخست وزیر جمع شدند، آن وقت اینجانب از مسجد بیرون آمدم، امضاء.

س - آیا جنابعالی قیافه ضارب و اسلحه را دیدید یا نه [؟]

ج - چنانچه اظهار شد گلوله‌ها از پشت سر شلیک می‌شد، وقتی مرحوم نخست وزیر بر زمین افتاد و بنده بایشان توجه کردم، بعد به عقب برگشتم بینم چه اتفاق افتاده و چطور شد. جز جمعیت و پاسبانها که بهم ریخته بودند فرد مشخصی را ندیدم، امضاء.





وزارت آموزش عالی

برگ بازجویی و صورتجلسه

شماره

شماره

خواهان	خواجه	خواست	تاریخ	جزوه دان	بروز
			روز ماه ۱۳۴۰		

بسم الله الرحمن الرحیم  
 اینجانب حاجه... (Handwritten text describing the applicant's details and the purpose of the application, including dates and names.)

تقریر در روز... (Handwritten text detailing the applicant's academic background, including the names of schools and the subjects studied.)





خواهان	خواسته	تاریخ	جزو مدارک	پرونده
		روز ماه ۱۳۲۲		

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اینجانب که در تاریخ ... در مقام ...  
 در خصوص ...  
 در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...  
 در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...  
 در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...

اینجانب در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...  
 در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...  
 در تاریخ ...  
 در مقام ...  
 در خصوص ...

متن بازجوئی (۳۰/۳/۱۳) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهر بانی کل کشور

برگ بازجوئی و صورت نشست از سید مجتبی نواب صفوی

تاریخ: روز ۳/۱۳/۱۳۳۰

روز دوشنبه ۳۰/۳/۱۳ از آقای سید مجتبی نواب صفوی فرزند مرحوم سید جواد

دارای شناسنامه شماره ۲۶۴ صادره از بخش ۵ قنات آباد تهران دارای عیال و اولاد ساکن تهران منزل دوستان و برادران مسلمان خود بشرح .... با تفهیم تبصره ماده ۱۲۵ آئین

دادرسی کیفری اظهار می شود:

<http://www.chebayadkard.com>

س - هویت خود را بیان دارید:

[ج] - هو العزیز، بسم الله الرحمن الرحیم، عجبا سالیان و ماهها تصایح عاقلانه

کردم، دلائل و براهین کافی برای هدایت شما و هیئت حاکمه منحرف منسوب بشما آوردم، طرق روشن نجات از بدبختیهای مادی و معنوی را روی اصول نورانی معارف اسلام با صراحت و سوز دل بشما و هیئت حاکمه منحرف نشان دادم، طریق عمل یک یک را بیان کردم و برای تفهیم این حقایق خون دلها خوردم و در تربیت فرزندان گمراه اسلام و ایران به یاری خدای جهان و ایران کوشیدم، بهترین آثار فضیلت را برای سعادت قطعی ملت مسلمانان ایران و هیئت حاکمه منحرف از صفوف نورانی خود و برادران پاکم فرزندان عزیز اسلام و ایران به ظهور رسانیدم و با علم و منطق و تجربه و عمل اثبات نمودم که تنها راه نجات از تمام بدبختی و اختلافات و فاصله های خطرناک و فقر و بینوائی عمومی و دشمنی ها و انحرافات افکار توسل به اشعه نورانی معارف اسلام

است و شفاهاً و کتباً قول دادم که اگر بر آن باشند که حکومتشان قانونی شده به دستورات نورانی اسلام و معارف بلند پایه آن عمل کنند با منابع فکری خدادادی و اراده قوی و توانای پروردگار آسمان حقایق اسلام در پیشرفت این وظیفه بزرگ و نبل به این سعادت و حرکت بسوی این اتحاد روحی عظیم تر مسیر نورانی اسلام بزرگترین مساعدت‌ها را به آنها بنمایم. و بیاری خدای جهان حکومت غاصبشان را متره، و پایه‌اش را بر قلوب نهج تا به سعادت دنیا و آخرت برستند و از هرنوع بدبختی و تزلزل نجات یابند، و سرانجام ایران با سرزمین پیروان آل محمد (ص) پیاری خدای جهان بهشت جهان گردیده سرمشق تمدن بشر بشود، و درس انسانیت و آدمیت به دنیا بیاموزد، و پرچم افتخار هدایت قطعی بشر را بر دوش نهد — آری، آری، پس در عجبم که پس از اینها همه که یاور نمی‌داشتیم بدین پایه از اصول علم و معارف و انسانیت دور بوده باشند و در طول این مدت همیشه بحرکات سابق خویش و حرکت سریع‌السر خطرناک خود در وادی نادانی و جهل ادامه داده، ابداً نظری به مصالح دنیای خود هم نکرده، گوش به هیچ منطق صحیحی ندهند و صفوف انحراف و جهل را برای مقاومت در برابر اشعه نورانی علوم و حقایق مذکور بکار برند و کارشکنی نموده دست نادانان و منحرفین و جنایتکاران گمراه را در همه جا باز گذارند و تنها با آن چیز که مصالح و منافع بزرگ مادی و معنوی خودشان در آنست بی‌تنگند. عجب! شگفتا، تاریخ مقدس انبیاء تکرار می‌شود. این فرزندان گمراه بشر ابداً به مصالح خود توجهی نمی‌کنند، من هرگاه تاریخ مقدس انبیاء و نصایح گرانمایه عالمانه و منطق بلند و راهنمایی‌های سرایا مهر آن‌ها را نسبت به فرعون‌ها و شدادها مطالعه نموده و به تأثیر معکوس منطق روشن و حقایق نورانی پرمهر در فریفتگان دنیا و خودباختگان در برابر شهوات دنیا برخورد می‌کردم سرایا تعجب می‌شده بر سوزهای درونی و مشقات انبیاء و انحرافات قطعی و نهایت جهالت و تاریکی مغز فراعنه و شدادها یک دنیا متأسف می‌شدم و عجب می‌داشتیم از نمونه‌های افراد بشر شریفی که تا بدین پایه مصالح و منافع خود را گم کرده در وادی تاریک جهل اینطور ثابت باشند، و در بدبختی خویش بدین سختی بکوشند — اقا — اقا — در این ایامی که بشر نادان بازم از روی نادانی آن را عصر نورانی ارتقايش شمرده است. این معضلات در نظره به آسانی صف کشیده از مشاهده انحرافات بشر گمراه پر از دعاوی غلط امروز این پستی روحی و نهایت این گمراهی و نادانی از شگفته و تحیره نسبت به گمراهان گذشته بشر بسیار می‌کاهد، اینک ای نمونه بشر شریفی که مع الاسف در صف

گمراهان هیئت حاکمه منحرف قرار گرفته بشدت وادی جهل را بهمراهی آنان خواه و ناخواه می پیمائید، و بعنوان باز پرس یا بهر عنوان دیگری از من سوال می فرمائید، پاسخ سوالات شما میل دارید سخنی بحق باشد یا بناحق؟ چنانچه شما هم مثل سایر گمراهان انتظار سخن ناحقی از من داشته باشید معاذالله، پناه می برم به خدا که سخنی بناحق گفته باشم یا بگویم - بیاری خدا هم چنان که سازمان من و شما و تمام افراد بشر بر حق نهاده شده از مسیر حق منحرف نشده و نمی شوم انشاء الله الرحمن، و اگر انتظار پاسخ حق و سخن صحیح از من داشته باشید - این است که - شما و حکومت منحرف و دستگاه حاکمه نادان کنونی پس از تمام شواهد آسمانی و براهین و آیات و نشانه های سازمانی جهان و پس از تمام حقایق ثابت، تنها به یک دلیل بزرگ اساس قانون اساسی که موجب حکومت و هیئت حاکمه بوده و بر اساس مقدس اسلام نهاده است تا روزی که سراسر احکام اسلام را موبمطبق مذهب مقدس جعفری در سراسر کشور اسلامی ایران عمل نمایند و معارف مقدس اسلام را نشر نمایند، حکومتشان بهیچ وجه قانونی نبوده، حق هیچگونه عملی و سوالی و بازداشتی و حق هیچگونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران از نظر فرد یا اجتماع نداشته و نخواهند داشت. و من که هیچ گاه برخلاف حق بیاری خدا حرکت نمی کنم جز نصیحت به شما و هیئت حاکمه هیچ سوال اداری و تشریفاتی را به شما پاسخ نخواهم داد. اما از ادای وظیفه دینی خود و راهنمایی هیئت حاکمه غافل گمراه کوتاهی نمی کنم انشاء الله، تا روزی که به بینم بیاری خدار سراسر احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء نموده اید، و خود و ملت مسلمان ایران را از تمام بدبختیهای مادی و معنوی و اختلافات و دشمنی های طبقاتی بمدد معارف نورانی اسلام نجات قطعی بخشیده اید، و حکومتی بتمام معنی قانونی و رسمی شده اید، آن گاه انشاء الله من هم به تمام معنی خدمتگزار شما و ملت مسلمان ایران بوده، در برابر قوانین جاریه اسلامی که اساس قانون اساسی بر آن نهاده است تسلیم محض خواهیم بود. زیرا تسلیم در برابر مقررات اسلام تسلیم در برابر ذات مقدس خداست، و در آن روز هم به یقین می دانم که بجای حرکات امروز خود با من جز به لطف و احترام، به دلایل موجود خود رفتاری نخواهید داشت. بیاری خدا توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما تمام مطالبی را که مرقوم فرمودید حاکی از ذکر هویت خودتان نبود، و اینجانب فقط از سرکار عالی پرسیدم و تقاضا نمودم هویت خود را بیان فرمائید، و اینک سوال اولیه خود را تجدید می نمایم و ..... ندارم سرکار خلاف حقیقی بیالا دارند؟

[ج] - جناب آقای محترم پس از ذکر مراتب فوق قطعاً جای این سؤال نبود.

شما نام و خصوصیات مرا می دانید و بر شما پوشیده نیست، چنانچه از نظر تماس روحی دو بشر عاقل و متجانس از من این سؤال را کرده باشید و یا چنانچه از نظر اداری و رسمی سؤال فرموده باشید یا کماکان احترام حکومت فعلی که شما در زمره آنها مع الاسف قرار گرفته اید چون احکام اسلام را بهیچوجه اجراء ننموده قانونی نیست و تا روزی هم که سراسر احکام اسلام را موبمو طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید قانونی و رسمی نخواهد بود، و طبعاً حکومت غیرقانونی حق هیچگونه عملی را بنام حکومت نداشته و ندارد و نخواهد داشت. اگر میل دارید مطالب فوق الذکر را تکرار کنم - تکرار در قاعده منطقی و عقلی در غیر صورت تأکید و تفهیم بیشتر بخصوص در صورتی که مطالب کتباً درج نشده باشد پسندیده نیست، چنانچه مقتضی میدانید ثانیاً به مطالب گذشته مراجعه نموده دقت فرمائید، به یاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

پی - فرمایش شما صحیح است، ولی از لحاظ رعایت جنبه اصول باید خودتان نام و اسم پدر و محل سکونت .... و تعداد عائله را مرقوم فرمائید. برای اتباع از اصول این موارد را مورد تذکر قرار دادم، اینک استدعا دارم از لحاظ جنبه رعایت اصول مرقوم فرمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، باز هم عجب دارم که نمی دانم اصول مطلق که می فرمائید مقصودتان کدام اصولت - اصول بطوری که ..... بعربیت هم آشنا هستید جمع اصل و اصول یعنی ریشه و تفصیل بسیاری در تحقیق و تحلیل این کلمه ندهم زیرا بحثش مفصل است و تنها بمناسبت مقال ذکر می شود که چنانچه مقصودتان اصول آدمیت است، طبق اصل انسانیت مخصوصاً بشما گفتم که شما خود خصوصیات مرا می دانید و چنانچه سؤال خصوصی فرمائید بنابر اصل عواطف انسانیت و آدمیت با شما گفتگو خواهم کرد، و اگر طبق اصول قانون گفتگو کنید مطابق دلائل مذکوره قانونی و همه دلائلی که پایه های قانون در دنیا بر آن نهاده است شما و هیئت حاکمه شما یا بایستی بوظائف قانونی خویش کاملاً عمل نموده از گذشته اش توبه کنید، و یا بایستی عزل و کناره گیری خود را اعلام نماید و بهیچ وجهی دخالت در امور ملت مسلمان ایران نکند، و چنانچه شما برادر محترم من که انشاء الله بوظائف دینی و الهی خود بیشتر از پیش عمل خواهید نمود از این سؤال مکرر خسته شدید ممکن است از این کار تکرار آمیز

عذر بخواهید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - آیا تا کنون جلب و یا بازداشت شده اید یا خیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - الجواب، الجواب، پاسخ همانست که ذکر

شد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - جنابعالی در روزنامه های اصناف، آتش و نبرد ملت و کیهان از طرف

فدائیان اسلام اعلامیه در اسفند ۱۳۲۹ صادر نموده اید، آیا پیش نویس اعلامیه مورد بحث

را دارید یا خیر؟ و نیز در نبرد ملت شرحی دایر بر اینکه آقای حسین علاء از کار برکنار

رود مرقوم فرموده بودید، آیا متدرجات مزبور از طرف شما قبول می باشد؟

[ج] - برادر گرامی! امید است در قیامت رؤسید بوده، مقدمات و ذخائر آخرت

را فراهم نمائید، الجواب، الجواب مستنداً به حقایق مذکور قبلی پاسخ این سؤال آن

فرزند علی که انشاء الله بر طبق رضای جدتان عمل خواهید کرد همانست که مذکور

افتاد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما خلیل طهماسبی را تحت تربیت شخص خودتان قرار داده .... و آیا

او را شخصاً آموزش فرموده اید یا خیر؟ <http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - من از تصدیق آن برادر دینی خجل می شوم،

اذا با مسؤلات مکرر شما معذورم از اینکه بگویم پاسخ این هم همانست که ذکر گردید،

بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - از شما و یخظ و امضای سرکار شرحی خطاب به خلیل طهماسبی بدست

آمده که مشارائیه از تعیین وکیل خودداری کند، آیا صحیح است و باید از تعیین وکیل

خودداری کند؟ و سرکار عالی در روز معهود با نماینده مجله ترقی مصاحبه فرموده اید؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، برادر عزیزم با کمال احترام الجواب، الجواب

پاسخ همانست امیدوارم خدای تعالی لطفی فرموده افراد هیئت حاکمه کنونی را از بالا تا

به پائین اصلاح قطعی فرموده گوش شنوای منطبق .... مرحمت کند تا مگر بیدار شوند و

خود و ملت مسلمان ایران را از بدبختی عجیب کنونی نجات بخشند تا بطور کلی این

اختلافات مرتفع گردیده همه با هم بسوی سعادت نهائی به یاری خدای مهربان حرکت

کنیم - آخر ایشان هر چه باشند بشرند و انشاء الله عواطف آدمیت و اصول انسانیت یکباره

و بطور قطعی در وجودشان نمرده است که قطعاً و برای ابد از بیداری آنها مأیوس گردیم،



بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - در مورد انحرافی که مکرراً نام برده‌اید، ملاکی که علاوه بر حرف باشد دارید ارائه دهید؟ و یا توصیه کنید چگونه ما را سرکار منحرف دانسته و خود را راست‌گزار؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم پاسخ این سؤال هم اگر بطور رسمی و اداری پیروید مانند گذشته است اما چنانچه خصوصاً سؤال کنید آماده آن هستم که بیاری خدا ریشه‌های مناسب آن را با شما بگویم و طرق صلاح عملی آنها را هم بر وفق اصول مقدس اسلام و اساس قانون اساسی نشان دهم. امید است آثار نژادی عنوایت در وجود آن پسرعموی محترم محو نگردد و نگردد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما مطالبی را که برای اصلاح جامعه متذکر شده‌اید آیا همان کتابی است که انتشار داده‌اید و آیا مؤلف آن خود شما می‌باشید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم، پسرعموی گرامی امید است آنچنانکه سزاوار روح علویین و شایسته فرزندان عنی (ع) است همیشه آنچنان بوده و باشید، پاسخ این سؤال شما هم همانست که مذکور گردید. تکرار نکنم امید است خدای مهربان جهان برادران گمراه ما را هدایت فرماید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - طبق مدارک موجهی از سرکار و نامه‌جاتی که شخصاً زیر آن را امضاء نموده‌اید، شما متهم هستید که بر علیه رزق‌آرا نخست‌وزیر اسبق توطئه نموده، تا اینکه بوسیله خلیل او را بقتل رسانید، و همچنین بر جمعیت تعیین ... مواضعه کرده و قصدتان قتل و مرگ عدد از مقامات می‌باشد، بنابراین و بهر تقدیر آخرین دفاع خود را در این مورد بیان دارید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحیم پاسخ همانست که ذکر شد والسلام عنی من اتبع الهدی، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

ادبیت کتب

شهر عالی کل کلندر

تصنیف

کتابخانه

کتابخانه

شماره ... ورق و توجوی و صورت نوشتن ...

برونه	جزو ذائق	تاریخ	فادخواست	فادخواننده	فادخول
		۱۳۲۰ - ۱۳۲۱			

۱. کتاب ...  
 ۲. کتاب ...  
 ۳. کتاب ...  
 ۴. کتاب ...  
 ۵. کتاب ...  
 ۶. کتاب ...  
 ۷. کتاب ...  
 ۸. کتاب ...  
 ۹. کتاب ...  
 ۱۰. کتاب ...  
 ۱۱. کتاب ...  
 ۱۲. کتاب ...  
 ۱۳. کتاب ...  
 ۱۴. کتاب ...  
 ۱۵. کتاب ...  
 ۱۶. کتاب ...  
 ۱۷. کتاب ...  
 ۱۸. کتاب ...  
 ۱۹. کتاب ...  
 ۲۰. کتاب ...



دانشگاه	واحد	دانشگاه	تاریخ	جزو مدتی	پرونده
			روز ۳۱ / ماه ۱۳۱۰		

در بیان حقایق از ایدم در پیشرفت این دانش بزرگ و منحل با یک سعادت و حرکت سوسکا این  
 از آثار روحی عالمیم که صدیها در آنم اسلام بزرگترین مسجده است که با باقیها تمام و بسیاری خودی  
 از آنکه حکومت فاجعه است که از آنرا در این زمانه آبرو و تقدیر نامی است دنیا را خودت برنده  
 و از آنکه نوع بدستگاه و تزلزل نباطت باشد و در تمام این زمانه بر و آن آلی محراب با یک خدا  
 در این عالم است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 و نیز صبح که تو از هر دست دهنی که در بروش نهاده است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 همه که با در غمید استم بدین مکتب که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 دست هر که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 و در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 و کارشکنی منضم است نادانان و منورین و ضایعات آن گروه را در همه جا باز کرده  
 از آنها با آنکه در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 بسیار عجیب است و شگفتا تاریخ مقدس که دنیا را پر کرده است و این فرزندان گروه  
 که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است  
 و منصفان بلند در دنیا شهرها را سرایا هر که آنها را نسبت بفرعون گویند که در این مکتب است  
 که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است که در این مکتب است



وزارت کشور  
شهر تاقی کل کشور

شماره

پروانه بازرگانی و صادرات و واردات

شماره

موضوع	تاریخ	محل	محل	محل	محل
	روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰				

مستحقان  
فایده نسیبیه و غیره از آنجا که مورد دوستی و محبت است و چنانچه به موجب این سند که به موجب این سند صادر شده است  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند

مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند  
مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند و بر مبنای این سند مستحقان را بر اساس این سند



برگه بزرگوتی و صورت نخستین

شماره -

صفحه ۷

دادخواست	دادخواستنده	دادخواستنده	تاریخ	چیز و بدان	موضوع
			۱۳۳۰-۱۳۳۱		

بسم الله الرحمن الرحیم  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه

۵- آیه تالیف محبت در این دادخواست مندرج

مهر و امضاء دادخواستنده و در این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین

۱- جناب دادگاه در روزنامه این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه

۱۳۳۰-۱۳۳۱

۲- برادر دادگاه در این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه

۳- در همین دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین  
 این دادخواست مندرج در این برگه بزرگوتی و صورت نخستین در تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱  
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در وقت عصر در محضر دادگاه



مهر گنجینه

شماره ۸

برگ بزرگوشی و صورت نوشت

شماره -

دادخواست	دادخواست	دادخواست	تاریخ	جزو بدین	بروین
			روز ۲۲ / ماه ۱۳۳۰		

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در ذریعہ میں نے اپنے والدین کی طرف سے ایک درخواست لکھی ہے کہ وہ میری تعلیم کے لیے ایک مدرسہ کھولیں اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔ والدین نے اس درخواست کو منظور کیا ہے اور اس کے لیے تمام اخراجات اٹھائے ہیں۔ اس لیے آپ کو یہ درخواست ہے کہ اس مدرسہ کو منظور کیا جائے اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔

بسم الله الرحمن الرحیم  
 میں نے اپنے والدین کی طرف سے ایک درخواست لکھی ہے کہ وہ میری تعلیم کے لیے ایک مدرسہ کھولیں اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔ والدین نے اس درخواست کو منظور کیا ہے اور اس کے لیے تمام اخراجات اٹھائے ہیں۔ اس لیے آپ کو یہ درخواست ہے کہ اس مدرسہ کو منظور کیا جائے اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔

بسم الله الرحمن الرحیم  
 میں نے اپنے والدین کی طرف سے ایک درخواست لکھی ہے کہ وہ میری تعلیم کے لیے ایک مدرسہ کھولیں اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔ والدین نے اس درخواست کو منظور کیا ہے اور اس کے لیے تمام اخراجات اٹھائے ہیں۔ اس لیے آپ کو یہ درخواست ہے کہ اس مدرسہ کو منظور کیا جائے اور اس میں میری تعلیم کی جائے۔

پرونده	جزوستان	تاریخ	دارخواستنه	دارخواستنه	ملاخوئه
		۱۳۳۱-۱۰-۱۲			

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این دادخواست در خصوص بزه جنسی و سرکشی و سرکشی  
 علیه آقایان ...  
 در تاریخ ...  
 در شهر ...  
 در استان ...  
 در کشور ...  
 در تاریخ ...  
 در شهر ...  
 در استان ...  
 در کشور ...

۱. در رابطه با قدمت و سابقه فعالیت‌های جاسوسی مأمورین انگلیسی در ایران، اعتراف «ویلیام فوستر» نویسنده تاریخ ۸ جلدی کمپانی هند-انگلیس، قابل توجه می‌باشد. تأمیرده در این رابطه چنین می‌نویسد:

«اعمال انگلیسی از چهارصد و پنجاه سال قبل به این طرف، از کلیه امور ایران مطلع بودند و گزارش‌های مفصلی راجع به هر موضوع مرتباً به کمپانی هند می‌دادند». به نقل از صفحه ۲۵ «حماسه ۲۳ تیر» از: «ف. ج. جواتشیر».

۲. در مقایسه‌ای تطبیقی میان استعمار نوع انگلیسی و استعمار نوع فرانسوی، بلژیکی، پرتغالی و همچنین بین امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم آمریکا و... نه تنها مواجبه با ویژگی‌های نوع انگلیسی استعمار و امپریالیسم خواهیم شد، بلکه با تفاوت‌های کیفی میان آنان نیز روبرو خواهیم گردید.

به عنوان نمونه به عملکرد یکی از مأمورین انگلیسی در ایران - در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از این تاریخ - بنام «تامسن هرنون» یا «حاجی عیادقه بغدادی» به نقل از لرد کرزن نایب‌السلطنه هندوستان و وزیر امور خارجه اسبق انگلیس و مؤلف کتاب «ایران و قضیه ایران» بشرح ذیل توجه فرمائید:

«لوقتی داستاتی خوانده‌ام که از فرار معلوم بی‌حقیقت نیست، و آن راجع به یک انگلیسی از دین برگشته‌ای است که در اوایل قرن حاضر [قرن نوزدهم میلادی] ماجرای گستاخی و جنایت را در لباس شیخ مسلمان قسم، به نهایت رسانید.

این مرد خارق‌العاده که نام اصلی او، تامسن هرنون بود، زندگانی خود را با کار شاگرد تجاری در نیوکاسل آغاز کرده و طی عمر خود، ابتدا در قشون سوئد سرباز و بعد سردهنده دزدان تاتار در کریمه و بازرس روسی در کرانه دریای خزر، و یک حاجبی مسلمان و تاجر برجسته بصره، و نماینده کمپانی هند شرقی در این بندر، و فرمانده نیروی بحری شیخ قسم شده، و طی سال‌های مزبور، از هیچ گونه جنایت (دادگاه روسی او را به مرگ محکوم کرده بود) و جرم و گناه که در دفترها نوشته اند قصور ننموده، و در پایان تبهکاری‌های خود، بر ضد ارباب عربش در قسم قیام، و او را سوتگون و معلوم کرد، و عیال بی‌دانش را به زنی گرفت و خود را شیخ جزیره نامید، و یک ربع قرن با سخت‌گیری و کامیابی فرمانروائی نمود و به واسطه رفتارترین عدل و داد [«!«] محبوبیت یافت.

<http://www.chebayadkard.com>

وی هیچ‌گاه به زبان اصلی خویش حرف نمی‌زد، بلکه مثل مسلمان متحصصی رفتار می‌نمود، ولی هنگامی که یک کشتی انگلیسی در جزیره او به خاک افتاد، از هموطنان خود با بزرگواری تمام پذیرایی کرد، و چون شنبه بود که تعداد افسر و ملوان کشتی صد و بیست نفر است با سخاوت بسیار برابر همین عده زنان امیر را به رسم پیش کتیر روانه کشتی ساخت» [کرزن (جرج. ن. «)، «ایران و قضیه ایران» ترجمه غ. وحید مازندرانی، (۱۳۵۰)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب)، جلد دوم، صفحه ۴۹۶]».

۳. سخن فوق را نباید حمل بر گزافه‌گویی و مبالغه نمود. ژنرال سرپرسی سایکس مؤلف «تاریخ ایران» در باره نفوذ

شود، احکام اسلام را مویمو در سراسر ایران اجراء کرده باشد و شما در آن روز که حکومت منحرف توبه و بازگشت نموده قانونی شود اگر در زمره کارمندان حکومت قانونی بودید حق دارید طبق وظیفه قانونی خود از مجرای نورانی مقررات اسلام عمل نمائید، مقتضی است برای شرح مختصری که ذکر شد به پاسخ های گذشته امروز من مراجعه و دقت کنید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما متهم هستید که با صدور اعلامیه ها و نشریه ها و .... جمعیت بنام فدائیان اسلام مداخله و تباہی و توطئه ... قتل نفس و تعرض به جان و مال مردم نموده تا که از جمله نتایج جمعیت مزبور کشته شدن رزم آرا نخست وزیر اسبق است. نسبت با تهاجم خود چه می گوئید؟

ج - پاسخ این سخن شما هم مثل پاسخ سئوالات گذشته است، تکرار موجب کسالت و برخلاف قاعده سخن و منطق است، اگر می خواهید تکرار بشود عین پاسخهای گذشته را در جواب این سؤال و هر سؤال دیگری قرار دهید بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - سن شما چقدر است؟

ج - پاسخ این سؤال هم عیناً مثل گذشته است، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی (بخط باز پرس: در حدود ۲۸ سال بنظر می رسد)

<http://www.chebayadkard.com>

(قرار)

با توجه به محتویات پرنده و محتویات پرونده اتهامی خلیل طهماسبیان و غیره که فعلاً در شعبه ۹ استان برای حل اختلاف، و از جمله متهمین پرونده که بدست نیامده بود آقای نواب صفوی است، برای جلوگیری از فرار و جلوگیری از تباہی با اشخاصی که باید از آنها در این موضوع تحقیقات شود و با توجه به اهمیت اتهام قرار بازداشت احتیاطی آقای سید مجتبی نواب صفوی متهم را صادر، و این قرار پس از اعلام در ظرف ده روز در دادگاه شهرستان تهران (دادگاه جنحه) قابل اعتراض و پژوهش است. و نیز مقتضی که فوراً ..... صادر برای جلب نظریه نسبت به قرار صادر بنظر دادسرا می رسد - بتاريخ ۳۰/۳/۱۳ - بازرس شعبه ۸ دادسرای تهران. امضاء

... میشود: عجباً حکومتی که با براهین قانون و استدلال کافی قانونی و رسمی نمی باشد، مداخلات عجیبی در امور ملت مسلمان ایران می کند. .... با توجه به

مطالب و شواهد و حقایق و براهین گذشته تا روزیکه با اجراء سراسر احکام مقدس اسلام طبق مذهب مقدس جعفری در سراسر ایران حکومت منحرف قانونی و رسمی نشود، هیچ مداخله‌ای در هیچیک از امور ملت مسلمان ایران صحیح و قانونی نبوده رسمیت ندارد، بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی.

۳۰/۳/۱۴

با بازداشت متهم موافقت حاصل است

امضاء باز پرس

اداره آگاهی:

- ۱- فوراً قرار صادر را برای جلب نظریه به نظر دادسرا برسانید.
- ۲- چون از بیانات متهم اعتراض برقرار مستفاد است، لذا فوراً پرونده را از طریق دائره باز پرس به دادگاه جنحه فرستاده شود.
- ۳- برای تکمیل پرونده و تحقیق از مطلعین و غیره اقدامات فوری جدی معمول و نتیجه اعلام ..... باشید که بنظر دادسرا رسانید تا قرار و ارسال پرونده به دادگاه جنحه از ۲۴ ساعت تجاوز نکند.

باز پرس شعبه ۸ دادسرای تهران

امضاء ۳۰/۳/۱۳

مهر ورود به دفتر دادگاه جنحه شعبه (۶)

تاریخ ۱۳۳۰/۳/۱۵

شماره ۲۱۸

پرونده برای ملاحظه بنظر میرسد



خولفان	خوانان	خواست	تلوح	جورودان	برودان
			روز ماه ۱۳۶۱		

بسم الله الرحمن الرحيم  
 و با برودان به نمایندگی از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

در خصوص تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز

و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز  
 و به منظور تنظیم اسناد و مدارک مورد نیاز



خواهان	خواندن	شواهد	تاریخ	چگونگی	پرونده
			روز	ماه	۱۳۲

سرکار عالی  
 به استحضار می‌رساند که در تاریخ ۱۳۲۰/۰۵/۰۵  
 در جلسه هیئت مدیره و کمیته فنی و فقهی  
 در خصوص موضوع مذکور در پرونده شماره  
 ۱۳۲/۰۵/۰۵ مورخه ۱۳۲۰/۰۵/۰۵  
 به شرح ذیل تصمیمات اتخاذ گردید:

تصمیمات هیئت مدیره

۱- در خصوص موضوع مذکور در پرونده شماره  
 ۱۳۲/۰۵/۰۵ مورخه ۱۳۲۰/۰۵/۰۵  
 (موضوع پرونده)

۲- در خصوص موضوع مذکور در پرونده شماره  
 ۱۳۲/۰۵/۰۵ مورخه ۱۳۲۰/۰۵/۰۵  
 (موضوع پرونده)

۳- در خصوص موضوع مذکور در پرونده شماره  
 ۱۳۲/۰۵/۰۵ مورخه ۱۳۲۰/۰۵/۰۵  
 (موضوع پرونده)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی و اسناد ملی

شماره

صفحه ۱۲

شماره	خواهش	خواهش	نوع	تاریخ	موضوع	مهر و امضاء
			کتاب	۱۳۳۲		

کتابخانه ملی و اسناد ملی  
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
 تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۳۳۲

کتابخانه ملی و اسناد ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳

کتابخانه ملی و اسناد ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
 تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳  
 شماره ثبت: ۱۳۳۲

۲۱



متن بازجویی مورخ (۳۰/۳/۱۶) و (۳۰/۳/۱۸) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهرستانی کل کشور

قسمت پلیس قضائی

شماره ۶/۲۴

برگ بازجویی و صورت نشست جلسه دوم از آقای سید مجتبی نواب صفوی

روز ۱۳۳۰/۳/۱۶

صبح روز ۳۰/۳/۱۶ جلسه دوم بازجویی از آقای نواب صفوی بشرح زیرین آغاز

میشود.

ص - شیعی که سرکار عالی به اداره آگاهی وارد شدید اوراھی از شما بدست آمده چون آنها را امضاء نموده بوده اید و چون اوراق مزبور خطاب به مسلمانان جهان و اظهار شکایت از مندرجات روزنامه شاهد .... طرفداری از جبهه ملی بنام مجمع مسلمانان مجاهد نموده اید و در زیر آن امضاء کرده اید آیا مفاد آن صحیح است و بخط سرکار تنظیم شده است یا خیر؟

<http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، امید است به محبت محمد و آل محمد علیهم افضل صلوة الله وتحياته گمراهان حکومت گمراه از مرز محبت خاندان مقدس آل محمد (ص) بسوی منابع نور رستگاری هدایت شده بر گذشته های تاریک خود متأسف و پشیمان گشته باز گردند و مایه سعادت مادی و معنوی ملت مسلمان ایران فراهم شده در دنیا و آخرت عزیز و آبرومند و سربلند گردند، ومع الاسف بنابر آنچه در گذشته سئوالات شما به پاسخ مذکور افتاد، تا سراسر احکام اسلام مویمو طبق مذهب مقدس جعفری علیه

الصلوة والسلام در سراسر ایران و سرزمین پیروان آل محمد و زوایای نورانی شیرزادگان  
 بیشه پیروان آل محمد اجراء نگردیده نورافکن نشود و ابرهای تاریک جهل و شهوات  
 پست مثنی گمراه را از چهره معارف بلند و نورانی اسلام نزادید، حق هیچگونه دخالت  
 کوچک یا بزرگی در هیچیک از شئون ملت مسلمان ایران نداشته و نخواهند داشت. آری  
 بنابر اصل اسلامیت و آدمیت و وظیفه دینی ام آماده هر نصیحت و درد دل و شرح سوزهای  
 لطماتی که به پیکر مقدس اسلام از ناحیه مثنی جاهل و بدسرشت وارد آمده و هنوز ادامه  
 دارد، و انشاء الله بزودی مرتفع می‌گردد بطور خصوصی هستم، اما از نظر اداری و رسمی  
 پاسخ هر سؤال خلاف حق و اسلام و قانون بوده معذورم بیاری خدای توانا، سید مجتبی  
 نواب صفوی.

س - امضا نامه بتاريخ ۱۲ خرداد ۱۳۳۰ صادر فرموده‌اید تحت عنوان جبهه ملی  
 یک قدم از ملی شدن نفت که تنها به قدرت فداکاری فرزندان اسلام انجام شده بیشتر  
 نیامده‌اند و به امضاء جنابعالی است به کدام مرجعی نوشته‌اید و آیا بمنظور شما  
 دادخواهی از جبهه مزبور به چه اشخاص بوده است؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، برآنم که بحول الله المتان از نصیحت و دلالت  
 کوتاهی نکنم و ببلطف خدای عزیزم امیدوارم که بغایت مؤثر افتاده سرانجامی نورانی و با  
 سعادت یابیم و چراغ رهبری گمراهان بشر را در ظل مراحم اعلی حضرت بقیه الله  
 صلوات الله علیه و عجل الله فرجه الشریف بر فراز بوم سرزمین پیروان آل محمد (ص) نهیم  
 و مفهوم حقیقی انسانیت و تمدن و آزادی را از آسمان نورانی معارف اسلام بدنیا نشان  
 داده بیاموزیم انشاء الله الرحمن، و مع الاسف تا انحراف کنونی هیئت حاکمه گمراه  
 ادامه دارد یا منخ این سؤال آن برادر گرام هم مثل گذشته است، بیاری خدای توانا، سید  
 مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

س - نامه جاتی ضمن کاغذهای مزبوره از آقایانی که بازداشت‌اند مشاهده شده  
 چگونه نامه‌ها بشما رسیده است، منجمله منظور نامه‌های آقایان کرباسچیان و آقایان  
 واحدی‌ها و سایرین است، و نامه مربوط به امضاء حاج سید علی النقی فیض الاسلام  
 کیست و چه ارتباطی با سرکار یافته و بهرجهت منظور سرکار بطور کلی در مورد انحراف  
 هیئت حاکم تا چه اندازه است و آیا راهی برای رفع آن بنظر آورده‌اید یا حیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم آفریننده پرمهر عالم جلّت کبریائه راههای نورانی  
 سعادت و صلاح روح و جسم و دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بشر و بندگان خویش را در

سازمان درون و بیرون بشر و سازمان جهان نشان داده و وسیله نمایندگان عزیزش انبیاء عظام و محمد و آل محمد برگزیدگان شریفش اشرف برگزیدگان بیان نموده است به نحوی که هر بشری در هر کجای دنیا و در هر گوشه و زاویه ای به آسانی می تواند طریق سعادت به پیماید و به متنه‌ای کمال انسانیت برسد و برای ابد رستگار و عزیز و قائل و سربلند شود و عن بیاری خدا در راهنمایی طریق اصلاح و سعادت هیئت حاکمه منحرف کوتاهی نموده بزرگترین طریق ترقی و برنامه اصلاح را مبتنی بر اصول مقدس احکام و معارف نورانی اسلام به آنها ارائه داده و آمادگی خود و مسلمانان غیر پاک را برای هر نوع مساعدت اجتماعی و علمی و فنی و فکری در پیشرفت این حقیقت ابلاغ نمودم تا مگر دین مقدس خدا از غربت و مهجوریت جانسوز کنونی نجات یافته ملت مسلمان ایران در سایه این رحمت الهی سرانجام با سعادت یابند، اما مع الاسف در پاسخ این سؤال شما هم بنا بر دلائل کافی گذشته بایستی آنچه در گذشته گفته بودم تکرار کنم، الجواب الجواب بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

روز ۳۰/۳/۱۸ مجدداً در اطراف نامه‌جات آقای نواب صفوی شرح زیرین آغاز بازجویی نمود:

ص - شرحی تحت عنوان ... به مصدق ... که ضمن آن به آقای دکتر مصدق جنابعالی نوشته‌اید، و چون جناب آقای دکتر بر حسب اجماع نمایندگان قبول آن کار را عهده دار شوند ..... و روی چه نظری بوده است که مرقوم فرموده‌اید، و آیا بهتر نبود ... در پایان کار از او جریان ...؟

ج - بسم الله الرحمن الرحیم، امید است پیرمردان نادان کوتاه نظر دور افتاده از دامن معارف اسلام از معارف اسلام و علوم قرآن به اندازه شایانی برخوردار شده عاقل شوند و از تربیت شدگان جوان مدرسه عالی پایه اسلام درس عاطفه و وفا و راستی و صمیمیت و ایمان و دیانت و ادب بیاموزند و تا بدین پایه که بر همه روشن است دست خود را به دروغ و جنایت و هوسرانی و بی وفائی و کذب که مقام ذکر تفصیلش اینجا نیست آلوده نکنند و اگر ایمان به آخرت و دادگاه الهی هم ندارند برای حفظ از خطر و عذاب ابدی احتمالی آخرت توبه نموده بسوی خدای مهربان بازگردند تا مگر ملت مسلمان ایران از این سرگردانی نجات یافته بدبختی و جهل و بی ایمانی و انحطاطش پایان یابد انشاء الله الرحمن.

ایضاً که باز در برابر سؤال آن پسرعموی محترم قرار گرفته طبق اصل اسلامیت و انسانیت بایستی پاسخ گویم، اما چه کنم که در برابر انحراف حکومت از اسلام و قانون قرار گرفته پاسخ گفتن خلاف حق و قانون است زیرا که مساوی با صحیح دانستن حکومت غیرقانونی بوده غلط است و امیدوارم که خدای مهربان و عزیزم در تمام دوران عمرم از هر انحراف کوچک و بزرگ در پناه مهرش محفوظم بدارد، ایضاً پاسخ گذشته است والسلام علی اخوانی المسلمین الذین اتبعوا الحق ولم یقولوا الا حقاً، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - البته خاطر آقا مستحضر است که نگهداری سرکار در این محوطه بر طبق مقررات قانونی و فرار شعبه هشتم دادسرای تهران بوده، و مضافاً بر آن جهاتی که در مورد انحراف هیئت حاکمه مرقوم فرموده اید آیا .... و مدارکی برای آن ابراز .... یا خیر، تا در صورتی که مقرون و مستند به جهاتی باشد رفع، و نظر جنابعالی هم تأمین شود؟

ج - مضافاً بر دلایل کافی ای که بر انحراف هیئت حاکمه ذکر گردید (البته بطور فهرست) بزرگترین دلیل و اثر انحراف همین است که نماینده افکار عمومی ملت مسلمان ایران و نماینده روح اکثریت قطعی ملت مسلمان را بهمان دلیل که نماینده حقیقی افکار پاک مسلمانان و اسلام بوده بر روی مرز مقدس معارف اسلام و انسانیت حرکت می کند به زندان ظلمش در انداخته تا زبانش گشوده نباشد و بحق سخنی نگوید و مصالح اسلام و مسلمین را نشان ندهد و یا این کار در حقیقت ملت واقعی مسلمان ایران را به زندان انداخته و زبان دل ملت مسلمان را بسته پس بهر انسانی و هر ملت و قومی این خبر حقیقتش برسد بر این حکومت و این حرکت چه نام می نهد، معلوم است و شاید در دائره لغات لغتی نیابد که نهایت انحراف این حکومت را بخوبی بیان کند و اقا اگر بنا باشد بتفصیل ثابت و محفوظ این انحراف موحش حرکت مذکور منحرف یا راه اصلاح آن به دلایل خود از روی اصول مقدس اسلام بیان گردد لازم است هیئت صالحی برای این بیان آماده گردد والا پاسخ این سؤال شما برادر محترم هم بطور رسمی و اداری مثل گذشته است، اسفاً علیهذا اصلاح الله امور المسلمین برحمته آمین رب العالمین و صلی الله علیه محمد وآله الطاهرين وعجل فرجهم الشریف. بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.





وزارت کثرت

شهر بانی کل کشور

کتاب

۵/۷

صفحه ۲

برکات الراجولی وصورت نشست مجسمه وزیران کثرت

شماره .....

پرودانه	جزوه دان	تاریخ	وحدت خواننده	داد خواننده	داد خورنده
		۱۳۳۰/۱۲/۱۶			

و اولاً و ثانویاً جمع معنوی میسر خود گزیند تا بعد از آن در این معنی  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی همگام است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 قدرت فلاکت در زمانه ام ایگانه است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 منظور در ۱۳۳۰ میلادی است  
 بسم الله الرحمن الرحیم بر آنکه بسوی الله و الحاکم فی الدنیا و الدارین و اولادکم و اولادکم و اولادکم و اولادکم  
 که نیابت سوره احکام بر آنکه بسوی الله و الحاکم فی الدنیا و الدارین و اولادکم و اولادکم و اولادکم و اولادکم  
 بقیه و بعد از آنکه در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰

و بعد از آنکه در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم بر آنکه بسوی الله و الحاکم فی الدنیا و الدارین و اولادکم و اولادکم و اولادکم و اولادکم  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰  
 در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰ میلادی است و در این معنی که تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۳۰



وزارت کتب و اشاعت

شماره ای کل کشور

.....

9

28

شماره

صفحه 2

پریک بلجونی دسورن نشت ۹ کتبر ۱۹۷۳

دادخواه	دادخواست	دادخواست	تاریخ	جزو دات	پرود
.....	.....	.....	۱۹۷۳-۰۸-۲۸	.....	.....

درد و آخرت و جاه و وطن بشوید و بیایید. بیایید در اندرون ما در روئین و سرودی نشوید. بیایید جهان  
 نشان داری و در سینه نامیدی گان عزیزان ریشنا رطلایم و محمد دانی محمد برنگیمان بر تقی رگرف و گویایان  
 بیایید محکم دست بی مقرر کردید و در هر گمان دنیا و در هر گوشه و زاویه دنیا عیب و اندک هر کس سعادت  
 بی بیاید و بی غیرهای گمان دنیا نیست بر بود بر اولی و مستحقا و غیر خود و نافر رسد کند شود درین جا بد خدا در دهانه  
 طریقی در صلاح و سعادت حقیقت که صرف نموده بود نیز گمانی طریق مقرر و بر این راه اصلاح را مکتبی بر  
 مقدس انجان و صفات نورانی در نام با آنها از آن داد و آنگاه خود و بیاید بی غیر بیاید که او را هر نوع  
 در تمام علمی و عقلی و دیگر در بیرون از این جمعی در این اصلاح نمودیم تا که در آن تمام خدا از غربت و مهمی  
 جان در کفون می باشد و در آن سعادت سلمان که در آن هم در بیاید در کلیت از این بر این نام باها در یک با بیاید  
 و در کف و بیاید در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید  
 و در کف و بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید

از آن که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید  
 در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید  
 در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید که در آن بیاید

بسم الله الرحمن الرحيم







پیش نویس مذاکراتی که باید با دادستان انجام گیرد (بخط مرحوم نواب صفوی)

هوالعزیز

دادستان حکومت غیرقانونی و آنچه بایستی بشود انشاء الله.

۱ - نصیحت خدائی به او و اینکه آیا تو مأمور خصوصی انجام اغراض دولت جبهه ملی هستی یا دادستان؟ و کدام یک باشی بهتر است.

۲ - الحاق برادرانم به من.

۳ - تذکر وظیفه او نسبت به مبین جنایات جاریه نسبت به برادران گرام.

۴ - سلب مصونیت و تعقیب آنان.

۵ - اینکه او بایستی رعایت مقررات را در حدود قانون موجود حکومت غیرقانونی بکند و آلت دیگران نشود.

۷ - ملاقات مخبرین خارجی و داخلی با من آزاد باشد.

۸ - مسئولیت شخص او در برابر جنایاتی که به برادران ما میشود.

۹ - ملاقات مردم با من آزاد باشد.

۱۰ - جلوگیری وضع پرونده سازیهای غلط که نسبت به برادرانمان شده.

۱۱ - قانون اساسی - افکار عمومی - اکثریت و عموم مردم مسلمان ایران

بطور مختصر.

۱۲ - به چه دلیل مسئول بوده که خود را بمن برساند - ۱ - زیرا مسئول

<http://www.chebayadkard.com>

ه کذافی الاصل.

جنایات و بخصوص جنایات حکومت بوده، موظف بوده شخصاً رسیدگی کند، و بطور کتبی و پیغام یک از بر ... رسیدگی ممکن است.

۱۳ - برادران من بایستی سریعاً آزاد شوند و هیچ دلیلی برای نگهداشتن آنها موجود نبوده و شرح اینکه اینان بیاری خدا نمایندگان افکار عمومی مسلمانان ایران بوده، در حقیقت با گرفتار کردن آنان مسلمانان و افکار و زبان آنها را بسته اند.

۱۴ - با بستن زبان ملت مسلمان ایران و گرفتار کردن نمایندگان آنها در حقیقت دو جنایت کرده اند، دومی آزاد گذاشتن دشمنان اسلام و دست های تبلیغی اجنبی است که بزرگترین خیانت است.

۱۵ - اینکه روزنامه ها و احزاب ایران هیچیک بجز برادران مسلمان ما نمایندند افکار و نیات ملت مسلمان ایران نمی باشند، چون هیچ یک مسلمان نیستند، و همه فساق، بلکه متحرفین قطعی از اسلام بوده از حقوق ملیت اسلام و ایران محروم می باشند، و چنانچه جبهه ملی و دیگران هم تا بحال تقویت شدند به دلیل اتکاء آنها به برادران مسلمان ما به یاری خدا بوده است، فلذا وقتی که بما ملت مسلمان ایران خیانت کرده خود را جدا کردند، امریکا و انگلستان که فهمید آنها از قدرت ملت مسلمان جدا شده اند رفتار خود را با آنها عوض کرده، و جنایات این آقایان بیش از پیش به ثبوت رسید، اینک نمیدانم اینها چگونه فکر کردند که قدرت حقیقی ملت مسلمان را از خود جدا نموده کار نفت را هم خراب کردند، سبحان الله که چگونه طرفدار ملی شدن نفت بودند و چنین کردند و بدلیل اینکه امروز تمام ملت مسلمان ایران پس از جنایات اینان به برادرانمان نسبت به آنها بدبین شده با نفرت حرکاتشان را تلقی می کنند.

۱۶ - برای روشن شدن وضع افکار عمومی و نیات مسلمانان محترم ملت مسلمان ایران بطور مذکور بایستی در یک محیط و فضای آزاد آراء ملت مسلمان ایران در تحت نظارت مردم صالح و شایسته و خود من تعیین کرد.

۱۷ - اتهامات ساختگی که برادران ما را به بهانه آن ها بازداشت نموده اند بر فرض اینکه بتوان کسی را متسوب به آن اتهامات نمود، مصدق و کاشانی و جبهه ملی و طرفداران آنها که در مجلس و در روزنامه خود صریحاً قبل از وقوع موضوعات اتهامیه و بعد از آن از موضوع واقعه آن اتهامات طرفداری صریح نموده اند، بلکه فتوای موضوع آن را مصدق نخست وزیر کنونی و سایر نمایندگان جبهه ملی و اقلیت صریحاً در مجلس دادند و امضاء و تحریک نمودند بطوریکه اکنون مدارک آنها از صریح بیاناتشان در مجلس

موجود است بایستی تعقیب شوند و اگر موضوع اتهام ملی و عمومی و بطوریکه در دنیا و جرائد دنیا و ایران شایع بوده و میباشند، طبق خواسته های عموم ملت مسلمانان ایران و مورد رضای همه و فتوای عمومی بوده، پس ابدأ نباید شخص مباشر را هم تعقیب تا چه رسد به آقایان محترمی که مورد این بهانه واقع شده و به این بهانه بازداشت می باشند، زیرا کار و خواست عموم ملت مسلمانان ایران بوده، ابدأ به شخص و فرد ارتباط ندارد، پس بازداشت برادران مسلمان ما خیانت عموم مأمورین مربوطه دولت می باشد، مضافاً بر اینکه در مرحله اول محرکین این بازداشت و این خیانت مسئول بوده بایستی تعقیب شوند.

۱۸ - و سایر اتهامات هم که دارای هیچگونه دلیل مثبتی نبوده پوچ است و اینطور اتهام بی دلیل و بی پایه هیچ آثاری بر آن مترتب نمیشود.

۱۹ - حکومت شما غیر قانونی است، بنابر دلائل مذکوره، و حق هیچگونه ملاحظه ای در امور ملت مسلمانان ایران نداشته و نخواهد داشت تا زمانیکه با اجراء مراسم احکام مقدس اسلام طبق مذهب جمعری علیه السلام قانونی بشود، و اینکه این مطالب بشما اظهار شد از نظر مسئولیتی است که در عین انحراف و غیرقانونی بودن حکومت بر گردن شماست، و سکوت در برابر این جنایات و ادامه این جنایت بلکه ..... این جنایات بخود شما منسوب بوده گریبانگیر شماست، مگر اینکه جلوگیری نموده مخالفت کنید و با این عمل اثبات نماید که شما راضی به این حرکات نبوده مأخوذ و مسئول نمی باشید.

<http://www.chebayadkard.com>

۲۰ - حال ۶ ماه زندان غیرقانونی هم که واضح است چه حرکت بیجا و در غیر محل خود و مزخرف است.

۲۱ - و از جنایاتی که در دادستانی کنونی انجام شده و بالطبع اضافه به سایر جنایات دولت کنونی و حکومت غیرقانونی میشود، اینست که اجمالاً چون برادران من جداً خواستند با من در یکجا به چنگال جنایت اسیر باشند، خوی بربریت و انحراف شما اجازه نداد، آنها را به قصر برده اند زهی بربریت، زهی دوری و مهجوری از اصول انسانیت که گویا اصولاً منطق آدمیت نمی فهمید تا چه رسد به منطق اسلام و قانون.

۲۲ - طرز جریان پرونده سازیها و بازداشت برادران ما و اینکه در موقع حکومت نظامی [حکم] آماده ای در میز دادگاه نظامی از محاکمه مصنوعی حکومت نظامی که خود دولت غیرقانونی هم آن را لغو و غیرقانونی شمرد موجود بوده همان حکم را پس از خاتمه دادگاه از کشوی میز بیرون آوردند، بنظر برادران گرامم رسانیدند و نیز جریان

خاتمه ضمانت اولی و پیش کشیدن ضمانت سنگین دوم و حقه بازی حکم غیرقانونی در وقت تعطیل برخلاف هر منطق و قانون و سایر حرکات باز پرس ها و دادستان عوض شدن پس از آنکه دادستان گذشته قرار عدم تعقیب آنها را صادر نمود، باستناد عدم کفایت دلائل اتهام و سپس کار بتأخیر افتاد و مجموع همه اینها بخوبی گواهی داده روشن که اغراض شخصیه در کار بوده و بایستی صاحبان این اغراض بیشتر شخصیه..... تعقیب بشوند و گرچه نماینده مجلس یا وزیر و هر که و در هر لباسی بوده و این جنایت را کرده باشند بایستی مصونیتشان سلب و تعقیب شوند و بدانند و بدانند که با ما افکار عمومی ملت مسلمانان ایران بازی کرده اند بدلائل موجود خود.

<http://www.chebayadkard.com>

کتاب الخیرین

در بیان آن که در آنجا که...

الضعف عدله باد و اینها را بطوریکه در خصوص آنجا که در آنجا که...

۱- اشد حق بود و اینها...

۲- در آنجا که او نسبت به...

۳- در آنجا که او نسبت به...

۴- اینها در آنجا که...

۵- در آنجا که...

۶- در آنجا که...

۷- در آنجا که...

۸- در آنجا که...

۹- در آنجا که...

۱۰- در آنجا که...

۱۱- در آنجا که...

۱۲- در آنجا که...

۱۳- در آنجا که...

۱۴- در آنجا که...

۱۵- در آنجا که...

۱/۲

۱۴۰۰

با رفتار دل آنها مسلمانان و اولاد و فرزندان آنها را رساند  
و اینها را نیز زبان ملت معری از اهل آن در خانه گردانیدند و اینها را خصوصت و  
کرد و اینها را در آن روز و آن وقت و آنجا رسانیدند و در آن وقت که در تبلیغ ارضی است  
که در آن روز این خاصیت است

۱۴- طایفه روزنامه آواز خراب ایرانیان هستند و بجز برادران این طایفه  
انکار و نماند ملت معری از اهل آن نیز مانند جوانان هیولان و مسلمانان هستند و  
فان که بفرمان ظهور از والدین معری از حقوق ملت و اولاد و اولاد معری  
و سایر صیبه ملت و اولاد معری هم در میان این طایفه است و در این طایفه  
معری با سایر طایفه ملت اتفاقاً و اتفاقاً که در ملت معری از ایرانیان خاصیت کرده  
عشوه را که در آن روز و آنجا و آنجا که در ملت معری از ملت معری است  
شده اند و رفتار خود را در دنیا معری کرده و در دنیا معری از ملت معری  
بر سبب برده اند و در آن روز و آنجا که در ملت معری از ملت معری است  
با آنکه در آن روز و آنجا که در ملت معری از ملت معری است که در آن روز و آنجا  
نصف ملت معری و چنین کردند و در آنجا که در ملت معری از ملت معری است  
در آنجا که در آن روز و آنجا که در ملت معری از ملت معری است

۱۴

۱۴

ظهور پیدا کرد هر روز در آن وضع افکار و عقول بود و در میان آن مقام علمان و دانشمندان  
 در آن وقت و در آن حال و در آن زمان و در آن مکان و در آن وقت و در آن حال و در آن زمان  
 مردم بسیار و در آن وقت و در آن حال و در آن زمان و در آن مکان و در آن وقت و در آن حال و در آن زمان

۶۶ - در تمام این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 دنیا و جنان که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در دنیا و جنان  
 طرفه کردن آن که در تمام این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 اینها همه در حدیثی از موضوعی واقع گردان از آنکه است طرفه از این مروج نموده اند  
 بلکه فتور از موضوعی که در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 دنیا و جنان که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در دنیا و جنان  
 بندگان در میان مریضه دست خود را در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 در دنیا و جنان که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در دنیا و جنان  
 علت حیرت از این و مورد و در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 هر وقت که با کسی در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 با او است میباشند روی کار و در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 در میان کار آمدن در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در  
 مضافاً به این که در هر چه او می خواهد این باز در وقت و این است که در این مقامات که در این عالم پیدا شده اند که از راه قدرت خود آمده اند و در

۶۵

۶۶



۲۸ حکم حضرت امام علی (ع) است که در این حدیث آمده است: **فانزل الله ورتب**  
**الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**

۲۹ حکم حضرت امام علی (ع) است که در این حدیث آمده است: **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
**الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**  
 و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام** و **الحج** و **العمرة** و **الصدقة** و **الزكاة** و **الصيام**

۱۲۱ ... و اینست که در این باب ...

اما در این مورد که در کتاب ...  
عمر قاسم ...  
از کتب ...  
صفت او ...  
تعلیمی ...  
مدان ...  
عده ...  
موسس ...  
تیمور ...  
و این ...  
عمر ...

Handwritten signature or stamp at the bottom of the page.

متن بازجویی (۳۰/۳/۱۹) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

بتاریخ ۳۰/۳/۱۹ در اداره آگاهی حضور بهمرسانیده، و آقای صفوی را در اطاق آگاهی خواسته او را آوردند و به ایشان تذکر داده میشود که شرحی به آقای دادستان نوشته و تقاضای ملاقات برای بیان مطالبی نموده بودید، اینک که اینجانب با نماینده دادسرای تهران به آگاهی آمدم، هر مطلب و تقاضائی دارید بیان نمائید.

ج - بسم الله الرحمن الرحيم. من در مرحله اول میخواستم شما را نصیحت کنم و وسیله شما آقای دادستان را نصیحت کنم که فراموش نکند بنده خدا و پوشیده به نعمت های بی پایان خدا بوده، هر نعمتی و هر لطفی که بشما میرسد آثار مهر بی پایان خدا بر شماست. انصتاف نباشد که کسی و سخن بیجای کسی را بر خدای مهربان خود و دستورات متین و نورانی او ترجیح دهید، و برخلاف عاطفه است که بسوی غیر او سیر کنید و خاطر خود را با هوس های دنیا بیامیزید، و از ذکر او خالی کنید. مضافاً بر اینکه قدرت او فوق هر قدرتی بوده، ما و شما و تمام افراد بشر محکوم به مرگ محتوم بوده و به چشم خویش می بینیم که گذشتگان بشر هیچیک از خوب و بد و مطیع خدا یا عاصی و سرکش از فرمان او از حکومت قهار او بیرون نرفته، بفرمان مبارکش مردند و در زیر خروارها خاک خفتند و هر چه کردند در پرورنده عمرشان مضبوط گردیده در دادگاه الهی برای روز محاکمه و دادخواهی خدای قهار به امانت سپرده شد بترسید از آن

<http://www.chebayadkard.com>

دادگاهی که حکومت‌ها و دادستان‌های دنیا بحکمش مردند و با خاک یکسان شده به فرمانش در آنجا برای بزرگترین و بزرگترین عذاب بی‌پایان یا بزرگترین نعیم و آسایش ابدی حاضر می‌شوند.

عزیز من بحکم عاطفه و وفاء یا بحکم احتیاط از بزرگترین عذاب با اعلام خطرهای شدید انبیاء از سوی خدای قهار و از دخالت هر عرض سوء خصوصی در انجام وظائف اجتماعی خویش پرهیزید، و از دائره اطاعت خدای عزیز و اسلام و انسانیت پای خویش بیرون نگذارید، و عاطفه و انسانیت و آبرو و آخرت خویش را به شهوات دیگران بطمع خیالی و پوچ نفروشید، و گرچه دادستان حکومت غیرقانونی موقت مشتی افراد عاجز بشر باشید، جهان را بنگرید، آیات و نشانه‌های خدا را خوب به بینید، وعده‌های انبیاء بزرگ خدا و وعیده‌های آنها را که از اعماق دل عالم طنین انداز بوده، باطن فضای جهان را مرتعش نموده بگوش دل بشنوید، و از حق سر می‌پسجید که عاقبتی سهمگین در پیش است. امید است پاسخ ندای باطن را بخوبی بدهید و در پاسخ شهوات هوسرatan و شیطان نفس لعنت فرستید، و از خط سیر مقصود آفرینش انسان و انسانیت و اسلام پای خویش قدمی بیرون ننهید.

<http://www.chebayadkard.com>

۲ — برادران زندانی من نمایندگان افکار عمومی ملت مسلمان ایران بوده، در حقیقت حاصل آرزوهای عمومی ملت مسلمان ایران و زبان دل ملت مسلمان ایرانند، و بزندان ظلم انداختن آنها با بهانه‌های پوچ و بی‌اساس که میدانم از کجاست، اسیر کردن ملت مسلمان ایران و بستن دست و پا و زبان ملت مسلمان ایران است. من و برادرانم پیشنهاد کردند و کردم که ای افراد شریف بشر اینک که ما را اسیر کردید، در یک‌جا و پهلوی هم قرار بدهید، و نماینده آن مقام عالی (بقول خودشان آقای سید احمد موثقی) که پیش من آمد و گفت از یک مقام عالی آمده پیامی دارم بمن قول داد که برادرانم را پیش من آورند، یا من به آنها ملحق شوم. در عوض دیروز خیر شدم که برادران محترم من، پاک‌ترین فرزندان دانشمند اسلام و ایران را به زندان قصر برده‌اند زهی دوری از انسانیت، اگر ما در سنگرهای کفار حریبی اسیر می‌بودیم به این سخن صحیح ما لا اقل بنابر اصول انسانیت ترتیب اثر داده و اینطور که شما کردید نمی‌کردند، آخر ای انسانهای شریف شما چگونه اثری از انسانیت دارید که ابدأ اعتنائی به عواطف پاک‌ترین مسلمانان محترم و ملت حقیقی مسلمان ایران ننموده به عواطف آنها ضربه شمشیر غرض می‌زنید. مگر چه می‌شد که اسراء اسلام و ایران را در یک — جا — به

اینک بنابر اصول آدمیت و انسانیت و اسلام چنانچه انشاء الله مسلمان هستید برادران مرا در ظرف امروز بمن ملحق تا با هم در یکجا به اسارت زندان ظلم حکومت غیرقانونی به پاداش تصیحت و پاکی و ایمان بسر بریم تا خدای قادر متعال چه خواهد، و حس هوسرانی هوسرانان چه اقتضا کند، و تأخیر در این وظیفه انسانیت هر ساعتی دلیل بیشتری بر فقدان اصول انسانیت شما خواهد بود، و هیچ عمل بد و نیکی در صفحه تقدیر خدای قهار بدون اثر و نتیجه و عکس العملی نیست.

۳ - شما در عین اینکه در حکومت غیرقانونی قرار دارید بنابر هر اصلی مکلف هستید که مسبین و محرکین جنایاتی را که به برادران عزیز ما نمایندگان افکار پاک ملت مسلمان ایران شده شدیداً تعقیب نموده، در هر رتبه و مقامی اعم از نمایندگی مجلس تا وزارت و هر پایه ای نکه زده اند از آنها سلب مصونیت نموده تعقیبشان کنید و فراموش نکنید که خوب پیداست و هر کس بشری دور از ایران و محیط ایران را هم اگر برای قضاوت این امر بیاورید می فهمد و روشن می بیند که جریان امر این برادران گرام منوط به یک افراض پست قطعی بوده، بلکه مردمان اروپا و امریکا و مسالک اسلامی هم این حقیقت را درک کرده اند و فهمیده اند که از کجا و به چه دلیل و به تحریک چه شهوترانانی به ملت مسلمان ایران و نمایندگان آرزوها و افکار پاکشان بدین پایه فشار و جنایت وارد گردیده است. موارد اتهامات و بهانه هائی که به استناد آنها برادران ما در زندان و اسارت بسر می برند بسیار مایه شگفت هر عاقل است که یک ملتی یک دل و یک زبان از چنگال فردی بستوه آمده ندای خود را در این باره به دنیا رسانیده اند و آن فرد را به سزای خویش رسانیده اند و آقایان و کلاء اقلیت دیروز و جبهه ملی و نخست وزیر کنونی فتوای صریح نابودی فرد مذکور را صادر نموده، سپس هم صریحاً در مجلس و روزنامه های خود آن را مربوط به افکار عمومی ملت دانسته اظهار رضایت و خوشنودی نموده اند، و روزنامه های ایران عموماً بخصوص روزنامه های وابسته به جبهه ملی فریادهای رضایت خود را مضافاً بر فتوای صریح خود به دنیا رسانیده اند و همه امضاء نموده و شخص مباشر آن وظیفه را دستگیر و به زندان انداخته اند. اینک بنام شرکت با مباشر مذکور، یا تحریک و برادری با او، نمایندگان افکار عمومی مسلمانان، و در حقیقت ملت مسلمان ایران را بدین وضع ناهنجار اسیر نموده اند، در حالیکه دستگیری شخص مباشر این عمل هم با رعایت مراتب مذکور غلط است، زیرا دستگیری او و یا تعقیب وی تعقیب و دستگیری آمال و افکار عمومی مردم است تا چه رسد که بنام

برادری یا شناسائی یا شرکت با وی محترمین ملت مسلمان را به این شدت تعقیب و بازداشت نمایند، شما ندانستید که اگر بفرض صحیح بودن تعقیب مباشر عمل که بدو دستگیر گردیده بود دستگیری و تعقیب ملت مسلمان ایران هم را صحیح باشد بایستی کسانی را تعقیب و دستگیر نموده به زندان اندازید که در مجلس صریحاً گفته و بیاناتشان موجود است، گفتند اگر رزم آراء به مجلس بیاید کشته می شود، و او همان نخست وزیر کنونی و جبهه ملی و اقلیت دیروز و هیئت حاکمه امروز هستند، شگفتا، عجبا در حکومت نظامی غیرقانونی که خود هیئت حاکمه کنونی و سلف آن را غیرقانونی، لغو شمردند و غیرقانونی بودن آن را اعلام کردند، برادران ما را اسیر نموده و در محاکمه غلطی هم که انجام شد پس از جریان محاکمه بیجا، حکم حاضر و آماده ای را از کشوی میز درآوردند بنظر برادران ما رساندند که خوب معلوم بود حکم خصوصی و اغراض شخصی است، و حقه بازی بسیار خوب، مضافاً بر این هر چیزی که غیرقانونی شناخته شد و لغو بودن آن علناً و سبیه مجلس هیئت حاکمه اعلام گردید، عمل آن هم از حکم و محاکمه و بازداشت و پرونده سازی و محکومیت غیرقانونی خواهد بود، معقول نیست که در دنیا کسی بگوید پایه فلان چیز و اصل آن غلط بوده، و فرع و شاخه ای که بر آن متفرع است و هستی و وجودش به آن پایه بستگی دارد صحیح است، اضافه بر این پس از حکومت نظامی، آن قرار ضمانت سنگین بی جای دستوری را پیش کشیدند، و پس از سپرده شدن [کذا] ضمانت و کفالت و تمامیت جریان کار ضمانت برادران به بهانه تعطیل آگاهی، صدور حکم آزادی برادران ما را به فردا موکول نموده، فردا معلوم شد در وقت تعطیل، حکم زندانی غیرقانونی دستوری درست کرده اند. چگونه ممکن است که اجراء حکم آزادی در وقت تعطیل ممکن نشود، لکن حکم غیرقانونی دستوری را در وقت تعطیل صادر کنند، زهی انحراف!! زهی ظلم و جنایت!! زهی غرض ورزی!! زهی جنایت به یک ملت!!].

من چه گویم که مطلب پیش هر کس روشن است، من بیاری خدا بنام اسلام و ملت مسلمان ایران و بنام انسانیت بتومی گویم که بایستی سریعاً نمایندگان افکار پاک ملت مسلمان ایران، برادران محترم مرا از زندان اسارت آزاد نموده مسبب این جنایات را در هر لباس و هر مقامی که هستند تعقیب نموده، سلب مصونیت از آنان کنی و به دنیا حقیقت امر آنان را نشان دهی، والا صرفنظر از اینکه سکوت در برابر این جنایات اثرش

بغض و بدبینی عمومی است، بیاری خدا دنیا را برای نظارت در این امر ملت مسلمان ایران دعوت می کند، و صرف نظر تعقیب آنان، شما هم که بوظیفه خود عمل نموده در برابر این جنایات فبیح سکوت کرده، همکاری عملی نموده اید تعقیب خواهم [کرد] و کوچکترین سرانجامش رسوائی شما خواهد بود.

۴ — ملاقات مخبرین جرائد داخلی و مخبرین خارجی را با من آزاد بگذارید، و این حق مسلم را از بشر زنده دنیای غرب و شرق سلب نکنید، زیرا حق ندارید.

۵ — مردم اگر خواستند با من ملاقات کنند آزاد بگذارید، و سلب حقوق اجتماعی ملت مسلمان ایران را بنحیث ننمائید.

۶ — پایه قانون اساسی، بطور صریح هر قانون و هر مجلس و هر حکومت و فرماندهی [را] که برخلاف قانون اسلام باشد غیرقانونی و لغومی داند، بنابراین تا هیئت حاکمه ایران بتمام معنی و عملاً مسلمان نشده تمام دستورات اسلام را عمل ننماید، و سراسر احکام اسلام را در ایران طبق مذهب جعفری اجراء ننماید قانونی و رسمی نبوده لغو است، و حق هیچگونه دخالتی در امور ملت مسلمان ایران نداشته و ندارد.

۷ — افکار عمومی و اکثریت قطعی مردم ایران مسلمان و شیعه متعصب بوده، آخرین آرزویشان اجراء احکام اسلام بوده و می باشد و با هر حکومتی که احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید شدیداً مخالف بوده و خواهند بود، و حکومتی که بر طبق آرزوهای عمومی نباشد ملی و رسمی و قانونی نمی باشد، و حق هیچ گونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران ندارد.

۸ — اینکه بشما نوشتم که مسئول هستید شخصاً خود را بمن برسانید، دلیل این مسئولیت این بود که مسئول خصوصاً مسئول جنایات جاریه حکومت غیرقانونی نسبت به برادران مسلمان من و نمایندگان افکار عمومی ملت مسلمان ایران هستید.

۹ — بیاری خدا افکار عمومی و اکثریت ملت مسلمان ایران تنها همراه و طرفدار جدی برادران ما و ما بوده، و تنها برادران ما نمایندگان حقیقی افکار عمومی و اکثریت ملت مسلمان ایران هستند، و چنانچه در فضای آزاد و محیط بی سرنیزه آمار حقیقی افکار عمومی تحصیل گردد معلوم می شود که جداً اینطور است که می گویم، مضافاً بر اینکه این مطلب به دلائل خود در حال حاضر هم معلوم است، و در موقع مقتضی دنیا را برای نظارت در افکار عمومی ایران و تحقیق حقایق مذکور دعوت نموده، پس از یک محاکمه ملی اسلامی تکلیف حکومت منحرف از قانون و انسانیت و انسانیت و جنایتکارانی که

تا بدین پایه بما و برادران ما و ملت مسلمان ایران جنایت کرده اند معلوم می کنیم.

۱۰ — خاتمتاً ای برادر مسلمان من! موقف خویش را حفظ کنید، و از خط سیر

نورانی اسلام و انسانیت و حق بیرون نروید، و در ظرف امروز، برادران مرا با من در یکجا قرار داده و بمن ملحقشان کنید تا در یکجا اسیر باشیم، و ملاقات مردم مسلمان و مخبرین خارجی را با من آزاد گذارید تا حقوق اسلام و ملت مسلمان ایران پایمال شهوات هوسرانان محدود نگردد، و از مسببین جنایات مذکور سلب مصونیت نموده، در هر مقام و لباسی هستند سریعاً تعقیبشان کنید، و وسائل ارتباط من و برادران عزیز من و ملت مسلمان ایران را با دنیا قطع نکنید تا به پاری خدا تکلیف قطعی ملت مسلمان ایران روشن شده، از سرگردانی و بدبختی و اختلاف نجات یابند بنام خدای جهان و بنام اسلام و مسلمانان غیور و بنام انسان و انسانیت، والسلام علی من اتبع الهدی بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی.

۱۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ ه. ش

۵ رمضان ۱۳۷۰ ه. ق

توضیحاً در خاتمه مقال بیان میشود که در جایی که بنا بر دلائل و براهین ثابت مذکور حکومت منحرف غیرقانونی و لغو بوده و می باشد، قرار بازداشت و یا هر عمل دیگری که از ناحیه آن حکومت غیرقانونی انجام شود بطریق اولی لغو بوده و می باشد، و اعتراض به اصل پایه غلطی، اعتراض بضرع آنها طبعاً خواهد بود.

سید مجتبی نواب صفوی

۱۹ خردادماه ۱۳۳۰

۵ رمضان ۱۳۷۰

بنظر ریاست محترم دادسرا میرساند.

بازرس شعبه ۸

۳۰/۳/۱۹ [امضاء ناخوانا]

بنظر دادسرا رسید به دادگاه ارسال گردد.

۳۰/۳/۲۱ [امضاء ناخوانا]

<http://www.chebayadkard.com>











۹۷

پروانه بازرگانی و صورت ثبت

شماره

فلاخواه	دادخواهنامه	دادخواستیه	تاریخ	جزوه دان	پروانه
			روز ... ماه ۱۳۲۲		

غیرتلفاتی نسبت به پروانه مسکن من در زمانیکه احوال و احوال من در ایران است و به دلیل عدم امکان ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...

در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...

در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...  
 در این خصوص و ضمناً در خصوص آنرا در مورد ...

۱۳۲۲

## رای جلسه خارج از نوبت شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

بتاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۰ - جلسه اداری خارج از نوبت شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲ مرکب از اشخاص نامبرده زیر:

آقای رضا شریف مستشار - آقای ناصر طباطبائی مستشار با حضور آقای رضا خلیلی دادیار دادرسی استان ۱ و ۲ تشکیل گردید. پس از استماع گزارش شفاهی آقای رضا شریف و خواندن برگهای پرونده کلامه شماره ۲۷۶/۲۱۴۹/۳۰ و کسب عقیده آقای دادیار که: با انکار متهمین به همدستی و کمک با فرقه فدائیان اسلام دلیلی که موجب تعقیب باشد بنظر نمی رسد، استواری نظریه دادیار مبتی بر منع تعقیب و فسخ قرار باز پرسى مورد تقاضا است.

امضاء (رضا خلیلی)

دادگاه پس از مشاوره بشرح صفحه علیحده رای می دهد.

امضاء (ناصر طباطبائی) امضاء (رضا شریف)

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۱۴۰ تا ۱۱۴۲، یا ۶۳۷ تا ۶۳۹ پرونده.

مرجع رسیدگی - شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲.

هیئت دادگاه - آقای رضا شریف مستشار - آقای ناصر طباطبائی مستشار.

موضوع رسیدگی - حل اختلاف عقیده مابین آقایان باز پرس و دادیار دادرسی

شهرستان تهران.

تاریخ رسیدگی - ۱۹ خرداد ماه ۱۳۳۰.

گزارش کار - خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله باتهام قتل سپهبد رزم آرا

نخست وزیر ایران و ایراد جرح با چاقو به فریدون محمدی پاسبان، و قاچاق اسلحه و

همچنین سید محمد واحدی فرزند سید رضا ۱۷ ساله، و ابوالقاسم رفیعی فرزند علی اکبر

۳۵ ساله، و سید عبدالحسین واحدی فرزند سید محمدرضا ۲۱ ساله، و سید هاشم حسینی

فرزند سید جواد ۳۵ ساله، و حسین اکبری فرزند رضا ۴۰ ساله، و رضا قدوسی فرزند علی

اکبر ۲۹ ساله، و علی انحرار فرزند حاجی محمد اسماعیلی ۲۸ ساله، و فضل الله اسماعیلی

فرزند غلامحسین ۲۴ ساله، و محمد قادری فرزند جعفر ۵۵ ساله، و امیر عبدالله

کرباسچیان فرزند محمد باقر، هریک بشرح محتویات پرونده باتهام معاونت با خلیل

طهماسبیان در قتل نخست وزیر، و اجتماع و مواضعه بقصد قتل نفوس، و تحریص مردم به

قتل نفس مورد تعقیب کیفری واقع شده اند.

پس از بازجویی از متهمین در اداره آگاهی و تنظیم پرونده و ارسال آن به

دادسرای شهرستان تهران، و ارجاع به شعبه اول بازپرسی، و انجام شدن بازجویی هائی

آقای باز پرس بشرح دلایل مذکوره در دو فقره قرار خود، متهمین نامبرده را بزهدکار، و

خلیل طهماسبیان را طبق ماده ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون کیفر عمومی، و ماده ۴۴۳ قانون

مرتکبین قاچاق، و سید محمد واحدی را طبق مواد ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۲۸ قانون مجازات

عمومی، رعایت ماده ۳۶ همان قانون، و ابوالقاسم رفیعی را طبق مواد ۱۷۰ و ۲۷ و ۱۶۸

قانون کیفر عمومی، و سید عبدالحسین واحدی را طبق مواد ۲۹ و ۱۶۸ قانون کیفر عمومی

و امیر عبدالله کرباسچیان را طبق ماده ۷۹ قانون مرقوم، و سائر متهمین را طبق ماده ۱۶۸ قانون کیفر عمومی قابل تعقیب در دادگاه دانسته، آقای دادیار با قرار باز پرس نسبت به اتهامات خلیل طهماسبیان موافقت نموده، ولی نسبت به سائر متهمین بشرح دلائلی که در نظریه خود ذکر نموده یا قرار باز پرس مخالفت کرده، و آنان را قابل تعقیب تشخیص نداده.

در اثر کسالت باز پرس شعبه اول، از طرف آقای دادستان پرونده برای اظهار عقیده ثانوی به باز پرس شعبه ۸ باز پرس ارجاع گردیده. آقای باز پرس شعبه مزبور، به دلائلی که در قرار خود استناد نموده، قرار باز پرس شعبه اول، و قابل تعقیب بودن متهمین را تأیید نموده، بالنتیجه با بقاء باز پرس بعقیده، و تحقق اختلاف عقیده، پرونده برای حل آن به دادگاههای استان ۱ و ۲ ارسال و به شعبه ۱۹ ارجاع گردیده.

شعبه مزبوره مرکب از دادرسان فوق الذکر در جلسه اداری خارج از توبت با حضور آقای رضا خلیلی دادیار دادرسی استان ۱ و ۲ تشکیل گردید. پس از استماع گزارش شفاهی آقای رضا شریف، و قرائت محتویات پرونده، و کسب عقیده آقای دادیار که بالنتیجه بر گسیختن قرار باز پرس، و تأیید نظریه دادیار دادرسی شهرستان بود، مشاوره نموده چنین رای می دهد:

<http://www.chebayadkard.com>

رای دادگاه ... چون از مجموع محتویات پرونده و یازجوشی های آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه، و مدافعات متهمین، همانطوری که آقای دادیار ضمن اظهار نظر خود استدلال نموده اند، دلائل و قرائن کافی بنظر نمی رسد که سید محمد واحدی و ابوالقاسم رفیعی خلیل طهماسبیان را بارتکاب قتل مرحوم رزم آراه تحریک و ترغیب نموده، یا تبانی در این خصوص با او نموده، یا وسائلی برای وی تهیه کرده باشند، و همچنین دلائل و قرائن کافی دیده نمی شود که برفرض وجود جمعیتی بنام فدائیان اسلام، و شرکت متهمین در متینگ جمعیت مزبور حقیقتاً متهمین نامبرده مواضعه برای ارتکاب جنحه یا جنایت بر ضد نفوس مردم یا جمعیت مزبور نموده، یا مردم را در اثر ایراد نطق و خطابه تحریک به ارتکاب جنحه و جنایت نموده باشند تا تعقیب کیفری متهمین که عبارتند از: [۱] سید محمد واحدی، و ابوالقاسم رفیعی، و سید عبدالحسین واحدی، و سید هاشم حسینی، و حسین اکبری، و رضا قدوسی، و علی احرار، و فضل [الله] امبعلی، و حسن باباعلی، و محمد قادری، و امیرعبدالله کرباسچیان را با اتهامات



منتسبه .... نمایندند. لذا با گسیختن قرارداد باز پرسی بالتیجه عقیده دادستان بر غیر قابل تعقیب بودن متهمین نامبرده استوار می شود.

امضاء (رضا شریف) امضاء (ناصر طباطبائی)

آقای شریانیلو اقدام فرمائید.

معاون دادسرا شعبه مرکز ۳۰/۳/۲۹

<http://www.chebayadkard.com>

نامه رئیس اداره زندان به دادستان کل کشور

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

پیوست یک برگ

فوری است

جناب آقای دادستان کل کشور

رونوشت نامه آقای سید مجتبی نواب صفوی زندانی شماره ۳۷۶۲۴ که اخیراً طبق قرار شماره (۱۲۰ - ۳۰/۳/۱۵) شعبه ۱ اداره آگاهی به اتهام شرکت در توطئه قتل رزم آراه بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می گردد.

رئیس اداره زندان - سرهنگ امیر جلیلووند

۳۰/۳/۲۳ - ۲۹۲

رونوشت به انضمام رونوشت تقاضای نامبرده جهت استحضار آقای دادستان شهرستان تهران ایفاد می گردد.

رئیس اداره زندان - سرهنگ امیر جلیلووند

۳۰/۳/۲۳ - امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

احضار وزیر کشور، دادستان کل کشور و دادستان تهران توسط مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت [نامه نواب صفوی] مورخه ۸ رمضان المبارک ۱۳۷۰ شماره

هوالمعزیز - آقای رئیس زندان - لازم است مجدلاً به اطلاع وزیر کشور و دادستان کل کشور و دادستان تهران برسانند که هرچه زودتر بلکه در ظرف یک ساعت خود را در زندان بمن برسانند. و تاخیر نکنند که مشول خطر بزرگی نسبت به خانه مسلمانان یا ایران خواهند بود. بیاری خدای توانا.

سید مجتبی نواب صفوی

متن صورت مجلس چگونگی برخورد مرحوم نواب صفوی با قرار صادره در باره ده

نفر اعضاء «فدائیان اسلام»

صورت مجلس

ساعت ۱۱/۵ روز ۳۰/۳/۲۷ این جانب پشت مشهد کارمند شعبه ۱ جهت ابلاغ قرار صادره در باره ده نفر متهم فدائیان اسلام به زندان شماره ۲ رفته بوسیله مسئول بند ۲ (محل بازداشت زندانیان سیاسی مزبور) به آنها پیغام داده شد برای رؤیت قرار به دفتر زندان حاضر شوند ولی از حضور در دفتر زندان خودداری، علیهذا رونوشت قرار صادره برای دیدار نامبردگان به داخل بند شماره ۲ فرستاده شد. هنگامی که آقای امیر عبدالله کرباسچیان مشغول قرائت رونوشت قرار صادره بود آقای سید مجتبی نواب صفوی برگ رونوشت قرار را از مشارالیه اخذ و پاره نموده اظهار داشت این قانونی نیست، این ظلم است.

مجدداً این جانب به آقای نواب صفوی مراجعه، اظهارداشتند رفقای من حاضر به دیدار و قرار نبوده و من شخصاً رونوشت قرار صادره را پاره کرده‌ام. فلذا چون ابلاغ قرار صادره به نامبردگان مقدور نبود مراتب با حضور اعضاء کنندگان زیر صورت مجلس گردید. ضمناً نامبردگان از ادای بازجویی نیز خودداری می‌کنند.

مدیر سروان ابراهیمی زندان شماره ۲ اعضاء ابراهیمی

۳۰/۳/۲۷

پشت مشهد کارمند شعبه ۱ اعضاء ۳۰/۳/۲۷

پاسیان ۲ بابائیان اعضاء

<http://www.chebayadkard.com>

سر پاسیان ۱ ناصری اعضاء

گزارش رئیس اداره آگاهی به شعبه ۸ بازپرسی دادسرای تهران

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

قسمت .....

شعبه ۸ بازپرسی دادسرای تهران

اداره آگاهی

دائرة .....

<http://www.chebayadkard.com>

بتاریخ ۳۰/۴/۲۷

شماره ۵/۶۴۵۹

پیوست پرونده ۹۶ برگ

موضوع .....

عطف بنامه شماره ۸۳۹ - ۳۰/۳/۱۱ با اعاده عین پرونده محتوی ۹۵ برگ اشعار می‌دارد؛ طبق گزارش شعبه مربوطه و بطوریکه کاملاً از جریان امر مستحضر می‌باشند سوابق سید مجتبی نواب صفوی بقراریست که در پرونده متشکله بر علیه خلیل طهماسبی مندرج است، نامبرده در قتل مرحوم کسروی تبریزی و حداد منشی او در دادسرای تهران و مرحوم هژیر و مرحوم رزم‌آراء دخالت تام داشته محرک اصلی بوده و ضمناً پرونده مبنی بر اقدامات بر علیه مصالح کشور بطور جداگانه در مازندران دارد، و برابر مدارک موجود در پرونده نامبرده رهبر فدائیان اسلام و کلیه اعلامیه‌ها بر علیه مقامات کشوری از ناحیه مشارالیه صادر با این حال نامبرده پس از دستگیری بطوریکه اوراق بازجویی حاکی است از دادن هرگونه توضیح به اینکه حکومت فعلی منحرف و غیرقانونی است خودداری نموده و بگفته‌های اولیه خود باقی و جدا از اظهار مطالب خودداری می‌نماید. لذا با این وصف مواجهه و ادامه تحقیقات غیرمقدور ولی بطوریکه فوقاً اشاره شد بتأیید مدارک موجود در پرونده نامبرده در قتل مرحوم رزم‌آراء محرک اصلی می‌باشد.

رئیس اداره آگاهی - بهرامی

## ادعای نامه دادستان تهران درباره قتل سپهبد رزم آرا\*

دیوان عالی جنائی تهران - استاد خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله، مسلمان تابع ایران بدون عائله، اهل و ساکن تهران، خیابان نایب السلطنه، جنب کلانتری سوار سابق، منزل لطف الله، دارای سواد جزئی، شغل نجار فاقد پیشینه سوء کیفری بازداشت از تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ محکومیت بقتل عمدی مرحوم سپهبد رزم آرا نخست وزیر وقت و حمل اسلحه قاچاق و ایراد جرح با چاقو به پاسبان فریدون در حین انجام وظیفه که بشرح واقعه و دلایل اتهام خلاصتاً طبق محتویات پرونده و بازجویی های حاصله و مندرجات قرار باز پرس به شرح زیر است.

شرح واقعه: در تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ بعلت درگذشت مرحوم آیت الله فیض قمی مجلس ختمی از طرف دولت در مسجد سلطانی برگزار بوده و تصادفاً مرحوم رزم آرا قضیه حضور در مجلس ختم را فراموش کرده بوده و چنانچه این فراموشی مدت قلیلی هم ادامه پیدا میکرد بطور قطع در روز مزبور رزم آرا نخست وزیر در مسجد سلطانی ترور و کشته نمیشد و جناب آقای علم وزیر کار کابینه که تازه از اصفهان مراجعت کرده بودند به امید اینکه نخست وزیر در مجلس ختم حاضر خواهند شد برای ملاقات وی و همچنین با حضور در جلسه ختم به اتفاق جناب آقای هدایت به مسجد میروند.

چون آمدن نخست وزیر به تاخیر می افتد ایشان از مسجد بیرون آمده و به اداره نخست وزیری می روند و در آنجا مرحوم رزم آرا را ملاقات و در حین صحبت تذکر میدهد که در محل ختم مرحوم آیت الله فیض منتظر تشریف فرمائی مشارالیه می باشند.

نامبرده از این تذکر آقای علم پیاد مجلس ختم افتاد و فوراً بلند شده و باتفاق آقای علم به مسجد میروند و در ساعت ۱۱ و ربع مذکور در مقابل جلوتخان مسجد از اتومبیل پیاده می شوند و پس از پیمودن جلوتخان از دلان سمت غرب وارد صحن مسجد می گردد و پس از طی مقداری راه در منتهی الیه سکوب نمازگاه تابستانی خلیل

طهماسبیان متهم که باسبق تصمیم و قصد قبلی به منظور ترور و از بین بردن مرحوم رزم آرا قبلاً در آنجا کعبین کرده بود نیز سمت راست محوطه با اسلحه کمربند از پشت پاسبانها و جمعیت ناگهان حمله کرده و سر مرحوم رزم آرا را هدف قرار می دهد و همان گلوله و تیر اول مغز مشارالیه را متلاشی و مرگ آنی ایجاد میکند و ۲ تیر بعدی قدری پائین تر اصابت نموده و تیر چهارم بواسطه اینکه پوکه فشنگ سوم در دهنه مخزن گیر میکند مانع از انتقال گلوله چهارم به لوله مجاری سوزن شده و از شلیک تیر چهارم جلوگیری مینماید و در نتیجه متهم از اسلحه گرم خود بیش از این نمی تواند استفاده کند. صدای تیرها جمعیت و مأمورین محافظ نخست وزیر را متوجه میکنند و در صدد دستگیری قاتل برمی آیند.

قاتل پس از انجام جنایت خود در صدد فرار برمی آید تا بلکه بتواند خویش را از عواقب اعمال ناشایسته ارتكابی خلاصی بخشد و برای انجام این منظور از تمام امکانات متصوره استفاده کرده و چون از استفاده از اسلحه گرم خود بشرح بالا مأیوس می شود با کارد تیزی که همراه داشته به مأمورین حمله مینماید.

در نتیجه سر فریدون محمدی پاسبان را مجروح می نماید ولیکن با وجود این همه تشبث موفق به فرار نشده و در اثر جدیت مأمورین انتظامی دستگیر و گرفتار پنجه عدالت می گردد و مرحوم رزم آرا نیز فوراً بوسیله جیب به بیمارستان سینا حمل و در اثر معاینه که در آنجا بعمل می آید معلوم می شود که در همان لحظات اولی اصابت گلوله فوت نموده است.

<http://www.chebayadkard.com>

دلایل اتهام:

- ۱ - اقرار و اعترافات صریح و مفصل متهم در تمام مراحل بازجویی بشرح صفحات ۱۰۶، ۱۱۰ و ۳۸۱.
- ۲ - دستگیری خلیل طهماسبیان متهم، بلافاصله پس از ارتكاب جنایت با آلت قتاله استعمال شده بوسیله مأمورین انتظامی بشرح منعکس در پرونده.
- ۳ - بیانات و اظهارات عده [ای] از مأمورین که حاضر و ناظر جنایت بوده و در دستگیری متهم اقدام کرده اند باسامی اللهیار جلیلود - لطیف طاهونی - مصطفی پازوکی - سر پاسبان صدری - سر پاسبان فرخنده کلام، تیمسار سرتیپ دانشپور که مجموعاً حاکی از شرح جنایت و دستگیری متهم می باشد.

۴ - اسلحه (طپانچه) که از دست متهم در حال شلیک و استفاده از آن گرفته شده، در حالی که سه تیر از آن بطرف هدف و مقتول شلیک شده بوده، و از حیث اینکه هدف خیلی نزدیک بوده، هر سه تیر اصابت و پوکه فشنگ سوم در دهانه مخزن گیر نموده و مانع از انتقال گلوله چهارم به مجاری سوزن شده است، و در نتیجه شلیک بقیه تیرها از ناحیه متهم بسوی مقتول و مأمورین ممکن نگردیده و نامبرده را مجبور با استفاده از کاردی که همراه داشته نموده، و بوسیله آن مأمورین را مجروح کرده است، که عین اسلحه و کارد در اداره آگاهی موجود و عکس آنها ضمیمه پرونده است و گیر کردن پوکه در لوله کاملاً مشهود می باشد.

۵ - گزارش و تصدیق شماره ۴۶۹۲/۳۶۸ - ۲۹/۱۲/۲۱ اداره پزشکی قانونی که بموجب آن تصدیق که پیوست پرونده است، نقاط ورود و خروج، و کیفیت ضایعات حاصله از اصابت گلوله ها و علت مرگ که همان اصابت تیر اول و متلاشی شدن مغز مقتول که موجب حصول مرگ آنی گردیده بوده است بطور مشروح و دقیق بیان و توضیح داده شده است.

۶ - سایر قرائن و اظهارات قطعی موجود در پرونده کار و غیر موجه بودن معاذیر عنوان شده از ناحیه متهم.

نظر بجهات مذکوره و دلایل یاد شده بزهکاری خلیل متهم توضیف شده در بالا بگناهان انتسابی محرز و مسلم، و اعمالش از لحاظ قتل عمدی منطبق با ماده ۱۷۰ و از لحاظ ایراد جرح پیاسیان در حین انجام وظیفه منطبق با ماده ۱۶۶ از قانون مجازات عمومی، و از لحاظ حمل اسلحه قاچاق بدون داشتن پروانه منطبق با مادتهین ۴۳/ و ۴۵/ از قانون کیفر و مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ می باشد، که در حدود مواد استنادی با رعایت ماده ۲/ ملحقه بآئین دادرسی کیفری درخواست تعیین کیفر شایسته را می نماید، و ضمناً طبق ماده ۵/ قانون کیفر همگانی تقاضای تعیین تکلیف درباره آلات و ادوات جرم نیز می شود. تاریخ وقوع بزه ۲۹/۱۲/۱۶، و محل وقوع مسجد سلطانی تهران.

دادیار دادرسی تهران - رحیم شرایانلو

۳۰/۴/۱ امضاء

پرونده به دادرسی استان ۱ و ۲ ارسال گردد.

باز پرس شعبه ۸، امضاء

۳۰/۴/۱

<http://www.chebayadkard.com>

اظهارات و تصمیمات جلسه مشاوره اعضاء شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران  
راجع به نقائص پرونده خلیل طهماسبی \*

بتاریخ چهارم مهر - ۱۳۳۰ جلسه مقدماتی غیرعلنی شعبه اول دادگاه عالی  
جنائی تهران، مرکب از آقایان زیر:

آقای اشرف احمدی رئیس

آقای باقر وکیلی مستشار

آقای محمد عظیمی مستشار

آقای غلامحسین فخر طباطبائی مستشار

آقای زین العابدین امیر ابراهیمی مستشار

تشکیل، نسبت به پرونده ۲/۴۳ - ۳۰ مربوط به اتهام خلیل فرزند ابراهیم  
شهرت طهماسبیان ۲۶ ساله، نجار، ساکن تهران که قبلاً مورد مطالعه واقع شده بود  
مشاوره بعمل آمد و به نظر رسید که قبل از تکمیل موارد ذیل آماده برای رسیدگی نیست.  
الف - طبق حکایت پرونده کسانی که با نخست وزیر مقتول هنگام حرکت  
فاصله زیادی نداشته، یا همراه او حرکت می کرده اند و درحقیقت برای العین ناظر وقوع  
حادثه بوده اند عبارتند از:

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۱۱۸۵ تا ۱۱۸۷ پرونده.



سرگرد رافت، لطیف طاهونی، اللهیار جلیوند، مصطفی پازوکی، عبدالحسین رحیمی، فریدون محمدی، اسدالله فرخنده کلام، علی اصغر سلطانی، غلامحسین حیدری وغیره، با ملاحظه اوراق مربوطه معلوم گردید اظهارات اشخاص نامبرده با یکدیگر اختلاف دارد، هریک بنحوی موضوع دستگیر شدن متهم را بنحوی بیان نموده اند که برای نمونه چند مورد ذیلاً ذکر می شود.

۱ - فریدون محمدی پاسبان کارآموز گفته در حیاط مسجدشاه مشغول انجام وظیفه بودم، صدای تیر بطرف نخست وزیر بلند شد. این شخص تیرانداز، که این شخص (منظورش متهم است) باشد مشاهده، فوراً پشت گردن و بیضه او را گرفتم و نگذاشتم تکان بخورد، شخص قاتل با ته والترزد سمت چپ پیشانی بنده که خون جاری شد الخ.

۲ - مصطفی پازوکی گفته در سمت راست نخست وزیر بودم، صدای تیر بلند شد، برگشتم بطرف نخست وزیر، دیدم دست ضارب بطرف نخست وزیر است که تیر دوم خالی شد، من فوراً پریدم که دست ضارب را بگیرم تیر سوم خالی شد و نخست وزیر افتاد، و دست ضارب را گرفتم آوردم پائین، تیر چهارم در توی اسلحه گیر کرد، طاهونی و جلیوند با ضارب گلاویز شدند من اسلحه را از دستش درآوردم در جیب راست گذاشتم، در این بین یک نفر با چاقو زد که جیب مرا پاره کند و اسلحه را ببرد، من دست گذاشتم روی اسلحه، و با دست چپ خلیل را داشتم، یعنی دست او در دست من بود الخ.

<http://www.chebayadkard.com>

۳ - لطیف طاهونی گفته به فاصله یک قدم پشت سرنخست وزیر بودم، یک مرتبه صدای تیر بلند شد، برگشته شخصی را دیدم که اسلحه کوچکی در دست و بطرف رزم آراء شلیک می کند، بنده فوری با ضارب گلاویز، گردش را بین بازویم گرفتم، مصطفی پازوکی متوجه شده به فوریت اسلحه را از ضارب گرفت و جلیوند با بنده و ضارب را در بغل داشتم الخ که این اظهارات با یکدیگر اختلاف دارد.

و نیز اظهارات پاسبان حیدری در صفحه ۱۳ با اظهارات محمدی و اظهارات جلیوند در صفحه ۱۸ بازجویی با اظهارات دیگران و اظهارات سر پاسبان فرخنده کلام در صفحه ۳۶ با اظهارات محمدی و اظهارات سر پاسبان بیات در شهربانی (صفحه ۷-۱) با اظهارات سایر مأمورین و همچنین گزارش مورخ ۱۶-۱۲-۲۹ پاسبان عبدالحسین رحیمی و اظهارات جهانگیر پاسبان با اظهارات سایر مأمورین اختلاف دارد، و بطورکلی

اظهارات کسانی که از آنها بازجویی شده در موضوع دستگیری متهم و همچنین گرفتن اسلحه اختلاف دارد، و حتی بین اظهارات آنان در بازجویی شهربانی و بازپرسی تا حدی اختلاف مشهود است.

ب - در موضوع آلتی که وسیله آن جرح بر سر فریدون محمدی وارد شده اختلاف گوی شده است، بدین توضیح که فریدون نامبرده در یکی از جلسات بازجویی اظهار داشته یا ته والتر سمت چپ پیشانی بنده زد که خون جاری شد، و در جای دیگر گفته است با کارد بسر من زد، و بین این دو اظهار اختلاف مشهود است.

ج - نسبت به گرفتن اسلحه از دست متهم بین اظهارات مأمورین اختلاف مشهود است.  
<http://www.chebayadkard.com>

د - متهم در بازجویی مورخ ۱۷-۱۲-۲۹ نزد بازپرس اظهار داشته است ۷ تیر فشنگ در اسلحه گذاردم و متوجه نشدم چند تیر شلیک کردم و چند [تیر] دیگر در مخزن اسلحه باقی مانده است از طرفی مصطفی پازوکی گفته اسلحه عبدالله (منظورش خلیل طهماسبیان است) گرفتم فشنگ گیر کرده بوده روپوش عقب بود و لوله جلو، که لازم بوده آقای بازپرس با حضور نماینده دادستان باقیمانده فشنگ‌ها را از اسلحه خارج تا معلوم شود چند تیر باقی مانده است.

ه - پوکه فشنگ موجود در پرونده با فشنگ‌های باقیمانده در اسلحه متهم تطبیق نشده است. علیهذا مقرر میشود دفتر پرونده خلیل طهماسبیان را وسیله دادرسی استان نزد بازپرس مربوطه اعاده دهد که با در نظر گرفتن موارد مذکوره فوق اولاً با احضار مجدد اشخاص نامبرده و تفهیم اظهارات آنان که با یکدیگر اختلاف دارد و مواجهه بین آنها موارد مذکوره در بند الف را روشن و معلوم نمایند و همچنین در موضوع بند ب آلتی را که وسیله آن جرح به محمدی وارد شده مشخص نمایند. زیرا با اظهاری که دیگران در موضوع بیرون آوردن کارد نموده که متهم در چه موقع مبادرت به کشیدن کارد کرده است روشن شدن این موضوع بی‌تأثیر نخواهد بود، بخصوص که متهم در صفحه ۳۷ بازپرسی گفته من کارد نداشتم و خود محمدی گاهی گفته با کارد وزمانی اظهار داشته یا ته والتر متهم ضربه به او وارد کرده که با این کیفیت تحقیقات بیشتری که موضوع را روشن نماید در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

بعلاوه در قسمت بند ج باید تحقیقات بیشتری انجام که منجزا معلوم شود چه کسی اول دفعه اسلحه را از دست متهم گرفته است، و نیز در موضوع بندهای د - و - ه

یابد با حضور نماینده دادستان و کارشناس فشتگهای باقیمانده در اسلحه متهم تعیین و گلوله‌ای که بدست آمده و در پاکت مهر و لاک شده و به مهر دادگاه جنائی ممهور است با آن فشتگ‌ها تطبیق گردد، علاوه بر مراتب مزبور چون آقای لسانی وکیل متهم در لایحه مورخ ۲۸-۵-۳۰ اشعار داشته:

در وزارت کشور و رکن دو ستاد ارتش و اداره آگاهی پرونده‌هایی موجود است که سپید رزم آراء قصد تغییر رژیم داشته و چون مبنی و مستند بیانات خلیل طهماسبیان موکل در بازجویی‌های انجام یافته خلاصه اعلام خیانت نخست‌وزیر وقت بوده، و چون پرونده‌های استنادی ذکر شده در بالا کلاً مثبت مراتب دفاعی موکل است و باز پرس مکلف بوده است این پرونده‌ها را که مبنای دفاعی موکل است از وزارت‌خانه و دوائر مربوطه بخواهد و نخواست است از این حیث پرونده متشکله ناقص می‌باشد، و برای رفع این نقیصه ضرورت دارد که آن دیوانعالی دستور فرمایند کلیه پرونده‌های متشکله در وزارت کشور و ستاد ارتش و شهربانی (که مثبت) مراتب دفاعی متهم می‌باشد خواسته و پیوست نمایند و قهری است در صورتیکه این نقیصه رفع نشود بدیهی است که دفاع متهم شنیده نشده و دلائل دفاعی استماع نگردیده، و چنین رویه‌ای خلاف عدالت است -، و همچنین آقای مهدی کاشانی وکیل دیگر متهم در آخرین قسمت لایحه خود نوشته چون پرونده وزارت کشور و اداره کل ژاندارمری و اداره کل شهربانی موجود است که محتویات آن دلالت بر وجود توطئه (ضد) ملی بوسیله شخص رزم آراء و همدستان او می‌نماید، و ملاحظه آن پرونده‌ها برای دفاع و اثبات بی‌گنا (هی موکل) ضرورت دارد، استدعا دارد مقرر فرمائید آن پرونده‌ها را نیز تا قبل از جلسه دادرسی از ادارات مربوطه خواسته ضمیمه نمایند.

<http://www.chebayadkard.com>

و نیز آقای صفاء حائری در نامه مورخ ۹-۵-۳۰ اشعار داشته چون در نامه‌ای که جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر در روز سه‌شنبه هیجدهم تیرماه ۱۳۳۰ در موضوع اسناد مکشوفه از اداره منحل شرکت سابق نفت به مجلس شورایی ملی تقدیم داشته و ضمناً گزارش آقای ناصر وثوقی دادیار دادرسی تهران را تذکر داده‌اند در گزارش مزبور اشاره شده که نطق تیمسار رزم آراء نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمده چون سند مزبور در دفاع از موکل خلیل طهماسبیان مورد کمال لزوم است خواهشمند است گواهی مرحمت فرمائید رونوشتی از

ادله مزبور که در پرونده دادیاری می باشد به اینجانب بدهند الخ.

هیئت دادگاه با توجه به مراتب مندرجه در لوایح وکلای مرقوم و در نظر گرفتن این اصل اساسی که ادله دفاعی متهم باید حتی المقدور جمع آوری شود و به لحاظ اینکه اشعار شده که موارد درخواست در مقام دفاع از متهم مؤثر است مقرر می دازد آقای باز پرس اولاً با دعوت وکلای مرقوم و اخذ مشخصات پرونده های مورد استناد آنها را (که فوقاً اشاره شده خواسته و پیوست نماید.

ثانیاً - با اخذ توضیح از آقای صفاء حائری و ملاحظه پرونده متشکله در دادسرای تهران .... مشارالیه را در پرونده اتهامی خلیل ظهماسبیان انعکاس دهد، و پس از انجام کلیه ....، ۵ برگ صورت مجلس نوشته شده پرونده بدون اظهار عقیده اعاده دهند - بدیهی است که .... با نظارت دادسرای استان انجام گیرد. محل امضاء هیئت دادگاه، رونوشت برابر اصل است ۳۰/۷/۷

<http://www.chebayadkard.com>

## بازجویی از شش مأمور حاضر در صحنه ترور رزم آرا \*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ ۳۰/۷/۲۵ برحسب وقتی که بمنظور اجراء دستور دادگاه عالی جنائی برای رفع نواقص پرونده خلیل طهماسبی داده شده بود در ساعت مقرر آقایان [۱-۰-] سر پاسبان ۲ محمد بیات ۲- لطیف طاهونی ۳- سر پاسبان ۲ مصطفی بازوکی ۴- سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام ۵- پاسبان شماره ۱۶۷۵ غلامحسین حیدری ۶- پاسبان شماره ۱۹۸۱ فریدون محمدی حاضر و بطوری که از طرف شهربانی کل اعلام شده سرگرد رأفت به دامغان منتقل و نسبت به سایر احضار شدگان نوشته اند پس از ابلاغ احضاریه های آنها عودت داده خواهد شد، بنابراین از افراد حاضر بازجویی ذیل بعمل می آید.

ص- از سر پاسبان ۲ مصطفی بازوکی که هویت شما در پرونده منعکس است باتوجه به اینکه جریان روز حادثه قتل شادروان رزم آرا نخست وزیر وقت بطور دقیق اظهار نظر نمائید.

ج- من به اتفاق لطیف طاهونی که فعلاً حضور دارد و اللهیار جلیلوند اسکورت مخصوص محافظت مرحوم رزم آراء بودیم با لباس غیرفرم و دارای اسلحه و التز کمری

<http://www.chebayadkard.com>

\* صفحات ۱۲۰۳ تا ۱۲۱۴ یا ۷۲۷ تا ۷۳۶ پرونده.

بودیم و همیشه با مرحوم رزم آراء بودیم که هرکجا میرفت ما با اتومبیل دیگری که آن هم مربوط به خود نخست وزیری بود در دنبال ایشان حرکت می کردیم، در صورت لزوم و مواقعی هم که پیاده حرکت می کرد و بما اطلاع میدادند همراه ایشان بودیم. روز واقعه مرحوم نخست وزیر از نخست وزیری با اتفاق آقای علم وزیر کار سوار ماشین کادیلاک بودند و سمت مسجد شاه حرکت کردند، از طرف دفتر نخست وزیر بما اطلاع دادند و هر سه نفر با ماشین دیگری در دنبال ایشان حرکت کردیم، درب مسجد ایشان و آقای علم پیاده شدند ما سه نفر نیز پیاده شدیم، مرحوم نخست وزیر با آقای علم وزیر کار جفت هم بطوریکه وزیر کار در سمت دست چپ نخست وزیر قرار گرفته بود از پله ها صحبت کنان وارد مسجد شدند، ما سه نفر نیز پشت سر آن دو نفر در حرکت بودیم، بطوریکه بنده در سمت راست نخست وزیر در پشت سر او در حرکت بودم، و اللهیار جلیوند در سمت چپ بطوریکه عقب سر وزیر کار قرار گرفته بود، و لطیف طاهوتی بین من و جلیوند قرار گرفته بود، از دالان سمت راست مسجد وارد محوطه مسجد شدیم، در محوطه مسجد نیز عده پاسبان در دو طرف معبر ایستاده بودند و یک کوجه تشکیل بود و جمعیت هم خیلی زیاد بود که عده در توی مسجد بودند پشت سر پاسبانها از طرف که پست بندی شده بود قرار داشتند و پاسبانهای توی مسجد هم در دو طرف بطوری صف کشیده بودند که بهم متصل بودند، و ما سه نفر بفاصله یکقدم عقب سر آنها وارد مسجد شدیم، و عقب ما هم عده از افسران شهربانی بودند، جلوتر از همه سرتیپ دانشپور بود که او را می شناختم، در این بین صدای تیر بلند شد، من سمت دست راست متوجه شدم و دیدم یک نفر از این صف پاسبانها یک قدم خود را جلو گزارده بود اسلحه در دست اوست، تا خواستیم او را دستگیر کنیم تیر دوم و سوم نیز خالی شد، که من دودستی دست قاتل را گرفتم، تصادفاً فشنگ چهارم گیر کرد و اسلحه را من از دست قاتل گرفتم که در همان حین دست و اسلحه او را گرفتم، جلیوند از عقب با او گلاویز شد، و طاهوتی هم دست و گلوی قاتل را گرفته بود، و من اسلحه را که از دست قاتل خارج کردم و به جیب راست خودم گذاشتم، در این حین یک نفر که او را شناختم با چاقو بر جیب من زد و منظورش این بود که اسلحه را بر باید که من متوجه شدم و از جیب خود در آوردم، و بعد در همان حین از عقب یک چاقو هم به کتف من خورد، و چون تمام توجه و مراقبت ما بمنظور اینکه قاتل فرار نکند توجهی به این ضربات نکردم و خلاصه تیر اول و دوم و سوم با سرعت تمام به پشت سر یکدیگر خالی شد که در تیر سوم نخست وزیر زمین خورد، در این بین چون اسلحه قاتل

بدمت من افتاده بود و پاسبانهای مأمور مسجد هم ما را نمی شناختند و لباس ما هم فرم نبود، ما سه نفری را محاصره نموده و گرفتند مردم هم مرا با مشت و لگد میزدند، پاسبانها با باتون میزدند و چون ما دیدیم که قاتل از دست ما خارج شده بنا کردیم داد زدن که قاتل را بگیرد، و چون قاتل سرش مجروح شده بود و در حاک فرار بود او را گرفتند، ولی چون ما سه نفر خودمان را پاسبانها گرفته بودند و دست رسی نداشتیم نفهمیدم که او را از کجا گرفتند، بعد من و جلیلوند را پاسبانها بوسیله جیب شهربانی بردند، ولی نفهمیدم طاهونی را به کجا بردند، و در همان حین که مرا با جلیلوند پاسبانها گرفته بودند و از حیاط مسجد می بردند، اسلحه من و جلیلوند و اسلحه قاتل که در دست من بود گرفتند، و عدۀ اشخاص غیر فرم که در مسجد بودند ما سه نفر را قاتل معرفی می کردند، و هرچه ما فریاد می کردیم که کارت داریم و اسکورتم مخصوص هستیم، پاسبانها قبول نمی کردند و به شهربانی بردند، در شهربانی رئیس شهربانی و رئیس کارآگاهی آمد و ما را شناخت، و من به کسی جرحی وارد نکردم و طهماسبی هم موفق نشد که بمن ضربی بزند، فقط دو ضربه از طرف اشخاص از پشت بمن وارد شد که یکی از آنها جراحت وارد کرد که دو بخیه خورد ولی ضربه دیگر کارگر نشد این جریان حادثه بود که عرض شد.

س - از لطیف طاهونی سؤال شد که با استحضار هویت شما که در پرونده محرز است موضوع حادثه مسجد شاه را صریحاً توضیح دهید و اظهارات سر پاسبان مصطفی بازوکی را شنیدید چه میگوئی؟

ج - اظهارات ایشان را که حضوراً شنیدم عین واقع است، و اقداماتی که من کرده ام اینست که در موقعیکه صدای تیر بلند شد و من متوجه سمت راست شدم و قاتل را دیدم که با اسلحه در دست دارد، از صف پاسبانها یک قدم بجلوآمده بود، برای دستگیری او فوراً دست انداخته گردن او را به زیر بغل خودم گرفته بودم که بازوکی اسلحه را از دستش بیرون آورد، و چون تقلا میکرد که از دست من و جلیلوند که از عقب او را گرفته بود فرار کند با واکتر خود باته و سر واکتر برش زدم که بی حال شود نتواند فرار کند، و جلیلوند هم در همان حین با واکتر به مچ پایش زد که فرار نکند، در حین اینکه گردن قاتل در زیر بغلم بود و او تلاش میکرد که فرار کند نفهمیدم با چه آلتی بسرم زدند که بیهوش شدم فقط این اندازه متوجه شدم که پاسبانی قاتل را بلافاصله گرفت و در همان اوان جلیلوند را هم پاسبانها گرفته بودند بفاصله یکدقیقه بیهوش آمدم، دیدم جلیلوند را پاسبانها

گرفته‌اند و یک چاقویی در دست قاتل است ولی نفهمیدم جراحی به کسی وارد کرده است یا نه، و من برای اینکه اظهارات مردم و جبار و جنجال آنها که ما سه نفر را قاتل معرفی میکردند برای اینکه مبدا قاتل فرار کند داد زدم که این شخص هم با ما شریک است و او را بگیرید، منظور همان طهماسبی بود، بهر صورت مرا بوسیله تا کسی پاسبانه‌ها به کلانتری ۸ بردند، وقتی به کلانتری وارد شدیم دیدم قاتل هم آنجا است، بعد از کلانتری ۸ مرا به شهر بانی بردند و در اداره آگاهی از من تحقیق کردند و بعد سرم را هم پانسمان کردند این بود جریان قضیه. امضاء

خطاب به آقای مصطفی یازوکی اظهارات لطیف طاهونی را شنیده تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج - تا آنجا که اظهارات مشارالیه تا ورود به مسجد و گرفتن قاتل بود که باهم بودیم صحیح است و اختلافی ندارد و چون مرا علیحده به شهر بانی بردند با جلیلودم از بردن ایشان به کلانتری و بعد بشهر بانی چون با او نبودم دیگر اطلاعی ندارم. امضاء  
در این موقع نیز اللهیار جلیلودم سر پاسبان ۲ وارد شد و از مشارالیه ذیلاً بازجویی میشود.

س - با استحضار از هویت شما [که] در پرونده محرز است، اظهارات سر پاسبان مصطفی یازوکی و لطیف طاهونی - را - شنیدید، چنانچه درباره گفتار آنان هر اظهاری دارید به نمایند.

ج - جریان واقعه حین حرکت از نخست‌وزیری تا ورود به مسجد و وقوع حادثه صحیح است و عین واقع می‌باشد و موقعیکه وارد مسجد شدیم من سمت دست چپ نخست - وزیر - پشت سر وزیر کار بودم، وقتی که صدای تیر بلند شد، متوجه سمت راست شدم دیدم یک نفر از صف پاسبانه‌ها جلو آمده که یک پای او در جلوی پاسبانه‌ها قرار گرفته و یک پای دیگرش عقب سر پاسبانه‌ها بین جمعیت می‌باشد، یقوری برگشتم بطرف او، هنوز به او نرسیده بودم تیر دوم و سوم هم بلافاصله خارج شد من از عقب او را بغل کردم و مصطفی یازوکی میچ او را گرفت و اسلحه را از دستش درآورد، در این موقع پاسبانه‌ها و یکمده شخصی از طرف جمعیت بطرف ما حمله ور شدند که قاتل را از دست ما بگیرند، در این میان پاسبانه‌ها ما سه نفر را محاصره کرده بودند و قاتل هم بین ما سه نفر بود و پاسبانه‌ها بتا کردند ما را کتک زدن و چون من جلوی پاسبانه‌ها قرار گرفته بودم ایراد



ضربی بمن وارد نشده و فقط باتون پاسبانها بمن میخورد ولی جراحی بمن وارد نشد و برای اینکه قاتل فرار نکند با نوک اسلحه کمری خودم به میچ پای قاتل زدم که فرار نکند، بالاخره پاسبانها پس از کتک کاری زیاد من و پازوکی را گرفته و در آن حین وسط جمعیت تیمسار دانشپور رئیس پلیس وقت را دیدم و او را شناختم، و چون حدس داشتم که مبادا قاتل در این بین فرار کند، داد زدم تیمسار بجای قاتل ما را گرفته اند نگذارید قاتل فرار کند، بهر صورت وهله اول قاتل — را — از دست ما سه نفر پاسبان ها گرفتند، در وهله دوم دیگر چون ما بیحال بودیم و از طرفی هم گرفتار پاسبانها بودیم نفهمیدم چه شد، بعداً من و پازوکی را پاسبانها بوسیله جیب به شهربانی بردند، در آنجا تیمسار ایروانی و رئیس کارآگاهی ما را شناختند، بعد رئیس آگاهی از من تحقیقات نمود، و من تمام علائم و آثار قاتل را به او گفتم، و وقتی که به اطاق آگاهی وارد شدم دیدم قاتل کذائی در آنجا روی صندلی نشسته است که آقای یاز پرس از من شروع به بازجویی کرد، اینست جریان قضیه که عرض شد. امضاء

چون بین اظهارات سه نفر مصطفی پازوکی و لطیف طاهونی و اللهیار جلیوند نسبت به گفتار هر کدام اختلافی موجود نبود پاسخ های هریک به امضاء رسید. و در این وقت سر پاسبان عبدالحسین رحیمی رسید.

س — از سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام سؤال، با استحضار از هویت شما که در پرونده محرز است، لازم است جریان مشروح واقعه قتل شادروان نخست وزیر رزم آرا را بطور حقیقت و وضوح شرح فرمائید.

ج — در ساعت ۸ صبح روز واقعه بدستور آقای سرهنگ وانقی فرمانده آموزشگاه پاسبانی تعداد ۵۰ نفر کارآموز به سرپرستی اینجانب به شهربانی کل کشور اعزام شد، و در شهربانی به دستور افسر نگهبان نیروی احتیاط به مسجد شاه اعزام گردید، اول در خارج مسجد برای انتظامات ایستاده و مشغول انجام وظیفه بودیم، و بعداً بدستور رئیس کلاتری بخش آقای سرهنگ مهاجر تعداد ۵۰ نفر کارآموز را در داخل مسجد یعنی در صحن حیاط دو صف از درب ورودی حیاط سمت راست تا درب ورودی مجلس ختم دو صف روبروی هم مانند یک کوچه ایستاده بودیم که اول رئیس شهربانی وقت که آقای سرتیپ دفتری عهده دار بودند وارد مسجد شد (داخل صحن) و از مجلس ختم بازدید کردند و بعداً تشریف بردند و ما هم اطلاع نداشتیم که تخت وزیر تشریف می آورند،

بعد از خروج سرتیپ دفتوری رئیس شهربانی یک سرگرد شهربانی از دالان سر پوشیده اشاره با دست به پامبانان که به حالت خیردار بایستند، و اینجانب که درب ورودی حیاط مسجد سمت مغرب ایستاده بودم مشاهده شد که جناب آقای نخست وزیر و دوسه نفر شخصی و چند نفر افسر که در پشت سر ایشان قرار گرفته بودند وارد صحن حیاط شدند، و چند قدمی که از درب ورودی حیاط داخل صحن حیاط شدند که یک مرتبه صدای یک گلوله بگوش من رسید، و چون بحالت خیردار ایستاده بودم سرم را به چپ برگرداندم، مشاهده کردم که یک نفر که همان ضارب و یا قاتل باشد دو تیر دیگری پشت سرهم تیراندازی کرد و این مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست وزیر بودند دور قاتل را گرفتند، و یکی از آن مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست وزیر بودند با اسلحه ضربه محکمی به سر قاتل وارد آورد و خون از سرش جاری شد، در همین حین که مأمورین کارآگاهی که با نخست وزیر بودند بپا لباس غیرقرم از جیبشان اسلحه بیرون آوردند و چون پاسبانها که در آنجا حضور داشتند از این مأمورین کارآگاهی مشکوک شدند و آنها را بعلت عدم شناسائی دستگیر کردند و در همان حین ضارب اسلحه اش گیر کرده بود و یکی از مأمورین کارآگاهی اسلحه را از دستش گرفته بودند و قاتل یک دشنه در دست و به پاسبانها که دور او را احاطه کرده بودند که دستگیرش نمایند حمله ور شد، در آن حین حسین فریدون محمدی که در جلوی قاتل میخواست قاتل را دستگیر کند، قاتل به او حمله کرده و ضربه محکمی با کارد به پاسبان مزبور به سرش زد و خون جاری شد، و یک کارد دیگر هم به غلامحسین حیدری پاسبان زده و چون فاصله آنها کم و زیاد بود فقط به لباس غلامحسین حیدری اصابت کرد و بدنش را مجروح نکرد، در همان موقع چون حمله قاتل شدید بود و پامبانها هم بغیر از بانون چوبی چیز دیگری همراه نداشتند قاتل فرار اختیار کرد و از درب غربی مسجد شاه که وارد به بازار میشود فرار کرد، و در توی بازار توسط اینجانب... [و] غلامحسین حیدری و فریدون محمدی دستگیر و به کلانتری ۸ جلب گردید، و در کلانتری در حضور افسر نگهبان بازدید بعمل آمد و یک کارد و یک شیشه عطر و یک قرآن کوچک بغلی و یک کاغذ کوچک بسته از جیبش خارج و تحویل افسر نگهبان کلانتری ۸ گردید، و گزارشی هم توسط اینجانب به کلانتری داده شد، این جریان کامل آن که حضور

س — از سه نفر عبدالحسین رحیمی پاسبان و غلامحسین حیدری و فریدون محمدی سؤال شد که اظهارات صفحه ۹ سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدید چه میگوئی؟

ج — اول عبدالحسین رحیمی: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدم، تماماً عین واقع است و پس از اینکه صدای تیر بلند شد، یکی از اشخاصی که در مسجد اسلحه در دست داشت من او را دستگیر کردم و معلوم شد لطیف طاهونی مأمور کارآگاهی بوده، و بعد هم یک جلد اسلحه در زمین افتاده بود برداشتم و آن را هم بردم به کلانتری تحویل دادم، و اینکه طاهونی را بنده دستگیر کردم این بود که دیدم به طهماسبی ضربه وارد کرد و اسلحه هم در دست داشت، روی سوه‌ظن او را گرفتم، بعد معلوم شد که مأمور کارآگاهی بوده است ولی دستگیری قاتل را اول نفهمیدم به چه وسیله گرفتند و خود لطیف طاهونی می‌گفت من مأمور کارآگاهی هستم و تیمسار دانشپور هم شنید این اظهار — را —، ولی گفت او را نگهدارید تا بعداً معلوم شود. امضاء

سؤال از غلامحسین حیدری — اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را

شنیدی چه میگوئی؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج — اظهارات سر پاسبان نامبرده را شنیدم و عین واقع است، چون من نفر اول صف درب ورودی مسجد که پانزده قدم با محل حادثه فاصله داشت ایستاده بودم، پس از تیراندازی به محل واقعه رفتم دیدم پاسبانها در سه قسمت سه تفر را محاصره کرده بودند، و هر سه هم مدعی بودند که ما مأمور کارآگاهی هستیم، و یکی از آنها که بعداً معلوم شد قاتل حقیقی است با اغفال پاسبانها فرار و جلوی درب ورودی بازار بزازها در حالیکه یک دشنه در دست داشت با حمله به پاسبانها فرار میکرد، بنده چون حمله او را و همچنین زخمی شدن پاسبان محمدی بوسیله او و فرار قاتل را مشاهده نمودم بمعیت سر پاسبان فرخنده کلام و فریدون محمدی او را تعقیب و جلوی بازار زرگرها موفق به دستگیری او شدیم، و پس از تحویل به کلانتری — و رفتن به آموزشگاه جهت دادن گزارش، در توی ماشین با تذکر یک نفر که چرا روی یقه ات پاره است متوجه شدم قاتل با ضربه همان کارد روی سینه چپ بنده را هم پاره کرده بود که منجر به جراحت نگردیده بود، این بوده اطلاع و جریان قضیه. امضاء

ج — فریدون محمدی پاسبان: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را

شنیدم تماماً عین واقع است و موقی که صدای تیر بلند شد، سه نفر را که پامپانها گرفته بودند و آنها می گفتند مأمور آگاهی هستیم و این شخص را بگیرید که قاتل او است، و من دیدم که یک نفر از دست آنها فرار کرده میدوید، من او را تعقیب نموده و از پشت دست انداخته یقه او را گرفته و با دست چپ بیضه او را گرفته، یعنی با دست چپ یقه او را گرفتم و با دست راست بیضه آن را، و سرش هم در زیر بغل دست راست من واقع شده بود، در این حین با کارد به سمت چپ سر من زد که به گلو اصابت و بعداً بصرم هم سرایت کرده که ۱۷ روز بستری بودم. پس از اصابت کارد و لگدی که از پشت نفهمیدم چه کسی به کمر من زد بزمین خوردم و باز قاتل فرار کرد که دوباره از زمین برخاستم، و در همان موقع فرخنده کلام و حیدری در تعقیب او بودند، جلوی بازار زرگرها او را گرفتیم و تحویل کلانتری دادیم و کلاه من هنوز در منزل موجود است، امضاء.

س - شما ضمن اظهارات خود گفته اید که با ته والتر به سرم زده است، در جلسه دیگر گفته اید با کارد زده است کدام یک از اظهارات شما مقرون به حقیقت میباشد؟ بهتر اینست که راستی را بیان کنید.

ج - در جلسه اول که از من تحقیق کرده اند من بحواس نبودم ولی در جلسه بعد که حالم بهتر بود اظهار کردم که با کارد زده است، و حقیقت قضیه هم همین است که با کارد زده است، و کلاه هم گواهی - قضایا - است و دکتر هم گواهی داده است و اگر با والتر زده بود ممکن نبود کلاه من با آن ضخامت سوراخ شود و بصرم هم اصابت نماید، و من منظوری ندارم که بخواهم برخلاف واقع اظهاری کنم، امضاء.

س - از سر پاسبان محمد بیات، لازم است مشاهدات خود را در روز واقعه قتل مرحوم رزم آرا شرح دهید. <http://www.chebayadkard.com>

ج - بنده مأمور محفظه جلو خان مسجد شاد بودم، بعد از تشریف بردن مرحوم رزم آرا به توی مسجد صدای سه تیر آمد، بنده دیدم مردم هم فرار می کنند، بعد رستم توی مسجد دیدم دو نفر را گرفته اند آنها را با باتون میزنند که اسلحه آنها را بگیرند نمی دهند، و بعد یک اسلحه فتحعلی پیگی نام پاسبان ناحیه ۸ در همانجا داد بمن و بعد آقای سرگرد محبوبی رئیس انتظامات از من گرفت و فرمودند این اسلحه مال قاتل است، بعد از یک ربع علی مردان پاسبان ناحیه ۸ یک عدد پوکه فشنگ پیدا کرد داد بمن، او را هم دادم به آقای سرگرد محبوبی، این بود مشاهدات بنده. امضاء







روز	تاریخ	خواسته	داد و خواسته	داد و جواب
	روز ماه ۱۳۳۳			

دست در اسلحه اولی گرفته جلیقه از عقب ؛ رو گردون شده در وسط برهنه ای دست  
و هر دو طرف بر روی اسلحه را که اندک است کاتر خالص کرده ایم  
در دست خود کرده ایم در این میان باید که در دست قطع ؛ چاقو بر جیب من نهاده  
و شمشیر این بود که اسلحه را بر روی سر من فرو می نمودم و از جیب خود جدا کردم  
و بعد در میان من از عقب بر جیب من کتف من می نمود و در این تمام کردم  
و منتظر ایستادم تا آنکه از من بگریزد و این حرکت کردم و خود را تیر انداز و هم  
در این باره است تمام ؛ ایستادم که بگریزد و در این حرکت فریز بر روی  
خود و در این میان چون اسلحه کاتر است من اندک بردوان عمل می نمودم  
از شمشیر و دیگر آنکه نیز نبود و منتظر را هم می نمودم و گرفته بودم که می توانست  
و لکه نیز نماند ؛ با آنکه نیز نماند و چون ایستادم که کاتر در دست ؛ خالص نمودم  
نبا که در این حرکت که کاتر را بگریزد و چون کاتر بر سر من می نمودم و در این  
برد او را گرفته و در این میان خود را را بپایان گرفته بماند و در این حرکت نفهمیدم  
که او را از کتف من برداشتم و جلیقه را در این میان بر جیب من نهادم  
نفس من که برهنه را بگریزد و در این میان کاتر را ؛ جلیقه را بپایان گرفته بماند و در این  
بعد بگریزد و اسلحه نیز جلیقه در اسلحه کاتر که در دست من بود گرفته بودم  
و اسلحه نیز فریاد کردم که بگریزد و اسلحه را کاتر من بگریزد و در این میان  
تا ایستادم در این میان و اسلحه را بگریزد و اسلحه را بگریزد و در این میان

دادخواستگان	دادخواسته	خواسته	تاریخ	چشمه کار	پرونده
			روز ماه ۱۳۳۳		

بیمار ... که در ... است ...  
 ...  
 ...

در ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...





وزارت بهداشت

برگه بازجوئی دستور مجلس

شماره ...

شماره ...

شماره پرونده	جزوه دار	تاریخ	خواص	نام و نام خانوادگی	سابقه معلومات
		روز ... ماه ... ۱۳۳۲			

افقار است مردم و جدا خیال از آنکه ما سر فزایا تا تر خود گنجد بر این اند که بد او قهر  
 دانه گنه دادند که این شکر و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 بر هر کس که بر او پیشه نگیرد یا بدگوارا ... و ... و ... و ... و ...  
 قاصد و این است که ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 گفته در هر سال ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 خطاب به هر بعضی از این افکار لطیفه فایده دار است ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 هر از خود به ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 در این نوع ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 سینه ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...  
 و ... و ... و ... و ... و ... و ...



تاریخ	محل	خواسته	تاریخ	جریه دین	تاریخ
-------	-----	--------	-------	----------	-------

بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از خواندن تضرع سالیانه و اعلام اینست که در این روز جمعه ...  
 در این روز جمعه ...

در وقت اجتماع سزاوارته و برسد در وقت ...  
 بعد از این در این حالت در وقت ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...  
 و بعد از آنکه ...



روز و ماه	ساعت	موضوع	خواسته	دادخواسته	دادخواهان
		روز ۱۳۳۳ ماه ۱۳۳۳			
<p>تشریح دادخواست... (Handwritten text describing the case details, including names of parties and the nature of the dispute. The text is written in Persian script across the rows of the table.)</p>					

دادخواست	دادخواستگاه	تاریخ	جزوه	برویش
----------	-------------	-------	------	-------

در جلسه مورخه ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰

در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰  
 در تاریخ ۱۳۳۰ ماه ۱۳۳۰



تاریخ	موضوع	تاریخ	جزوه دان	پرونده
روز	ماه	سال		

اینک که با کمال دقت و کمال احتیاط در  
 بررسی و تحقیق در مورد این پرونده  
 و در خصوص این موضوع  
 در تاریخ ۱۳۳۳

در تاریخ ۱۳۳۳  
 در خصوص این موضوع  
 در تاریخ ۱۳۳۳  
 در خصوص این موضوع  
 در تاریخ ۱۳۳۳

در تاریخ ۱۳۳۳  
 در خصوص این موضوع  
 در تاریخ ۱۳۳۳  
 در خصوص این موضوع  
 در تاریخ ۱۳۳۳

## متن بازجویی از پاسبان جهانگیر کاوه حقیقی\*

در تاریخ ۳۰/۸/۲۰ یکی از پاسبانها بنام جهانگیر حاضر و بشرح زیر تحقیق می‌شود.

س - با رعایت شرائط گواه بنام مطلع خود را معرفی نمایید.

ج - جهانگیر فرزند شیر شهرت کاوه، سن ۳۰ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۸۱۳ مأمور شهرداری فعلاً در بخش ۱۱ خدمت می‌کنم، اهل شیراز، ساکن تهران، بخش ۸ خیابان مولوی کوچه آرامنه جنب گذر باشی، منزل حاجی عبدالله خان وهاب مرحوم، کاشی شماره ۸۰، امضاء.

س - شما یک مرتبه دیگر اطلاعات خود را در موقع دستگیری خلیل طهماسبی را در مسجد بیان کنید.

ج - بنده یک مرتبه در اداره آگاهی بازجویی داده‌ام که در روز وقوع حادثه در مسجد مأموریت داشتم جهت حفظ انتظامات در توی حیاط مسجد در دو قدمی حوض، البته طرف شمالی حوض بود، ایستاده بودم یک مرتبه پس از ورود مرحوم رزم‌آرا صدای

\* صفحات ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷، و صفحات ۷۴۹ و ۷۵۸ بروند.



تیری بگوشم خورد، متوجه سمت راست شدم، مشاهده کردم چند نفر مأمور دور یک نفر را گرفته‌اند و یک نفر پاسبان هم که بعداً بطوری که اظهار کردند محمدی بوده سرش مجروح شده بود، و شخص ضارب که بین مأمورین بود و یک قبضه کارد هم در دست داشت و بطرف مأمورین حمله می‌کرد، و مأمورین متفرق شدن و ضارب از سمت درب غربی مسجد متواری شد، بنده هم در تعقیب او رفتم، دم درب یک نفر پاسبان مأمور ایستاده بود، بنده صدا کردم این شخص را که فرار می‌کند بگیرد. پاسبان در تعقیب او رفت، و من هم در تعقیب هر دو آنها رفتم. سر سه راه بازار زرگرها که نزدیک درب مسجد بود، پاسبان جلویی او را گرفت، و من هم رسیده یک طرف او را گرفتم. در تعقیب ماها هم چند تن پاسبان دیگر رسیدند، با کمک یکدیگر او را بردیم به کلانتری، و در کلانتری پس از بازرسی بدنی کاردی که در دست داشت از جیب او بیرون آوردند و صورت مجلس تنظیم شد و قبلاً هم در آگاهی همین اطلاعات و عملیات خود را تذکر دادم، امضاء.

س - آن پاسبانی که مأمور درب غربی بود که در توی بازار سه راه زرگرها ضارب را گرفت، و شما هم بعداً به کمک او رسیدید، اسم او را بیان کنید کدام پاسبان بوده است [؟]

ج - چون مدتی است از وقوع قضیه می‌گذرد نام پاسبان را درست بخاطر ندارم، ولی البته آن پاسبان هم گزارش داده است و مأمور کلانتری ۸ بوده است، این بود اطلاعات بنده، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

متن بازجوئی از پاسبانان علی قلی فتحعلی بیگی، دلاور صفری و قدرت الله \*

در تاریخ ۳۰/۸/۲۷ فتحعلی بیگی پاسبان حاضر و بشرح زیر بنام مطلع تحقیق می شود.

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید.

ج - علی قلی فرزند محمدعلی شهرت فتحعلی بیگی، سن ۳۲ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۱۳۵۷ مأمور کلانتری بخش ۸، اهل خلجستان قم، ساکن تهران بخش ۶ خیابان غار کوچه معصومی منزل جهانبخش گاودار، کاشی ندارد.

س - اطلاعات خود [را] صریحاً راجع به موضوع قتل مرحوم رزم آرا که در روز وقوع در مسجد بودند شرح دهید.

ج - در روز مزبور بنده باتفاق چند نفر دیگر سر پاسبان و پاسبان و افسر از کلانتری ۸ مأمور مراقب جلو خان بزرگ که طرف خیابان بود رجمهری است شدیم. موقعی که مرحوم رزم آرا وارد جلو خان شده و بعد بطرف صحن مسجد رفتند، پس از چند دقیقه صدای تیر بلند شد، و در این موقع یک مرتبه جمعیت که صف کشیده بودند بهم

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۲۳ و ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۵، یا ۷۶۴ و ۷۷۴ تا ۷۷۷ بیرونند.

ریخت و شلوع شد. ما هم رفتیم توی مسجد، و درب را از توی مسجد بستیم.

وقتی که داخل صحن مسجد شدم دیدم صحن حیاط شلوع است و جمعیت و پاسبانها همه به هم ریخته‌اند. و بعد مردم از طرف درهای دیگر خارج شدن، و بعد هم نعش مرحوم رزم‌آرا را در توی صحن حیاط دیدم، و بعداً ملاحظه کردم که یک عده از پاسبانان آموزشگاه شهربانی یک شخصی را در میان گرفته و با هم بجاده می‌نمایند. در این بین متوجه شدم بشی در دست شخصی که در میان همان پاسبان آموزشگاه است می‌باشد، رفتیم به کمک آنها، دیدم اسلحه است که فوراً از دست او خارج کردم، و بعد سر پاسبان ۲ محمد بیات از دست من گرفت، اعضاء.

س - آن شخص را شناختید چه کسی بوده است [؟]

ج - خیر بنده نشناختم برای اینکه شلوع بود و اسلحه را هم سر پاسبان نامبرده از من گرفت و پاسبانها هم آن شخص را از مسجد بردند بیرون، بنده هم در مسجد بودم تا اینکه پس از خلوت شدن مسجد و بردن جنازه از کلاتری مربوطه دستور دادن خارج شدیم، این بود اطلاع، اعضاء.

س - ذیل گفته‌های خود را چه می‌کنی [؟]

ج - اعضاء می‌کنم، اعضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

یکی از پاسبانهای دیگر شماره ۲۳۹ حاضر است و شرح زیر تحقیق می‌شود:

س - با رعایت شرایط، گواه خود را معرفی نمایید.

ج - دلاور فرزند اسماعیل، شهرت صفری، سن ۳۱ ساله، سواد دارم، شغل مأمور کلاتری بخش ۸، اهل ساوه، ساکن تهران بخش ۶، خیابان خانی آباد، کوچه پنجبال، منزل پاسبان حسین آقا، کاشی ندارد، از شرایط گواه مطلع شدم، اعضاء.

س - شما از موضوع وقوع حادثه قتل رزم‌آرا در مسجد شاه چه اطلاعی

دارید [؟]

ج - اطلاعات بنده اینست، در آن روز بنده باتفاق چند نفر دیگر از کلاتری مربوطه مأمور جلو خان مسجد شاه طرف خیابان بوذرجمهری بودیم. پس از ورود مرحوم رزم‌آرا بصحن مسجد ده دقیقه طول نکشید دیدم مردم از مسجد بطرف بیرون می‌دوند. بنده گفتم چه خبر است [؟] عده [ای] که می‌آمدند بیرون اظهار کردند [؛] رزم‌آرا [را]

با تیر زدند. بعد یک سرگرد شهربانی به ماها دستور داد که وارد مسجد شوید و در [را] ببندید، و مردم را بیرون کنید. وارد مسجد شده و مردم [را] متفرق می‌کردیم. بعد پاسبانها که در آنجا بودند خبر دادند که قاتل را از جلوی بازار بزازها گرفتند و بعد بردند به کلانتری، و من هم برای مراقبت که مردم دنبال قاتل نیافتند با اتفاق رفتیم به کلانتری، امضاء.

س - شما در موقع دستگیری قاتل حضور داشتید یا خیر [؟]

ج - نخیر، بنده حضور نداشتم، عرض کردم برای متفرق کردن جمعیت از بیرون مسجد آمدیم تو، که بعداً اطلاع دادند قاتل را گرفتند، امضاء.

س - ذیل گفته‌های خود را چه می‌کنی [؟]

ج - امضاء می‌کنم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

در تاریخ ۲۷/۸/۳۰ یکی از پاسبان [ها] بنام قدرت‌الله، پاسبان شماره ۸۶۰ حاضر و بشرح زیر تحقیق می‌شود:

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید.

ج - اهل و ساکن تهران، بخش ۶ خیابان باغ فردوس، مقابل ورزشگاه، توی خیابان منزل شخصی، کاشی خاطرتم نیست، امضاء.

س - شما در روز وقوع قتل مرحوم رزم‌آرا در مسجد شاه بودند یا خیر [؟]

ج - بله بنده بودم در آن روز مأمور توی مسجد بودم، امضاء.

س - اطلاعات خود را صریحاً توضیح دهید.

ج - در آن روز بنده مأمور توی حیاط بغل چادری که جلوی درب نمازخانه زده بودند بودم، و محافظت آنجا را می‌کردم. یک مرتبه مرحوم رزم‌آرا وارد مسجد شد، و اول به جمعیت تعظیم نمود، و همینطور که داشت بطرف جلو می‌آمد بنده خودم را جمع‌آوری کرده، یک مرتبه دیدم صدای تیر بلند شد. یک مرتبه رزم‌آرا دستش را بطرف جیبش برد، تیر دوم که خالی شد بزمن خورد.

در آن بین یک نفر شخص کت سفید، و یک نفر کت سیاه رنگ پرید به آن شخصی که تیر انداخت، و پاسبانها هم چون همگی جدید بودند و هیچ کس را نمی‌شناختند ریخته بودند دور آن دو نفر مأمور آگاهی و شخص قاتل، وضعیت مسجد

خیلی شلوغ شد و بهم خورد. یک وقت من دیدم که قاتل دارد فرار می‌کند، بنده دویدم می‌گفتم بگیرید، خود قاتل هم می‌گفت بگیرید و فرار می‌کرد. من از عقب او می‌دویدم، و جهانگیر پاسبان که دم در بود به او هم گفتم بگیرید، جهانگیر هم حمله کرد که او را بگیرد، یک نفر پاسبان هم در پست بازار بود او هم به جلو آمد و به قاتل حمله کرد، که در این بین سه چهار نفری او را گرفتیم، و وقتی که او را به کلانتری می‌بردیم قرآن قرائت می‌کرد، و در موقع گرفتن اسلحه دست او نبود، و خم شد دست برد کاردی نفهمیدم از پای خود کشید یا از جای دیگر درآورد و گفت خائنین اسلام، که کارد را از دست [او] گرفتیم و او را به کلانتری بردند، یعنی جهانگیر، و با پاسبان پشت بازار و یکی دو نفر دیگر او را بردند به کلانتری، و من برگشتم مسجد که بینم که مرحوم رزم‌آرا چه شده، وقتی به مسجد برگشتم دیدم رزم‌آرا یک طرفی بزمین افتاده، و همانطور یک دستش به جیبش بود و پاسبانها ریخته بودند سر آن یک نفر کت سفید، وقتی من رسیدم دیدم آن شخص کت سفید از مراقبین رزم‌آرا است که قبلاً او را در دژبان دیده بودم، ولی آن موقع نتوانستم چیزی بگویم، دیدم گوش نمی‌دهند و شلوغ است و خیال می‌کنند قاتل است، من هم کمک کردم او را به کلانتری بردم.

س سه پاسبان فریدون محمدی که سرش مجروح شده بود شما او را دیدید یا

خیر [؟]

ج - موقعی که قاتل را به کلانتری فرستادم و برگشتم به مسجد، در مسجد او را دیدم، ولی در موقع گلاویزی با قاتل ندیدم. این بود اطلاع من، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

## بازجویی از جواد دادخواه مقدس بعنوان مطلع

در تاریخ ۱۸/۹/۳۰ پاسبان ۱۸۹۷ مأمور کلانتری ۸ حاضر و بنام مطلع بازجویی میشود.

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید:

ج - جواد فرزند حسن شهرت دادخواه مقدس ۳۰ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان، مأمور کلانتری بخش ۸ اهل و ساکن تهران بخش ۸ خیابان حاجی ابوالفتح، کوچه شیشه‌نیاها متزل سید جواد گاوکش، کاشی شماره ۲ از رعایت مقررات مطلع شدم و ملتزم به راستگویی میباشم.

س - شما در روز حادثه قتل مرحوم رزم‌آرا در کجای مسجد مشغول انجام وظیفه بودید و قضیه را صریحاً توضیح دهید.

ج - بنده در آن روز جلوی جلوخان بزرگ مسجد واقع جنب خیابان بوذرجمهری مشغول انجام وظیفه بودم، پس از ورود مرحوم نخست وزیر به مسجد به فاصله دو دقیقه دیگر صدای تیر بلند شد، بعد آقای سرهنگ مهاجر که رئیس کلانتری ۸ بود از توی مسجد آمد به ما اطلاع داد که بیائید توی مسجد و جلوی در بایستید، و جلوی مردم را بگیرد که کسی دیگر توی مسجد نیاید، و بنده ابدأ از قضیه خالی شدن تیر و چگونگی [آن] اطلاع پیدا نکردم، و همینطور جلوی در بودم تا وقتی که جنازه نخست وزیر را از مسجد خارج کردند، این است اطلاع بنده، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

## اظهارات ستوان یکم کریم خالق پناه کارشناس فنی

در تاریخ ۳۰/۹/۲۳ به آقای ستوان یکم کریم خالق پناه که از طرف شهربانی بسمت کارشناس به این شعبه معرفی شده‌اند حاضر و اظهار داشتند که روز ۲۱ آذر بعلت رژه ارتش و حفظ انتظامات جلوی مسجد نتوانستم حضور پیدا کنم، امروز حاضر شدم و از طرفی چون اسلحه مورد تطبیق از طرف اداره آگاهی ارسال نشده است بنابراین تجدید وقت میشود برای روز ۳۰/۹/۲۷ ساعت ۹ صبح، و حضوراً وقت به ایشان تبلیغ شد و شرحی هم به آگاهی نوشته شد که اسلحه را بفرستند.

امضاء ۳۰/۹/۲۳

دفتر پرونده را بنظر ریاست دادسرای شهرستان برسانید که نماینده خود را برای حضور در معاینه اسلحه کمری معرفی فرمایند.

امضاء ۳۰/۹/۲۷

<http://www.chebayadkard.com>

## آقای شجیعی دادیار

خواهشمند است بتأمیندگی دادسرا در جلسه معاینه سلاح کمری با توجه به قرار دادگاه جنابعالی شرکت فرمائید، از طرف داستان، امضاء ۳۰/۹/۲۷

در تاریخ ۳۰/۹/۲۷ در ساعت مقرر سرکار ستوان یکم آقای کریم خالق پناه کارشناس اداره فنی شهربانی حضور بهم رسانیده و آقای عباسقلی فروتن کارمند شعبه

اول اداره آگاهی نیز اسلحه کمری متهم را که شماره آن ۲۸۰۷۸۴ (توضیح اینکه رقم چهارم از سمت راست یعنی صفر عدد مزبور در سه قسمت:

۱- شکاف درجه،

۲- روپوش کشانده،

<http://www.chebayadkard.com>

۳- بدنه،

چنین بنظر میرسد که رقم دیگری بوده، و بعداً تبدیل به صفر شده است)، که سیستم آن براونینگ بلژیکی، دسته آن معروف به دسته نشان، مستعمل (قابل استفاده) و نیز سه فشنگ با علائم اس. اف. ام «S-F-M» ستاره نشان و یکعدد پوکه و شانه که مستعمل می باشد ارائه شد و آقای شجعی دادیار دادرسی شهرستان تهران به نمایندگی دادرسی حضور دارند، و آقای سرهنگ ۲ فنی بهمن نامدار کارشناس فنی که از طرف ارتش مقرر شده بموجب ابلاغ شماره ۳۰/۹/۲۳ - ۲۲۱۷ دعوت شده حضور نوسانیده است، و برای اینکه تأخیری در جریان پرونده حاصل شود فعلاً اقدام به جلب نظر کارشناس میشود.

پاکت محتوی یک عدد گلوله که سه قسمت آن لاک و به مهر دادگاه عالی جنائی ممهور بود مشاهده و صحت لاک و مهر محرز و سپس پاکت با حضور آقایان نامبرده باز و در دسترس کارشناس فنی گذارده شد، و پس از معاینه دقیق و مشاهده پوکه فشنگ و گلوله مزبور نظریه خود را بشرح زیر به خط خود مینگارند (تشریفات کارشناسی انجام شد).

پوکه فشنگ که مارک آن با مارک سه عدد فشنگ دیگر مطابقت دارد و نیز گلوله موجوده در پاکت ممهور بدقت ملاحظه با توجه به خانهای اسلحه و اثرات آن در روی گلوله مورد بحث و بررسی کامل بنظر اینجانب محرز است که این گلوله متعلق بهمین پوکه می باشد، و نیز راجع به فرورفتگی قسمتی از انتهای گلوله چون معمولاً وقتی گلوله به هدف اصابت شود در صورتیکه هدف جسم سختی باشد البته گلوله تغییر شکل داده و حالت عمومی آن بکلی تغییر می نماید، ولی گلوله مورد معاینه بچشم سخت برنخورد نکرده و فرورفتگی انتهای آن را نمیتوان مشخص نمود که در اثر چه عاملی ایجاد شده است.

امضاء خالق پناه

۳۰/۹/۲۷



در این موقع اسلحه ارسالی با سه عدد فشنگ و یک عدد پوکه و شانه اسلحه عیناً به آقای عباسقلی فروتن تحویل و گلوله در پاکت گذارده و به مهر شعبه بازپرسی در سه قسمت ممهور و لاک گردید.

امضاها: نماینده دادسرا

دادیار

نماینده آگاهی: فروتن

کارشناس فنی خالق پناه

باز پرس شعبه ۱

(اعتمادی) ۳۰/۹/۲۷

دقت - وقت دیگری تعیین و مجدداً کارشناس فنی ارتش احضار شود.

امضاء باز پرس شعبه ۱

۳۰/۹/۲۷

<http://www.chebayadkard.com>

آقای باز پرس - اقدام شد مقرر ۳۰/۹/۵ ساعت ۹ صبح.

### اظهارات سرهنگ ۲ نامدار بهمن کارشناس فنی ارتش

در تاریخ ۳۰/۹/۳۰ آقای سرهنگ ۲ نامدار بهمن کارشناس فنی ارتش و آقای شجیبی نماینده دادستان تهران و آقای یدالله کاظمی کارمند اداره آگاهی اسلحه مورد منظور را با شانه و پوکه حاضر نموده و پس از معاینه دقیق بشرح زیر اظهار نظر مینماید:

در این موقع پاکت محتوی گلوله از پرونده خارج و پس از ملاحظه مهر و لاک آن و صحیح بنظر رسید، گلوله از پاکت خارج و در دسترس کارشناس حاضر گزارده شد و پس از تطبیق گلوله موجوده در پرونده با پوکه که از طرف کارمند شهربانی با سه عدد فشنگ دیگر ارائه گردید، آقای کارشناس نامبرده عقیده خود را بشرح زیر (صفحه ۲۸) با خط خود متگارد با انجام تشریفات کارشناسی:

در تاریخ ۳۰/۹/۳۰ اینجانب سرهنگ ۲ فنی نامدار بهمن در شعبه ۱ بازپرسی طهران حاضر و پس از بررسی اسلحه کمر [ی] براونینگ و یک عدد پوکه خالی و یک عدد گلوله نتیجه بشرح زیر بدست آمد:

اسلحه کالیبر ۷/۶۵ و گلوله و پوکه هم مربوط به کالیبر همان اسلحه بود، یعنی گلوله کالیبر ۷/۶۵ و پوکه هم مربوط به همان گلوله می باشد.

امضاء سرهنگ ۲ فنی بهمن ۳۰/۹/۳۰

در این موقع اسلحه بانضمام سه عدد فشنگ و یک عدد پوکه به آقای کاظمی  
تمایندۀ شهر بانی تحویل و مجدداً گلوله به انضمام پاکت های مهوره سابق در پاکت  
دیگری ضبط و با مهر شعبه باز پرسى لاک و مهر گردید، و پاکت مزبور بوسیله باز پرس  
در همین محل امضاء و در پرونده بایگانی گردند.

امضاءها: نماینده دادسرا  
دادیار ۳۰/۹/۳۰  
نمایندۀ آگاهی  
کاظمی  
دفتـر — پیـز و نامـه ای که به دادسرا نوشته شده است شرح دیگری نوشته شود که  
تسریع فرمایند.

باز پرس شعبه ۱  
۳۰/۹/۳۰

<http://www.chebayadkard.com>

# گزارش رئیس شهر بانی به دکتر مصدق

وزارت کشور

شهر بانی کل کشور

جناب آقای نخست وزیر

محرمانه - مستقیم

محترماً در تعقیب معروضه شماره ۲۸۲۸/د - ۳۰/۱۱/۱۳ بعرض میرساند مطابق گزارش اداره زندان در روز ۳۰/۱۱/۹ ضمن بازرسی مأمورین معلوم شد در حاشیه روزنامه مورخ ۴ بهمن (تهران تلگراف) که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن مهندس گرانیایه است و برای خلیل طهماسبی فرستاده شده به اعضای سید احمد هاشمی خطاب به خلیل طهماسبی بدین مضمون نوشته شده است (برادر عزیز آقای خلیل طهماسبی اگر صلاح بدانید اعصاب غذا کنید و اعلام بدارید بوسیله نامه) این روزنامه اخذ و برای ضبط در پرونده مربوطه به اداره آگاهی تجویز شده است. مراتب استحضاراً معروض گردید.

رئیس شهر بانی کل کشور - سرلشکر کوپال

۲۸۶۶ - ۳۰/۱۱/۱۵ <http://www.chebayadkard.com>

رونوشت تعقیب شماره ۲۸۲۸/د - ۳۰/۱۱/۱۳ به وزارت دادگستری ارسال

میشود.

از طرف رئیس شهر بانی کل کشور - سرتیپ درخشان

یادداشتی دال بر انتخاب دکتر عیسی سبهیدی از سوی مرحوم خلیل طهماسبی

بهنوان وکیل مدافع و پذیرش نامبرده

تاریخ ۲ شنبه ۵ فروردین ۱۳۳۹

بنام خدای توانا

ریاست محترم دادگاه عالی جنائی شعبه اول

بدینوسیله جناب آقای دکتر عیسی سبهیدی استاد دانشگاه را بهنوان وکیل مدافع خود به آن

دادگاه عالی معرفی می نماید.

خلیل طهماسبی

امضاء: بنده خدا

<http://www.chebayadkard.com>

خلیل طهماسبی

جهت احضار خلیل طهماسبی مورد گواهی است.

افسر نگهبان بازداشتگاه کاخ ستوانیکم شریف زاده

۳۱/۱/۵ امضاء

ریاست محترم دادگاه جنائی شعبه ۱

۳۱/۱/۱۷

بدینوسیله قبولی خود را نسبت به وکالت آقای خلیل طهماسبی اعلام میدارم.

دکتر عیسی سبهیدی

امضاء

نام آسمانی توانا

ریاست محترم دادگاه عالی جاسان شعبه اول  
 بر سر کتبه جناب آقای دکتر عینی به جهت استناد  
 در اسکا و ابصوان وکیل مدافع خود آن دادگاه  
 عالی معرفی می نماید  
 منتهی

۱۳۸۵ / ۱ / ۱۷

محمد رفیق کهنسال - وکیل مدافع - اینجانب از آن دادگاه  
 معرفی می نماید

۱۳۸۵ / ۱ / ۱۷  
 در کتبه محترم دادگاه جناب آقای  
 به جهت استناد در اسکا و ابصوان وکیل مدافع خود آن دادگاه

وکیل مدافع  
 محمد رفیق کهنسال

## متن بازجویی (۳۱/۶/۳۱) از مرحوم نواب صفوی

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

صبح ۳۱/۶/۳۱ اینجانب طائفی باز پرس شعبه ۲۷ به زندان قصر آمده و با راهنمایی آقای سرهنگ ... گرجی به اطاق آقای نواب صفوی (بید مجتبی نواب صفوی) آمده و درخصوص پرونده و اتهامات ایشان بازجویی میشود:

س - در موضوع اتهام خود به ارتکاب تحریک در قتل رزم آراء نخست وزیر سابق - و نیز درخصوص اتهام خود به ارتکاب پاره کردن رونوشت قرار صادر از محکمه که برابر ابلاغ به عده از فدائیان اسلام به زندان آورده شده بودند، و نیز درخصوص اتهام خود .... در سال ۱۳۲۷ در اجتماعي که در بهارستان جلوی مجلس شده بود مردم را تحریک به ارتکاب جرم علیه مأمورین نموده و آنان را مضروب نموده اند با تذکر شرح اتهامات و مدارک اتهام هر جوابی دارید بیان کنید.

ج - در گذشته به تفصیل بیان گردید که حکومت‌های جاریه وقتی حکومتشان قانونی است و حق مداخله در امور ملت مسلمان ایران را داشته و دارند که مجری احکام اسلام باشند و به دلائل مذکور خود، چون از مجرای صریح و صحیح قانون منحرف شده اند حکومت و اعمالشان به هیچ وجه قانونی نبوده حق هیچگونه دخالتی در امور ملت مسلمان ایران ندارند. و نیز مأمورین آنها صرف نظر از اینکه برادران دینی ما هستند از نظر .... از طرف حکومت‌های غیر قانونی مذکور عملشان قانونی نبوده رسمیت ندارد. با توجه به این

<http://www.chebayadkard.com>

موضوع بطور خصوصی (نه بطور رسمی) پاسخ این سؤالات به اختصار بیان می گردد.  
زندان قصر، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

و چون وقت تنگ است بروز دیگری محول می کنیم. بیاری خدای توانا، سید

<http://www.chebayadkard.com>

مجتبی نواب صفوی.

بتاریخ ۳۱/۷/۱ به زندان قصر آمده و در اطاق آقای سید مجتبی نواب صفوی به  
بازجویی ادامه میدهد.

س - از آقای نواب صفوی - چون بقیه پاسخ خود را به روز بعد محول نموده  
بودید بنابراین نسبت به اتهامات خود هر اظهار و دفاعی دارید بیان کنید.

ج ۱ - هر سخنی قابل اعتبار نبوده، در پیش هر انسان عاقلی از آن پس .....  
استناد است که به براهین آن رجوع شود و گوینده آن از نظر اخلاق ..... گردد و قطعاً  
مردمان دروغگو و ..... به فساد اخلاق هیچگاه سخن کتبی یا شفاهی آنها قابل  
استناد هیچ ..... نیست، و انصافاً شک نیست که دستگاه آگاهی و مأمورین  
شهربانی معروفترین طبقات فاسد ایران به فساد اخلاق هستند، پس چگونه ممکن است  
گزارشات آنها ..... است ..... تشکیل پرونده شود ..... حکومتهای وقت همیشه با  
افراد برجسته با ایمان که با مفاسد آنها طبعاً در نبرد بوده اند با آنها ..... و دشمنی  
داشته اند، و این گزارش دهندگان هم مأمورین آن حکومتهای مغرض بوده اند و قطعاً  
مأموریت داشته اند که اغراض حکومت را در گزارشهای خود اعمال کنند، بنابراین نوع  
گزارشات در پیش انسان عاقل و منصف بی اعتبار است بخصوص ..... افرادی که از  
روی ایمان و علم با بی ایمانی و جهل حکومتها مبارزه و نبرد داشته اند ..... هم به این  
حقیقت

۲ - گویا این گزارش دهندگان و مأمورین قضائی که گزارش آنها .....  
ایرانی نیستند یا در ایران نبوده اند و سخنان مصدق و افراد جبهه ملی را در دوره شانزدهم  
که رسمی ترین سخنان مملکت است نشنیده اند و یا اخبار مجلس به سمع آنها نرسیده  
است و اگر بی خبر هستند خوب است به صورت مجلس جلسات اواخر دوره شانزدهم  
مراجعه کنند و تهدیدهای شخصی مصدق و افراد جبهه ملی را نسبت به رزم آراء به بینند و  
بینند که حتی در یک جلسه علناً گفته است با چاقوی کوچک قلمتراش او را خواهم  
کشت.

۴- و نیز آقایان گویا در ایران نبوده‌اند و در مدت بیش از یک سال متینگ‌ها و تظاهرات احزاب دولتی اعم از جبهه ملی و مجمع مسلمانان مجاهد و دیگران را ندیده‌اند که در تمام تظاهرات پیاپی خودبخود می‌بالیدند و به سرهم منبت می‌گذاشتند که رزم‌آراء را کشته‌اند و ..... رزم‌آراء یکی از قهرمانان آنها بوده و از این قهرمانان بسیار دارند.

۴- نویسنده هر روزنامه یک نفر آدم است و سخنان یک نفری آنقدرها مورد استناد به مصالح بزرگی یا کوچکی نمی‌تواند واقع شود، مگر افرادی بر علیه خود گوینده ..... ناظر بر این مطلب است، اقرار عقلاً علی الفهم جائز است اضافه بر این آیا آن یکنفر گواهی ..... است بر چیزی که گفته و آیا حاضر است که گواهی بدهد تا گواهی او پس از ..... صداقت گواه دلیل بر موضوعی شود .... خیر، قطعاً ..... که نوشته شد.

<http://www.chebayadkard.com>

۵- همان روزنامه‌ها را که آقایان می‌گویند روزنامه‌های دولتی اعم از باختر و شاهد و آتش و سیاست ما که در شماره‌های پیاپی خود از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ بخود می‌بالیدند و افتخار می‌کردند که رزم‌آراء را کشته‌اند و انگلستان را شکست داده‌اند یک به یک شاهد موضوعی است که اثبات می‌کند حقیقت مطلب از چه قرار است. بخصوص در موقع تبلیغ انتخاباتی به نفع نویسنده شاهد زهری نوشته بودند در اوراق تبلیغی خود صاحب قلم سخاوت رزم‌آراء کش یعنی زهری و ..... فعلی مجلس و حداقل این مطالب که در روزنامه‌های خود نوشته بودند و یا خواسته بودند ..... کنند کشته شدن رزم‌آراء و بقول خودشان شکست انگلستان را به کاشانی و مصدق و جبهه ملی و بخصوص این اخبار را که افتخار ..... در بسیاری از نوشته‌ها و مقالات اصرار ..... که از من و برادرانم سلب کنند و بخودشان منتسب نمایند بهتر دلیل روشنی است برای هر عاقل با انصافی که مطلب از چه قرار است.

ضمناً از آن برادر دینی یعنی آقای طالع می‌خواهم که برای جمع مدارک بیشتر که ملازم با انجام وظیفه شما است روزنامه‌های شاهد - باختر - سیاست ما - و آتش سال ۱۳۳۰ را از اول اردیبهشت ۱۳۳۰ تا آخر خرداد ۱۳۳۰ تهیه و ضبط فرموده مستند خود قرار دهند که شاهد مدعای ما است و نیز همین جرائد را از تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ تا آخر اسفند ۱۳۳۰ را تهیه و ضبط نمایند که آنها هم شاهد صدق مدعاست. همانطور که روزنامه‌های کذائی را که اشاره کرده بودند ..... تا اعترافات صریح



خودشان را .... فاعده اقرار علی النفس مطالعه کرده و مطلب بر شما روشن شود.

۶ - و حداقل نتیجه که گرفته میشود اینست که هر دو روزنامه ..... روزنامه شاخص و معارض با هم واقع شده و نتیجه از هر دو ساقط میشود و نوبت به اقرار علی النفس و دلیل دیگر میرسد که آن روزنامه‌ها دارای اقاریر بر علیه نویسندگان و طرفدارانش می باشد، به اضافه اقاریر صریح و اعترافات مذکور در دوره شانزدهم که دولت فعلی بمصدق و افراد جبهه ملی در مجلس او رسمی ترین نقاط مملکت

۷ - مضافاً بر اینها خلیل طهماسبی متهم به قتل رزم آراء، صریحاً گفته است و در پرونده او موجود است که بهیچ دست و حزبی اتکاء نداشته و بستگی نداشته و از روی ایمان خود مبادرت به این عمل نموده است. بعلاوه اعلامیه در این خصوص داده که در روزنامه مذکور موجود است و فقط به کاشانی و مصدق در ضمن گفته‌ها و مصاحبه‌ها و جبهه ملی اظهار ارادت کرده است، و من و عقل من بسیار از این بزرگتر است که کشتن رزم آراء یا شکست دروغی انگلستان را که درحقیقت شکست نخورده است منتسب بخود بدائم، بلکه این افتخارات .... برای مغزهای کوچکی امثال آنهاست که افتخار می کنند و بخود می بالند که مذکور افتاد مهم است.

۸ - و کلاء جبهه ملی در دوره هفدهم ماده واحده کذائی معروف را که تصریح میکنند که قتل رزم آراء مربوط به عموم ملت ایران می باشد و خلیل طهماسبی باید آزاد شود اگر فرضاً کشته رزم آراء باشد به تصویب رسانیدند. این خود موضوع قتل رزم آراء را اگر بنای تعقیبی باشد و صحیح باشد تعقیب محرک آن نشان میدهد که منتسب یکجا خواهد شد، و اگر حقاً مربوط به ملت ایران است ماده مذکور در مجلس شورای ملی مملکت به تصویب اکثریت رسید که اثبات مطلب فوق را می کند، دیگر سراغ دیگران رفتن مفهوم نیست و جاهلانه است و اگر مجلس مجلس رسمی نبوده و کارش لغو و غیرقانونی است خوب است دادگستری یا مملکت خود را از این مجلس مجزا کند ..... که مجزا نکند و مجلس را رسمی میدانند و پس سخن متناقض نسبت به سخنان رسمی مجلس گفتن و عمل متناقض یا عمل رسمی مجلس شورای ملی بسیار کودکانه و جاهلانه است، خوب است به این تناقضات کودکانه خاتمه داده شود.

۹ - عجباً اگر بنا است سخنان روزنامه مستند چیزی واقع شود همه مردم ایران و تمام روزنامه‌ها بطور کل قتل رزم آراء را یک موضوع خوب ..... و تمام مردم بالاتفاق

که افراد و اعضای دادگستری هم که لامحاله جزء افراد مردم ایران هستند یکسال است بالا تفاق فریاد می کنند مرده باد رژیم آراء، زنده باد خلیل ظهماسبی، من که از مردم زنده باد گو و مرده باد گو نیستم، خوب است همه زنده باد گوها و مرده باد گوها را می گرفتید و مزاحم میشدید و تعقیب می کردید و این هم محاله است چون مردم یک مملکت قابل تعقیب بالا تفاق نمی باشند و بقول دموکراسی مسلک ها مردم خود موجد حکومتند، و من بیاری خدا براه حق از روی علم و ایمان میروم و ذره ناچیزی در برابر اشعه لطف بی زوال خدا هستم که می خواهم مردم را تربیت و براه حق دعوت نموده و ..... ده.

۱۰ - با مقدمات روشن بالا به دادگستری و اعضای دادگستری و آقایان برادران دینی ما که در هر کجا هستند و گزارش دهندگان و آنها که این گزارشها را ..... بفرمائید مطلب بسیار روشن است و بر شما پوشیده نیست، این قدر تشریفات خشک و فرمالیته بازی را تبعیت نکنید از این روش عجیب و مرسوم آور که برخلاف عقل و منطق و انصاف است با توجه به مطالب فوق از روی انسانیت خجالت بکشید.

۱۱ - گزارشاتی که راجع به خرداد ۲۷ و مخالفت با حکومت هژیر مستند قرار داده شده مشمول سخنان گذشته بوده قابل اعتماد و اعتبار نیست.

۱۲ - و نیز گزارش مربوط به پاره کردن حکم مذکور نیز از این قبیل است.

۱۳ - در خرداد ۱۳۲۷، محل اجتماع مخالفین هژیر و آن کسی که خود را مخالف هژیر قلمداد کرده بود منزل کاشانی و شخص کاشانی بود که امروز گرداننده حکومت فعلی است که با عرایض شخص او و مصدق و رفقای آنها این یازبهای کودکانه را برای اطفای شعله های سوزان حقیقت من ایجاد کرده اند، و این پرونده سزبها را نموده اند، خوب است این قضیه را از خود کاشانی و مصدق سؤال کنید، مضافاً بر اینکه حرکت جمعیت در روز مذکور از منزل کاشانی و پامنار بود.

<http://www.chebayadkard.com>

۱۴ - در حکومت های جابر سابق سفری به ساری کردم، سه شب منبر رفتم، مردم را بسوی حق و خدا دعوت کردم، پرونده غیاباً برای من ساختند، حکم غیر قابل اجرائی که در آن گفته شده بود قابل اجراء نیست تا وقتی که مراحل بعدی قانونی را طی کند برای من ساختند، آن حکومت های جابر در این باب بسیار نانجیبی کردند و اما حکم را اجراء نموده و موفق به اجراء آن شدند، و در آن هم قید قابل اجراء نیست را گذاشتند، اما این حکومت فعلی که عنوانش از آن جهت نام یافت و مردمی را بدتبیل خود اقدامت

که خود را مبارز با حکومت‌های جابر سلف معرفی کرده بود، حکم غیرقابل اجراء جابربن سلف را در حق من اجراء کرد و تمام سخنان خود را که مبنی بر آزادیخواهی است تکذیب نمود و بعد از سه ماه که در زندان بودم همان حکم را به رؤیت من خواستند برسانند که امضاء نکردم و در آن نوشته بود که صریحاً قابل اجراء نیست و تا مراجع بعدی از اجراء آن خودداری گردد.

عجبا آقایان! متظاهر به جنگ با پشیمان سلف، حکم غیرقابل اجراء آنها را اجراء کردند و حائری شاه باغ دادستان کل وقت آن سید بزرگواری که زیر بار مظالم دستوری حکومت وقت نرفت و بالصراحه نوشت حکم مذکور نافذ نبوده بازداشت نواب صفوی مجوز قانونی ندارد با تمام سوابق خدمت قضائیش به خدمتش خاتمه دادند، اینک به مصدق و کاشانی و دوستانش بگویند بس است خجالت بکشید، و به مأمورین دولتشان بگویند عمر خیانت کوتاه است، اطاعت ظالمین کم کنید.

۱۶ - من بنده ناچیز خدای عزیزم، که تنها بر آن هستم که براه او بروم و مردم را بسوی او و قانونش بخوانم و به مدارج عالی انسانیت برسانم و بیاری ذاتش به مفاسد و بدبختیهای بشر خاتمه دهم، خود و سخنانم صحیح‌ترین و قانونی‌ترین شاهد قابل بقاء و ترقی اجتماع هستیم، هر که بر غیر این است او غیرقانونی و غیر صحیح و غیر رسمی است، خصوصاً با این فرض صحیح که در مملکت رسمی اسلامی زاده شدند، و من و برادران هموطنم شیر محبت اسلام و محمد و آل محمد نوشیده ایم و جز این منطبق سخنی نداریم و جز این راه براهی نخواهیم رفت که با شیر اندرون شد با جان بدر شود. اگر حکومت مردم بر مردم صحیح است بنابراین حکومتی که برخلاف اسلام عملاً رفتار نموده مروج فساد و مخرب اسلام است. حکومتش و اعمال حکومتش غیرقانونی بوده، خود و اعوانش قابل تعقیب جزائی و قانونی هستند، و اگر حکومت قانون است که حکومت بنیادش بر قانون اساسی نهاده و قانون اساسی پایه‌اش بر بنیاد اسلام نهاده شده به تفصیلی که بر شما پوشیده نیست، چون بجای اجراء قانون اسلام مروج کفر و ظلم بوده بتمام معنی عملاً مخرب اسلام است بایستی ..... و بدلیل اینکه مزاحم من و برادرانم که نماینده آرزوهای مقدس باطنی فرزندان اسلام و ایران هستیم ..... تهمت و جسارات گردد، اگر حساب است این است و اگر منطبق است و قانون مطلب همین است که ذکر گردید، و اگر مصدق و کاشانی و اعوانش گویند که غیر از این است بیایند بخدمت من شرفیاب

شوند، تا به دلیل اثبات کنیم، بطوریکه اعتراف کنند که حق همین است لاغیر، و اینکه گفتیم شرفیاب شوند از نظر اینست که شرف بهمراه ایمان است که بحمدالله از لطف خدا نصیب من بسیار گشته است و آنان که بی نصیب اند با شرف همراه نیستند و یاشرفان از آنان دورند، و الا من در پیشگاه خدا و حقیقت و پیروان راه محمد و آل محمد ذره ناچیز غیر قابل بحث و ذکر، در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

سخن بدینجا کوتاه می کنم و بشما و ..... برادران دینی وصیت میکنم که حقیقت را در دنیا بر شهوات اینها ترجیح دهید و بجز خدا و راه او هدف و راهی اعتماد نکنید و بکوشید تا لباس شرافت و انسانیت بپوشید والسلام بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - بنام آخرین دفاع نسبت باتهامات خود اظهار دیگری دارید بنمائید؟

ج - مطلب بشرحی بود که اگر ..... احتیاجی به سخن تازه نیست، امید است مدارک مذکور را که فوقاً اشاره شد بدست آورید (روزنامه ها و صورت مجلس اواخر دوره شانزدهم بخصوص از اول تا حکومت رزم آراء) و خدا را فراموش نکنید و در راه حق شجاع و ثابت باشید، انشاء الله...

س - اظهارات شما قرائت شد امضاء نمائید.

ج - امضاء کردم .... زندان قصر بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی. \*

<http://www.chebayadkard.com>

\* لازم بتذکر است که در ذیل تمام صفحات امضاء باز پرس و این جمله وجود دارد: «بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی».

دادخواست	دادخواست	خواسته	تاریخ	حوزه قضایی	بروز
			۱۳۳۰		

شماره دادخواست ۱۶/۱۶/۱۳۳۰ ...  
 کتبی با کتبی ... (مجلس ...)  
 تاریخ ...

مجلس ...  
 خود ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...



...  
 ...  
 ...

...

ماده	ماده	ماده	ماده	ماده	ماده
ماده	ماده	ماده	ماده	ماده	ماده
ماده	ماده	ماده	ماده	ماده	ماده

ماده ۱۳۳ - روز -

ماده ۱۳۴ -

ماده ۱۳۵ -

ماده ۱۳۶ -

ماده ۱۳۷ -

ماده ۱۳۸ -

ماده ۱۳۹ -

ماده ۱۴۰ -

ماده ۱۴۱ -

ماده ۱۴۲ -

ماده ۱۴۳ -

ماده ۱۴۴ -

ماده ۱۴۵ -

ماده ۱۴۶ -

ماده ۱۴۷ -

ماده ۱۴۸ -

ماده ۱۴۹ -

ماده ۱۵۰ -

ماده ۱۵۱ -

ماده ۱۵۲ -

ماده ۱۵۳ -

ماده ۱۵۴ -

ماده ۱۵۵ -

ماده ۱۵۶ -

ماده ۱۵۷ -

ماده ۱۵۸ -

ماده ۱۵۹ -

ماده ۱۶۰ -

ماده ۱۶۱ -

ماده ۱۶۲ -

ماده ۱۶۳ -

ماده ۱۶۴ -

ماده ۱۶۵ -

ماده ۱۶۶ -

ماده ۱۶۷ -

ماده ۱۶۸ -

ماده ۱۶۹ -

ماده ۱۷۰ -

ماده ۱۷۱ -

ماده ۱۷۲ -

ماده ۱۷۳ -

ماده ۱۷۴ -

ماده ۱۷۵ -

ماده ۱۷۶ -

ماده ۱۷۷ -

ماده ۱۷۸ -

ماده ۱۷۹ -

ماده ۱۸۰ -

ماده ۱۸۱ -

ماده ۱۸۲ -

ماده ۱۸۳ -

ماده ۱۸۴ -

ماده ۱۸۵ -

ماده ۱۸۶ -

ماده ۱۸۷ -

ماده ۱۸۸ -

ماده ۱۸۹ -

ماده ۱۹۰ -

ماده ۱۹۱ -

ماده ۱۹۲ -

ماده ۱۹۳ -

ماده ۱۹۴ -

ماده ۱۹۵ -

ماده ۱۹۶ -

ماده ۱۹۷ -

ماده ۱۹۸ -

ماده ۱۹۹ -

ماده ۲۰۰ -

ماده ۲۰۱ -

ماده ۲۰۲ -

ماده ۲۰۳ -

ماده ۲۰۴ -

ماده ۲۰۵ -

ماده ۲۰۶ -

ماده ۲۰۷ -

ماده ۲۰۸ -

ماده ۲۰۹ -

ماده ۲۱۰ -









وزارت دارکتری  
برس بازرگانی و صورت مجلس

شماره ۱۶

شماره

ماده اول	ماده دوم	ماده سوم	ماده چهارم	ماده پنجم	ماده ششم
			روز ۱۳۳۰		

مجلس در تاریخ ... در روز ... در محل ...

حاضرین: ...

غایبین: ...

موضوع: ...

مجلس با تصویب ...

در خصوص ...

مقرر شد که ...

اینکند که ...

توجه شود که ...

در تاریخ ...

مجلس در تاریخ ...

حاضرین: ...

غایبین: ...

موضوع: ...

مجلس با تصویب ...

در خصوص ...

مقرر شد که ...

اینکند که ...

توجه شود که ...

در تاریخ ...

۱۳۲

۱۳۱/۱۱/۱۱





<http://www.chebayadkard.com>



اسنادی در رابطه با اتهامات رزم آرا



## مصاحبه مخبر نشریه هفتگی «اتحاد ملی» با فهیم الملک\* درباره «شایعه کودتای رزم آرا»

نقشه کودتا چطور بهم خورد؟

درباره شایعات و مندرجات جراید در مورد نقشه کودتا توسط رزم آرا و انحلال مجلسین سؤال کردم، فهیم الملک خنده پرمعنائی کرد و گفت:

کودتای چی؟ کشک چی؟ اگر بچه های منزل من با منزل شما توانستند نقشه کودتا بکشند و اجرا کنند رزم آرا هم می توانست. چه شدند عوامل کودتا کننده که با متلاشی شدن مغز رزم آرا نقشه آنها نقش بر آب شد؟ کودتا بوسیله یک فرد محال است. عوامل داخلی و خارجی و قوای کافی و تدبیر لازم دارد، و رزم آرا با سه چهار نفر اطرافیان خویش که خود را رفیق شفیق او معرفی می کردند چطور می توانست کودتا

<http://www.chebayadkard.com>

\* فهیم الملک (خلیل فهیمی) از چهره های مورد اعتماد و اطمینان محمدرضا پهلوی بود، و به توصیه او در کابینه رزم آراه پست «وزیر مشاور» را تصاحب نموده بود. فهیمی پس از قتل رزم آرا تا تشکیل کابینه حسین علاء، از سوی محمدرضا پهلوی عهده دار پست نخست وزیری گردید.  
شدت مخالفت فهیمی با رزم آراه و همچنین سرور و خوشحالی او از حادثه ترور ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ بخوبی و روشنی از خلال مطالب مصاحبه مذکور نمایان و هویداست.  
در اینجا، بخش مربوط به «شایعه کودتای رزم آرا» را بنقل از مصاحبه مذکور که تحت عنوان «مصاحبه با نخست وزیر بی وزیر» در نشریه «اتحاد ملی» شماره .... مورخ اسفند ۱۳۲۹ منتشر شده است، درج می نمایم.

کند؟ بهر حال این صرفاً شایعه [ای] بیش نیست که بعد از بین رفتن رزم آرا انتشار یافت و حال که این بحث پیش آمد بد نیست گفته شود رزم آرا با انتخاب چند رفیق و رفیق بازی در کار مملکت وزن اجتماعی خودش را از دست داد، و مخصوصاً با آوردن نظامی ها در نخست وزیری و پرت و پلا کردن کارمندان مجرب و کارکنان، بی جهت مخالفین موثر و زیادی برای خودش ایجاد کرد، بدون اینکه موافقی جلب کرده باشد، ولی از موقعی که رزم آرا کشته شد، دیگر رفقای او کنار رفتند و به نخست وزیری نیامدند و بعقیده من یکی از اشتباهات رزم آرا همین رفیق بازی بی مورد او بود.»

<http://www.chebayadkard.com>



نامه صفا حایری (یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی) به بازپرسی شعبه یک  
دادسرای شهرستان تهران

صفا حایری

<http://www.chebayadkard.com>

وکیل پایه یک دادگستری

دفتر: تهران - چهارراه سرچشمه

بازپرسی محترم شعبه یک دادسرای شهرستان تهران

در تعقیب قرار مجدد صادره از شعبه یک دیوانعالی جتائی تهران راجع به تکمیل پرونده اتهامی آقای خلیل طهماسبیان (سیاسی) نسبت به موارد مورد تقاضای این جانب اینک مراتب زیر مورد استدعا است:

۱ - راجع به اسناد مربوط به فرار سران حزب منحلّه توده ممتنی است مقرر فرمائید رونوشت مصدق نامه‌های زیر از این ادارات خواسته شود.

۲ - از اداره سیاسی وزارت کشور - گزارش شماره ۵۲۴ - ۲۹/۷/۴ شهربانی به وزارت کشور حاکی بر اینکه کلیه زندانیان سیاسی اعزامی به کرمان و کاشان و یزد متدرجاً به تهران احضار و تحویل زندان قصر گردیده‌اند، نامه شماره ۱۶۹۹۴/۳۷۰۸ - ۴/۴۲ مورخ ۲۹/۷/۸ شهربانی به وزارت کشور در تعقیب نامه فوق‌الذکر.

۳ - از شهربانی کل کشور - گزارش شماره ۲۳۵۳۴ - ۲۹/۹/۲۶ اداره آگاهی داتر به جریان فرار سران حزب منحلّه توده از زندان نامه ۲۱۷۸ محرمانه.

۴ - از دفتر نخست‌وزیری - نامه ۲۹۰۰۴ - ۲۹/۶/۱۶ شهربانی کل کشور به نخست‌وزیری که طبق دستور شفاهی مقرر است زندانیان سیاسی اعزامی به نقاط

مختلف به تهران اعاده شوند - نامه های محرمانه ۵۰۹ - ۲۹/۷/۲ و ۵۱۰ - ۲۹/۷/۲  
شهربانی به نخست وزیری دایر به آوردن زندانیان سیاسی به تهران.

۵ - راجع به قیام حیات داویدها در قارس - از اداره انتظامات وزارت کشور،  
- نامه شماره ۳۴۷ ج/۱ - ۶۴۷۳ مورخ ۲۵/۲/۸ ژانداومری بوزارت کشور - نامه ۴۰۱۳  
- ۵۷۸۴/ن وزارت کشور به وزارت جنگ - نامه ۵۵۳۸/۱۵۲۱۵ مورخ ۲۵/۳/۱۱  
وزارت جنگ به وزارت کشور - رونوشت نامه نمره ۱۸۹۵۱/۵۸۸۰ وزارت کشور به  
وزارت جنگ - نامه نمره ۵۵۳۸/۱۵۲۱۵ مورخ ۲۵/۳/۱۱ وزارت جنگ به وزارت  
کشور - رونوشت نامه نمره ۱۸۹۵۱/۵۸۸۰ - ۲۵/۳/۱۹ وزارت جنگ متضمن نامه  
۱۳۱۸ - ۲۵/۳/۱۲ وزارت خارجه که این نامه ها در پرونده ۳۴/۳ - ۲۶ اداره  
انتظامات وزارت کشور بایگانی است.

۶ - از وزارت دادگستری عین یا عکس رونوشت مصدق متن نطق رزم آراء در  
مجلس شورای ملی که بوسیله مأمورین انگلیسی تهیه شده و طبق گزارش آقای ناصر  
وشوقی باز پرس که رونوشت آن گزارش در پرونده موجود است.

از جناب عالی خواهشمند است اقدام عاجل و فوری در خواستن نامه های فوق الذکر  
معمول فرمائید، مزید تشکر است. با تقدیم احترامات:

امضاء: صفا حائری

<http://www.chebayadkard.com>

# گزارش آقای ناصر وثوقی به ریاست دادسرای شهرستان تهران وزارت دادگستری

رونوشت گزارش آقای ناصر وثوقی دادیار دادسرای تهران مورخه ۱۳۳۰/۴/۱۲  
ریاست دادسرای شهرستان تهران - تعقیب مأموریت محوله در مورد تفتیش و بررسی  
اداره منحلّه اطلاعات شرکت سابق نفت جریان اقدامات انجام شده را تا این تاریخ  
شرح زیر بعرض می‌رساند:  
<http://www.chebayadkard.com>

در تاریخ‌های پنجم و ششم و هفتم و نهم تیرماه ۱۳۳۰ بموجب صورت  
مجلس‌های موجود اینجانب باتفاق آقای امیرحسین پاکروان نماینده تیمسار زاهدی وزیر  
کشور و آقای سرهنگ ابراهیم عاصمی نماینده شهربانی کل و سرهنگ غلامحسین  
دادخواه رئیس کلانتری ۳ در اداره منحلّه اطلاعات شرکت سابق نفت حضور یافتیم، و  
شروع به بررسی و مطالعه اوراق و اسناد گردیدیم. قبل از مراجعه این هیئت اداره مذکور  
از طرف مأمورین انتظامی مهر و موم شده بود، و از تاریخ مراجعه تا حال نیز اداره مذکور  
لاک و مهر شده در تحت حفاظت و نگهداری مأمورین انتظامی می‌باشد. از تعداد زیادی  
اسناد و اوراق مربوطه به این اداره عکس برداری شد، اسناد انگلیسی به فارسی ترجمه  
گردید، و از کلیشه آنها رونوشت تهیه شد. بموجب این اسناد اداره منحلّه اطلاعات  
شرکت سابق نفت در پاره‌ای امور سیاسی داخلی ایران بمنظورهای خاصی مدابخله

می‌نموده است. عده زیادی از روزنامه‌ها مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند، آگهی‌ها و اخبار مربوطه به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدف‌های معینی تهیه می‌شده از طرف این اداره بوسیله آقای ابوالقاسم حداد که رابط مطبوعاتی اداره بوده است بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده بمنظور تحقیر رجال و سیاست‌مداران میهن‌پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسئله نفت بدست بعضی نویسندگان و از جمله آقای علی جواهرکلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج به روزنامه‌ها داده می‌شده است.

اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورها با آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور نیز در دست است، و در عین حال بعضی اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عده‌ای از رجال از این اداره سرچشمه و الهام می‌گرفته است. مثلاً بموجب سندی که در دست است آقای شاهرخ اساساً مأموریت‌هایی از طرف این اداره داشته است.

عکسها [ی] ترجمه‌ها، و رونوشت‌های ترجمه شده در اختیار وزارت کشور قرار گرفت، و عین آنها در اداره مذکور لاک و مهر شده موجود است.

در تاریخ ۳۰/۴/۸ بنابر مذاکره تلفنی و ارجاع آن جناب و رؤیت امریه جناب آقای نخست‌وزیر معلوم شد که پس از انحلال اداره اطلاعات، بعضی کارمندان این اداره منزل آقای سدان را تبدیل به یک اداره مخفی نموده، و در آنجا بکار خود ادامه می‌دهند. محتمل است یک دستگاه فرستنده در آنجا مشغول بکار باشد، و علی‌ایحال مقرر است اداره مذکور نیز تفتیش شود.

در روزهای ۸ و ۱۰ و ۱۱ تیرماه جاری بموجب صورت‌مجلس‌های موجود اینجانب باتفاق نمایندگان وزارت کشور و شهربانی کل و کلانتری ۳ به خانه مذکور وارد و بشرح زیر بررسی‌هایی معمول گردید، حین ورود به خانه نامبرده آقای حداد رابط به اصطلاح مطبوعاتی اداره اطلاعات و آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در حالی که هریک دسته‌ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشتند در حال خروج مشاهده شدند، و اوراق و اسناد مذکور بررسی شد، خانه آقای سدان که دارای اطاق‌های متعدد است کلاً تبدیل به یک اداره یا شعبه‌ای از اداره اطلاعات متحله شده بود، و وسائل کار

از قبیل تلفن، ماشین تحریر، دستگاه دیکتافون و غیره بطور کامل در کلیه اطاقها ملاحظه گردید، و حتی یک اطاق نیز برای استفاده و سکونت شخصی در این ساختمان دیده نشد.

از بررسی اوراق و اسناد این اداره مداخلات دامنه دار شرکت سابق در امور داخلی و سیاسی ایران و اقداماتی که بهیچوجه با امر استخراج و تصفیه نفت ارتباط ندارد مشهود و مکشوف گردید. اسناد ارتباط روزنامه نویها، و نویسندگان و بعضی از رجال در این اداره ملاحظه میشود، پیشنهادهایی که از خریداران نفت جهان بعنوان شرکت ملی نفت با پست ایران فرستاده شده بود در آرشیوهای این اداره بایگانی شده است. نطق تیمسار رزم آراء نصحت وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمد، و بالاخره یک سند کتبی به خط آقای استاکیل حاکی است که مقداری از اوراق و اسناد مهم نابود گردیده است که بلافاصله اقدام مقتضی معمول گردید.

نماینده وزارت کشور از این اسناد نیز عکسها و رونوشتها و ترجمه هائی تهیه کرده، و سپس عین اسناد ضبط گردید. قسمتی در بانک ملی و بقیه در خود محل لاک و مهر شد و تحت حفاظت مأمورین انتظامی قرار گرفت. تطبیق عملیات انجام شد، و اسناد موجود با قوانین اجرائی ایران و بررسی دقیق نوشتجات به فرصتهای بعدی موکول می گردد، و اینک ضمن ارسال ۱۲ برگ رونوشت صورت مجلس های تنظیم شده مراتب را جهت اطلاع آن جناب اعلام می دارد. جریان تحقیقات ادامه خواهد داشت.

دادیار داسرای تهران. ناصر وثوقی. امضاء ناصر وثوقی ۳۰/۴/۱۲

رونوشت برابر اصل

<http://www.chebayadkard.com>

## نامه وکلای مدافع خلیل طهماسبی به شعبه دادسرا\*

شیر و خورشید  
وزارت دادگتری

صفحه ۳۳

اظهار آقایان وکلا مدافع منجم ... از پرونده ای که دفتر فهرست اسناد شماره ۵۶ نمره گذاری شده اسناد ذیل را ملاحظه می فرمائید که استخراج از این پرونده و رونوشت های آن که بزبان انگلیسی است یا ترجمه آقای اکرمی بدرخواست ماها تقدیم این پرونده می شود، فعلاً مورد استشهادات که ذیلاً اسناد مزبور توضیح داده می شود.

۱ - تلگراف مورخ ۵ مارس ۱۹۵۱ وزارت امور خارجه دولت انگلیس به سفیرکبیر خود در تهران راجع به تصمیم کمیسیونی که روز جمعه دویم مارس در وزارت خارجه انگلیس مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه - وزارت سوخت و نیروی برق - نماینده خزانه داری - نماینده بانک انگلیس بوده و تلگراف مزبور به سفیر انگلیس در تهران مخابره شده است.

۲ - خلاصه وقایع از ۵۰/۹/۲۷ تا ۵۰/۱۰/۲ بصورت گزارش از شرکت سابق نفت به لندن راجع به اینکه رزم آرا درصدد گرفتن فرمان انحلال مجلس از شاه بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۱۳۷۷ پرونده.

۳ - گزارش محرمانه مورخه ۵۱/۳/۱۴ شرکت سابق نفت دائر بطرز نزدیک شدن به افکار عمومی در ایران.

۴ - خلاصه سئوالات و دستور تحصیل جوابی که سفیر کبیر انگلیس به نخست‌وزیر توصیه کرده است که پاسخ آن سئوالات را از وزارت‌خانه‌های مربوطه بخواهد.

بطوری که ملاحظه می‌نمائید تمام اوراق و پرونده‌هایی که از شرکت نفت سابق بدست آمده اجمالاً و تلویحاً مثبت دخالت کامله و تبعیت مخصوص نخست‌وزیر (رزم‌آراء) از شرکت نفت می‌باشد. ولی چون اوراق مفصل و برای استفاده ماها... ، و اینکه متهم در زندان بلا تکلیف معطل است، با پیوست نمودن مدارک نامبرده بالا اکتفا می‌نمائیم، و اگر تا اختتام دستور دادگاه به آقای باز پرس موفق بدست آوردن اوراق دیگری شدیم، نیز به این پرونده خواهیم داد.

[امضاء ها:]

صفا حائری	مهدی کاشانی	ابوالفضل لسانی	اکرمی
عاملی	دکتر عیسی سپهبدی	ناصر وثوقی	یک امضاء ناخوانا

<http://www.chabayadkard.com>

## تلگراف وزیر خارجه انگلیس به سفیر آن کشور در ایران\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

مستخرجه تلگرافی که از طرف وزارت خارجه انگلیس به سفیر کبیر انگلیس در ایران مخابره و در پرونده شرکت سابق نفت بایگانی است بتاريخ پنجم مارس ۱۹۵۱. پیرو جلسه که در وزارت امور خارجه و وزارت سوخت و نیروی برق و خزانه داری و بانک نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت سوخت و نیروی برق و خزانه داری و بانک انگلیس در آن حضور داشتند، تلگرافی به مضمون زیر خطاب به سفیر کبیر انگلیس در تهران مخابره گردید.

۱ - اینجانب پیشنهاد شما را که متذکر شده‌اید شخصاً با رزم آرا برای حل قضیه نفت مساعدت نمایند تقدیر می‌نمایم. ولی هرگونه تصمیمی که اتخاذ و مربوط به قانونی نبودن ملی کردن صنعت نفت نباشد از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پذیرفته نخواهد شد. از جریان امر معلوم است که شما در موضوع شرایط حقیقی تصمیمی که ممکن است اتخاذ شود، رزم آرا را تحت تأثیر خود قرار داده‌اید.

هیچگونه امتیازی بین صلاحیت شخصی و رسمی شما گذارده نخواهد شد، و

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحه ۱۳۹ پرونده.



حتی باید فرض شود که تصمیمی که اتخاذ می شود مورد پشتیبانی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان قرار خواهد گرفت.

۲ - بنابراین هرگاه هر نوع تصمیمی را به رزم آرا توصیه می نمائید اینجانب ترجیح می دهم که براساس مفاد تلگراف اینجانب باشد (باتوجه به قسمت اخیر تلگراف مزبور نوشته شده است پیشنهاد باید براساس نصف و نصف باشد).

۳ - در هر حال شما نباید شاه و رزم آرا را راجع به احساسات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بی خبر بگذارید، و مخصوصاً باید غیرقانونی بودن صنعت نفت را تصریح نموده، و بار دیگر تأکید نمائید که توضیح شرکت و مساعدت اخیر هنوز معلوم نشده است. شما باید جداً تأکید نمائید که امیدوارید رزم آرا در موقع مذاکره با کمیسیون نفت قول را که داده و گزارش آن را داده اید عملی نموده و ترتیباتی بدهد که اظهارات او در جراید و رادیو کاملاً منعکس گردد.

ترجمه مطابق است. اعضاء: اکرمی

۳۱/۲/۹

تأیید صحت امضای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی دادگستری توسط اداره دفتر کل وزارت دادگستری.

مهر اداره مذکور

<http://www.chebayadkard.com>

## گزارش خلاصه وقایع شرکت سابق نفت راجع به ...

شیر و خوشید  
وزارت دادگستری

مستخرجه از ثبت وقایع ایام که از روی پرونده شرکت نفت راجع به ملاقاتها و مذاکرات استخراج شده.

یادداشت های مربوط به ۵۰/۹/۲۷ تا ۵۰/۱۰/۲

راجع به ملاقاتهای رزم آراء با اعلیحضرت برای گرفتن قول جهت انحلال مجلس، پایمان\* به ما اطلاع می دهد که نخست وزیر از فشار آوردن به اعلیحضرت برای دادن قول در این زمینه که بتواند آن را بعنوان تهدید در مقابل وکلاء بکار برد هنوز ناامید نشده است.

امضاء: اکرمی

ترجمه مطابق است

۳۱/۲/۷

<http://www.chebayadkard.com>

۳۱/۲/۳۰ — ۸۳۰۳۳۲

صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری

گواهی می شود...

اداره دفتر کل وزارتی

امضاء

مهر دبیرخانه اداره دفتر کل وزارت دادگستری

دبیرخانه

\* مستشار نظامی سفارت کبرای انگلیس.



گفته است که در این کتاب که در دسترس شماست، در مورد...

(در صورت نیاز به توضیح بیشتر)

در این کتاب که در دسترس شماست، در مورد...  
در این کتاب که در دسترس شماست، در مورد...

توجه به این نکته داشته باشید که...

این کتاب که در دسترس شماست، در مورد...  
در این کتاب که در دسترس شماست، در مورد...



## گزارش محرمانه شرکت سابق نفت

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

مستخرجه از گزارش عملیات شرکت نفت انگلستان که به مرکز شرکت در لندن ارسال شده است.

بتاریخ ۵۱/۳/۱۴ — محرمانه —

وضعیت ایران از لحاظ امتیاز — طرز نزدیک شدن به افکار عمومی در ایران

۱ — تماس اشخاص

<http://www.chebayadkard.com>

الف — با ادارات.

از لحاظ سیاست امور نماینده کل شرکت تماس خود را با اعضاء دولت به حد اکثر نزدیکتر ساخته است. علاوه بر ملاقاتهای اتفاقی با اعلیحضرت ماسعی نماینده کل از این حیث موجب گردید که در مدت نخست وزیری رزم آراء مرتباً نخست وزیر و وزیر دارائی را هر هفته جداگانه ملاقات نموده و با هر یک بحث مفصلی راجع به جریان اوضاع بنماید.

مثلاً دفاعی که گروه در تاریخ ۲۶ دسامبر از قرارداد الحاقی نمود نتیجه مستقیم چنین ملاقاتهایی بود. نخست سرپرستی نماینده کل، کارمندان وابسته به او تماس خود را با مأمورین دولت افزوده اند. ضمناً نماینده کل بر یک عدد اعضاء اداری که برای این منظور انتخاب شده اند اجازه داده است برای آشنا ساختن مأمورین مذکور با حقایق اوضاع از هر فرصتی استفاده نمایند. بالتیجه اطلاعات زیادی مبنی بر حقایق امور که در

دفتر نماینده کل تهیه شده برحسب تقاضا با ادارات دولتی ایران داده شده یا آنکه برای آنها فرستاده شده است و آنها هم این اطلاعات را در اسناد دولتی گنجانیده‌اند.  
بدیهی است این ترتیب عقیده مقامات مسئول را تحت تأثیر قرار داده است.  
جوابهای فروهر به مصدق در دسامبر ۱۹۵۰ و جوابهای رزم‌آرا به مصدق در فوریه ۱۹۵۱ و بسیاری از نظریات «متخصصین» که رزم‌آرا در تاریخ سوم مارس برای کمیسیون نفت قرائت نمود نمونه‌هایی از این اطلاعات بوده است.

ترجمه مطابق است. امضاء اکرمی

۳۱/۲/۳

۳۱/۲/۳۰ — ۸۳۰۳۲

صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود.

اداره دفتر کل وزارتی

امضاء

مهر دبیرخانه اداره دفتر کل وزارت دادگستری

<http://www.chebayadkard.com>



## سؤالات ارائه شده به رزم آرا توسط شرکت سابق نفت\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

مستخرجه از پرونده شماره ۵۶ شرکت سابق نفت راجع به سئوالاتی که سفیر انگلیس به رزم آرا داده است که از وزارت خانه ها خواسته شود.

سئوالاتی که نخست وزیر راجع به ملی کردن صنعت نفت به وزارت خانه های ایران فرستاده است. سئوالات اضافی که به او توصیه شده است.

از لحاظ فنی:

۱- آیا مهندسین معدن شناس ایرانی بقدر کفایت هستند که بتوانند موقعیت و محل چاههای نفت را ترسیم و نقشه برداری نمایند؟

۲- در اثر ملی کردن صنعت نفت قیمت تولید و حجم بازار آن چه خواهد شد؟

۳- چقدر متخصصین ایرانی و خارجی از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس استخدام شده اند، و این نسبت را چگونه می توان با شرکت نفت ایران مقایسه نمود؟

از لحاظ سیاسی:

۱- آیا سیاست پسندیده [ای] است که از الغاء یک جانبه قرارداد دفاع نمود؟

۲- آیا سیاست پسندیده [ای] است که روابط بین ایران و انگلیس را تضعیف

یا قطع نمود؟

<http://www.chebayadkard.com>

- ۱ - چند عاقله مستقیماً یا من غیر مستقیم از صنعت نفت اعاشه می نمایند؟
- ۲ - چه تعداد درآمد می بایستی در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ از قرارداد الحاقی عاید ایران گردد؟
- ۳ - در صورت ملی کردن صنعت نفت با چه مبلغی می توان خسارات شرکت نفت را جبران نمود؟
- ۴ - آیا دولت ایران موفق به گرفتن قرضه شده، و ربح آن از چه طریق تضمین می شود؟
- ۵ - سرمایه که باید صنعت نفت را بکار اندازند از چه منبعی بدست خواهد آمد؟

ترجمه مطابق است. امضاء: اکرمی

۳۱/۲/۷

تائید امضاء مترجم توسط اداره دفتر کل وزارتت مهر اداره مذکور.



## حضور چند تن از وکلای مرحوم خلیل طهماسبی در شعبه ۱ دادسرا \*

در تاریخ ۳۰/۸/۲ آقای ابوالفضل لسانی وکیل مدافع خلیل طهماسبی، و آقای مهدی کاشانی وکیل دیگر که در شعبه حاضرند و بشرح ذیل اقدام می‌شود:

ب - با استحضار از .... دادگاه عالی جنائی مقتضی است محل و مشخصات مورد استناد خودتان را تعیین فرمائید که خواسته و ضمیمه شود.

ج - آقای لسانی - در آتیه در لایحه تقدیمی به دیوان جنائی برای اثبات سیاسی بودن اتهام موکل بعرض رسیده بردو قسمت است:

۱ - اقدامات و عملیاتی که مرحوم رزم‌آرا چه در موقع تصدی ریاست ستاد ارتش و چه در موقع تصدی مقام نخست‌وزیری برای ایجاد یک حکومت دیکتاتوری و قلدری نموده که بعد از فوت ایشان این مراتب در دواشر مختلفه پرونده تنظیم شده و موجود است.

۲ - عملیات نارواشی که آن مرحوم نسبت به موضوع حیاتی نفت جنوب نموده است.

<http://www.chebayadkard.com>

اولاً نسبت به ایجاد حکومت دیکتاتوری پرونده‌هایی در وزارت کشور (اداره سیاسی)، شهرباتی (کارآگاهی)، ژاندارمری کل کشور (اداره رمز و محرمانه)، ستاد ارتش (رکن ۲) موجود می‌باشد که در تمام این پرونده‌ها مراتب معروض منعکس است، و اخیراً هم آقایان سرتیپ سرتیپ‌زاده کارگشا و سرهنگ مهندی به اتهام معاونت رزم‌آرا تحت تعقیب قرار گرفته، و در دیوان دادرسی ارتش پرونده اتهامی آنان تحت رسیدگی است، و در پرونده اتهامی آقایان مزبور ورقه‌ای بخط خود رزم‌آرا موجود است که مثبت مراتب معروضه در ایجاد حکومت قلدری و دیکتاتوری می‌باشد.

برای جمع‌آوری این قسمت از دلائل تا قبل از تشکیل پرونده در دادرسی ارتش شاید لازم بود به تمام دوائر معروضه در بالا نامه نوشته شود، ولی فعلاً قریب به یقین است که تمام این پرونده‌ها در دادرسی ارتش جمع‌آوری شده است.

بنابراین تمنی می‌شود بوسیله وزارت جنگ به دادرسی ارتش نوشته شود که یا پرونده اتهامی آقایان سرتیپ سرتیپ‌زاده کارگشا و سرهنگ مهندی را که مشتمل بر مراتب معروضه است به این بازپرسی ارسال دارند، و یا اینکه مواردی که مربوط به عملیات شخص رزم‌آرا است آنچه که خطوط و دستورات شخص خود رزم‌آرا است عکس‌برداری نموده و عکس‌ها را برای دائره بازپرسی بفرستند، و آنچه که مربوط به خود او نیست و مرتبط بموضوع است رونوشت گواهی شده ارسال دارند و چنانچه در جریان امر اطلاع حاصل شد که وزارت کشور و سایر وزارت‌خانه‌های ذکر شده پرونده‌های خود را به دادرسی ارتش ارسال نداشته‌اند مشخصات آن پرونده‌ها کتباً عرض خواهد شد تا از وزارت‌خانه‌ها خواسته شود، و این نکته نیز اضافه می‌شود که چنانچه دادرسی ارتش برای عکس‌برداری هزینه [ای] لازم داشت اینجانبان تأدیه خواهیم کرد.

اما نسبت به عملیات ناروایی آن مرحوم در موضوع نفت:

روزنامه اطلاعات شماره ۷۶۳۷ مورخه ۲۹ مهرماه ۱۳۳۰ مشتمل بر نطق مورینس وزیر خارجه انگلستان راجع به سازش انگلستان با مرحوم رزم‌آرا و حل قضیه نفت و قتل ناگهانی او و اینکه این حادثه منجر به عقیم شدن نقشه‌های کابینه انگلستان گردید، برای ضبط در پرونده تقدیم می‌شود. و روزنامه کیهان شماره ۲۵۴۸ مورخه ۳۰/۸/۱ تقدیم می‌گردد که در سرمقاله آن که قسمتی در ستون ۳ صفحه ۷ نوشته شده، نویسنده مقاله به استاد کشف شده از شرکت نفت استاد می‌کند که آن اسناد حاکی از آن است

که کلیه اقدامات آقای مرحوم رزم‌آرا یعنی دولت ایران می نمود بدستور سفارت انگلیس بوده است.

کفیه این اسناد تحت نظر جناب آقای حاجری شاه‌باغ دادستان کل، و با مباشرت آقای ناصر وثوقی دادیار دادرسی شهرستان تهران بررسی و کلاسه شده، و پرونده خاصی بنام رزم‌آرا تنظیم گردیده. و در اواخر این هفته کلیه اسناد بدست آمده از شرکت نفت باستانهای پاره‌ای از آنها را که جناب آقای دکتر مصدق همراه خود به شورای امنیت برده‌اند به وزارت دادگستری به مباشرت جناب آقای حسن شیرازی مستشار دیوان کشور به وزارت دادگستری آورده شده است.

تمنا دارم بوسیله وزارت دادگستری از دیوان کشور پرونده وصف شده در بالا تا میزانی که در ایران موجود است به این دایره محترم بفرستند، و البته پس از مراجعت جناب آقای نخست‌وزیر، و رسیدن آن اسناد که قطعاً به وزارت دادگستری فرستاده خواهد شد آن اسناد نیز خواسته شود.

بالتبعه تقاضا نیست که چون بر فرض توجه اتهام به خلیل ظهاسبی، عمل مشارالیه یک اقدام سیاسی بوده و دلائل اشعاری این مراتب را ثابت می‌کند، و تأثیر کامل و بسزانی در سرنوشت متهم و حتی در نحوه تشکیل دادگاه خواهد داشت، عدالت و حق‌گذاری ایجاب می‌کند که این دلائل جمع‌آوری شود و چنانچه بهمین مناسبت هم دیوان جنائی دستور جمع‌آوری این دلائل را داده است، و تقاضائی که در لایحه شده و مورد موافقت دادگاه جنائی قرار گرفته تجدید و تکرار می‌شود.

امضاء (باز پرس شعبه ۱) امضاء (ابوالفضل لسانی)

امضاء (مهدی کاشانی)

<http://www.chebayadkard.com>

آقای مهدی کاشانی اظهار داشتند موارد استناد اینجانب نسبت به عملیات و اقدامات مرحوم رزم‌آرا و توضیحات مربوطه به آن موارد استناد همان است که همکار محترم آقای لسانی هم اکنون بعرض رسانیدند، و تقاضای ایشان را اینجانب نیز عیناً تکرار و تجدید می‌نمایم، امضاء.

بلافاصله آقای صفا حائری وکیل دیگر متهم حاضر و بشرح زیر تحقیق شد.

ج - پرونده‌هایی که مورد استناد اینجانب برای دفاع از موکل مورد ضرورت

است علاوه بر آنچه را که همکار محترم آقای لسانی تقاضا فرموده‌اند که تمامی آنها نیز مورد نظر و تقاضای این‌جانب خواهد بود، عبارت است از اصل یا عکس یادداشت تهیه شده در سفارت انگلیس که موضوع نطق و بیان مرحوم رزم‌آرا در ایام نخست‌وزیری راجع به نفت، و دفاع از قرارداد تنظیمی بین گس و گلشائیان بوده، و آقای ناصر وثوقی دادیار دادمسرای تهران در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۳۰ گزارشی به ریاست داسرا داده و در ضمن آن اشعار داشته‌اند [نطق تیمار رزم‌آرا نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمده، و بالاخره یک سند کتبی بخط آقای استاکیل حاکی است الی آخر].

دوم، تمام پرونده‌های مربوط به قیام حیات داوودیه‌ها در فارس موجود در دفتر نخست‌وزیری و وزارت کشور و وزارت جنگ و ستاد ارتش - از کلیه نامه‌ها و گزارشهای علنی و محرمانه و رمز - پرونده‌های مزبور تماماً حاکی است که تحریکات رزم‌آرا و کمک‌هائی که نامبرده با دادن اسلحه و پول و غیره به آنها نموده، می‌باشد.

سوم، پرونده فرار بارزانیهای محصور شده در غرب آذربایجان (سال ۱۳۲۶) به این توضیح بارزانیها که بر علیه دولت قیام مسلحانه نموده پس از زد و خوردهای متعدد با ارتش بالاخره محصور شده و روز بروز وضعیت آنها بدتر می‌شد، و تسلیم آنها به ارتش قریب‌الوقوع شده بود که دهفتاً اطلاع دادند آنها از محاصره خارج و به خاک شوروی رفتند - یعنی رفع محاصره و فرار دادن آنها به دستور رزم‌آرا و اقدامات محرمانه او بوده که یک خیانت مسلم به ارتش و کشور می‌باشد.

چهارم، پرونده موضوع فرار نمودن سران حزب توده از زندان شهربانی (قصر) که حاکی از یادداشت شخص مرحوم نخست‌وزیر رزم‌آرا است که در آن موقع گفته بودند [امضاء جعلی است]، و حال آنکه حقیقت داشته، اصل آن یادداشت و همچنین یادداشتها و دستوره‌های مربوطه مورد تقاضا است.

امضاء (صفا حائری) ۳۰/۸/۲

ذیل برگ: امضاء باز پرس شعبه ۱.

## مکاتباتی در رابطه با اتهامات رزم آرا\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

شماره عمومی ۱۸۱۴

<http://www.chebayadkard.com>

تاریخ ۳۰/۸/۶

ریاست دادرسی ارتش

چون پرونده اتهامی خلیل طهماسبی بمنظور رفع نقیصه هائی که در قرار صادره از دادگاه عالی جنائی یدان اشاره شده است به این شعبه ارجاع و یکی از نقائص جمع آوری دلائلی است که مورد استناد آقایان وکلاء مدافع متهم واقع و بطوری که از طرف آقایان لسانی - و مهدی کاشانی، و صفا حائری (سه نفر از وکلاء مدافع) اظهار گردیده دلائل مورد استناد عبارت است از:

۱ - عطیات مرحوم رزم آرا در مورد نفت جنوب.

۲ - اقدامات ایجاد حکومت دیکتاتوری و پروژه هائی در اداره سیاسی وزارت کشور که اخیراً بر اثر اتهام آقایان مرتیب مرتیب زاده کارگشا و سرهنگ مهندی بانجام معاونت مرحوم رزم آرا کلیه سوابق موجوده از طرف وزارت کشور و سایر مقامات به دادرسی ارتش فرستاده شده است، و نیز ورقه ای منتسب بخط خود آن مرحوم در پرونده

۵ صفحه ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳ پرونده.

مطروحه در دادرسی ارتش موجود می باشد.

خواهشمند است مقرر فرمائید ادله فوق الذکر و هرگونه دلایل دیگری که در پرونده های دادرسی بایگانی است عیناً یا عکس آنها را برای رسیدگی لازم به این شعبه ارسال فرمایند، و چون متهم زندانی است تسریع در ارسال موارد تقاضا را توصیه فرمائید.

باز پرس شعبه اول تهران امضاء: (اعتمادی)

۳۰/۸/۲

باز پرس شعبه اول تهران نامه هائی نیز در همین رابطه به ریاست ستاد ارتش، وزارت کشور و دفتر کل نخست وزیری ارسال داشته است، که در پرونده موجود می باشد. در پاسخ نامه باز پرس شعبه اول تهران به دفتر نخست وزیری، جوابیه ذیل از سوی رئیس آن دفتر ارسال شده است:

شیر و خورشید

نخست وزیر

شماره ۲۱۴۴۶

<http://www.chebayadkard.com>

تاریخ ۳۰/۸/۱۶

شعبه اول باز پرس دادرسی تهران

در جواب نامه شماره ۱۸۶۹ مورخ ۳۰/۸/۱۲ زحمت می دهد، از عملیات مرحوم رزم آرا در مورد قیام حیات داوودیه سابقه در بایگانی دفتر نخست وزیر نیست، و در مورد فرار بارزانیها و فرار سران حزب توده یادداشت شخص رزم آرا که مستند عمل او باشد بدست نیامد، با این حال اگر پرونده مورد احتیاج است خواهشمند است اطلاع دهند.

رئیس دفتر نخست وزیر — جمشید ملکوتی

امضاء ۳۰/۸/۱۶

دفتر — وکلاء متهم احضار تا مفاد نامه به آنان خاطر نشان شود.

امضاء ۳۰/۸/۱۸

آقای باز پرس — اقدام شد روز ۳۰/۸/۲۳ ساعت ۹ صبح.

نامه صفا حائری یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به بازپرسی شعبه یک

دادسرای شهرستان تهران

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

باز پرس محترمه شعبه یک دادسرای شهرستان تهران

راجع به سه موضوع مورد تقاضای این جانب به خواستن مدارکی برای تکمیل پرونده اتهامی آقای خلیل طهماسبیان و دفاع از او که از نظر تسریع در کار به وزارت کشور - ستاد لشکر - نخست وزیری - شهربانی معرفی فرموده بودید، این جانب به ادارات مذکور مراجعه، متأسفانه مدارک مورد نظر راجع به تسلیحات حیة داویدها - فرار بازرانیها - فرار سران حزب توده از زندان شهربانی - در پرونده های مشکله دیده نشد، و چون بدست آوردن آنها مستلزم وقت خیلی طولانی، و از طرفی متهم در توقیف، و مقتضی است هرچه زودتر مورد دادرسی قرار گیرد، بدین لحاظ فعلاً از خواستن آنها منصرف و فقط استدعا دارد مقرر فرمائید سند مندرج در گزارش آقای ناصر وثوقی باز پرس دادسرای تهران را به دادستان که قبلاً تقاضا نموده بودند خواسته شود و ضمیمه پرونده گردیده و پرونده را برای رسیدگی به دادگاه عالی جنائی ارجاع فرمایند.

امضاء صفا حائری

<http://www.chebayadkard.com>

۳۰/۹/۱۴

دفتر - در پرونده بایگانی شود و فوراً شرحی به دادسرا نوشته شود.

امضاء ۳۰/۹/۱۴

آقای بازر پرس - اقدام شد.

(باز پرس شعبه اول دادسرا)

۳۰/۹/۱۴

نامه دوتن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به بازپرس شعبه اول دادسرای تهران  
آقای بازپرس شعبه اول دادسرای تهران

شماره ۱۷۳۴

تاریخ ۱۳۳۰/۹/۲۱

<http://www.chebayadkard.com>

در موضوع اتهام منتسب به آقای استاد خلیل طهماسبیان که طبق قرار دیوان عالی جنائی و تقاضا و توضیحات اینجانبان مقرر شد پرونده‌های مربوط به کودتای مرحوم رزم‌آراء و اقدامات ضد حکومت ملی او از اداره دادرسی ارتش خواسته شود بطوریکه خاطر عالی مستحضر است اداره دادرسی ارتش به عذر اینکه فعلاً موضوع اتهام در جریان تحقیقات است و هنوز منتهی به صدور قرار نشده از فرستادن آنها یا اسناد محتوی آن خودداری نموده و چون با این وصف تاریخ ختم تحقیقات معلوم نیست و مدت‌ها است موکل اینجانبان بی‌جهت در زندان بلا تکلیف مانده و بدون پرونده اتهامی در آن بازپرسی، دیگر موردی ندارد فعلاً با استفاده از توضیحات و ادله‌ای که پس از صدور قرار دیوان عالی جنائی به بازپرس داده شده استدعا دارد مقرر فرمایند پس از تکمیل سایر قسمتهائی که مورد تقاضای اینجانبان و مورد قرار واقع شده پرونده را به دیوان جنائی اعاده دهند تا هرچه زودتر جلسه رسیدگی به اتهام تعیین شود - بدیهی است همیشه دلایل اتهامیه مرحوم رزم‌آراء که در پرونده‌های موجود در اداره دادرسی ارتش است مورد استفاده اینجانبان بوده و چنانچه تا روز جلسه رسیدگی تحقیقات پرونده‌های مزبور خاتمه یافته باشد لدی‌الافتضاء از محتویات و دلایل موجود در آن بنفع متهم استفاده خواهد شد. با احترامات فائقه

امضاء: مهدی کاشانی

دفتر در پرونده بایگانی شود

امضاء: ابوالفضل لسانی

امضاء [؟] ۳۰/۹/۲۱



## حضور سه تن از وکلای مدافع در شعبه ۱ دادسرا

در تاریخ ۳۰/۹/۳۰ آقای صفا حائری وکیل مدافع خلیل طهماسبی حاضر و رونوشتی هم که از دادسرای تهران بشماره ۳۰/۹/۳۰ - ۴۴۱۶۲ رسیده به آقای صفا حائری ارائه و پس از ملاحظه اظهار داشتند رونوشت ارسالی همان گزارش است که مورد استناد این جانب بود، منتهی متن نطق مرحوم رزم‌آراء که در این گزارش اشاره شده پیوست نیست، و بنابر اظهار مأمورین مربوطه دادسرا متن نطق مزبور در دسترس نبوده که ارسال دارند، و از طرفی چون لازم است هرچه زودتر دادگاه عالی جنائی نسبت به پرونده متهم رسیدگی نماید بنابراین هرگاه سایر تحقیقات مورد درخواست دادگاه تمام شده، مقرر فرمایند پرونده به دادگاه ارجاع گردد، و این جانب در موقع رسیدگی متن نطق مزبور را بوسائل دیگری تهیه و بدادگاه تقدیم خواهم داشت.

امضاء (صفا حائری).

دفتر - چون بازجویی های لازم از پاسبانان مورد نظر دادگاه بعمل آمده و نواقص پرونده تا آنجا که ممکن بوده مرتفع، و آقای سرگرد رافت افسر شهرداری به دامغان منتقل و چراغعلی پاسبان نیز از خدمت استعراج و محل اقامتش معلوم نگردیده است، بنا بدخواست آقای صفا حائری وکیل متهم پرونده را بازگشت دهید.

امضاء باز پرس شعبه اول تهران <http://www.chebayadkard.com>

بتاریخ ۳۰/۱۱/۱۶ بر حسب وقتی که برای امروز تعیین شده و به آقایان ملکی و

صفاء حائری و کاشانی ابلاغ شده بود، مشارالیهم حضور رسانیده راجع بوصول مورد استناد آنان که از آگاهی و دفتر نخست وزیری رسیده مراتب بنظر آقایان رسید، و راجع به برگهائی که در وزارت دادگستری مورد استناد قرار گرفت، چون با مذاکره ای که با آقای معاون اول دادسرا بعمل آمده معلوم شد وزارت خانه نمی تواند بدون مشخصات برگه های مربوطه اقدام بارسال نماید، پرسش شد که مورد استناد را تعیین فرمایند.

آقای صفاء حائری:

بطوری که اینجانب در تعقیب قضیه به وزارت کشور مراجعه کرده ام، اظهار نمودند برگه های مزبور تهیه و قریباً ارسال خواهد شد، و مورد تعجب است که تاکنون در ارسال آن تأخیر شده، نقاضاً دارم در تعقیب مانند قبل از وزارت کشور خواسته شود که در اسرع وقت ارسال داورند.

امضاء (صفاء حائری)

<http://www.chebayadkard.com>

نامه یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به باز پرس شعبه اول دادسرای

شهرستان تهران

تاریخ ۲۳ دی ۱۳۳۰

باز پرس محترم شعبه اول دادسرای شهرستان تهران

در موضوع اتهام آقای خلیل طهماسبیان (موکل) که طبق قرار اخیر دیوان عالی جنائی تهران (شعبه اول) شماره ۱۲۶ - ۱۳۳۰/۱۰/۲۱ مقرر شده است مدارک و دلایل مورد استناد اینجانبان از دادرسی ارتش و وزارت دادگستری خواسته شود اینک با توجه به مراتب معروض در جلسه ۱۳۳۰/۸/۲ آن دایره خواهشمند است شرحی مستقیماً به وزارت دادگستری نوشته شود که: اولاً پرونده محتوی اسناد کشف شده از شرکت نفت سابق انگلیس و ایران که نشان میدهد کلیه اقدامات مرحوم رزم آراء که بنام دولت ایران مینمود به دستور سفارت انگلیس بوده است و پرونده مزبور تحت نظر جناب آقای حائری شاه باغ دادستان کل وقت و به مباشرت جناب آقای حسن شیرازی مستشار دیوان کشور و آقای مجدالعلی بوستان رئیس دفتر دیوان کشور از شرکت نفت به وزارت دادگستری آورده شده تحت نظر اینجانب و جناب آقای ابوالفضل لسانی قرار داده تا از محتویات آن روتوش های لازم را گواهی شده اخذ و تقدیم نمایم یا عیناً پرونده را به دایره باز پرسى بفرستند.

<http://www.chebayadkard.com>

ثانیاً پرونده ای که به مباشرت آقای ناصر وثوقی دادیار دادسرای شهرستان تهران

بنام رزم‌آراء تنظیم و محتوی مدارک عملیات خائنانه آن مرحوم است و گزارش آقای وثوقی منضم به مدارک مزبور شده. عیناً به بازپرسی ارسال یا رونوشت گواهی شده محتویات آن پرونده را به اینجانب بدهند.

دیگر آنکه شرحی از طریق وزارت دادگستری به وزارت جنگ نوشته شود که پرونده موجود در اداره دادرسی ارتش که محتوی مدارک اتهامیه مرحوم رزم‌آراء علیه حکومت ملی سلطنت مشروطه ایران است و دو نفر از معاونین او بنام سرتیپ سرتیپ‌زاده کارگشا و سرهنگ مهدی وعده‌ای دیگر هم تحت تعقیب واقع و پرونده این دو ضمیمه پرونده مرحوم رزم‌آراء شده عیناً به دایره بازپرسی یا شعبه اول دیوان عالی جنائی تهران بفرستند.

استدعا دارد بمنظور حق‌گذاری و اجرای عدالت درباره متهمی که بی‌جهت ماهها است در گوشه زندان بسر می‌برد مقرر فرمائید در انجام این سه تقاضا تسریع فرمایند.

با تقدیم احترام

امضاء: مهدی کاشانی

نامه اعضا هیئت شعبه اول دادگاه جنائی تهران به دادسرای استان

بتاریخ بیست و یکم دی ماه ۱۳۳۰ جلسه مقدماتی شعبه اول دادگاه جنائی  
تهران مرکب از آقایان ذیل:

آقای اشرف احمدی،

محمد عظیمی،

باقر وکیلی،

امیر ابراهیمی،

حسین کرگانی

تشکیل، پرونده اتهام خلیل طهماسبیان و نامه مورخ ۳۰/۱۰/۲۱ آقای ابوالفضل  
لسانی که ذیل آن را آقایان صفا حائری و مهدی کاشانی وکلای متهم امضا نموده اند به  
این مضمون:

<http://www.chebayadkard.com>

(دیوان عالی جنائی تهران شعبه اول)

در موضوع اتهام آقای خلیل طهماسبیان که برحسب استدعای اینجانبان و  
موافقت دادگاه مقرر شد تصمیم خود را در باب انصراف از پرونده های موجوده در  
دادرسی ارتش، و وزارت دادگستری تا صبح دوشنبه ۲۳ دی ماه بعرض دادگاه برسانیم.

اینک متذکر می‌شود که با مشورت کسان متهم، و خود متهم و رعایت وظیفه وکالتی خود ناگزیر از استناد مجدد خود به محتویات پرونده ستاد ارتش، و اداره دادرسی ارتش، و پرونده موجود در وزارت دادگستری که مشتمل بر مدارک مسلم خیانت مرحوم رزم آراء به کشور است، و استفاده از کلیه آنها هستیم و نمی‌توان از آنها انصراف حاصل کرد، لذا استدعا دارد مقرر فرمائید پرونده به دادرسی تهران اعاده شود تا از طریق دادرسی اسناد مزبور که تأثیر کلی و اساسی در موضوع اتهام و سیاسی بودن جرم متسبب دارد ضمیمه پرونده اتهامی شود، در خاتمه چنانچه توضیحاتی از طرف اینجانب ابوالفضل لسانی ضروری باشد همکار محترم آقای رضا ملکی وکیل دیگر متهم نمایندگی دارد مطالب لازم بعرض دادگاه برساند، با تقدیم احترامات ابوالفضل لسانی.

تحت نظر قرار گرفت، چون وکلای نامبرده از استناد به پرونده ذکر شده در قرار این دادگاه انصراف پیدا نکرده‌اند و قبلاً هم موضوع مورد نظر و توجه دادگاه واقع شده، و در قرار قبلی دستور پیوست نمودن آنها را داده است لذا مقرر میشود دفتر پرونده از طریق دادرسی استان به دادرسی تهران ارسال که نسبت به موارد استناد آقایان ابوالفضل لسانی و صفا حائری و مهدی کاشانی (وکلای متهم) که در آخر قرار شماره ۸۷ - ۴ - ۷ - ۳۰ این دادگاه مشروحاً توضیح داده شده، اقدامات لازم معمول و بوسائل ممکنه پرونده‌های مورد استناد را از مراجع ذکر شده اخذ و پیوست نماید، و چون متهم زندانی است در انجام اقدامات تسریع، و کلیه اقدامات باید با نظارت دادستان انجام شود.

اعضاء هیئت دادگاه - شعبه اول دادگاه جنائی تهران

۳۰/۱۰/۲۱

<http://www.chebayadkard.com>

# نامه دادگستری به وزارت جنگ

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

اداره دفتر کل وزارتی

فوری است ۱۱۳۹/۲۹

وزارت جنگ

بظوریکه از شعبه اول بازپرسی دادسرای تهران گزارش میدهند بنابه درخواست آقای مهدی کاشانی وکیل خلیل طهماسبی ضمن نامه شماره ۱۸۱۴ - ۳۰/۸/۶ به دادرسی ارتش و ضمن شماره ۱۸۶۷ - ۳۰/۸/۱۲ به ستاد ارتش نوشته شده است موارد استفاده وکیل مزبور از پرونده‌های مورد نظر در دسترس شعبه مزبور بگذارد. ولی از دادرسی ارتش ضمن شماره ۱۸۲۵۴ - ۳۰/۸/۳۰ پاسخ داده‌اند که ارسال پرونده مقدور نیست و از ستاد ارتش نیز ضمن شماره ۴/۱۰۸۰۶ - ۳۰/۸/۱۸ جواب داده‌اند که برای استخراج موارد استفاده از پرونده شخصاً در ستاد ارتش حضور باید.

خواهشمند است دستور فرمائید در انجام درخواست بازپرس مزبور اقدام سریع بعمل آید، نتیجه را هم اعلام داورند.

کفیل وزارت دادگستری

۳۰/۱۲/۳ - ۵۹۵۰۴

رونوشت در پاسخ نامه شماره ۲۴۴۹ - ۳۰/۱۰/۲۴ به شعبه اول بازپرسی ارسال میشود.

از طرف وزارت دادگستری

<http://www.chebayadkard.com>

امضاء

# گزارش ژاندارمری کل کشور به وزارت کشور

شیر و خورشید

وزارت کشور

اداره انتظامات

۱۳۲۵/۲/۸ - ۱۳۲۵/۲/۸

وزارت کشور <http://www.chebayadkard.com>

محترماً پیرو شماره ۳۴۹۲۷/۳۲۷۲۹ ج ۱ - ۲۴/۱۲/۱۲ معروض می‌دارد:  
طی گزارشهای شماره ۱۰۷۹۳ ج - ۲۴/۴/۲۴ و ۱۰۸۰۴ ج - ۲۴/۴/۲۵ و  
۱۰۸۰۵ ج - ۲۴/۴/۲۶ خلاصه جریان واقعات مناطق لیراوی و حیات داودی گزارش  
تقدیم، و حتی خلع سلاح آن حدود را خواستار شد، و طی شماره ۲۴۰۵۷ - ۳۰/۸/۲۱  
تقاضا گردید که اشخاصی که با عده‌های مامور تعقیب مقاومت کرده‌اند پس از خلع  
سلاح تعقیب و به مجازات برسند.

تا اینکه ستاد ارتش طی شماره ۸۵۳۶۵/۵۷۵۴۵ - ۲۴/۱۱/۲۴ مستقیماً به  
ژاندارمری جریاناتی اطلاع داد که مراتب آن طی شماره ۳۴۹۳۷ - ۲۴/۱۲/۱۲ بعرض  
رسید، و حتی در آن شماره اشاره شد که عملیات خلع سلاح حوزه لیراوی و حیات  
داودی خاتمه گرفته است.

اینک ناحیه فارس گزارش می‌دهد از قرار معلوم ستاد ارتش مقرر داشته است  
که یکصد و نه قبضه تفنگ به فتح‌الله داودی داده شود که نامبرده از لشکر فارس دریافت  
کرده، و همین [همچنین؟] یکصد و بیست قبضه تفنگ هم وسیله لشکر خوزستان به  
محمد لیراوی تحویل خواهد شد.



وصول این گزارش از ناحیه فارس، ژاندارمری را در قبول مفاد شماره (۵۷۵۴۵) — ۸۵۳۶۵ — ۲۴/۱۱/۲۴) ستاد ارتش دایر بر اعلام خاتمه خلع سلاح مردم نگاهداشته است و نمی تواند تصمیمات لازم جهت استقرار دسته های ژاندارم در آنجا ایجاد نماید.

گذشته از اینکه قانون درباره محمدعلی و فتح الله حیات داودی حکمیت نکرده، نامبردگان ثانیاً با اتخاذ تفنگ مسلح شده اند، و حال اگر چه بین این دو نفر توافق نظری حاصل شود، و روی این حسن تفاهم موقت ممکن است حوادث سونی رخ ندهد، لیکن نمی توان بطور قطع امیدوار بود که با بودن تفنگ در دست ایشان امنیت بطور دائم پابرجا باشد، و اگر وضعیت هم بدین منوال باقی بماند، جای انجام وظیفه برای پاسگاههای ژاندارمری دینم و کناوه باقی نیست.

در پایان متنی است مقرر فرمایند مفاد این گزارش را به وزارت جنگ اعلام و نظریه آن را ابلاغ نمایند.

رئیس ستاد ژاندارمری کل کشور	رئیس سازمان ژاندارمری کل کشور
سرهنگ معتمدی	کنترل شوارتسکف
رونوشت برابر اصل است.	

<http://www.chebayadkard.com>

## رونوشت نامه محرمانه وزارت امور خارجه به وزارت جنگ

شیر و خورشید

وزارت کشور

۳۲۵/۳/۱۹ - ۱۸۹۵۱/۵۸۸۰

وزارت کشور.

رونوشت نامه محرمانه وزارت امور خارجه بشماره ۱۳۱۸ - ۳۲۵/۳/۱۲ برای اطلاع و احتیاطات لازمه به وزارت جنگ فرستاده میشود، و چون این وزارت از اصل جریان یعنی از موضوع نامه شماره ۱۴۷۷ - ۷۴۵ - ۳۲۵/۲/۳ آن وزارت به مقام نخست‌وزیری بی اطلاع است علیهذا متمنی است مقرر فرمائید وزارت جنگ را در جریان اتفاقات (بخصوص موضوع مندرجه در ماده ۲ که وزارت خارجه در نامه خود اشاره کرده) بگذارند تا اقدامات لازمه بعمل آید.

امضاء از طرف وزیر جنگ

<http://www.chebayadkard.com>

رونوشت شماره ۱۳۱۸ - ۳۲۵/۳/۱۲ وزارت کشور

بازگشت به گزارش آن وزارت به مقام نخست‌وزیری که رونوشت آن را به شماره ۱۴۷۲/س ۷۴۵ مورخه ۳۲۵/۲/۳۰ به این وزارت فرستاده‌اند اشعار می‌دارد از طرفی نامه قبلی که شماره آن را ۲۷۱ - ۲۶۹۱ مورخه ۳۲۵/۱/۱۲ ذکر کرده‌اند به این وزارت نرسیده و به این جهت موضوع کاملاً روشن بنظر نمی‌آید، در هر حال نکاتی را که قابل یادآوری میدانند در زیر تشریح می‌نماید:

۱ - آقای فتح الله حیات داودی را خوب بود معرفی می‌نمودند که کیست، چه

نفوذ و موقعیتی در محل دارد، همچنین محمدعلی لیراوی که ظاهراً دارای موقعیت خاصی بنظر می آید کیست؟

۲ - علت و موضوع ملاقات و مذاکرات بازرسان و مأمورین دولت با حیات داودی و رفتن دسته جمعی آنها به دیلم تشریح نگردیده، تا از آن رو ارتباط قضیه با ملاقات بعدی حیات داودی با کلانتر قشقائی تا اندازه ای روشن بشود.

۳ - اصولاً مأمورین و نمایندگان دول بیگانه در داخله هر کشوری برای کارهاییکه داشته باشند باید به فرمانده محل و یا مأمورین رسمی دیگر مراجعه کنند، و وقتی که مستقیماً یا خوانین محلی آن هم یکجا و برحسب وعده قبلی ملاقات می کنند لازم است تا سرحد امکان نسبت به موضوع ملاقات و مذاکرات آنها از طرف مأمورین ما کنجکاوی و بررسیهایی بشود، و پوسته از کیفیت این قبیل پیش آمدها به موقع آنگهی حاصل نموده و تا جایی که اطلاعات آنها به نقطه روش و قابل استفاده برسد مطلب را دنبال نمایند.

روینهرفته از گزارشهایی که در این اواخر میرسد چنین برمی آید که در صفحات جنوبی بین مأمورین انگلیسی و عشایر و قبایل محلی ملاقاتهایی صورت می گیرد که نتیجه آنها معلوم نیست و بر عهده مأمورین دولت است که بر مراقبت و جدیت خود بیافزایند و حتی الامکان مأمورین هوشمند و کارآزموده روانه فرمایند تا بوسیله آنها اطلاعات روشن تر و سودمندتری بدست آید و دولت برای تدابیر قبلی و پیش بینی های آینده آماده و موفق گردد.

اعضاء از طرف وزیر امور خارجه

رونوشت برابر اصل است.

قرار صادره از سوی بازپرس ویژه دادرسی ارتش درباره اتهام کودتای رزم آرا

شیر و خورشید

وزارت جنگ

اداره دادرسی ارتش

<http://www.chebayadkard.com>

۳۰/۱۲/۱۴

«قرار»

محترماً عطف به مرجوعه مورخه ۳۰/۷/۲ دادستانی ارتش موضوع پرونده توطئه  
ضد مقام سلطنت معروض می دارد.

گردش کار

قسمت یکم - اقدامات و تحقیقات تا قبل از ارجاع پرونده به بازپرسی ویژه

الف. مقارن ساعت ۱۵ روز سه شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۳۰ موقعی که تیمسار  
سرلشگر حجازی ریاست شهربانی وقت از طهران به تجریش می رفته اند، نزدیک پمپ  
بنزین در جاده شمیران مشاهده می نمایند سید جوان و معممی با موتورسیکلت درحالیکه  
جوان دیگری راننده بوده بطرف تجریش می روند، و چون از اوضاع و احوال آنها  
مشکوک می شوند به کلانتری تجریش احضار، و در تحقیقات معلوم می شود نام سید  
مزبور سید محمد حسن حائری نیا دانشجوی معقول و متقول است، از نامبرده واریسی بدنی  
بعمل آمده، و در ضمن بازرسی منزل مشارالیه اوراق و مدارک مشکوکی بدست می آید،  
نامبرده در شهربانی بازداشت و تحقیقات از وی شروع می شود، و در جریان بازجویی  
اظهاراتی می نماید مبنی بر اینکه مرحوم رزم آرا با کمک عده که اسم آنها را نیز ذکر  
نموده قصد کودتا داشته است، و موضوعی که بیشتر مورد توجه واقع می گردد، مطالبی در

باز اجرا کودتا بوده است که در یکی از دفترچه‌های مکشوفه از منزل سید مزبور درج شده، و اظهار داشته بود که بخط مرحوم سرتیپ رزم آراء است.

(رونوشت مطالب مزبور که سه برگ است پیوست این قرار می باشد - شرح مفصل این خلاصه و اظهارات سید مزبور نیز در ۱۴ برگ گزارش شهربانی کل کشور از ردیف ۲۸۴ الی ۳۹۷ جلد اول پرونده ضبط است).

ب. سرتیپ محمدحسین سرتیپ پور رئیس کارآگاهی سابق، و سرهنگ پیشین علی اکبر مهتدی معاون اسبق نخست وزیر هم از لحاظ فعالیت علیه دولت جناب آقای دکتر مصدق، و از جهت شرکت در توطئه علیه مقام سلطنت در زمان مرحوم رزم آراء مورد سوءظن شهربانی واقع و بنابه تقاضای اداره آگاهی و با موافقت باز پرس دادرسی ارتش مقرر می گردد مکالمات تلفونی آنها کنترل شود (ردیف ۳۶۱ و ۳۶۲ جلد اول پرونده) متعاقب این اقدام در تاریخ ۳۰/۶/۲۶ از منزل مهتدی و در ۳۰/۶/۳۰ از منزل سرتیپ پور بازرسی بعمل آمده مقداری اوراق و کاغذجات ضبط می گردد (ردیف ۳۷۰ و ۳۷۷ جلد اول پرونده) بعلاوه سرتیپ سرتیپ پور و مهتدی در شهربانی بازداشت و مراتب بمنظور صدور قرار مقتضی به ستاد ارتش گزارش می شود (ردیف ۳۷۲ و ۳۷۴ جلد اول پرونده).

ج. پس از اینکه این اقدامات انجام می گردد طی ۱۴۱۰/۵ - ۳۰/۷/۱ (ردیف ۳۹۸ جلد اول پرونده) پرونده متشکله حاوی ۳۸۳ برگ اوراق پرونده به ضمیمه ۱۴ برگ خلاصه اظهارات سید حائری نیا و ۲۷۶ برگ اوراق و ۱۱ جلد دفترچه مکشوفه از منزل سید نامبرده و دو بسته اوراق و نوشتجات مکشوفه از منزل سرتیپ سرتیپ پور و مهتدی به دادستانی ارتش ارسال می گردد. ولی دو جلد دفترچه بغلی حائری نیا که مطالبی راجع به کودتا در آن درج شده بود در اداره آگاهی نگهداری می شود.

د. در تاریخ ۳۰/۶/۲۵ گزارش شرفرضی به پیشگاه شاهانه تقدیم می شود مبنی بر اینکه طبق اظهار سید محمد حسن حائری نیا، مرحوم رزم آراء قصد کودتا داشته و قسمتی از مطالب مندرجه در دفترچه مأخوذه از سید طبق اظهار وی به خط مرحوم رزم آراء است که در نتیجه اوامر شاهانه برای تعقیب «کلیه اشخاصی که در مظان اتهام هستند شرفصدور یافت» برگ ۲.

ه. در تاریخ ۳۰/۶/۲۶ سرتیپ سرتیپ پور، و در تاریخ ۳۰/۶/۲۷ مهتدی به دادرسی ارتش احضار و پس از انجام یک جلسه تحقیق مقدماتی قرار بازداشت آنان صادر و به موافقت دادستانی ارتش می رسد (ردیف ۳۳ و ۷۰ جلد دوم پرونده) و چون

نامبردگان به قرار صادره اعتراض نمودند، پرونده به دادگاه و بزه ارجاع، و دادگاه قرار بازداشت را تأیید نمود (ردیف ۸۲ جلد دوم پرونده).

و در ضمن اولاً از شهربانی پنج برگ رونوشت گزارش مأمور کنترل مکالمات تلفونی سرتیپ سرتیپ‌پور و مهدی که ظاهراً حاکی از فعالیت‌هایی علیه دولت جناب آقای دکتر مصدق بوده به دادستانی ارتش ارسال می‌گردد (از ردیف ۵۲ الی ۵۶ جلد دوم پرونده ضبط است)، ثانیاً یک برگ یادداشت مدادی به خط مهدی که در زندان برای سرتیپ سرتیپ‌پور نوشته بوده و بدست آمده به دادرسی ارتش ارسال می‌گردد (ردیف ۹۲ جلد دوم پرونده).

<http://www.chebayadkard.com>

قسمت دوم - اقدامات و تحقیقات پس از ارجاع پرونده به بازرسی ویژه پرونده در تاریخ ۳۰/۷/۲ به بازپرسی ویژه ارجاع گردید و به شرح پائین شروع به اقدام گردید:

الف. این بازپرسی با درک اهمیت این مأموریت خطیر پس از بررسی دقیق پرونده واصله به این نتیجه رسید که نسبت به موارد مختلفی بایستی تحقیقات عمیق و دقیق و عنداللزوم دامنه‌دار معمول دارد تا به حقیقت برسد.

- در تاریخ ۳۰/۷/۲۷ که گزارشی برای تصویب شغل یک نفر کمک بازپرس بشرفمرض میرسد، اوامر شاهانه بدین مضمون شرفصدور یافت که «طبق چه مدارکی موضوع اتهام توطئه بر ضد سلطنت تشخیص داده شده، بایستی دقت و مراقبت شود که موضوع تسویه حسابهای شخصی در بین نباشد (برگ ۳۵۱ جلد دوم پرونده)، علاوه بر این وقتی یک دادخواست مهدی از طریق وزارت جنگ بشرفمرض می‌رسد ایضاً اوامر شاهانه شرفصدور می‌یابد که «دقت و مراقبت شود که تسویه حسابهای شخصی در بین نباشد» ردیف ۳۳۰ جلد دوم پرونده. پس از وصول و ابلاغ اوامر شاهانه چون طبق گزارش شرفمرضی مورخه ۳۰/۶/۲۵ موضوع تعقیب مربوط به اتهام توطئه علیه سلطنت بوده و در مورد این اتهام نیز قسمتی از مندرجات دفترچه حائری‌نیا که مربوط به اجراء کودتا مدرک مهم این اتهام بنظر می‌رسد علیهذا برای کشف حقیقت و به دستور ماده ۱۵۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش قانوناً ضروری بنظر رسید که برای کارشناسی خط معتظر تشخیص صحیح خط مزبور اقدام شود. از این رو چند نمونه از خط مرحوم سپهبد رزم‌آراء

بمنظور تطبیق با قسمتی از خطوط دفترچه مزبور که بنا به اظهار حائری نیا به خط مرحوم سپید رزم آراء بوده از ستاد ارتش اخذ و به ترتیبی برای کارشناسی اقدام گردید که کارشناسان خط قبل از تشکیل جلسه و انتخاب سه نفر کارشناس از بین کارشناسان بهیچوجه از موضوع مستحضر نگردیده، و برای تأمین اختفاء مکاتبه‌نی هم بعمل نیامد و شخصاً بجناب آقای ..... کفالت وزارت دادگستری مراجعه شد. در نتیجه در تاریخ ۳۰/۸/۱ با حضور اینجناب (سرتیپ کیهان) بازپرس ویژه و تیمسار سرتیپ امانپور دادستان ویژه و تیمسار سرتیپ آزموده معاونت دادستانی ارتش، و سرکار سرهنگ پاکروان ریاست رکن دوم، و سرکار سرهنگ ستاد گوهری دادیار ویژه در دفتر کار ریاست اداره آگاهی در شهربانی از روی صورت کارشناسان ۳ نفر کارشناس با سابقه تعیین و کارشناسی معمول گردید.

کارشناسان پس از مذاقه و بررسی خط مرحوم سپید رزم آراء و تطبیق آنها با خط انتسابی به مرحوم مزبور در کتابچه مکشوفه از حائری نیا نظر دادند که خطوط معینه در کتابچه فوق‌الذکر با خطوط جوهری و مدادی ارائه شده که اساس تطبیق است بهیچوجه شباهتی از حیث شیوه خط و گردش قلم ندارد و از ناحیه یک نفر صادر نشده است. و اما خطوط مورد گفتگو در کتابچه با خطوط مدادی در همان کتابچه برگ دوازدهم مقابله شده از حیث شیوه و گردش قلم و طرز نگارش با یکدیگر شباهت کامل دارد، و از ناحیه یک نفر صادر شده است. که منظور کارشناسان شیوه بودن خط انتسابی به مرحوم رزم آراء به خط خود سید حائری نیا است (اقدامات مربوط به کارشناسی در ردیف ۳۶۳ الی ۳۷۱ جلد دوم پرونده ضبط است)

ب. این باز پرس چه قبل از کارشناسی و چه پس از آن تنها هم خود را مصروف اقدام به کارشناسی خط نموده، بلکه به منظور کشف حقیقت کلیه اقدامات و تحقیقات لازمه را که خلاصه آن تقریباً به ترتیب تاریخ و تقدم و تأخر در پائین درج نموده معمول داشته است، بشرح ذیل:

<http://www.chebayadkard.com>

۱ - در رکن دوم ستاد ارتش پرونده‌های: قشقانی‌ها، پیچرانلواها، بختیاری‌ها، حسن کاشف رئیس اسبق کارآگاهی اصفهان (مربوط به کمیته انتقام اصفهان که در بهمن سال ۲۷ تحت رسیدگی بود) و تعلیمات عشائری بررسی گردید.

۲ - تحقیقات عمیق و دامنه‌دار در ژاندارمری معمول و بالخصوص از لحاظ اینکه شاید احتمالاً برای فرارده نفرزندانیان سیاسی از وسائل و عناصر ژاندارمری استفاده شده

باشد تحقیقات جزئی و کلی و دقیقی بعمل آمد (از جلد دوم پرونده به بعد) و همچنین در مورد تأسیس پاسگاهها و تعلیمات جدید تحقیق لازم گردید.

پرونده سازمان دادگاههای ژاندارمری بررسی شد.

۳ - صورت جلسه مشروح کمیسیون متشکله از نمایندگان وزارت کشور -

ژاندارمری - دادرسی ارتش که قبل از تشکیل این بازپرسی برای تحقیقات به ژاندارمری اعزام شده بودند تحت بررسی واقع شد.

۴ - از ستاد ارتش و شهربانی کل کشور درخواست گردید که علاوه بر مواردی

که این بازپرسی در نتیجه تماس حضوری یا مکاتبه درباره این پرونده استعمال می نماید نظر به اهمیت پرونده و برای نشریک مساعی بیشتر دستور داده شود شعب و دوایر مربوطه هرگونه مدرک و اطلاعاتی که موجود دارند و در آتیه تحصیل می نمایند به بازپرسی ویژه ارسال دارند. (برگ های ۱۲۶ و ۱۲۷ جلد دوم پرونده).

۵ - نامه ای به امضاء «ا.جامی» رسید که حکایت از وجود پرونده ای که به

کشف این موضوع کمک می نماید و در بازپرسی وزارت پست و تلگراف است می نمود (برگ ۱۳۹ جلد دوم پرونده) مراتب از وزارت پست و تلگراف استعمال و چون تکذیب شد پنج نفر کارمندان آن وزارت خانه که شهرتشان جامی بوده احضار، در نتیجه تحقیق و تطبیق خط معلوم شد که این نامه از ناحیه آنها صادر نشده و نویسنده شناخته نشد.

۶ - از رکن دوم ستاد ارتش درخواست شد که کلیه مندرجات جرائدی را که در

زمینه مأموریت این بازپرسی مطالبی می نویسند بمنظور تحقیق در اطراف آن مطالب به بازپرسی ویژه ارسال دارند (برگ ۱۳۶ جلد دوم پرونده) که بعداً هم نسبت به این قبیل جرائد واصله تحقیق گردید.

<http://www.chebayadkard.com>

۷ - اسامی ۲۲ نفر افسران و غیرنظامیان که مید جانی نیا اظهار داشته بود که

آنها با مرحوم رزم آراء همفکری نزدیک داشته و یا در صورت توطئه علیه سلطنت با او همکاری می نمودند به شهربانی کل کشور ارسال و اعلام گردید، چون ممکن است ولو بعنوان مطلع باشد این اشخاص به بازپرسی احضار گردند علیهذا دستور داده شود که از ایران حق خروج ندارند، و علاوه بر این در مورد افسران هم به ستاد ارتش در این زمینه گزارشی تقدیم گردید. (برگ ۱۴۲ جلد دوم پرونده)

۸ - با وجود اینکه پرونده های: سوء قصد به ذات شاهانه در بهمن ۲۷ - قتل



هزیر - ترور محمد مسعود - قتل دهقان - مضروب نمودن امام جمعه در مراجع  
صلاحیت دار رسیدگی شده یا تحت رسیدگی است معهداً بمنظور اینکه شاید در موضوع  
این پرونده کمک یا هدایتی نماید خواسته شد.

۹ - در دو جلسه از آقای شاهنده مدیر روزنامه فرمان بعنوان مطلع تحقیقاتی  
بعمل آمد (از برگ ۱۵۴ جلد دوم پرونده به بعد) و علت تحقیق از نامبرده دو جهت  
داشت یکی اینکه مشارالیه مدیر روزنامه است که در زمینه این اتهام مطالبی نوشته، دیگر  
اینکه نامبرده تا مهرماه ۱۳۲۹ با مرحوم رزم آراء نزدیک بوده و از آن به بعد بعلمتی که در  
برگ تحقیقات منعکس است با آن مرحوم اختلاف پیدا کرده که قاعدتاً با این  
مشخصات یعنی بعلمت نزدیکی اولیه قاعدتاً اطلاعاتی دارد و بعلمت خصومت بعدی در  
صورت داشتن اطلاعات علیه مرحوم رزم آراء حاضر به افشاء آن خواهد بود.

۱۰ - در تاریخ ۳۰/۷/۲۰ از سرهنگ ستاد کافی معاون رکن دوم ستاد ارتش  
بمناسبت سابقه ای که در رکن مزبور داشته، و بعلمت اینکه سید حائری نیا درباره  
مشارالیه اظهاراتی نموده بود، بعنوان مطلع تحقیق شد (برگ ۲۵۷ جلد دوم).

۱۱ - در ۳۰/۷/۲۰ اطلاعی رسید که اسکناسی به تصویر مرحوم رزم آراء چاپ  
شده از شهر بانی خواسته شد (برگ ۲۲۱ جلد دوم پرونده)، پاسخ رسید که در شهر بانی  
موجود نیست، و طبق اطلاع یک وقتی روزنامه آتش این مطلب را منتشر کرده بوده، از  
مدیر روزنامه آتش کتباً خواسته شد جواب نرسید، با نامه و تلفونی برای احضار مدیر  
روزنامه اقدام شد حاضر نشد، و چون شماره روزنامه ثنی هم که چنین مطلبی در آن باشد  
مشاهده نشد، طبعاً بنظر باز پرسی موردی برای جلب وی موجود نبود.

۱۲ - قسمت جالب توجه دیگر و حساس پرونده وقتی شروع میشود که طی  
ابلاغیه ۳۷۶۰۰ - ۳۰/۷/۷ ستاد ارتش عین نامه ای که بعنوان آقای فاطمی معاون  
نخست وزیر ارسال شده و سپس بشرفمرض ملوکانه رسیده به باز پرس و ویژه ارسال و  
حکایت از این می نمود که استوار ژاندارم جنید راهونی و نوکرش از طرف مرحوم رزم آراء  
مأمور سوء قصد به ذات شاهانه بوده اند (برگ ۲۳۷ جلد دوم پرونده) که در نتیجه فوراً اعزام  
استوار مزبور تحت الحفظ از لشکر خراسان درخواست و تأکید شد که نامبرده و نوکرش  
بدون تماس با یکدیگر و دیگران اعزام بشوند. پس از اعزام فوراً بازداشت انفرادی شده و  
تحقیقات شروع شد (از برگ ۲۴۰ جلد دوم پرونده به بعد) و علاوه بر تحقیقات از وی و

نوکرش که بعداً اعزام شد، سوابق وی از لشکر ۸ ژاندارمری درخواست و پرونده‌هایی از مأموریت مشارالیه بمنظور بررسی درخواست شده و ازدونفر آشنایان وی در طهران نیز بازجوئی بعمل آمد (از برگ ۳۰۷ تا ۳۱۴ و ۳۲۱ تا ۳۲۵ جلد دوم پرونده). و چون استوار مزبور به قرار بازداشت صادره اعتراض نموده، پرونده به دادگاه و یژه ارجاع، دادگاه طبق قرار مورخه ۳۰/۸/۱ ادامه بازداشت او را جایز ندانسته، عقیده به آزادی مشارالیه داد (برگ ۳۵۶ جلد دوم پرونده) که در نتیجه استوار جنید بقید التزام به مبلغ ۳۰۰۰۰۰ ریال و نوکرش بقید التزام به مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال مرخص گردیدند.

۱۳ - نظر به اینکه سید حائری‌نیا در جریان تحقیقات در شهر بانی و قبل از کارشناسی خط اظهاراتی نموده بود که عده از امراء و افسران ارشد در صورت انجام توطئه علیه سلطنت با مرحوم همکاری می نمودند، و اسامی ذکر کرده بود، علیهذا از این جهت و از جهت اینکه بعضی از امراء و افسران ارشد در زمان مرحوم رزم‌آراء در راس مشاغل حساس بودند با بررسی جوانب، بدون اینکه بازداشت آنان مصلحت باشد بعنوان مطلع به بازپرسی و یژه احضار و تحقیقات کسبی از آنان بعمل آمد که به ترتیب تقدم بازجوئی ذیلاً ذکر می شود:

- از سرهنگ هوئی غضنفری - آجودان سابق ستاد ارتش و رئیس دفتر نخست‌وزیری در زمان مرحوم رزم‌آراء (از برگ ۲۶۹ الی ۲۸۵ جلد دوم پرونده).

- از تیمسار سرتیپ بیژن گیلانشاه رئیس اسبق رکن دوم ستاد ارتش (از برگ ۲۹۸ تا ۳۰۶ جلد دوم پرونده).

- از تیمسار سرلشگر همایونی رئیس سابق نخست‌وزیری (از برگ ۳۲۵ الی ۳۲۹ جلد دوم پرونده).

- از آقای خلیلی رئیس سابق حجاب‌داری نخست‌وزیری (از برگ ۴۰۶ تا ۴۱۲ جلد دوم پرونده).

علاوه بر این ۶ بار دیگر از خلیلی تحقیق شد که از جمله دربرگهای از ۱۳۴ جلد سوم به بعد و از ۳۱۸ به بعد جلد سوم پرونده، و همچنین از برگ ۱۰۳ به بعد جلد چهارم پرونده منعکس است.

- از تیمسار سرلشگر بقائی رئیس سابق دادرسی ارتش (از برگ ۱۳۹ جلد سوم

— از تیمسار سرتیپ کیا رئیس سابق مرزبانی (از برگ ۱۵۳ جلد سوم پرونده به بعد).

— از تیمسار سرتیپ دفتری رئیس اسبق شهربانی (از برگ ۲۰۴ جلد سوم پرونده به بعد).

— از تیمسار سرتیپ گلپرا رئیس اسبق ژاندارمری (از برگ ۲۳۹ جلد سوم پرونده به بعد و یک دفعه دیگر).

۱۴ — از نخست وزیری — میزان بودجه سری زمان نخست وزیری مرحوم رزم آراء خواسته شد (برگ ۳۴۰ جلد دوم پرونده) علاوه بر این از نخست وزیری استعلام گردید که در زمان مرحوم رزم آراء از بودجه سری نخست وزیری یا محل دیگری به کدام یک از مدیران جرائد کمک مالی میشده و مبلغ آن چه بوده؟ پاسخ نخست وزیری در مورد وجوهی که در زمان مرحوم رزم آراء داده شده واصل و در ردیف ۸۹ جلد سوم پرونده ضبط است، و در این زمینه از خلیلی رئیس حسابداری وقت تحقیقاتی بعمل آمد، و در مورد کمک پولی به مدیران جرائد چون نخست وزیری موردی را ذکر ننمود، در این زمینه با انجمن روزنامه نگاران مکاتبه شد (برگ ۱۳۳ جلد سوم پرونده) و منظور از این استعلام و مکاتبه این بود که معلوم شود آیا مستقیم و غیرمستقیم بدستور مرحوم رزم آراء به مدیران جرائدی که علیه مقام سلطنت مطالبی منتشر می نمودند کمکی می شده یا خیر؟ تا اینکه طی ۲۶۱۹/۴ — ۳۰/۸/۲۱ از نخست وزیری اعلام گردید که در زمان مرحوم رزم آراء ۵۹۷۶۵ کیلو کاغذ از اداره..... دخانیات اخذ و به روزنامه های داد، صدای مردم، ترقی تقسیم و سه دوله هم به نخست وزیری آورده شد (برگ ۲۰۳ جلد سوم پرونده) که در این زمینه از خلیلی رئیس حسابداری تحقیق لازم بعمل آمد، انجمن روزنامه نگاران جواباً اعلام داشت چون دولت رزم آراء به عذر نبودن محل چندین ماه ماهیانه مقرر را نپرداخته بود، برحسب تصویب هیئت مدیره انجمن به آقای هاشمی حائری مدیر روزنامه طلوع شصت هزار ریال (۶۰/۰۰۰) داده شده است (برگ ۲۹۵ جلد سوم پرونده).

در باره وجوه مصرفی در زمان نخست وزیری رزم آراء علاوه بر صورت وجوه بتدریج در ردیف ۸۹ جلد سوم پرونده از نخست وزیری اعلام گردید که بالغ ۱۶۰۰۰۰ ریال نیز در زمان نخست وزیری مرحوم رزم آراء از اوقاف به مناسبت عزاداری خامس آل عبا گرفته شده که در این مورد نیز از خلیلی تحقیق و اظهار داشته معمول مسالیانه بوده و

بانک سپه هم دهنده وجه چک مزبور بوده مکاتبه گردید (برگ ۲۷۸ و ۴۱۱ جلد سوم پرونده).

ضمن بررسی صورت وجوه مصرفی در مورد ارقامی که از لحاظ مبلغ یا گیرنده وجه جلب نظر می نمود از رئیس حسابداری وقت تحقیق می گردید، از جمله ارقام مزبور صد هزار ریال (۱۰۰/۰۰۰) ریال بود که تحت عنوان اینکه در شب عروسی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به صد نفر از مستمندان داده شده به حساب گذارده شده بود، که در این زمینه علاوه بر تحقیقات مکرر از خلیلی (از برگ ۳۱۸ جلد سوم پرونده به بعد) با نخست وزیر و با دیوان عالی محاسبات نیز مکاتبه گردید (ردیف ۳۰۷ و ۳۶۸ جلد سوم پرونده)، نخست وزیر گیرنده وجه را خلیلی معرفی و مشارالیه موضوع را منکر و با ارائه رونوشت دستور مرحوم رزم آراء مدعی است که این وجه را مرحوم رزم آراء در شب عروسی شاهانه از حساب نخست وزیر شخصاً پرداخت نموده و دستور داده اند به حساب گذارده شود که یک نسخه از رونوشت این دستور نیز از دیوان محاسبات به بازپرسی ارسال و اعلام گردیده که سند در جریان رسیدگی است، تحقیق در این باره صرفاً از جهت مالی نبوده بلکه از این لحاظ بوده که شاید با موضوع پرونده مطروحه از جهتی ارتباط حاصل کند ولی قرینه دست نداد.

۱۵ - درباره مطالب جرائدی که صریحاً یا ضمناً اشاراتی درباره توطئه علیه سلطنت در زمان مرحوم رزم آراء نموده مکاتبه یا تحقیق لازم بعمل آمد، از جمله دو مورد روزنامه طلعه لرستان (برگ ۳۹۷ جلد دوم پرونده) و تحقیق از مدیر روزنامه طوفان (برگ ۱۷۶ جلد سوم پرونده) علاوه بر این به مدیر روزنامه آتش و همچنین کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش تلفونی و کتبی اعلام شد که چنانچه اطلاعاتی درباره این مأموریت و موضوع دارند کتبی یا حضوری در اختیار بازپرسی بگذارند حاضر نشدند. از آقای داود امینی رئیس انتشارات شهربانی کشور نیز تحقیقاتی بعمل آمد (از برگ - جلد دوم پرونده).

<http://www.chebayadkard.com>

۱۶ - در خلال این احوال و اقدامات، بازجوئی از سرتیپ سرتیپ پور و مهتدی و سید حائری نیا که دو نفر اول در زندان قصر و نفر سوم در زندان موقت بازداشت بودند جریان و ادامه داشته و شرح ذیل در پرونده متشکله ضبط و منعکس است (علاوه بر تحقیقات گذشته):

— از مرتب‌پور (از برگ ۱۰۱ و ۲۸۱ جلد سوم به بعد و از برگ ۱۶۱۰ تا جلد چهارم پرونده به بعد).

— از مهتدی (از برگ ۱۰۵ و ۱۶۷ و ۲۷۹ جلد سوم به بعد و از برگ ۱۱۲ تا ۱۱۸ جلد چهارم پرونده).

— از سید حائری‌نیا (از برگ ۱۶۳ و ۴۴۹ و ۴۷۶ جلد سوم پرونده به بعد و از برگ ۵۸ تا ۱۰۳ و ۱۰۶ تا ۱۱۱ و ۱۱۹ تا ۱۴۲ و ۱۵۴ تا ۱۵۸ و ۱۶۱ تا ۱۷۳ جلد چهارم پرونده).

تحقیقات از سید حائری‌نیا در زمینه اظهارات گذشته و مسوالات جدید و اوراق و نوشتجات مکشوفه از منزل مشارالیه که در یک گونی ریخته شده بود بعمل آمد.

۱۷— در ژاندارمری کل کشور نیز از عده از افسران و درجه‌داران تحقیقات مورد نظر در باره پاسگاهها — آموزش وسائل — مأموریت‌های شبانه و غیره بعمل آمد و اوراق بازجویی در برگ‌های ۲۱۹ و ۲۱۲ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۳۲ و ۲۳۵ و ۲۴۷ و ۴۶۵ و ۴۷۳ جلد سوم پرونده ضبط است.

۱۸— پس از اینکه تحقیقات به اینجا رسید، و نتیجه کارشناسی خط معلوم شد دو نفر بازداشتی مرتب‌پور و آقای مهتدی در جریان بازپرسی اظهاراتی کردند مبنی بر اینکه شاه‌پرست و خدمتگزار بوده‌اند، و در این زمینه نیز تحقیقاتی بعمل آمد (از برگ ۲۵۹ جلد سوم پرونده به بعد) و دادیار پرونده هم گزارشی داد مبنی بر لزوم استخلاص نامبردگان (برگ ۲۵۸ جلد سوم پرونده) باز پرس و ویژه قرار آزادی مشارالیه را با وجه التزام به مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ ریال بشرط عدم خروج از حوزه قضائی تهران صادر نمود، ولی دادستان ویژه به انتظار اقدامات قضائی دیگر موافقت نمودند که بالتبقی پرونده بمنظور حل اختلاف به دادگاه ویژه ارجاع و دادگاه با قرار آزادی نامبردگان موافقت نمودند (برگ ۳۱۶ جلد سوم پرونده) و مشارالیه آزاد شدند.

۱۹— پس از اینکه مرتب‌پور از زندان آزاد گردید، نامبرده و سید حائری برای تحقیق به بازپرسی ویژه احضار گردیدند، و قبلاً یکی از کمک‌بازپرس‌ها در محلی نشسته بود که بدون اینکه دو نفر مزبور کمک‌بازپرس نامبرده را به‌بیتند کمک‌بازپرس بتواند اظهارات آنها را بشنود، و پس از حاضر شدن این دو نفر ترتیب کار قسمی داده شد که آنها تنها مانده و مذاکراتی کردند که کمک‌بازپرس مزبور قسمت

اعظم مذاکرات آنها را نوشته که در ردیف ۴۳۵ و ۴۶۶ جلد سوم پرونده ضبط است، و بعداً به امضاء سید حائری نیا هم رسید.

سید حائری نیا در شروع مذاکرات خود اظهار داشت که «خدا پدر فاطمی را بیامرزد که برای جلوگیری از جمهوری خود اینکار را برملاء کرد»، که در این باره از سید مزبور در ردیف ۴ برگ ۱۵۴ جلد چهارم پرونده سؤال شد که منظور شما از این اظهار چه بود که پاسخ نامبرده در برگ ۱۵۵ جلد چهارم منعکس است.

۲۰\* - در خلال رسیدگی اطلاعاتی رسید مبنی بر اینکه اظهاراتی به میرزا علی نام کدخدای برقوا از توابع خلخال انتساب داده شده که حکایت از همکاری وی با مرحوم رزم آراء در توطئه علیه سلطنت داشته (برگ ۱۹۶ جلد سوم) که برای تحقیق موضوع به باز پرسى تپ اردبیل نیابت قضائی داده شد. (برگ ۱۹۸ جلد سوم) نتیجه تحقیقات که حکایت از کذب موضوع می نماید ارسال و در ردیف ۲۰۱ تا ۲۰۵ جلد چهارم پرونده ضبط است.

۲۱ - چون یکی از جرائد مطالبی مبنی بر سوء استفاده مادی زیاد در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید درج نموده بود و نتیجه گرفته بود که اسنادیکه بهزینه گذارده شده است چند صد هزار ریال بیشتر از اعتبار برآورده بوده، باز پرس از جهت اینکه شاید احتمالاً از این راه قرینة بدست آورد اقدام و با دارائی ارتش مکاتبه نمود (برگ ۲۷۱ جلد سوم پرونده).

۲۲ - طی ابلاغیه ۱۸۱۰۹ - ۲۰/۹/۱۲ دادستانی ارتش یادداشت کوچکی که به خط تیمسار سرلشگر مزینی بوده برای رسیدگی به باز پرسى ارسال گردید (برگ ۴۰۵ و ۴۰۶ جلد سوم پرونده) که در یادداشت مزبور به دو موضوع اشاره شده بود یکی

<http://www.chebayadkard.com>

\* لازم به تذکر است که ابتدا شماره مذکور که پس از رقم ۱۸ قرار گرفت است (۱۹) بوده و بقیه مطالب نیز بترتیب تحت شماره های ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳ آورده شده است. اما پس از پایان تحریر «قراره»، از شماره ۱۹ تا ۲۳ خط خورده، و مابین شماره ۱۸ و ۱۹ با قلم دیگری ابتدا نوشته شده است: «۱۹ - موضوع استراق سمع مذاکرات سرتیب مرتیب پور یا حائری نیا بوسیله یک کمک باز پرس» و سپس روی مطالب مذکور نیز خط کشیده شده است و تنها عدد ۱۹ باقی مانده و به ارقام بعدی نیز یک شماره اضافه شده است، در پایان تحت شماره ۱۹ مطالبی در یک برگ جداگانه و با قلم دیگری افزوده گردیده است، که «ارقام» آن را در این محل قرار داده است.

اسم ضارب امام جمعه مبنی بر اینکه نام مشارالیه در صورت پول‌بگیر از نخست‌وزیری درج و ۲۵۰ ریال گرفته است، و دیگر موضوع وجوه مصرفی در زمان مرحوم رزم‌آراء در نخست‌وزیری که در هردو مورد از طرف این بازپرسی قبلاً اقدام گردیده بود، بدین منظور که درباره ضارب امام جمعه در برگ ۳۱۸ و ۳۲۰ جلد سوم پرونده از خلیلی تحقیق و درباره وجوه مصرفی نیز طبق تقاضای بازپرسی قبلاً از نخست‌وزیری صورت ارسال و بشرحی که در ماده ۱۴ گذشت.

۲۳ - رونوشت پاسخ تعدادی از افسران و مکاتبات به ژاندارمری درقبال پرسش کمیسیون... وزارت کشور به ژاندارمری بشرح ذیل در جلد چهارم پرونده ضبط است:

- گزارش سرهنگ مقرب فرمانده سابق هنگ مرکز از برگ ۳۰ به بعد.
- گزارش سرهنگ ضرابی فرمانده هنگ ۱۴ از برگ ۳۵ به بعد.
- گزارش سرهنگ کاشانی فرمانده دربان ژاندارمری از برگ ۳۸ به بعد.

علاوه بر این‌ها صورت مجلس مشروحه در مورد بازرسی امور اداری ژاندارمری.....

- موضوع اسلحه و مهمات - وسائل - آموزش از برگ ۴۱ به بعد جلد چهارم پرونده ضبط است.

۲۳ - تحقیقات درباره ثروت مرحوم رزم‌آراء، مهتدی، غضنفری اضافه میشود....

<http://www.chebayadkard.com>

ماده ۲۴ - علاوه بر اقدامات فوق، چه قبل از ارجاع پرونده به بازپرسی ویژه، و چه در جریان تحقیقات در مورد موجودی نقدی و معاملات بعضی از مقامات نظامی و غیرنظامی که اسامی آنها در پرونده منعکس بود، از مراجع مربوطه استعلام و تحقیق بعمل آمده است که خلاصه آن بشرح ذیل است:

- طی ۴۳۸ - ۳۰/۳/۱۳ (در ردیف ۲۴۱ جلد اول پرونده) از وزارت دادگستری تقاضا گردید که اداره کل ثبت اسناد یا استعلام از دفاتر رسمی تعیین نمایند از تیرماه ۲۹ الی ۱۶ اسفند ۲۹ چه معاملاتی اعم از منقول و غیرمنقول بنام مرحوم رزم‌آراء - تیمسار همایونی - تیمسار گلپیرا - سرهنگ ستاد مهتدی - سرهنگ غضنفری - آقایان فروغی‌زاده و خونساری بعمل آمده است

در مورد حسابجاری و پس‌انداز این اشخاص طی ۴۴۱ - ۳۰/۳/۱۳ از بانک‌های ملی - رهنی - کشاورزی - سپه - بازرگانی - انگلیس و خاورمیانه -

صندوق پس انداز ملی استعمال و تصریح گردید که تعیین نمایند موجودی نامبردگان در تیرماه ۲۹ چه بوده؟ و بعداً هم میزان وجوهی که تا این تاریخ (۳۰/۳/۱۳) به حساب خود ریخته‌اند چیست؟ (برگ ۲۴۴ جلد اول پرونده) که نتیجه و خلاصه پاسخهای رسیده به قرار ذیل است:

مرحوم مهید رزم‌آرا: در بانک انگلیس و خاورمیانه ۳۵۶/۵۲۷/۶۰ ریال (برگ ۲۷۰ جلد اول پرونده).

در بانک سپه: ۱۱۲/۸۶۴/۵۰ ریال (برگ ۲۷۳ جلد اول پرونده)  
بانک ملی: به حساب جغرافیای نظامی ۳۲/۹۳۹/۵۵ (برگ ۳۰۲ جلد اول پرونده)

تیمسار سرلشگر همایونی: در بانک ملی ۹۱/۴۲۴/۸۰ ریال (برگ ۳۰۲ جلد اول پرونده)  
<http://www.chebayadkard.com>

تیمسار سرتیپ گلپیرا: در هیچ بانکی حسابی ندارد.  
آقای مهدی: بانک انگلیس و ایران ۴۸/ ریال که چون یکسال گذشته، بسته شده است (برگ ۲۷۰ جلد اول پرونده)

— در بانک سپه از مرداد ۲۸ الی آخر آذر ۲۹، ۵۶،۵۲۰ ریال بحساب خود ریخته، ولی بعداً برداشت و ۵۶ ریال موجودی دارد (برگ ۲۷۳ جلد اول پرونده)  
در بانک ملی ۵۰ ریال (برگ ۳۰۲ جلد اول)

سرهنگ غضنفری: در ۲۹/۷/۵ حسابی در بانک بازرگانی باز نموده به دفعات ۱۱،۰۰۰ و ۷۰۰ و ۵۳۶ ریال به حساب خود ریخته ولی برداشت نموده و موجودی ۵۰ ریال است (برگ ۲۶۴ جلد اول)

آقای فروغی زاده: در بانک ملی ۳۲ ریال (برگ ۳۰۲ جلد اول پرونده)  
آقای خونساری: در بانک ملی ۴۶،۸۴۰،۶۵ ریال (برگ ۳۰۲ جلد اول پرونده)

در ضمن بانک ملی پاسخ داده است که نامبردگان در شعب بانک ملی بازار و صندوق پس انداز و باجه‌های شهری حسابی ندارند.

علاوه بر این طی ۴۷۵ — ۳۰/۳/۱۸ (برگ ۲۷۶ جلد اول پرونده) به اداره کل گمرک اعلام گردید که تعیین نمایند از اعتبار مخفی آن اداره از تیرماه ۱۳۲۹ تا اسفند



۲۹ چه مبلغ برداشت شده و به چه اشخاصی داده شده است. اداره مزبور پاسخ داد که اعتباری بنام اعتبار مخفی در این اداره وجود ندارد. و طبق موافقت وزارت دارائی از اعتبارات مربوطه یک میلیون ریال در دو مرتبه از لحاظ خدمتی که مأمورین دوائر وصول نموده‌اند بنام پاداش تقسیم، و این عمل هم مسبوق به سابقه بوده و ۲۰ برگ صورت اسامی کارمندان گمرک و گارد ملخ گمرک را که مربوط به تمام حوزه‌های گمرکی می‌باشد و پاداش گرفته‌اند ارسال داشته‌اند (برگ ۲۷۷ و ۳۴۲ جلد اول پرونده).

— در ضمن تحقیق از تیمسار مرتیبه کیا نیز سؤال شد که آیا مرحوم سپهبد رزم‌آرا به راهمائی یا وسیله جنابعالی در شرکت‌هایی سهامی گرفته، و یا به راهمائی جنابعالی معاملات مهمه داخلی و خارجی نموده بوده یا خیر؟ (برگ ۱۵۵ جلد سوم پرونده)، ایشان پاسخ دادند مرحوم رزم‌آرا ده سهم از شرکت کیاکا، هفت سهم از شرکت چاه که آنهم در حقیقت یک شعبه از شرکت کیاکا بوده خریداری کرده، و دیگر هیچ معاملات خارجی و یا داخلی که اینجانب اطلاع داشته باشم ننموده است و قیمت تقریبی تمام این سهام قریب ۷۰۰۰۰ (هفتاد هزار ریال) است.

و ضمن تحقیق از مهدی نیز دارائی مشارالیه اعم از نقد، منقول و غیرمنقول و سهام در شرکتها استعلام گردید (برگ ۱۷۱ جلد سوم پرونده)، مشارالیه پاسخ داد: یک قطعه زمین در باغ فیض دارم که چهار هزار متر است و حدود متری دوریال خریدارم، و یک قطعه زمین که ارتش در عباس‌آباد داده است، و یک باب خانه در شمال دانشگاه تهران که جدیداً ساخته‌ام، و وجه ساختمان آن از حاصل فروش خانه ایست که در خیابان شاه‌رضا کوچه سرشار خانم اینجانب داشت.... الخ، و در خاتمه اظهار داشت که نه بنام خودم و نه بنام عیال و اطفالم در هیچ یک از بانک‌ها — و هیچ جا مال منقول یا غیرمنقولی ندارد. و برای اطمینان خاطر عرض می‌نمایم هرگونه دارائی منقول یا غیرمنقول غیر از آنچه که گفته شد اگر سراغ دارند به معلولین ارتش می‌بخشم.

<http://www.chebayadkard.com>

### نتیجه تحقیقات و اقدامات

الف — نتیجه تحقیقات از عده از امراء و افسران ارشد: امراء و افسرانیکه برای تحقیقات احضار شدند ضمن پاسخ دادن به سئوالات که شده اظهار داشتند که در مدت همکاری با مرحوم سپهبد رزم‌آراء جز خدمت‌گذاری و شاه‌دوستی.... از وی ندیده و

چون هستی و مقام و درجه خود را از پرتو مقام سلطنت و یا اعلیحضرت فقید داریم... چنانچه خلاف این رویه و نیت را در مرحوم رزم آراء احساس می کردیم شخصاً موظف به گزارش و اطلاع به مقامات عالی و یا شاهنشاه بوده و اصولاً وظیفه شاه دوستی و وطن پرستی و مصلحت... غیر از این حکم نمی نمود.

سرتیپ شهیدپور و آقای مهتدی نیز در همین زمینه مطالبی اظهار و نوشته اند.

ب - نتیجه تحقیقات در ژاندارمری کل کشور: در تحقیقات معموله از ژاندارمری کل کشور معلوم و مسلم گردید که تشکیل آموزشگاههای ژاندارمری و گردان آموزش نظری و تغییر تبدیلات حاصله .... و تأسیس پاسگاههای ژاندارمری و ساختمانهای مربوطه فقط و فقط برای تعلیم و تربیت کادر ..... ژاندارمری و بالاخره پیشرفت آموزش و ورزیدگی سائزمان برای انجام وظائف مقررده بوده است.

ج - نتیجه تحقیقات از سید حسن حائری نیا: این شخص محصل دانشکده معقول منقول بوده و .... سابقاً توسط آقای ظهیرالاسلام به مرحوم سپهبد رزم آراء معرفی و مدتی با آن مرحوم تماس داشته و بعداً در اوایل تیرماه ۱۳۳۰ جزء مأمورین ویژه رکن دوم استخدام، مأمور تهیه اخبار بوده، علاوه بر این مدتی قبل از دستگیری در ردیف مأمورین ویژه اداره کارآگاهی نیز استخدام گردیده (در زمان ریاست شهربانی سرتیپ دفتری و ریاست کارآگاهی سرتیپ سرتیپ پور) و منظور از استخدام وی ظاهراً کسب اطلاع از جامعه روحانیون بوده است، و علاوه بر این در جریان تحقیقات معلوم گردید که با احزاب و دستجاتی از جمله جبهه ملی و حزب زحمتکشان و بعضی از مقامات روحانی و سیاسی دیگر تماس داشته و اظهار نمود که سابقاً با جبهه ملی و حزب زحمتکشان همکاری می نموده، ولی بعداً مخالفت پیدا و دوری کرده است، در ضمن اوراق مکشوفه نتیجه گرفته شد که با آقای عباس اسکندری و آقای دکتر بقائی رفت و آمد و مکاتبه داشته، همچنین با برادران لنگرانی و مدتی قبل از جناب آقای دکتر مصدق عکس و کارنی دریافت داشته و از آقای متین دفتری هم دو نامه دریافت داشته است، ولی طبق استنباط باز پرس این ارتباطها عمقی نداشته و شاید قسمت اعظم آن بعلت تمایل و اصرار شخص سید و احیاناً استفاده اطلاعاتی بوده که احزاب یا مقامات و اشخاص از وی می نموده اند نه مناسبات دوستانه متقابل. مؤید این نظر پیش نویس نامه ایست که مشارالیه برای مرحوم لیاقت علیخان نخست وزیر متوفای پاکستان نوشته است و جزء اوراق ملاحظه شد

(به ردیف ۶۷ جلد چهارم پرونده مراجعه شود).

یا توجه به مختصری از مشخصات یا بیوگرافی سید حائری نیا که باید اضافه نمود که در مطول نویسی و مطول گوئی، خلق مطلب نیز افراطی و ید طولانی دارد (به برگ ۶۸ جلد چهارم پرونده شود) اشعار می دارد؛ که پس از کارشناسی از خط دفترچه زمینه تحقیقات جدیدی فراهم و از سرتیپ سرتیپ پور و مهتدی نوشته گرفته شد که سید نامبرده را بعنوان مفتی بعداً تعقیب نمایند و به این وسیله مرحله بازجویی جدید بمنظور کشف حقیقت شروع شد، بالاخره پس از تحقیقات مشروح سید مزبور اظهار داشت که در بدو امر وقتی در شهر بانی از این جانب بازجویی در اطراف مندرجات دفترچه و دستور کودتا بعمل آمد اظهار داشتیم خط خودم است و چند سال قبل نوشته ام، و وضع کتابچه نیز نباید می نماید، ولی رئیس و معاون اداره آگاهی به من فشار آوردند که بگو خط رزم آراء است که با تأثیر محیط سیاسی آن روز من اجباراً اینطور گفتم و نوشتم، و اکنون که در محیط آزاد باز پرسى میشود صریحاً می گویم که خط رزم آراء نیست و حاضر به مواجهه با رئیس و معاون آگاهی می باشم.<sup>۵</sup>

با این ترتیب اساس ابتدائی پرونده یعنی اظهارات سید حائری نیا نیز که استخوان بندی آن را مندرجات دفترچه مزبور تشکیل می داد بی اعتبار گردید.

د - نتیجه تحقیقات و اقدامات دیگر - از تحقیقات و اقدامات دیگر نیز که شرح آن در بالا گذشت و منجر به چهار جلد پرونده و بالغ بر ۱۵۰۰ برگ می باشد گردید، دلیل و مدرکی که مؤید توطئه علیه مقام سلطنت در زمان مرحوم رزم آراء باشد بدست نیامده است و در مورد مکالمات تلفونی نیز سرتیپ سرتیپ پور و مهتدی تکذیب نمودند (برگ - - و - - جلد دوم پرونده).

«نظریه باز پرس»

الف. در مورد سرتیپ محمدحسین سرتیپ پور رئیس سابق اداره کارآگاهی شهر بانی و سرهنگ پیشین علی اکبر مهتدی معاون سابق نخست وزیر که هر دو آزاد

<http://www.chebayadkard.com>

۵ مجدداً با قلم دیگری در ادامه این خط و سپس در حاشیه نوشته شده است: «و وقتی علت نوشتن این مطالب در دفترچه از وی سؤال شد، پاسخ داده که من نویسنده ام و این قبیل مطالب که بنظر افراد عادی غیرعادی می آید در یادداشت هایم موجود است و حتی اضافه کرد که اغلب از جرائد این نوع مطالب را می نویسد ترقی می کنند و وکیل می شوند، ولی من به حبس افتادم.

بقید التزام اند، از لحاظ اتهام شرکت در توطئه علیه مقام سلطنت بعلت فقد دلیل قرار منع پیگرد صادر می شود.

ب. در مورد استوار جنید براهونی (استوار ژاندارم جمعی هنگ ژاندارمری خراسان) که به اتهام سوء قصد به ذات شاهانه تحت تعقیب واقع گردیده بود و همچنین محمد براهونی نوکر استوار مزبور که به اتهام اطلاع از این جریان احضار و با قرار التزام آزاد گردیدند، بعلت فقد دلیل قرار منع پیگرد صادر می شود.

ج. در مورد سید محمد حسن حائری نیا زندانی در زندان شهربانی که طبق نظر این باز پرس متهم به افتراء و تشویش اذهان عمومی بوده و مشمول ماده ۲۶۹ و بند ب ماده ۲۶۹ مکرر قانون کیفر همگانی می باشد، قرار عدم صلاحیت صادر می گردد تا چنانچه تحقیقات و اقدامات قضائی دیگری در زمینه این اتهام لازم باشد توسط دادسرای تهران که صالح به رسیدگی معمول و قرار قانونی نهائی صادر نمایند.

در خاتمه برای مزید استحضار معروض می دلمد که جز پنج نفر بالا شخص دیگری بنام متهم تحت بازجویی قرار نگرفته، و از سایر اشخاص نظامی و غیر نظامی که تحقیقاتی بعمل آمده است بعنوان مطلع بوده.

کمک باز پرس — سرگرد ستاد حسین رستگار  
کمک باز پرس — سرهنگ مهندس جلیل ارفعی

باز پرس ویژه — سرتیپ سعید کیهان





اداره دانش ارشد

لطف برادر عزیز...  
بسم الله الرحمن الرحیم  
دانشگاه...  
فصل اول...

در این کتاب...  
مقدمه...

فصل دوم...  
فصل سوم...

فصل چهارم...

نتیجه گیری...

پایان...

# حضور وکلای مدافع خلیل طهماسبی در شعبه ۱ بازپرسی\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

تاریخ ۳۱/۱/۱۷ برحسب وقتی که برای امروز تعیین و به وکلاء مدافع متهم ابلاغ شده بود حضور رسانند در ساعت نه صبح آقایان رضا ملکی، و صفا حائری، و کاشانی در شعبه این بازپرسی حضور رسانیده، و اینجانب باز پرس شعبه ۱ بمعیت آقایان نامبرده به حوزه وزارتی مراجعه، و در اطاق جناب آقای عاملی رئیس دفتر وزارت دادگستری حضور رسانیده و به ترتیب آقای دکتر بقائی، و آقای ابوالفضل لسانی نیز حضور رسانیدند. و ضمناً آقای دکتر عیسی سپهبدی که اخیراً از طرف متهم تعیین و مشارالیه نیز قبولی خود را ذیل یادداشت خلیل طهماسبی اعلام نموده اند حضور رسانیده. آقای قزل ایاغ دادیار دادرسی شهرستان نیز حضور رسانیده و متفقاً در اطاق سابق مدیرکل بازرسی که مغلل و مههور بوده، و آقایان نامبرده و آقای اکرمی رئیس دفتر بازرسی کل کشور مهر و لاک اطاق را ملاحظه نموده و صحت مهر و لاک مورد گواهی نامبردگان واقع گردید، درب اطاق با کلیدی که در نزد جناب آقای عاملی (در جعبه میز مشارالیه موجود بوده) باز گردید (در این موقع آقای وثوقی دادیار دادرسی حضور رسانیده و آقای قزل ایاغ که بجای آقای وثوقی حضور رسانیده بودند خارج شدند) - پس از ورود به اطاق مزبور دفتر فهرست برگهای مربوط به شرکت نفت و اداره اطلاعات شرکت نفت و منزل شخصی سدان در اختیار آقایان وکلا مدافع قرار گرفت، و آقایان وکلا مدافع موارد استشهاد خود را بشرح صفحه ۳۳ معرفی می نمایند.

[امضاء ها:]

باز پرس شعبه ۱	دکتر بقائی کرمانی	مهدی کاشانی
صفا حائری	رضا ملکی	ابوالفضل لسانی
اکرمی	ناصر وثوقی	عاملی (رئیس دفتر وزارتی)
		امضاء ناخوانا

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحه ۱۳۶۳ پرونده.

حضور چند تن از وکلای خلیل طهماسبی در شعبه اول بازپرسی دادسرای تهران\*

شهر و خورشید  
وزارت دادگستری

صفحه ۳۹

بتاریخ ۲۱/۲/۲۵ برحسب وقتی که برای مراجعه به دادرسی ارتش و استفاده از محتویات پرونده اتهامی مربوط به کودتا تعیین شده بود، در این تاریخ ساعت نه صبح آقایان صفا حائری و کاشانی دو نفر از وکلا مدافع متهم در شعبه اول بازپرسی حضور رسانیده و آقای کاشانی اظهار نمودند آقای ملکی در شعبه اول دیوانعالی جنائی بسمت وکیل مدافع در پرونده اتهامی متهمین ابرقوی یزد مشغول دادرسی هستند، و از حضور در این جلسه عذر خواستند. و اینجانب و آقای صفا حائری آماده برای عزیمت به دادرسی ارتش و ملاحظه محتویات پرونده مزبور هستیم. لذا در ساعت ده صبح تاریخ فوق اینجانب باز پرس شعبه ۱ بمعیت آقایان نامبرده به دادرسی ارتش عزیمت، و در اطاق تیمار سرریپ صاره دادستان محترم ارتش حضور رسانیده، و آقای دادستان ارتش اظهار فرمودند که قبلاً بمناسبت اینکه موضوع اتهام در جریان رسیدگی و تحقیق و محرمانه بوده، قانوناً مصلحت نبود پرونده را در اختیار آقایان وکلاء مدافع و باز پرس قرار داد، ولی اکنون که جریان پرونده پایان یافته و منتهی بصدور قرار منع تعقیب متهمین گردیده



اینک قرار شماره ۳۰/۱۲/۱۹ - ۳۹۴ باز پرس ویژه دادرسی ارتش که مورد موافقت دادستان ویژه نیز واقع شده، و قرار مزبور مشتمل بر خلاصه ای از کلیات پرونده های تحقیقاتی است برای ملاحظه در اختیار آقایان گذارده می شود، و سپس قرار مزبور که مشتمل بر یازده برگ و حاوی خلاصه ای از تحقیقات و جریان پرونده های اتهامی بود تحت نظر اینجانب و وکلا مدافع متهم قرار گرفته، و پس از بررسی مندرجات آن آقایان وکلا اظهار نمودند:

هرچند بنابه حکایت قرار صادره، ملاحظه پرونده اتهامی در دفاع از اتهام متناسب به موکل مؤثر بنظر می رسد، اما چون طبق حکایت قرار باز پرس دادستانی ارتش پرونده اتهامی مزبور مشتمل بقریب یک هزار و پانصد برگ تحقیقات علاوه بر اوراق و مدارک دیگری است که ملاحظه تمام محتویات آن یقیناً مدت ها طول خواهد کشید، و بمناسبت اینکه موکل اینجانبان متجاوز از یک سال است در زندان و بلا تکلیف می باشد، و دیگر اقتضای ندارد برای ملاحظه پرونده مزبور بیش از این موکل بلا تکلیف باشد، لذا فعلاً از ملاحظه پرونده های مزبور صرف نظر نموده و برای اعاده پرونده به دیوانعالی چنانی بعداً تقاضای لازم خواهیم نمود<sup>۳</sup>.

امضاء باز پرس شعبه ۱ دادرسی

امضاء صفا حایری

امضاء سرتیپ صارم

امضاء مهدی کاشانی



## سياهه محتويات نوبت اول تحقيقات موجود در پرونده قتل رزم آرا \*

موضوع	پرونده	مورخه	توضیحات
گزارش صادق رجب بی دندان	۷	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از لطف طاهونی	۸	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از فریدون محمدی	۹	۲۹/۱۲/۱۶	
گزارش گروهیان سوم اسدالله فرخنده کلام	۱۰	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از خلیل ظهماسی	۱۱	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	تام بازجو: ستوان ۳ ترکمن
گزارش کلانتری ۸ بریاست اداره آگاهی	۱۲	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
صورت مجلس و گزارش از اشاء همراه	۱۶ تا ۱۳	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
رزم آرا در اطاق عمل			
بازجویی از عی اصغر سلفانی	۱۷	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
گزارش حسن غفاریگی	۱۸	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	غفار بگلوصحیح است
گزارش علی اصغر	۱۹	۲۹/۱۲/۱۶	
صورت مجلس از اشاء همراه مصطفی	۲۰	۲۹/۱۲/۱۶	
پازوکی متهم به قتل رزم آرا			
بازجویی از علی اصغر سلفانی	۲۱	۲۹/۱۲/۱۶	ادامه صفحه ۱۷ پرونده
گزارش علی اصغر سلطانی	۲۲	۲۹/۱۲/۱۶	

<http://www.chebayadkard.com>

\* لازم بنده ذکر است که در این قسمت بجهت توسط بازویرسان خلاصه ای از برخی از بازجویی ها و گزارش ها استخراج و صیبه پرونده گردیده است. که در سياهه فوق، آن صفحات را با حرف «خ» مشخص نموده ایم.

نام بازجو: پشت مشهد	۲۹/۱۲/۱۶	۲۳	بازجویی از حسن غفاری بگنو
	۲۹/۱۲/۱۶	۲۴	گزارش پاسبان شماره ۹۸۶
	۲۹/۱۲/۱۶	۲۷ تا ۲۵	بازجویی از سر یاسان ۲ محمد بیات
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۰ تا ۲۸	بازجویی از جهانگیر کاوه حقیقی
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۳ تا ۳۱	بازجویی از صادق رجب بی دندان
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۴	گزارش سرگرد رأفت
نام بازجو: فهیمی	۲۹/۱۲/۱۷	۳۶ و ۳۵	بازجویی از سرهنگ محسن انظام
نام بازجو: فهیمی	۲۹/۱۲/۱۷	۳۸ و ۳۷	بازجویی از سرگرد حسین نیکوکار
	۲۹/۱۲/۱۷	۴۰ و ۳۹	بازجویی از اسدالله فرخنده کلام
		۴۱	خ
	۲۹/۱۲/۱۷	۴۳ و ۴۲	بازجویی از غلامحسین حیدری
		۴۴	خ
نام بازجو: ربیعی	۲۹/۱۲/۱۷	۴۶ و ۴۵	بازجویی از عبدالحسین محمد رحیمی
		۴۷	خ
نام بازجو: صائب	۲۹/۱۲/۱۶	۴۹ و ۴۸	بازجویی از اسدالله فرخنده کلام
نام بازجو: ربیعی	۲۹/۱۲/۱۶	۵۱ و ۵۰	بازجویی از فریدون محمدی
متهم: قتل رزم آرا	۲۹/۱۲/۱۶	۵۹ تا ۵۲	بازجویی از مصطفی پازوکی «محافظ» رزم آرا
نام بازجو: پشت مشهد	۲۹/۱۲/۱۶	۶۳ تا ۶۰	بازجویی از مصطفی پازوکی
	۲۹/۱۲/۱۶	۶۴	صورت مجلس از اشیاء محتویات جیب الله بار جلیلود «محافظ» رزم آرا
نام بازجو: فرهنگ	۲۹/۱۲/۱۶	۶۸ تا ۶۵	بازجویی از الله یار جلیلود
	۲۹/۱۲/۱۷	۷۱ تا ۶۹	صورت مجلس گروه بازدید کننده از محل قتل رزم آرا
	۲۹/۱۲/۱۶	۷۲	صورت مجلس از محتویات جیب خلیل طهماسبی
و مواجه نامبرده گان با یکدیگر	۲۹/۱۲/۱۶	۸۹ تا ۷۳	بازجویی از خلیل طهماسبی، الله یار جلیلود، نطفی ظاهونی
	۲۹/۱۲/۱۶	۹۰	صورت مجلس
	۲۹/۱۲/۱۶	۹۳ تا ۹۱	مکتوب باز پرس شعبه اول دادرسی تهران (مهدوی) به ریاست اداره آگاهی شهرستانی تهران
	۲۹/۱۲/۱۶	۹۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست دادرسی شهرستان تهران

۱۱۵ تا ۱۱۶	۲۹/۱۲/۱۷	معروف به «طهماسبی»	بازجویی از خلیل طهماسبیان پاکت خالی با عنوان (محتوی گلوله فشنگ است)
۱۱۷	۲۹/۱۲/۱۶	راجع به ارسال یک عدد گلوله ضایع پیدا شده در حیاط مسجد سلطانی نوسط پاسبان علی جلال	مکتوب سرگرد نورشادی معاون کلانتری ۸ به ریاست اداره آگاهی
۱۱۸	۲۹/۱۲/۱۶	نوسط افسر نگهبان اداره کار آگاهی	رسید تحویل گرفتن مصطفی یازوکی و الله بار جلیفوند
۱۲۹	۲۹/۱۲/۱۶		درخواست معرفی چند تن از پاسبانها برای انجام تحقیقات
۱۲۴ تا ۱۲۵	۲۹/۱۲/۱۸		بازجویی از قاسم بروجردی
۱۲۶ و ۱۲۷	۲۹/۱۲/۱۸		مکتوب رئیس اداره آگاهی به اداره کار آگاهی
۱۲۷	۲۹/۱۲/۱۹	نام بازجو: فهیمی	بازجویی از سرگرد محبوبین
۱۲۹ و ۱۲۸	۲۹/۱۲/۱۹	نام بازجو: فهیمی	بازجویی از سرهنگ خطیب شهیدی
۱۳۹ و ۱۳۰	۲۹/۱۲/۲۰	نام بازجو: فهیمی	بازجویی از سرگرد حسن رافت
۱۴۴ تا ۱۴۲	۲۹/۱۲/۲۲		بازجویی از خلیل طهماسبی
۱۴۹ تا ۱۴۵	۲۹/۱۲/۲۷ و ۲۶		تذکرات مهدوی و بازجویی از خلیل طهماسبی یادداشت دو نکته
۱۵۰			
۱۵۱	۲۹/۱۲/۲۴		مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۱۵۶ تا ۱۵۳	۲۹/۱۲/۲۶	نام بازجو: محمود فهیمی	بازجویی از تقی خرمی
۱۵۷	۲۹/۱۲/۲۶		گزارش پیوسته به برخی ملبوسات طهماسبی
۱۵۸	۲۹/۱۲/۲۴		گزارش راجع به درخواست استحمام طهماسبی
۱۵۹	۲۹/۱۲/۱۹		اعتراض خلیل طهماسبی به قرار بازداشت صادره از سوی باز پرس شعبه اول
۱۶۰	۲۹/۱۲/۱۹		مکتوب رئیس اداره آگاهی به باز پرس شعبه ۱ داندسرای تهران
۱۶۱	۲۹/۱۲/۱۹		مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست دادگاههای جنحه تهران

	۱۶۲	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی شهر بانی تهران
۲۹/۱۲/۲۹	۱۶۳	رای رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه و اجع به اعتراض خلیل ظهیماسی
۲۹/۱۲/۲۹	۱۶۴	مکتوب رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه به رئیس اداره آگاهی
	۱۶۵	جلد پوشه بدون نوشته
جلسه سوم بازجویی	۱۸۳ تا ۱۶۶	بازجویی از سید محمد واحدی
۱۳۳۰/۱/۱۲	۱۹۲ تا ۱۹۱	بازجویی از سید عبدالحسین واحدی
۱۳۳۰/۱/۱۸	۱۹۳	رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه و اجع به اعتراض سید محمد واحدی به قرار بازداشت خود
	۱۹۴	پوشه سید محمد واحدی راجع به گزارش فرمانداری نظامی تهران
۱۳۳۰/۱/۷	۱۹۵	صورت مجلس بازرسی بدنی از سید محمد واحدی
۳۰/۱/۷	۱۹۶	مکتوب فرماندار نظامی تهران و حومه به شهر بانی کان کشور
	۱۹۷	پاکت ارسالی از شهر بانی به اداره آگاهی
نام بازجو: امیر قویمی و ریعی	۲۰۵ تا ۱۹۸	بازجویی از سید محمد واحدی
۳۰/۱/۱۱	۲۰۶	برگ زندانی
۳۰/۱/۱۷	۲۰۸	مکتوب دندستان تهران به ریاست زندان موقت شهر بانی
	۲۰۹	راجع به وجه الضمان سید محمد واحدی
۳۰/۱/۲۹	۲۱۰	جلد پوشه مربوط به سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۲۰	۲۱۱	مکتوب رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه به اداره آگاهی
جزوه دان ۱ برونده ۳۴/۱ و برونده بی کلاس	۲۱۲	دو جلد پوشه بدون اوراق یک شماره روزنامه «بازاریان»
	۲۱۴	گزارش دیدار سرتیپ نخعی و سوهنگ کدیور از اطاق خلیل ظهیماسی و ...
نامه ماشین شده	۲۱۵ و ۲۱۶	نامه و پاکت تهدیدآمیز ارسالی برای

<http://www.chebayadkard.com>

سرهنگ مهاجر و گزارش سرهنگ مهاجر صورت مجلس از تازرسی بدنی احمد عشقی	۲۱۷	۳۰/۱/۵	بی امضاء احمد تیبائی معروف به «عشقی» توزیع کننده روزنامه «شاهد»
گزارش	۲۱۸	۳۰/۱/۵	
گزارش کلانتر نیک اعتقاد	۲۱۹	۳۰/۱/۳	
صورت مجلس با امضاء نیک اعتقاد سروان اکبر و...	۲۲۰	۳۰/۱/۲۲	
بازجویی از احمد عشقی	۲۲۳ تا ۲۲۴	۳۰/۱/۵	
گزارش سرهنگ سیاسی به ریاست اداره آگاهی	۲۲۴	۲۹/۱۲/۲۶	
واگذاری سمت نمایندگان به «نیک اعتقاد» از سوی دادستان فرمانداری نظامی تهران	۲۲۵	۳۰/۱/۱۵	جهت واریسی محل نواب صفوی
بازجویی از خلیل غروی	۲۲۶		داماد احمد گسروی
گزارش راجع به اسلحه خلیل غروی	۲۲۷	۳۰/۱/۱۰	
صورت مجلس از منزل خلیل غروی	۳۰/۱/۸		
گزارش احضار و تحقیق از خلیل غروی	۲۲۹	۳۰/۱/۱۰	
اشیاء تحویلی به خلیل طهماسبی	۲۳۰	۳۰/۱/۱۱	
قرار یادداشت موقت سید محمد واحدی و پژوهش خواهی واحدی	۲۳۱	۳۰/۱/۱۸	
تقاضای باز پرس شعبه اول تهران از ریاست دادسرای نظامی مبنی بر ارسال پرونده سید عبدالحمین واحدی	۲۳۲	۳۰/۱/۱۸	
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>			
بازجویی از سید حسین کمالی مختیر نشریه «نبرد منت»	۲۳۳ تا ۲۳۵	۳۰/۱/۷	
بازجویی از امیر عبدالله کریمچیان	۲۳۶ تا ۲۴۲	۳۰/۱/۷	یک برگ (۲۳۹) مربوط به بازجویی نیست.
صورت مجلس در حضور سید حسین کمالی	۲۴۳	۳۰/۱/۲۰	
سئوال و جواب کلانتر آگاهی با سید محمد واحدی	۲۴۴	۳۰/۱/۲۴	
مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی	۲۴۵	۳۰/۱/۲۲	

۳۰/۱/۲۴	۲۴۶	گزارش نیک اعتقاد به اداره آگاهی
۳۰/۱/۲۴	۲۴۸ و ۲۴۷	گزارش محرمانه به ....
۳۰/۱/۱۹	۲۵۷ تا ۲۴۹	بازجویی از سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۱۹	۲۶۲ تا ۲۵۷	بازجویی از سیدهاشم حسینی
۳۰/۱/۲۱	۲۶۴ تا ۲۶۲	بازجویی از حسن اکبری
۳۰/۱/۲۱	۲۶۶ تا ۲۶۴	بازجویی از علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۲۲	۲۷۲ تا ۲۶۶	بازجویی از رضا قدوسی

صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹  
گمنامی است به اداره  
آگاهی که شباهت در بین  
اوراق بازجویی شماره گذاری  
شده است.

<http://www.chebayadkard.com>

	۲۷۳	گزارش باز پرس راجع به رضا قدوسی	
	۲۷۴	مکتوب باز پرس شعبه اون	
	۲۷۵	پادداشت حاوی اسامی چند تن	
۳۰/۱/۲۱	۲۷۶	مکتوب باز پرس شعبه اولد به ریاست اداره آگاهی شهرداری تهران	
	۲۷۷	گزارش	
شاگرد حسین اکبری	۲۸۱ تا ۲۷۸	بازجویی از حسین جلالی	
معروف به حسن یقال	۳۰/۱/۲۴	۲۸۳ تا ۲۸۱	بازجویی از حسن باباعلی
	۳۰/۱/۲۲	۲۸۶ تا ۲۸۴	گزارش باز پرس شعبه اول تهران به ریاست دادسرای تهران
	۳۰/۱/۲۴	۲۸۸ و ۲۸۷	بازجویی از امیرعبدالله کریاسیجان، سید عبدالحسین واحدی و سیدهاشم حسینی
	۲۹۰ و ۲۸۹	قرار وجه الضمان و قرار بازداشت و اعتراض به آن	
	۳۰/۱/۲۵	۲۹۱	گزارش یکی از بازجوها به نام یشت مشهد
نوسط اکبری		۲۹۲	مکتوب عبدالجواد فریب به نواب صفوی
کارمند بازنشسته دولت	۳۰/۱/۱۴	۲۹۳	برگ احضار به عبدالجواد فریب



۳۰/۱/۱۴	۲۹۴	گزارش پاسبان ۱۵۱۸
۳۰/۱/۱۴	۲۹۷ تا ۲۹۵	بازجویی از عبدالجواد فریب
۳۰/۱/۳	۲۹۸	برگ زندانی حسین اکبری
۳۰/۱/۳	۲۹۹	گزارش نیک اعتقاد به اداره آگاهی
۳۰/۱/۱	۳۰۰	ابلاغیه سرلشگر حجازی به شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۶	۳۰۲	برگ زندانی دکتر صدرالدین نصیری
۳۰/۱/۱۰	۳۰۳	گزارش نیک اعتقاد
۳۰/۱/۲۲	۳۰۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
مکانیک ۳۰/۱/۲۴	۳۰۵	گزارش نیک اعتقاد راجع به بازدید بدنی رضا قدوسی
	۳۰۶	پوشه پرونده ذوالفقاری
	۳۰۷	پاکت شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۷	۳۰۸	درخواست صدور نمایندگی برای سه تن از مأمورین
۳۰/۱/۱۷	۳۰۹	صورت مجلس از منزل علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۶	۳۱۰	صورت مجلس از اشیاء همراه علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۱	۳۱۱	ابلاغیه فرماندار نظامی تهران به شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۶	۳۱۲	برگ زندانی علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۱۱	۳۱۳	گزارش کلاتر نیک اعتقاد
۳۰/۱/۱۷	۳۱۴	مکتوب دامستان فرماندار نظامی تهران (سرهنگ ملک آرا) به ریاست زندان موقت شهربانی
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>		
		زندان موقت شهربانی
	۳۱۵	پاکت بدون نامه وزارت دادگستری
	۳۱۶	یادداشت وزارت دادگستری
۱۳۲۹/۱/۲۶	۳۱۷	تقاضای اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۳۱۸	مکتوب باز پرس شعبه اول دامسرای

	۳۲۳	۳۱۹	رونوشت نامه بدون امضاء به همسر رزق آقا
	۳۲۴	۳۲۴	رونوشت نامه دادستان تهران به ریاست اداره آگاهی
	۳۲۵	۲۹/۱۲/۲۹	رونوشت نامه باز پرس شعبه اول تهران
	۳۲۶	۲۹/۱۲/۲۹	رونوشت تقاضای اداره آگاهی از دادسرای تهران
	۳۲۷	۲۹/۱۲/۲۹	گزارش پزشکی قانونی به شعبه ۱ بازرسی
نام بازجو: مهدی کیانپور	۳۲۹	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از اسمعیل میرزائی
	۳۳۰		«خ»
مأمور درب غربی مسجد سلطانی	۳۳۱	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از چراغعلی دهقان
	۳۳۲		«خ»
نام بازجو: مهدی کیانپور	۳۳۳	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از سرپایان محمد بیات
	۳۳۵		«خ»
	۳۳۶	۲۹/۱۲/۱۶	مکتوب رئیس شعبه اول اداره آگاهی به بهداری شهرستانی کن کتور
بدون شماره	۳۳۷	۳۰/۱/۱۷	پاکت بدون نامه شهرستانی کل کشور بخشنامه شهرستانی کن کتور
	۳۳۸		فوق العاده «نمید ایران»
	۳۳۹		روزنامه «بسی آهنگ»
	۳۴۰	۳۰/۱/۳۰	صورت مجلس راجع به اجتماع ۳۰/۱/۳۰ مسجد سلطانی
	۳۴۱	۳۰/۱/۳۰	صورت مجلس اظهارات مدیر بنگاه الکتریکی عقاب
	۳۴۲	۳۰/۱/۳۰	گزارش تنگ اعتقاد
	۳۴۳	۳۰/۱/۲۹	بازجویی از فریدون محمدی
	۳۴۴	۳۰/۱/۲۹	بازجویی از فریدون محمدی
نام بازجو: سرنگرد فهمی	۳۴۵	۳۰/۱/۳۱	بازجویی از مصطفی بازوکی

	۳۵۶۶۳۵۳	بازجویی از غلامحسین حیدری
	۳۵۸۵۳۵۶	بازجویی از لطیف طاهری
	۳۶۲۵۳۵۹	بازجویی از الله یار جلیلیوند
رئیس قسمت پلیس نظامی شهریان	۳۶۸۵۳۶۳	توضیحات مرتبب دانشپور
	۳۷۵۵۳۶۹	بازجویی از سید محمدحسن حائری بیا
	۳۷۸۵۳۷۶	بازجویی از سر پامیان فرخنده کلاه
	۳۸۲۵۳۷۸	بازجویی از خلیل طهماسبیان
	۳۸۲ و ۳۸۳	بازجویی از رضا قدوسی
	۳۸۴	بازجویی از فضل الله اسماعیلی
	۳۸۵ و ۳۸۴	بازجویی از علی اصغر ذوالفقاری
	۳۸۹ و ۳۸۵	رونوشت نامه دادستان تهران به ریاست اداره کل شهریان
	۳۹۰	مکتوب رئیس آگاهی به رئیس دایره ۷ اداره آگاهی
	۳۹۱	یک نسخه از شماره ۲۵ سال دوم روزنامه «اصناف»
مدیر روزنامه «اصناف»	۳۹۲	صورت مجلس اشیاء همراه ابراهیم کریم آبادی
صفحات ۴۰۴ تا ۴۰۶ گزارش بحرالعلوم رئیس دایره ۷ اداره آگاهی می باشد	۴۰۷ تا ۳۹۳	بازجویی از ابراهیم کریم آبادی
	۴۰۸	گزارش به نگهبانی آگاهی
	۴۰۹	مکتوب بازپرس شعبه اول به اداره آگاهی
	۴۱۰	جلد پوشه
	۴۱۱	گواهی فرستادن فریدون محمدی به بهداری شهریان
	۴۱۲	گزارش سرهنگ مهاجر به اداره آگاهی
	۴۱۳	رونوشت مکتوب اداره آگاهی به اداره کار آگاهی
	۴۱۴	رونوشت مکتوب اداره آگاهی به

۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۵	رونوشت نامه کارآگاهی
۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۶	رونوشت نامه سرکلانتوری
۲۹/۱۲/۲۸	۴۱۷	بازجویی از مهندس ناصر آفری
۲۹/۱۲/۲۷	۴۱۸	پرگه احضاریه مهندس ناصر آذری
۲۹/۱۲/۲۸	۴۱۹ تا ۴۲۲	بازجویی از تقی طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۷	۴۲۳ تا ۴۲۷	بازجویی از اسماعیل طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۶	۴۲۸	مکتوب رئیس اداره آگاهی به باز پرس شعبه ۱ داسرا و پاسخ مهدوی
۲۹/۱۲/۲۲	۴۲۹	مکتوب رئیس بهداری زندان به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۴۳۰	مکتوب سردادیار در آگاهی (زمانیان) به ریاست اداره آگاهی صورت مجلس از اسلحه نسبت داده شده به خلیل طهماسبی مکتوب سرتیب محمد دفتری به وزارت دادگستری
۲۹/۱۲/۲۳		کاغذ کاهی بدست آمده از ذوالفقاری رونوشت نامه وزارت دادگستری به شهربانی کل کشور متن مصاحبه نواب صفوی با مخبر مجله نرفی
۲۹/۱۲/۲۶		پاسخ نامه رئیس شهربانی شماره ۵۰
۲۹/۱۲/۱۸	۷۵۴	یک نسخه روزنامه باختر امروز شماره ۴۷۳
	۷۶۷ تا ۷۶۵	گزارش راجع به احمد احیا و احمد شکر پور
۳۰/۱/۳۰	۷۶۸	یادداشت شعبه اول به دفتر
۲۹/۱۲/۱۶	۷۶۸	ابلاغ داسرا به باز پرس شعبه ۱ برای حضور فوری در پزشکی قانونی
۲۹/۱۲/۱۶	۷۶۹	صورت مجلس میوس رزم آرا در اتفاق عمل
۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۰	گزارش باز پرس شعبه اول تهران از مشاهداتش در بیمارستان سینا

۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۲ و ۷۷۱	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی شهرستانی تهران
۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی شهرستانی تهران
۲۹/۱۲/۲۰	۷۷۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۷۷۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۴	۷۷۴	پادداشت اعمال انجام شده در ۲۹/۱۲/۲۴
شماره ۲۶۸۹۵		پاکت نامه خطاب به باز پرس شعبه ۱ نامه شماره ۲۶۸۹۵
۲۹/۱۲/۲۱	۷۷۵	تقاضای باز پرس شعبه اول تهران از اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۴	۷۷۶	پادداشتی راجع به مراجعه سید محمد حسن حائری طلبه مدرسه محمودیه با تحلیل طهماسبیان
	۷۷۷	مکتوب مهدوی <sup>۵</sup> به ریاست دادگاههای جنحه تهران
۲۹/۱۲/۱۹	۷۷۸	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهرستانی
۲۹/۱۲/۲۰	۷۷۹	گزارش مهدوی از تحقیقات ۲۹/۱۲/۲۶ گزارش کار مهدوی
۲۹/۱۲/۲۶	۷۸۰	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۶	۷۸۱	رونوشت نامه بی‌اعضاء به همسر رزم‌آرا
۲۹/۱۲/۲۹	۷۸۱	گزارش مهدوی از تحقیقات
	۷۸۳ و ۷۸۲	
۳۰/۱/۵	۷۸۴	گزارش مهدوی از تحقیقات
۳۰/۱/۸		
۳۰/۱/۹		
۳۰/۱/۱۵	۷۸۵	گزارش مهدوی از تحقیق از سید محمد واحدی و مظالم پرونده
۳۰/۱/۱۷	۷۸۶	گزارش مهدوی از بازجویی

۵ باز پرس شعبه اول دادسرای تهران.

۳۰/۱/۱۷	۷۸۶	یادداشت مهدوی
۳۰/۱/۱۸	۷۸۷	گزارش مهدوی از بازجویی از سید محمد واحدی و سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۱۹	۷۸۸ و ۷۸۷	مکتوب مهدوی به ریاست دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۱۹	۷۸۸	گزارش مهدوی از بازجویی از سید عبدالحسین واحدی و سید هاشم حسینی
۳۰/۱/۲۰	۷۸۸	گزارش مهدوی
۳۰/۱/۲۱	۷۸۹	مکتوب مهدوی به ریاست دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۲۱	۷۸۹	پرونده‌هایی که مهدوی دریافت داشت
۳۰/۱/۲۵	۷۹۰ و صفحه بی شماره	صورت‌مجلس از محتویات جیبهای برزم‌آرا
۳۰/۱/۲۵	صفحه بی شماره و ۷۹۱	نامه مهدوی به اداره آگاهی
۳۰/۱/۲۵	۷۹۲	برگ کفایت ابراهیم کریم‌آبادی نویسنده حاج حسن شمعی
۳۰/۱/۲۵	۷۹۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی
۳۰/۱/۱۷	۷۹۴	مکتوب به ریاست زندان موقت تهرانی
۳۰/۱/۲۷	۷۹۵	مکتوب مهدوی به ریاست محترم دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۲۷	۷۹۶	گزارشات مهدوی
۳۰/۱/۲۷	۷۹۷	تائیدیه آزادی عباس جلالی
	۷۹۸	یک نسخه چاپی از «پیام جمعیت فدائیان ایران و اسلام»
	۷۹۹	یک نسخه چاپی «(دین و انتقام» باعضای «از طرف فدائیان اسلام نواب صفوی»
۳۰/۱/۲۹	۸۰۰	درخواست ارسال پرونده قتل هزبر

		به شعبه ۱ دادسرا توسط مهدوی
۳۰/۱/۲۹	۸۰۱	مکتوب بهرامی به دادسرای تهران
۲۹/۱۲/۲۱	۸۰۲	گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی از جنازه روزه آرا
۳۰/۲/۱	۸۰۳	مکتوب مهدوی درباره اخذ کفیل از چند تن از زندانیان
۳۰/۲/۱	۸۰۴	مکتوب یازیرس شعبه اول به اداره آگاهی
۳۰/۲/۶	۸۰۵	برگ کفالت حسین اکبری، ذوالفقاری، حسن بااعلی و رضا قدوسی توسط حاج محمد حسن شمتیری
۳۰/۲/۶	۸۰۶	برگ کفالت امیر عبدالله کرباسچیان، میدهاشم حسینی و سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۲/۶	۸۰۷	برگ کفالت فضل الله اسماعیلی و سد هدی میرلوحی
۳۰/۲/۲	۸۰۸ تا ۸۱۰	درخواست تشدید قرار ۷ تن از اعضای جمعیت «فدائین اسلام»
۳۰/۲/۱	۸۱۱	رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه ریاست محمود باقرزاده درباره جمعی از متهمین

<http://www.chebayadkard.com>

شماره ۲۸۵	۸۱۲	مکتوب محمود باقرزاده به اداره آگاهی	
راجع به صفحه ۸۱۳ که اشتها ۸۱۴ شماره گذاری شده است.	۳۰/۲/۲	۸۱۴	اظهار نظر مستشاری معاون دادسرا مبنی بر تشدید تأمین، و عدم موافقت مهدوی به نظر مذکور و بندداشت عامی دادستان
	۳۰/۲/۴	۸۱۵	مکاتیب مهدوی
	۳۰/۲/۷		
	۳۰/۲/۴	۸۱۶	مکتوب دادستان تهران به مستشاری دادیار مقدم
	۳۰/۲/۴	۸۱۷	اعتراض میدهاشم حسینی، سید عبدالحسین واحدی و امیر عبدالله کرباسچیان به میزان وجه الکفاله

۳۰/۲/۷	۸۱۸	مکتوب مهدوی به آگاهی و دادسرای تهران
۳۰/۲/۸		
۳۰/۲/۸	۸۱۹	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهربانی
۳۰/۲/۸	۸۲۰	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهربانی
۳۰/۲/۷		مکتوب «ک.م.ق.» به رئیس شهربانی
شماره ۳/۲۶۴	۳۰/۲/۱۱	۸۲۱ مکتوب بهرामी به شعبه اول بازپرسی دادسرا
شماره ۳/۲۵۹	۳۰/۲/۱۱	۸۲۱ مکتوب بهرामी به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۸	۸۲۲	مکتوب بهرामी به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۱۰	۸۲۳	مکتوب بهرामी به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۳	۸۲۷ تا ۸۲۴	بازجویی از ابراهیم کریم آبادی
۳۰/۲/۸	۸۲۸	نامه رئیس اداره زندان به شعبه دادگاه استان ۱ و ۲
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>		پاکت نامه ارسالی برای شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۸	۸۲۹	گزارش شهربانی شیواز واجع به سید محمد میرلوحی
۳۰/۲/۱۰	۸۳۰	مکتوب بهرामी به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۸	۸۳۳ تا ۸۳۱	گزارش شعبه اول اداره آگاهی در ۱۴ صفحه
۳۰/۲/۸	۸۴۴	مکتوب بهرামী به بازپرس شعبه ۱ دادسرای تهران مبنی بر ارسال دو جلد پرونده کلاسه ۱/۱۱۳۴ - ۲۹/۱۲/۱۶ محتوی ۷۵۳ برگ و یزکات درخواست احضار امیر اسدالله علم بعنوان مطلع
۳۰/۲/۱۰	۸۴۵	برگ احضار علم
۳۰/۲/۱۰	۸۴۶	



۳۰/۲/۵	۸۴۷	مکتوب دادستان استان ۱ و ۲ به شعبه اول دادگاه جنائی مرکز
۳۰/۲/۹	۸۴۸	گزارش بهرامی به شعبه اول بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۲	۸۴۹	رونوشت نامه اداره زندان
۳۰/۲/۷	۸۵۰	گزارش بحر العلوم رئیس شعبه ۱ آگاهی
۳۰/۲/۹	۸۵۱	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
		پاکت نامه خطاب به بازپرس شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۲/۴	۸۵۲	گزارش مأمور ویژه از ملاقات نواب صفوی با آیه الله کاشانی
۳۰/۲/۱۰	۸۵۳	گزارش بهرامی به بازپرس شعبه ۱ دادسرا راجع به ملاقات فوق
۳۰/۲/۱۴	۸۵۴	بازجویی از محمد قادری
۳۰/۲/۷	۸۵۵	صدور حکم شش ماه زندان برای حسین واحدی
۳۰/۲/۷	۸۵۶	صدور حکم شش ماه زندان برای امیرعبدالله کرباسچیان
۳۰/۲/۷	۸۵۷	صدور حکم شش ماه زندان برای حسن باباعلی
۳۰/۲/۷	۸۵۸	صدور حکم شش ماه زندان برای سید هاشم حسینی
۳۰/۲/۱۲	۸۵۹	راجع به محکومیت ۶ ماهه علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۲/۱۲	۸۶۰	راجع به محکومیت ۶ ماهه رضا قدوسی
۳۰/۲/۱۲	۸۶۱	راجع به محکومیت ۶ ماهه علی احرار
۳۰/۲/۱۲	۸۶۲	راجع به محکومیت ۶ ماهه حسین اکبری
۳۰/۲/۱۵	۸۶۳	برگه کفالت عباسعلی صادق کارمرد از محمد قادری
۳۰/۲/۱۴	۸۶۵	مکتوب مهدوی به اداره زندان دائرة زندان
۳۰/۲/۱۴	۸۶۶	گزارش معاون اداره زندان به بازپرس شعبه ۱ دادسرا

	۳۰/۳/۱۶	۸۶۷	مکتوب مهدوی به آذره زیدان
	۳۰/۲/۱۹	۸۶۸	برگ اخباریه باز پرس برائی ابراهیم کریم آبادی
	۳۰/۳/۱۶	۹۲۳ تا ۹۶۹	گزارش پنجاه و پنج صفحه‌ای باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران راجع به پرونده غسل طینامسببان و بارانتی به همراه قرار صادره دربارهٔ جمعی از متهمین
	۳۰/۴/۱۷	۹۲۵ و ۹۲۶	تذکرات دادیار دادسرای تهران شریانیلو درباره قرار صادره از سوی مهدوی
		۹۲۶	پاکت نامه ارسالی برای هدایت مستشار دیوان عالی کشور
شماره ۵۸/۳		۹۲۷	پاکت نامه ارسالی برای شعبه اول باز پرس دادسرای تهران
		۹۲۸	نسخه چینی اعلامیه فدائیان اسلام علیه آیه‌الله کنشانی و جمعه ملی با عنوان «ای مسلمانان غیور»
	۳۰/۲/۲۹	۹۲۹	گزارش اداره آگاهی راجع به اعلامیه مذکور
	۳۰/۲/۱۸	۹۳۰	راجع به تژادی محمد قادری از زندان
	۳۰/۲/۱۸	۹۳۴ تا ۹۳۹	اظهارات محمود هدایت معاون پارلمانی رژیم آریا
	۳۰/۲/۲۴	۹۳۷ تا ۹۳۵	اظهارات امیر اسدالله عمه وزیر کار دولت رژیم آریا
همسر رژیم آریا از گرفتن اخباریه خودداری نموده است. شماره ۵۳۶ اند	۳۰/۲/۲۹	۹۳۸	برگ اخباریه برای بانو رژیم آریا بعنوان مطلع
		۹۳۹	پاکت نامه ارسالی برای باز پرس شعبه ۱
		۹۴۰	پاکت اعلامیه حاج ابوالقاسم رفیعی و اعلامیه نامبرده با عنوان «زاه مقدس رهبر عزیز ما با خون ما آمیخته

۳۰/۲/۲۴	۹۴۱	گزارش بهرامی به باز پرس شعبه ۱ راجع به اعلامیه مذکور
	۹۴۲	پاکت نامه ارسالی برای شعبه ۱ باز پرسى دادسرا
	۹۴۳	پاکت نامه
۳۰/۲/۲۲	۹۴۴	گزارش مأمورین از تصمیمات فدائیان اسلام
۳۰/۲/۲۲	۹۴۵	گزارش از اعترافات خلیل صهباسی راجع به شب ۱۶ اسفند ۳۹ و همراهان و محض سکونتش در آن شب و ...
۳۰/۲/۲۴	۹۴۶	گزارش بهرامی به شعبه ۱ باز پرسى دادسرای تهران
۳۰/۲/۹	۹۴۷	مکتوب مدیر دفتر شعبه اوله دادگاه جنائی تهران
۳۰/۲/۲۲	۹۴۸	مکتوب باز پرس شعبه اول دادسرا به دفتر شعبه ۱ دادگاه عالی جنائی ۹۵۰
	۹۴۹	پاکت نامه خطاب به باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۲ تا ۱۱۴۰	رای شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲
۳۰/۳/۲۰	۱۱۴۳	ایلاغ رای شعبه ۹ به شعبه ۸ باز پرسى
۳۰/۳/۲۰	۱۱۴۴	ایلاغ رای شعبه ۹ به اداره زندان
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۵	نامه باز پرس شعبه ۸ به ریاست دادسرای استان ۱ و ۲
۳۰/۳/۱۶	۱۱۴۶	نامه باز پرس شعبه ۸ تهران به اداره آگاهی
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۷	رسید اداره آگاهی
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۸	نامه بهرامی به شعبه ۸ باز پرسى دادسرای تهران
۳۰/۳/۲۳	۱۱۴۹	نامه معاون اداره زندان به باز پرسى شعبه ۸
۳۰/۳/۲۶	۱۱۵۰	نامه رئیس اداره زندان به دائره زندان

۳۰/۳/۲۹	۱۱۵۹	نامه باز پرس شعبه ۸ به اداره زندان
۳۰/۴/۱	۱۱۵۶ تا ۱۱۵۲	کلیف درخواست نهاده شده توسط دادیار دادرسی تهران در رابطه با پرونده قتل رزم آرا
۳۰/۲/۹۷	۱۱۵۷	نامه مهدوی به کلانتری بخش ۱۵
۳۰/۲/۹۷	۱۱۵۸	نامه مهدوی به اداره آگاهی
۳۰/۲/۹۸	۱۱۵۹	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادرسی تهران
۳۰/۲/۲۹	۱۱۶۰	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادرسی
	۱۱۶۱	پاکت نامه ارسالی برای شعبه اول باز پرس دادرسی
شماره ۳۱۱/۵	۱۱۶۲	نامه بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادرسی
۲۹ و ۲۵، ۱۴	۱۱۶۳	مکاتبات
اردیبهشت ۳۰		
۳۰/۲/۲۵	۱۱۶۶ تا ۱۱۶۴	مکتوبات مهدوی به دادیار دادرسی تهران
۳۰/۲/۹۹	۱۱۶۷	تشکرات جمعی به آیه الله کاشانی
	۱۱۶۹	یادداشتی درباره اندیکس کردن شماره‌ها
۳۰/۲/۲۴	۱۱۷۱ و ۱۱۷۰	پاکت و نامه ارسالی برای دادستان کی
۳۰/۲/۲۶	۱۱۷۳ و ۱۱۷۲	نامه شریپانلو خطاب به مهدوی
۳۰/۲/۲۷		و یاسخ مهدوی
۳۰/۱/۶	۱۱۷۴	نامه دادستان تهران به ریاست اداره آگاهی
	۱۱۷۵	نامه ارسالی برای همسر رزم آرا که به عنوان دادستان شهرستان تهران فرستاده شده است
۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۶	نامه مهدوی خطاب به ریاست دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۷	نامه باز پرس شعبه ۱ به دادیار

<http://www.chebayadkard.com>

۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۸	نامه بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی
۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۹	رونوشت تلگراف به نخست‌وزیر
۳۰/۲/۲۵	۱۱۸۰	یادداشت نخست‌وزیر به وزارت دادگستری
۳۰/۲/۲۶	۱۱۸۱	یک نسخه روزنامه سیبل شماره ۷۵
	۱۱۸۲	پاکت نامه ارسالی شهربانی کشور
	۱۱۸۳	پاکت نامه ارسالی از... .
۳۰/۲/۳۰	۱۱۸۴	نامه بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی دادسرای تهران
۳۰/۸/۱		یک نسخه کیهان
۳۰/۷/۷	۱۱۸۷ تا ۱۱۸۵	لظهارات و تصمیمات مشاوره اعضا شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران راجع به تقاضای پرونده خلیل طهماسبی
۳۰/۷/۶	۱۱۸۸	گزارش دادستان استان ۱ و ۲ به دادسرای شهرستان تهران
۳۰/۷/۷	۱۱۸۹	نامه مدیر دفتر شعبه اول دادگاه جنائی تهران به ریاست دادگاه استان ۱ و ۲
۳۴/۱۱/۱۴		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۶
۳۴/۱۱/۱۹		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۲۱
۲۹/۱۲/۲۶		یک نسخه روزنامه آتش شماره ۸۹۶
۳۴/۱۱/۱۴		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۶
۳۴/۱۱/۱۵		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۷
۳۴/۱۱/۱۵		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۷
۳۴/۱۱/۱۷		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۹
۳۴/۱۱/۱۷		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۹
۳۴/۱۱/۱۹		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۲۱
۳۰/۷/۱۱	۱۱۹۱	درخواست بازپرس شعبه اول دادسرا از اداره شهربانی کل کشور
۳۰/۷/۱۱	۱۱۹۲	ایضاً
مدیر برد مست ۳۰/۷/۱۴	۱۱۹۳	نامه امیر عبدالله کریماسجیان به دادستان

۳۰/۷/۱۴	۱۱۹۴	نامه باز پرس شعبه اول به اداره آگاهی
۳۰/۷/۱۵	۱۱۹۵	رسید کرماسچیان
۳۰/۷/۱۰	۱۱۹۶	برگ احضاریه سرگرد حسن رافت
۳۰/۷/۱۰	۱۱۹۷	ایضاً
۳۰/۷/۱۶	۱۱۹۸	نامه سرهنگ رفیعیان به باز پرس شعبه اول دادسرای تهران
۳۰/۷/۱۷	۱۱۹۹	نامه بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرای تهران
۳۰/۷/۱۰	۱۲۰۰	برگ احضاریه اللهیار جلیلووند
۳۰/۷/۱۰	۱۲۰۱	برگ احضاریه محمد بیات
۳۰/۷/۲۰	۱۲۰۲	نامه رئیس اداره سرکلانتری به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۲۵	۱۲۱۴۵۱۲۰۳	بازجویی از شش مأمور شهرستانی حاضر در واقعه ترور رژه آرا
۳۰/۸/۲	۱۲۱۴	درخواستی چند تن از وکلای مدافع خلبان طهماسبی
۳۰/۷/۲۷	۱۲۱۵	نامه باز پرس شعبه اول تهران به دادگاههای شهرستان تهران
۳۰/۷/۲۹	۱۲۱۶	برگ احضاریه برای آقای میمنه کاتانی
۳۰/۷/۲۹	۱۲۱۷	برگ احضاریه برای آقای ابوالفضل لانی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۱۸	برگ احضاریه سر یزدان مصطفی بازوکی
۳۰/۷/۲۳	۱۲۱۹	گزارش سرهنگ دستگار به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۲۰	برگ احضاریه اللهیار جلیلووند
۳۰/۷/۲۳	۱۲۲۱	گزارش سرهنگ دستگار به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۲۹	۱۲۲۲	یک نسخه اطلاعات شماره ۷۶۴۷
۳۰/۸/۲۰	۱۲۳۶ و ۱۲۳۷	بازجویی از چهار نگهبان کاوه
۳۰/۷/۲۹	۱۲۳۸	گزارش رئیس دفتر دادگاههای

شهرستان تهران به باز پرس شعبه

اول دادسرای تهران

۳۰/۸/۶	۱۳۳۹	نامه باز پرس شعبه اول تهران (اعتمادی) به اداره تسلیحات ارتش
۳۰/۸/۲۱	۱۳۳۰	برگ اظهاریه برای آقای صفا حائری
۳۰/۸/۶	۱۳۳۱	نامه باز پرس شعبه اول تهران (اعتمادی) به ریاست دادرسی ارتش
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۲	نامه باز پرس شعبه اول تهران (اعتمادی) به ریاست ستاد ارتش
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران (اعتمادی) به ریاست وزارت کشور
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۴	نامه باز پرس شعبه اول تهران (اعتمادی) به ریاست دفتر کل نخست وزیر
۳۰/۸/۱۶	۱۳۳۵	پاسخ رئیس دفتر نخست وزیر به نامه مذکور
۳۰/۸/۲۳	۱۳۳۶ و ۱۳۳۷	گزارش حضور ابوالفضل نسانی در شعبه باز پرس
۳۰/۸/۱۸	۱۳۳۷ و ۱۳۳۸	پاکت و نامه وزارت جنگ
۳۰/۸/۹	۱۳۳۹	برگ اظهاریه برای آقای نسانی
۳۰/۸/۱۸	۱۳۴۰	برگ اظهاریه برای آقای صفا حائری
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۱	گزارش حضور صفا حائری در شعبه باز پرس
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۱ و ۱۳۴۲	گزارشی حضور مسعود اعتصامی (از وکلای مدافع خلیل طهماسبی) در شعبه باز پرس
۳۰/۸/۲۷	۱۳۴۲ و ۱۳۴۳	نزیجونی از فتحعلی سنگی یادگت نامه خطاب به صفا حائری
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۴	نامه باز پرس شعبه ۹ تهران (اعتمادی) به دادرسی ارتش
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۵	نامه باز پرس شعبه ۹ تهران (اعتمادی) به اداره تسلیحات ارتش

۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۶	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به ریاست ستاد ارتش
۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۷	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به ریاست دفتر نخست وزیر
۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۸	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به وزارت کشور
۳۰/۸/۲۵	۱۲۴۹	نامه صفا حائری به باز پرس شعبه اول دادسرای تهران
۳۰/۸/۲۵	۱۲۵۰	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره شهرداری گل کشور
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۱	برگ احضاریه فتحعلی بیگی
۳۰/۸/۲۷	۱۲۵۳ و ۱۲۵۴	بازجویی از دلاور صفری
۳۰/۸/۲۷	۱۲۵۵ تا ۱۲۵۳	بازجویی از قدرت الله مهدوی
۳۰/۸/۳۰	۱۲۵۶	گزارش دادستان ارتش به باز پرس شعبه اول تهران
۳۰/۹/۵	۱۲۵۷	درخواست باز پرس شعبه اول تهران از شهرداری گل کشور
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۸	برگ احضاریه چراغعلی دهقان
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۹	ایضاً
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۰	برگ احضاریه غلامحسین حیدری
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۱	برگ احضاریه جهانگیر کاوه
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۲	برگ احضاریه فریدون محمدی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۳	برگ احضاریه عبدالعسین رضی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۴	برگ احضاریه لطیف طاهونی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۵	برگ احضاریه جوان دادخواه
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۶	برگ احضاریه قدرت الله مهدوی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۷	برگ احضاریه فتحعلی بیگی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۸	برگ احضاریه دلاور صفری
۳۰/۹/۱۰	۱۲۶۹	نامه اداره کازنگرفنی به باز پرس شعبه اول دادسرای تهران
۳۰/۹/۱۱	۱۲۷۰	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران



۳۰/۹/۷	۱۲۷۱	نامه رئیس اداره تسلیحات ارتش به باز پرس شعبه اول تهران
۳۰/۹/۱۲	۱۲۷۲	برگ احصاریه محمدحسین کریم‌خانی
۳۰/۹/۱۴	۱۲۷۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی
۳۰/۹/۲۴	۱۲۷۴	نامه صفا حائری، باز پرس شعبه یک دادرسی تهران
۳۰/۹/۱۸	۱۲۷۷ و ۱۲۷۴	بازجویی از جواد دادخواه
۳۰/۹/۱۴	۱۲۷۵	نامه باز پرس شعبه اول دادرسی تهران به ریاست دادرسی تهران
۳۰/۹/۵	۱۲۷۶	برگ اختاریه برای ابوالفضل لسانی
۳۰/۹/۲۳	و ۱۲۷۶	حضور کریم خالق پناه در شعبه باز پرس
۳۰/۹/۲۷	۱۲۸۷ و ۱۲۸۶	
۳۰/۹/۱۸	۱۲۷۸	نامه رئیس اداره صنایع نظامی به باز پرس شعبه اول
۳۰/۹/۱۶	۱۲۸۰ و ۱۲۷۹	پاکت و نامه ابوالفضل لسانی به باز پرس شعبه اول
۳۰/۹/۲۱	۱۲۸۱	نامه مهدی کاشانی و ابوالفضل لسانی به باز پرس شعبه اول دادرسی
۳۰/۹/۲۳	۱۲۸۲	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره صنایع نظامی
۳۰/۹/۲۳	۱۲۸۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی تهران
	۱۲۸۴	برگ اختاریه برای محمدحسین کریم‌خانی
۳۰/۹/۲۱	۱۲۸۵	نامه سرپرست کارخانه های اسلحه سازی به دفتر شعبه اول باز پرس تهران
۳۰/۹/۳۰	۱۲۸۷ و ۱۲۹۰	گزارش حضور سرهنگ ۲ نامدار بهمن در شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۲۶	۱۲۸۸	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۲۸	۱۲۸۹	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره صنایع نظامی ارتش

۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۷ و ۱۲۹۰	گزارش حضور صفا حائری در شعبه اول دادسرا
۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۱	نامه باز پرس شعبه اول تهران به دادسرای تهران
۳۰/۱۰/۱	۱۲۹۲	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۳	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست دادسرای تهران
۳۰/۸/۱۲	۱۲۹۶ تا ۱۲۹۴	رونوشت گزارش ناصر وثوقی به ریاست دادسرای شهرستان تهران
۳۰/۱۱/۱۶	۱۲۹۷	گزارش حضور سه تن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی در شعبه اول باز پرس
۳۰/۱۰/۲۱	۱۲۹۹ و ۱۲۹۸	گزارش جلسه مقدماتی شعبه اول دادگاه جنائی تهران و رونوشت قرار شماره ۱۲۶
۳۰/۱۰/۲۳	۱۳۰۰	نامه صفا حائری به باز پرس شعبه یک دادسرا
	۱۳۰۱	یادداشت وزارت دادگستری و اسناد درخواستی ۲ تن از وکلای خلیل طهماسبی
	۱۳۰۲	یادداشت وزارت دادگستری حاوی شماره تعدادی پرونده <a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a> ۱۳۰۳
۳۰/۱۰/۲۳	۱۳۰۵ و ۱۳۰۴	نامه مهدی کاشانی به باز پرس شعبه اول دادسرا
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۶	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به مقام وزارت دادگستری
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۷	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست شهربانی
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۸	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به اداره انتظامات وزارت کشور
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۹	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست دفتر نخست وزیر
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۱۰	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا

		به وزارت کشور
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۱۱	نامه مهدی گاشتی به باز پرس شعبه اول دادسرا
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۱۲	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران به مفاه وزارت دادگستری
	۱۳۱۳	پاکت نامه ارسالی برای شعبه اول دادسرا
۲۹/۹/۲۶	۱۳۲۰۵۱۳۱۴	رونوشت گزارش تحقیقات اولیه اداره آگاهی در مورد فرار زندانبان سیاسی برای استحضار نخست وزیر
۲۹/۹/۲۵	۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶	رونوشت گزارش معاون اداره آگاهی در بزه فرار سران حزب توده از زندان قصر
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>		
۳۰/۱۱/۵	۱۳۳۲	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس دادسرا
	۱۳۳۳	پاکت نامه نخست وزیر
۲۹/۶/۱۶	۱۳۳۴	رونوشت نامه رئیس شهربانی به نخست وزیر
۲۹/۷/۲	۱۳۳۵	رونوشت نامه رئیس شهربانی به نخست وزیر
۲۹/۷/۲	۱۳۳۶	رونوشت نامه رئیس شهربانی به نخست وزیر
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۳۷	نامه رئیس دفتر نخست وزیر به شعبه اول دادسرا
	۱۳۳۸	پاکت نامه وزارت کشور
۲۹/۷/۸	۱۳۴۰	نامه رئیس شهربانی به وزارت کشور
۳۰/۱۱/۲۹	۱۳۴۱	نامه وزارت کشور به باز پرس شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۱۲/۳	۱۳۴۱	نامه کفیل وزارت دادگستری به وزارت جنگ
۳۰/۱۲/۸	۱۳۴۲	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا

۳۰/۱۲/۱۵	۱۳۴۳	نامه وزارت جنگ به وزارت دادگستری
۳۰/۱۲/۱۴	۱۳۴۴	برگ اختطاریه برای رضا منکی
۳۰/۱۲/۱۴	۱۳۴۵	برگ اختطاریه برای صفا حائری
۳۰/۱۲/۲۱	۱۳۴۶	نامه باقر عاملی به باز پرس
۳۰/۱۱/۶	۱۳۴۷	برگ اختطاریه برای صفا حائری
۳۰/۱۱/۶	۱۳۴۸	برگ اختطاریه برای صفا حائری
۳۰/۱۱/۸	۱۳۴۹	برگ اختطاریه برای مهدی کاشانی
۳۰/۱۱/۱۶	۱۳۵۰	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۱۱/۱۹	۱۳۵۱	نامه باز پرس شعبه ۱ دادسرا به اداره انتظامات وزارت کشور
۳۰/۱۱/۱۹	۱۳۵۲	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت کشور
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>		
	۱۳۵۳	پاکت نامه ارسالی برای باز پرس شعبه اول
۳۰/۱۱/۲۲	۱۳۵۴	نامه وزارت کشور برای باز پرس شعبه اول
۳۰/۱۱/۱۷	۱۳۵۵	نامه رئیس شهربانی برای نخست وزیر
	۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹	برگهای اختطاریه
۳۰/۱۱/۲۰	۱۳۶۰	نامه باز پرس شعبه ۱ دادسرا به ریاست دادسرای تهران
۳۰/۲/۱۴	۱۳۶۱	برگ اختطاریه برای مهدی کاشانی
۳۰/۱۲/۲۲	۱۳۶۲	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۶۳	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۶۴	نامه به قول ایانغ
۳۰/۱۲/۲۵	۱۳۶۵	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت دادگستری
۳۰/۱۲/۲۵	۱۳۶۶	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت دادگستری
۳۱/۱/۱۰	۱۳۶۷	نامه کفیل وزارت دادگستری به وزارت جنگ
۳۰/۱/۱۰	۱۳۶۸	نامه باقر عاملی به باز پرس

۳۰/۱۲/۲۴	۱۳۶۹	برگه اختطاریه برای ابوالفضل اسانی
۳۱/۱/۵	۱۳۷۰	تعمین دکتر عبسی میبیدی از سوی خلیل طهماسبی بعنوان وکیل مدافع
۳۰/۱/۱۷	۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶	گزارش ارسال رونوشت چهار فقره نامه توسط وزارت کشور به شعبه اول دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۷۷ و ۱۳۷۸	اظهارات وکلای مدافع خلیل طهماسبی
۳۱/۲/۳	۱۳۷۹	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت دادگستری
۳۱/۲/۷	۱۳۸۰	گزارش وزیر جنگ به وزارت دادگستری
۳۱/۲/۱۵	۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴	گزارش مراجعه وکلای خلیل طهماسبی به رکن دوم ستاد ارتش
۳۱/۲/۱۷	۱۳۸۵	نامه دادستان استان مرکز به باز پرس شعبه اول
۳۱/۲/۲۲	۱۳۸۶	پاسخ باز پرس شعبه ۱ به دادسرای استان مرکز
۳۱/۲/۲۵	۱۳۸۷	گزارش مراجعه ۲ تن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی و باز پرس شعبه ۱ به دادرس ارتش برای استفاده از محتویات پرونده اتهامی مربوط به کودتا
مربوط به دوران نخست وزیری روزه آرا	۱۳۸۸ تا ۱۳۹۹	اوراق مستخرجه از پرونده های شرکت سابق نفت بضمیمه ترجمه فارسی آن
۳۱/۲/۹	۱۴۰۰	نامه اکرمی مترجمه رسمی زبان انگلیسی دادگستری به دادستان تهران
۳۰/۱۲/۲۰	۱۴۰۱	درخواست دادستان استان مرکز از دادسرای شهرستان تهران
۳۱/۱/۶	۱۴۰۲	نامه باز پرس شعبه ۱ به دادسرای استان ۱ و ۲
۳۰/۱۰/۲۲	۱۴۰۳	نامه دادستان به دادسرای

شهرستان تهران

۳۹/۱/۲۳ ۱۱۰۴

نامه دادسرای استان مرکز به

دادسرای شهرستان تهران

۳۹/۱/۳۰ ۱۴۰۵

نامه دادستان تهران به باز پرس

شعبه ۹ دادسرا

<http://www.chebayadkard.com>



<http://www.chebayadkard.com>

اقراریه متهمین و مطلعین، و اسناد موجود

در رابطه با نوبت دوم تحقیقات

از ۱۶ دی ۱۳۳۴

تا ۸ آبان ۱۳۴۰





هنر بازرجویی از مرحوم دکتر مصدق و مواججه او با مرحوم نواب صفوی

صفحه ۱

اسم و شهرت باز پرس: سرتیپ کیهانخدیو

۳۴/۱۰/۱۶

اسم و شهرت متهم: مطلع آقای دکتر محمد مصدق

در ساعت ۱۰ صبح روز ۳۴/۱۰/۱۶ جناب آقای دکتر محمد مصدق در دفتر

دادستان ارتش حضور بهم رسانیدند و بعنوان مطلع از ایشان تحقیقات بعمل آمد.

من - با احراز هویت جنابعالی شما متعهد هستید در برابر تحقیقاتیکه بعمل

می آید جز بصدق و راستی چیزی نگویند. سؤال این است با توجه به اینکه در ۱۶ اسفند

ماه ۱۳۲۹ سپید حاج علی رزم آرا در حالیکه نخست وزیر بودند بقتل رسیدند هرگونه

اطلاعاتی در مورد قتل فقید نامبرده دارید بیان نمائید.

چون جناب آقای دکتر مصدق فرمودند اطلاعات خود را بیان می کنم و بنویسد

آنچه بیان داشتند شرح زیر نوشته میشود. <http://www.chebayadkard.com>

ج - اگر فراموش نکرده باشم در تابستان ۱۳۲۹ مرحوم رزم آراء بخانه من آمد و

گفت میخواهم نخست وزیر بشوم و آمده ام با شما مشورت بکنم ببینم مصلحت میدانید یا

نمیدانید گفتم که تصدی کار مربوط به برنامه ایست که شما برای کار تنظیم می کنید

برنامه خود را بفرمائید تا من بتوانم اظهار نظر کنم، گفتم برنامه من دادن اختیارات به

استانها می باشد. گفتم که دادن اختیارات به استانها مخصوصاً به بعضی استانها که

ساکنین آنها از نظر زبان و نژاد و مذهب یا ما اختلاف دارند صلاح نیست بجهت اینکه دول بزرگ از اختیاراتی که به آنها داده میشود سوء استفاده می کنند و دولت ایران را در بن بست عظیمی قرار می دهند. اکنون اختیاراتی که میتوان به محلها داد فقط همان است که به ساکنین محل اختیارات داده شود که اعضاء شورای بلدی خود را انتخاب کنند و نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی بفرستند. به من جواب داد که برنامه من بیش از اینها است که شما در نظر گرفته اید. من هم به او گفتم چنانچه شما دوئتی تشکیل بدهید که برنامه آن از آنچه عرض کردم تجاوز کند من شدیداً با شما مخالفت خواهم کرد، چون با نظریات او موافقت ننموده مایوسانه از خانه من خارج شد و چیزی نگذشت که دولت خود را تشکیل داد، و من هم روزی که در مجلس برای معرفی وزراء خود آمد با او مخالفت کردم. ایشان در مجلس می آمدند و راجع به کار نفت و قرارداد گس گلشانیان و کمیسیون نفت که در تحت ریاست من تشکیل می شد مذاکراتی میکردم تا اینکه روزی در مجلس آمدند و من بمناسبت قرارداد تجارتي که با دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرده بود بوسیله آقای مکی که در جلسه مجلس شورای ملی حضور داشت به او تبریک گفتم، و این مسئله از این نظر بود که داد و ستد تجارتي ما با همسایه شمالی ما معوق و بلا تکلیف نمی ماند، از آن روز مدتی گذشت و آقای جمال امامی به خانه من آمدند و از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به من تکلیف نخست وزیری نمودند، و من از قبول کار امتناع نمودم، دیگر بهیچوجه بین من و آقای رزم آراء صحبت و مذاکره ای روی نداد تا اینکه روزی در جلسه کمیسیون نفت بودم که آنجا خبر آوردند رزم آراء بقتل رسید و دیگر بهیچوجه اطلاعی از اینکه قتل او بدست کی و بچه علت واقع شده ندارم. دکتر محمد مصدق

<http://www.chebayadkard.com>

دادستان ارتش سرلشکر آزموده

۳۴/۱۰/۱۶ (امضاء)

سروان شاداب

کیهانخدیو (امضاء)

(امضاء)

۳۴/۱۰/۱۶

دنباله جواب از صفحه ۱

ج - علت مخالفت من هم با اختیاراتی که میخواست به استانها بدهد .....  
دولتین آمریکا و انگلیس به عنوان کمیسیون سه جانبه میخواستند اختیاراتی به .....

که از آنها سوء استفاده نمایند، و من در مجلس چهاردهم با تشکیل کمیسیون سه‌جانبی ..... مرحوم هژیر وزیر مالیه دولت حکیمی به مجلس آمد و انصراف دولت را از تشکیل کمیسیون سه‌جانبی به مجلس ارائه نمود. دکتر محمد مصدق.

س - پس از نخست‌وزیری مرحوم سپهد رزم‌آراء جنابعالی با چه اشخاصی همکاری داشتید؟

ج - با اعضاء جبهه ملی فقط و فقط آن هم از این نظر بود که مؤسس جبهه در انتخابات دوره شانزدهم تقنینیه من بودم و روزی که برای شکایت مقابل کاخ اعلیحضرت ایستاده بودیم مرحوم هژیر آمد و از طرف اعلیحضرت همایونی اظهار نمود که دربار شاهنشاهی برای تحصن آن عده جمعیتی که آنجا حاضر شده بودند آماده نیست فقط بیست نفر از حضار را می‌توانند در کاخ به عنوان تحصن بپذیرند و آن بیست نفری که در همان خیابان همه موافقت کردند وارد دربار شوند تشکیل جبهه ملی را دادند که من با آنها تا روزی که نخست‌وزیر شدم همکاری داشته، و بعد از تصدی کار نظر به اینکه من یک نخست‌وزیری بودم که اکثریت مجلس شورای ملی و سنا به من رأی داده بودند و می‌بایست در کار خود بی‌طرفانه عمل کنم، و همه افراد از نظر من ملت ایران بودند و من فقط اختصاصی به جبهه ملی نداشته دیگر با کسی همکاری نکردم و جز مصالح مملکت چیزی در نظر نگرفتم. دکتر محمد مصدق.

س - قبل از کشته شدن سپهد رزم‌آراء شما با آقای سید ابوالقاسم کاشانی

همکاری داشتید یا خیر؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی قبل از تشکیل جبهه ملی در ایران نبودند، بعد که آمدند از این نظر که همه با قرارداد گس گلشائیان مخالف بودیم در جلسات جبهه ملی که در خانه من تشکیل می‌شد و گاهی هم در خانه‌های بعضی از اعضاء جبهه روی مخالفت با قرارداد همکاری می‌کردیم. دکتر محمد مصدق.

اعضاء دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

اعضاء [سرتیپ] کیهان‌خدیدو

س - اخطار دادستان ارتش به جناب آقای دکتر محمد مصدق:

س - توجه بفرمائید سؤالاتی که میشود مربوط به کشته شدن مرحوم سپهد رزم‌آراء است، و از جنابعالی بعنوان مطلع سؤال می‌شود، همواره توجه به این موضوع

ج — بهیچوجه از این بابت نه صحبتی شده نه من اطلاعی دارم [این صفحه و دو صفحه دیگر را که قبلاً در مقابل سؤالیهاش که شده است و آنها را امضاء نمودم امضاء مینمایم]. [این قسمت با خط خود دکتر مصدق نوشته شده]. دکتر محمد مصدق.

س — جنابعالی وقتی قانون عنو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل مرحوم رزم آراء از مجلس دوره هفدهم گذشت ذی نظر بودید یا خیر؟

ج — نه با این قانون، و نه با قانونی که راجع به ضبط املاک قوام از مجلس گذشت هیچ کدام موافق نبودم. چونکه این دو قانون برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه از مجلس گذشته بود، و یکی از جهات مخالفت بعضی اعضای جبهه ملی با من روی همین اصل بود، و روزی هم که خلیل طهماسبی را به منزل من فرستادند می خواستند که عکسی بیندازند، من بهیچوجه حاضر نشدم که با او عکس بیندازم. دکتر محمد مصدق.

س — خلیل طهماسبی را پذیرفتید یا خیر؟

ج — من در اطاقم نشسته بودم، هرکس می آمد من می پذیرفتم. دکتر محمد مصدق.

س — از لحاظ قوه مجریه، جنابعالی عکس العمل مخالفی در مورد عنو و آزادی خلیل طهماسبی بروز دادید یا خیر [؟] منظور این است جنابعالی که می فرمائید قانون عنو و آزادی خلیل برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه بود خودتان به عنوان رئیس دولت یا یکی از وزراء به نمایندگی دولت مثلاً وزیر دادگستری آیا هیچ عکس العمل مخالفی ولو با اعتراض شفاهی در مجلس شورای ملی ایراز داشتید یا نه؟

ج — تعجب میکنم از آقای سرلشکر آزموده از من چنین سؤال میکند و نمی دانند که دولت دست نشانده مجلس شورای ملی بود و مأمور اجرای قوانینی که از مجلس میگذشت، در اینصورت چه وظیفه ای داشت که غیر از دکتر محمد مصدق (و همان امضاءهای مذکور).

<http://www.chebayadkard.com>

دنباله جواب از صفحه ۳

ج — سکوت کار دیگری انجام دهد دولت وظیفه داشت که قانون مجلس شورای ملی را برای توشیح بدفتر شاهنشاهی بفرستد و شاهنشاه هم روی همین اصل که قانون

باید توشیح فرمایند آنرا توشیح فرمودند اگر اعتراضی هم می شد می بایست از طرف دربار شاهنشاهی بشود که شاهنشاه دست نشانده مجلس مؤسسان بود نه مجلس شورای ملی. سه صفحه قبل را امضاء کردم و این جواب سؤال را که در این صفحه که چهارم است امضاء می نمایم. دکتر محمد مصدق.

س - بناچار برای ضبط در پرونده، این اعلام به جنابعالی میشود خارج از موضوع اصلی از اطلاعاتی که راجع به قتل مرحوم رزم آراء از جنابعالی کسب میگردد اینکه تعجب فرمودید سرلشکر آزموده چنان سؤالی کرد به نظر می رسد اگر سرلشکر سؤالی نماید که با اصول قانون اساسی و قوانین عادی مغایرت داشته باشد زیاد تعجب ندارد، تعجب وقتی است که جناب آقای دکتر محمد مصدق جوابی میدهند که هر طفل دبستانی مخالفت آن جواب را با قانون اساسی درک مینماید. جنابعالی خوب میدانید و اساساً در زمان نخست وزیری خود همواره تکیه روی این موضوع می کردید که قوه مجریه یعنی رئیس دولت و وزراء مسئول و جوابگوی هر جریانی هستند اصل شصت و چهارم متمم قانون اساسی مقرر میدارد:

(وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند).

این قسمت، پاسخ آن قسمت از جواب شما است که فرمودید قانونی که از مجلس گذشت اگر باید اعتراض شود بر عهده دربار شاهنشاهی بود. به نظر سرلشکر آزموده این فرمایش جنابعالی موجه نیست و البته مقصود مباحثه هم نیست فقط این عرایض برای ضبط در پرونده میشود، و اما اینکه فرمودید دولت دست نشانده مجلس است و هر قانونی مجلس تصویب نماید دولت مکلف به اجرای آن است فرمایش بسیار اصولی و قانونی و بدون چون و چراست. ننتهی به نظر سرلشکر آزموده چنین میرسد که آنچه را مجلس تصویب مینماید و بصورت قانون درمیآید از دو صورت خارج نیست یا لوایحی است که دولت تقدیم مجلس مینماید و تصویب آن را تقاضا میکند و پس از تصویب مجلس به صورت قانون درمیآید یا طرحهایی است که نمایندگان رأساً تنظیم نموده و با مطرح کردن در مجلس و تصویب در مجلس بصورت قانون درمیآید به نظر سرلشکر آزموده وقتی طرحی را نمایندگان رأساً

<http://www.chebayadkard.com>

سه امضاء  
(همان امضاءها)

س - تنظیم مینمایند، از جمله طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی، اگر دولت آن را مخالف قانون اساسی بداند و خود موافق نباشد در برابر آن طرح عکس العمل به خرج میدهد، و حداقل تذکر میدهد که دولت مخالف این طرح است، حال اگر میفرمائید بنده یعنی سرلشکر آزموده نمی فهمم، البته نظر جنابعالی صحیح تر ظاهراً باید باشد چه بسا اینجانب نمی فهمم، و عرض شد منظور مباحثه نیست و منظور از سؤال قبلی روی همین استنباط بود که سؤال شد آیا در برابر قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی جنابعالی که رئیس دولت بودید یا یکی از وزراء از جمله وزیر دادگستری عکس العمل مخالفی کردند یا خیر، حال که فرمودید این استنباط صحیح نیست و حتی تعجب از سؤال فرمودید بنده معذرت میخواهم، و استفاده کردم و عرض هم ندارم، اینک با اجازه جنابعالی نواب صفوی احضار میشود تا در حضور جنابعالی در موضوع قتل مرحوم رزم آراء اگر توضیحاتی دارد بیان نماید.

ج - بنده اقرار میکنم که از حضرتعالی انتظاری بیش از آنچه که میبایست داشته باشم عرض نمودم، جنابعالی دادستان ارتش هستید و بطوری که در دادگاه سلطنت آباد هم عرض کردم هر چه بفرمائید مختارید، این مطالبی که راجع به قانون اساسی طرح فرمودید مربوط به مجلس شورای ملی است که دولت با وزیری به وظیفه خود عمل بکند یا نکند، تشخیص آن را مجلس شورای ملی باید بدهد نه دادستانی ارتش دولت و شاهنشاه بر طبق قانون اساسی موظف به اجرای قوانین هستند، نه دولت میتواند با اجرای قانونی مخالفت کند، و نه شاهنشاه حق و متو دارند که بتوانند اجرای قانون را به تأخیر بیاندازند و مباحثات راجع به اصول قانون اساسی با خود مجلس شورای ملی است، که حتی میتوانند به عنوان تفسیر خود قانون اساسی را هم تغییر دهند، همچنان که در خیلی از موارد این کار شده و از آنجمله ازدواج خود اعلیحضرت است که مجلس شورای ملی قانون اساسی را تفسیر کرد.

چهار صفحه قبل را امضاء کردم و این صفحه را هم که دنیاله آن صفحات است امضاء می کنم، دکتر محمد مصدق.

<http://www.chebayadkard.com>

س - بهر جهت توضیح فرمودید در جریان گذشتن قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی پیش از آنکه بصورت قانون دربیاید دولت شما اظهار نظر روی طرح

نمایندگان بعمل آورد یا خیر [؟]

ملاحظات: [؟] فرمودند [دکتر مصدق] آخر صفحه را شماها امضاء کنید و امضائی که کردند خط کشیدند. (همان امضاءها)

۳۴/۱۰/۱۶

ج - بهیچوجه نظر ندارم و خاطرم نیست. دکتر محمد مصدق.

در اینموقع که ساعت ۱۲ بود سید مجتبی نواب صفوی در دفتر دادستان ارتش حضور بهم رسانید و در حضور جناب آقای دکتر محمد مصدق سؤالات زیر از او بعمل آمد.

س - سؤال از نواب صفوی

س - از شما سؤال میشود این شخص را که مقابل شما نشسته اند میشناسید یا

خیر [؟]

ج - بله میشناسم، آقای دکتر مصدق السلطنه میباشند. سید مجتبی نواب صفوی.

س - در توطئه قتل مرحوم سپهبد رزم آراء چه اشخاصی دست داشتند و قبل از

کشته شدن آن مرحوم تجویز قتل کردند [؟]

ج - آیت الله کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای حائری زاده و آقای

دکتر بقائی و آقای شایگان و آقای نریمان و آقای حسین فاطمی و آقای عبدالقدیر آزاد و

آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرت الله کریمی و آقای کریم آبادی و آقای علی زهری

و آقای حسین مکی و آقای حاج ابوالقاسم رفیعی و آقای حاج سیدهاشم حسینی و آقای

سید عبدالحسین واحدی و بنده و آقای علی اصغر ذوالفقاری و آقای علی احرار و آقای

رضا قدوسی و آقای اصغر نجار و آقای خلیل طهماسبی و آقای حاج احمد آقایی و آقای

حاج عباس نوشاد و آقای موسویان ناجر بازار و آقای سید محمد واحدی (که فقط خیر

داشت) و سایر آقایان مذکور در فوق خبر داشتند و تجویز می نمودند. سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

ملاحظات: وقتی سید مجتبی نواب صفوی وارد اطاق شد و سؤال بالا بعمل آمد،

آقای دکتر محمد مصدق فرمودند: [؟] حالا می فهمم میخواهید پرونده سازی کنید، آرزو

بدل شما می ماند. و موقعیکه به نواب صفوی گفته شد پاسخ خود را بخواند گوشهای خود

را گرفته، چشم های خود را برهم گذاشتند.

امضاء سرلشکر آزموده

امضاء مرتیپ کیهانخدیو

شما بر صحت گفته خود چه دلالتی دارید مبنی بر اینکه آقایانی را که نام بردید معاونت در قتل مرحوم شهید رزم آراء داشته اند از جمله آقای مصدق السلطنه.

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

اعضاء کیهانخدیو

اعضاء سروان شاداب

ج - رای و تجویز کردن آقای کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه علنی و صریح بود نسبت به اینکه تیمسار شهید رزم آراء را بایستی از بین برد، و اودست انگلیسها است. مثل اینکه آقای دکتر مصدق السلطنه صراحتاً در مجلس بیان کردند در پشت تریبون مجلس، و به اضافه رای ایشان با جبهه ملی و آقای کاشانی در این خصوص یکی بود و آقای دکتر بقائی و آقای حسین مکی در ملاقاتی که در منزل حاج محمود آقائی با بنده از زمان نخست وزیری و حیات آقای تیمسار رزم آراء با بنده کردند صریحاً این رای را بیان نمودند، و نیز سایر آقایان مذکور جبهه ملی و هم چنین آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرت الله کریمی و آقای کریم آبادی این رای مذکور، یعنی تجویز از بین بردن تیمسار رزم آراء را صریحاً و کراراً بیان می کردند، و بطور کلی آراء افراد جبهه ملی در این خصوص یکی بود، و آقای کاشانی هم در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی صراحتاً این رای را پیش روی بنده و آقای حاج سیدهاشم حسینی بیان کردند و سایر آقایان مذکور هم بشرحی که عرض شده بود کمک می کردند و تجویز می نمودند.

اعضاء سید مجتبی نواب صفوی

در ساعت ۱۲/۳۰ به تحقیق از آقای دکتر محمد مصدق خاتمه داده شد.

اعضاء دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

(اعضاء ها):

سروان شاداب

کیهانخدیو

دادستان ارتش سرلشکر آزموده



# مواجهه مرحوم دکتر سید علی شایگان با مرحوم نواب صفوی

۳۴/۱۰/۱۶

در دفتر دادستانی ارتش

ملاحظات - در اینموقع دستور داده شد سید مجتبی نواب صفوی حضور

بهمرساند پس از حضور مشاالات زیر بعمل آمد.

## سؤال از نواب صفوی

س - این آقا را که مقابل شما نشسته اند می شناسید یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای دکتر سید علی شایگان هستند سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

س - آقای دکتر سید علی شایگان می فرمایند نه تنها از موضوع و مقدمات قتل

مرحوم سپهبد رزم آراء اطلاع نداشته اند بلکه اصولاً قتل مرحوم سپهبد رزم آراء را جایز

نمی دانستند، درحالیکه شما آقای دکتر شایگان را یکی از معاونین آن قتل معرفی کرده اید

چه میگوئید در حضور خودشان در اینمورد هر توضیح دارید بیان نمایند [۴]

ج - بنده آنچه میدانستم و میدانم اینست که شخص آقای دکتر شایگان و سایر

افراد جبهه ملی و اقلیت آروز مجلس شورا رای و نظرشان درخصوص قتل تیمسار سپهبد

رزم آراء یکی بود و همگی تجویز مینمودند و بلکه برای رهائی ملت مسلمان ایران از

دست انگلستان این کار یعنی قتل و از بین بردن آقای تیمسار رزم آراء را لازم میدانستند،

س - آقای دکتر شایگان میفرمایند حتی در طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی دخالت نکردند از شما سوال میشود شخص آقای دکتر شایگان چه دخالتی در قتل مرحوم سپهبد رزم آراء داشتند درست به موضوع توجه کنید موضوع این نیست که آقای دکتر شایگان چون در جبهه ملی بودند و جبهه ملی هم مخالف سپهبد رزم آراء بود بنابراین وقتی سپهبد رزم آراء کشته شد جبهه ملی خوشوقت گردید که یکی از مخالفین آن جبهه از بین رفت بلکه موضوع سوال این است آیا قبل از کشته شدن رزم آراء شخص آقای دکتر شایگان بنحوی از انحاء تجویز قتل مرحوم مزبور را نمودند یا خیر [۹]

ج - شخص ایشان بطور خصوصی بنده در نظر ندارم در جهت قتل تیمار سپهبد رزم آراء چیزی گفته باشند یا عملی نموده باشند ولی تمام افراد جبهه ملی قبلاً یعنی قبل از کشته شدن تیمار رزم آراء موافق با قتل او بودند و تجویز و تحریر هم مینمودند و حتی در تظاهرات و نطقهای علنی هم سخنگویان آقایان جبهه ملی تصریح به این موضوع مینمودند نه اینکه تنها بعد از وقوع عمل موافق آن واقع باشند. سید مجتبی نواب صفوی

س - سوال از دکتر شایگان

بنظر جنابعالی و اطلاعات جنابعالی نسبت به آخرین جواب سید مجتبی نواب صفوی که رهبر فدائیان اسلام بوده و خلیل طهماسبی زیر رهبری او بوده است چیست، مرقوم فرمائید.

ج - بنده شخصاً در باب لزوم از میان بردن مرحوم رزم آراء اظهار نظری هیچوقت نکرده ام، نه از این جهت که مخالف او نیومدم، ولی از این جهت که فکر این کار هم برای من پیش نیامده بود. از اینکه سایر افراد جبهه ملی در این باب اظهار نظری کرده باشند مطلع نیستم. حال اگر آقای نواب صفوی از نطقهای افراد جبهه ملی در مجلس، از جمله از نطق بنده چنین استنباطی کرده اند آن امریست علیحده یعنی امریست وجدانی و شخصی، دکتر شایگان.

<http://www.chebayadkard.com>

در ساعت ۱۸/۵۰ نواب صفوی احضار شد، و پس از حضور سئوالات زیر بعمل

آمد:

**سؤال از سید مجتبی نواب صفوی**

س - این آقا را که در برابر شما نشسته اند می شناسید یا خیر [؟]

ج - بله ایشان را می شناسم آقای دکتر بقائی هستند، [امضاء] سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

س - شما قبل از اینکه بنا به اعتراف خودتان از لحاظ فدائیان اسلام قتل سپهبد

رزم آراء را ضروری بدانید [،] و اقدام بکشتن سپهبد رزم آراء بنمائید آیا در این مورد،

آقای دکتر بقائی از موضوع قتل رزم آراء قبل از انجام قتل اطلاع داشتند یا نداشتند [؟]

نویسه داشته باشید آقای دکتر بقائی معترف اند که مقاصد سیاسی سپهبد رزم آراء را بر

ضرر ملت و مملکت ایران می دانستند [،] و از ابتدای حکومت رزم آراء و حتی قبل از آن

شدیداً با مرحوم رزم آراء مبارزه می کردند و حتی می فرمایند کشته شدن رزم آراء را

فرجی می دانستند [،] و بهمین مناسبت و کالت تدافعی خلیل طهماسبی را قبول فرمودند،

و توضیح می دهند خود از پایه گذاران طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی بوده اند [.]

موضوع سؤال از شما این نیست که آیا آقای دکتر بقائی از کشته شدن رزم آراء راضی

بودند یا خیر [؟] بلکه سؤال این است آیا آقای دکتر بقائی بنحوی از اتحاء در مورد قتل رزم آراء دخالتی داشته اند یا خیر [؟]

ج - چند ماه پیش از کشته شدن رزم آراء در ملاقاتی که میان بنده و آقای دکتر بقائی در منزل آقای حاج محمود آقائی رخ داد ایشان یعنی آقای دکتر بقائی پس از بیان همان عقاید مذکور خود نسبت به آقای تیمسار رزم آراء گفتند که ایشان وجودش خطرناک بوده مانع است و بایستی ازین برود، و نیز قبل از کشته شدن رزم آراء از موضوع قتلش خیر داشتند [.] سایر افراد جبهه ملی تجویز و تحریرص هم می نمودند. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از آقای دکتر مظفر بقائی

س - جواب سید مجتبی نواب صفوی را استماع فرمودید چه می فرمائید [،] راست می گوید یا دروغ [؟]

ج - درخصوص عقاید من نسبت به سیاست سپهبد رزم آراء بر همه معلوم است و در استیضاح دوره پانزدهم و شماره های روزنامه شاهد طبع و منتشر شده است و مطلبی نیست که کسی از آن اطلاعی نداشته باشد. اما درخصوص ملاقات با آقای نواب صفوی قبل از کشته شدن سپهبد رزم آراء شدیداً و صراحتاً تکذیب می کنم.

سؤال از نواب صفوی

س - توضیح آقای دکتر مظفر بقائی را مبنی بر اینکه شما و ایشان در منزل حاج محمود آقائی ملاقاتی دست داده، و آقای دکتر بقائی گفته اند وجود رزم آراء خطرناک است و مانع است و بایستی ازین برود تکذیب می فرمایند [،] شنیدید چه می گوئید [؟]

ج - آن شبی که منزل آقای حاج محمود آقائی آمدند، آقای حاج محمود آقائی مسلماً در نظر دارند، و نیز فردای آن شب که باز برای ظهر به آنجا یعنی منزل آقای محمود آقائی تشریف آوردند در آنجا آقای نریمان و آقای فاطمی و آقای مکی هم بودند و لابد آن آقایان فراموش نکرده اند و نیز آقای حاج ابوالقاسم رفیعی هم بودند [،] و در یکی از این دو وقت یعنی در آن شب و یا فردای آن شب آقای خلیل طهماسبی هم بودند و بیاد دارم همان اظهار نظر مذکور را راجع به آقای تیمسار رزم آراء کردند [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از آقای دکتر بقائی

ج - آیا در برابر توضیح اخیر نواب صفوی اظهاری دارید یا خیر [؟] چنانچه

ملاحظه می‌فرمائید این شخص با ذکر محل ملاقات می‌گوید جنابعالی در قتل مرحوم رزم‌آراء معاونت داشتید [۱] درحالی‌که جنابعالی باقید شدیداً و صراحتاً گفته نواب صفوی را نکذیب فرمودید.

ج - تصور می‌کنم که آقای نواب صفوی در مورد تاریخ ملاقات اشتباه می‌کنند [۱] زیرا ملاقاتی را که اشاره کرده‌اند مربوط به چندین ماه بعد از کشته شدن شهید رزم‌آراء می‌باشد.  
سؤال از نواب صفوی

س - در برابر جواب آقای دکتر بقائی چه می‌گویند [۲]  
ج - بنده خوب بخاطر دارم که چند ماه قبل از کشته شدن تیسار رزم‌آراء آن ملاقات رخ داد، و بعد از کشته شدن تیسار رزم‌آراء دیگر با ایشان هم مجلس نشده بودم تا این مجلس، و لابد تاریخ آن مجلس هم در خاطر سایر آقایان مذکور باشد [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از آقای دکتر بقائی

س - در صفحه ۲ مرقوم فرمودید که با نواب صفوی در مکانی روبرو نشدید، البته سؤال مربوطه این بود که آیا قبل از قتل مرحوم رزم‌آراء در مکانی با نواب صفوی روبرو شده‌اید یا خیر که مرقوم داشتید (خیر)، از این جواب و آخرین جوابی که بیان داشتید ممکن است نواب صفوی لشتیاه کند و پس از قتل مرحوم رزم‌آراء بوده است که شما با نواب صفوی ملاقات کرده‌اید، حداقل چنین استنباط می‌شود که بهر حال جنابعالی با رهبر فدائیان اسلام یعنی نواب صفوی ملاقاتهایی داشته‌اید آیا مراتب را تأیید می‌فرمائید یا خیر [۳] ضمن اینکه ملاحظه می‌فرمائید نواب صفوی می‌گوید ملاقات او با جنابعالی قبل از کشته شدن رزم‌آراء بوده، و اساس ملاقات روی از بین بردن رزم‌آراء بوده است.

ج - منکر ملاقات با آقای نواب صفوی نیستم و در سؤال صفحه دوم در جواب اینکه آیا آقای نواب را قبل از کشته شدن شهید رزم‌آراء ملاقات کرده‌ام، نوشتم خیر و اکنون هم همان جواب را تصریح می‌کنم. زیرا اولین ملاقات من با آقای نواب صفوی بطور قطع چند ماه بعد از کشته شدن شهید رزم‌آراء بوده است و قبلاً بهیچوجه ایشان را ندیده بودم.

س - پس از قتل درباره‌ی چه موضوعی با نواب صفوی ملاقات فرمودید و در کجا

ج - ملاقات به تقاضای آقای نواب و بدعوت صاحبخانه یا مهماندار ایشان بود - محل آن را فعلاً بخاطر ندارم - همینقدر بیاد دارم که در یک کوچه شرقی - غربی بود و از یک خیابان شمالی - جنوبی اتومبیل رو به آن کوچه رفتیم، و خانه در سمت جنوبی کوچه و در اواسط آن قرار داشت و کوچه هم دارای چند درخت بود و نهر آب (البته بدون آب) در وسط کوچه بود. اشخاص حاضر در آن جلسه را بتحقیق نمی توانم تعیین کنم، ولی تصور می کنم آقایان نریمان و مکی و دکتر فاطمی و شاید یکی دو نفر دیگر از جبهه ملی حضور داشتند و در بین حضار چند نفری هم از فدائیان اسلام بودند که اسامی آنها را بخاطر ندارم. اما موضوع ملاقات آنچه بخاطرمان مانده است پیشنهاد برای هدایت حکومت آقای دکتر مصدق و اصلاحاتی که انتظار داشته بود.

سؤال از نواب صفوی

س - در برابر آخرین توضیح آقای دکتر بقائی هرگونه مطلبی دارید بنویسید

[؟]

ج - خوب بخاطر دارم که این ملاقات در خیابان عین الدوله در کوچه منزل حاج محمود و منزل آقای حاج محمود آقائی بود و مخصوصاً انتقادات شدید از نخست وزیر آقای رزم آراء و شخص ایشان یعنی آقای تیمسار رزم آراء در میان بود و چند ماه به واقعه کشته شدن تیمسار رزم آراء مانده بود و اگر ایشان فراموش کرده اند شاید سایر آقایان بخاطر دارند بخصوص اینکه آقای طهماسبی که محل آقایان را خوب می دانستند، یکی از برندگان پیام یا نامه دعوت بنده بودند [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

در ساعت ۲۰/۰۰ به تحقیقات خاتمه داده شد ۳۴/۱۰/۱۶

دادستان ارتش سرلشکر آزموده

سروان شاداب

کیهانخدیو

<http://www.chebayadkard.com>

جلسه مواجهه مرحوم سید مجتبی نواب صفوی با مرحوم سید محمود نریمان

[در تاریخ ۱۶/۱۰/۳۴]

.....

[سؤال از نواب صفوی]

س - آقای نریمان از این موضوع که سپهبد رزم آراء که نخست وزیر بود باید از بین بروند اطلاع داشتند یا خیر [؟] و در آن ملاقات راجع به این موضوع صحبتی به میان آمد یا نه [؟]

ج - آنچه می دانم و بخاطر دارم اینست که ایشان و همه افراد جبهه ملی اطلاع داشتند بلکه تجویز می کردند که آقای تیمار رزم آراء باید از بین بروند [،] و در آن مجلس هم با آقای دکتر بقائی و آقای مکی و آقای حسین فاطمی در این باره مذاکره شده بود ولی با شخص آقای نریمان نظرم نیست که مذاکره ای در این خصوص شده باشد، ولی شک ندارم که رأی مذکور در باره اینکه سپهبد رزم آراء باید از بین بروند رأی همه آقایان مذکور جبهه ملی بود. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

## بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی

تحقیق از خلیل طهماسبی درباره قتل مرحوم سپهد رزم آراء

[در تاریخ] ۳۴/۱۰/۱۷

در ساعت ۱۱۰۰ صبح روز ۳۴/۱۰/۱۷ خلیل طهماسبی در دفتر دادستان ارتش حاضر بشرح زیر از او تحقیقات بعمل آمد.

من - قبل از کشته شدن مرحوم سپهد رزم آراء شخص شما در مورد قتل ایشان با چه اشخاصی ملاقات کردید توجه داشته باشید سئوالات روی قتل مرحوم رزم آراء است نه روی جریانات دیگر [،] مقصود این است چه اشخاصی تجویز قتل رزم آراء را کردند و از اینکه رزم آراء باید کشته شود و از بین برود اطلاع داشتند [،] دقیقاً مراتب را بیان نمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - فقط کاشانی که در منزلش اجتماعاتی می کرد [،] اجتماعاتی می شد [،] او مردم را علیه حکومت وقت مخصوصاً رزم آراء تحریک می کرد [،] موقعیکه من می خواستم بروم پی این کار آنکه مرا تجویز و تحریک برای اینکار می کرد آقای نواب صفوی و سید عبدالحمین واحدی بودند و سه روز قبل از رفتن پی این کار من با کاشانی ملاقات کرده و به او قضیه را گفتم [،] آن هم گفت برو ولی اسم مرا نبر [،] این بوده که من می دانستم و یک مجلسی هم که چند وقت قبلش در منزل حاج محمود آقائی



تشکیل شد که وکلای اقلیت در آنجا ظهر و شب اجتماع کرده بودند [ء] و شیش را آقای نواب من را پی دکتر بقائی فرستاد و او را آوردم در همین منزل [ء] مذاکرات در مورد همین قتل، یعنی تصمیم به قتل رزم آراء با آقای نواب مذاکراتی کرده بودند و من که بمنزل آمدم با دکتر بقائی [ء] از قرار دکتر ظهر نرسیده بود و صحبت‌هایی که ظهر شده بود البته ایشان نبودند، و شب هم مختصری آقای نواب و همین چند نفری که من آنجا دیدم [ء] مکی - دکتر فاطمی - و از قرار همه وکلا ظهر مفصلاً که من نبودم صحبت‌ها را کرده بودند [ء] شب من به اتفاق بقائی رفتم که شب مکی و دکتر فاطمی خاطر من هست بودند [ء] یکی دو نفر از وکلا نیز بودند که خاطر من نیست [امضاء] خلیل طهماسبی.

س - جواب شما قرائت می شود اگر صحیح است امضاء کنید و همچنین هر جوابی می دهید بعد از نوشتن قرائت می شود در صورت صحت امضاء کنید.

پس از خواندن جواب [ء] خلیل طهماسبی، توضیح زیر را می دهد:  
موقعیکه صبح مرا آقای نواب فرستادند عقب آقای دکتر بقائی تا غروب معطل شده تا ایشان کارهایش را انجام دادند و به اتفاق ایشان به آن منزل یعنی منزل حاج محمود آقائی رفتیم [امضاء] خلیل طهماسبی

س - در منزل حاج محمود آقائی، از قدانیان اسلام چه اشخاصی بودند [؟]  
ج - ظهر که من نبودم و شب هم از فرار آقا سید عبدالحسین واحدی و حاج محمود آقائی در آنجا بودند، اگر کسی دیگر هم بوده در نظر ندارم فراموش شده [امضاء] خلیل طهماسبی.  
<http://www.chebayadkard.com>

س - از صبح که رفتید دنبال آقای دکتر بقائی و گفتید تا غروب معطل شده اید تا ایشان کارهایش را انجام داد در کجا معطل شدید [؟]  
ج - کوچه خداینده لوها خیابان ناصر خسرو چاپخانه ایست که محل کار دکتر بقائی بود.

س - نهار در آن روز کجا خوردید و چگونه از صبح تا غروب معطل شدید [؟]  
ج - چاپخانه محل اجتماعات دکتر بقائی بود [ء] نزدیک ظهر دکتر بقائی آمد به او گفتم آقای نواب شما را خواسته اند، ایشان گفتند حالا که کار دارم گفتم بالاخره آقای نواب شما را خواسته اند، بالاخره ایشان حاضر شدند که بعد از انجام کارهایشان با من به خدمت آقای نواب بیایند [ء] این شد که تا نزدیک غروب کشید و نهار را هم در

همانجا خوردم [امضاء] خلیل طهماسبی.

س - غروب به چه وسیله و با چه اشخاصی بمنزل حاج محمود آقائی رفتید، منزل او کجا بود [؟]

ج - درست نظرم نیست، بنظرم با تا کسی بود. من و آقای دکتر بقائی و سید محمد واحدی هم آمده بود چون من دیر کرده بودم [،] درست خاطر من نیست او هم یا ما آمد یا نه [؟] دیگر کسی نظرم نیست.

س - این جریان، یعنی موضوع اینکه و کلاه اقلیت در روز و شبی خانه حاج محمود آقائی جمع شدند قبل از قتل مرحوم رزم آراء بود یا بعد [؟]

ج - قبل از قتل مرحوم رزم آراء بود.

س - اگر آقایان بگویند مثلاً آقای دکتر بقائی بگویند بعد از قتل مرحوم رزم آراء بود چه می گویند [؟]

ج - البته قبل از قتل بود واضح است، لابد از سایرین هم می پرسید حقیقت امر روشن خواهد شد، همانطور که عرض کردم موضوع کاشانی و این اجتماعی که گفتم عین حقیقت است اگر اجتماعات دیگری هم بعد از واقعه قتل کرده باشند من اطلاعی ندارم.

س - شما مطلبی را که گفتید حاضرید رو بروی آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی و سایرین بگویند یا خیر [؟]

ج - بله حاضرم.

.....  
<http://www.chebayadkard.com>  
.....

س - اسلحه ای که با آن شما سپهبد رزم آراء را به قتل رساندید چه اشخاصی در جریان تهیه آن دخالت داشتند [؟]

ج - من فقط اسلحه را از آقای نواب گرفتم، ولی مطلبی که آقای نواب در دادگاه گفتند راجع به اسلحه که اسلحه بوسیله حسن آقای زرگر تهیه کرده بودند از این موضوع اطلاع ندارم.

س - بوسیله چه شخصی دکتر مصدق را ملاقات کردید، در کجا ملاقات شد مذاکرات چه بود [؟]

ج - شخصی بنام علی آقا بود که شغلش سیم کشی بوده که از علاقمندان آقای

کاشانی بود [ء] چند روز که من از زندان آمدم بیرون از همان منزل کاشانی ایشان یعنی همان علی آقا دوسه روز با من بود [ء] ایشان تلفن می کردند و وقت می گرفتند و من به اتفاق ایشان و برادرم تقی طهماسبی بدیدن همین آقایان می رفتیم و بوسیله همین علی آقا به آقای دکتر مصدق تلفون شده بود وقت گرفتند و ما رفتیم بدیدن ایشان [ء] البته در ملاقات با آقای مصدق من و برادرم تقی طهماسبی ملاقات کردیم و من در مورد اجرای احکام اسلام با ایشان صحبت کردم و تقاضای آزادی آقای نواب صفوی را از ایشان نمودم، ایشان گفتند اگر آقای نواب صفوی شرط کنند که بروند در مسجد مشغول نماز خود شوند و مردم را نصیحت [و] براه اسلام دعوت کنند به این شرط ممکن است ایشان آزاد شود [ء] در غیر اینصورت ممکن نیست [ء] بنده عرض کردم خدمت آقای دکتر مصدق که ایشان نماز که می خوانند که وظیفه واجب هر فرد مسلمان است، ولی امر به معروف و نهی از منکر هم وظیفه واجب هر فرد مسلمانی است [ء] ایشان گفتند [:] امر به معروف مانع انجام وظیفه مأمورین دولت می شود و من گفتم اتفاقاً اگر هر فرد مسلمان خود را مؤدب به آداب اسلام بنماید و همین امر به معروف و نهی از منکر به مأمورین دولت هم کمک خواهد [کرد]، در همین حدود صحبت شد. [امضاء] خلیل طهماسبی.

<http://www.chebayadkard.com>

<http://www.chebayadkard.com>

دادنامه ۱۶۳۸ ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸

۱ - چنانچه خاطر محترم مستحضر است پس از واقعه قتل مرحوم شهید رزم آراه موضوع مورد رسیدگی دادسرای استان ۱ و ۲ دادگاه جتائی مرکز واقع شده و پس از وضع قانون عفو آزادی خلیل طهماسبی که مباشر بزه مزبور بوده، رسیدگی متوقف می شود. اینک پس از تعقیب سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی، خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی که در اثر تیراندازی به سوی جناب آقای حسین علاه نخست وزیر در روز ۲۵/۸/۳۴ به مباشرت مظفرعلی ذوالقدر ضمن تحقیقات معلوم شده است که (دسته فدائیان اسلام) از دیرزمانی با توطئه مردم را تحریک به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت می نموده اند که مظهر آن از بین بردن نخست وزیران و اقداماتی بر ضد قوه مقننه و طرح از بین بردن بعضی رجال کشور و مقامات انتظامی و اختلال امنیت بوده است که یک مورد آن (توطئه قتل مرحوم شهید رزم آراه) در سال ۱۳۲۹ با معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و مباشرت خلیل طهماسبی که داخل در جمعیت فدائیان اسلام بوده که جریان امر و کیفیت واقعه را سید مجتبی نواب صفوی مشروحاً ضمن تحقیقات توصیف و بیان نموده است و تیمسار دادستان ارتش بموجب پرونده متشکله که ضمن کیفرخواست شماره ۶۵۳۷/د - ۳۴/۱۰/۳ که بر

علیه سید مجتبی نواب صفوی و خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر و چهار نفر دیگر تنظیم و بموجب آن متهمین تسلیم دادگاه شده‌اند اشاراتی بدین شرح به جریان قتل مرحوم سپهبد رزم آراء نموده‌اند.

الف) نواب صفوی در تحقیقات می گوید:

(زمامداران ایران از جمله جناب آقای علاء مهاجم به دین اسلام هستند و بحکم ضرورت دین در برابر هجوم باید دفاع کرد.)

ب) بنابه تحقیقات معمول (سید مجتبی نواب صفوی) در سال ۱۳۲۹ با جماعتی که دارای نقشه و طرح و هدف خاص بوده‌اند ائتلاف می نماید و نحوه ائتلاف سید مجتبی نواب صفوی با آن جماعت بطور خلاصه بدین نحو بوده که در تحقیقات می نویسد:

<http://www.chebayadkard.com>

(من آقایان را برای اتمام حجت دینی خواستم، آقایان گفتند فعلاً خطر بزرگ و مانع پیشرفت‌های دینی و ملی رزم آراء است و او بایستی ازین برود تا کارها درست شود. چون من هم از نظر دینی همین عقیده را داشتم تصمیم «به قتل نخست‌وزیر وقت اتخاذ شد. در ضمن یکی از افراد آن جماعت عقیده داشت هفت نفر بایستی از بین بروند» که از همه خطرناکتر و جلوتر سپهبد رزم آراء است بهمین جهت پس از مدتی تعقیب که تصمیم متخذه بموقع اجرا گذاشته شود، ولی موفقیت حاصل نمی شد شب روزنامه اطلاعات را خواندم نوشته فردا مجلس ختم (آیه الله فیض در مسجد شاه است. بهمین مناسبت فرستادم خلیل طهماسبی از منزلش آمد و قصیه را به ایشان) گفتم خوشحال شد.... الی آخر).

ج) - از نواب صفوی وقتی سؤال می شود (منطق آقایان در تجویز قتل مرحوم سپهبد رزم آراء چه بود) می نویسد: منطق آن جماعت که با آنها مذاکره شد این بود که سپهبد رزم آراء (خائن به مملکت و اسلام است).

د) نواب صفوی و خلیل طهماسبی پس از دستگیری اخیر اقرار صریح و روشنی درباره جریان و ریشه توطئه و تبانی به منظور قتل مرحوم سپهبد رزم آراء نموده‌اند. و با عدم تعقیب و مجازات خلیل طهماسبی بوده است که نواب صفوی مظفرعلی ذوالقدر را تشجیع به ارتکاب سوء قصد به حیات نخست‌وزیر می کرده و شاهد مثال نواب صفوی همواره وضع خلیل طهماسبی پس از کشتن مرحوم سپهبد رزم آراء بوده است.)

ه) قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء مبنای وقوع یک سلسله حوادث خوفناک و خطیر تاریخی برای کشور بوده که فرجام آن وقایع روزهای ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ مردادماه ۳۲ بوده است و روز ۲۸ مرداد ماه ۳۲ بعنوان فصل نوین و جدید در تاریخ ایران خواهد بود.

۲ - این نکته جانب توجه است که توطئه (جمعیت فدائیان اسلام) به منظور (تخریب مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت) قبل از قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء بوده و توطئه مزبور و منظور از آن هیچگونه تفاوتی با توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست‌وزیر فعلی ندارد.

۳ - ملازمه رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست‌وزیر را با رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء بنابه دلائل ذکر شده و پس از کشف توطئه قتل جناب آقای حسین علاء بموجب پرونده مشکله نمیتوان از نظر دور داشت که نظر به اوضاع و احوال و کیفیت ارتکاب فعلی اکنون این نکته محقق و مسلم است که رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء ملازمه با رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء دارد که از این لحاظ نیز به استناد ماده ۹۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش این بازپرسی خود را صالح به رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم‌آراء می‌داند.

و بنابراین مقرر فرمائید کلیه مدارک مربوطه به قتل سپهبد رزم‌آراء در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار این بازپرسی گذاشته شود تا وظایف قانونی خود را انجام دهد. رئیس شعبه یک بازرسی مرتب بدالله کیهانخدیو

<http://www.chebayadkard.com>

مواجهه حسن لشگری و سید مجتبی نواب صفوی

[بازجویی از] حسن لشگری بعنوان متهم [در تاریخ] ۳۴/۱۰/۱۹

فرزند غلامحسین، شناسنامه ۲۲۹۰۹ صادره از تهران، چهل ساله، کارمند بانک ملی و جواهرساز، عضو مجمع مسلمانان مجاهد

<http://www.chebayadkard.com>

.....

در این موقع ساعت ۱۹/۰۰ دستور داده شد نواب صفوی حاضر شود.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - این شخص که پهلوی شما نشسته می شناسید یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای حسن لشگری هستند. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - این شخص را که پهلوی شما نشسته و گفت شما را می شناسد می شناسید

یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای نواب صفوی.

سؤال از نواب صفوی

س - از چه موقع شما حسن لشگری را شناختید و موجبات شناسایی چه بود؟

ج - بخاطر دارم که از سالهای ۲۷ تقریباً با ایشان در اجتماعات منزل آقای

کاشانی آشنا شدم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - اظهار نواب صفوی را قبول داری یا نه؟

ج - بله قبول دارم.

سؤال از نواب صفوی

س - اسلحه ای که خلیل طهماسبی با آن سپهد رزم آراء را بقتل رسانید چگونه تهیه نمودید؟

ج - آقای حسن لشگری همان اسلحه را آوردند و گفتند صاحبش بمبلغ ۲۵۰ تا سیصد تومان می فروشد، تقریباً در همین حدود، و یک مختصری پول آنرا شخصاً تهیه و پرداخته بودند و بقیه را هم بنده از برادران ۱۰ تومان و بیست تومان گرفتم و به ایشان پرداختم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از حسن لشگری

س - ملاحظه می کنید نواب صفوی چه گفت؟ گفته او قرائت شد، خودتان هم بخوانید، و هر توضیح دارید بنویسید.

ج - بنده در موقع قتل رزم آراء در کرمانشاه بودم، در منزل نادعلی کریمی مسکن داشتم، بنده نمی دانم در چه موقعی این اسلحه را به ایشان دادم.

س - بموقع کاری نیست، نواب صفوی راست میگوید یا دروغ [؟]

ج - آقا نواب صفوی راست می گوید.

س - نواب صفوی چه موضوعی را راست می گوید [؟] آن موضوع را تشریح کنید.

ج - نواب صفوی در موضوع اسلحه که می گوید از حسن لشگری گرفتم راست می گوید و بنده که اول انکار کردم نمیدانستم یادم نبود.

س - گفته شد جریان را تشریح کن، مفصلاً شرح بده، موضوع از چه قرار بود؟ جزئیات امر را بنویس.

ج - اسلحه را بنا به دستور آقای کاشانی و شمس قنات آبادی از حسین میرزائی استوار یک ارتش گرفته و به آقای نواب دادم.

سؤال از حسن لشگری



س - گفته شد جریان را تشریح کن و مفصلاً شرح بده، منظور این است هرگونه مذاکراتی و اقداماتی در این مورد بعمل آمده کم و کیف قضیه را بنویسید و توضیح دهید که موضوع بخوبی روشن باشد، نقطه تاریکی وجود نداشته باشد.

ج - موضوع اینست که یک شب در اطاق آقای کاشانی نشسته بودیم، آقارو کردند به شمس فئات آبادی که اگر یک اسلحه بنده داشتم خوب بود، شمس فئات آبادی گفت پولش را نداریم، کاشانی گفت بگویند پیدا کنید تا پولش فراهم شود، بنده چون حسین میرزائی را می شناختم، از ایشان پرسیدم، ایشان گفت یک نفر است دارد، و بنده به آقای کاشانی گفتم، ایشان گفت بگیری بدید به آقای نواب و پولش را از ایشان بگیری، بنده پولش را از آقای نواب گرفتم و دادم به حسین میرزائی و اسلحه را گرفتم بنابه دستور کاشانی دادم به ایشان.

س - در آن محضر که صحبت‌های بالا شد چه اشخاصی حضور داشتند؟

ج - آقای کاشانی بود و شمس فئات آبادی و دکتر شروین و مصطفی کاشانی، بنده هم بودم، دیگر کسی یاد نمی آید.

س - این جریان چند وقت قبل از کشته شدن سپهبد رزم آراء روی داد [؟]

ج - درست یاد نمیست [،] ولی تقریباً بنظر من یک ماه پیش از قتل رزم آراء بود.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - چه مدت قبل از قتل سپهبد رزم آراء شما اسلحه موصوف را از حسن

لشگری گرفتید [؟] <http://www.chebayadkard.com>

ج - درست بخاطر ندارم، ولی تقریباً یکی دو ماه قبل از واقعه قتل تیمار

رزم آراء بود. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - اسلحه را در کجا تحویل گرفتید و در کجا به نواب صفوی دادید [؟]

ج - در منزل حسین میرزائی تحویل گرفتم، منزلش در سلسیل است، سه راه

اول نوبی کوچه دست راست، درب چندانم است نمیدانم، در منزل آقای نواب که در

خیابان خراسان بود و کوچه اش را نمیدانم تحویل آقای نواب دادم.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - آیا شما اسلحه را در همین جایی که حسن لشگری گفت تحویل گرفتید

ج - در آن ایام یک منزل کوچکی در خیابان خراسان کوچه آهنکوب (ظاهراً) در اجاره داشتم، و یکی هم آن منزل ما در میدان فوزیه بود که خانواده فوت شده بنده در آنجا بودند، بنظرم در یکی از این دو منزل بود ولیکن خیابان خراسان و آن منزل کوچک مذکور در ذهنم روشن تر آمد، [امضاء:] سید مجتبی نواب صفوی.

سوال از حسن لشگری <http://www.chebayadkard.com>

س - شما خدمت نظام وظیفه کرده اید یا خیر [؟]

ج - خیر.

س - با حسین میرزائی چه سابقه ای داشتی که اسلحه از او گرفتی و به او چه

گفتی [؟]

ج - بنده با حسین میرزائی قوم و خویش هستم، پسردائی پدر بنده است، به ایشان گفتم [:] یک نفر است از اشخاص برجسته [،] یک اسلحه می خواهد [،] داری [؟] ایشان گفت [:] سراغ می گیرم و بعد به شما می گویم [،] چند روز بعد آمد و گفت [:] بله آن شخص دارد.

س - اسلحه چه نوعی بود و چند فشنگ داشت که شما تحویل گرفتید، به حسین

میرزائی چه مبلغ دادید و از نواب صفوی چه مبلغ گرفتید [؟]

ج - اسلحه سیاه رنگی بود که می گفتند هفت تیر است و بنظر بنده ۱۳ عدد فشنگ داشت، تعداد فشنگ درست یادم نیست و مبلغ دو بیست پنجاه تومان پولش بود تمام پولش را از نواب صفوی گرفتم و به حسین میرزائی دادم.

سوال از سید مجتبی نواب صفوی

س - شما چه مبلغ به حسن لشگری پرداختید [،] اسلحه از چه نوع بود و چند

فشنگ داشت [؟] ضمناً توضیح دهید به حسن لشگری گفته بودید اسلحه ای برای شما تهیه کند یا کسی دیگر [؟]

ج - آنچه بخاطر دارم اینست که چون از بعضی برادران ۱۰ تومان و بیست تومان

می گرفتم خود آقای لشگری هم مقدار هفتاد و یا پنجاه تومان آن را تهیه کرده و یا از خودشان پرداخته بودند و مبلغ صد و هشتاد تومان هم تقریباً بنده پرداختم و اسلحه از نوع بلژیکی بود و رنگش سیاه و فشنگ هم تقریباً ۱۴ و ۱۵ تا داشت [،] و نظرم هست که

پیغامی برای بنده آوردند که آقای لشگری اسلحه‌ای سراغ دارند و می‌خواهند برای شما بخرند و بنده هم قبول کرده همین وسیله برای تهیه آن اسلحه شد [امضاء:] سید مجتبی نواب صفوی.

#### سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری می‌گوید اسلحه را که بدست آورد آقای کاشانی گفتند او بدهد به شما و پولش را از شما بگیرد. از این گفته حسن لشگری چنین معلوم می‌شود که شما به آقای کاشانی گفته‌اید اسلحه می‌خواهیم [؟] در این مورد چه می‌گویند [؟]

ج - آنچه در نظر دارم اینست که آقای کاشانی به نحو مذکور در گذشته منتظر این بودند که تیمسار رزم‌آراء از بین برود و می‌دانستم که ایشان برای این امر فعالیت هم می‌کنند، از قبیل تهییج داوطلبین مذکور در گذشته، و می‌دانستم که آقای لشگری هم تماس خصوصی با ایشان دارند و بنده اسلحه‌ای از آقای کاشانی نخواستم بودم و آنروز هم که آقای لشگری اسلحه را آوردند، همینقدر گفتند از کسی می‌خواهم بخرم به این قیمت. دیگر بنده سؤال از ایشان نکردم، چون طبعاً نمی‌خواستند اسم فروشنده برده شود بنده هم اصراری نکردم لکن.... [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

#### سؤال از حسن لشگری

س - نواب صفوی می‌گوید شما تماس خصوصی با آقای کاشانی داشتید توضیح دهید تماس خصوصی شما با ایشان از چه قرار بود [؟]

ج - بنده یکی از افراد مجاهدین اسلام بودم که آقای کاشانی رهبر آن مجمع بود، و در خصوص مجمع با ایشان مذاکره می‌کردیم و جزء افراد مخصوصی بودیم و در کارهای مجمع با ایشان تبادل افکار می‌کردیم.

.....

<http://www.chebayadkard.com>

.....

#### سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری چطور سلاخی که خرید و تهیه کرد او را بشما داد، حسن لشگری که در برابر شما نشسته است از کجا می‌دانست شما طالب اسلحه هستید [؟]

ج - آنچه می‌دانم اینست که همه دوستان نزدیک بلکه بعضی از دوستان دور آن روز بنده و آقای کاشانی و جبهه ملی قضیه مخالفت شدید با تیمسار رزم‌آراء و از بین

بردن او را می دانستند، و موافق و مجوز آن بودند و ایشان یعنی آقای لشگری هم که از دوستان نزدیک آقای کاشانی بودند مطلب را بنابر آن اطلاع عمومی لااقل می دانستند، این آنچه است که بنده معتقد بوده و هستم نسبت به آن روز [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - در برابر اظهار سید مجتبی نواب صفوی چه می گویند [؟]

ج - بنده هیچ اطلاع از ترور سپید رزم آرا نداشتم [،] همین چوری که می فرمائید اگر معلوم شد که بنده اطلاع داشتم هر چه می خواهید بکنید.

س - علی احرار، رضا قدوسی، علی ذوالفقاری چه نظریاتی نسبت به سپید رزم آراء داشتند [؟]

ج - بنده چون تماس نزدیک با ایشان نداشتم نظر ایشان را نمی دانستم.

س - شما نوشتید الآن هم قوم و خویشهای سید ابوالقاسم کاشانی اسلحه دارند، آنها را معرفی کنید.

ج - حسین سالمی نوه ایشان بنده دیده بودم که اسلحه داشت و علی زاده که یکی از نزدیکان ایشان بود اسلحه داشت.

در ساعت ۲۲۰۰ به این جلسه تحقیقات خاتمه داده شد ۳۴/۱۰/۱۹.

دادستان ارتش سرلشگر آزموده      کیهانخدیو      سروان شهاب

<http://www.chebayadkard.com>

قسمتی از بازجویی مرحوم آیه‌الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش  
در ساعت ۱۷/۳۰ روز ۳۴/۱۰/۲۷

.....

س - بنظر شما چه کسی مباشر قتل سپهبد رزم آراء بود [؟]

ج - من نمی‌دانم قاتل او چه کسی بود [.] ولی از قراریکه پرونده خلیل  
حکایت می‌کند او قاتل نبوده آن ..... برای افتخار بریش گرفته [امضاء] کاشانی.  
س - .....

ج - آنچه از پرونده او برای من اشخاص امین نقل نموده‌اند همین بود که بیان  
شد ..... [امضاء] کاشانی.  
<http://www.chebayadkard.com>

قسمتی از سومین جلسه بازجویی مرحوم آیه‌الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش  
که در ساعت ۱۷/۴۵ روز ۳۴/۱۰/۳۰ شروع و در ساعت ۱۹/۳۰ همان روز ختم شده  
است

.....

س - شما در صفحه ۱۱ نوشته‌اید:

«قتل سپهبد رزم آراء را به ضرر مملکت نمی‌دانسته‌اید»، از این گفته شما چنین  
استنباط می‌شود که:

«قتل سپهبد رزم‌آراء را به نفع مملکت می دانسته‌اید»، آیا همین طور است یا

خیر [؟]

ج - اولاً بضرر ندانستن مستلزم آن نیست که بنفع باشد، و ثانیاً با مطالب سابقه در پرتاب تیر بطرف اعلیحضرت و سایر مطالبی که قبلاً نوشتم بنفع بوده. [امضاء] کاشانی.

قسمتی از ششمین جلسه بازجویی از آیه‌الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش که در ساعت ۱۸/۱۵ روز ۳۴/۱۱/۷ در حضور سرانشگر آزموده، سرتیپ کیخسرو خدیو و سروان شاداب شروع و در ساعت ۲۲/۴۵ همان روز خاتمه یافته است.

.....

س - قاتل چه کسی بوده [؟] منظور قاتل سپهبد رزم‌آراء است.

ج - قبلاً هم مکرر نوشته‌ام نمی دانم کیست، ولی برحسب پرونده قاتل خلیل نیست [امضاء] ابوالقاسم کاشانی.

س - پس شما نمیدانید قاتل کیست آیا همیشه طور است یا خیر [؟] یعنی برخلاف اقرار صریح خلیل طهماسبی که خود را قاتل سپهبد رزم‌آراء می داند شما خلیل را قاتل نمیدانید و کسی دیگر را هم نمی توانید قاتل معرفی کنید [؟] چه می گویند [؟]

ج - روز اول نوشتم خلیل ..... این اقراراتش از روی ..... بوده و این قتل را بریش گرفته، و همانطور که قبلاً نوشته‌ام من در مسجد شاه نبودم که بینم قاتل کی بود. [امضاء] سید ابوالقاسم کاشانی.

<http://www.chebayadkard.com>

رای شعبه ده دیوانعالی کشور راجع به صلاحیت دادگستری و بازپرسی دادسرای  
شهرستان تهران در تعقیب متهمین بقتل رزم آرا

شیر و خورشید  
وزارت دادگستری

۳۸۰۶ - ۳۴/۱۲/۲۹

پرونده فرجامی - ۲۸۵۲ - ۷

مقتضای - دادستان شهرستان تهران

طرف اختلاف - بازپرسی دادسرای نظامی

موضوع تقاضا - حل اختلاف از لحاظ صلاحیت دادگستری و مقامات ارتش

گزارش - در شانزدهم اسفند/۱۳۲۹ بسبب فوت مرحوم آیه الله فیض در مسجد

سلطانی تهران مجلس ترحیم برپا بوده و جناب رزم آراء نخست وزیر وقت بمعیت آقای

علم وزیر کار آن روز برای شرکت در ترحیم وارد مسجد شده و هدف تیر گردیده و آناً

بقتل رسیده - اشخاص آتیه الذکر بعنوان مرتکب اصلی و معاون مجرم مورد تعقیب قرار

<http://www.chebayadkard.com>

داده شدند.

۱ - خلیل فرزند ابراهیم شهرت طهماسبیان (متهم اصلی)

۲ - سید محمد واحدی فرزند سید محمدرضا ۳ - سید عبدالحمین واحدی

فرزند سید محمدرضا ۴ - سیدهاشم حسینی فرزند سیدجواد ۵ - حسین اکبری فرزند

رضا ۶ - رضا قدوسی فرزند علی اکبر ۷ - علی احرار فرزند حاج محمد اسمعیل ۸ -

فضل الله اسمعیلی فرزند غلامحسین ۹ - حسن فرزند کاظم شهرت باباعلی ۱۰ - امیر

عبدالله کر باسچیان فرزند محمد باقر - معاونین و بشرح نظریه مورخه ۳۰/۲/۱۴ باز پرس (باز پرسى شعبه اول تهران) نسبت به نواب صفوى و حاج ابوالقاسم رفیعی و سایر متهمین بدون ذکر اسم که فعلاً باز پرس به آنها دسترسى ندارد پرونده مفتوح است.

دادیار دادسرا نواقصى در پرونده ملاحظه نموده و آن را برای اظهار نظر ماهوى آماده ندانسته، و پس از رفع نواقص، مجدداً باز پرس اظهار عقیده نموده و نسبت بمتهمین بمعاونت بین دادیار و باز پرس اختلاف عقیده حاصل و قضیه برای حل اختلاف بشعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲ ارجاع و شعبه مرقومه بشرح رای نهم خرداد/۱۳۳۰ چنین اظهار نموده است:

(چون از مجموع محتویات پرونده و بازجوییهای آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه و مدافعات متهمین همانطوریکه آقای دادیار ضمن اظهار نظر خود استدلال نموده اند دلائل و قرائن کافى بنظر نمى رسد که سید محمد واحدی و ابوالقاسم رفیعی خلیل طهماسبیان را به ارتکاب قتل مرحوم رزم آراء تحریک و ترغیب نموده یا تبانی در این خصوص با او نموده یا وسائلی برای وی تهیه کرده باشند، و همچنین دلائل و قرائن کافى دیده نمى شود که بر فرض وجود جمعی بنام فدائیان اسلام و [اینکه] متهمین در میتینگ جمعیت مزبور شرکت نموده یا مردم را در اثر ایراد نطق و خطابه تحریک به ارتکاب جنحه یا جنایت نموده باشند تا تعقیب کیفری متهمین که عبارتند از:

سید محمد واحدی، و ابوالقاسم رفیعی، و سید عبدالحسین واحدی، و سید هاشم حسینی، و حسین اکبری، و رضا قدوسی، و علی احرار، و فضل الله سمیعی، و حسن باباعلی، و محمد یآوری، و امیر عبدالله کر باسچیان را به اتهامات منتسبه ایجاب نماید، لذا با گسیختن قرار باز پرسى، بالنتیجه عقیده دادستان بر غیر قابل تعقیب بودن متهمین نامبرده استوار می شود.

<http://www.chebayadkard.com>

بر اثر جریان مرقوم در اول تیرماه/۱۳۳۰ - دادسرای تهران علیه استاد خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله مسلمان تابع ایران به دیوان عالی جنائی تهران با اتهام قتل عمد مرحوم رزم آراء نخست وزیر وقت و داشتن اسلحه قاچاق و ایراد جرح به مأمور انتظامی هنگام انجام وظیفه کیفرخواست تقدیم و مجازات متهم را در حدود ماده ۱۷۰ قانون مجازات و مواد مشروحه دیگر در کیفرخواست تقاضا نموده.

موضوع در شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران طرح، و ورثه مرحوم رزم آراء هم



بعنوان مدعی خصوصی به دادگاه مزبور دادخواست داده و در خلال جریان امر - قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبیان (طهماسبی) مصوب شانزدهم مرداد/۱۳۳۱ از مجلس گذشته و وزارت دادگستری بشرح نامه ۴۰۷۵۴ - ۳۱/۸/۲۲ رونوشت آن را که موشح از ظرف ذات شاهانه بوده بشعبه اولی دادگاه جنائی تهران ابلاغ نموده و قانون مرقوم به این عبارتست:

<http://www.chebayadkard.com>

**ماده واحده -** (چون خیانت حاج علی رزم آراء بر ملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد بموجب این قانون مورد عفو قرار می گیرد و آزاد می شود.)

بر اثر قانون فوق الذکر دادرسی تهران از دادگاه عالی جنائی بشرح نامه شماره ۲۴۸۶۱ - ۳۱/۸/۲۴ - تقاضای تبدیل قرار بازداشت خلیل طهماسبیان را بتامین خفیف تری نموده و دادگاه قرار بازداشت را به اخذ التزام مبلغ یکصد هزار ریال و عدم خروج از حوزه قضائی تهران نسبت به خلیل طهماسبیان در تاریخ ۳۱/۸/۲۴ صادر نموده. قرار دادگاه ابلاغ و بموقع اجرا گذاشته شده و پرونده راکدمانده. در تاریخ ۳۴/۸/۲۵ سوء قصدی بمباشرت مظفرعلی فرزند حمزه علی شهر به ذوالقدر - علیه جناب آقای علاء نخست وزیر فعلی اتفاق افتاده و نامبرده و سید مجتبی فرزند سید جواد شهر به میرلوحی معروف به نواب صفوی و خلیل طهماسبیان فرزند خلیل و سید محمد واحدی فرزند سید محمدرضا به اتهام توطئه بمنظور به هم زدن اساس حکومت و تحریص مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت و حمل اسلحه غیرمجاز از طرف مقامات دولتی تحت تعقیب قرار گرفته و به اعدام محکوم و بر اثر قطعیت حکم در ۳۴/۱۰/۲۷ (بموجب رونوشت نامه شماره ۶۶۹۱/د - ۳۴/۱۰/۲۸ دادستانی ارتش بریاست دادرسی استان مرکز) اعدام گردیدند.

شعبه یک. بازپرسی ارتش مطابق مشروح ۱۶۳۸/ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸ توطئه علیه جناب آقای علاء را با موضوعات مربوطه به قتل رزم آراء و هژیر و کسروی متحد دانسته و عاملین این جرائم را جمعیت فدائیان اسلام با معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی (بدون ذکر اسم) (بمنظور تحریص مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت) فرض نموده و تقاضا کرده که کتبه مدارک مربوطه به قتل سپهبد رزم آراء را در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار بازپرسی فوق الذکر قرار

دادسرای استان بموجب نامه شماره ۳۵۲۰۷ - ۳۴/۱۰/۱۵ قرار باز پرسى ارتش را به شعبه اول دادگاه عالى جنائى ارسال و شعبه نامبرده بموجب رأى مورخه ۳۴/۱۱۰/۲۸ به اين خلاصه اظهارنظر نموده که موضوع مطروحه در دادگاه جنائى اتهام خليل طهماسبى بقتل مرحوم سپهد رزم آراء و ايراد جرح به پاسبان در حين انجام وظيفه و حمل اسلحه قاچاق است، و اتهام مجتبى نواب صفوى هم معاونت در قتل مرحوم سپهد رزم آراء مى باشد که دادستان تهران عليه نامبردگان کيفرخواست صادر و بزه هاى متسبب در صلاحيت ديوان جنائى بوده و بشرح منعکس در پرونده هم اقدامات قانونى از طرف دادگاه بعمل آمده و آن اقدامات حاکی است که دادگاه جنائى خود را صالح دانسته و سوء قصد عليه جناب آقاى علاء امر حادثى است و موجبى براى نفي صلاحيت دادگاه جنائى نسبت به اتهام طهماسبى و نواب صفوى راجع به قتل رزم آراء وجود ندارد و چون فوت دو نفر متهم نامبرده از طرف دادستان استان اعلام شده و تقاضاى صدور قرار موقوفى تعقيب نموده اند و فوت آنها محرز است، طبق شق يك از ماده ۸ قانون آئين دادرسى کيفرى قرار موقوفى تعقيب دو نفر متهم مذکور (خليل طهماسبى و نواب صفوى) صادر و اعلام میگردد.

<http://www.chebayadkard.com>

دادسرای استان بموجب نامه شماره ۳۶۴۷۵ - ۳۴/۱۱/۷ باستناد آنکه باز پرسى شعبه اول دادسرای تهران در موضوع مربوطه به اتهام خليل طهماسبى و نواب صفوى نسبت به بقيه متهمين پرونده را مفتوح گذاشته است - با ارسال رونوشت قرار صلاحيت باز پرسى ارتش و رونوشت نامه هاى شماره ۵/۶۶۶۰ - ۳۴/۱۰/۲۱ و - ۵/۶۷۳۱ - ۳۴/۱۱/۳ دادرسى ارتش (ظاهراً دادستانى ارتش) از دادسرای شهرستان تهران خواستار شده که اقدام قانونى را معمول دارند.

موضوع بشعبه سوم باز پرسى دادسرای شهرستان تهران ارجاع و شعبه مزبوره بموجب قرار مورخه اول اسفند/۳۴ - موجبى براى نفي صلاحيت رسيدگى باز پرس دادسرای تهران (نسبت به متهمين که پرونده قتل رزم آراء در باره آنها مفتوح است ندیده و خود را صالح برسيدگى دانسته).

دادستان تهران با نظريه فوق اعلام موافقت نموده.

قرار به دادستانى ارتش ابلاغ و دادستانى ارتش بموجب نامه ۵/۶۹۵۲ -

۳۴/۱۲/۱۳ با اعلام موافقت با قرار باز پرس ارتش از دادمستانی تهران خواستار شده که جهت حل اختلاف پرونده به دیوانعالی کشور ارسال شده.

دادسرای تهران مطابق نامه شماره ۳۶۹۲۸/الف - ۳۴/۱۲/۱۳ از دیوانعالی کشور باستناد ماده ۵۴ آئین دادرسی حقوقی و ۲۷۷ آئین دادرسی و کیفر ارتش تقاضای اقدام شایسته نمود.

رسیدگی شعبه ۱۰ دیوانعالی کشور ارجاع، و در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۳ پرونده به شعبه ارسال و دلایل باز پرس ارتش و بازرسی دادسرای تهران بشرح مندرج در قرارهای صادر از ناحیه هریک از دو مرجع مزبور است که مفاد آنها فوقاً ذکر شده است.

در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۸ شعبه ده دیوانعالی کشور مرکب از آقایان مرقومین ذیل آقای سید صالح صالح مستشار، آقای وزیر انجمن مستشار، آقای سیاسی مستشار تشکیل و پس از ملاحظه پرونده‌های مربوطه و قرائت گزارش آقای سید صالح صالح و کسب نظریه آقای صفدری دادیار دیوانعالی کشور که بر صلاحیت مقامات دادگستری و باز پرس دادسرای شهرستان تهران در تعقیب متهمین از حیث معاونت در قتل مرحوم سپهبد رزم‌آرا بود مشاوره نموده، بشرح آتی اظهاررای مینمایند.

رای - مواد استناد به باز پرس ارتش بشرح قرار فوق‌الاشعار، و هکذا استدلالات مرقومه در قرار مزبور راجع به صلاحیت باز پرس و مقامات ارتش در رسیدگی به جرائم متسبب بمتهمین نامبرده نمی‌باشد، زیرا در تاریخ واقعه مقامات دادگستری صالح به رسیدگی و تعقیب مرتکب قتل مرحوم سپهبد رزم‌آرا و معاونین او تشخیص شده و صلاحیت دادگستری در حدود قوانین موضوعه اجراز گردیده و قرارهای صادره در این موضوع بشرح پرونده‌های مربوطه قطعی شده است و دیگر موجبی برای نقض آنها وجود ندارد و نمی‌توان اثرات قرارهای مذکوره را کان‌لم یکن دانست، بنا بمراتب باتفاق آراء صلاحیت باز پرس دادسرای تهران و مقامات دادگستری در تعقیب متهمین اعلام می‌گردد.

امضاء هیئت حاکمه <http://www.chebayadkard.com>

مهر دیوانعالی کشور

رونوشت برابر با اصل است.

## اظهارات سید ابوالحسن حائری زاده در بازجویی [۱۳۳۵/۲/۸]

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ هشتم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و سی و پنج در زمینه رسیدگی به پرونده قتل مرحوم سپهبد حاجی علی رزم آرا در وقت مقرر آقای سید ابوالحسن حائری زاده نماینده سابق مجلس شورای ملی که بنام مطلع اظهار کرده اند حضور دارند، ضمن تفهیم مقررات و موانع ادای گواهی و موضوع گواهی تقاضا شد خود را معرفی نمایند، جواباً اظهار داشتند:

<http://www.chebayadkard.com>

سید ابوالحسن فرزند مرحوم آقا سید علی حائری نیا نماینده سابق مجلس شورای ملی، ۶۴ ساله، مسلمان تبعه ایران، فاقد پیشه کیفری و فاقد موانع گواهی از کیفر گواه کاذب و مقررات مربوط به ادای گواهی مستحضر شدم، ملتزم به راستگویی می شود، حائری زاده.

پی - در جلسات علنی مجلس شورای ملی در تاریخهای ۱۵ بهمن و ۱۹ بهمن ماه ۳۴ در مورد پرونده قتل مرحوم رزم آرا اظهاراتی کردید و متذکر شدید که قتل رزم آرا یک قتل سیاسی بوده و اشخاص و دستجاتی و یا سیاستهای بخصوص از این عمل استفاده کرده اند، چون برای کشف حقیقت امر به گواهی و اطلاعات شما نیاز است، خواهشمند است هرگونه اطلاعی از جریان ترور رزم آرا دارید مشروحاً بنویسید.

ج - اطلاع و شهادتی ندارم، فقط در جریان سیاست و قضاوت چون وارد بودم، آنچه از جریان عمل فهمیدم در مجلس شورای ملی گفتم، و اطلاع و شهادتی ندارم که عرض نمایم، حائری زاده.

س - بنظر جنابعالی ترور رزم آراء به نفع چه کسی بوده، و آثار تبعی این ترور در صحنه سیاست ایران چه بوده است [؟]

ج - جناب آقای حائری زاده اظهار داشتند: تقاضا می کنم بهمان طریق که من تقریر می کنم خود شما بنویسید، علیهذا جواب سئوالات با تقریری که ایشان می کند بشرح زیر نوشته می شود.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - بعقیده بنده آمدن رزم آراء یک جریان عادی نبود، زیرا که کابینه منصورالملک دفعتاً و بدون اینکه اکثریت مجلس شورای ملی با آن کابینه مخالف باشد سقوط کرد، و بدون اینکه طبق سابقه از طرف دربار تمایل نمایندگان را برای انتخاب رئیس دولت جدید معلوم کنند، فرمان نخست وزیری مرحوم سپهبد رزم آراء صادر شد، و در مجلس موضوع مهمی که از کابینه سابق به کابینه جدید، ارث رسید، موضوع نفت بود و قرارداد گس - گلشائیان، که در دوره پانزدهم مجلس با مخالفت من و چند نفر از نمایندگان تصویب آن معوق شده بود مطرح بود و روشن بود که این کابینه برای اجرای آن سیاست نفتی مأموریت بخصوصی دارد، ولی در جریان عمل، در نزد آن سیاستمدارانی که با دربار نتوانست کار کند و موجبات آوردن کابینه سپهبد رزم آراء شدند، عملیات دولت جدید مورد سوءظن آنها شد، زیرا که در محبس شهربانی که از رواساء حزب توده بودند، در این کابینه موفق به فرار شدند و در مذاکراتی که خود رزم آراء با شخص من داشت آن مرحوم با مبارزه ما موافق بود و معتقد بود که در این موقع جهانی اگر این مخالفت ادامه یابد انگلستان مجبور است منافع ایران را بیشتر محترم شمارد، و بعقیده من پس از این که با فشار انگلستان کابینه سپهبد رزم آراء روی کار آمد، مورد سوءظن خود انگلستان واقع شد. زیرا که مرحوم سپهبد رزم آراء معروف بود که نقشه های تحولی در اوضاع ایران دارد و ممکن بود نقشه ای را که شاه سابق علیه احمدشاه اعمال کرده بود بدست رزم آراء در ایران عمل شود، و برای انجام آن مقصود جلب رضای انگلستان تنها برای بمقصود رسیدن مرحوم رزم آراء کافی نبود، و آن مرحوم لازم داشت که با سیاستهای متضاد که در این مملکت سالیان درازی است نفوذ دارد همکاری کند، و همین وسایل

که برای من که دستگاه اطلاعاتی ندارم روشن شده، بدیهی است برای انگلستان و دستگاه آنها زودتر و بهتر روشن شده بود، به این جهات معتقدم که قتل رزم آراء قتلی بود سیاسی و فدائیان اسلام که سران آنها اغلب جاه طلب و کم تجربه بودند آلت اجراء این مقصود شدند، بدیهی است که شخص خلیل طهماسبی که یک نفر نجار مؤمن ینواب صفوی بوده چندان مهارتی در تیراندازی نداشته و بودن او در جمعیت و شلیک کردن او غیر از منحرف کردن افکار عمومی از قاتل حقیقی فایده دیگری نداشته، و من آنچه شنیدم طرز گلوله خوردن رزم آراء و گرفتاری دو نفری که پشت سر رزم آراء با اسلحه بوده اند و پس از دستگیری و رسیدن محبس از طرف شهربانی بعنوان اینکه دو نفر مستحفظ او بوده اند آزاد شده، و خلیل طهماسبی که در جمعیت اگر شعاری نداده بود و تظاهر به متصدی قتل بودن نکرده بود گرفتار نمی شد، و پس از گرفتاری او اعلامیه های فدائیان اسلام که این قتل را بگردن گرفتند و موضوع را از محور اصلی خود که مأمورین باید تعقیب کنند خارج نمودند، دلیل اینست که این قتل سیاسی بوده و خصومت شخصی بین خلیل طهماسبی و فدائیان اسلام با مرحوم سپهد رزم آراء درین نبوده.

س - سرتیپ دیهیمی دادستان سابق ارتش چه اسنادی از رزم آراء پیش شما آورده است؟

<http://www.chebayadkard.com>

ج - سرتیپ دیهیمی اوراقی و عکسهائی بمن ارائه داد و میگفت عکس خط رزم آراء است و من همه آنها را به آقای دکتر بقائی دادم و او در مجلس عنوان کرد، توضیح اینکه رزم آراء در آن وقت رئیس ستاد ارتش بود و نه رئیس الوزراء و اینکه اسناد آنروزی بخط رزم آراء بوده یا خیر، اطلاعی ندارم.

س - در جلسه علنی شورای ملی در تاریخ نوزدهم بهمن ماه ۱۳۳۴ در جواب نطق آقای وزیر جنگ در موضوع اینکه شما فتوای سیاسی قتل رزم آراء را داده اید بشرح زیر دفاع کرده اید «برادر، من که فتوای قتل ندادم یک مجتهدی فتوی داد، که چند نفر مجتهد فتوی میدهند عمل نمی کند این یکی را رفته اند عمل کرده اند» منظور شما از مجتهدی که فتوی قتل رزم آراء را داده چه کسی بوده است، بچه دلیل؟

ج - اگر مراجعه بصورت مجلس قبلی و همین جلسه اینکه من اظهار کرده ام بشود روشن خواهد شد که یکی از اعتراضهای من به دستگاه دولت توقیف آیه الله کاشانی بوده، و در فحش نامه ای که جناب وزیر جنگ و دکترینا علیه من پشت تریبون قرائت

کردند، تمام مسائل مربوط به حزب توده و دکتر مصدق و فدائیان اسلام و سایر خرابیهای مملکتی را بمن نسبت میدادند، این اظهار را نمودم، و مقصود من این بود که اگر یکی از آقایان حجج اسلام یا آقای کاشانی فتوایی داده باشد و در نتیجه فتوای او شخصی را خائن بمملکت معرفی کرده باشد، قاتلی مرتکب قتل شود، تعقیب مفتی که خود منکر فتوای خود نیست، و در مصاحبه‌ها اظهار کرده و امروز هم منکر اظهارات سابق خود نیست، در سن بیش از هفتاد. نباید او را پس از کشته شدن<sup>۱</sup> فرزندش بانهاام قاتل بودن دادستان نظامی غیر صالح او را توقیف کند. من شهادتی به این که ایشان فتوایی داده یا نداده اند ندارم، و دولت مدعی بود که در مصاحبه‌ها آیت الله کاشانی مرحوم سپهبد رزم آراء را مهدورالدم معرفی کرده، و در نتیجه فتوای ایشان این جریان پیش آمد کرده است.

س - مقارن ترور مرحوم رزم آراء شما سمت نمایندگی مجلس را داشتید یا خیر [؟]، در صورتیکه نماینده پارلمان بودید در چه فراکسیون پارلمانی عضویت داشتید [؟]

ج - در مجلس بودم، و در فراکسیونی که قسمتی از جبهه ملی بود عضویت داشتم، و لیدر فراکسیون آقای دکتر مصدق بودند.

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه‌ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده بودید یا رئیس الوزراء وقت اختلاف داشتید یا خیر [؟]، در صورت اول، اختلاف در چه مسائلی بوده [؟]

ج - اختلاف سلیقه ما در سیاست خارجی و نفت علنی بوده، و حتی رئیس دولت را استیضاح کردیم، ولی از نظر شخصی او را از سایر رئیس الوزراء لایق‌تر می‌شناختم، و در ملاقاتهای خصوصی او رویه ما را در مبارزه راجع به نفت می‌پسندید، و میل داشت که با ما همکاری کند، ولی چون در سیاست خارجی او اطمینانی نبود، همکاری با او را من مصلحت نمی‌دانستم.

س - در کمیسیون نفت عضویت داشتید یا خیر [؟]

ج - بلی عضو کمیسیون بودم.

س - شما عضو جبهه ملی بودید یا خیر [؟]

۱ بعداً خط خورده و نوشته شده است؛ فوت.

ج - من عضو جبهه ملی بودم ولی کرارا با تصمیماتی که اکثریت کمیسیون اتخاذ می کرد ..... جناب آقای دکتر مصدق من مخالفت می کردم. خلاصه یک عضو مطیع اکثریت نبودم، ولی در مبارزه نقت باهم همکاری می کردیم.

س - شما آقای محمود آقائی را می شناسید یا خیر [؟]، و در صورت شناختن در منزل مشارالیه مینهمان بوده اید یا خیر [؟]

ج - من وکیل تهران بودم، و همه مردم مرا می شناسند، و اغلب در هر اجتماعی ما را دعوت می کردند می رفتیم، و محمود آقائی را به اسم نخی شناسم، ولی اگر به بنیم شاید بشناسم.

س - آقای نواب صفوی را از کجا می شناسید، و چند بار با هم ملاقات کرده اید [؟]

ج - آقای نواب صفوی را می شناسم، اولین دفعه وی را در مجلسی که در منزل نواب احتشام پدروزن وی بود دیدم، جماعتی دیگر هم بودند بیرون که آمدیم گفتند نواب صفوی بود.

دفعه دوم در یک تکیه بودم نزدیک مدرسه شیخ عبدالحسین بالای منبر نواب را از دور دیدم که ایام عاشورا بود که از دور تماشا کردم.

دفعه سوم در منزلی که واقع است در کوچه عین الدوله منزل یکی از دوستان ایشان بود، و مجلس عامی بود که اشخاص زیادی بودند و بیش از ۲۰ دقیقه من در مجلس نماندم، و کسانی که در آن مجلس می شناختم یکی آقای نواب صفوی بود، و آقای عبدالقدیر آزاد، و کرباسچیان بودند. موضوع اینکه از آمدن عبدالقدیر آزاد پنج دقیقه گذشته بود که من از خانه خارج شدم، و اینکه بعد از بنده چه کسانی آمده اند اطلاعی ندارم.

<http://www.chebayadkard.com>

و دفعه چهارم، نواب را در محبس دیدم که زمان دکتر مصدق زندانی شده بود. از من دعوت کرد و رفتم، سفارش قاتل دکتر زنگنه را کرد که مسلمان است، از نظر اسلامی یک عملی انجام شده، اگر می توانید کمک بکنید، و در حضور مأمورین محبس تقاضا کرد، من هم قدرت کمک نداشتم.

س - میبھانی منزل آقائی در خیابان عین الدوله به شام بود یا به ناهار، و در چه فصلی بود، آیا قبل از ترور رزم آراء بود یا بعد از ترور [؟]



ج - سرشام بود، و چون منتقل در اطاق بود حدس می زدم هوا سرد بود یا اول بهار بود یا اول پائیز، و این که قبل از ترور رزم آرا بود، یا بعد از آن اطلاع صحیح ندارم.

س - در مجلس منزل آقای آقائی صحبت از چه مباحثی بوده [؟]

ج - در مسائل کلی اسلامی بحث می کردیم، و تشخیصی دادم که...

س - میزبان شما کی بود، و چه کسی از شما دعوت کرد، آقایان دکتر بقائی،

مکی، نریمان، زهری و سایر آقایان جبهه ملی در منزل آقائی بودند یا خیر [؟]

ج - دعوت هائی را که ما اجابت می کردیم، از طرف موکلین بوده، و برای قبول

دعوت آنها هرکسی دعوت می کرد می رفتیم، و این که میزبان و دعوت کننده چه کسی

بود بخاطرم نیست، و آقایان دکتر بقائی و مکی، نریمان، و سایر اعضاء جبهه ملی را در

آن منزل من ندیدم شاید بعد از من آمده اند.

س - شام خوردید در منزل آقائی [؟]

ج - من شام نخوردم، و معمولاً من شام را جایی نمی خورم و منزل می روم، اما

دعوت به شام بوده، ولی بیش از ۲۰ دقیقه در منزل مذکور توقف نکردم.

س - در منزلی که دعوت شده بودید چند نفر میهمان دیگر بود و از چه طبقاتی

بودند [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - وقتی بخانه مذکور وارد شدم نواب صفوی با چهار نفر دیگر دور منتقل نشسته

بودند، و اطاق دیگری متصل بهمین اطاق بود که دارای مبل و وسائل پذیرائی از قبیل

مرکبات و شیرینی در آنجا موجود بود، با آقایان به اطاق مبله رفتیم و متدرجاً اشخاصی

آمدند. از واردین فقط کریم باسجیان و عبدالقدیر آزاد را شناختم، و بقیه را نمی شناختم، و

بحثی که با نواب شروع کردم موضوع حرمت و حلیت استعمال ظروف نقره بود، و در

حدود ۲۰ دقیقه که آنجا بودم در مسائل شرعی و حقوق اسلامی بحث بود، و من چون

معمولاً برای شام و ناهار به منزل دیگران کمتر قبول دعوت می کنم برای مرخصی از آقایان

اجازه گرفتم... اسامی آقایانی را که می فرمائید آنجا حاضر شده اند یا بعد از من

آمده اند، یا قبلاً آمده اند و رفته اند، یا اصلاً نیامده اند که در هر صورت من آنها را

ندیده ام.

س - اظهارات سید مجتبی نواب صفوی در اینکه در قتل رزم آرا با ایشان و

دسته فدائیان اسلام معاونت داشته اند قرائت می شود صحیح است [؟]

ج - اظهارات نواب صفوی را در مورد اینکه من معاونت در قتل داشته‌ام، یا اینکه در منزل آقای صحیت از ترور رزم‌آراء شده با شدت تکذیب می‌کنم، بعلاوه در بیست و چند سالی که من در امور ..... بودم، و در شعبه جزائی هم مدتی بوده‌ام همیشه از امضاء احکام اعدام خودداری کرده‌ام. این پرونده‌ها حاکی از صحت مدعا است، و بعلاوه شخص مرحوم رزم‌آراء اگر اختلافی در موضوع میاست با یکدیگر داشتیم، ولی از نظر شخصی مناسباتمان کاملاً دوستانه بود.

<http://www.chebayadkard.com>

روز

جزوه

تاریخ

محل

موضوع

روز ۱۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
 در روز دوشنبه ۱۳۳۰ در محل اجتماع  
 آقایان ...  
 در مورد ...  
 تصمیمات ...  
 ۱۰ ...  
 ۱۱ ...  
 ۱۲ ...  
 ۱۳ ...  
 ۱۴ ...  
 ۱۵ ...

در روز ...  
 در مورد ...  
 تصمیمات ...  
 ۱۶ ...  
 ۱۷ ...  
 ۱۸ ...  
 ۱۹ ...  
 ۲۰ ...

کتابخانه

شماره کتاب	شماره قفسه	روز	ماه	سال
		۱۳۳۰		

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این کتاب را در روز ... ماه ... سال ...  
 در کتابخانه ...  
 ثبت گردید.  
 شماره ثبت ...

این کتاب را در روز ... ماه ... سال ...  
 در کتابخانه ...  
 ثبت گردید.  
 شماره ثبت ...

این کتاب را در روز ... ماه ... سال ...  
 در کتابخانه ...  
 ثبت گردید.  
 شماره ثبت ...

صورت مجلس راجع به اسلحه شماره ۲۸۷۸۴

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

یک قبضه اسلحه کمری برونینگ شماره ۲۸۷۸۳ و یک دانه خشاب و چهار گلوله و یک دانه پوکه بوسیله آقای ستوان یکم فروزی به شعبه سوم باز پرسى تحويل شد.

دفتر بازرسى شعبه سوم

امضاء و مهر

۳۵/۳/۳۱

توضیح اینکه عین اسلحه با مشخصات فوق تحويل اینجانب در تاریخ دوشنبه

۳۵/۳/۳۱ گردید.

فروزی، امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

۳۵/۳/۳۱

مورخه ۳۵/۳/۳۱ آقای ستوان یکم فروزی افسر شهر بانی با ارائه رسید باز پرسى مبنی بر وصول هفت تیر برونینگ شماره ۲۸۷۸۴، اسلحه مذکور را که برسم امانت در باز پرسى بود با یک عدد خشاب، سه گلوله و یک پوکه دریافت داشت که بموزه جنائى شهر بانی تحويل دهد.

امضاء، باز پرسى شعبه سوم

توسط ریاست محترم باز پرسى شعبه دادمرای تهران یک قبضه اسلحه کمری بشماره ۲۸۷۸۴ و یک عدد خشاب و چهار گلوله و یک عدد پوکه به اینجانب ستوان یکم فروزی تحويل گردید که بموزه جنائى شهر بانی تسلیم شود.

ستوان یکم فروزی، امضاء

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه‌ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده

بودید با رئیس الوزرای وقت اختلاف داشتید یا خیر [؟] در صورت اول اختلاف در چه

مسائلی بود [؟]

ج - اختلاف زیادی داشتیم که شرح آن بتفصیل در صورت مذاکرات مجلس

شورایملی و صفحات روزنامه شاهد و ملحقات آن منعکس می‌باشد. اساس این

اختلافات این بود که سپهبد رزم‌آراء برای رسیدن به هدف شخصی خودش که تغییر

رژیم و احراز مقام دیکتاتوری بود خود و دولت خود را در اختیار سیاستهای بیگانه

گذاشته بود و نظریات سیاستهای مختلف را به ضرر ملت ایران با کمال شدت عملی

<http://www.chebayadkard.com>

می نمود.

س - بنظر جنابعالی ترور رزم‌آراء برفع چه سیاستی میتواند باشد و آثار تبعی این

ترور در صحنه سیاست ایران چه بود [؟]

ج - از ترور رزم‌آراء سیاستهای مختلفی منتفع شدند و ضمناً ملت ایران هم

منتفع شد، زیرا اگر رزم‌آراء مانده بود تا چند روز بعد از آن موفق بانجام کودتائی که

ماهها تهیه آن را دیده بود می‌شد و مملکت را برای مدتها دچار حکومت دیکتاتوری

می‌کرد...»

قسمتی از بازجویی از آیه الله کاشانی در وزارت دادگستری در ساعت ۸ صبح

۳۵/۶/۱۹

س - اظهارات نواب صفوی و خلیل طهماسبی در جریان بازپرسی در دادسرای نظامی و همچنین لایحه فرجامخواهی آنان که به ... نوشته و شما را آمر در قتل معرفی کرده اند قرائت می شود از اتهام انتسابی مدافعه کنید.

ج - ... با اینکه قبلاً در طی جواب سئوالات گفتم که خلیل - که این نسبت را به او می دهند بموجب پرونده قاتل نبود و اگر به روزنامه فرمان و خواندنیها مراجعه شود این مطلب واضح می گردد و اظهارات هردو تفر را تکذیب می کنم. [امضاء] سید ابوالقاسم

<http://www.chebayadkard.com>

کاشانی

[آیه الله کاشانی سپس چنین می نویسد:]

«... ولی بعقیده اینجانب همانطور که قبلاً در دادسرای نظامی گفته شد، قتل رزم آرا، بموجب اسناد و مدارکی که در مطبوعات منعکس شد، و همچنین آثاری که در پرونده خلیل موجود است بدست کسان دیگری غیر از خلیل بوده که مأمورین تحقیق باید در کشف حقیقت کوشش کنند، و اینک شماره ۶۱ مجله خواندنیها را که متضمن نامه تیمسار سرلشگر منصور مزین است و در آن نامه اشاره به موضوع کودتای رزم آرا می دهند، و همچنین رونوشت مقاله روزنامه فرمان را که از شماره ۱۲ سال ۱۳۳۰ مقارن ترور رزم آراست برای اثبات اظهارات خود تقدیم می دارد. یک شماره مجله خواندنیها و سه برگ سند عادی و خبر پیوست پرونده شد.»

متن نامه سرلشگر منصور مزین به مدیر خواندنیها

مورد استناد آیه الله کاشانی در بازپرسی<sup>۹</sup>

آقای مدیر محترم مجله خواندنیها

در شماره های ۵۵ و ۵۶ آن مجله بقلم آقای محمدرضا خلیلی عراقی تحت عنوان (اسراری از نخست وزیری و قتل رزم آرا) شرحی راجع به اختلاف بین سران ارتش از جمله اختلاف اینجانب و سپهد رزم آرا درج شده است که چون نویسنده محترم جزو سازمان ارتش نبوده و آنچه نوشته اند بر حسب مسموعات و یا بعلمت عدم اطلاع بحقایق امر بوده است ناچارم بطور خلاصه حقایق را به اطلاع خوانندگان محترم مجله خواندنیها برسانم. بنابراین خواهشمندم دستور فرمائید طبق قانون مطبوعات بدرج مراتب مشروحه زیر اقدام نمایند.

۱ - اختلاف بین سران ارتش ابدا ارتباطی با نخست وزیری و قتل رزم آرا نداشته که ایشان تحت این عنوان قلم فرسایی نموده اند بخصوص که اینجانب از شروع نخست وزیری مرحوم رزم آرا بعلمی که لازم میدانم در اینجا توضیحی بدهم به امریکا رفتم و در تمام دوره نخست وزیری و واقعه قتل و حتی در زمان نخست وزیری دو نفر بعد از آن مرحوم هم در امریکا بودم تا آنکه آقای دکتر مصدق اینجانب را بوسیله آقای انتظام

<http://www.chebayadkard.com>

• ناخوانا



سفیر کبیر ایران در آمریکا برای ریاست شهر بانی کل کشور تلگرافی احضار نمودند و اینجانب پس از کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی و قبول پیشنهاداتی که نموده بودم به تهران مراجعت و پس از چهار ماه عهده داری شغل مزبور چون احساس نموده به پیشنهاداتم توجهی نیست و محیط با طرز فکر و اقدامات اینجانب موافقت ندارد و با کسب اجازه از اعلیحضرت همایونی استعفا داده و مجدداً بخارج عزیمت نمودم و در همانموقع آقای مهندس ملکوتی مصاحبه با اینجانب نموده اند که عین آن شش ماه بعد در شماره ۹۲ سال ۱۳۳۱ مجله خواندنیها به عنوان «اسرار استعفای سرلشگر مزیبی از زبان خودش» درج شده و هر کس آن مجله را خوانده یا بخواند متوجه می شود که چگونه در شروع زمامداری آقای دکتر مصدق وقایع و پیش آمدهای دوسال و نیم بعد را بطور صریح و روشن پیش بینی نموده ام در صورتی که هیچکس در آنموقع قادر بگفتن آن مطالب نمی بود. حال اگر آقای محمدرضا خلیلی عراقی یا سایر دوستان بزرگوار اینجانب خواسته اند از موقع سوء استفاده نموده و اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم آرا را مربوط به قتل آن مرحوم نمایند جای بس سپاسگزاری است!؟!

۲ - موضوع اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم آرا ارتباطی به امور کوچک نظامی از قبیل مسابقه ثیراندازی و توزیع جوایز و امتنان آن نداشته بلکه مربوط به امور مهم نظامی بوده است که فعلاً در این مورد هم پس از قتل آن مرحوم جایز نمیدانم بحثی نمایم. اما راجع به نامه خصوصی محرمانه که بحضور والا حضرت فقید شاهپور علیرضا نوشته ام آنهم دلایل و مدارکی دارد که آقای محمدرضا خلیلی عراقی البته اطلاع ندارند و نیابستی هم داشته باشند ولی اینکه توضیح داده اند چون دستگاه کسب خبر سپهبد رزم آرا مجهزتر بود از کلیه آنتریکهای؟! اینجانب جلوگیری می نمود بایستی بدانند اساساً اینجانب هرگز در طول مدت خدمتم از اعمال و کردار خود بیمی نداشته ام که محتاج به دستگاه کسب خبر باشم و نامه خصوصی اینجانب را که نمیدانم چگونه بدست ایشان افتاده است هر کس بدقت بخواند و بعد قدری توجه کند که چگونه بدست مرحوم سپهبد رزم آرا افتاده و امروز مورد استفاده آقای خلیلی عراقی واقع شده است کاملاً بحقایق امر پی خواهد برد.

۳ - توصیه اینجانب راجع به وزارت آقای پرویز خوانساری بمرحوم سپهبد رزم آرا بکلی برخلاف حقیقت و ابدأ در اینمورد صحبتی نشده حتی مرحوم رزم آرا روز بعد از نخست وزیری شخصاً بمنزل اینجانب آمد و پیشنهاد پستهای وزارت راه یا وزارت

پست و تلگراف را نمودند و بعلی قبول نکردم.

۴ - موضوع تجدید دشمنی اینجانب با مرحوم سپهبد رزم آرا پس از قتل آن مرحوم مضحک و قابل توجه است زیرا دشمنی با شخصی که بقتل رسیده از ابتکارات مخصوص آقای محمدرضا خلیلی عراقی است و اگر اینجانب در زمان ریاست شهربانی خود در مورد کودتا شرحی محرمانه به دادرسی ارتش نوشته‌ام فقط بموجب مدارک و گزارشاتی بوده است که رؤسای ادارات شهربانی به اینجانب ارائه داده‌اند و اینجانب به استناد همان مدارک موظف بوده‌ام مراتب را برای روشن شدن حقایق امر عیناً به دادرسی ارتش بنویسم و آنهم وظیفه هر رئیس شهربانی بوده است و ارتباطی با دوستی و دشمنی ندارد بخصوص که اینجانب در آن موقع در ایران نبوده‌ام که از آن جریان‌ات اطلاعی داشته باشم ولی موضوع قابل توجه اینست که چگونه و بچه وسیله مدارک محرمانه شهربانی کل کشور و دادستانی ارتش بدست آقای محمدرضا خلیلی عراقی افتاده است.

<http://www.chebayadkard.com>

## متن مقاله روزنامه «فرمان» \* مورد استناد آیه‌الله کاشانی در بازپرسی

اسرار کودتای رزم‌آرا فاش میشود

قضیه کودتای رزم‌آرا که تاکنون جزء شایعه و احتمال بود اکنون پمرحله جدی‌تری رسیده است و اگر تاکنون این موضوع مورد تردید بود با مقاله‌ای که در شماره ۲۳۹ روزنامه تهران‌منصور ارگان سابق رزم‌آرا درج شده این طور می‌نماید تمام شایعاتی که درباره کودتای رزم‌آرا وجود داشته است صحت دارد، در این زمینه روزنامه فرمان نیز مقاله مفصلی انتشار داده که ذیل از نظر خوانندگان گرامی میگردد، روزنامه مزبور نوشته است بعلت کشف توطئه و اطمینان اعلیحضرت همایونی از اینکه رزم‌آرا قصد کودتا داشته ممکن است روز چهارم رزم‌آرا از طرف دولت هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاید بدیهی است اگر روز ۲۶ فروردین همان طوری که روزنامه فرمان نوشته برای چهارم رزم‌آرا هیچ اقدام رسمی بعمل نیاید، صددرصد معلوم خواهد شد که جریان کودتای رزم‌آرا صحت داشته وگرنه مانند سابق از جنبه شایعات تجاوز نخواهد کرد.

جریان کودتای انجام نشده رزم‌آرا که قبل از مرگ و بعد از مرگ او هم کم و بیش بطور شایعه و خیرهای احتیاطی در روزنامه‌ها منتشر گردید اکنون با مدارک و اسناد غیرقابل انکاری تأیید شده است.

کودتائی که میبایست توسط رزم‌آرا انجام گیرد برخلاف شهرتی که در زمان حیات او وجود داشت بهیچ وجه جنبه شخصی نداشته و دارای جنبه بین‌المللی بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

اکنون فاش شده است که محرک اصلی رزم‌آرا برای کودتا دو همسایه شمالی و جنوبی بوده و حتی این سیاستها در نظر داشته‌اند با ایجاد کودتا در سه کشور ترکیه و پاکستان و ایران در تمام خاورمیانه چند حکومت نیمه‌کمونستی بوجود آورده و

ه بنقل از مجله «خواندنیا»، شماره ۶۶ سال یازدهم (۲۰ فروردین ۱۳۳۰).

سیاستهای خود را در این نقطه حساس بین‌المللی هم‌آهنگ نمایند.

بهین منظور قرار بوده است در پاکستان یک کودتای نظامی متقابل به چپ توسط یک هیئت مرکب از نظامیان ارشد و در ایران توسط یک فرد و در ترکیه توسط اشغال نظامی این کودتاها انجام گیرد.

در مورد پاکستان و ایران از هر حیث توافق نظر حاصل و نقشه آن کاملاً آماده و مهیا بوده است در ایران رزم‌آرا با توافق چند تن از رفقا و همکاران نظامی خود در نظر داشت در روز موعود مجلسین را منحل و حکومت نظامی اعلان و مخالفین را دستگیر و بلافاصله اعدام نماید برای ایجاد زمینه از مدتها قبل در این مورد وسایل و نقشه تهیه و کم‌کم بمورد اجرا گذاشته میشد.

ایجاد حزبی بنام «کارگر» و یا باسامی دیگر توسط حسن ارسنجانلی مدیر روزنامه داریا و آشتیانی زاده نماینده مجلس و عدم پرداخت حقوق کارمندان و ایجاد کمبود مصنوعی اسکناس و تحریک کارکنان و از همه مهمتر هم‌آهنگی با عناصر دست چپ ایران و آزاد گذاشتن آنها و فرار سران توده‌ای و غیره همه مقدمات نقشه کودتا بوده است.

از طرف دیگر برای جلوگیری از فرار و ایجاد دست‌بندی‌های بعدی بر ضد کودتای رزم‌آرا توسط ژاندارمری که کاملاً در دست او بود، در تمام جاده‌های اطراف تهران مراکزی بنام پاسگاه ژاندارمری تشکیل و در نظر داشت در روز موعود، هر کس از مخالفین قصد فرار دارند بلافاصله دستگیر و بدون هیچ محاکمه فوراً تیر باران شوند.

راجع به روز کودتا برخلاف آنچه شهرت دارد، روز تشریف‌فرمائی اعلیحضرت شاه به ورامین نبوده، بلکه یکروز پس از مسافرت ایشان بماوراء اردن تعیین شده بوده است و حتی قرار بود پس از مسافرت اعلیحضرت همایونی بلافاصله کودتا انجام و تلگرافی به ماوراء اردن اطلاع داده شود که رژیم تغییر یافته است.

بطوریکه خبرنگاران فرمان اطلاع میدهند، جریان کشف توطئه قبل از مرگ رزم‌آرا کشف شده و در خطا برای جلوگیری از توطئه اقداماتی نیز بعمل آمده است.

درخصوص کشف این توطئه دو روایت وجود دارد، گفته می‌شود نامه یکی از نمایندگان خارجی ایران به شخصی در ترکیه در مورد اینکه بزودی وضع ایران و پاکستان عوض خواهد شد باعث کشف قضیه گردیده است در نامه مذکور بگيرنده توصیه شده بود که با جریان همکاری نماید، اما ظن قریب به یقین اینست که یک بی‌احتیاطی

کوچک سبب فاش شدن اسرار کودتا و توطئه های دو سیاست شمالی و جنوبی گردیده است.

بموجب اطلاعاتیکه بدست آمده قرار بوده است در مورد ترکیه همسایه جنوبی با چند تن از سران نظامی آن کشور تماس گرفته و رضایت آنها را نسبت به کودتا جلب نماید.

ضمناً در نظر بود به همان سرعتی که در دو کشور پاکستان و ایران کودتا صورت میگیرد، کردهای بارزانی که فعلاً در شوروی اقامت دارند، بعنوان فرار بمرکز ترکیه هجوم آورده و از داخل ترکیه نیز توسط همان عده از افسرانی که جلب رضایت آنها شده بود اقداماتی بعمل آید لیکن قبل از انجام عمل، جاسوسان ترکی که برای سفارت آمریکا در آنکشور فعالیت میکرده اند از جریان قضیه اطلاع حاصل کرده و موضوع را به آمریکائیا اطلاع میدهند.

کنفرانس استانبول نیز که به این عجله مرکب از نمایندگان امریکا در خاورمیانه تشکیل گردید برای شور در طرز جلوگیری از این کودتای مهم در خاورمیانه بوده است. این کشف سبب میشود که دولت امریکا مراقب اوضاع بوده و بهر طریق که ممکن بود از افتادن خاورمیانه به دامان کمونیست جلوگیری نماید تا اینکه مرگ رزم آرا تمام نقشه ها و توطئه ها را عقیم میگذارد.

شهرت دارد وقتی خبر ترور رزم آرا به سادچیکف میرسد بقدری متأثر میشود که شروع بگریستن مینماید و حتی اعلیحضرت همایونی هم بی اندازه متأثر و عصبانی بوده است.

ضمناً گفته میشود که دکتر گریدی در روز اول عید با یک کیف سیاسی به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و تمام اسناد و مدارک کودتای رزم آرا و توطئه های نیمه کمونیستی خاورمیانه و جریان کشف کودتا را به اعلیحضرت شاه ارائه میدهد، یک خبر خصوصی حاکی است که اعلیحضرت شاه پس از اطمینان از جریان کودتا از دکتر گریدی تشکر نموده و بهمین دلیل تصور میرود در چهلم رزم آرا که روز ۲۶ فروردین خواهد بود، از طرف دولت هیچگونه تشریفاتی بعمل نیاید و عده ای نیز دستگیر و محاکمه شوند.

ناراحتی که اکنون در میان عشایر کردستان دیده میشود دنباله همین جریانات



## چند روایت از «چگونگی قتل رزم آرا»

اطلاعیه «فدائیان اسلام» در رابطه با نوشته روزنامه «پراودا»<sup>۵</sup>

هوالمزیز

اشتباه یا غرض ورزی یک روزنامه روسی برادران ما را مکدر و عصبانی نمود. روزنامه پراودا چاپ شوروی می نویسد که قتل رزم آرا مولود از اختلاف سیاست انگلستان و آمریکا در ایران می باشد.

نویسندگان این روزنامه روسی یا از دنیای خارج شوروی اطلاعی نداشته و بی خبر از عالمند و یا اعمال غرض کرده حقایق را کتمان می کنند.

قتل رزم آرا مولود غیرت دینی و ایمان راسخ طهماسبی و علاقه او به استقلال کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب بوده ارتباطی با هیچ سیاست چپ و راستی نداشته است. تنها به فرمان اسلام وظیفه دفاعی انجام داده است.

بیاری خدای توانا

فدائیان اسلام

<http://www.chebayadkard.com>

<sup>۵</sup> روزنامه «اطلاعات»، مورخ ۲۴ تیر ۱۳۳۱.

در بافت های یکی از مطالعه کنندگان قسمتی از پرونده نور رزم آرا

اطلاعات و افادیر بعضی از حاضرین در محل قتل سپهد رزم آرا \*

داده ها و افادیری که از برخی از حاضرین در محل قتل سپهد رزم آرا بدست آمده است، بتقل از سلسله مقالات «اگر آروز کودتا شده بود» بقلم «احمد هاشمی»، مندرج در شماره های ۲۷۳ تا ۲۷۷ نشریه هفتگی «اتحاد ملی»، مورخ ۹ ثیر ۱۳۳۳ تا ۶ مرداد همان سال، که مأخوذ از بخشی از پرونده قتل رزم آرا می باشد، در ذیل آورده می شود.

برگ ۹ - گزارش سرگرد رأفت مأمور انتظامات:

«... در این بین یک نفر بطرف معظم له \* حمله ور شد و شروع به تیراندازی کرد، در این اثنا سرگرد تیکوکار که در داخله صحن بوده رسیده ضارب را دستگیر، و درحین جلب کارد از کمرش کشیده به مأمورین حمله ور و قرار اختیار کرد، در بازار او را دستگیر و در موقع جلب جدیت می کرد بلکه دوباره فرار کند».

<http://www.chelbayadkard.com>

برگ ۷ - عبدالحسین محمد رحیمی:

«... پس از شلیک تیر در مسجد شاه، من در خط سیر مجلس ترحیم ایستاده بودم، دیدم شخصی دستش رفت به قلاب گمر، یک اسلحه کوچک از جیب خود خارج کرده بود، و به طرف مسجد تیراندازی کرد، بنده او را گرفتم، زیر بغل او را گرفتم، یک سر پاسپان قدیمی آمد جلو و اسلحه او را گرفت، تیمسار ریاست قسمت آمد و دستور داد او را ببرید توی ماشین، این شخص می خواست به من هم حمله کند، ولی دستش را

۵ رزم آرا.



گرفتم و نگذاشتم قرار کند. جلد اسلحه را از روی زمین برداشتم، اسلحه را سر پاسبان گرفتم. این جلد را از جیب خود انداخت زمین، دیدم خون آلود بود، و همین کسی است که در کلاتری بوده است و تام»

•

برگ ۵۰ — طاهونی (کارآگاه محافظ رزم آرا) در وهله اول می گوید:

«... امروز هم طبق معمول با فاصله دو قدم به نخست وزیر مانده در حرکت بودم، رفیق بنده الهیار جلیونند<sup>۱۱</sup> در سمت راست او بوده، وزیر کار<sup>۱۲</sup> هم در سمت چپ او، و رفیق مصطفی پازوکی<sup>۱۳</sup> در سمت چپ در حرکت بودیم. در حیاط مسجدشاه یک مرتبه که در حرکت بودیم صدای تیر از عقب سر ما بلند شد، تا تیر دومی صدا کرد من پیچیدم عقب که ببینم چه کسی تیراندازی نموده است، همین شخص را (مقصود خلیل طهماسبیان است) دیدم، دست انداختم گلولی او را گرفتم، و اسلحه در دستش بود، من اسلحه کمربندی خود را که در جیبم بود در آوردم، و با سر اسلحه بسر همین شخص قاتل زدم که سرش گچی بشود که نتواند حرکت کند. در این بین دیدم یک چیزی سرم خورد که گچی مانند شدم، پاسبانها ریخته قاتل را از دست من گرفته و اسلحه را هم در شلوغی از دستم گرفتند که سر پاسبان بود و مرا کتک زدند...»<sup>۱۴</sup>

•

علی اصغر سلطانی پاسبان کارآموز شهربانی می گوید:

«... از سطر دهم ... در ساعت ده و نیم صدای تیر بلند شد، من دو قدم جلو، آقای الهیار جلیونند<sup>۱۵</sup> یک اسلحه لخت در دست داشت، من او را از عقب گرفتم، یک پاسبان دیگر که اسمش را نمی دانم و معلوم بود پاسبان قدیمی است آمد با من کمک کرد. یکی از پاسبانهای مأمور کلاتری هشت، رفیق الهیار جلیونند را که اسم او را نمی دانم دستگیر کرد، و از عقب جمعیت به آن پاسبان حمله کردند، من به کمک او

۱۱ «محافظ دیگر رزم آرا»، ص ۱۰۱

۱۲ در ضمن: «مأمور»، ص ۱۰۱

۱۳ «کارآگاه سوم رزم آرا»، ص ۱۰۱

۱۴ عبدالله علم

۱۵ در ضمن این قسمت چنین آمده است: (الحاج علی ... در سمت متوجه اختلاف گویی ها و تناقضات گفته های هر یک بشوید.)

رفتم، یک اسلحه در جیب آن شخص بود، که من با کمک آن پاسبان اسلحه را از جیب او درآوردیم و دادیم به یک پاسبان دیگر. در این بین دیدم همان شخص دست خودش را می گذارد روی کمرش، گفتم: «مگر اسلحه دیگر داری؟» گفت: «نه»، دامن کت او را بالا زدیم، دیدیم یک اسلحه با جلد در کمرش می باشد، که باز کرده تحویل پاسبان مأمور کلانتری هشت است.»

همین شخص راجع به مکان توقفش می گوید:

«من درست دست راست آن راهرو و در داخل حیاط مسجد، مقابل حوض ایستاده بودم.»

راجع به تیراندازی می گوید:

«کسانی را ندیدم تیراندازی کنند، من فقط از روی برآمدگی زمین در محوطه مسجد که جمعیت زیادی ایستاده بودند صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی تیراندازی کرد»، باز می گوید:

«من موقعی نخست وزیر را دیدم که زمین افتاده بود، و این دو نفری را که دستگیر کردیم، یعنی جلیوند و رفیقش را در ده قدمی او دستگیر کردیم، و موقعی که اللهیار را دستگیر کردیم، یک اسلحه لخت دست او بود که می گذاشت بغلش»، در خاتمه می گوید:

«رفیق الهیار که دستگیر شد می خواست از دست پاسبان فرار کند، و به پاسبان حمله می کرد، من یکمک او رفتم»<sup>۵</sup>.

<http://www.chebayadkard.com>

حسن غفار بیگلو (پاسبان ۶۲۲) که محل توقف خود را داخل مسجدشاه لب حوض معرفی کرده می گوید:

«ساعت ده و نیم بود نخست وزیر آمد، بین حوض آب و سکوی نماز خواندن رسیده بود من صدای تیر شنیدم، فوراً به آن سمت رفتم، دیدم این آقایانی که آوردیم (اشاره به مصطفی پازوکی محافظ نخست وزیر) می خواهد فرار نماید، دست در جیب شلوار خود می کند، از عقب دستهایش را گرفتم، دیدم یک اسلحه در جیب دارد، اسلحه از

۵ (ا.د. این شخص می گوید محافظین رزم آرا را دستگیر کردیم ولی در ده قدمی می خواست فرار کند، درحالی که سبزیین می گویند در پشت سر رزم آرا بوده اند).

جیش درآوردم، و خیال کردم دیگر اسلحه ندارد، و نگذاشتم از بالای سر نخست وزیر حرکت نماید، بعد متوجه شدم مرتب دست می برد زیر کتف اسلحه دیگر بود، بعد عده ای ریختند سر ما، بالاخره او را گرفته آوردیم شهر بانی»، در جواب پرسش اینکه آیا شما کسی را که تیر خالی کرد دیدید می گوید:

«خیر من ندیدم، صدای تیر که بلند شد من پیش رفتم، و این شخص (اشاره به بازوکی) را دیدم...».

سر پاسبان محمد بیات می گوید:

«نخست وزیر از پله ها که آمدند پانین، هفت هشت نفر دنبال ایشان بودند، از درب مسجد داخل شدند، بقدر دو دقیقه طول کشید که داخل مسجد شوند، صدای شلیک سه تیر شنیده شد، دو یدم توی مسجد، دیدم دوسه نفر از پاسبانها به یک نفر چسبیده اند که هفت تیر در دست دارد تا اسلحه او را از دست او بگیرند، من رفتم به کمک پاسبانها، و اسلحه را که هفت تیر کهنه بود از دست او گرفتم گذاشتم جیم، و پس از آنکه مردم را متفرق کردیم، در همان نقطه ای که نخست وزیر افتاده بود یک پوکه فشنگ پیدا کردیم، پوکه را برداشتیم و با اسلحه به سرگرد محبوبی دادم، و قاتل را هم که دستگیر شده بود، سر پاسبان اسدالله فرخنده کلام و چند نفر دیگر از پاسبانهای انتظامی آوردند کلانتری»

<http://www.chebayadkard.com>

(همین شخص) باز می گوید:

«فاصله مقتول و قاتل تقریباً دو قدم سمت راست عقب فاصله داشت، و پس از آن هم ما اسلحه او را گرفتیم بوسیله یک دشنه نوک تیز که همراه داشت به مأمورین حمله کرد و فرار کرد، مأمورین او را تعقیب کردند تا دستگیرش کردند»

(شخص مذکور) باز می گوید:

«نمی دانم قاتل [بن] چند نفر بودند، فقط یک نفر را که اسلحه اش دستش بود گرفته بودند که من رسیدم و کمک کردم هفت تیر را از دستش درآوردم...».

جهانگیر کاوه حقیقی (پاسبان شماره ۸۱۳) می گوید:

«... من در جلوی حوض آب صحن حیاط مسجد شاه طرف سمت شمال مأمور

بودم، در حدود ساعت ده و نیم شده بود که به صدای تیر متوجه شدم، به سمت راست که صدای تیر آمد، یعنی جلو درب شمالی مسجد که واقع در صحن حیاط می شود، دوسه نفر پاسبان دور یک نفر را گرفته اند، و آن یک نفر کاردی در دست داشت، و یک نفر هم افتاده بود روی زمین، از دست چپ خون جاری بود، من رفتم نزدیک از عقب آن یک نفر را بنام عبدالله موحد\* که در دستش کارد بود بغل کردم، برگشت با کارد بمن حمله کرد، بطوریکه آرنج سمت راست کت من پاره شد، و از دست من خود را بیرون کشید و متواری شد، من در تعقیب آن، یعنی همان عبدالله موحد که کارد دستش بود برآمدم، او از مسجد خارج شد، یعنی بطرف بازار قرار می کرد، بنده در تعقیب او رفتم جلو بازار زرگرها او را دستگیر کردم، بعد با پاسبانهای که رسیده بودند او را به کلانتری آوردیم، ضمن صورت مجلس کارد را از جیبش بیرون آوردیم، انگشت دست راست من مجروح شده بود».

[نامبرده] در جواب پرسش اینکه «چه کسی تیر خالی کرد؟»، می گوید:

«من فقط صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی تیر خالی کرد».

[پاسبان مذکور] در جواب اینکه «چطور شد با بودن مأمورین موفق بفرار شد؟»

می گوید:

«برای اینکه یک مرتبه خود را از وسط پاسبانان خارج کرد، و یک مرتبه با

کارد به پاسبانها حمله کرد، پاسبانان از جلو او متفرق شدند و جلو او باز بود و فرار کرد»،

و در جواب اینکه «تو او را از عقب بغل کرده بودی چرا ول کردیدی؟» می گوید:

«با کارد دست مرا مجروح کرد و خودش رها شد و فرار کرد».

\* توضیح: «تحلیل طهماسبیان روز اول خود را عبدالله موحد معرفی کرد» ا.م.

۵۵ نویسنده سلسله مقالات «اگر امروز کودتا شده بود» در ذیل مطالب و اظهارات «جهانگیر کاوه حقیقی»

می افزاید:

«در مورد همین کارد و یا دشنه که بعضی مدعی هستند با آن مجروح شده اند نیز نقاط ضعفی دیده

<http://www.chebayadkard.com>

می شود.

در صورت مجلس تنظیمی در کلانتری هشت که در آن صورت اشیاء گرفته شده از منبه را درج

کرده اند حاکی است که از مشارالیه یک قبضه کارد دسته سیاه شاهی که تیغه آن تازه نیز شده بود

بدست آمد. در قسمت پانزیم تیغه ..... منقوش است.

در حالیکه این جزئیات را صورت مجلس کرده اند ولی نوشته اند که کارد (یا با اختلاف گویایی بعضی ها

صادق رجب بی دندان (کارآموز شهربانی) می گوید:

«... مشاهده شد نخست وزیر که وارد حیاط مسجد شاه شدند قبل از رسیدن به این جانب یعنی ۱۵ قدم مانده صدای تیر شنیدم که بطرف مشارالیه خالی گردید، بلافاصله مردم ازدحام نموده و مشاهده نمودم شخصی درحالی که یک چاقو در دست دارد بطرف مأمورین حمله کرد و از درب طرف بازار بزازها فرار و رو به خیابان حرکت نمود، وسط بازار توسط سرپاسبان ۳ فرخته کلام و فریدون محمدی و این جانب که سریعاً ضارب را تعقیب می نمودیم دستگیر و بتوسط و همکاری سرگرد رفت اورا به کلانتری آوردیم»

[نامبرده] در جواب اینکه «اسلحه و کارد او پس از خالی کردن تیر در کجا بود و اکنون تحویل داده اید یا نه؟» می گوید:

«اسلحه کمری اورا ندیدم، من در موقعی اورا مشاهده نمودم که کارد در دست داشت، و به مأمورین حمله می نمود، و موقعی که اورا دستگیر کردیم کارد را در جیب خود مخفی نموده بود که سرپاسبان فرخته کلام سایرین اورا تحویل کلانتری دادند، و من سرپست خود رفتم».

<http://www.chebayadkard.com>



اسدالله فرخته کلام (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده اول صف و نزدیک درب ورودی حیاط بودم، نخست وزیر با عده ای وارد شدند، چهل الی پنجاه قدم که وارد محوطه شدند بنده متوجه شدم صدای سه تیرپی در پی شلیک شد، بفوریت خودم را رساندم، یکی از دو کارآگاهی که سمت راست نخست وزیر بود با قبضه اسلحه کمری ضربه محکمی بسر ضارب زد که ضارب زمین خورد سرش شکست، من به کارآموزها دستور دادم دور اورا احاطه کردند، ضارب دست به جیب برد کارد بزرگی بیرون آورد به پاسبانها حمله کرد، ضارب فرار کرد، این جانب و حیلری و دو نفر دیگر از کارآموزان در میان بازار از عقب سر اورا گرفتیم، پس از آنکه به کلانتری آوردیم، در جیب او همان کاردی که با آن حمله کرده بود بدست آمد».

[فرخته کلام] در جواب سؤال اینکه «ضارب را از کجا شناختید؟»

می گوید:

دسته) خونین باشد، و حال آنکه یکی دو نفر مدعی هستند که با همین کارد مجروح شده اند.

«بمحض شنیدن صدای تیر، اول من سر خودم را بطرف صدا برگرداندم، دیدم همین شخص دستگیر شده اسلحه در دست دارد، و دو تیر دیگر شلیک کرد» و باز می گوید:

«من متوجه نشدم اسلحه او چطور شد...»، در جای دیگر می گوید:

«ضارب یک قدم فاصله در پشت سر نخست وزیر قدری به راست در صحن حیاط ایستاده بود».



غلامحسین حیدری (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده نفر اول خط نزدیک درب ورودی حیاط جنب دالان ایستاده بودم، تقریباً ساعت ده و نیم بود نخست وزیر به اتفاق چند نفر داخل مسجد شدند، چند قدم که از بنده دور شدند صدای تیر شنیدم، وقتی جهت دستگیری او پیش رفتم دیدم عده ای پاسبان کارآموز یک نفر را دوره کرده و جدیت در دستگیری او را دارند، آن شخص با کاردبه کارآموزان حمله نمود و موفق به فرار شد، بنده به اتفاق فرخنده کلام و فریدون محمدی و چند نفر دیگر او را تعقیب و موفق به دستگیری او شدیم و کارد از جیبش در کلانتری خارج گردید.

<http://www.chebayadkard.com>

[غلامحسین حیدری] باز می گوید:

«... من بچشم تیراندازی او را ندیدم، ولی همین حمله با کارد بطرف پاسبانها و فرار او دلیل جرم او می باشد».

[حیدری] اضافه می کند:

«اسلحه ضارب را هم ندیدم، می گویند کارآگاه محافظ نخست وزیر با قبضه اسلحه بسر اوزده است، ولی من ندیدم، اما دیدم پاسبانی با باطوم بسر او زد».



محمد رحیمی (پاسبان کارآموز) می گوید:

«نوضیح احمد هاشمی: «این یکی صریحاً اقرار میکند که سر ضارب شکست، و حال آنکه سائرین از این موضوع چیزی به زبان نیاورده اند. و این، یکی از جمله اشخاص نادری است که می گوید شخصاً دیدم دو تیر دیگر شلیک کرد و حال آنکه سائرین همه اقرار کرده اند فقط صدای تیر را شنیدند و تیرانداز را ندیدند».

«نوضیح اتحاد ملی: «اختلاف و تفاوت در گفته بالا را با سایر گفته ها مقایسه کنید».

«من که نفر اول دالان ایستاده بودم، همان شخص منظور (یعنی نخست وزیر) که تا آن موقع نمی شناختم کیست وارد صحن حیاط شد، چند قدمی که از دالان دور شد و وارد حیاط شد صدای تیری بلند شد، بنده برحسب وظیفه رفتم جلو، یک نفر را دیده که هفت تیری از جیبش درآورده بود و اسلحه لخت دستش بود می گفت «قاتل را بگیرید»، بنده همان شخص را از عقب سر گرفتم، و نگذاشتم تکانش بخورد، و به کمک یک پاسبان هفت تیر را از دستش بیرون آوردم، و به فرموده تیمسار دانشپور او را نگاهداشتیم، و همانجا یک جلد اسلحه نیز پیدا کردیم و او را آوردیم به کلاتری»

در پاسخ اینکه «آیا ضارب را دیدی؟» [رحیمی] می گوید:

«نخیر، بنده ضارب را ندیدم، تا آمدم جلو این شخص که اسلحه بیرون آورده بود، او را گرفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

فریدون محمدی می گوید:

«من طرف دست راست، موقع ورود به صحن حیاط مسجد تقریباً نفر چهارمی واقع شده بودم (توضیح: فاصله هر پاسبان پنج قدم بوده)، موقعی که نخست وزیر آمد از پشت سر من همین کسی را که دستگیر کرده اند پدید بیاورد، و در همان موقع تیری به آقای نخست وزیر شلیک نمود.

نخست وزیر دو قدم از من جلوتر بود، یعنی رد شده بود که این شخص ضارب به جلو پدید و پشت آقای نخست وزیر واقع شد و شلیک نمود، تا شلیک کرد من او را گرفتم، و عده ای به سر ما ریختند و همان موقع که من او را از پشت گرفتم، دست همان شخص بالا بود، و چون ازدحام کثیری شده بود متوجه نشدم که دوباره دو تیر یا سه تیر شلیک نمود، و چون در همان موقع عده ای به سر ما ریختند و می زدند و من اسلحه نداشتم و این شخص قصد فرار داشت ناچار شدم بیضه او را گرفته، و وقتی دولا شدم سر من به نیم تنه او رسید، و او به این جهت توانست با اسلحه به سر من بزند که زخمی شده

• توضیحات اتحاد می: «این شخص کسی را دستگیر کرده بود که اسلحه بندست و می گفته «قاتل را بگیرید». این طور مفهوم است که یکی از محافظین رژیم آرا را که اسلحه بندست و آماده دفاع بود دستگیر کرده، و جان آنکه وکلای مدافع ضارب مدعی هستند اصلاً تیراندازی را هم همین شخص کرده، برای بن که نتیجه قطعی را بدایتد منتظر سطور بعد باشید».

است، من او را رها نکردم ولی خون چشمم را فرا گرفتم».

۵

مصطفی بازو کی (کاراگا مخصوص رزم آرا) می گوید:

«ما در طرفین نخست وزیر حرکت می کردیم، من سمت راست نخست وزیر بودم، دو نفر دیگر مأمورین ما که همراه بودند پشت سر ما بودند، یکی اللهیار جلیلود، و یکی لطیف طاهونی، پشت سر نخست وزیر همین طور می آمدیم تا صحن مسجد، ما بین حوض و صحن سنگ فرش شده دیدم صدای شلیک تیر آمد، تا برگشتم صدای تیر توی گوشم بود، تا برگشتم دو تا تیر دیگر خالی شد، برگشتم ایشان را دیدم (خلیل طهماسبیان را) که اسلحه دستش است، بنده زود دو دستی همان دستی که اسلحه داشت گرفتم، اسلحه را به زور از دستش در آوردم و گرفتم پشت، جلیلود و طاهونی هم بودند، این شخص را بغل کردند، مأمورین شهربانی نمی شناختند، ایشان را از دست بنده آنها گرفتند».

<http://www.chebayadkard.com>

در پاسخ اینکه «چند تیر شلیک شد؟» می گوید:

«بنده چهار تیر شنیدم، تیر اولی را که شنیدم برگشتم، دیدم ایشان (خلیل طهماسبیان) که اسلحه دستش است، تا خواستم بگیرم، دو تا تیر خالی کرد که یکی بسرش و دو تا به پهلویش اصابت کرد».

در مقابل سؤال اینکه «حاضرین را می شناختی؟» می گوید:

از کسانی که بودند هیچکدام را نشناختم، فقط یک پاسبان که اسلحه را از دست من گرفت، اسلحه من و اسلحه ضارب را (خلیل طهماسبی که حاضر بود، کلیه اظهارات را تکذیب می کند)

در جلسه دیگر [مصطفی بازو کی] می گوید:

«اسلحه را از دستش گرفتم، دیدم روپوش اسلحه عقب مانده بود که لوله آن بقدر یک بند انگشت معلوم بود، و لزر و پوش بیرون مانده بود، حالا نمی دانم فشنگ گیر کرده بود یا علت دیگر داشت، اسلحه را از او گرفتم در جیب راست کتف گذاشتم،

۵ توضیح اتحاد ملی: «دومین نفری است که صریحاً اقرار می کند بیچشم تیراندازی خلیل طهماسبیان را دیده، مطلبی نیز بر مطالب گذشته می افزاید که ضارب او را با اسلحه زخمی کرده، و حال آنکه سایرین می گویند با چاقو به آنها حمله نموده».



پاسبانها بعد آنرا از من گرفتند»

در اینجا می گوید: «من صدای سه تیر شنیدم، ولی یک اسلحه داشتم، آن هم از نوع والتر».

•

اللهیار جلیوند (کارآگاه محافظ دیگر رزم آرا) می گوید:

«پشت سر آقای نخست وزیر به مسجد شاه رستم، وارد حیاط مسجد شاه شدم، با چند نفر از افسران شهربانی پشت سر نخست وزیر حرکت کردیم سرتیپ دانشپور (معاون شهربانی کل) تشریف داشتند، یک موقع از طرف سمت راست که پاسبانها را خط میر چیده بودند یک نفر از وسط پاسبانها خودش را انداخت بیرون، تقریباً مابین او و نخست وزیر یک متر فاصله داشت، تا رسید تیر اول را انداخت به پشت گردنش زد، تا تیر دوم صدا کرد من و بازوکی و طاهونی (دو نفر محافظ دیگر رزم آرا) ضارب را گرفتیم، اسلحه را بازوکی از دست ضارب گرفت، بنده او را گرفتم و زدم بزمین، یک موقع دیدم باتوم و لگد بسر من ریخت و مرا زدند و نفهمیدم که قاتل که من گرفته بودم چه شد، یک موقع دیدم که سرتیپ دانشپور و چند پاسبان قاتل را دارند میکشند طرف بازار، دیگر نفهمیدم چه شد».

<http://www.chebayadkard.com>

[جلیوند] باز می گوید:

«... ضارب را وقتی من گرفتم او را پیچاندم، دیگر اسلحه بزمین نیفتاد،

• توضیحات احمد هاشمی نویسنده سلسله مقالات «اگر آنروزها کودتا شده بود»:

«اختلاف زیادی بین گفته این شخص و فریدون محمدی است. فریدون محمدی مدعی است تا شلیک کرد او را گرفتم، و ضارب با اسلحه به من زد، و حال آنکه بازوکی مدعی است دست ضارب را گرفته و اسلحه را بزور از دستش خارج ساخته، بازوکی مدعی است چهار تیر شلیک شد و حال آنکه سایرین کمتر چنین ادعائی کرده اند، و از همه مهمتر آنکه تحلیل طهماسبیان کلیه اظهارات او را تکذیب کرده است.

راجع به مصطفی بازوکی صحبت زیاد می شود، در پرونده هم تیر انعکاسهائی دارد، چون این شخص را با اسلحه لخت دستگیر کردند و کتک زدند و به کلانتری بردند، عده زیادی معتقد شدت اصولاً تیراندازی از طرف خود این شخص بعمل آمده، وکلای مدافع براین گفته زیاد تکیه کرده اند، دلائلی هم ارائه نموده اند - یکی تر آن جمله که این شخص در همان سال موفق به گرفتن جرجه شد (می گویند او همردیف استوار یکم بوده). وکلای مدافع می خواهند بگویند چون خوب انجام وظیفه کرده تشویق شده، ولی حقیقت چیست و جریان واقعی چه بود؟ منتظر شماره بعد باشید.

پازوکی اسلحه او را گرفت»

در مقابل این سؤال که خودت چند و چه اسلحه ای داشتی می گوید: «من یک اسلحه داشتم و آنهم والتر بود»  
در همان جلسه باز می گوید:

«فاصله ضارب با نخست وزیر یک متر و نیم بود که تیر خالی کرد، و من دست چپش بودم».

طاهونی کارآگاه سوم محافظ رزم آرا می گوید:

«من بفاصله دو قدم در عقب نخست وزیر بودم — جلیلووند دست راست، و پازوکی دست چپ، البته دو قدم عقب تر می رفتیم... همین طور می رفتیم، ده پانزده قدم طی کردیم، در وسط این دو صف (صف پامبانها) یک مرتبه من ملتفت شدم که صدای تیر بلند شد، و البته صدای تیر خیلی خفیف بود، بعد از شلیک چند تیر من سرم را برگرداندم بطرف راست، این شخص را (خلیل طهماسبیان) بغل دستم دیدم، بفاصله یک قدم که اسلحه در دست دارد — دید که من برگشتم، زد از من بیفتد جلوه من دست چپ خود را انداختم زیر گلویش، با دست راست دستش را گرفتم تکان دادم که اسلحه افتاد زمین، و من با اسلحه خودم چند ضربه به سر مشارالیه زدم تا بی حس شد، در این بین یک ضربه سختی بسرم خورده، نسبتاً بی حال شدم، تا پامبانها این شخص را از دستم گرفتند».

[طاهونی] بعد می گوید:

«این شخص با نخست وزیر تقریباً سه قدم فاصله داشت، و من این را از دست راست خودم دیدم، و اسلحه کوچکی دستش بود (که پس از ارائه، طاهونی می گوید همین بود) — من متوجه نشدم این شخص را، بعد از صدای تیر من حمله کردم و او را گرفتم — رفقای من دویا سه قدم از نخست وزیر فاصله داشتند».

<http://www.chebayadkard.com>

• توضیح «اتحاد علی»: «اختلاف گفته این شخص با پازوکی آنست که او پازوکی را دست چپ نخست وزیر معرفی می کند، و حال آنکه خود پازوکی گفته در دست راست نخست وزیر بوده است».

سرگرد محبوبی می گوید:

«من و سرتیپ دانشپور بیرون مسجد بودیم که صدای تیر شنیدم، آمدیم در بسته بود، بعد باز کردند، داخل شدیم.»

سرتیپ دانشپور معاون شهربانی کل می گوید:

«من بیرون مسجد قدم می زدم سرهنگ کدیور دوید و گفت تیمسار بدوید می گویند توی مسجد تیراندازی شده، من دویدم توی مسجد، اول دستور دادم درها را ببندند، و بعد هم همین طور که رفتم جلو، نزدیک حوض دیدم شخصی تیر خورده افتاده، به پاسبانها گفتم او را بلند کنید، آوردیم بیرون توی ماشین شهربانی گذاشتیم و حرکت دادیم، خودم برگشتم، بعد دیدم در همان محل سه چهار دسته با هم زد و خورد می کنند، من بطرف دسته اول رفتم، دیدم پاسبانها یک نفر را گرفته اند سر و صورت او خونی است و فریاد می زند: «تیمسار کمک کنید، من محافظ نخست وزیر هستم»، گفتم هر که هستی باشد، حالا نمی توانم تشخیص بدهم، او را دادیم بردند کلانتری.

بعد رفتم سر دسته دوم، آنجا هم شخصی می گفت: تیمسار بدادم برسید، من از محافظین نخست وزیر هستم»، او را هم دادیم بردند کلانتری.

بعد رفتم سر دسته سوم، در جلو دالان اول که بطرف بازار بزازها می رود، دیدم یک سر پاسبانی با چند نفر پاسبان، شخصی را گرفتند وسط که او هم لباس و دست و صورتش خونی است، و کشمکشی بین آنان است، تا من رسیدم سر پاسبان صدا زد: «تیمسار قاتل همین است، کمک کنید، و این اسلحه اوست که فشنگ توی آن گیر کرده»، من اسلحه را گرفتم، و در همین حین نمی دانم چطور شد آن شخص از دست مأمورین ول شد دوید طرف تجیرچادر، مأمورین بدنبال او دویدند، برگشت و بطرف دالان دومی مسجد می خواست برود که در همانجا رسیدیم و او را گرفتیم و توسط مأمورین او را فرستادیم به کلانتری...»

<http://www.chebayadkard.com>

• توضیح «اتحاد ملی»: «خوب دقت کنید می گوید سرتیپ دانشپور بیرون درب مسجد بوده، ولی سرتیپ دانشپور چیز دیگر می گوید.»

• در اینجا، «احمد هاشمی» به تحریر تحقیقات و مستندات خود و ... از آنچه فوقاً ذکر شد پرداخته، که برای عدم تداخل با اقراریه متهمین و مطمئین، اظهارات نامبرده در باورقی بشرح ذیل آورده می شود:

اختلاف گوئیها

«این اختلاف گوئیها در بین اقراریه حاضرین در محل قتل به اندازه ای بارز بود که قبل از هر کار پرونده

مشکله اداره کارآگاهی در دادسرای تهران مورد ایراد وکلای مدافع متهم (خلیل طهماسبیان) قرار گرفته و موارد ایراد خود را به باز پرس تذکر دادند.

باز پرس نیز آن را صحیح تشخیص داده و دستور رفع نقص می دهد. پرونده مجدداً برای رفع نقص و اختلاف گونها به جریان می افتد - مقداری از این نواقص را مرتفع می سازند، ولی قسمت عمده آن بجای خود باقی می ماند، و وسینه خوبی بدست موشکافان می دهد که در اطراف این قتل وضارب و توطئه آن ایرادها و تصریحات زیادی بکنند.

نویسنده برای اینکه بر جزئیات این قتل واقف شود، با وکلای مدافع خلیل طهماسبیان، با باز پرس مربوطه که این پرونده را تشکیل داد و منجر به صدور قرار مجرمیت گردید، و با استخاص مطلع دیگر تماس گرفته اطلاعاتی کسب نمودم - آنچه بدست آوردم با محتویات پرونده تطبیق کردم و نتایجی برای خود حاصل شد، و اگر موفق به ملاقات شخص متهم نیز بشوم می توانم بطور قطعانه این موضوع را آطور که استنباط کرده ام منعکس سازم. فعلاً نیز ولو آنکه شخص متهم را ندیده و صحبت نکرده ایم، ولی از روی اقرار او که قسمت هائی از آن چاپ خواهد شد میدانم چه می گوید، چگونه فکر می کند و عقیده اش چیست.

<http://www.chebayadkard.com>

اعتراضات دو پرونده

شما در همین شماره نقشه استقرار پاسبانان را در مسجد شاه، جمعیت مردم، موقیعت رزم آرا و همراهان، و سه نفر محافظ او را می بینید - ملاحظه می کنید خلیل طهماسبیان از چه محلی از پشت سر یک پاسبان خارج شده - پشت سر سه نفر محافظ قرار گرفته - و در جلوی چشم افسران و پاسبانان شهر بانی چگونه تیراندازی نموده و چطور فرار کرده است.

این وضعیت و موقیعت حساس در پرونده قتل سخت مورد ایراد و اعتراض وکلای مدافع قرار گرفته، آنها با توجه به اختلاف گونئی ها و اقرار حاضرین گفته اند بالاخره باید معلوم شود چطور در میان این همه چشم یک نفر توانسته خود را وارد کوچه ای که تر پاسبانان تشکیل شده بود بیندازد، پشت سر سه نفر کارآگاه و محافظ و مسلح قرار گیرد. سه نفری که شانه به شانه مثل دیواری در پشت سر رزم آرا در حرکت بوده اند. و وجود خود آنها مانع هر نوع تیراندازی بوده، و در این حالت تیراندازی می کند، تیر به هیچ یک از محافظین اصابت نکند و دورتر از وجود آنها مقرر رزم آرا را متلاشی سازد؟

یکی از وکلای مدافع به نویسنده می گفت کوچه ای که از پاسبانان تشکیل شده بود به عرض یک متر و نیم بوده، و سه نفر محافظ رزم آرا نیز که شانه به شانه حرکت می کرده اند نیز لااقل یک متر و نیم عرض کوچه را گرفته بودند، قاتل باید یکی دو نفر تر پاسبانها یا محافظین را اینطرف و آنطرف بیندازد تا بتواند این تیراندازی را انجام دهد. تازه آن وقت بین محافظین و افسران شهر بانی که در پشت سر آنها در حرکت بوده اند فرار می گیرد، و با همه این مقدمات تیراندازی می کند باید دید چرا این عده جلوگیری

نکرده‌اند؟ چرا افسران شهربانی این وضعیت را ندیده‌اند؟ مگر آنکه بگوئیم همه کور شده بودند، و یا نمدی داشته‌اند که آنچه می‌بینند هیچ نگویند.

علاوه باید در فد و هیکل و بندتی و کیتاهی محافظین رزم‌آرا دقت کرد - رزم‌آرا آدم کوتاه‌قدی بود و آنقدر بلند نبود که سر و شانه و پشت او از پشت سر سه نفر محافظ معلوم باشد که هدف نیز قرار گیرد. [شخص مذکور] می‌گفت: «برای من معلوم است که با حساب ریاضی و محاسبات فنی، خلیل طهماسبیان نمی‌تواند ضارب باشد، باید ضارب را در بین محافظین شخصی رزم‌آرا جستجو کرد که بلافاصله پشت سر او در حرکت بوده‌اند، و بلافاصله نیز با اسلحه لغت، متوحش و نگران توفیق شده‌اند.»

<http://www.chebayadkard.com>

نویسنده در مندرجات پرونده قتل از نظر وکلای مدافع دقت کردم، آنها معتقدند باید تعیین شود بالاخره چه کسی قاتل را گرفته؟ پیش از ده نفر گفته‌اند (من او را گرفتم.)

باید تعیین شود او یسانی فریدون محمدی پاسبان را یا کارد مجروح کرده یا با اسلحه؟ اگر با کارد مجروح نموده (آنطور که اغلب شهادت داده‌اند) چرا کارد خونی نبوده؟ باید بقیه فشنگهای باقی مانده در اسلحه خلیل طهماسبیان یا فشنگهای خارج شده تطبیق شود و معلوم شود آیا مشفق به یک اسلحه بوده‌اند یا نه؟

باید از سه نفر افسر شهربانی که در پشت سر محافظین رزم‌آرا در حرکت بوده‌اند تحقیق شود، و سؤال کنند چرا قاتل را نگرفتند و به آن وضوح گذاشتند تیراندازی کنند، و با آن همه محافظ و پاسبان نخست دوزیر را هدف قرار دهد؟

باید تعیین شود این اختلاف بارز بین گفته سرگرد محبوبی و سرتیپ دانشپور چیست؟ معاون شهربانی کل در آن روز کجا بوده؟ در بیرون درب مسجد یا در داخل مسجد و پشت سر محافظین رزم‌آرا؟ باید علت این اختلاف اساسی معلوم بشود.

باید با دقت فراوان معلوم شود خلیل طهماسبیان اسلحه را از کجا بدست آورده؟ و این اسلحه را چه کسی تحت اختیار او گذرده و چرا در این مورد تحقیقات کافی بعمل نیامده؟

از همه بالا فر، می‌گویند گواهی پزشک قانونی حاکی است که یک تیر از پشت سر به مغز خورده، یک تیر به یک شانه و تیر دیگر به شانه دیگر اصابت نموده.

چضیر در آن واحد یک نفر تیرانداز از پشت سر می‌تواند به دو شانه تیراندازی کند، در حالیکه پشت سر مقبول دویاری از محافظین کشیده شده بود و تیر او هم قبلاً مقررآ متلاشی ساخته بود...؟

حقیقت جربان چه بود؟ ...

**علاقات در گوشه زندان**

بهر آنست برای فهم مطلب شما را به اتفاق یکی دو نفر به گوشه زندان موقت شهربانی ببریم و در آن

گوشه دورافتاده تک و تنها با خلیل طهماسبیان ضارب رزم آرا به گفتگو پردازیم، ابوالفضل لسانی، ستانور سابق تهران، و کبیل خلیل طهماسبیان بنا به وظفه و کالتی جزء اشخاص بسیار معدودی می باشد که در همان روزهای اول در گوشه زندان با خلیل ملاقات کرد و تحقیقات کافی از او نمود، او پرونده را تحقیقاً مطالعه کرد، اقرار همه گواهان و ناظرین را خوانده، و جزء به جزء آن را بررسی نمود، و بعد به سراغ کسی می رود که او را به عنوان قاتل به گوشه زندان انداخته بودند، لسانی به خلیل می گوید: «تو قاتل نیستی زیرا آنچه من در این پرونده دقت کردم، آنچه موقعیت و طرز استقرار رزم آرا و محافظین او را بررسی نمودم، آنچه در محل نبراندازی و نحوه اصابت گلوله ها بررسی می کنم، می بینم تو نمی توانی متهم این پرونده باشی، این گلوله از جانب شخص دیگر و تیرانداز دیگری که در آن محل حاضر بود به مقر رزم آرا شلیک شده».

«لسانی» بنویسنده می گفت: «عقیده خود من این بود که حتماً این کار — کار خلیل نبوده» —، پرسیدیم: پس به نظر شما چه کسی تیراندازی کرده؟» گفت: «من معتقدم یکی از محافظین خود رزم آرا مرتکب این امر شده»، «دلالتی نیز اقامه می کرد، از آن جمله می گفت: «این خیلی مسخره است که یک افسر عالی رتبه شهر یابی و یکی از امرای شهر یابی کل که سمت بسیار حساس نیز داشته گزارش بدهد: دیدم شلوغ شده دویدند جنازه را در آمبولانس گذاردند و حرکت دادند، دم درب اندرون رفتم، و نگاه کردم دیدم (ای وای این تیمسار رزم آرا بود!)، لسانی می گفت: «تا این اندازه تجاهاً بیشتر بمسخرگی شهادت دارد تا به یک گزارش رسمی»، پرسیدم خود خلیل طهماسبیان چه جواب می داد؟

<http://www.chebayadkard.com>

گفت: «در گوشه زندان خلیل بازهم اقرار می کرد که خودش این کار را کرده، من با دلائل فنی اثبات می کردم که یک نفر هر قدر هم ورزیده باشد نمی تواند به این نحو در سه نقطه مختلف تیراندازی کند»، خلیل جواب می داد: «من خیلی زرتنگم، خیلی جلد و چابکم، برای صحبت ادعای خود دلیل آورد روزی که قوم و خویشها به سراغ من آمدند، طوری با سرعت می دویدم، همه را می بوسیدم، با سرعت می گشتم که افسر نگهبان از چابکی من متعجب شده بود»، [خلیل] ادعا می کرد من با همین چابکی در مسجد شاه رزم آرا را زدم و او را به درک فرستادم.

لسانی اضافه می کرد: «در پرونده همه دلائل موجود است که خلیل طهماسبیان قاتل نیست چرا اینکه خودش اعتراف کرده».

من اثر و کبیل مدافع دیگر خلیل طهماسبیان نیز تحقیق کردم، او نیز عقیده لسانی را داشت. او نیز می گفت: «من هم در گوشه زندان به خلیل گفتم که بابا اگر من هم بجای تو بودم این واقعه را به ریش می گرفتم، همین کار را می کردم، تو یک کارگر ساده، یک نجار گمنام بیشتر نبودی، امروز می بینی شهرت جهانی پیدا کرده ای، و در همه دنیا از تو صحبت می کنند حق داری از این شهرت خوشحال

باشی، ولی وضع و موقعیت تو و رزم آرن، دو صفت یا سبب، وجود سه نفر محافظ، اختلاف گویهای آنان، نقص برونده، همه طریقت که می تواند دلیل تیرنه تو گردد، تو نمی توانی قاتل این برونده باشی. عتراف تو هم دلیل است. زیر در محاکمات حزالی صرف اعتراف کافی نیست، ممکن است اعتراف را به شکسته بگیرند. این وکیل مدافع می گفت بازها از خلیل طهماسبیان خواسته آنچه گفته نکار کند تا ما راهی برای برائت او دست یابیم. می گفت ولی او راضی نمی شد، می گفت: «خبر خود تیرانه زنی کرده. خودم رزم آرن را به درک فرستادم. در راه احکامه دین مبین اسلام چنین کردم. و از کرده خود تیر پشیمانی و امتناعی هم ندارم».

### نظریه کارشناسان فنی

بن موضوع همی اینکه آیا خلیل طهماسبیان قاتل بوده یا نه؟ خیلی موضوع حساسی است و شایعت و تصورات و گفته های که در بین بازه در محافل مختلف سیاسی رواج داشته و دارد، و اشخاص و محافل و مقامات مختلفی را که در این راه مهم می نمودند چیزی نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت. بنابراین بخود حق می دادم هر چه بیشتر در این راه وقت کنم و مطالعه نمایم، یک روز حاجری زاده نیز می گفت:

«من دلیل کافی دارم که خلیل طهماسبیان قاتل نیست». گفت: «دلیل شما چیست؟» گفت: «اینکه گویانه با سلاح خلیل تطبیق نمی کرد. و من معتقدم یک دستگاه مجهز همه این مقدمات را چیده. خلیل طهماسبیان هم در جریان بود بگردان او انداخته اند»، [حاجری زاده] می گفت می دانم این گفته موجب گله خلیل طهماسبیان و فرزندان اسلام خواهد شد، ولی من باید استنباط خودم را بگویم... موضوع عدم تطبیق گویانه با سلاح اگر صحیح بود خیلی اهمیت داشت، من در این بزه تحقیق کرده ولی محتویات پرونده خلاف این گفته را نشان می دهد. در پرونده این دو نظریه تهریجاً انعکاس دارد:

ستوان یکم کرب خالقیباه (کارشناس فنی) نظر می دهد:  
 «بوکه فشنگ با سایر فشنگها مصدقت دارد، و این گونه متعلق بهمین بوکه است».  
 سرهنگ ۲ ناهداریهمن (کارشناس فنی دیگر) نیز می گوید:  
 «که گویانه مربوط بهمین بوکه بوده است».

اما وکلای مدافع در اینجا ایراد فنی گرفته اند. می گویند:  
 «راجع به فرورفتگی قسمتی از گلوله، چون معمولاً وقتی گلوله به هدف اصابت کرد، هرگاه هدف سختی باشد البته گویانه تغییر شکل خواهد داد و حالت و شکل آن تغییر می یابد، ولی گلوله مورد معاینه به جسم سختی برخورد نکرده، و فرورفتگی انتهایی آن را نمی توان مشخص نمود در آنچه عارضی ایجاد شده».

خلیل طهماسبیان چه می گوید؟

در صفحه ۱۰۶ برگ بازجویی خلیل طهماسبیان چنین جواب می دهد:

جواب: «بلی نام من طهماسبیان است، میخواهم خدمتان عرض کنم:

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش

بلی من طهماسبی هستم، باکی از کشته شدن ندارم، برای اینکه خداوند متعال

در آیه شریفه می فرماید: (لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم

یرزقون»).

پس شما این را بدانید کسیکه شخصی را تشخیص داد که خائن به دین و

مملکت بود، ترسی از کشته شدن نخواهد داشت، چرا که مطابق وعده حضرت پروردگار

کسانیکه در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و کشته شوند، آنها زنده اند و در

بهشت روزی می خورند. بلی ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم، شما مسلماً

بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک گاراژ و کاروانسرای را دارد که در یک

مسافرت ده فرسخی انسان در یک کاروانسرا یک منزل می کند، بیش از آن نخواهد بود،

کسانیکه برای چند روزه خوشگذرانی شکم کثیف خودشان را آلوده به هر نوع کثافات

می کنند، و مرتکب هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند، آنها لشخاصی

پست و خیلی ناتوان هستند. قوه فکری آنها خیلی خفیف است، آنها دیگر فکر نمی کنند

روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته و به کیفر اعمال خود می رساند،

این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد (ص) است، کسانیکه تشخیص بدهند خائنین

روی کار حکومت می کنند، دیر یا زود از صفحه زمین آنها را به یاری خداوند متعال

برمی اندازند.

<http://www.chebayadkard.com>

رزم آرا شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته

بود قضیه جنگ آذربایجان را بوجود آورد. رزم آرا کسی بود که یک مشت ملت مسلمان

از اینگونه ایرادها و تصورات در این پرونده زیاد دیده می شود ولی در مقابل اعترافات صریح شخص

خلیل طهماسبیان چه می توان کرد؟ او به اندازه ای صریح و بدون ابهام اعتراف کرده که جای هیچگونه

اشکالی برای باز پرس و دلستان باقی نگذاشته، علاوه من باز پرس مربوطه را نیز ملاقات کردم،

شغاهی نیز دلائلی اقامه کرد که به آن اشاره خواهم نمود.

بموقع خود به این دلائل خواهیم رسید.

• در اصل: «یرزقون».



را وادار به جدال کرد، و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت اروپائی که دولت نفت خواه عبارت از روس یا انگلیس یا آمریکا باشد متجاوز از حقایق اعلام کرد، و در مقابل اینگونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد، و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لوله‌نگ نیستند و یک کارخانه سیمان را نمی‌توانند اداره کنند، برخلاف میل ملت شاهرخ جاسوس انگلیسی را که چندی قبل در برلین، ایران و ملت ایران را فحش می‌داد، او را در روی کار بیاورد، و سبب آن بود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارتند از توده همیشه دفاع کند، البته هر شخص در مال خود حق دارد، نفت مال ایران است، رزم‌آرا بنمایندگی چه اشخاصی می‌گوید نمی‌توانیم بهره‌برداری کنیم؟ و مانند فروهرهای خائن را پشتیبانی می‌کند، و مانند دکتر طاهری‌ها را حمایت می‌کند؟

پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهم ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند، آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه پیدا کنند سایر اعضای بدن را مجروح خواهند کرد (مانند سیاه‌زخم) که اگر آن را از سر بند قطع نکنند، ممکن است به بالا نیز سرایت کند، و یک اعضای مهم را از بین ببرد، من چون تشخیص دادم رزم‌آرا مردی خائن و وطن‌فروش بود درصدد برآمدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم تا امثال آنها به یک مشت فقیر مسلمان گریه‌رقصانی نکنند.»

[خلیل در جای دیگر] صریح گفت:

«این عمل را بنده کردم، و همین عمل که رزم‌آرا را کشتم جز برای خدا و تحصیل رضایت خدا چیز دیگری نبود.»

در جای دیگر می‌گوید: <http://www.chebayadkard.com>

«هفده سال درباره این فجایع و خیانت‌ها که نسبت به دین و ناموس مملکت می‌شد مطالعه می‌کردم، تا اینکه حکومت نحس شخص رزم‌آرا روی کار آمد، و با آن وعده‌های پوچ که پشت رادیو با آن صدای خشنش نعره می‌زد و می‌گفت من نفت سمنان را استخراج می‌کنم، ملت ایران را از بدبختی نجات می‌دهم، انتظار کشیدیم بیستم اینطور است، بعد دیدیم خیر این هم بدست بیگانه که شرکت نفت است روی کار آمده و می‌خواهد سرنوشت این مردم را بخون و خاشاک بکشد، تا دوران هشت ماه حکومت خود، و این هرج و مرج و این همه مخالفت با افکار عمومی کرد برای چه بود؟ اگر نظر خاصی نداشت، اگر بدست بیگانه روی کار نیامده بود، وقتی می‌بیتد یک

ملتی نمی خواهد که او نخست وزیر آنها باشد چه علت دارد این همه پافشاری کند؟ جز  
سوه نظر چیز دیگری بود؟... روی این جنایات من او را کشتم».

مصاحبه خلیل طهماسبی با مخبر مجله «تهران مصور» پس از آزادی از زندان  
بیرامون «جگونگی قتل رزم آرا»\*

بعد از ظهر روز سه شنبه وقتی برای مصاحبه با خلیل طهماسبی بمنزل شمس  
قنات آبادی نماینده مجلس شورای ملی رفتم، عده زیادی از دوستان و نزدیکان خلیل  
طهماسبی در آنجا جمع شده بودند. پس از چند دقیقه انتظار شمس قنات آبادی در  
حالی که دست طهماسبی را در دست داشت وارد اطاق کوچکی که کنار اطاق پذیرایی  
بود شدند. طهماسبی اندامی کوچک، چهره‌اش روشن، ریشی مشکی، و چشمانی نافذ  
دارد. قسمتی از موی سر او ریخته و سالیکی کوچکی بر گوشه پینی او دیده می شود.  
وقتی من از طهماسبی خواستم که ماجرای قتل رزم آرا را بطور مشروح، و اثر زمانی که فکر  
نابودی او در مغز وی رمخ کرد شرح دهد، طهماسبی مدتی بفکر فرورفت و گذشته های  
دور را بنظر آورد و آنگاه چنین گفت:

چهارده سال پیش، یعنی از همان روزهایی که برای تحصیل به مدرسه ابتدائی  
ناصر خسرو میرفتم، بیشتر اوقات در راه منزل به مدرسه از دیدن وضع رقت بار مردم بیچاره و  
بدبخت متأثر میشدم، و با خود فکر میکردم که چه عواملی باعث تیره روزی این افراد شده  
است؟. اما چون من بیش از سیزده چهارده سال نداشتم، نمیتوانستم پاسخ قانع کننده‌ای

<http://www.chebayadkard.com>

\* جمعه سی ام آبان ۱۳۳۶. ش ۲۸۴

برای این سؤال بدست آورم، باینجهت با دوستان و رفقای همکلاس خود در اطراف این موضوع صحبت میکردم و آنها نیز با افکار کود کانه خود هر یک دلیلی برای این امر بیان مینمود[ند]، من رفته رفته به این نکته پی بردم که علت العلل همه بدبختی ها بی ایمانی و بی دینی رجال و زمامداران ما است. این فکر هنگامی در من قوت گرفت که روزها به مجامع مذهبی میرفتم و در آنجا ماجرای فداکاری و از خود گذشتگی قهرمانان بزرگ مذهبی را میشنیدم و میدیدم برخلاف آنها که جانشان را در راه سعادت مردم فدا کرده اند، اینها بر اثر بی ایمانی حاضر نیستند که کوچکترین قدمی در راه مردم بردارند در این هنگام بر اثر حوادث غیرمنتظره‌ئی که برای خانواده ما رو بداد، و منجر به مرگ پدرم شد، من بر اثر کمی بودجه از یکطرف و اداره امور خانواده خود مجبور بترک تحصیل شدم در اینموقع بیش از پانزده سال نداشتم و تا کلاس پنج ابتدائی بیشتر درس نخوانده بودم. پدر من در ارتش همدیف ستوان دوم بود و پس از مرگ او من و برادرانم متکفل مخارج خانواده خود شدیم. من بغیر از مادر سه خواهر و چهار برادر دارم. دو برادر من یکی چهار سال و دیگری دو سال از من بزرگ تر هستند و یکی دیگر در مدرسه تحصیل میکند. خواهران منم دوتاشان اکنون شوهر دارند و دیگری که کوچکتر است در خانه بسر میرد. از آن تاریخ بعد من وارد اجتماع شدم، اگرچه رفقای دوران کودکی از هم پاشیده شدند، اما من هنوز دارای افکار سابق بودم و بیشتر اوقات به اجتماعات مذهبی و ملی میرفتم. در خلال این احوال من مشاغل متعددی را اختیار کردم. مدتی به خیاطی، بعد به سلمانی، و یک چند هم به مبل سازی و نجاری اشتغال داشتم. در انتخابات دوره شانزدهم من وارد سازمان نظارت آزادی انتخابات گردیدم. اغلب روزها کارهایم را بشریکم میسپردم و بمسجد سهسالار میرفتم و شبها هم در پای صندوق آرا میخوابیدم.

یکروز از طرف سازمان نظارت انتخابات بمن مأموریت داده شد که به کن بروم. کنی ها با آنکه مردمی دهاتی هستند معهذا در آن موقع خیلی بیشتر از مردم تهران بسرنوشتشان ابراز علاقه میکردند. در آنموقع دو یست نفر از اهالی کن برای دادن رأی جمع شده بودند، چون انتخابات قلابی بود یکی از آنها با صدای بلند گفت که ای مردم، بیجهت رأی ندهید، زیرا آراء شما را عوض میکنند هماندم همه دهاتیها متفرق شدند و از دادن رأی خودداری کردند، اما چند روز بعد که انتخابات آزاد شد برای دادن رأی بتهران آمدند و آراء خود را بصندوقها ریختند.

یکشب در مسجد قائمیه، در دروازه دولت کشیک میدادم. وقتی کارم تمام شد به سازمان نظارت آزادی انتخابات رفتم، بین راه شنیدم که هژیر را کشتند، وقتی به سازمان نظارت رسیدم عده زیادی پلیس و مأمور آگاهی به آنجا ریخته و ما را به زندان بردند، چهار روز ما را در زندان نگهداشتند دکتر بقائی را هم به آنجا آوردند، در آنجا با دکتر بقائی که مبارزات او را در خارج شنیده بودم از نزدیک آشنا شدم. من پیش از حادثه قتل هژیر، با سید حسین امامی آشنائی و سلام و علیک داشتم، پس از آنکه هژیر بقتل رسید و چند روز بعد شنیدم که شبانه بطور مخفیانه او را بدار آوریدند بسیار متأثر شدم. از این ماجرا مدتی گذشت، در خلال این احوال من در مجامعی که در راه آزادی ملت ایران فعالیت میکردند مرتباً رفتم و آمد داشتم، بیشتر اوقات بمنزل حضرت آیت الله کاشانی میرفتم، در خلال این احوال مداخلات رزم آرا در کار مملکت صدای همه را درآورده بود، نخست وزیر شدن او با وجود مخالفت شدید اقلیت مجلس و مردم مرا خیلی عصبانی کرد، من بخوبی میدیدم که او به افکار عمومی احترام نمی گذارد، پفریادهای مردم گوش نمیدهد، به اجتماعات و میتینگهایی که علیه او داده میشود اعتنائی نمیکند، مطالب روزنامه ها را نادیده می انگارد و راهی را که به ضرر ملت مسلمان ایران انتخاب نموده همچنان ادامه میدهد این ناراحتی و عصبانیت من نسبت به خودسری او همچنان ادامه داشت تا لایحه نفت در مجلس مطرح شد و پس از انتقادات نمایندگان مجلس فروهر آنرا پس گرفت.

<http://www.chebayadkard.com>

این پس گرفتن لایحه نفت که بدون موافقت مجلس بود مرا بیشتر ناراضی کرد بعد وقتی که درباره عمل خلاف قانون فروهر خواستند رأی بگیرند و دکتر طاهری مجلس را از اکثریت انداخت خشم من بیشتر شد، نتیجه این عملیات این شد که سخت نسبت به حکومت رزم آرا بدبین شدم، اما روزی که رزم آرا پشت تریون مجلس رفت، و برخلاف وعده هائی که میداد و میگفت من سرپازم و میخواهم به مملکت خود خدمت کنم، با کمال گستاخی گفت که «ملت ایران عرضه ساختن لولهنگ را هم ندارد» آنوقت چطور میخواهد دستگاه عظیم نفت را اداره کند، این موضوع چنان مرا عصبانی کرد که تصمیم گرفتم انتقام ملت ایران را بواسطه این توهینی که کرده بود از او بگیرم، او نه تنها به ملت ایران توهین کرده بود به مذهب مقدس اسلام نیز که آئین رسمی وطن ما است توهین نمود و یک ملت رشید را در نظر بیگانگان بی ارزش ساخت، تصمیم من

برای گرفتن انتقام از رزم‌آرا و پایان دادن به سرکشی‌های او، از چهار ماه قبل از قتل او آغاز شد، من یک فدائی دین اسلام بودم و وظیفه من این بود که در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری کنم، من در آنموقع با برادر عزیزم نواب صفوی آشنائی و ارادت داشتم، همچنین بمنزل حضرت آیت‌الله کاشانی و سایر سازمانها و مجامع دینی و مذهبی و ملی رفت و آمد داشتم، اما در هیچ دسته و جمعیتی عضو نبودم، بلکه با همه مسلمانان فداکار و وطن‌دوست همکاری میکردم، در آن هنگام علاوه بر عصبانیتی که از رزم‌آرا درباره قضیه نفت، و بی‌اعتنائی او به افکار عمومی، و نمایندگان حقیقی ملت داشتم، چیزهای دیگری راجع به رزم‌آرا شنیده بودم که مخالفت مرا نسبت به او به انتها درجه رساند، از جمله شنیدم که او بارزانی‌ها را از ایران به آنطرف مرز فرار داد، و همچنین او موجب فرار ده نفر توده‌ئی از زندان قصر شد.

بعلاوه از یکی از رجال مملکت نیز شنیدم که او سوء قصد پانزده بهمن را علیه جان اعلیحضرت همایونی ترتیب داده بود حتی چند سال قبل از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ باز او بود که در باغشاه، در سر راه اعلیحضرت همایونی مواد منفجره گذاشت که این موضوع کشف گردید ولی او نزد اعلیحضرت رفت و برای متزلزل کردن وضع سرلشکر ارفع که در آن موقع رئیس ستاد بود اظهار داشت که اینکار بوسیله ارفع صورت گرفته، ولی من مانع انجام سوء قصد او نسبت به جان اعلیحضرت شده‌ام! ... در سایه همین عملیات خلاف قانون بود که رزم‌آرا توانست به مقامات عالی برسد و حتی مستند نخست‌وزیری را اشغال کند. اما بعدها اعلیحضرت همایونی پی بردند که سوء قصد ۱۵ بهمن بتحریک رزم‌آرا صورت گرفته بود!.. باز شنیده بودم که در لرستان، موقعیکه رزم‌آرا درجه سرهنگی داشت دست به عملیات خلاف رویه‌ئی زده بود، و یکی از مردان برجسته به او گفته بود مگر به خدا و دین عقیده نداری؟، گفت خدا و دین چیست!.

پرسید مگر از مرگ نمیرسی؟ ... جواب داد کدام مرگ؟ ... گفت با این وضع بالاخره با گلوله ترا میزنند... خندید و گفت، گلوله به بدن من کارگر نیست؟ ... اما بعدها روزگار ثابت کرد که هم خدا، هم مرگ، و هم گلوله هست، و یک بشر بی‌مقدار کوچکتر از آنست که بخواهد با خدا و سرنوشت مبارزه کند! ... بهرحال همانطور که گفتم من از چهار ماه پیش تصمیم بقتل رزم‌آرا گرفته بودم، مدت‌ها پی وسیله‌ئی می‌گشتم که او را با آن از بین ببرم، بالاخره یک ماه قبل از وقوع این حادثه

توانستم هفت تیری را بمبلغ صد و بیست تومان، با ده فشنگ، از شخصی بخرم، پس از خریدن اسلحه یکروز به صفائیه رفتم، در محیط آرام و خاموش صفائیه فشنگ ها را داخل اسلحه نموده و برای آزمایش سه گلوله خالی کردم. بعد بشهر مراجعت کرده و مترصد بودم که رزم آرا در محل مناسبی به چنگ آورده و نقشه خود را عملی سازم. برای انجام این امر هر وقت میشنیدم که رزم آرا بمحلی رفته با عجله خود را به آنجا میرساندم اما موفق به دیدن او نمیشدم، حتی چند مرتبه بمنزلش در خیابان جم رفتم ولی باز نتوانستم او را ببینم، زیرا عده زیادی پلیس اطراف خانه او کشیک میدادند، بهرحال من هرچه برای از بین بردن او عجله داشتم، اینکار عقب می افتاد، مثل این بود که خدا میخواست خیانت او بر همه آشکار شود، بالاخره شب ۱۶ اسفند در روزنامه اطلاعات خواندم که فردا در مسجد سلطانی، مجلس ترحیمی از طرف دولت برای آیت الله فیض برپا خواهد شد، و چون نام رزم آرا هم در پائین این آگهی درج شده بود، حدس زدم ممکنست که رزم آرا هم در این مجلس ترحیم حضور یابد، باینجهت شب دیروقت بیخانه رفتم، همه خواب بودند، اسلحه که در جیبم بود آهسته زیر تشک گذاردم و بعد خوابیدم، صبح زود از خواب بیدار شدم، بدون آنکه با کسی صحبتی بکنم از خانه خارج شدم، اول به دکان رفتم کارها را زوبراه کردم، بعد به حمام رفتم و غسل نمودم، پس از آن بطرف مسجد سلطانی به راه افتادم، چون خیلی زود بود کمی نان شیرینی خریدم و روی سکوی مسجد شاه خوردم، بعضی از رفقایم پهلوی من می آمدند اما من سعی میکردم آنها را از کنار خود دور کنم، بعد که جمعیت وارد مسجد شاه شد من به صحن مسجد رفتم، برای آنکه اسلحه را حاضر کنم به گوشه خلوتی رفتم، پس از آنکه هفت تیر را امتحان کردم جلوسکوی مسجد رفتم، قریب یکساعت و نیم در آنجا منتظر شدم، کم کم مردم زیاد شدند، مأمورین آگاهی و پلیس زیادی در صحن مسجد قدم میزدند، ساعت ده و نیم بود که دفتری به مسجد آمد، بعد از چند دقیقه رزم آرا در دالان مسجد نمودار گردید چند نفر نیز همراه او بودند، جمعیت زیادی در سر راه او ایستاده بودند، من از روبرو او را نگاه می کردم، وقتی به چند قدمی من رسید اول بسم الله گفتم، بعد دست چپ را به جیب بغل بردم، وقتی رزم آرا از جلو من رد شد با آرنج پاسبانی را که کنار من ایستاده بود کنار زدم، بعد قدم جلو گذاشته و درحالیکه رزم آرا بیش از دو قدم از من دور نشده بود اولین گلوله را از پشت سر بطرف او خالی کردم بلافاصله رزم آرا دست به جیب برد که اسلحه خود را بیرون بیاورد، اما گلوله دوم به او مجال نداد، در این موقع چند نفر از پشت سر

جسمی را به شدت به مغز من زدند، در این موقع رزم آرا به زمین افتاده بود که سومین گلوله را نیز بطرف او خالی کردم ولی گلوله چهارم در لوله گیر کرد، در این موقع از پشت سر چند ضربه ب سرم وارد آمد که خون بسرو رویم ریخت، وقتی دیدم گلوله چهارم خارج نمیشود هفت تیر را بزمن انداختم، کاردی هم در جیب داشتم ولی احتیاجی برای استعمال آن پیدا نکردم در این موقع بطرف عقب پیچیدم، تا گهان تمام پلیسها و پاسبانهایی که بطرف من هجوم آورده بودند فرار کردند؛ دیگر راهم باز بود، چند قدمی بطرف دالانی که از مسجد به طرف بازار بزازها میروید دویدم، هیچکس در آن موقع جرأت نکرده بود مرا تعقیب کند، وقتی به دالان رسیدم چند بار به صدای بلند تکبیر گفتم.

<http://www.chebayadkard.com>

وقتی از دالان مسجد خارج شدم چند بار فریاد زدم «زنده باد اسلام — جاوید باد اسلام — مرگ بر دشمنان اسلام» مثل اینکه خدا نمیخواست از آنجا بروم، به این جهت هیچ تلاشی برای فرار نکردم، در این موقع خون زیادی از سرم جاری شده بود، چون شنیده بودم که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده بودند در جنگها خون به صورتان بمالید تا زردی چهرهتان را دشمن نبیند، من با آنکه رنگم نپریده بود معهذا دستم را به صورتم کشیدم، بطوری که خون همه چهره و محاسنم را گرفته بود، در این موقع عده زیادی از مأمورین پلیس از مسجد شاه بیرون آمده و روی من ریختند، یک سرتیپ شهربانی که بیش از پنج متر با من فاصله داشت اسلحه برهنه‌ئی نیز بدست گرفته بود، معهذا هر وقت من به او نگاه میکردم عقب عقب میرفت! ... عده زیادی پاسبان مرا گرفته و از پشت سر ضربه می زدند، از آنجا مرا به کلاتری ۸ و بعد به شهربانی بردند، در اتومبیل آیاتی چند از قرآن راجع به مجاهده در راه خدا تلاوت کردم، در شهربانی مدتی از من بازجویی نمودند، چون فکر می کردم ممکن است با عمل جراحی رزم آرا را معالجه کنند به این جهت تصمیم گرفتم که پیش از اخذ نتیجه خود را تسلیم نکنم، به این جهت جواب قطعی به سوالات آنها ندادم، شب را در اطاق بسیار بدی که لوله مستراح از آنجا می گذشت گذراندم، ده پاسبان و چهار مأمور آگاهی در آنجا مراقب من بودند، با آن که دستیند و پابند بدست و پای من زده بودند، یا اینحال چشم از من بر نمی داشتند، روز بعد مرا به اطاق بهرامی بردند، در آنجا ناگهان صدای روزنامه فروشی را شنیدم که در خیابان با فریاد خیر کشته شدن رزم آرا را میداد، در این موقع بود که



مطمئن شدم کار رزم آرا تمام شده است، به این جهت حاضر شدم به سؤالاتی که از من می‌کردند جواب بدهم، یکماه بعد از مرگ رزم آرا شنیدم که ملت مسلمان ایران مخصوصاً مردم رشید تهران برای آزادی می‌کوشند، روزی که رزم آرا را به قتل رساندم بیش از چهار ریال و دهشاهی نداشتم، این چهار ریال و دهشاهی را در شهر بانی از من گرفتند و دیگر بمن ندادند، تا چهار ماه بهیچوجه حق ملاقات نداشتم، اما پس از چهار ماه مادر و برادران و کسانی که دیدن من آمدند، بالاخره چند ماه بعد بمن اطلاع دادند که تلاش برای آزادی من وارد مرحله جدی‌تری شده تا آنجا که بالاخره آزادی من جامعه عمل پوشید، وقتی خلیل طهماسبی ماجرای قتل رزم آرا را تا آزادی خود بطور مشروح بیان کرده اضافه نموده گفت با ایتحال هنگامی من خود را به تمام معنی آزاد و خوشبخت میدانم که بینم ملت ایران سعادت‌مند و خوشبخت است و دیگر اینهمه فقر و بدبختی و بیچارگی در مملکت ما وجود ندارد.



## چگونگی واقعه مسجدشاه و قتل رزم آرا

به روایت: سید محمد واحدی \*

ختم آیه الله فیض در مسجد شاه

دهه دوم اسفندماه ۱۳۲۹ بود و حضرت آیه الله فیض که از مراجع عالیمقدار و پاک سرشت شیعیان بودند در قم بدرود زندگی گفته و به عالم بقا رحلت فرموده بودند. دولت هم طبق معمول مجلس فاتحه ای برگزار و آن قبل از ظهر روز چهارشنبه شانزدهم اسفندماه بود و قاعدتاً رزم آرا هم در آن شرکت می جست.

شب قبل به استاد طهماسبی خبر داده شد که فردا در مسجد شاه حضور یابد. آن شب را طهماسبی به تصفیه دل و تزکیه نفس پرداخت.

آفتاب تازه سر از افق برآورده بود که استاد طهماسبی درب منزل را باز کرد، و به سوی مسجد شاه قدم برداشت، او به سوی مسجد سلطانی می رفت ولی خودش هم تمیذانتست که تا چند ساعت دیگر هنگامه ای در دنیا ایجاد خواهد کرد و مسیر تاریخ ملتی را عوض نموده شوغنائی در جهان به راه خواهد انداخت.

از پله های جلوتخان مسجد شاه پائین رفت. مردم تازه به رفت و آمد مشغول بودند،

<http://www.chebayadkard.com>

م. مجله خواندنیها، شماره ۱۹ سال شانزدهم (۱۳۳۴).

و مأمورین انتظامی هم از همان صبح زود در جنب و جوش بودند، از جلوی نرده‌های شبستان زیر گنبد مسجدشاه پرده‌ای زرد تا نزدیکی حوض کشیده شده بود که می‌بایستی مردم از میان این پرده عبور کرده به داخل شبستان بروند.

استاد طهماسبی از قسمت راست راهرو مسجد وارد صحن شد و در گوشه‌ای به انتظار ایستاد. عقر به ساعت بین ۸ و ۹ را نشان می‌داد که پاسبانان از اولین پله جلوخان تا جنب پرده بدون فاصله ایستاده و خیابانی از دو صف پاسبان تشکیل شده بود. کارآگاهان بسیار مراقب اوضاع بودند و هر حرکتی را تحت مواظبت شدید قرار می‌دادند، و افسران مربوطه هم سخت در تکاپو بودند.

استاد خلیل طهماسبی بسیار مایل بود که او را در یکی از شب‌نشینی‌ها و مجلس رقص و فساده بود نابود کند ولی موفق نشد، طهماسبی از ابتدای تشکیل خیابان از صف پاسبانها برای عبور و مرور آزادانه رجال، در نزدیکی دالان «راهرو» پشت سر یکی از پاسبانان با قیافه‌ای آرام و قلبی مستقر و مطمئن ایستاد، و سرخویش را خم نموده راهرو را نگاه می‌کرد تا ورود حریف خود را قبلاً اطلاع یابد.

ختم شروع شده بود، و بتدریج وزراء و وکلا و مدیران کل و معاونین وزارت‌خانه‌ها و عده‌ای هم از قبیل آقای بهبهانی و غیره وارد مسجد شاه شده و هریک در گوشه‌ای می‌نشستند، همه منتظر نخست‌وزیر بودند، ساعت ۱۰ شده بود و زمزمه می‌کردند که نخست‌وزیر بعلت کثرت مشاغل امروز به ختم نمی‌آید. در این هنگام سرتیپ دفتری رئیس شهربانی رزم‌آرا درحالی‌که کیفی در دست داشت وارد شد و پس از مختصر توقفی مسجد را ترک کرد.

در این موقع که تقریباً ساعت ۱۰/۳۰ بود جوانی با شتاب از خارج مسجد وارد شد و در کنار طهماسبی جای گرفت و به ایشان اطلاع داد که رزم‌آرا از اتومبیل مشگی رنگش پیاده شده و با طمطراق هرچه بیشتر بسوی مسجد می‌آید.

چهره طهماسبی از هم شکفت و دست چپ خویش را بحرکت درآورد؛ «از خصوصیات طهماسبی این است که دست چپ او حالت و قدرت دست راست دیگران را دارد، و در آن روز هم با دست چپ تیراندازی کرد»، هفت تیر بلژیکی هم در قسمت پهلوی راست ایشان درحالی‌که لوله آن را به داخل شلوار فرو برده و دسته او بیرون بود واقع شده بود.

رزم آرا هم درحالیکه چهار نفر از دژبان‌های بسیار آزموده که خیلی مورد اعتماد او بودند اطراف او را گرفته و آقای اسدالله غلم (وزیر کشور فعلی) و وزیر کار دولت رزم آرا هم در پشت شانه چپ او حرکت می‌کرد، و توگوشی با او صحبت می‌نمود وارد مسجد شد.

<http://www.chebayadkard.com>

پالتویی مشکی در بر داشت، و دست چپ خویش را در جیب فرو برده و کلاه شاپو خودش را هم در دست راست گرفته تکان می‌داد.

استاد طهماسبی چگونه اسلحه کشید؟

طهماسبی که در نزدیکی راهرو ایستاده بود نگاه می‌کرد ثانیه‌شماری می‌نمود، رزم آرا قدمی بیش با ایشان فاصله نداشت که دست چپ ایشان به زیر کت فرو رفته دست هفت تیر را محکم گرفتند، در این اثنا رزم آرا از مقابل ایشان عبور کرد، دقیقه حساس و خطرناکی بود، زیرا از یک طرف ایشان می‌خواستند بهرنحوی هست آن روز کار را خاتمه دهند و از طرفی دیگر هم لوله اسلحه گیر کرده و خارج نمی‌شد.

بالاخره بهرطریقی بود اسلحه را خارج نموده و با یک جهش در بین دو پاسیان مابین دو جف مأمورین قرار گرفته و بلادرنگ رزم آرا را هدف قرار دادند، اولین تیر در سر او جای گرفت.

تیر اول که صدا کرد مأمورین ریختند ایشان را دستگیر کنند، ولی بلافاصله دومین و سومین تیر را درحالیکه رزم آرا در شرف افتادن بود به کتف و شکم او خالی کردند، و رزم آرا در نزدیکی حوض بزرگ مسجد سلطانی بزمین افتاد، و آقای فلسفی هم که در داخل شبستان مشغول صحبت بود صحبتش را قطع کرد و از منبر پائین آمد.

هرکس بفکر فرار خود بود، هریک به گوشه‌ای پناه می‌بردند، عده‌ای هم می‌خواستند اسلحه استاد طهماسبی را از دست ایشان خارج کنند. استاد هم استقامت کرده و با خنجری که در جیب داشتند همه آنها را فراری دادند. به فاصله چند ثانیه کسی در صحن مسجد شاه یافت نمی‌شد.

چگونه استاد دستگیر شد؟

طهماسبی که میدان را خالی از حریف دیده، به طرف بازار بزرگ (بازارها) حرکت کرد، و به آرامی و سکونت عجیبی وارد بازار شدند، و در ابتدای بازار زرگرها توقف کرده و با صدای رسائی شروع به گفتن تکبیر نموده و پی در پی ندای توحید و

بافگ «الله اکبر» را بلند کرده بودند. مرتب شعار می دادند و جملات:

«زنده باد اسلام»، «پاینده باد قرآن»، «تابود باد ایادی بیگانه»، «سرنگون باد

کاخ مستمکاران»، از دهانشان خارج می شد، و در فضای بازار طنین انداز می شد.

در این موقع پاسبانان هم که متجاوز از ۵۰ نفر بودند، هریک قسمتی از بدن ایشان را محکم گرفته و آقای سرتیپ دانشپور هم اسلحه خویش را نخت کرده و لوله آن را بر سینه استاد قرار داده و عقب عقب در بازار براه افتاد، تا ایشان را به کلانتری ۸ ببرد.

طهماسبی هر چند قدمی که می رفت با یک حرکت قدری مأمورین را به عقب زده و فریاد «زنده باد اسلام» را در بازار طنین انداز می کرد، بالاخره ایشان را به کلانتری ۸ بردند، و فوراً در اطراف کلانتری پاسبانانی با مسلسل‌های سبک آماده بکار گماردند، و استاد را در یکی از اتاقهای کلانتری تحت مراقبت شدید محبوس کردند.

محافظین رزم آرا چه شدند؟ <http://www.chebayadkard.com>

به مجرد رهائی تیر از اسلحه، مأمورین محافظ رزم آرا هم جزء سایرین فرار کردند، فقط یک نفر از آنها به چنگال مأمورین افتاد، و چون لباس شخصی در برداشت خیال کردند که از همدستان استاد است. لذا سخت مضروب و مجروح کردند، و او را در حالیکه دست به جیب خود برده و مقداری کاغذ خارج کرده بود فریاد می زد و داد می کشید که من از محافظین رزم آرا هستم، ولی کسی به حرف او ارزش نمی گذاشت، و پی در پی او را با باتون و مشت و لگد فوازش می کردند، و سپس به کلانتری ۸ منتقلش نمودند، و در اتاق محبس استاد زندانش کردند، و به مجرد اینکه به سرتیپ دقتری گزارش، و رئیس شهربانی او را دید و شناخت آزادش کردند.

من فدائی اسلام هستم

پس از اینکه اطراف کلانتری را کاملاً برای دفع هرگونه هجومی که بمظنون نجات استاد طهماسبی بشود مجهز کردند، و اندکی وضع آرام شد، به سراغ استاد می آیند و از نامشان سؤال می کنند، ایشان می گویند که:

«فدائی اسلام نابود کننده دشمنان اسلام و ایران عبدالله موحد رستگار هستم»

این اولین جمله ای بود که در کلانتری در پاسخ سؤال مأمورین می گوید، و عین آن را در جراند عصر در آن روز نقل کردند. البته نام اصلی ایشان «خلیل» است، ولی نام وصفی خود که عبارت است از «بنده خدا و یکتاپرست و رستگار» است بیان می کند، و پس از

ساعتی تحت مراقبت شدید مأمورین با احتیاط کامل، استاد را به شهربانی منتقل می کنند. یکی از پاسبانان که بعداً مأمور نگهبان «زندان مجرد و تاریک» من بود چنین تعریف می کرد که: در حیاط شهربانی ایستاده بودیم، ناگهان اتومبیلی توقف کرد و شخصی خون آلود را در حالی که مرتب «الله اکبر» و «زنده باد اسلام» ورد زبانش بود پیاده کردند و بطرف طبقه دوم شهربانی که اداره آگاهی در آن مرتبه واقع است بردند، و بعداً فهمیدیم که او «استاد خلیل طهماسبی» کشته رزم آرا بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

در اطاق بهرامی

در اینجا لحظات اولیه ورود به شهربانی را از قول خود استاد خلیل نقل می کنیم، ایشان می گفتند:

پس از اینکه مرا به اطاق آقای بهرامی رئیس آگاهی آن زمان بردند، به روی میلی نشستم، و چون در اثر جراحات وارده اندک ضعفی عارض شده بود سر خود را به روی پیشدستی نهادم، مأمورین در رفت و آمد بودند و با هم توگوشی صحبت نموده، پیچ می کردند، ناگهان وضع اطاق بهم ریخت، و مأمورین پس و پیش رفتند، بعد معلوم شد که سرتیپ دفتری رئیس شهربانی برای دیدن من می آید. دفتری که وارد شد، نگاهی به سروپای من افکند و گفت که بسیار شبیه او است. بهرامی از او سؤال کرد: شبیه کیست؟ پاسخ داد: امامی، امامی! و پس از رد و بدل این جملات سرتیپ دفتری زیر لب کلمه ای گفت که من گمان کردم فحشی داد و جسارتی کرد، لهذا با دست بسته از روی میل جهیدم و با عصانیت فریاد زدم: «برو بیرون»، قوراً مأمورین اطراف او را گرفته و از اطاق خارجش کردند و برای من آب جوش و قنداق آوردند.

استاد طهماسبی به گفته خود چنین ادامه می دادند که:

چون از مرگ رزم آرا اطمینان نداشتم که او مرده است، لذا می خواستم از دادن پاسخ خودداری کنم. بدین جهت سرخویش را کمتر از روی پیشدستی برمی داشتم و هر وقت که سؤال می کردند که گزارش داده اند شما سیهد رزم آرا نخست وزیر را در مسجد شاه به قتل رسانیده اید، سرم را میان دو دستم فرو می بردم و از جواب گفتن شانه خالی می کردم، زیرا می خواستم که اگر رزم آرا نمرده باشد، اقرار نکنم، بهمین جهت تا زمانی که مطمئن نشدم که او مرده است اعتراف نکردم، تا روز بعد که شنیدم روزنامه فروشها فریاد می زنند: «تشییع جنازه رزم آرا».

<http://www.chebayadkard.com>



رازی که توسط مرحوم نواب صفوی در دادگاه فرمایشی افشاء شد\*

ص - در باره ترور رزم آرا شایعاتی وجود دارد که شاه مخلوع در آن بی دخالت نبوده و حتی اخیراً در یادداشت‌های منسوب به ثریا آمده است که شاه از شنیدن خیر ترور رزم آرا به ابراز خوشحالی کرد و مثل این که قبلاً از این موضوع اطلاع داشت. آیا نواب صفوی در این باره اظهاری کرده است یا نه؟

ج - موضوعی که برای مردم شنیدن آن تازگی دارد اظهارات نواب صفوی در باره رزم آرا می باشد. او در یکی از جلسات دادگاه گفت در زمان نخست وزیری

<http://www.chebayadkard.com>

\* پس از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ علیه رژیم دست نشانده و وابسته سلطنتی، مجله «رنگبار امروز» گزارشی را تحت عنوان «مطالب منتشر نشده‌ای از محاکمه نواب صفوی و یارانش» که حاصل مصاحبه آن نشریه با آقای دکتر شایانفر وکیل تسخیری مرحوم نواب صفوی بود در شماره ۴ - جمعه ۲۶ اردیبهشت ۵۸ منتشر نمود که حاوی نکات ارزشمندی می باشد.

آنچه را که در این بخش ملاحظه می فرمائید، اطلاعات جدیدی است که در رابطه با «قتل رزم آرا» در این مصاحبه منتشر شده است.

گردآورنده برای اطمینان بیشتر به آقای دکتر شایانفر مراجعه، و ایشان عین مطالب مذکور در «رنگبار امروز» را برای راقم یک بار دیگر توضیح و تشریح فرمودند. با تشکر و عرض امتنان از ایشان.

رزم آراء من و سید عبدالحمین واحدی تقاضای ملاقات با شاه را کردیم. در این ملاقات به شاه از فساد موجود در مملکت شکایت کردیم و گفتیم او که خود را مسلمان میدانند چرا جلوی این همه فساد و هرزه گیها را نمی گیرد. بعد افزودیم قصد ما نابود کردن مسبین فساد است.

شاه در جواب وجود فساد را قبول کرد اما تمام تقصیرها را متوجه رزم آراء کرد. یعنی تلویحاً با کشتن رزم آراء موافقت کرد.

موقمی که سخنان نواب صفوی به اینجا رسید رئیس دادگاه زنگ زد و دادگاه را تعطیل کرد. بعد از ۲۴ ساعت که دادگاه دوباره تشکیل شد من از نواب صفوی پرسیدم بعد از تعطیل دادگاه به او چه گذشت؟ نواب گفت: مرا به اتاق سپهد آزموده بردند. آزموده به من پرخاش کرد و گفت چرا اسم شاه را در دادگاه مطرح کردیم. او گفت: تو کوچکتر از آن هستی که شاه با تو ملاقات کند. بعد دستور داد مرا در اتاقش به شلاق بستند.

## قتل رزم‌آرا

به روایت سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی \*

سرهنگ مصور رحمانی در فصل اول از بخش ششم کتاب «خطرات سیاسی»<sup>۲</sup> خود تحت عنوان «در محفل زندانیان» که موضوع آن در رابطه با دستگیری وی در پایان خردادماه ۱۳۴۳ نامبرده و خطرات زندان وی می‌باشد از جمله می‌نویسد:

«در محفل زندانیان طبعاً گفتگو از اموری بود که در آن محیط می‌گذشت، و یا اخیراً گذشته بود، و آنها کمابیش شاهد بودند. بحث در باره چهار نفر از زندانیان سابق بسیار گرم بود. دکتر حسین فاطمی، خلیل طهماسبی، ...»

در این مجموعه، مطالب مربوط به «خلیل طهماسبی» را از صفحات ۲۷۰ تا ۲۷۶ کتاب مذکور، که در ارتباط با موضوع مورد بحث ما می‌باشد بشرح ذیل نقل می‌کنیم:

«داستان رفقای زندان در مورد خلیل طهماسبی<sup>۳</sup> از جهت دیگر جانب بود. همه بالاتفاق می‌دانستند تیر او موجب قتل سپید حاجی علی رزم‌آرا نبود. البته او تیری

۲ «مصور رحمانی (غلامرضا)»، «خطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران». ت، ۱۳۶۴، انتشارات رواق.

۳ خلیل طهماسبی: از جمله مریدان آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که به قصد کشتن سپید رزم‌آرا تیراندازی کرد.

<http://www.chebayadkard.com>

انداخته بود، ولی آن تیر به رزم آرا لطمه نزد. معهدا او، ترور رزم آرا را، که به دست یک گروهیان ارتش انجام گرفته بود، به خودش نسبت داد. و به قول زندانی ها، آن را به خویش گرفت. چون معتقد به آن عمل بود.

بعدها که ورق برگشت، و کودتای کرمیت روزولت، شاه را مجدداً به تخت نشاند، کوشش خلیل طهماسبی، در باز کردن اتهام ترور از خود، به جایی نرسید. اغلب زندانیان اطلاعات دقیق شخصی در این باب داشتند. دلایل فنی هم اطلاعات آنها را تأیید می کرد. از جمله دلیل بالستیکی\* مربوط به قدرت نفوذی گلوله.

وسیله تیراندازی خلیل طهماسبی، به اتفاق نظر، یک شش تیر کوچک بود. گلوله شش تیر، دارای کالیبر کوچک\*\* و سرعت اولیه کمی است. چنین گلوله، حتی از پارچه پالتوشی ضخیم دولا، به اشکال می تواند عبور کند. و به فرض عبور، سوراخ ورودی کوچکی، به وجود می آورد، و معمولاً قدرت کافی برای خروج از بدن را ندارد. وسعت زیاد زخم گلوله در بدن رزم آرا و نفوذ عمیق آن جای شک باقی نمی گذاشت که گلوله از اسلحه کمری پر قدرت با کالیبر بزرگ رها شده، و سلاح کمری «کلت» مناسب ترین سلاحی بود که ممکن بود چنان اثری ایجاد کند. این سلاح منحصراً در اختیار ارتش بود.\*\*\*

بر عموم کسانی که از جریانات داخلی ارتش استحضار داشتند روشن بود که، شاه، از وجود رزم آرا ناراحت بود. دلایلی وجود داشت که ثابت می کرد رزم آرا در صدد تهیه و اجرای یک کودتا است. منجمه ایجاد شبکه پاسگاههای ژاندارمری دورتادور شهر تهران، در نقاطی که هیچگونه دلیل انتظامی برای ایجاد آنها متصور نبود، ولی بعداً می توانست مراکز مؤثری برای کنترل هرگونه آمد و رفت به تهران بشود. و نیز انتخاب

\* بالستیک: علم مربوط به حرکت گلوله در فضا.

\*\* کالیبر: قطر داخلی دهانه گلوله.

\*\*\* در اصطلاح نظمین شش تیر سلاح خنثی کننده با گلوله های خفیف است. یعنی فعالیت حریف مورد اصابت را لحظاتی چند خنثی می کند. و حال آنکه کلت سلاح کشته است. و چون منظور از جنگ تحمیلی اراده به دشمن است نه کشتن او، شش تیر سلاح مطلوبی محسوب می شود. معهدا در جنگ دوم جهانگیر ژاپنی ها ولوبا این سلاح مجروح می شدند از آسیب زدن به حریف دست نمی کشیدند. به این جهت امریکائی ها علیه آنها سلاح کلت را که به منظور کشتن ساخته شده بود مورد استفاده قرار

<http://www.chebayadkard.com>

می دادند.

فرماندهان واحدهای نظامی، نه به دلیل صلاحیت و حسن شهرت آنها بلکه صرفاً بر مبنای میزان اعتماد شخصی رزم آرا به آنها.

شاه، مطلب را استنباط کرده بود، ولی نمی توانست به سادگی و به صرف استنباط های خود رزم آرا را عزل کند. زیرا، رزم آرا، مخصوصاً نزد خارجی ها، به قدرت و سرعت عمل مشهور بود، و عزل او، خود شاه را، در مظان تهمت خرابکاری قرار می داد که سعی دارد جلوی اصلاح کنندگان را بگیرد.

وقتی، شاه، از طریق امام جمعه تهران<sup>۵</sup> و پاره ای اطرافیان آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی<sup>۶</sup>، شنید، که خلیل طهماسبی خیال ترور رزم آرا را دارد، بسیار خوشنود شد، چه به خوبی می دید، منظور او از دفع شر رزم آرا، به دست دیگری در شرف انجام است بدون آنکه آلودگی برای او بوجود آورده شود. او کافی دانست منتظر بماند تا کار خود به خود صورت بگیرد.

اطرافیان شاه او را متوجه کردند که، این انتظار کشیدن و جریان را به طبیعت واگذار کردن، غلط است. چرا که اگر خلیل طهماسبی، صددرصد در کار خود موفق نشود و رزم آرا با وجود تیراندازی، زنده بماند، بهترین بهانه به دست او خواهد افتاد که تحت عنوان توجیه آمیز حفظ انتظامات، به سرعت، تمام مخالفین خود و موافقین شاه و حتی خود او را دستگیر کند، و کودتای مورد نظر خود را از قوه به فعل درآورد. شاه، کاملاً درک کرد که، ترور رزم آرا، حکم شمشیر دولبه را دارد. که یک طرف آن متوجه رزم آرا و طرف دیگرش متوجه خود اوست. یعنی اگر بر اثر آن رزم آرا اثر بین نرود خودش نابود خواهد شد. به همین جهت، درصدد برآمد نیت خود را، در نابود کردن رزم آرا، با قصد خلیل طهماسبی در ترور رزم آرا، تلفیق کند. یعنی از اعتقاد دینی خلیل طهماسبی در نابودی رزم آرا سود جوید. تا سوءظنی متوجه او نشود.

۵ امام جمعه تهران استاد رشته حقوق مدنی دانشگاه حقوق بود. از افراد استثنائی، که به قول معروف هم آب رودخانه «سن» را خورده بود هم آب «فرات» را. یعنی هم در فرانسه تحصیل کرده بود و هم در نجف، هم به زبان فرانسه مسلط بود و هم به زبان عربی.

۶ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی: مرد روحانی، سیاسی و مبارز، علمدار ترم معروف «در اسلام رهبانیت نیست» در مقابل کسانی که اصرار داشتند تلقین کنند سیاست از مذهب جدا است. از طرفداران بسیار مؤثر نهضت ملی و دکتر مصدق که بعداً بر اثر دسیسه های حزب ایران تغییر جهت داد و از ادامه تقویت دکتر مصدق منصرف شد.

یکی از گروه‌بانه‌های ارتش در لباس غیرنظامی مأمور انجام کار شد، که همواره با علم وزیر کار\*، بلافاصله پشت سر رزم‌آرا حرکت کند. او مأمور بود، همین‌که طهماسبی مبادرت به تیراندازی کرد، با گلوله کلت رزم‌آرا را مورد اصابت قرار دهد و بکشد. این طرح دقیقاً به موقع اجرا گذارده شد. و رزم‌آرا که به اصرار و راهنمایی علم به طرف مسجد حرکت کرد، بلافاصله پس از بلند شدن صدای گلوله طهماسبی، به دست آن گروه‌بان کشته شد. آنهایی که اثر گلوله را در بدن رزم‌آرا معاینه کرده بودند شک نداشتند او با گلوله کلت کشته شده بود نه با گلوله اسلحه خفیف. خلیل طهماسبی، با قبول مسئولیت ترور رزم‌آرا، در واقع پرده‌ساز می‌شد بر نیت دیگران. او نمی‌دانست شاه از ذوق در پوستش نمی‌گنجد.

بر اثر نفوذ آیت‌الله کاشانی که سمت ریاست مجلس شورای ملی را هم داشت، خلیل طهماسبی آن موقع از مجازات معاف شد. ولی پس از کودتای کریمت روزولت و برگشتن شاه از رم، خلیل طهماسبی را، به جرم قتل مشهود و اقرار شده ترور رزم‌آرا، زندانی کردند. خود کرده را تدبیر نبود. و خلیل طهماسبی، که خودش می‌دانست قضیه از چه قرار بوده، دیگر راهی نداشت. او را به ناحق اعدام کردند.

وقتی این ماجرا را در دژبانی کل با آب و تاب برایم تعریف کردند، یاد گفتگویی افتادم که به فاصله کوتاهی پس از تیر خوردن رزم‌آرا از سرهنگ توپخانه دیهیمی\*\* شنیده بودم. سرهنگ دیهیمی در بیمارستان نظامی شماره ۱ بستری بود. او در دانشگاه جنگ سمت استادی، و در رکن دوم ستاد ارتش و دادرسی ارتش، سمت ریاست مرا داشت. و چون حالش نگران کننده بود همان موقع به عیادتش رفتم.

او قبلاً در دفتر نظامی، که در واقع ستاد شخصی شاه محسوب می‌شد رئیس

\* در اصل اشتباهاً «وزیر دربار» نوشته شده است. <http://www.chebayadkard.com>

\*\* سرهنگ حبیب‌الله دیهیمی: افسر ستادی بود بسیار اهل مطالعه، دارای مغز سیاسی، رفیق باز و وسیع فکر و صحیح‌العقل. شهرت داشت که عقل مفصل‌برلشگر ارفع و سهید باتمانتالیج بود. مشاغل مختلفی را تصدی کرد که از آن جمله استادی دانشگاه جنگ، ریاست رکن دوم ستاد ارتش، دادستانی ارتش، وابستگی نظامی ایران در آمریکا، معاونت ستاد ارتش، فرماندهی تیپ زاهدان و ریاست دفتر نظامی را می‌توان نام برد. او یک یازیگر سیاسی و نظامی بوده و به همین جهت اشخاص از او وحشت داشتند و او را دسیسه‌گر می‌خواندند و دشمنانش می‌شدند. در آخر عمر همه حتی دوستان نزدیکش از او فروری شدند.

بود، و در آنجا با اقتدار تمام کار می کرد. ولی اخیراً مصدر کار مهمی نبود و به همین جهت کسی سراغش نمی رفت. به طور محسوس از دیدنم خوشحال شد. از حالش استفسار کردم، گفت، حقیقت اینست که اساس بیماری من فرسودگی اعصاب است. ولی این دکترها چیزی از آن بابت سرشان نمی شود و فقط توجه به عوارض آن دارند. مثل سردرد و بی حالی. و دوا برای تسکین آن می دهند بدون اینکه به منشاء بیماری پردازند. به همین جهت معالجات آنها به جایی نمی رسد.

گفتم: — این روزها شما فعالیت شدید فکری و حتی بدنی ندارید که از فرسودگی عصبی و غیر آن صحبت کنید. فکر نمی کنید تلقین شخصی عامل اصلی و یا عامل مهم این فکر باشد؟

گفت: یاد مولیر و تأثر بیمار خیالی افتادی و مرا در ردیف مردم ضعیف و خیالاتی می گذاری؟ بعد دست کرد و از داخل کیف دستی دوسه برگ کاغذ که روی آنها مطالبی نوشته بود بیرون آورد و یکی از آنها را به دستم داد که بخوانم. نامه ای بود روی کاغذ مارک دار اداری بیوتات سلطنتی، خطاب به سرهنگ دیهیمی، به مضمون تقریبی زیر:

به لحاظ رضایت خاطری که اعلیحضرت همایونی از خدمات شما دارند اجازه فرمودند از لحاظ عنایت به شما و یلای شماره... دریند در فصل تابستان مورد استفاده شما قرار گیرد.

<http://www.chebayadkard.com>

نامه را خواندم، و در آن نکته فوق العاده ای که ناراحتی عصبی را موجب شود ندیدم، و همین نظر را به خود او منعکس کردم، و گفتم رفتن به دریند، و تابستان را آنجا گذراندن، اگر مطلوب نباشد عیبی هم ندارد. شما چرا باید اینقدر ناراحت باشید؟

گفت: — کلمه «عنایت» را نمی بینی؟ حالا من در نظر این به همه چیز واجب العنایه و واجب الرعایه شده ام؟

گفتم: — مگر با امضاء کننده نامه خورده حسابی داشتید؟ و اشاره کردم به نام امضاء کننده.

گفت: — او داخل آدم نیست. خودش را می گویم که با طنابش هیچکس به هیچ چاهی نمی تواند برود (برداشت صحبت طوری بود که هیچ جای شک باقی نمی گذاشت مقصود از کلمه خودش شخص شاه بود) و بعد اضافه کرد، حالا این نامه را

که به او نوشته‌ام، برایت می‌خوانم، تا خودت قبول کنی، این اظهار عنایت آقا، اعصاب و حتی روح آدم را می‌خورد.

بعد شروع کرد به خواندن نامه که قریب دو صفحه بود خطاب به شاه. در آن، از خدمات طولانی خود به کشور و ارتش و شخص شاه، ذکر کرده بود، منجمه رفع غائله افسران توده‌ای که در سال ۱۳۲۴ به فرماندهی سرگرد توپخانه اسکندانی از خراسان به مرادپه و آق‌قلعه رفته بودند، و در آنجا در دامی که ژاندارم‌ها به طرح سرهنگ دیهیمی برایشان مهیا کرده بودند، نابود شدند. همچنین، از چگونگی مسلح کردن شاهسون‌ها در اردبیل بر ضد حکومت پیشه‌وری، و از مسلح کردن ذوالفقاری‌ها در منطقه زنجان به همان منظور و پاره‌ای موارد دیگر. در انتهای لیست خدماتش اشاره‌ای بود به ترور رزم‌آرا به مضمون تقریبی زیر:

«چنانچه اعلیحضرت به خوبی می‌دانند برای از میان بردن سپهبد رزم‌آرا غیر از آقای علم هیچکس به اندازه چاکر سهم نداشت.»

انتهای نامه صورت پرسشی داشت تقریباً به این مضمون که آیا پاداش چنین فردی با این همه خدماتش اینست که در نامه مورخه وزارت در بار او را مستحق عنایت خطاب کنند؟

مقصودم از ذکر این قسمت معترضه مطابقت مفهوم ماقبل این نامه با گفتگوی محفل زندانبانان است که به شرح آن پرداخته شد.»

<http://www.chebayadkard.com>



نامه علی اصغر ذوالفقاریان به ریاست دادسرای عالی تهران\*

احتراماً خاطر عالی مبوق می‌دارد این جانب علی اصغر ذوالفقاریان به فرمان مطاع شاهانه و طبق تصویب وزارت کشور، چون در حوادث قیام ملی ۲۸ مرداد ۳۲ پای فدوی مورد اصابت گلوله واقع شده قرار می‌باشد برای مدت سه الی چهار ماه برای معالجه به هامبورگ عزیمت نمایم، لهذا استدعا دارم با تقاضای این جانب دائر به عزیمت به خارج ذکر شده موافقت حاصل شود.

توضیح آنکه فرمان مذکور طی شماره ۳۴/۱۰/۱۷ - ۲۵۴۳۷/۸/۱۷۷۵۸ می‌باشد که بایستی در تاریخ ۳۵/۳/۲۵ به مورد اجراء گذارده شود. با تقدیم احترامات شایسته.

<http://www.chebayadkard.com>

۳۵/۳/۲۴ آقای باز پرس شعبه سوم ملاحظه فرمایند.

۳۵/۳/۳۴ فعلاً بلامانع است، امضاء باز پرس شعبه سوم دادسرا.

به استحضار و در امر اعتبار

نسخه

اقولاً علی سرتا سید اردان جانب علی عنون فقرات این بفرمان  
 و علی تصوریه وزارت کوز چون در عوارض قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خطی سرور  
 گویید واقع شده قرار میدهد بر اینست که لا اله الا الله رب العالمین  
 نامی نهادارید در ام و ناقض این صاندا به عنایت بکار در کسند بود  
 و علی توضیح آنکه فرمان مذکور شماره ۱۷۷۵۸ / ۸ / ۲۸۴۳۷ / ۱۷۷۵۸  
 بر سر راه گذارده که به تقسیم فقرات است

صحت  
۱۳۳۵

۱۳۳۵  
تاریخ صدور این سند  
۱۳۳۵

۱۳۳۵  
۱۳۳۵

گزارش اداره اطلاعات شهربانی به شعبه ۳ بازپرسی دادسرا راجع به محمدعلی

حمامیان\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

شماره: ۵۰۱۱۹ ن س

تاریخ: ۴۰/۷/۲۵

از: اداره اطلاعات

به: ریاست شعبه ۳ بازپرسی دادسرای تهران

درباره: آقای محمدعلی حمامیان

بازگشت بشماره ۶۵۷ - ۴۰/۷/۱۰ نامبرده در سال ۳۱ مأمور ویژه این اداره بوده که پس از چندی به خدمتش خاتمه داده شده و طبق سوابق موجوده محل اقامت وی بخش ۶ خیابان مولوی میدان شاه کوچه مشاور دست راست کوچه اول کاشی ۳۹ می باشد، و نشانی دیگری از وی در دست نیست / ف.

رئیس اداره اطلاعات: سرهنگ ستاد صمدیانپور

امضاء

محرمانه

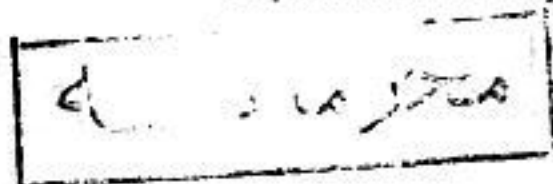
۱- ل  
در جواب مراسم حروقی و  
اعداد ممیزه که متمم شماره  
است با شماره ذکر شود



وزارت کشور  
شهر بانی کل کشور

از .....  
اداره .....  
دایره .....  
شماره ۵۰۱۱۹/۵۵  
تاریخ ۲۵/۷/۶۰

<http://www.chebayadkard.com>



از اداره اطلاعات

به ریاست شعبه ۳ بازرسی داد سرای تهران

درباره آقای محمد علی حمامیان

بازگشت بشماره ۶۰۷-۱۰/۷/۴۰ نامبرده در سال ۳۱

مامور ویژه این اداره بوده که پس از چندین بخدمت متش خاتمه

داده شده و طبق سوابق موجود محل اقامت وی بخش ۶ -

خیابان مولوی میدان شاه کوچه مشاور دست راست کوچه اول -

کاشی ۳۹ میباشد و نشانی دیگری از وی در دست نیست و ف

رئیس اداره اطلاعات، سرهنگ ستاد اطلاعات

۷۵۶/۴۴۴

دست راست

تاسیس

تاسیس

۴-م  
۶۰/۷/۲۶

۸-م  
۶۰/۷/۲۶

۸-م  
۶۰/۷/۲۶

## بازجویی از محمدعلی حمامیان (بعنوان مطلع) \*

علائم وزارت دادگستری

بتاریخ ۸/۸/۴۰ آقای محمدعلی حمامیان که بعنوان مطلع احضار شده‌اند در شعبه حضور یافته‌اند و بشرح زیر از ایشان تحقیقات می‌شود.  
س - خود را معرفی کنید.

ج - محمدعلی حمامیان فرزند جلیل، ۳۰ ساله، سواد دارم، فاقد سابقه محکومیت کیفری، شغل مدیرعامل کارخانه ریخ، ساکن تهران بخش ۶ خیابان مولوی کوچه مشاوره، منزل شخصی، کاشی ۳۴، مسلمان تبعه ایران، امضاء.

س - شما در سال ۳۴، در دی‌ماه آن سال بعنوان مطلع مطالبی در مورد نقش رزم‌آرا در بازپرسی ارتش راجع [به] دکتر مظفر بقائی اظهار نموده بودید. برای اینکه جزئیات بیشتر روشن شود، مجدداً اطلاعات خود را مشروحاً بیان فرمائید.

ج - در موقع زمامداری مرحوم رزم‌آرا بنده وعده دیگر جزء حزب زحمتکشان بودیم. در آن موقع روزنامه شاهد توسط حکومت وقت توقیف، و چاپخانه در محاصره مأمورین بود. بنده به اتفاق دیگر آقایان شیها در چاپخانه پیتوته می‌نمودیم. روزی که

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۴ پرونده.

سپهبد رزم آراء به قتل رسید، بنده از طرف دکتر بقائی مأموریت پیدا کرده که به مسجد شاه بروم ولی آقای دکتر بقائی چیزی به من نگفتند. در موقعی که مرحوم رزم آراء به قتل رسید این جانب برای آن که خیر آن را به دکتر بقائی برسانم، هراسان به محل حزب رفتم. بمجرد اینکه وارد حزب شدم، آقای دکتر بقائی بدون مقدمه به آقای علی زاده که در محل حزب بودند گفتند رزم آراء به قتل رسید، و این جانب روی قرائن و دلایل اینکه بدون آنکه من به آقای دکتر بقائی اظهار نمایم ایشان بدون مقدمه اظهار داشتند که رزم آراء به قتل رسید، من بنده حدثاً می گویم شاید این از جریان قتل قبلاً اطلاع داشته است، و عیناً هم این جریان را در دندرسی ارتش اظهار نموده، امضاء.

س - آقای دکتر بقائی موقعی که شما را به مسجد سلطانی فرستادند، چه سفارش کردند، و از اینکه می گوئید به من مأموریت دادند مقصود چیست، مأموریت خبر آوردن بوده یا بایستی شما عملی انجام دهید، توضیح دهید [؟]

ج - اولاً آقای دکتر بقائی هیچگونه سفارشی به اینجانب در مورد کار مخصوصی نکردند، و ذکر جمله مأموریت منظور از آن است که ایشان در آن موقع در هر کجا تجمعی بود یکی از اعضاء مورد اطمینان حزب را برای کسب خبر می فرستادند. و آن روز هم اینجانب را فقط برای اینکه خبری برای ایشان ببرم فرستادند. ولی در وهله اول به این جانب در مورد خبر هیچ گونه دستور یا توضیحی ندادند، امضاء.

س - شما می گوئید که چون قبل از ابلاغ خبر خود دکتر بقائی قتل رزم آراء را به علی زاده می گوید، معنوم می شود قبلاً از جریان توطئه باخبر بوده، مستند به چه دلیل و مدرکی است [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - این جانب مطلقاً دلیلی ندارم، و همانظوری که در بالا بعرض رسید روی استنباط این جانب بوده است و بس، امضاء.

س - آیا آقای دکتر بقائی که علیه شما اعلام جرمی نموده است، چون در روزنامه کیهان این موضوع درج شده است [؟]

ج - اگر اعلام جرمی شده بود وظیفه مقامات قضائی بود که به بنده ابلاغ نمایند، و تا این ساعت که در محضر آقای باز پرس هستم، چنین اعلام جرمی بنظر این جانب نرسیده است، امضاء.

س - شما در موقعی که در چاپخانه شاهد کار می کردید فعالیتی از طرف آقای

دکتر بقائی بر علیه مرحوم رزم آراء مشاهده می کردید و آیا چنین فعالیت (در صورت وجود فعالیت) بنحوی بود که صورت توطئه بر جان مرحوم رزم آراء پیدا کند یا نه [؟]

ج - اولاً بنده در چاپخانه و روزنامه شاهد کار نمی کردم، یکی از اعضای حزب زحمتکشان بودم، و درثانی از فعالیت آقای دکتر بقائی در مورد توطئه این جانب مطلقاً خبری نداشتیم. اگر فعالیت و یا توطئه [ای] بوده در کادر رهبری حزب بوده که بنده در آنجا نه تنها عضویت نداشتم، بلکه کوچکترین خبری هم از آنها نداشتم، من یک عضو ساده بودم و بس، امضاء.

س - شما موقعی که در مسجد سلطانی حضور یافتید از اعضای حزب زحمتکشان و یا کارکنان روزنامه شاهد کسی را مشاهده کردید، و ضمناً محل توقف خودتان را در مسجد تعیین کنید [؟]

ج - بنده در حال درست بخاطر ندانم که کسی دیگر از اعضای حزب در آنجا بوده یا نه، و محل توقف من درست بخاطر دارم دم درب ورودی به داخل شبستان مسجد و حداقل فاصله ۲۰۰/دویست متر تا محل قتل بوده است، امضاء.

س - شما شخص ضارب را دیدید، و آیا در موقع دادن خبر قتل اسم ضارب را هم گفتید یا نه [؟]

ج - در موقع قتل، در اثر جنجال مردم و مأمورین تا چند دقیقه این جانب و اطرافیانمان از قتل خبری نداشتیم. ولی بنده دیدم که مأمورین انتظامی دنبال شخصی دویدند به طرف غرب، و بعداً درست بخاطر دارم که آقای سید ابراهیم ابطحی که شغل ایشان مدیریت مراسم ختم در تمام مجالس می باشد باتفاق دو نفر افسر شهربانی جنازه مرحوم رزم آراء را به داخل یک ماشین در درب شمال بردند، و من هم دنبال آنها رفتم، و تا موقعی که در جراید عکس و اسم قاتل را درج کردند از هویت او مطلقاً اطلاع نداشتم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - آیا قبل از رفتن به مسجد، آقای دکتر بقائی اظهاراتش طوری بود، که مستفاد شود در مسجد اتفاق و یا قتلی می افتد [؟]

ج - در آن موقع بنده هیچ گونه استنباطی از گفته ایشان نکردم، امضاء.  
س - بالاخره شما که نامه ای به دادستانی ارتش نوشته و اظهار کرده اید اطلاعاتی در مورد قتل رزم آراء دارید، آن اطلاعات غیر از مطالبی که گفتید چه بوده

ج. جمله (اطلاعات). درست بخاطرم نیست، و اگر هم گفته باشم این‌ها فقط امتیاط من بوده که در بالا بعرض رسانیدم، امضاء.

ب. در مورد سایر متهمین پرونده که اسمشان خوانده می‌شود (اسامی کلیه متهمین پرونده تمام برده شد) آیا اطلاعاتی از این باب دارید یا نه [؟]

ج. بنده مطلقاً با آقایان رابطه و ارتباطی نداشته‌ام همان‌طور که گفتیم من یک عضو ساده بوده که ضمناً کارت عضویت هم نداشتم، و بعضی از آقایان گویا بنظر اینجانب جزء کادر رهبر [ی] حزب [بودند]، امضاء.

ب. حالا که از قضیه قبل مرحوم رزم آراء سالها گذشته است، با بخاطر آوردن جزئیات مطلب تازه‌ای بنظر شما نمی‌رسد که مربوط به این مسئله باشد [؟]

ج. متأسفانه هیچگونه خبر تازه‌ئی بنظر اینجانب نمی‌رسد، چون بعد از این جریان بنده یکی از حزب زحمتکشان کناره‌گیری کرده، و در جریانات سیاسی اصولاً دخالتی ندارم، امضاء.

س. اظهارت خودتان را گواهی کنید.

ج. امضاء می‌کنم، امضاء.

تحقیقات از مطلع خاتمه یافت، و چون اتهامی متوجه او نیست، لذا بی قید آزاد گردید، احضار متهمان مطالبه شده.

امضاء باز پرس شعبه سوم دادسرای تهران

۴۰/۸/۸







پروک بازجویی و صورت مجلس

مادخواستگان	دادخواستنده	خواستہ	تاریخ	جزوہ مان	پروندہ
			روز ۱۳۴۰		

اینکہ بدون آنکہ منی میبرد در تبتالی اظهار نام درین بدون تقدیر اظهار در سکتی روزم  
 که در تفتیل رسیدیم بنده عدت میگومند و ایسند و بیان چنین قبلاً اطلاع در دست  
 و بنیتهم اراغ و بیان را در دلتا ازین اظهار نمودم ~~و~~  
 سر آفرینش بقا باشد که تا را به حیثی و حکایتهم تقاضای کردید و  
 ایندیشی منی است و دلانده مقصد است و سریت لاله آردن  
 یا با این تا صلی انام در صید تریم رسید.

حی و اولاد در تبتالی بنگین سنگلاب ایجاب نمود در روز یکم منی کرد و در روز یکم مارچ  
 منظور از آن دست که درین نام از تاریخ دیگر کمی مجموع بود که از آنست که در روز یکم  
 خوب در برابر کسب غیر منو نشانند و در روز یکم از ایجاب واقعاً برای اینکم خوب بیان  
 اینک منی بر منو نشانند اولاد ایجاب در مورد روز یکم و غیره و دیگر  
 یا غیره منی نشانند ~~و~~  
 سر آفرینش بقا است که این خبر در تبتالی قتر روزم از امر است  
 ایندیشی منی بقا است که برین زکته و غیره منی است که در دست  
 حاجب از ایجاب اطلاع دلیلی نمودم و از نظر که در بابا لبر عرض را برود و استقبالی از ایجاب بود

درین ~~و~~  
 سر آفرینش بقا است که این خبر در تبتالی قتر روزم از امر است  
 ایندیشی منی بقا است که برین زکته و غیره منی است که در دست  
 حاجب از ایجاب اطلاع دلیلی نمودم و از نظر که در بابا لبر عرض را برود و استقبالی از ایجاب بود



برگ بازجویی و صورتجلسه

نام و نام خانوادگی	تاریخ	جزء و مکان	پرونده
	روز - - ۱۳۴۴		

چون که در این مورد هیچگونه مدرک و وثیقه ای در اختیار این مقام نیست و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام

سزاوار است که در این خصوص هر چه در دسترس می باشد در اختیار شما قرار دهد و این مقام  
 به شما اطلاع می دهد که در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 بخیر و برکت و سعادت و برکتی که در این مقام است (در صورت لزوم) در اختیار شما

چون که در این مورد هیچگونه مدرک و وثیقه ای در اختیار این مقام نیست و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام

چون که در این مورد هیچگونه مدرک و وثیقه ای در اختیار این مقام نیست و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام  
 در این خصوص هیچگونه اقدامی ننماید و این مقام را به اطلاع شما رسانیده و این مقام



ملک خواہان	داد خوانندہ	حوادث	تاریخ	جزوہ دہان	پروندہ
			روز	۱۳۲	

سر ناگھن سہاسی لایم جی و دیگر صحیح داد لکھنؤ میں رسم سہاسی لایم  
 لکھنؤ میں۔

حجہ و تہمتی سہاسی لایم جی و دیگر صحیح داد لکھنؤ میں رسم سہاسی لایم  
 لکھنؤ میں۔

سر ناگھن سہاسی لایم جی و دیگر صحیح داد لکھنؤ میں رسم سہاسی لایم  
 لکھنؤ میں۔

سر ناگھن سہاسی لایم جی و دیگر صحیح داد لکھنؤ میں رسم سہاسی لایم  
 لکھنؤ میں۔

سر ناگھن سہاسی لایم جی و دیگر صحیح داد لکھنؤ میں رسم سہاسی لایم  
 لکھنؤ میں۔



فرمانه دولتی و صورت مجلس

پرونده	جزوه دایان	تاریخ	خواست	داده خوانده	داده خوانمان
		روز ۱۳۶			

دستخط من بر روی کتبی بالا بفرمایند تا رسیدن به دستخط

در مورد سابقه من بیرونه که در کتابخانه (در این کتابخانه)  
 من بیرونه نام برده است اما این کتابخانه در این باب در این کتابخانه  
 من بیرونه نام برده است این کتابخانه در این کتابخانه  
 بیرونه نام برده است این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه

در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه

در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه  
 در این کتابخانه در این کتابخانه

<http://www.chebayadkard.com>

## سياهه محتويات نوبت دوم تحقيقات موجود در پرونده قتل رزم آرا

عنوان	برونده	مورخه	توضیحات
نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرای تهران	۹۲۷	۳۴/۱۱/۱۶	
نامه رئیس دفتر و معاون اداری دادسرای تهران به دادستانی ارتش	۹۲۸ و ۹۲۹	۳۴/۱۱/۱۷	
نامه دادستان تهران به دادستانی ارتش	۹۳۰	۳۴/۱۱/۲۵	
پاکت نامه واصله از کمیسیون ارز وزارت دارائی	۹۳۱		
پاکت نامه واصله از دادگستری رونوشت قرار شعبه یک باز پرس دادسرای ارتش خطاب به دادستان ارتش	۹۳۲		
نامه رئیس شعبه ۱ باز پرس دادسرای ارتش (سرتیپ یدالله کیهانخدیو) به دادستان ارتش سرانگهر آزموده	۹۳۵ و ۹۳۷	۳۴/۱۰/۱۸	
نامه دادستان ارتش به ریاست دادسرای استان ۱ و ۲	۹۳۸ و ۹۳۹	۳۴/۱۱/۳	
نامه دادستان ارتش به دادستانی استان مرکو	۹۴۰	۳۴/۱۰/۲۹	
نامه دادستان ارتش به دادستانی استان مرکو	۹۴۱	۳۴/۱۱/۳	
اظهاری نظر شعبه اول دیوان عالی جنائی	۹۴۲	۳۴/۱۰/۲۸	

تهران درباره قرار موقوفی تعقیب

نواب صفوی و تحلیل طهماسبی

نامه دادپار استناد مرکز به دادسرای

شهرستان تهران

۳۴/۱۱/۷ ۹۴۳

نامه دادستان ارتش به ریاست

دادسرای شهرستان تهران

د/۶۸۳۵ ۹۴۴

پاسخ دادستان ارتش به دادسرای تهران

نامه باز پرس شعبه سوم دادسرای

تهران به ریاست دادسرا

د/۶۸۵۷ ۹۴۹ تا ۹۴۵

۳۴/۱۲/۱ ۹۵۱ و ۹۵۰

نامه دادستان تهران به دادستان ارتش

۳۴/۱۲/۳ ۹۵۶

نامه رئیس شعبه ۹ باز پرس دادسرای

ارتش به دادستان ارتش

۳۴/۱۲/۱۲ ۹۵۴ و ۹۵۳

نامه دادستان ارتش به دادستانی تهران

د/۶۹۵۲ ۹۵۹

رای شعبه ده دیوانعالی کشور

۳۴/۱۱/۲۸ ۹۵۶

رونوشت دادنامه شماره ۳۸۰۶

۳۴/۱۲/۲۹ ۹۶۰ تا ۹۵۷

نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به

دادستان ارتش

۳۵/۱۱/۱۴ ۹۶۱

نامه سرگشاده حدادپور

۹۶۳ و ۹۶۲

سیاهه پرونده مشکله در باز پرس

۹۶۶ تا ۹۶۴

ارتش

نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به

ریاست دادسرا

۳۴/۱۱/۱۶ ۹۶۷

نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به

دفتر دادسرا

۳۴/۱۱/۱۶ ۹۶۸

بازجویی از سید شمس الدین قنات آبادی

۳۵/۲/۵ ۹۷۵ تا ۹۶۹

و مواجهه نامبرده با حسن لشگری

بازجویی از دکتر محمود شروین

۳۵/۲/۵ ۹۷۸ تا ۹۷۶

و مواجهه نامبرده با حسن لشگری

یادداشتی از اعترافات متهمین

۹۷۹

بازجویی از حسن لشگری

۳۵/۲/۵ ۹۸۳ تا ۹۸۰

بازجویی از سید ابوالحسن حائری زاده

۳۵/۲/۸ ۹۹۱ تا ۹۸۳

بازجویی از علی احرار

۳۵/۳/۱۶ ۹۹۴ تا ۹۹۲



۳۵/۳/۱۶	۹۹۵	تعهد کفالت علی احرار و رضا قدوسی توسط خانم خدیجه کاظمی بزار
۳۵/۲/۲۹	۹۹۷ و ۹۹۶	بازجویی از استوار حسین میرزائی متهم به فروش اسلحه هفت تبر پروونینگ بقر یکی به حسن لشگری درخواست احضار چند تن از متهمین برگهای احضار به
	۹۹۸	
	۱۰۰۲ تا ۱۰۰۱	
۳۵/۲/۵	۱۰۰۳	نامه باز پرس شعبه سوم داسرا به اداره آگاهی
۵/۷۱۳۰	۱۰۰۴	نامه دادستان ارتش به دادستان کل
۳۵/۲/۱۸	۱۰۰۵	درخواست حضور استوار یکم حسین میرزائی در باز پرس شعبه سوم از دادستانی ارتش
۳۵/۲/۱۹	۱۰۰۶	نامه دادستان ارتش درباره استوار یکم حسین میرزائی به اداره دژبانی ارتش
	۱۰۰۷	یادداشت‌های باز پرس شعبه سوم
	۱۰۰۸	رسید تحویل اسلحه کمرب پروونینگ به شعبه سوم باز پرس
	۱۰۰۹	دستور جلب علی احرار
	۱۰۱۰	گزارش حضور حاج اسماعیل احرار در شعبه سوم باز پرس
	۱۰۱۱	برگ احضار به علی احرار
۳۵/۴/۵	۱۱۱۳	یادداشت‌های باز پرس شعبه سوم و یادداشت باز پرس شعبه دهم و عدم بازجویی از حاج ابوالقاسم رفیعی و ارجاع بازجویی به وقت مناسب دیگر «۱»
	۱۰۱۳	برگ آزادی رضا قدوسی
	۱۰۱۴	برگ جلب علی احرار
۳۵/۳/۱۴	۱۰۱۶ و ۱۰۱۵	نامه اداره آگاهی به شعبه ۳ باز پرس
	۱۰۲۱ تا ۱۰۱۷	برگهای احضار
	۱۰۲۲	نامه علی اصغر ذوالفقاریان به داسرای عالی تهران

	۱۰۲۳	رونوشت نامه دادستان تهران به دادسرای تهران
شماره ۵۱۰	۱۰۲۴	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرا
۳۵/۲/۱۷	۱۰۲۵	نامه بانک ملی به باز پرس شعبه ۳ دادسرای تهران
	۱۰۲۷ و ۱۰۲۶	برگ احضاریه حسن محروقذیان
۳۵/۳/۳۱	۱۰۲۸	نامه شیخ عباسعلی اسلامی به دادستان تهران
۳۵/۳/۲۴	۱۰۲۹	نامه اداره زندان
۳۵/۳/۲۱	۱۰۳۰ و ۱۰۳۱	برگ احضاریه حاج ابوالقاسم رفیعی
	۱۰۳۲	نامه منشی شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرای تهران
<a href="http://www.chebayadkard.com">http://www.chebayadkard.com</a>		
	۱۰۳۳	پانزدهم آگهی های باز پرس شعبه ۵ هم و سوم
	۱۰۳۴	آدرس منزل دکتر بقائی
۳۵/۶/۸	۱۰۳۵	یاسخ اداره آگاهی به شعبه سوم باز پرس راجع به محمدعلی حمامیان
۳۵/۵/۴	۱۰۳۶	نامه دکتر بقائی به دادسرای شهرستان تهران
۳۵/۵/۲۲	۱۰۳۷	نامه شیخ عباسعلی اسلامی به دادستان کشور
	۱۰۳۸	پاکت نامه به شعبه سوم
	۱۰۳۹ تا ۱۰۲۹	برگهای احضاریه
۳۵/۶/۶	۱۰۴۷	درخواست باز پرس شعبه سوم از دفتر دادسرا
۳۵/۳/۲۴	۱۰۴۸	نامه حاج اسمعیل احرار به شعبه سوم باز پرس
	۱۰۴۹ و ۱۰۶۰	برگ کفالت رضا قدوسی و علی احرار
	۱۰۶۱ تا ۱۰۶۳	نامه خطاب به وزیر دادگستری
۳۵/۶/۲۴	۱۰۶۴ تا ۱۰۶۸	رای صادره از سوی باز پرس شعبه سوم دادسرا
	۱۰۶۹ و ۱۰۷۰	نامه مدیر دفتر شعبه اول دیوان

۱۰۷۱	نامه سپهد بختیار به دادسرای تهران راجع به رفیعی
۱۰۷۲	نامه دادسرای تهران به اداره زندان
۱۰۷۳	پاسخ اداره زندان به دادسرای تهران
۱۰۷۴	پاسخ دادسرای تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۵	نامه سازمان امنیت به دادسرای تهران
۱۰۷۶	پاسخ شعبه ۳ باز پرس به ریاست دادسرا
۱۰۷۷	پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۸	پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۹	درخواست سازمان امنیت از دادسرای تهران
۱۰۸۰	پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۳۹/۱۱/۶	۱۰۸۱ درخواست سازمان امنیت از دادسرای تهران
۱۰۸۳ و ۱۰۸۲	دو پاکت نامه سازمان امنیت
۱۰۸۴	درخواست حضور حمامیان توسط باز پرس شعبه سوم دادسرا
۱۰۸۵	درخواست باز پرس شعبه ۳ از اداره آگاهی
۱۰۸۶	نامه معاون اداره آگاهی به ریاست اداره کارگزینی راجع به محمدعلی حمامیان
۱۰۸۸ و ۱۰۸۷	برگ حضور
۱۰۸۹	نامه اداره آگاهی به باز پرس شعبه سوم
۱۰۹۰	نامه اداره آگاهی به شعبه سوم باز پرس
۱۰۹۴ تا ۱۰۹۱	برگ حضاریه
۱۰۹۵	نامه سید ظاهر موسویان
۴۰/۳/۲۴	۱۰۹۶ نامه دکتر بتائی کرمانی به دادستان تهران
۱۰۹۸ و ۱۰۹۷	نامه باز پرس شعبه سوم به ریاست اداره اطلاعات شهر بانی
۴۰/۷/۲۵	۱۰۹۹ نامه اداره اطلاعات شهر بانی به شعبه

۳ باز پرسی دادسرا

۴۰/۸/۸	۱۱۰۴ تا ۱۱۰۰	یازجوشی از محمد علی حمامیان
	۱۱۰۵ تا ۹۰	برگ احضار
۴۰/۸/۲۴	۱۱۱۵ تا ۱۱۱۰	یازجوشی از سید طاهر موسویان
		دامغانی
۴۰/۸/۳۴	۱۱۱۷ و ۱۱۱۶	برگ کفالت سید طاهر موسویان توسط
		مرئضی معین فر
۴۰/۸/۲۴	۱۱۱۸	اوراق متفرقه
۵۴/۱/۱۰	تا ۱۱۶۷	

<http://www.chebayadkard.com>

سیاهه محتویات پرونده ۲۷۱ برگ نوبت دوم تحقیقات

شیر و خورشید

وزارت جنگ

اداره دادرسی ارتش

نمره ۱۳۷/ب ۱ - ۳۵/۱/۲۷

ریاست محترم شعبه سوم بازپرسی دادسرای تهران

بازگشت بشماره ۱۲/مورخ ۳۵/۱/۱۴ صادر به دادستانی ارتش درباره قتل شادروان سپید رزم آراء سوابق و پرونده های مشکله در این بازپرسی را در بیست و یک (۲۱) پوشه که هر پوشه پلمپ گردیده و اوراق مربوطه جمعاً دو بیست و هفتاد و یک برگه (۲۷۱) ممهور به مهر دادستانی ارتش است بشرح فهرست زیر ایفاد می دارد.

<http://www.chebayadkard.com>

شماره پوشه	تعداد برگ	شرح	ملاحظات
۱	۱۸ / مجلد برگ	رونقیت بازرجویی های معمول از سید مجتبی نواب صفوی	-
۲	۶ / تن برگ	عین تحقيقات معمول از سید مجتبی نواب صفوی	یک برگ نامه، بقیه اوراق بازرجویی
۳	۲ / دو برگ	رونقیت عربیة سید مجتبی نواب صفوی و تحلیل طهماسبی به پیشگاه امیرحضرت هدایت هشتاد و نه	-
۴	۱۹ / چهل و نه برگ	تحقیق از آقای سید ابوالقاسم گناتانی و مواجهه نامبرده با آقایان حاج احمد آقایی و حسن لشکری	هفت برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازرجویی
۵	۷ / هفت برگ	تحقیق از دکتر محمد مصدقی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	-
۶	۴ / چهار برگ	تحقیق از دکتر سیدعفی شایگان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	-
۷	۲۴ / بیست و چهار برگ	تحقیق از آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و آقای محمدعلی حدادیان و آقای حاج احمد آقایی	نه برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازرجویی
۸	۲۰ - بیست برگ	تحقیق از آقای حسین مکی و مواجهه نامبرده با خلیل طهماسبی و سید مجتبی نواب صفوی	پنج برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازرجویی
۹	۷ / هفت برگ	تحقیق از آقای سید محمود نریمان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	چهار برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازرجویی
۱۰	۲۹ / بیست و نه برگ	تحقیق از آقای عبدالقدیر آزاد و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و آقایان حاج محمود آقایی و حاج احمد آقایی	پنج برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازرجویی
۱۱	۵ / پنج برگ	تحقیق از آقای عینی زهری	یک برگ تحقیق و بقیه نامه های اداری و قرار
۱۲	۴ / چهار برگ	تحقیق از خلیل طهماسبی	-
۱۳	۱۵ / پانزده برگ	تحقیق از آقای رضا قدوسی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و تمیل طهماسبی	سه برگ نامه اداری و قرار و یک پاکت محتوی یک عکس، بقیه اوراق بازرجویی
۱۴	۱۲ / دوازده برگ	تحقیق از آقای حسن لشکری و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و قرار بقیه اوراق بازرجویی

شماره پوشه	تعداد برگ	شرح	ملاحظات
۱۵	۱۱/بازده برگ	تحقیق از آقای حاج محمود آقائی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	سه برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۶	۲۰/زیست برگ	تحقیق از آقای حاج محمد آقائی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	چهار برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۷	۲۱/زیست و یک برگ	تحقیق از آقای علی اصغر ذوالفقاریان و مواجهه نامبرده با آقای حاج احمد آقائی و آقای رضا قدوسی	ده برگ تحقیقات در فرمانداری نظامی و نامه های اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی دادستانی ارتش
۱۸	۸، هشت برگ	تحقیق از آقای ابراهیم کریم آبادی	سه برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۹	۵، پنج برگ	تحقیق از آقای سید طاهر موسویان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۲۰	۲/دو برگ	یک برگ نامه فرمانداری نظامی و یک برگ قرار در باره آقای عبداللہ کر باسعیدین	-
۲۱	۷/دو برگ	یک برگ نامه اداری و یک برگ قرار در باره آقای حسن اکبری	-

<http://www.chebayadkard.com>

متمنی است وصول این نامه و پرونده های منضم به آن را اعلام فرمایند.

رئیس شعبه یک بازپرسی دادستانی ارتش - سرتمپ گیهانخدیو

امضاء .

نشانی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۳۷ / ۱۳۲

۲۵ / ۱ / ۲۷

اداره نادرستی ارتش

راست محترم شعبه مع با زورس داد برای تهران

با رگه شماره ۱۲ / ۱۴ / ۱ / ۳۵ عادی دادستان ارتش در پیاده نشانی دادستان مع به پیوسته آید  
سایر پیوسته های مشکله در این با زورس با در پیوسته وین (۲۱) پیوسته که پیوسته پلمب کرده در این مع  
پیوسته جمعا در پیوسته وین دادورست برگه (۲۷۱) پیوسته به مهربانان استراحت پیش در پیوسته پیوسته میبارد

شماره پیوسته	تعداد پیوسته	شرح	ملاحظات
۱	تجدید ۱۸ برگه	رونویس تیار و تهیه ای معین از سید مجتبی نواب محسنی	-
۲	شش ۶ برگه	معین تحقیقات محلی از سید مجتبی نواب محسنی	تعمیرات نامه پیوسته اوراق تیار و تیار
۳	دو ۲ برگه	رونویس نامه پیوسته سید مجتبی نواب محسنی و رونویس از سید مجتبی به ریاست کاغذات در پیوسته رونویس نامه پیوسته	-
۴	چهار و نه ۹ برگه	تحقیق از آقای سید مجتبی نواب محسنی کاغذات و پیوسته کاغذات پیوسته از آقای حاج احمد آقایی و حسن مستوری	تعمیرات نامه پیوسته اوراق تیار و تیار
۵	دو ۲ برگه	تحقیق از دکتر محمدتقی و پیوسته نامه پیوسته با سید مجتبی نواب محسنی	-
۶	چهار ۴ برگه	تحقیق از دکتر سید علی علی بیگان و پیوسته نامه پیوسته با سید مجتبی نواب محسنی	-
۷	پست و چهار ۴ برگه	تحقیق از آقای دکتر محمدتقی نواب محسنی و پیوسته نامه پیوسته نامه پیوسته با سید مجتبی نواب محسنی و آقای محمد علی محمدتقی نواب محسنی حاج احمد آقایی	تعمیرات نامه پیوسته اوراق تیار و تیار با زورس
۸	پست ۲۰ برگه	تحقیق از آقای حسین علی و پیوسته نامه پیوسته شکل نامه سید مجتبی نواب محسنی	تعمیرات نامه پیوسته اوراق تیار و تیار با زورس
۹	دو ۲ برگه	تحقیق از آقای سید محمود نواب محسنی و پیوسته نامه پیوسته کاغذات پیوسته با سید مجتبی نواب محسنی	تعمیرات نامه پیوسته اوراق تیار و تیار با زورس

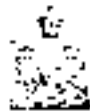
نمونه ۲۱۱



لیست آثار نامزدین آرش

شماره پرتو	تعداد برگ	شرح	ملاحظات
۱۰	پست وک ۲۹ برگ	تحقیق آزادی عقیده نقدی آزادی و مواجهه نام برده با - بدعتیست تبلیغی و آثار اهل محسوس آتش و - تا اختتام آتش	بخش بزرگ انفرادی و قرابتها و روابط
۱۱	پنج برگ ۵	تحقیق آزادی عمل زمسوری	بزرگ تحقیق ویژه - نامه های یاد آوری و برابر
۱۲	پنج برگ ۴	تحقیق از تعلیل شهابی	-
۱۳	پانزده برگ ۱۵	تحقیق آزادی رضائوس و مواجهه نام برده با سید مجتبی نواب صفوی و خلیل طباطبائی	مکتوب نامه اداری و فراوانی با اکتفا به یک حکم بنام اوای - بازچون
۱۴	دوازده برگ ۱۲	تحقیق آزادی جان لشکری و مواجهه نام برده با سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و برابر بقه اولی بازچون
۱۵	پانزده برگ ۱۱	تحقیق آزادی عمل محمد و آقا نوری و مواجهه نام برده با - سید مجتبی نواب صفوی	سید محمد نامه اداری و قرابتها و روابط بازچون
۱۶	پست وک ۲۰ برگ	تحقیق آزادی عمل احمد آقا نوری و مواجهه نام برده با - سید مجتبی نواب صفوی	فراوانی و روابط با قرابتها و روابط بازچون
۱۷	پست وک ۲۱ برگ	تحقیق آزادی عمل احمد آقا نوری و مواجهه نام برده با - سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ و کتب با فراوانی و روابط با الگوی و قرابتها و روابط بازچون نام مستعار آرش
۱۸	هشت ۸ برگ	تحقیق آزادی اب و اهرم کرم آبادی	سه برگ نامه اداری و قرابتها و روابط بازچون
۱۹	پنج ۵ برگ	تحقیق آزادی سید طاہر و سید محمد و مواجهه نام برده با - سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و برابر بقه اولی بازچون
۲۰	دو ۲ برگ	پنج برگ نامه اداری و برابر و برابر آقای سید اله کرم سید جان	-

تاریخ  
۱۳۸۶



وزارت بهداشت و آموزش پزشکی

فرمان وزارت بهداشت و آموزش پزشکی

شماره: ۱۳۸۴

شماره پرونده	تعداد دانشجویان	نامی	ملاکات
	تعداد: ۲	دانشجویان: آقایان و خانمها پارو آقای حسن اکبری	-

مقرر است در این نامه و پیوسته های منضم به آن با اعلام درج ذیل و  
و چون نتیجه مجازرسی داد - انرا ازش - بویبیا گیانخندو

رسانه‌ها منتشر کرده است :

□ تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم (جلد ۶)

نوشته جعفر شهری

□ بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰

نوشته دکتر راوی پترا (پیشگوی ۵ واقعه مهم جهانی)

□ توپ برفی (عملیات اسرائیل در لبنان)

نوشته شیمون شیفر (تحلیل گر سیاسی رادیو اسرائیل)

□ کهنه سرباز

خاطرات سیاسی - نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی

□ مأموریت مخفی هایزر در تهران

خاطرات ژنرال هایزر از انقلاب ایران

□ چهل سال در صحنه سیاسی، قضایی و دیپلماسی ایران و جهان

خاطرات دکتر جلال عبده

□ سالهای بحران

خاطرات ناصر خان قشقایی

□ در کنار پدرم مصدق

چاپ سوم با مقدمه سرهنگ غلامرضا نجانی

خاطرات شادروان غلامحسین مصدق

□ عملیات در ایران (گزارش جنگ جهانی اول)

ژنرال فردریک جیمز ماپرلی - ترجمه کاوه بیات

□ روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان

به کوشش دکتر محمد رضوانی - خانم فاطمه قاضیها

□ روزی که دلار می میرد

(بررسی روند جایگزینی سیستم پولی با نظام اعتباری توسط قدرتهای بزرگ جهان)

نوشته ویلارد کنتلون

□ هیچکس جرأت ندارد

(کتابی که در ایران بیش از ۱۰۰ هزار نسخه و در آمریکا بیش از ۱۰ میلیون جلد از آن به فروش رسیده است)

گاری آلن — ترجمه دکتر عبدالخلیل حاجتی

□ دیدار از شوروی

به روایت کیومرث صابری

<http://www.chebayadkard.com>

رضا متشرمی کند :

□ کهنه سرباز (جلد دوم)

خاطرات سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی

□ خاطرات «ولفگانگ لوتز» جاسوس اسرائیل در مصر

ترجمه احمد بهپور

□ توطئه ربودن و قتل سرلشگر افشار طوس

چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات

گردآوری محمد ترکمان

□ نهضت ابوسعید گناوه‌ای

چاپ سوم با تجدید نظر و اضافات

دکتر سید جعفر حمیدی

□ آسیه، ملکه مصر

دکتر سید جعفر حمیدی

۲۵۰۰ ریال

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا  
تهران: خیابان شه ولیعصر، تقاطع خیابان دکتر فتحی، پلاک ۲۲۱

